سرکوب و کشتار دگراندیشان مذهبی
در ایران

سهراب نیکو صفت

جلد دوم

از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۸۶

«» سرکوب و کشتار دگراندیشان مذهبی در ایران
«» جلد دوم
«» سهراب نیکو صفت
«» انتشارات پیام
«» چاپ اول ۱۳۸۸
«» چاپ پیام

«» تماس با مولف و ناشر: payam.bayan@yahoo.de
«» Du Parc⌂Boîte Postale 112 ⌂L-400 Esch-sur-Alzette⌂Luxembourg
«» ISBN 3 –86569-440-3

پیشگفتار

در جلد نخست سرنوشت دگراندیشان مذهبی در ایران را تا استقرار حکومت اسلامی به اختصار بررسی کردم.
جنبش مشروطه خواهی نوید روزهای بهتری را به دگراندیشان مذهبی می داد. اما متأسفانه چنانکه دیدیم انقلاب مشروطه به دست پیشوایان شیعه به مسلخ برده و چنان مسخ شد که از جمله در وضعیت دگراندیشان مذهبی بهبودی ملموس حاصل نشد و تغییر مهمی روی نداد. آرزوی دگراندیشان در تحقق برابری همهٔ افراد جامعه در برابر قانون به ناامیدی تبدیل شد و راه ترقی دگراندیشان همچنان مسدود باقی ماند.
شیخ فضل الله نوری از مخالفین سرسخت مشروطه «تساوی حقوق ملل متنوعه در حدود با مُسلم » و « اینکه تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده ذمی و مُسلم خونشان متکافو باشد و با همدیگر زن بدهند و زن بگیرند» را نه تنها مخالف اسلام که براندازندهٔ آن اعلام داشت.
گو اینکه برحسب ظاهر شیخ فضل الله بازندهٔ مبارزه بر علیه مشروطه شد اما نظریات او سایه بر مجلس انداخت و به کرسی نشانده شد. چنانکه در قانون اساسی، شیعهٔ اثنی عشری به عنوان دین رسمی اعلام گردید و پنج مجتهد در رأس مجلس گمارده شدند که مبادا قانونی خلاف برداشت شیعی از اسلام تصویب شود.
شیخ فضل الله می گفت: " پس ای کسی که میل آن داری که مساوی با مسلم باشی در بلد اسلام تو اسلام قبول نما تا مساوی باشی والا به حکم خالق قهار باید در بلد اسلام خوار و ذلیل باشی.» (لوایح شیخ فضل الله نوری ـ ص ۶۰)
بدین ترتیب مشروطه ای که قوانین آن باید بر اصل اعتقادات یک گروه خاص باشد آنهم گروهی که هیچگونه دگراندیشی و دگربودی را

تحمل نمی توانست نمیتوانست برای دگراندیشان آزادی بیاورد و بدین سبب از بنیان متناقض و محکوم به شکست بود.
این تناقض از همان اوان چنین ظاهر شد که مخالفت روحانیون با اصل هشتم پیش نویس قانون اساسی که حقوق همهٔ ایرانیان را برابر می خواست بدان منجر شد که بنویسند: " اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود." در حالیکه خود قانون دولتی قرار بود که مطابق با شرع انور باشد که در آن تساوی مسلمان و غیرمسلمان را غیرممکن می دانست.

سرپوش گذاشتن بر این تناقض در واقع کلاه شرعی بود که بر سر مشروطه طلبان واقعی گذاشتند و شریعت مداران با استناد به همین قانون اساسی امروزه هم بر شاه ایراد می گیرند و یکی از جرمهای نابخشودنی او را استخدام پیروان ادیان غیراسلامی بویژه بهائیان در ادارات دولتی می دانند. زیرا مطابق قانون اساسی کذایی تا ظهور مهدی موعود هیچگونه تغییری در قوانین اسلامی نارواست و در این قوانین کوچکترین حقی برای غیرمسلمان قابل تصور نیست.
در واقع انقلاب مشروطه به راهی رفت که شیخ فضل الله و یارانش می خواستند تا آنکه تناقض موجود در آن با استقرار حکومت اسلامی حل شد و جایش را به قانونی داد که یکسره روایت شیعی اسلام را به قدرت رساند. در ماده چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است:
"کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی ، مالی ، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همهٔ اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهدهٔ فقهای شورای نگهبان است."
روشن است حتی رعایت چنین قانونی چه نتایجی برای دگراندیشان ببار می آورد و چه فضای وحشت انگیزی از تبعیضات اجتماعی و حقوقی را بر جامعهٔ ایران حاکم کرد. زندان، آزار و اذیت و مصادرهٔ

اموال، اعدام و محرومیت از حقوق مدنی دردستور کار دولتمردان قرار گرفت و گروههای مذهبی از مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان و بویژه بهائیان تا دراویش و حتی مسلمانان سنی مذهب مورد ظلم و تجاوز قرار گرفتند.
طبق برآوردهای غیر رسمی بهائیان با ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار بزرگترین گروه مذهبی دگراندیش را در ایران تشکیل می دهند. شمار مسیحیان در حدود ۳۰۰ هزار برآورد می شود که اکثراً ارمنی هستند. گروه مسیحی پروتستانت با ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر و صائبین بین ۵ تا ۱۰ هزار از گروههای بزرگ مسیحی ایران اند، هرچند که صائبین خود را مسیحی نمی دانند.
زرتشتیان با حدود ۶۰ هزار پیرو و پیروان کلیمی بین ۲۰ تا ۳۰ هزار کهن ترین اقلیتهای مذهبی ایرانی را تشکیل می دهند.
آمار یاد شده از انقلاب اسلامی به بعد با توجه به مهاجرت وسیع و فزایندهٔ پیروان گروههای مذهبی غیراسلامی به سبب فشارهای گوناگون و تبعیضات تحقیرآمیز همواره تقلیل یافته است.
مسئلهٔ حقوق دگراندیشان و اقلیتهای اجتماعی از مباحث مهم دنیای امروز و رعایت حقوق قومی، مذهبی و زبانی از مشخصه های اساسی حکومت های دمکراتیک است. منشور حقوق بشر تأکید بر آزادی عقیده، مذهب، بیان و قلم و اجتماعات دارد. برخی از کشورهای امضا کنندهٔ اعلامیهٔ حقوق بشر اینگونه آزادی ها را به ظاهر قبول کرده اند. اما در عمل خود را پایبند به اجرای آن نمی دانند. از جملهٔ این کشورها ایران است.
حکومت اسلامی در ایران اعتقادی به حقوق بشر ندارد و مدعی است که معیار حقوق بشر در ایران حقوق بشر اسلامی است. در «حقوق بشری» که آنان معتقد به آن هستند هیچ گروهی اعم از مذهبی و غیرمذهبی جز بخشی از شیعیان ۱۲ امامی حق اظهار وجود ندارند و دگراندیشی اصولاً مفهومی ندارد.
حتی اکثریت بزرگ معتقدین به شیعهٔ ۱۲ امامی هم به عنوان «غیرخودی» در ایران اسلامی مورد آزار قرار دارند. سرگذشت

محسن کدیور، حسن یوسفی اشکوری، عبدالله نوری و بسیاری دیگر و از همه مهمتر آیت الله منتظری از این لحاظ از هر نظر عبرت انگیز است. زیرا که اینان شیعهٔ ۱۲ امامی و طرفدار ولایت مطلق فقیه هستند و تنها جرمشان عدم موافقت با برخی سیاست های دولتمردان امروزی است.

به همین نمونه روشن است که از چنین حکومتی انتظار حفظ و رعایت حقوق مدنی دگراندیشان را داشتن کاملاً بی جاست و آنچه بر دگراندیشان مذهبی در سایهٔ حکومت اسلامی در ایران روا رفته قصه ایست پر غصه که در تاریخ جهان نمونهٔ خود را می جوید که اینجا مختصراً به برخی جوانب اش اشاره می شود:

زرتشتیان

زرتشتیان که از نظر تاریخی صاحبان اصلی این مرز و بوم هستند از دست و زبان "مهمانان تازه وارد" در امان نبوده و نیستند.
بیژن یگانه نمایندهٔ زرتشتیان در مجلس اسلامی می گوید:
"افرادی پیدا شده اند که تجاوز به حریم دارایی و املاک زرتشتیان برای آنها کاری عادی شده است.»
به گفتهٔ نیکنام: " برخی زمین خواران با درست کردن قولنامه های جعلی زمین های زرتشتیان را به تصاحب خود درآورده و بعداً آن را به فروش می رسانند."
املاک زرتشتیان در یزد، تفت و روستاهای زرتشتی نشین مورد تجاوز قرار گرفته است. زرتشتیان بنا بر اعتقادات مذهبی خود همیشه سعی در آباد کردن زمین های بایر داشته اند. از اینرو سرمایه و کار زرتشتیان بیشتر در این بخش متمرکز بوده است.
امروزه با ازدیاد جمعیت زمین خواران تازه وارد آنان از شرایط موجود در جامعه استفاده کرده و نتیجهٔ زحمات زرتشتیان را به یغما می برند.
یک نمونه در این جهت یاد می شود: یک نفر زرتشتی به نام ماکار در سال ۵۷ پولی برای ایجاد پارک در اختیار شهرداری یزد قرار داد مشروط بر اینکه نام او بر روی پارک باشد. اما از آنجا که او زرتشتی است شهردار شهر تنها نام «پارک بزرگ شهر» را قابل قبول می داند تا مبادا نام یک خیرخواه زرتشتی بر سر زبانها بیفتد.
در کشوری که در آن آیت الله احمد جنتی دبیر شورای نگهبان در برگزاری کنگرهٔ «سرداران شهید» می گوید:
" بشر غیر از اسلام همان حیواناتی هستند که روی زمین می چرخند و فساد می کنند."
چه انتظاری غیر از اینگونه رفتارها و کردارها می توان از مسئولان حکومت اسلامی داشت؟

جمشید پیشدادی زادهٔ یزد در کتاب "بر ما چه گذشت؟" از خاطرات دوران کودکی خود نقل می کند که: روزی برای خرید سبزی خوردن به سبزی فروشی رفتم چون خواستم سبزی بردارم با تشر زدن سبزی فروش روبرو شدم که می گفت:" گبر نجس! دست نزن !"

بهرام بهرامی می نویسد:

گو اینکه در حکومت جمهوری اسلامی ایران زرتشتیان به عنوان اقلیت مذهبی شناخته شده اند اما هیچ گاه آزادی آنان در زمینهٔ باورهای مذهبی شناخته نشده است. آنان به شیوه های مختلف تحت فشار هستند که در زیر محتصراً به برخی از آنها اشاره می کنم.

زرتشتیان مجبورند از قوانین و مقررات شیعه پیروی کنند. یکی از این قوانین قانون ارث است. هرگاه یک زرتشتی مسلمان شود تنها او وارث اموال فامیل است. برای نمونه پس از درگذشت "مهربان فرودیان" یکی از فرزندان او که مسلمان شده بود با استناد به ماده ۸۸۱ قانون مدنی خواهان کلیه اموال پدر شد. گو اینکه مادر و چهار برادر و خواهر او به دادگاه شکایت می کنند و قاضی به نفع آنان رأی می دهد ولی حکم دادگاه به فتوای آیت الله خامنه ای باطل می شود. او در جواب سئوال فرزند مسلمان شده دربارهٔ ارث پدر چنین جواب می دهد: " پاسخ ولی فقیه به این نامه که به شماره ۶۵۲۱۵ به تاریخ ۱۳۷۸/۸/۲۷ در دفتر مسایل شرعیهٔ رهبر ثبت شده است چنین است

< بسمه تعالی با وجود وارث مسلمان ارث به کافر نمی رسد>

باید توجه داشت که این فتوا خلاف قانون اساسی ایران است که زرتشت را به عنوان یکی از ادیان یکتاپرست به رسمیت می شناسد.

به علت فشار به جامعه زرتشتی یزد در سالهای اخیر شمار زیادی از آنان شهر را ترک گفته اند. به گفتهٔ کورش نیکنام، اکنون دو روستای زرتشتی نشین به کلی خالی از سکنه شده است و در سرشماری کشور مسئولین از ثبت دین زرتشتی خودداری می کردند.

نمایندهٔ زرتشتیان در مجلس اعتراض می کند که عدم ثبت نام زرتشتیان منجر به اعلام غیرواقعی تعداد زرتشتیان در کشور است.

چون زرتشتیان همانند بهائیان و بیشتر از آنان یهودیان و مسیحیان از مدافعینی قدرتمند در خارج برخوردار نیستند، رساندن موارد اذیت و آزار آنان به گوش جهانیان به همبستگی و همدردی همهٔ ایرانیان میهن دوست بستگی دارد.

یهودیان

گو اینکه حقوق مذهبی یهودیان در قانون اساسی اسلامی تضمین شده است اما چون ایرانیان یهودی آیین از سوی مسئولان حکومت اسلامی به عنوان طرفداران صهیونیسم معرفی می شوند و به مشکلات بزرگی دچار گشته و همچنان می گردند.

اظهارات مسئولین کشوری در مخالفت با اسرائیل موجب ایجاد جوّ بدبینی و خصومت در بین متعصبین مذهبی شده است. دستگیری و زندانی کردن چندین یهودی شیرازی یکی از نتایج و نمودارهای سیاست حاکم نسبت به کلیمیان است.

احمدی نژاد در کنفرانسی خبری از نابودی صهیونیسم و اسرائیل صحبت کرد و امامان جمعه بطور مکرر قتل عام یهودیان در اروپای فاشیسم زده را در سخنرانی های خود بکلی انکار می کنند و بیانات احمدی نژاد را "کلام قلبی مسلمانان جهان" می نامند.

یهودیان ایران حق سفر به اسرائیل که زیارتگاه آنان در آنجا است ندارند. در سال ۱۳۷۸ سیزده یهودی به اتهام تماس غیرقانونی با اسرائیل و توطئه برای تشکیل سازمان غیرقانونی محاکمه و محکوم شدند. در طول محاکمه محل کسب و کار متهمین تحریم و تخریب شدند.

در چنین شرایطی جای شگفتی نیست که جمعیت ایرانیان یهودی از انقلاب اسلامی تا کنون به کمتر از نصف کاهش یافته است. به گفتهٔ مارون یشایایی رئیس هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران به سبب کمبود دانش آموز و پراکندگی یهودیان برخی از مدارس آنان تعطیل شده است و چون امکان استخدام مدیران یهودی نبوده است مدیران مدارس کلیمیان مسلمان هستند!

در خرداد ماه سال ۱۳۸۷ نمایشگاهی به نام "افسانهٔ دروغ" با هدف یادبود سالگرد تأسیس اسرائیل توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طراحی و در شهر قم با شرکت ۲۳۰ هنرمند از داخل و خارج از کشور برگزار شد.

حمید رسابیم مشاور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بدین مناسبت گفت:
"کاریکاتورهای این نمایشگاه بی پرده هولوکاست را مورد تردید قرار دادند." در همین رابطه فیلمی با عنوان "نبرد نهانی پنهان" از شبکهٔ سراسری تلویزیون کشور پخش شد که در آن نقشهٔ "استیلای یهودیان بر جهان و نسل کشی غیریهودیان" به تصویر کشیده شده بود. روشن است که هدف از چنین تبلیغاتی ایجاد نفرت و دشمنی میان ایرانیان است.

ارامنه

پیش از این به سرگذشت ارامنه در گذشته های دورتر اشاره کردم. پس از انقلاب اسلامی با محدودیت هایی که برای آنان ایجاد شده بود عده زیادی ترک وطن کرده و به کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی مهاجرت کردند. مسیحیان کاتولیک و پروتستان نیز در امان نماندند. برعکس چون به آنان به عنوان مرتد (چه مرتد ملی و چه مرتد فطری) نگاه می کنند، آنان را مهدورالدم می دانند.

ائمهٔ جمعه مسلمانان را از معاشرت و معامله با مسیحیان منع می کنند. از همان روزهای اول انقلاب مسیحیان مورد تجاوز قرار گرفتند و دو نفر کشیشان به نام ارسطو سیاح و بهرام دهقانی تفتی در شیراز به قتل رسیدند.

در سال ۱۳۶۹ کشیشی به نام رامین سودمند در مشهد به دار آویخته شد. او در ۱۳ سالگی از اسلام به مسیحیت گرویده بود. پسر او به نام رامین سودمند نیز در همان شهر زندانی شد.

در سال ۱۳۷۳ گروهی ناشناس سه کشیش مسیحی به نامهای هایک هوسپیان، تاتاوس میخائیلیان و مهدی دیباج را به قتل رساندند. پس از افشای عاملین قتل های زنجیره ای مشخص شد که قتل این کشیشان نیز به دست مأموران وزارت اطلاعات انجام شده است.

در ۶ مهرماه ۱۳۷۵ محمد باقر یوسفی بر درختی در جنگلهای مازندران به دار کشیده میشود. در شهریور ماه ۱۳۸۳ نیروهای امنیتی به یک گردهمایی مسیحیان یورش برده و ۸۰ نفر را دستگیرمی کنند.

یکی از دستگیرشدگان شخصی به نام حمید پورمند چند سال پیش از آن به مسیحیت گرویده بود. او در یک دادگاه نظامی به سه سال زندان و اخراج از خدمت و قطع حقوق بازنشستگی محکوم می شود.

دگراندیشان مسیحی ایران مانند زرتشتیان، یهودیان و بهائیان در سیستم قضایی ایران اسلامی مورد تبعیض و آزار قرار دارند. آنان حق انتخاب شدن به مقامات ارشد دولتی ندارند. از جمله از خدمت در

قوۀ قضائیه، درنیروهای امنیتی و حتی مدیریت مدارس محرومند. از ۵۰ مدرسۀ وابسته به اقلیتهای مذهبی تنها سه مدرسه دارای مدیر غیرمسلمان هستند! بدین علت که از سال ۱۳۶۲ طبق بند اول ماده یک قانون استخدام مدیران، < اعتقاد به اسلام، التزام عملی به احکام اسلامی و ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران > جزو شرایط احراز مقام مدیریت مدارس می باشد.

از سال ۱۳۸۲ تبصره ای به مادۀ یک اضافه شد که در آن تنها شرط را التزام به قانون اساسی می داند. بنا به گفتۀ گئورگ وارطان نمایندۀ ارامنۀ تهران درمجلس هفتم همۀ مدارس ارمنی در اوایل انقلاب تعطیل شدند. پس از بازگشایی آنها مدیران ارمنی کنار گذاشته شدند و مدیران مسلمان مدیریت مدارس خاص ارامنه را به عهده گرفتند. به گفتۀ او، وجود این مدیران مسلمان مانع ایجاد فضای آموزش فرهنگ ارمنی است. (منبع: وب سایت گذار و گزارش سازمان ملل متحد کمیسیون حقوق بشر وابسته به آن)

در سال ۱۳۷۸عده ای از فعالین و اعضای کلیساهای خانگی در شیراز دستگیر شدند. بنا به گزارش شبکۀ خبر دو تن از مسیحیان شیرازی به نام محمود معین آزاد و آرش بصیرت در اردیبهشت ۱۳۸۷ در پارک رؤیا توسط مأمورین اطلاعات و امنیت کشور بازداشت شدند. آنان در بازداشتگاه موقت زندان اطلاعات معروف به پلاک ۱۰۰ در مرکز شیراز در سلول انفرادی زندانی شدند.

به گزارش FCNN (شبکۀ خبری مسیحیان فارسی زبان) :

طبق پروندۀ بازرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز و گزارش منتشره از سوی ادارۀ کل استان فارس برای محمود معین آزاد و آرش بصیرت با استناد به ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و دادگاه عمومی و انقلاب و مسایل یک و نُه مبحث ارتداد در کتاب تحریرالوسیله از امام خمینی قرار مجرمیت و تقاضای کیفر "ارتداد" برای متهمین صادر و اعلام گردید.

از دیگر موارد اتهام آنان « تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب و اهانت به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری و مسئولین نظام» بوده است.

بر اساس فقه اسلامی خروج از اسلام در حکم ارتداد و خون کسی که از اسلام خارج شود مباح است.
رهبران کلیسای انجیلی تحت فشار مقامات دولتی باید تعهدنامه هایی امضا کنند مبنی بر اینکه مسلمانان را برای گرویدن به مسیحیت تبلیغ نکنند و به آنان اجازهٔ شرکت در مراسم کلیسا ندهند.
همانطور که یاد آور شدم پس از تشکیل جمهوری اسلامی کلیهٔ گروههای دگراندیش مذهبی بدون استثنا مورد تجاوز و آزار قرار گرفتند. اذیت و آزار و کشتار بهائیان در این میان ابعاد وحشتناکی به خود گرفت. از اینرو در این جلد که به دوران پس از انقلاب اسلامی و برقراری حکومت اسلامی در ایران مربوط است تنها به سرنوشت بهائیان و تجاوزاتی که نسبت به آنان روا رفته می پردازم. برخورد شدید حکومت گران اسلامی نسبت به دگراندیشان مذهبی چنان جنایت بار بوده و هست که تدارک اسناد و بررسی همه جانبهٔ آن درمورد همهٔ پیروان آیین های موجود در ایران با امکانات محدود موجود ممکن نیست و سالها باید بگذرد تا با دستیابی به مدارک و آمار قابل اعتماد و مصاحبه با قربانیان و یا بستگان آنان بتوان تصویری کامل و علمی از آن بدست داد.
بدین دلیل با توجه به آنکه در میان دگراندیشان مذهبی، بهائیان بزرگترین گروه را تشکیل می دهند و شدیدترین تهاجمات را تحمل کرده و بدین سبب هم از سوی مجامع بین المللی بیشتر مورد توجه بوده اند و مدارک بیشتری از جنایات و تبعیضات نسبت به آنان گرد آمده است به این نتیجه رسیدم که بهتر است برای رسیدن به هدف این کتاب بهتر است بررسی دقیق و همه جانبه ای از سرنوشت این گروه دگراندیش مذهبی نشان دهم. بر پایهٔ این بررسی برای خواننده ممکن خواهد بود سرنوشت دیگر اقلیتهای مذهبی را کمابیش تصور کند و ابعاد و شیوه های فشار و تبعیض نسبت به آنان را دریابد.
گناه بهائیان از نظر حکومتگران اسلامی در مقایسه با دیگر گروهها مضاعف است. زیرا که آنان نه تنها یک اقلیت دینی محسوب می شوند بلکه دین آنان از دیدگاه حکومت اسلامی ایران بدترین انحراف

مذهبی از اسلام تلقی می شود. اگر بخواهیم مشکل حکومتگران اسلامی با اینان را در یک جمله خلاصه کنیم باید به یک کلام بگوییم: بهائیان مخالف روحانیون نیستند بلکه انکار آنان اند.

بهائیان برای روحانیون از هیچ دین و آیینی حقی قایل نیستند و چنین نهادی را اصولاً به رسمیت نمی شناسند. در مورد اسلام روشن است که فتوا، دادن حکم جهاد، گرفتن سهم امام و خمس و ذکات و دیگر "حقوق" روحانیت را مجاز نمی دانند. برای مردم عقل قایل هستند و آنان را محتاج به پیشوا و بویژه پیشوای مذهبی نمی خواهند.

بدین جهت مخالفت درحد دشمنی روحانیون با بهائیان جنبهٔ حیاتی دارد. زیرا که گسترش این افکار همانا و جمع شدن بساطی که روحانیت شیعه برای خود دست و پا کرده است همانا. از اینرو هم با به قدرت رسیدن روحانیت پس ازانقلاب اسلامی از مبرم ترین اهدافی که رسیدن به آنرا ممکن و لازم می دانستند سرکوب و کشتار وسیع بهائیان بود.

روشن است که کتاب حاضر اضافه بر آنکه به سرنوشت تنها یکی از گروههای دگراندیش در دورهٔ مورد نظر می پردازد بازهم از این نظر که تنها در خطوط اصلی منظرهٔ جنایاتی را در مورد کسانی نشان می دهد که دربارهٔ سرگذشت زندگی شان می توان و باید کتابی نوشت ناکافی و ناقص است.

به امید روزی که دستیابی به مدارک بیشتر نوری افشاگر بر همهٔ زوایای تاریک خانهٔ جنایاتی که به نام دین بر مردم میهنمان رفته بتاباند.

سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی

شکل گیری حکومت های خودکامه بدون حضور روشنفکران کوته بین و حقیر ممکن نیست. این گونه روشنفکران در عمل به رژیمی خدمت می کنند که مدعی مبارزه با آنند.
هانا آرنت

انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی فصلی دیگر در تاریخ سرکوب و کشتار دگراندیشان مذهبی رقم زد. فصلی که نه فقط به دلیل کمیت و کیفیت و شیوه های سرکوب که به دلایل گوناگونی که در پی خواهد آمد در تاریخ ایران و در تاریخ سرکوب دگراندیشان بی سابقه است.
تحلیل انقلاب اسلامی و نقش لایه های گوناگون جامعه و عناصر فرهنگی، مکتبی و نظری در این انقلاب موضوع کتاب حاضر نیست و در این فصل تنها به ابعادی از فرهنگ، ایدئولوژی و سیاست عملی و نظری انقلاب و جمهوری اسلامی اشاره خواهد شد که با موضوع کتاب ارتباط و در سرنوشت دگراندیشان مذهبی در ایران تاثیر داشته اند.
احیاء مذهب و روحانیت شیعه در قالب مفاهیمی چون بازگشت به خویش، حفظ هویت، مقابله با سلطه و نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب و واکنش منفی در باره ابعاد مقلوب شده ای از مدرنیته و مدرنیزمی که از مشروطه به بعد به ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران راه یافته بود، از عناصر اصلی انقلاب اسلامی ایران بودند.

مفاهیمی چون بازگشت به خویش و حفظ و احیاء هویت فرهنگی ، که در دوران پهلوی اول بازگشت به ایران پیش از اسلام معنا می شد ، در انقلاب اسلامی به بازگشت به صدر اسلام و احیاء فرهنگ و سنت های مذهب شیعه معنا شد.

روحانیت زرتشتی، سنی و شیعه دست کم از دوران ساسانیان به بعد در قدرت سیاسی با دربار شریک بوده و سهم آن به تناسب موقعیت تغییر می کرد. روحانیت شیعه که به دوران پهلوی اول و دوم شاهد کاهش سهم خود در قدرت و نگران کاهش پرشتاب نفوذ معنوی و هژمونی سیاسی و فرهنگی خود در لایه های گوناگون جامعه بود، در انقلاب اسلامی شریک تاریخی خود دربار را از قدرت سیاسی حذف و حکومت را در انحصار خود گرفت و کوشید تا با سرکوب فرهنگی، ایدئولوژیک و سیاسی، هژمونی خود را بر لایه هایی از جامعه که از پذیرش رهبری او سرباز زده بودند اعمال کند.

لایه هایی از جامعه ایرانی به ویژه بخشی از طبقه متوسط شکننده ایران به دوران حکومت خاندان پهلوی در حال رها شدن از رهبری فکری روحانیت شیعه بودند، اما بینش مذهبی نه فقط در این لایه و در میان توده های مردم که در بالاترین لایه ها و طبقات جامعه حتا در دربار پهلوی نفوذی ژرف داشت. جایگزینی اتوریته و هژمونی روحانیت به معنای حذف مذهب و بینش دینی نبود اما نفوذ روحانیت را کاهش می داد.

به دوران پهلوی دوم همه احزاب، سازمان های سیاسی و حتا محفل فرهنگی مستقل و غیر دولتی، جز ساختار، تشکیلات و سازمان روحانیت، از جامعه حذف شده بودند و به هنگامی که نارضایتی ها به جایی رسید که برای دگرگونی ساختار سیاسی حاکم به آلترناتیو نیاز بود جز روحانیت شیعه هیچ امکان دیگری در اختیار نبود. فرهنگ اکثریت مردم دینی بود و مردم مذهبی به نماینده سیاسی فرهنگ مسلط خود روی آوردند. نماینده سیاسی فرهنگ شیعه روحانیت معترض به دربار و مهم ترین چهره آن آیت الله خمینی بود.

حاشیه نشینان شهری ، لایه های مادون طبقه ای که از روستاها به شهرها کوچیده و در قالب زحمتکشان شهری در حاشیه شهرها زندگی می کردند عمیقا مذهبی و از تضعیف سنت های فکری، فرهنگی و مذهبی خود به دوران پهلوی دوم برآشفته بودند.
روحانیت شیعه که تا پیش از انقلاب اسلامی رهبری فکری، فرهنگی، مکتبی و مذهبی لایه های روستانشین و حاشیه نشینان شهری و بخش مهمی از بازار سنتی ایران را در انحصار داشت، در انقلاب اسلامی هژمونی فرهنگی خود را به رهبری سیاسی بر کل جامعه بدل کرد.
موج بازگشت به خود، حفظ هویت و سنت های ملی و مذهبی که در دو دهه ۴۰ و ۵۰ به یکی از پرنفوذترین گرایش های جامعه روشنفکری ایران بدل شده و حتا دربار نیز از آن حمایت می کرد، واکنش منفی سنت را در برابر مدرنیزاسیون تحمیلی و مقلوب شده بیان می کرد و روحانیت شیعه به عنوان اصلی ترین دژ حفظ و دفاع از سنت به تدریج خود را از حاشیه جامعه سیاسی به قلب آن برکشید
پیروزی انقلاب اسلامی می تواند موضوع بررسی های گوناگون باشد اما تا آن جا که به موضوع کتاب حاضر بر می گردد سال های انقلاب و سه دهه حکومت جمهوری اسلامی نشان داد که حذف خشونت آمیز دگراندیشان مذهبی و سیاسی، گرایشی ریشه دار در روحانیت شیعه، از همان روزهای نخستین انقلاب اسلامی چون یکی از شیوه های اصلی سر برکرد و در انقلاب و پس از انقلاب به برخورد مسلط دولت و جامعه بدل شد.
روحانیت شیعه خواست همیشگی خود، حذف فیزیکی و معنوی دگراندیشان مذهبی به ویژه بهائیان را در جمهوری اسلامی به برخورد اصلی نظام یافته روش مند حکومت بدل کرد. چرا که این بار مانع دربار را در برابر خود نداشت و همه امکانات دولتی مدرن از نهادها تا رسانه ها نیز در انحصار او بود.
حذف دربار از صحنه قدرت سیاسی بر سرنوشت دگراندیشان مذهبی تاثیری مهم داشت. شاهان و دیوان سالاری دولتی ایران در طول

تاریخ گرچه بارها در سرکوب دگراندیشان مذهبی با روحانیت همکاری داشته و همراه بودند اما به ضرورت مسئولیت اداره جامعه و به اقتضای سیاست های خود گاه سرکوب دگراندیشان مذهبی را تعدیل می کردند. در جامعه ایرانی که از برکت جامعه مدنی و نهادهای مستقل غیر دولتی محروم بود دربار و دیوان سالاری دولتی تنها نهادی بود که گه گاه سرکوب دیگراندشان مذهبی را تعدیل می کرد هرچند در مورد بهائیان این نقش کم تر تحقق می یافت.

احزاب و سازمان های سیاسی که پس ازمشروطه شکل گرفتند حتا احزابی چون حزب توده و سازمان فدائیان خلق که مدعی کمونیزم و سوسیالیزم بودند و همه احزاب جبهه ملی که از ناسیونالیزم، وحدت ملی و لیبرالیزم طرفداری می کردند تا ده هشتاد در برابر سرکوب بهائیان سکوت کرده و گاه چون حزب توده پس از انقلاب اسلامی آن را تائید می کردند.

حزب توده، همراهی با حکومت در سرکوب بهائیان را به جایی رساند که در نخستین سال های انقلاب، برای جلب حمایت روحانیون شیعه، بهائی و بهائی زادگانی را که به این حزب پیوسته بودند از حزب اخراج کرد. آن گروه از کادرها و اعضای رهبری حزب که از دستور اخراج بهائیان خبر داشتند تا سال ۱۳۷۸ش. در این باره سکوت کرده و تنها در این سال بود که یکی از اعضا سابق حزب توده به نام رضا فانی در یادداشتی ماجرای اخراج بهائیان را از حزب توده افشا کرد.(۱)

روشنفکران ایرانی نیز تا دهه ۸۰ با سکوت و یا با تائید با سرکوب به بهائیان برخورد می کردند و بدن سان با حذف دربار تنها نهادی که گاه سرکوب را تعدیل می کرد ناپدید شد و دگراندیشان مذهبی به ویژه بهائیان در برابر حکومت بی پناه شدند

حکومت جمهوری اسلامی همه ادیان، بجز ۴ دین به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی : زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام ، را غیرقانونی اعلام کرد با این همه پیروان ادیان به رسمیت شناخته شده نیز با انواع فشارها رو به رو شدند و سرکوب دگراندیشان مذهبی به

اهل سنت و دراویش شیعه نیز گسترش یافت. برخورد حکومت با پیروان ادیان گوناگون متفاوت بود و در این میان سرکوب بهائیان در ۳۰ سال گذشته خشن، پی گیر و نهادینه ادامه یافته است.
بر اساس شرع اسلام مجازات ارتداد برای مرتدین از جمله بهائیان و همه مسلمانانی که به دیگر ادیان می گروند، اعدام تعیین شده است. حکومت نه فقط از قوانین که از همه نهادهای اطلاعاتی، امنیتی، تبلیغاتی و از همه نهادهای آموزشی، اقتصادی و اجتماعی برای سرکوب دگراندیشان مذهبی بهره گرفت.
در جمهوری اسلامی نهادهای سرکوب فرهنگی و ایدئولوژیک به انحصار روحانیت درآمد. روحانیت شیعه که تا پیش انقلاب اسلامی برای سرکوب دگراندیشان مذهبی به دو مکانیزم فشار به دربار و دولت و تحریک توده های مردم متوسل می شد، در انقلاب اسلامی با تحریک و بهره برداری از عقب مانده ترین لایه های روان شناسی و شعور جمعی مردم ایران و در غیبت عامل بازدارنده یا تعدیل کننده نهادهای دولتی ، که فلج شده یا با انقلاب همراه شده بودند، کشتارهائی چون کشتار دسته جمعی بهائیان را در قریه سعدی شیراز سازمان داد.
پس از انقلاب نهادهائی چون وزارت آموزش و پرورش ، دانشگاه ها و رسانه های صوتی و تصویری و مکتوب در انحصار روحانیت قرار و روحانیت این نهادها و سازمان های پلیس، ارتش و اطلاعات را برای تسویه حساب نهایی با دگراندیشان مذهبی به کار گرفت.
این بار دگراندیشان مذهبی با دولتی مذهبی رو به رو بودند که به نهادهای نیمه مدرن سرکوب ، درآمدهای نفتی و امکانات دولتی و حکومتی نیز مجهز بود.

از فقه سنتی تا فقه حکومتی

با پیروزی انقلاب اسلامی فقه و فلسفه سیاسی شیعه نیز دوران تازه ای را تجربه کرد.

پیش از این گفته شد که فقه و فلسفه سیاسی شیعه متناسب با وضعیت تاریخی تحولاتی را تجربه کرده است. این تحولات را می توان به ۲ دوره تقسیم بندی و بررسی کرد:

۱ــ فقه و فلسفه سیاسی شیعه در دوران حکومت های سنّی و به مقطعی از تاریخ که شیعیان در اقلیت یا تحت تعقیب بوده، تقیه کرده و عقاید خود را پنهان می کردند. در این دوران مکتب اخباری بر فقه شیعه دوازده امامی مسلط بود. چنان که پیش از این گفته شد اخباریون ماخذ فقه را به قرآن و سنت ، رفتار و کردار پیامبر و امامان معصوم ، محدود می کردند . بر اساس این مکتب حکومت اسلامی جز با ظهور امام غائب ممکن نبود. فقهائی که اغلب منزوی بوده یا عقاید خود را پنهان می کردند، به بحث های حکومتی و مباحث اقتصادی و سیاسی نمی پرداختند و این مباحث را به ظهور امام موکول می کردند.

۲ــ فقه و فلسفه سیاسی شیعه به دوران حکومت های شیعه پیش از مشروطیت. این دوران را می توان به ۶ مرحله تقسیم کرد:

الف: دوران حکومت آل بویه در شمال ایران ــ از ۳۲۰ تا ۴۴۷ ه. ق. برابر با ۹۳۲ تا ۱۰۵۵ م. برخی حاکمان این سلسله چون معزالدوله، عضدالدوله و فخرالدوله به شیعیان نظر مساعد داشته و به آن ها کمک مالی می کردند. اما روحانیت در قدرت سیاسی نفوذ چندانی نداشت و فقه شیعه به مباحث سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نمی پرداخت و در انتظار ظهور امام غائب بود.

ب ــ دوران ایلخانـان مغول ــ ۶۵۴ تا ۷۵۰ ه. ق . برابر با ۱۲۵۶ تا ۱۳۴۹م

این دوران با شیعه شدن غازان خان، یکی از حاکمان ایلخانی مغول، در سال ۶۹۴ ه. ق. برابر با ۱۲۹۵ م، آغاز می شود.

شجاع الدین شفا از تاریخ مبارک غازانی نقل می کند:
«خاقان پیغامبر صلی الله علیه را بخواب دید و بدست او با نوادگانش حسن و حسین علیهم السلام عقد برادری بست».
غازان خان با این رویا شیعه شد و به جای کلاه، عمامه بر سر گذاشت و موقوفات و عواید فراوانی را در قلمرو خویش به سادات اولاد پیغمبر و خانواده های آنان اختصاص داد.
«غازان برای تثبیت ادعای مسلمانی خود فرمان داد که بتخانه ها، آتشکده ها و کنیسه ها را در دارالملک تبریز ویران کنند و بجای آنها دارالسیاده (مسجد) بسازند.(۲)
شیعه شدن غازان خان گرچه راه نفوذ روحانیت شیعه را در دربار و قدرت سیاسی باز کرد اما روحانیت شیعه در این دوران چندان ضعیف بود که به چشم اندازهایی فراتر از امتیازات اندک خود نمی اندیشید.
پ ـ دوران آل مظفر ـ۷۱۳ تا ۷۹۵ ه. ق. برابر با ۱۳۱۳ تا ۱۳۹۳م.

در این دوران بود که روحانیت شیعه به امکانات مادی حکومتی دست یافت. یکی از حاکمان این دوران، امیر مبارزالدین محمد امیر آل مظفر (۷۵۴ ق. برابر با ۱۳۵۳ م)، در تعصب و اذیت و آزار دگراندیشان مذهبی گوی سبقت از شاهان و امیران دیگر ربود.
حافظ به دوران حکومت امیر مبارزالدین می زیست و او را با لقب هائی چون محتسب و... در شعر خود تصویر و به نماد همه حاکمان متعصب مبدل کرده است که به انگیزه یا توجیه مذهبی، کشتار دگراندیشان مذهبی و غیر مذهبی را به برنامه اصلی خود بدل می کنند. (۳)
ت ـ دوران صفویه ـ ۹۰۷ تا ۱۱۰۵ ه. ق. برابر با ۱۵۰۱ تا ۱۶۹۴ م ـ. موقعیت سیاسی و نظری روحانیت شیعه به دوران صفوی در فصل های پیشین این کتاب آمده است.
ث ـ دوران قاجاریه ـ ۱۲۰۰ تا ۱۳۲۷ ه. ق. برابر با ۱۷۹۷ تا ۱۹۲۵ م .

در فصل های پیش اشاره شد که در این دوران مکتب اصولی بر مکتب اخباری پیروز و نهاد مرجعیت در شیعه تثبیت شد. همان گونه در فصل های پیشین آمد روحانیت شیعه به دوران قاجار از بیش ترین نفوذ و قدرت سیاسی برخوردار شد و در پرتو تثبیت نهاد مرجعیت تشکیلات و اقتدار مالی و سازمانی خود را گسترش داد.

ج ـ دوران پهلوی ـ ۱۳۵۷-۱۳۰۴ ش. برابر با ۱۹۷۹ـ ۱۹۲۵ م.

به دوران پهلوی روحانیت بخش مهمی از نفوذ و اقتدار سیاسی ، اجتماعی و قضائی خود را از دست داد. اما به دلایل گوناگون از جمله سرکوب همه نهادهای سیاسی غیر دولتی و تقویت فرهنگ دینی برای مبارزه با نیروی چپ، به قوی ترین نهاد اوپوزیسیون فرهنگی و سیاسی بدل شد.

چ . دوران جمهوری اسلامی ـ ۱۳۷۵ ...

آیت الله خمینی بنیان گذار جمهوری اسلامی حکومت اسلامی را چنین تعریف می‌کند:

حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجراء و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است. مجموعه شرایط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. (۴)

آیت الله خمینی در باره حدود اختیارات ولی فقیه می نویسد:

همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه (ص) در تدارک سپاه و بسیج سپاه تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است.(۵)

"ولایت فقیه از امور اعتباری عقلائی است و واقعیتی جز جعل ندارد، مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم برای صغار. قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد ... در این موارد

معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد." (۶)

نظریه و مفهوم ولایت فقیه، که در فصل های پیشین کتاب بدان پرداخته شده است و مبنای قانون اساسی ایران است، اختیارات و قدرت پیامبر و امامان را به ولی فقیه منتقل می کند.

کشتار بهائیان در سال های انقلاب

دور جدید سرکوب بهائیان پیش از استقرار جمهوری اسلامی آغاز و در شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۵ حملات بر ضد بهائیان تشدید شد.
روحانیت شیعه و گروه های مذهبی که رهبری انقلاب را در دست داشتند بهائیان را طرفدار غرب، آمریکا و حکومت شاه معرفی کرده و حمله به بهائیان را در کنار حمله به مراکز دولتی تشویق می کردند. در ایران آن زمان، در میان ده ها سرمایه دار مسلمان ۲ سرمایه دار بهائی معروف نیز وجود داشت که به نهادهای حکومتی شاه نزدیک بودند. اکثریت بهائیان ایرانی در آن زمان به اقشار میانی و پائین طبقه متوسط و طبقه فقیر جامعه تعلق داشتند. اما تبلیغات روحانیت ۲ سرمایه دار بهائی را نماینده جامعه بهائیان ایران معرفی می کرد. با فزونی گرفتن موج انقلاب حذف فیزیکی جامعه بهائی در دستور کار روحانیت شیعه قرار گرفت.

هجوم به خانه های بهائیان در سعدیه شیراز

در دوم آذرماه ۱۳۷۵ش. به زمانی که ایران در آتش انقلاب می سوخت، محله ای به نام سعدیه در حوالی شیراز، که اکنون به بخشی از شهر بدل شده است، هدف حمله گروه های مسلمان طرفدار انقلاب و نزدیکان به آیت الله دستغیب، نماینده آیت الله خمینی در شیراز، قرار گرفت. به گزارش شاهدان عینی خانه های بهائیان به آتش کشیده شد و صدها بهائی بی خانمان شدند.
این فاجعه با حمله گروهی به منزل یک بهائی به نام صفات الله فهندژ، استوار ارتش ، آغاز شد. مهاجمان به قصد ورود از دیوار خانه بالا می روند. فهندژ برای دفاع از خود از پشت بام به سوی مهاجمین تیراندازی و چند نفر را زخمی می کند. جمعیت خشمگین می شود و صفات الله فهندژ را می کشند. صفات الله فهندژ در سال ۱۳۱۲

شمسی در سعدیه شیراز متولد شده بود. در ارتش درجه استواری داشت و در دوم آذرماه ۱۳۵۷ش. در سن ۴۵ سالگی کشته شد.
روز بعد مهاجمین خانه فهندژ و دیگر بهائیان سعدیه را غارت کرده و آتش می زنند و تعدادی بهائی، از جمله کودکان و زنان را می کشند.(۷)
زنی به نام عوض گل فهندژ مادر ۷ فرزند که در سال ۱۳۰۲ش در ده سعدیه شیراز متولد شده بود از قربانیان فاجعه سعدیه بود. او در ماجرای غارت خانه های بهائیان سعدیه در ۲۲ آذر سال ۱۳۵۷ به ضرب گلوله در سن ۵۵ سالگی به قتل رسید.
به گزارش شاهدان عینی نیروهای دولتی نه تنها مانع قتل و غارت خانه های بهائیان نشدند بلکه از مهاجمین حمایت کردند. پس از این واقعه کامیون های نظامی مهاجمین را به ساختمان پپسی کولا می برند و جمعیت را به آتش زدن ساختمان کارخانهٔ پپسی کولا تشویق می کنند. اکثریت سهام شرکت پپسی کولا به یک بهائی تعلق داشت و پیش از انقلاب نیز برخی مراجع از جمله آیت الله سید کاظم شریعتمداری مصرف نوشابه پپسی کولا را به همین دلیل حرام کرده بودند. در این حمله علاوه بر ساختمان پپسی کولا ساختمان دیگری نیز که متعلق به یک بهائی بود به آتش کشیده و یک نفر کشته شد.
برخی بر آن اند که کشتار بی رحمانه قریه سعدیه، آتش سوزی ها و غارت ها با همکاری ارتش و ساواک انجام گرفته است. اطلاعیه صادره از سازمان ملی دانشگاهیان ایران (شعبه شیراز) مورخ ۲۵ آذرماه ۱۳۵۷ش. مؤید این ادعا است. متن اعلامیه چنین است:
در دو سه روز گذشته عده ای از افراد مشکوک با استفاده از احساسات مذهبی مردم داغدیده و به کارگرفتن اشرار و اوباش حرفه ای دسته های مهاجمین به راه انداخته اند و با نقشه دقیق به تخریب، سوزاندن و غارت خانه ها و مغازه های افراد منتسب به بهائیت پرداخته اند. عجیب آنکه در تمام این حوادث نیروهای پلیس و حکومت نظامی دست روی دست گذاشته و از هرگونه اقدام در جهت

جلوگیری ازتخریب و غارت و یا کمک به آسیب دیدگان خودداری نمودند. (۸)
روحانیت شیعه به دوران انقلاب می کوشید تا نیروهای امنیتی و نظامی حکومت شاه را بی رحم و ددمنش و اسلام را دین رحمت و رأفت معرفی کند و به همین دلیل مسئولیت اغلب آتش سوزی ها و تخریب ها را به گردن «ساواک شاه و اشرار و اوباش حرفه ای وابسته به ساواک» می انداختند و مدعی می شدند که رژیم شاه برای بدنام کردن و تخریب چهره اسلام و روحانیت چنین توطئه هائی را طراحی و سازمان دهی می کرد.
معروف ترین نمونه این برخورد را می توان در ماجرای سینما رکس آبادان دید.

سینما رکس آبادان

سینما رکس آبادان در شنبه شب ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ش. به آتش کشیده شده و بیش از ۶۰۰ نفر در آتش سوخته و خاکستر می شوند. روحانیت و فضای عمومی جامعه و همه نهادها و گرایش ها و سازمان های سیاسی از جمله همه سازمان های چپ و جبهه ملی و نهضت آزادی در اعلامیه های گوناگون ساواک و حکومت شاه را مسئول آتش زدن سینما رکس معرفی می کنند.
آیت الله خمینی که در آن زمان در نجف ساکن بود در ۳۱ مرداد در پیامی به مردم آبادان نوشت:
این مصیبت دل خراش شاه شاهکار بزرگی است. تا به تبلیغات وسیع در داخل و خارج دست بزند.(۹)
شیخ علی تهرانی، از مهم ترین نمایندگان خمینی در آن زمان، در سوم شهریور در نامه ای خطاب به مراجع نوشت:
از نظر نگارنده به نور خدائی شما پوشیده نیست که فاجعه مؤلمه سینما رکس آبادان... یکی دیگر از دسیسه های شیطانی رژیم شاه در راه سرکوبی نهضت بزرگ و شکوهمند اخیر این ملت به رهبری

روحانیت بیدار و بیدار کننده علیه او است. (۱۰) شیخ علی تهرانی بعد تر به اشتباه خود پی برد.
اسناد و مدارکی که پس از انقلاب منتشر شد نشان داد که در اغلب آتش سوزی ها، کشتارها و تخریب های آن سال ها نیروهای مسلمان انقلابی وابسته به روحانیت طرفدار خمینی نقش اصلی را داشتند و برخی از مراجع و نمایندگان خمینی از این حملات آگاهی داشته و آن ها را تائید کرده بودند.
پس از انقلاب به دنبال فشار خانواده قربانیان آتش سوزی سینما رکس محاکمه عاملان آتش سوزی سینما رکس آبادان آغاز شد. در آن روزگار مطبوعات هنوز از آزادی نسبی برخوردار بودند و ماجرای دادگاه را گزارش کردند. حسین تکبعلی زاده از عوامل اصلی آتش سوزی در دادگاه جمهوری اسلامی از روابط خود با روحانیون اصفهان و فعالین انجمن های اسلامی آبادان پرده بر داشت. او از ملاقات خود با صباغیان، سخنگوی دولت مهندس بازرگان، در کاخ نخست وزیری و از سفرهای خود به اصفهان و تماس با روحانیون سخن گفت.
سینماها از اهداف اصلی آتش سوزی ها و شورش های شهری در سال های انقلاب بودند. روحانیت شیعه بیش از چند دهه علیه سینماها تبلیغ و سینما را عامل هجوم غرب به اسلام معرفی کرده بود. در سال های انقلاب بسیاری از سینماها طعمه آتش شدند.
بر اساس گفته های حسین تکبعلی زاده در دادگاه، آتش سوزی سینما رکس آبادان را محفلی مذهبی وابسته به "روحانیت مبارز" برنامه ریزی و اجرا کردند.
شیخ علی تهرانی شوهر خواهر سید علی خامنه ای و از رهبران انقلاب در آن سال ها ۱۶ سال بعد از فاجعه در مصاحبه ای با علی رضا میبدی گفت:
من به اصرار خمینی به آبادان رفتم تا به پرونده سینما رکس رسیدگی کنم. من کلیه جزئیات پرونده را خواندم و در جریان آن متوجه شدم که در زمان شاه، مدرسین حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند برای آن که

آبادان را هم به هیجان بیاورند آنجا را هم به آتش بکشانند. ابتدا هدف سینما رکس نبود، ولی بعد برنامه عوض شد و سینما رکس به عنوان هدف انتخاب شد.(۱۱)

دهکدهٔ کتا

در ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ روستائی عمدتا بهائی نشین به نام کتا در استان بویراحمد هدف حمله ایل سادات محمودی قرار می گیرد. منازل بهائیان به آتش کشیده می شود. درختان باغ ها ریشه کن می شوند. آسیاب روستا را آتش زده و بهائیان را به ترک ده وادار می کنند. بهائیان فراری به اصفهان می روند و در چادرهایی که بهائیان اصفهان تهیه کرده بودند موقتاً ساکن می شوند.

روزنامه آیندگان در شماره ۲۳۵۱ به تاریخ ۱۳۵۸\۲\۱۸ می نویسد، ۳۰۰ نفر از مردم استان بویراحمد به روستای کتا در نزدیکی باسوج رفتند تا بهائیان را به تغییر مذهب به دین اسلام وادار کنند. بهائیان را تهدید کردند که اگر به دین اسلام روی نیاورند، منازلشان خراب و اموالشان به غارت خواهد رفت. بهائیانی که حاضر به تغییر مذهب نبودند برخی کشته و برخی به اجبار ترک خانه و کاشانه کردند و به اردوگاهی که بهائیان اصفهان برای آن ها تهیه کرده بودند رفتند. (۱۲)

سند شمارهٔ ۱:



زنی از اهالی کتا که به وسیله مهاجمین در سال ۱۳۵۷ به قتل رسیده است به همراه دو خواهر کوچکترش.

قتل در جهرم

اولین بهائی که در سال اول انقلاب کشته شد ضیاءالله حقیقت متولد سال ۱۳۰۷ در جهرم و عضو محفل بهائیان این شهر بود. صبح روز ۲۲ مرداد ۱۳۵۷ به هنگامی که از خانه راهی محل کار بود موتورسواری به او ضربه می زند که منجر به مرگ او می شود. جوّ ضد بهائی حاکم بر شهر مانع از آن می شود که شاهدان ضارب را معرفی کنند. وی در زمانی که به قتل رسید ۵۰ ساله بوده است. حتی دوستان مقتول از ترس در تشییع جنازهٔ او شرکت نمی کنند. ضیاءالله حقیقت کارمند شرکت نفت بود.(۱۳)

مياندواب
در همین سال، میرپرویز افنانی و پسر او خسرو افنانی ، دو بهائی نیز در میاندوآب به قتل می رسند. میرپرویز که از نعمت خواندن و نوشتن محروم بود چوب فروش و فرزند او به تازگی از خدمت نظام وظیفه به میاندوآب بازگشته بود. میرپرویز متولد سال ۱۳۰۷ و فرزندش خسرو متولد سال ۱۳۳۴ بود. پدر در سن ۵۰ سالگی و پسر در سن ۲۳ سالگی به قتل رسیدند.
در ۱۰ دی ماه ۱۳۵۷ در میاندوآب خانه های بهائیان را آتش می زنند و عده ای بهائی مجبور به ترک خانه و کاشانه خود می شوند. میرپرویز برای حفظ خانواده خود آن ها را از میاندوآب خارج می کند و روز بعد به اتفاق پسر خود خسرو به میاندوآب باز می گردد. پدر و پسر با ضربات تبر کشته می شوند. جنازه مقتولین را در بیرون شهر می اندازند. بهائیان بوکان جنازه ها را در گورستان بهائیان دفن می کنند.(۱۴)

حصار خراسان
ابراهیم معنوی که در سال ۱۲۹۰ در یکی از دهات خراسان به نام حصاری متولد شده بود نیز از قربانیان بهائی کشی سال های انقلاب بود. در روزهائی که ایران در آتش انقلاب می سوخت بهائیان حصار هم مورد حمله قرار می گیرند. مهاجمین در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ شبانه به خانه ابراهیم معنوی وارد و او را در سن ۶۷ سالگی به قتل رسانده و اموال او را به غارت می برند. بعد از این واقعه بهائیان از ترس جان ده حصار را ترک می کنند.
حاج محمد عزیزی زارعی از اهالی خورموج نیز در سن ۷۰ سالگی در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۷ به قتل می رسد.(۱۵)

سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی

پس از استقرار جمهوری اسلامی حذف فیزیکی فعالین جامعه بهائی ایران آغاز شد. اعضاء محافل محلی و ملی بهائیان از همان روزهای اول مورد تعقیب قرار می گیرند و در نخستین ماه های اول انقلاب در سال ۱۳۵۷، هفت بهائی جان خود را از دست می دهند. در ۳۰ ساله گذشته اغلب اعضای محافل محلی و ملی بهائیان زندانی و یا اعدام شده اند.

چنان که پیش از این گفته شد بهائیت تنها آیینی است که روحانیت در آن وجود ندارد و اعضای تشکیلات بهائی را پیروان این دین از میان خود بر می گزینند. بهائیان هر شهری در انتخابات آزاد و مخفی ۹ نفر را به عنوان اعضای محفل محلی برای مدت یک سال انتخاب می کنند. در هر کشوری نیز در یک انتخابات بدون تبلیغ و مخفی ۹ نفر برای مدت یک سال به عضویت محفل ملی انتخاب می شوند. اعضای محافل ملی هر پنج سال یک بار اعضای بیت العدل جهانی بهائیان را انتخاب می کنند.

نابود کردن تشکیلات بهائی و بازداشت اعضای محافل محلی و ملی از نخستین و فوری ترین اهداف حکومت اسلامی بود. دشمنی روحانیت شیعه با بهائیان در حدی بود که آیت الله خمینی، که پیش از رسیدن به قدرت وعده آزادی همه گرایش ها، حتا کمونیست ها، را می داد در باره بهائیان اهداف خود را به صراحت بیان می کرد. وی در مصاحبه ای با پرفسور جیمز کاکرافت James Cockraft که در ۴ اسفند ۱۳۵۷ در مجلهٔ SevenDay به چاپ رسید و دو هفته بعد از ورود او به ایران نیز در نیویورک تایمز منتشر شد، گفت:

کاکرافت: آیا بهائیان، تحت پوشش یک حکومت اسلامی، آزادی سیاسی یا مذهبی خواهند داشت؟

خمینی: آنها یک گروه سیاسی بوده و مضر هستند. آنها مورد قبول نیستند. کاکرافت: در مورد آزادی مذهب و به جا آوردن فرایض دینی چطور؟

خمینی: خیر. (۱۶)
دو هفته پس از ورود آیت الله خمینی به ایران نیز شهریار روحانی، سخنگوی او در آمریکا، به تاریخ ۲۴بهمن ۱۳۵۷ در حالیکه به نمایندگان آمریکایی یهودی اطمینان می داد که اقلیت های مذهبی از حقوق کامل در زمینهٔ سیاسی، فرهنگی و مذهبی برخوردار خواهند بود تأکید کرد که چنین تضمینی برای بهائیان وجود ندارد.

بهائیان در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دقت شده است که هیچ حقی برای جامعهٔ بهائی و بهائیان در نظر گرفته نشود.
بند ۱۴ از اصل ۳ قانون اساسی: "تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون را تضمین می کند اما اصل ۱۴ بهائیان و پیروان مذاهب به رسمیت شناخته شده را از شمول اصل ۳ محروم می کند.
اصل ۱۴ می گوید:
ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی برطبق آئین خود عمل می کنند.
در اصل ۲۰ قید می شود که "همهٔ افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند."
شرط «رعایت موازین اسلامی» در این اصل تکلیف بهائیان را که در اسلام دین شناخته نمی شوند روشن می کند.
در اصل ۲۶ تأکید می شود: احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی وحدت ملی، موازین اسلامی

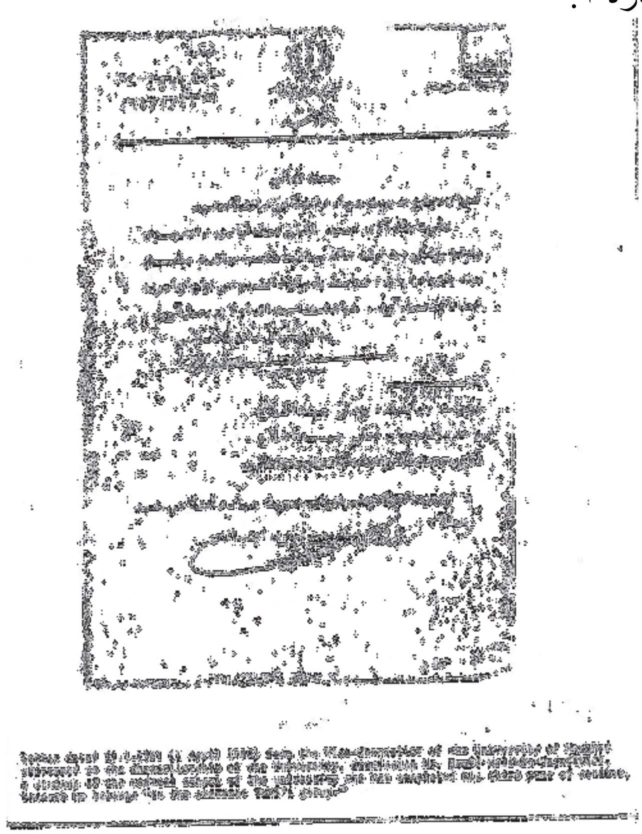
و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.
با استناد به این اصل از قانون اساسی بهائیان از حق داشتن تشکیلات و یا انجمن ها محروم هستند.
اصل ۱۴ از قانون رفتار حسنه را با غیر مسلمانان چنین تعریف می کند: دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.
بهائیان در ایران معمولا به اتهاماتی چون جاسوسی، ضد انقلاب، همکاری با دولت های خارجی متهم و از شمول این اصل محروم اند.
تحکیم قدرت در دست روحانیون پس از انقلاب ۱۳۵۷ به سرکوب متمرکز و برنامه ریزی شده بهائیان منجر شد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچگونه حقی برای بهائیان در نظر گرفته نشده است. دولتمردان جمهوری اسلامی آئین بهائی را به عنوان خطر و تهدیدی سیاسی معرفی می کنند و بدین دلیل آئین بهائی را غیرقانونی و بهائیان را قابل پیگرد می دانند.
از همان نخستین سال استقرار جمهوری اسلامی فعالین جامعه بهائی دستگیر، اعدام یا ربوده شده و بدون محاکمه اعدام شدند. دولت کلیه اماکن مذهبی بهائیان، حتا گورستان های آنان را مصادره و تخریب و از دفن مردگان بهائی در این گورستان ها جلوگیری کرد. دو شرکت بزرگ متعلق به جامعه بهائی به نام های "شرکت نونهالان" و "شرکت امناء" و اموال برخی بهائیان مصادره شد. تحصیل جوانان بهائی در دانشگاه ها ممنوع شد.

محرومیت از تحصیلات عالی

با محرومیت جوانان بهائی از تحصیل در دانشگاه ها، جامعه ای که تا آن زمان نسبت به جمعیت خود بیش ترین تحصیل کردگان دانشگاهی ایران را داشت به یک باره از امکان تحصیل محروم شد. جامعه بهائی ایران با تشکیل دانشگاه آزاد (انستیتو بهائی برای تحصیلات عالی) برای تعلیم دانشجویان بهائی کوشید تا با این طرح مبارزه کند. این دانشگاه کار خود را در سال ۱۳۶۶ آغاز کرد و در سال ۱۳۷۷ تعداد دانشجویان آن به حدود ۹۰۰ نفر و اعضای هیات علمی آن به ۱۵۰ نفر رسید .

اخراج دانشجویان بهائی از دانشگاه ها از نخستین روزهای حکومت جمهوری اسلامی آغاز و تا امروز ادامه یافته است. سند شماره ۲ نشان می دهد که یک دانشجوی بهائی در نخستین روزهای انقلاب از دانشکده پزشکی شهر مشهد اخراج شده است.

سند شمارهٔ ۲:



سند شماره ۲:

بسمه تعالی

شورای محترم مدیریت جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد

نظر باینکه آقای حمید ملکان نجف آبادی دانشجوی رشته پزشکی به فرقهٔ ضاله بهائیت منتسب میباشد طبق بند یک ماده ۱۱ضوابط پذیرش دانشجو نمی‌توان از نامبرده ثبت نام بعمل آورد. خواهشمند است اقدام لازم بعمل آورید.

رونوشت: دانشکده پزشکی جهت اطلاع واحد دانشجویان فعلی جهت اطلاع آقای حمید ملکان نجف آبادی جهت اطلاع

اخراج کارمندان بهائی

اسناد دولتی نشان می دهند که سرکوب جامعه بهائی از نخستین گام های دولت جمهوری اسلامی در نخستین روزهای حیات آن بود.
سند شماره ۳ اخراج کارمند بهائی از وزارت کشاورزی، سند شماره ۴ اخراج کارمندان بهائی و مطالبه بازپرداخت حقوقی که در زمان خدمت دریافت کرده اند را نشان می دهد. در سند های شماره ۵ و ۶ گفته شده است که اگر کارمندان بهائی توبه نکرده و به اسلام بازنگردند از کار اخراج می شوند . سند شماره ۷ ضرورت معرفی کارمندان بهائی به مقامات مسئول و سند شماره ۸ دستور به وزارت امورخارجه دربارۀ منع تمدید پاسپورت بهائیان و سند شماره ۹ و ۱۰ حکم مصادره اموال بهائیان را نشان می دهد.

سند شماره ۳:

آقای جلال پیروی میلانی

پیرو حکم شماره ٤٢٥٤ مورخ ٦٠.٢.٢٠ عطف به درخواست مورخ ٦٠.٢.٢١ شما طبق قانون استخدام کشوری مستخدم دولت میبایست متدین به یکی از ادیان رسمی کشور یعنی (زرتشتی-کلیمی-مسیحی-اسلام) باشد نظر باینکه شما معتقد به دیانت بهائی میباشید علیهذا استخدام شما غیرقانونی تلقی و از خدمت دولت اخراج میشوید.

محمود جمالی-مدیر عامل

سند شمارهٔ ۳:

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشاورزی و عمران روستائی
بنگاه ترسنه ماشینهای کشاورزی

شماره ۱۸۲۳۶
تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۱
پیوست
خواهشمند است در پاسخ باین شماره اشاره شود

آقای جلال پیروی میلانی

پیرو حکم شماره ۲۵۴ مورخ ۶۰/۲/۲۰ عطف به درخواست مورخ ۶۰/۲/۲۱ شما طبق قانون استخدام کشوری مستخدم دولت میبایست متدین به یکی از ادیان رسمی کشور یعنی (زرتشتی ـ کلیمی ـ مسیحی ـ اسلام) باشد نظر باینکه شما معتقد به دیانت بهائی میباشید علیهذا استخدام شما غیرقانونی تلقی و از خدمت دولت اخراج میشوید.

محمود جمالی ـ مدیرعامل

Order dated 21.2.1360 (11 April 1981) from the office of the Ministry of Agriculture and Rural Development affecting Mr. Jalál Payruví-Mílaní, stating that "since you are a believer in the Bahá'í religion you are dismissed from the service of the Government."

سند شمارهٔ ۴:

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشاورزی و عمران روستائی

بسمه تعالی

شماره ۲۲۱۴۹/۳۰ ۲۲۶۲۵
تاریخ ۱۳۶۰/۶/۲۶
پیوست

آقای
اخراجی وزارتکشاورزی وعمران روستائی

دولت جمهوری اسلامی ایران درمقابل ملت مسلمان و به پاخواسته کشورایران مسئولیت دارد ونمیتواند ازبیت المال مسلمین حقوق ومزایاافرادی پرداخت نماید که تابع مسلک ساختگی ضاله بهائیت میباشند واکثراعضاء محفل ملی آنها را اشخاص خائن به ملك وملت همچون :

۱ــ تیمسارسرلشکرمقربی جاسوس شوروی
۲ــ تیمسارسرتیپ دکتریاضاله قدیمی پزشك مخصوص ساواك
۳ــ سرهنگ نجبی فراری
۴ــ دکترشاپورراسخ همکارساواك وفراری
۵ــ دکترمهری راسخ مربی ولیعهد فراری وصدهاافراد نظیر اینها وازطرفی اصلاً استخدام چنین افرادی برطبق قانون مصوب ۱۳۰۱ مجوزی نداشته است وبایستی کلیه وجهی راکه ازصندوق دولت دریافت نموده اند بازپس گرفته شود . /ك

وزیرکشاورزی وعمران روستائی

سند شمارهٔ ۵:

دادگاه انقلاب اسلامی   بسمه تعالی   شماره: یک سیار
کرمانشاه   جمهوری اسلامی ایران   تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

از دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه به
شرکت زمزم کرمانشاه

در موضوع کارمندان وکارکنان بهائی در آن شرکت بدینوسیله ابلاغ میشود درصورتیکه کارمندان وکارکنان شاغل بهائی حاضر به توبه بشوند در پرونده پرسنلی خود بنویسند که متدین بدین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری میباشند وهمین موضوع را در روزنامه های کثیرالانتشار با عکس چاپ ومنعکس نمایند میتوانند بکار خود در آن شرکت ادامه دهند در غیراینصورت میبایست اخراج شوند.

مهلت مقرر تا آخر شهریورماه ۶۰ میباشد.

قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه
سید رضا الواسانی

سند شماره ۶:

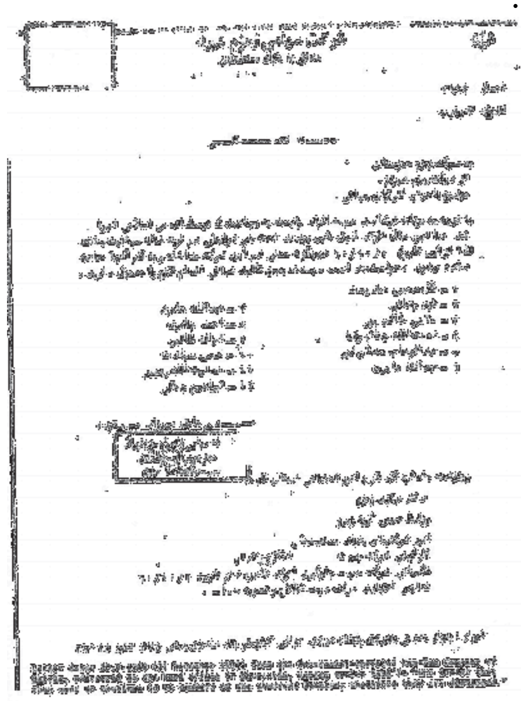
بسمه تعالی

به: شرکت زمزم خوزستان
از: شرکت زمزم شیراز
موضوع: اخراج کارگران بهایی

با توجه به برنامه ارشادی در جهت افراد وابسته به بهائیت که توسط انجمن اسلامی اجرا شد، با این حال افراد زیر مایل بودند که تحت هر شرایطی در فرقه ضاله بهائیت بمانند لذا از این تاریخ ۶۰/۱۰/۱ هیچگونه سمتی در این شرکت نداشته و به کار آنها خاتمه داده می‌شود، خواهشمند است جهت تعیین تکلیف نهایی اقدام لازم را معمول دارید.

اسامی افراد اخراجی ۱۲ نفر

سند شمارۀ ۶:



سند شماره ۷:

بانک سپه

مدیر عامل

بسمه تعالی

بخشنامه

چون طبق فتوی امام، رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی ایران گروهکهای منافق بقول خودشان به ظاهر خلقیها و در باطن ضدخلیقها که علیه جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه نموده اند و افراد بهائی که مرتد میباشند .لذا به منظور اجرای این تکلیف شرعی بر تمام مسلمانها واجب است دفاعاً للاسلام آنها را در اسرع وقت به مقامات صالحه معرفی نمایند. چون امتناع از این تکلیف شرعی از هیچ مسلمانی قابل اغماض نیست لذا به کلیه سرپرستان روسا معاونین و اعضاء حزب الهی فرداً فرد واجب است فوراً ضمن معرفی آنها با مشخصات کامل به مرکز موضوع را به نزدیکترین کمیته و یا سپاه محل اطلاع دهند. بدیهی است چنانچه افراد فوق الذکر از این وظیفه شرعی تعلل نمایند مسئول عواقب وخیم آن خواهند بود.

زین‌العابدین یعقوبی

سند شمارهٔ ۷:

جمهوری اسلامی ایران

بانک سپه

تاریخ ۱۳۶۰/۵/۴
شماره ۲۷۴۶

مدیرعامل

بسمه تعالی

بخشنامه

چون طبق فتوی امام، رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی ایران گروهکهای منافق بقول خودشان بظاهر خلقیها و در باطن ضد خلقیها که علیه جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه نموده‌اند و افرادبهائی که مرتد میباشند. لذا به منظور اجرای این تکلیف شرعی بر تمام مسلمانها واجب است دفاعا" للاسلام آنها را در اسرع وقت به مقامات صالحه معرفی نمایند.

چون امتناع از این تکلیف شرعی از هیچ مسلمانی قابل اغماض نیست لذا به کلیه سرپرستان، روسا، معاونین و اعضاء حزب الهی فردا" فرد واجب است فورا" ضمن معرفی آنها با مشخصات کامل به مرکز موضوع را به نزدیکترین کمیته و یا سپاه محل اطلاع دهند.

بدیهی است چنانچه افراد فوق الذکر از این وظیفه شرعی تعلل نمایند مسئول عواقب وخیم آن خواهند بود.

زین العابدین یعقوبی

سند شماره ۸:

اداره: دفتر معاونت فرهنگی و کنسولی خیلی محرمانه

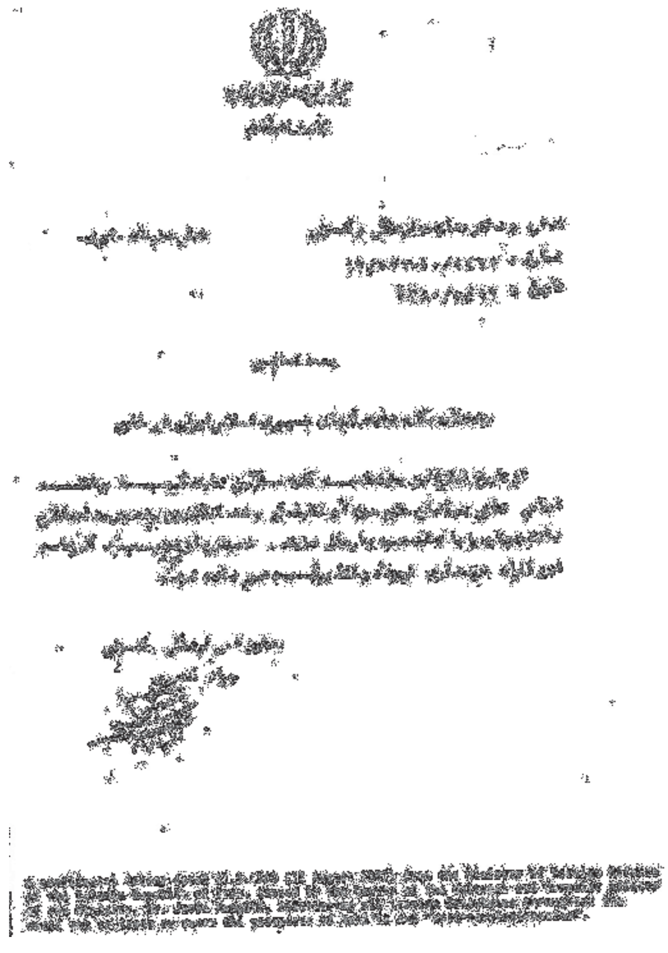
بسمه تعالی

بخشنامه بکلیه نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج

از تاریخ ابلاغ این بخشنامه کلیه مسئولین نمایندگیها موظفند اسامی تمامی بهائیان مقیم
حوزه آن نمایندگی و ضدانقلابیون بخصوص به اصطلاح دانشجویان را با دقت تهیه و ارسال نمایند. همچنین از تمدید گذرنامه این افراد خودداری فرموده و فقط برگه عبور داده شود.

معاون امور فرهنگی و کنسولی جواد منصوری

سند شمارهٔ ۸:



سند شماره ۹:

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

دادگاه انقلاب اسلامی مرکز شعبه ۸ چهار راه شهید قدوسی بتصدی امضاء کننده ذیل در غیاب متهمین تشکیل است پرونده کلاسه شماره ۱۱۰.۸۷٦ اتهامی متهمین تحت نظر است . متهمین عبارتند از یک ۱-بهرام ایدون فرزند سروش ۲-خورشید چهرخدارحمی همسر متهم ردیف اول ۳-کیخسرو فرزند ایدون ٤-پروین فرزند ایدون ٥-مهرداد فرزند ایدون ٦-ایرج فرزند ایدون ۷-فریدون ایدون فرزند سروش ۸-روح انگیز ستوده همسر فریدون ایدون ۹-فرشته ایدون فرزند فریدون ۱۰-اردشیر پارسا همسر فرشته ۱۱- پروانه همسر رستم تشکر ۱۲-شیرین ..... ۱۳- بیژن ایدون کلیه متهمین فوق‌التوصیف بهائی و در خارج ایران آمریکا و ایتالیا بسر میبرند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی اموال نامبردگان اگر چیزی باقی مانده بود تحت سرپرستی امور اجرائی دادستانی کل انقلاب اسلامی در آمده است دادگاه پس از برسی مجموع اوراق پرونده و ملاحظه کیفر خواست صادره در باره اموال آنان مبادرت بصدور رای مینمایند با توجه باینکه نامبردگان بهائی بوده و از کشور خارج گردیده و از حکم کافر .... نیز خارج شده اند بر موازین قضاء اسلامی کلیه اموال منقول و غیر منقول آنان بنفع دولت جمهوری اسلامی ایران مصادره میگردد. این رای پس از تایید دادگاه عالی انقلاب اسلامی قابل اجرا است.

فرمائید میزان سهام نامبردگان در آن شرکت و همچنین لیست کلیه اموال منقول و غیرمنقول آنها را به نمایندگان این دفتر برادران محمدرضا آقا محمدکانی-احمد شاهپوری تحویل نمایند. قبلا از همکاری صمیمانه شما تشکر مینمائیم.

سند شمارهٔ ۹:

جمهوری اسلامی ایران

دادگاه ...

صفحه ......

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

دادگاه ....

دادگاه انقلاب اسلامی مرکز شعبه ۸ مستقر در چهارراه شهید قدوسی بتصدی امضاء کننده ذیل در غیاب متهمین تشکیل است پرونده کلاسه شماره ۸۷۶ / ۱۱۰ اتهامی متهمین تحت نظر است. متهمین عبارتند از یک ۱- بهرام ایدون فرزند سروش ۲- خورشید چهرخدارحمی همسر متهم ردیف اول ۳- کیخسرو فرزند ایدون ۴- پروین فرزند ایدون ۵- مهرداد فرزند ایدون ۶- ایرج فرزند ایدون ۷- فرید ون ایدون فرزند سروش ۸- روح انگیز ستوده همسر فریدون ایدون ۹- فرشته ایدون فرزند فریدون ۱۰- اردشیر پارسا همسر فرشته ۱۱- پروانه همسر رستم تشکر ۱۲- شهرین [illegible] ۱۳- بیژن ایدون کلیه متهمین فوق التوصیف بهائی و در خارج ایران آمریکا و ایتالیا بسر میبرند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی اموال نامبردگان اگر چیزی باقی مانده بوده تحت سرپرستی امور اجرائی دادستانی کل انقلاب اسلامی درآمده است دادگاه پس از بررسی مجموع اوراق پرونده و ملاحظه کیفرخواست صادره درباره اموال آنان مبادرت بصدور رای مینماید باتوجه باینکه نامبردگان بهائی بوده و از کشور خارج گردیده و از حکم کافر مستامن نیز خارج شده اند برموازین قضا اسلامی کلیه اموال منقول و غیرمنقول آنان بنفع دولت جمهوری اسلامی ایران مصادره میگردد. این رای پس از تایید دادگاه عالی انقلاب اسلامی قابل اجراست.

حاکم شرع شعبه ۸ دادگاه انقلاب اسلامی مرکز

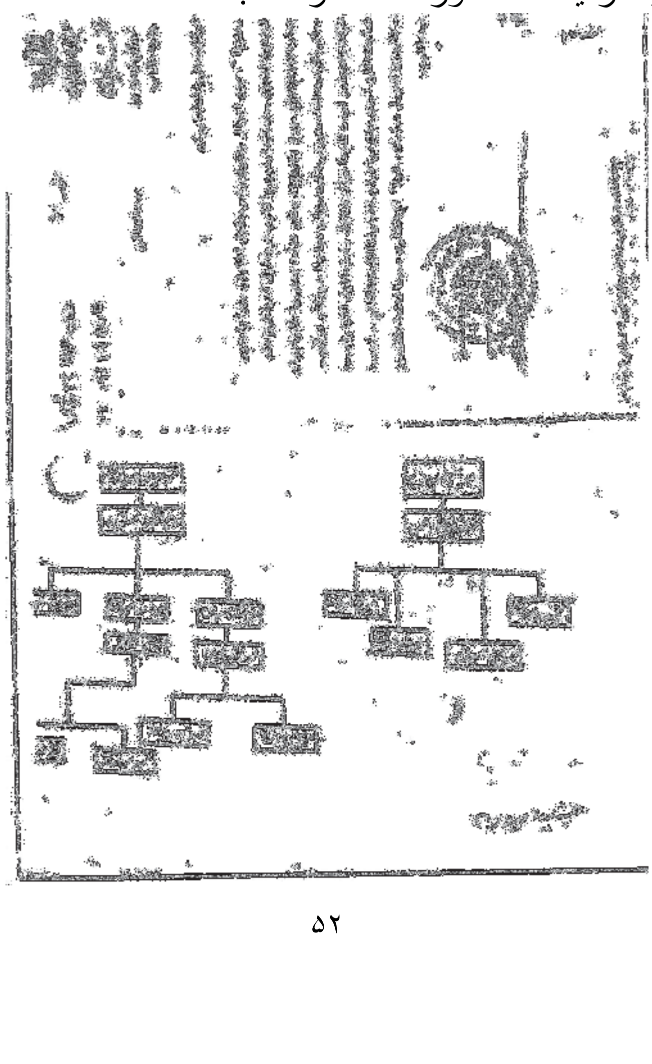
[illegible]

امور اجرائی دادستانی کل انقلاب اسلامی [illegible]

[illegible]

سند شماره ۱۰:

جمهوری اسلامی ایران ـ نحست وزیری
بسمه تعالی
شرکت محترم اشناد ایران
محترما چون اموال منقول و غیرمنقول آقایان بهرام ایدون فریدون ایدون-جمشید ایدون و اقارب درجه اول آنها طبق حکم شماره (۶۳۷۳/۳۶/ع)مورخ (۶۲/۵/۳۱)بنفع دولت جمهوری اسلامی ایران مصادره گردیده لذا دستور سند شمارهٔ ۱۰:



این اسناد و قانون اساسی و دیگر قوانین نشان می دهند که بهائیان از کلیه حقوق مدنی اجتماعی، سیاسی و شهروندی در حکومت اسلامی محروم شده اند. ازدواج بهائیان به رسمیت شناخته نمی شود و نوزادان بهائی از داشتن شناسنامه محروم اند. آیت الله مطهری فتوا می دهد:
هر زنی که بداند شوهرش بهائی است خود به خود مطلقه است. (۱۷)

بهائیان در سال های اول انقلاب و تا آخر دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۶ ش. از داشتن پاسپورت و حق مسافرت به خارج نیز محروم بودند.
با مصادره و تخریب گورستان های بهائیان در سراسر کشور آنان مجبور می شوند مردگان خود را مخفیانه دفن کنند. در ۱۴ آذر ۱۳۶۰ قبرستان بهائیان در تهران مصادره و ۱۳ کارمند قبرستان را دادگاه انقلاب اسلامی مرکز دستگیر کرد. در ۲۴ دی ماه ۱۳۶۰ قبرستان بابا سلمان در روستای نزدیک تهران نیز بسته شد و بهائیان تهران مجبور شدند تا مردگان خود را در محل مشخصی که برای "کافرین" اختصاص داده شده بود ، زمین بایری به نام لعنت آباد، دفن کنند.(۱۸)
روحانیت شیعه که پس از انقلاب به امکانات دولتی، نظامی، انتظامی، رسانه ای و اطلاعاتی مجهز شده بود با استفاده از اهرم هائی چون کمیته ها و دادگاه های انقلاب، دستگیری، اعدام، ضبط اموال، اخراج بهائیان از مراکز آموزشی ، ادارات دولتی و خصوصی را به شدت دنبال کرد.

سند شمارهٔ ۱۱:

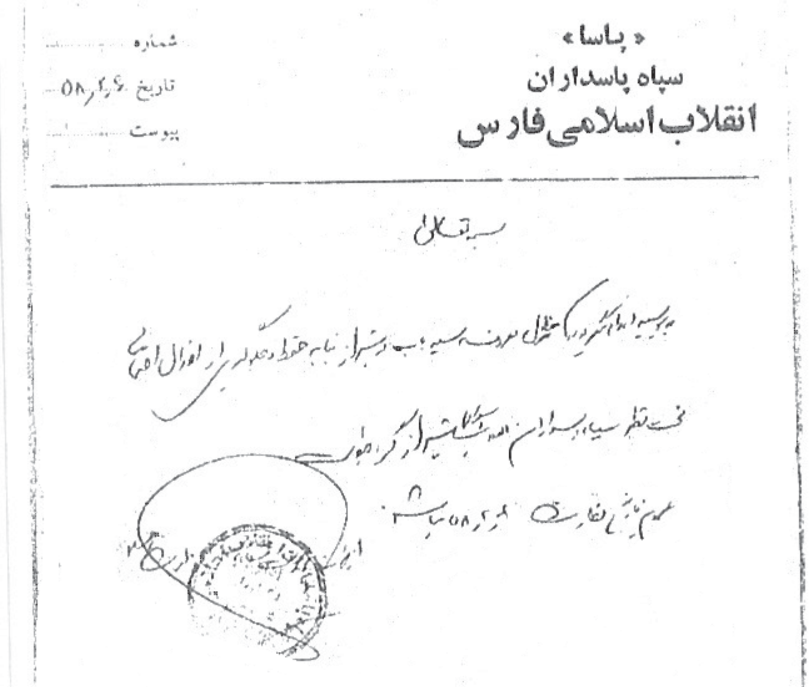
تخریب گلستان جاوید



گاه شمار سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی۱۳۶۰ـ ۱۳۵۹

در سال ۱۳۵۸خانه سید باب، از مکان های مذهبی و مقدس بهائیان در شیراز مصادره شد.

سند شماره ۱۲:


« پاسا »
سپاه پاسداران
انقلاب اسلامی فارس

شماره
تاریخ ۵۸/۲/۶
پیوست

بسمه تعالی

[illegible]

سند شماره ۱۲:
پاسا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس

بسمه تعالی
بدینوسیله اعلام می‌گردد که منزل معروف به سیدباب در شیراز بنا به حفظ و جلوگیری از اخلال احتمالی تحت نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز گردیده است.

علی اکبر خرسندی، دامدار متولد ۱۳۰۸
او عضو محفل روحانی محلی بهائیان و اولین قربانی بهائی کشی در سال ۱۳۵۸ در دهی به نام کلاله ، در حوالی گنبد قابوس بود.
خرسندی در ماه های اول انقلاب دستگیر و به تهران اعزام و در ۲۳ فروردین ۱۳۵۸ به اتهام بهائی بودن در سن ۵۰ سالگی به دار آویخته شد.
پس از اعدام خرسندی چند بهائی دیگر در سال ۱۳۵۸ به جوخه اعدام سپرده شده یا به دست متعصبان به قتل رسیدند.

شیرمحمد دست پیش، متولد ۱۳۱۷، مغازه دار
دومین قربانی بهائی سال ۱۳۵۹ شیرمحمد دست پیش، دهقان زاده ای بود که در ده کتا از توابع کهگیلویه زندگی می کرد. او در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ برای تهیه لوازم مغازه خود از ده کتا به قریه فلارد می رود اما در راه در سن ۴۱ سالگی به قتل می رسد. (۱۹)

احمد اسماعیلی، متولد ۱۲۸۶، دهقان
اسماعیلی ساکن دهی از توابع بوشهر به نام فقیه حسنان بود. به دورانی که ایران در تب و تاب انقلاب می سوخت ، بهار سال ۱۳۵۸، مردم به تحریک روحانی محل سید احمد شیرازی انبار خرما و منزل اسماعیلی را به آتش می کشند و از او می خواهند که

یا دست از آئین بهائی بردارد و یا ده را ترک کند. چون او دست از آئین خود نمی شوید او را با ضرب کتک از ده اخراج می کنند. به نزد فرزندان خود در برازجان می رود اما در آخر تیرماه ۱۳۵۸ به ده خود باز گشته و ناپدید می شود. تلاش فرزندان او برای یافتن محل دفن او به جائی نمی رسد. (۲۰)

محمد موحد ، در سال ۱۳۱۶
او در خانواده ای روحانی در شیراز متولد شد. پدر او شیخ محمد علی، مدرس مدرسه آقا باباخان در شیراز بود. موحد چگونگی روی آوردن خود را به آئین بهائی برای یدالله ایقانی گفته است:
«پس از هشت سال تحصیل در مدارس مذهبی قم و ۴ سال تحصیل در مدارس مذهبی شیراز، صفا و حقیقتی در آموزش های خود ندیدم. براثر تماس با بهائیان به آئین بهائی پیوستم. وقتی که مریدان من از دین نو من با خبر شدند سخت کتکم زدند و نیمه جان به منزل دائی ام بردندم و به تصور اینکه دیوانه شده ام به تیمارستانم انداختند اما دکتر تشخیص داد که دیوانه نیستم.»
محمد موحد شیراز را ترک می کند و در تهران ساکن شده و در تشکیلات بهائی فعال می شود. در ۲۲ اردیبشهت ۱۳۵۸ بر اساس احضاریه کمیته ولی آباد تهران و به حکم شماره ۱۱۷۷ دادستانی کشور احضار شده و در خرداد ماه ۱۳۵۸ گروهی ناشناس او را می ربایند. بعد از ناپدید شدن او کمیته از هرگونه اظهارنظری خودداری می کند. از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست.(۲۱)

بهار وجدانی، متولد ۱۳۰۱ در میاندوآب، مغازه دار
از سال ۱۳۳۳ در مهاباد مغازه دار و از فعالین بهائی در مهاباد بود. در روز۴ مهرماه ۱۳۵۸ او را دستگیر کرده به دادستان انقلاب مهاباد تحویل می دهند. دادستان انقلاب مهاباد در آن زمان حسین آرمان بود. در آن شب خلخالی وارد مهاباد می شود. چون از بهائی بودن وجدانی اطلاع می یابد از او می خواهد که در نامه ای بنویسد

که مسلمان است تا آزاد شود. وجدانی دین خود را انکار نمی کند اما به دلیل ناآرام بودن شهر شبانه آزاد می شود. روز بعد ساعت ۱۰ شب او را به دادستانی برده و فردای آن روز در ۶ مهرماه ۱۳۵۸ به عنوان مفسد فی الارض به حکم خلخالی محکوم و به جوخه اعدام سپرده می شود.

علی ستارزاده، متولد ۱۳۳۴، کارگر فنی
در خانواده ای تهی دست متولد شد و در یکی از دهات اطراف محل تولد خود بوکان به نام امیرآباد ساکن بود و هر روز برای یافتن کار به بوکان می رفت. در اول آبان ۱۳۵۸ در راه او را با گلوله به قتل می رسانند و ۲ فرزند خردسال و همسر او بی سرپرست می شوند.

حسین شکوری شیشوانی، متولد ۱۳۰۰، پزشکیار
در شیشوان در خانواده ای مسلمان دیده به جهان گشود. در کودکی پدر را از دست می دهد. بعد از اتمام تحصیل در دبیرستان به عنوان پزشکیار به استخدام درمانگاه مراغه در می آید. در شیشوان به دیانت بهائی روی می آورد. در سال ۱۳۳۸ به دلیل بهائی بودن از کار اخراج می شود. با داشتن ۴ فرزند از نظر مادی در تنگنا می ماند. محلی برای آمپول زدن راه می اندازد. مخالفان محل کار او را تعطیل می کنند. در خانه خود یا خانه بیماران به کار خود ادامه می دهد. در سال ۱۳۴۳ پسر چهارده ساله او را در مدرسه چنان کتک می زنند که در اثر ضربات به قتل می رسد. در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ زمانی که برای آوردن دختر خردسال خود از مدرسه از خانه خارج می شود او را در راه در سن ۵۸ سالگی با ضرب گلوله به قتل می رسانند و خانه اش را غارت می کنند.

دکتر علی مراد داودی، متولد ۱۳۰۰، دانشیار دانشکده فلسفه دانشگاه تهران
در خانواده ای بهائی در خلخال متولد شد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی به تهران می رود و در دانشسرای عالی در رشته فلسفه تحصیل می کند. به استخدام وزارت فرهنگ در می آید و در شهرهای سنندج و زنجان مشغول به کار می شود. ضمن کار در تهران در دانشکده ادبیات در رشته فلسفه درس می خواند و به اخذ درجه دکترا نائل شده و به تدریس فلسفه در دانشگاه می پردازد. علی مراد داودی از دوران جوانی بهائی فعالی بود و در سال ۱۳۵۴ به عضویت محفل ملی بهائیان ایران انتخاب می شود. در اوج انقلاب در باره اذیت و آزار بهائیان نامه های بسیاری به مقامات دولتی ایران می نویسد و اتهاماتی را که به بهائیان می زدند جواب می دهد. دکتر داودی استادی خوشنام و در بین دانشجویان محبوب بود. وی در ۲۰ آبان ماه ۱۳۵۸ در خیابان ربوده و چون اکثر ربوده شدگان بهائی در آن سال ها به قتل رسید.

عظمت الله فهندژ، متولد ۱۳۱۵، سرهنگ ارتش
در قریه سعدیه شیراز در خانواده ای بهائی متولد شد. بعد از پایان دوران دبیرستان به دانشکده افسری می رود. در کشتار قریه سعدیه در سال ۱۳۵۷ صفات الله فهندژ پسر عموی عظمت الله را به قتل می رسانند.
عظمت الله در شب واقعه در قریه سعدیه نبود. پس از آن که خانه او نیز به آتش کشیده می شود در اردیبهشت ۱۳۵۸ به تهران می رود. در اسفند ماه به او پست جدیدی می دهند اما ضد بهائیان شیراز از حاکم شرع می خواهند که حکم توقیف او را صادر کند. به دستور حاکم شرع شیراز فهندژ را در تهران دستگیر می کنند به شیراز می آورند و از اول اردیبهشت ۱۳۵۸ در زندان عادل آباد شیراز زندانی می شود محاکمه او در ۴ آذر ۱۳۵۸ آغاز و در روز ۶ آذر ۱۳۵۸ در سن ۴۳ سالگی به جوخه اعدام سپرده می شود.(۲۲)

روحی روشنی، متولد ۱۳۰۲ ، آموزگار
در اسکو (آذربایجان) در خانواده ای بهائی متولد شد. در کودکی پدر خود را از دست می دهد اما مادر او با خیاطی در تهران امکان تحصیل او را فراهم می کند. پس از پایان دوران دبیرستان وارد دانشگاه تهران و در رشته تاریخ و جغرافیا فارغ التحصیل شده و به استخدام وزارت فرهنگ در می آید.
روحی روشنی به عضویت و به سمت منشی محفل محلی تهران انتخاب می شود. در اوایل انقلاب برای معالجه به انگلیس می رود و بعد از عمل جراحی به ایران باز می گردد. (۲۳)
در تاریخ ۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۸ او را در خیابان ربوده و به قتل می رسانند.
بر اساس آمارهای موجود حدود ۱۰ بهائی در سال ۱۳۵۸ ، سال اول انقلاب اسلامی، کشته شدند.
بهائیان در همان نخستین سال جمهوری اسلامی از کار اخراج می شوند و بر مبنای اسناد ۱۳ و ۱۴ هرگاه یک بهائی از اعتقاد خود دست برمی داشت به کار دعوت می شود.

سند شمارهٔ ۱۳:



به اتهام همکاری باساواک وبهاییگری

۱۵۳ نفر از آموزش و پرورش آذربایجان شرقی اخراج میشوند

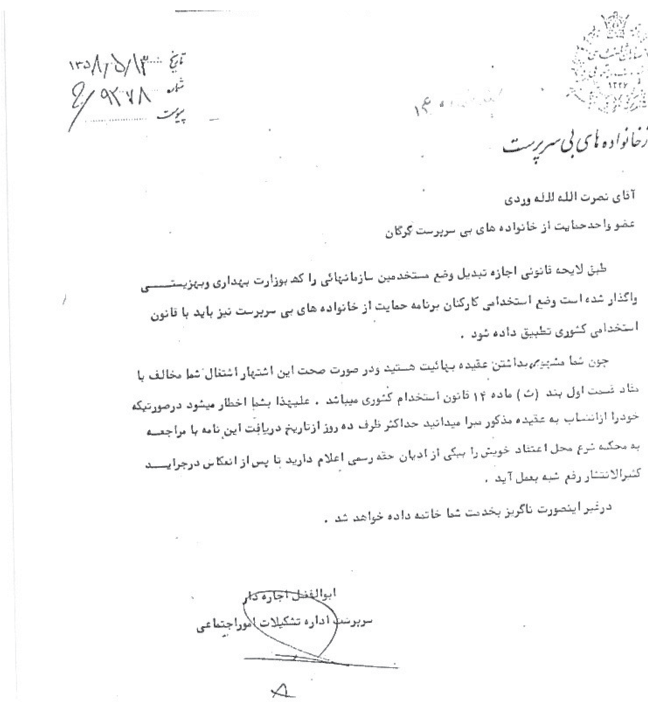
تبریز ـ مدیر کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی در گفتگو با خبرنگار اطلاعات اعلام کرد که ۱۰۳ نفر از کارکنان و فرهنگیان این اداره تصفیه خواهند شد. دکتر نیریوند مدیر کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی گفت: طی این هفته ۳۰ تن از فرهنگیان همکار ساواک منحله و حدود ۵۰ نفر از فرهنگیان که بهایی هستند از آموزش و پرورش استان تصفیه خواهند شد. وی افزود: این تصفیه با بررسی و دقت کامل صورت میگیرد. همچنین ۷۳ نفر دیگر از آنان قبلا تصفیه و برکنار شده‌اند که شامل همکاران ساواک از میان دبیران و آموزگاران بوده‌اند. دکتر نیریوند اضافه کرد در صورتی که بهایی ها دین مبین اسلام را بپذیرند مجددا بکار فرا خوانده خواهندشد و در غیر اینصورت برای بررسی پرونده به دادگاه انقلاب تبریز معرفی میشوند.

سند شماره ۱۳:

۱۵۳ نفر به اتهام همکاری با ساواک وبهاییگری از آموزش وپرورش آذربایجان شرقی اخراج می‌شوند

" تبریز -مدیر کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی در گفتگویی با خبرنگار اطلاعات اعلام کرد که ۱۰۳ نفر از کارکنان و فرهنگیان این اداره تصفیه خواهد شد. دکتر نیری‌وند مدیرکل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی گفت طی این هفته۳۰ تن از فرهنگیان همکار ساواک منحله و حدود ۵۰ نفر از فرهنگیان که بهائی هستند از آموزش و پرورش استان تصفیه خواهند شد. وی افزود این تصفیه با برسی و دقت کامل صورت میگرد. همچنین ۷۳ نفر دیگر از آنان قبلاً تصفیه و برکنار شده‌اند که شامل همکاران ساواک از میان دبیران و آموزگاران بوده‌اند. دکتر نیری‌وند اضافه کرد در صورتی که بهائی ها دین اسلام را بپذیرند مجدداً بکار فراخواهند شد و در غیر اینصورت برای بررسی پرونده به دادگاه انقلاب تبریز معرفی می شوند."

سند شمارهٔ ۱۴:



تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۳
شماره ۹۲۷۸/ع
پیوست

حمایت از خانواده های بی سرپرست

آقای نصرت الله لاله وردی
عضو واحد حمایت از خانواده های بی سرپرست گرگان

طبق لایحه قانونی اجازه تبدیل وضع مستخدمین سازمانهائی را که بوزارت بهداری وبهزیستی واگذار شده است وضع استخدامی کارکنان برنامه حمایت از خانواده های بی سرپرست نیز باید با قانون استخدامی کشوری تطبیق داده شود .

چون شما مشهور بداشتن عقیده بهائیت هستید ودر صورت صحت این اشتهار اشتغال شما مخالف با مفاد قسمت اول بند (ث) ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری میباشد . علیهذا بشما اخطار میشود درصورتیکه خودرا ازانتساب به عقیده مذکور مبرا میدانید حداکثر ظرف ده روز ازتاریخ دریافت این نامه با مراجعه به محکمه شرع محل اعتقاد خویش را بیکی از ادیان حقه رسمی اعلام دارید تا پس از انعکاس درجراید کثیرالانتشار رفع شبه بعمل آید .

درغیر اینصورت ناگزیر بخدمت شما خاتمه داده خواهد شد .

ابوالفضل اجاره دار
سرپرست اداره تشکیلات اموراجتماعی

سند شماره ۱۴:

حمایت از خانواده های بی سرپرست

آقای نصرت‌الله الله‌وردی

عضو واحد حمایت از خانواده‌های بی سرپرست گرگان

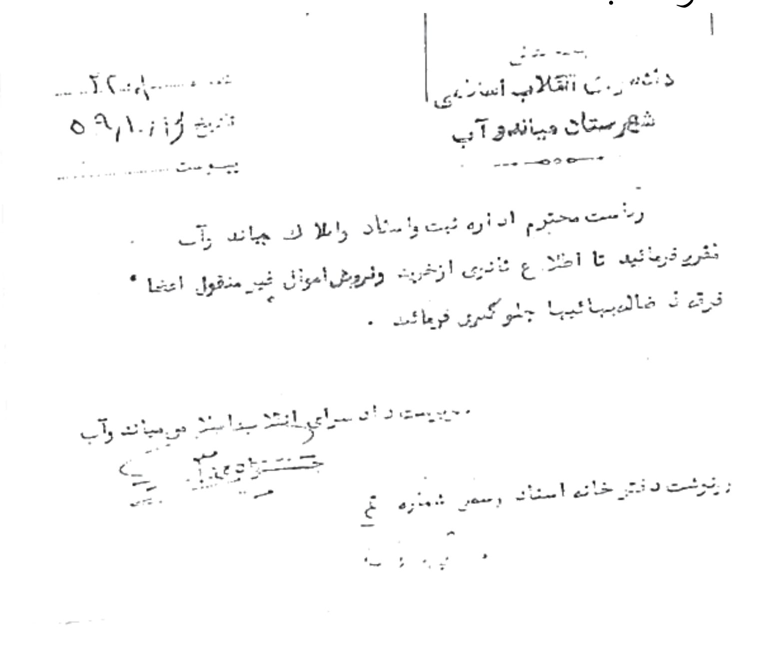
"طبق لایحه قانونی اجازه تبدیل وضع مستخدمین سازمانهائی را که بوزارت بهداری و بهزیستی واگذار شده است وضع استخدامی کارکنان برنامه حمایت از خانواده‌های بی سرپرست نیز باید با قانون استخدامی کشوری تطبیق داده شود.

چون شما مشهود به داشتن عقیده بهائیت هستید و در صورت صحت این اشتهار اشتغال شما مخالف با مفاد قسمت اول بند (ث)ماده ١٤ قانون استخدام کشوری میباشد. علیهذا بشما اخطار می شود در

صورتیکه خود را از انتساب به عقیده مذکور مبرا می‌دانید حداکثر ظرف ده روز از تاریخ دریافت این نامه با مراجعه به محکمه شرع محل اعتقاد خویش را بیکی از ادیان حقه رسمی اعلام دارید تا پس از انعکاس در جراید کثیرالانتشار رفع شبه بعمل آید. درغیر اینصورت ناگریز بخدمت شما خاتمه داده خواهد شد."

سال ۱۳۵۹

سرکوب بهائیان در سال ۱۳۵۹ ابعاد تازه ای به خود می گیرد. دراین سال ۳۸ نفر بهائی به دلیل بهائی بودن به قتل می رسند.
چند سند دولتی سال ۱۳۵۹ وضعیت بهائیان را در این سال تصویر می کند.
سند شمارهٔ ۱۵:



دادسرای انقلاب اسلامی
شهرستان میاندوآب

ریاست محترم اداره ثبت اسناد واملاک میاندوآب
مقرر فرمائید تا اطلاع ثانوی از خرید وفروش اموال غیر منقول اعضاء
فرقه ضاله بهائیت جلوگیری فرمائید.

دادسرای انقلاب اسلامی میاندوآب

رونوشت دفترخانه اسناد رسمی شماره

سند شماره ۱۵:
بسمه تعالی　　　　　　　　　　　　　　　　شماره ۲۲۰۸
دادگاه انقلاب اسلامی　　　　　　　　　　　　تاریخ ۵۹/۱/۱۶
شهرستان میاندوآب
پیوست
ریاست محترم اداره ثبت و اسناد و املاک میاندوآب
مقرر فرمائید تا اطلاع ثانوی از خرید و فروش اموال غیرمنقول اعضاء فرقه ضاله بهائیها جلوگیری فرمائید.
سرپرست دادسرای انقلاب اسلامی میاندوآب
رونوشت دفترخانه اسناد رسمی شماره ۴.

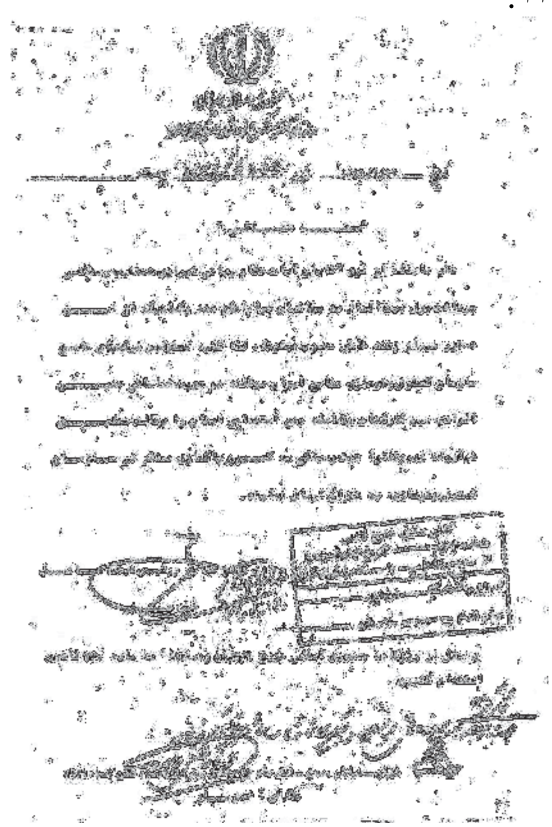
با صدور این حکم بهائیان از حق خرید و فروش خانه و املاک خود محروم می‌شوند.

اسناد شماره های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ نشانگر اخراج کارمندان بهائی تنها به دلیل اعتقاد مذهبی است.

سند شماره ۱۶:
سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران
بسمه تعالی
نظر باینکه از سوی آقایان آیات عظام، ربانی شیرازی، دستغیب و محلاتی پرداخت پول بیت المال به بهائیان حرام اعلام شده و کسانیکه از این دستور سر باز زنند خاطی محسوب میشوند. لذا کلیه مسئولین شرکتهای تابع سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران موظفند در صورت شناسائی چنین افرادی بین کارکنان بلافاصله وضع استخدامی ایشان را بحالت تعلیق در آورده و پرونده را جهت رسیدگی به

کمیسیون پاکسازی مستقر در سازمان گسترش و نوسازی به تهران ارسال نمایند.
نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۹/۴/۹ و مستنداً به ماده ۴۴۰ قانون استخدام کشوری.
<u>کارگزینی</u> جهت مراجعه به پرونده‌های پرسنلی و پیگیری تا شناسایی احتمالی اینگونه افراد.

سند شمارهٔ ۱۶:



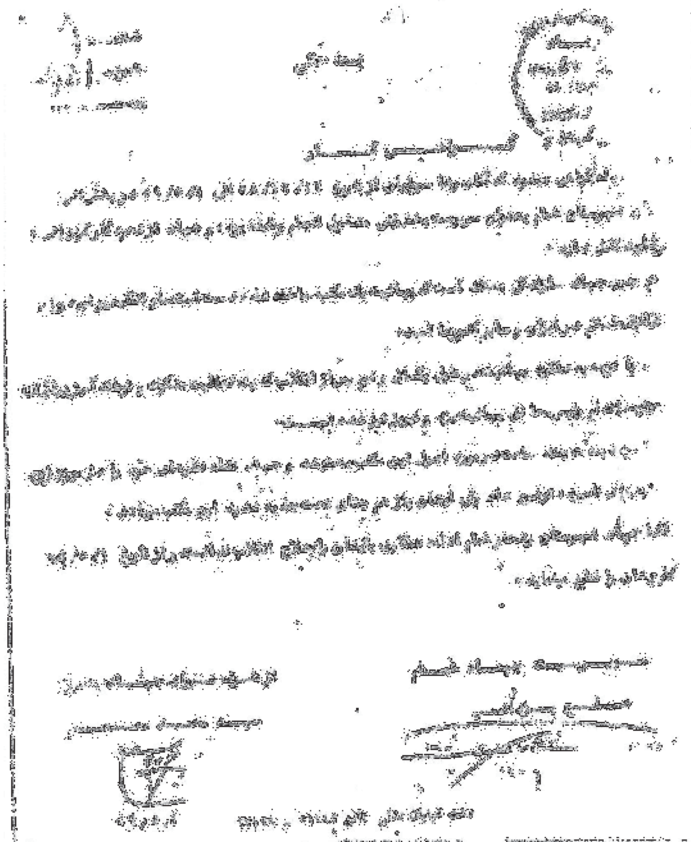
سند شماره ۱۷:

گواهی کار

بدینوسیله گواهی میشود که آقای رضا سهیلیان از تاریخ ۵۸/۱۲/۱۲ در بخش............شهرستان خمام بعنوان سرپرست بخش فنی مشغول انجام وظیفه بوده و جهاد از نحوه کار کرد او رضایت کامل دارد.
همچنین جهاد سازندگی معتقد است که بهائیت یک مکتب ساخته شده استعمار انگلیس و غیره و مخالف اسلام در ایران و سایر کشورها است. با توجه به عملکرد بهائیت در طول یکسال و نیم پس از انقلاب که یک فعالیت مشکوک و توطئه‌آمیز بهائیان موجب اعدام رئیس محافل بهائیت یزد و تبریز نیز شده است. ....بمدت چند ساعت در مورد اصول این مکتب بحث شد وجهاد نقطه نظرهای خود را در مورد این ....توضیح داد ولی ایشان باز همچنان تحت جذبه شدید این مکتب میباشد. لذا جهاد شهرستان رشت و خمام ادامه همکاری بایشان را بصلاح انقلاب ندانسته و از تاریخ ۵۹.۵.۱ کار ایشان را قطع مینماید.

سرپرست جهاد خمام　　　　　　از طرف شورای جهاد رشت

سند شماره ۱۷:



سند شماره ۱۸:

بسمه تعالی

جلسه دادگاه متهمین ۱ـ رأفت برق آسا فرزند عطاءاله اهل مراغه مقیم میاندوآب آدرس فعلی بیمارستان آدرس مادرشوهرش خیابان زرین کوچه گلمراد شغل بهیار دارای شوهر و اولاد با سواد بهائی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت کیفری ۲ـ آسیه لامی فرزند عربعلی اهل و ساکن میاندوآب خیابان مهاباد بلوار نمازی کوچه بشیری دارای شوهر و اولاد باسواد بهائی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت کیفری در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۵۹/۶/۱۵ و پس از بررسی محتویات پرونده خطاب به متهمین چه مذهبی دارید ج ـ بهائی هستیم و پدر و مادر نیز بهائی میباشند و حاضر نیستم مسلمان شویم ـ اسلام آوردن چند مرتبه تکلیف شده و امتناع کردند. پس از استماع دفاعیه متهمین بشرح زیر مبادرت بصدور رای مینماید.%

رای دادگاه

با توجه به محتویات پرونده و اقاریر متهمین و استنکاف آنان از اسلام آوردن حکم به اخراج آنان از بیمارستان صادر و اعلام میدارد و ضمناً برای تعیین تکلیف حد شرعی برابر مقررات موازین اسلامی تا صدور دستور از طرف شورای عالی قضائی و تصویب لایحه مربوط از طرف مجلس شورای اسلامی با قید ضمانت یا سپردن وثیقه آزاد میشوند که هر وقت دادگاه احضار کرد حاضر شوند.%

از امضاء نمودن خودداری کردند.%

توضیح اینکه متهمین هر یک با اخذ وثیقه به مبلغ یک میلیون ریال آزاد شوند. رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی مراغه

سند شمارهٔ ۱۸:

شماره ۱۶/۲۸۷۰
تاریخ ۵۹/۶/۱۵
پیوست

«(بسمه تعالی)»

دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان
مراغه

بسمه تعالی

جلسه دادگاه متهمین ۱ ژانت برقی آسا فرزند عطاءالله اهل مراغه مقیم میاندوآب آدرس محلی بیمارستان آدرس ماد رشوهرش خیابان زرین کوچه گلمراد شغل بهیار دارای شوهر و اولاد با سواد بهائی تبعه ایران بدون سابقه کیفری ۲ــ آسیه لامی فرزند عزیعلی اهل وساکن میاندوآب خیابان مهاباد مهاباد بلوار نمازی کوچه بشیری دارای شوهر واولاد با سواد بهائی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت کیفری در ساعت ۱۰ صبح روزشنبه ۵۹/۶/۱۵ و پس از بررسی محتویات پرونده خطاب به متهمین چه مذهبی دارید ج ــ بهائی هستیم پدر ومادر نیز بهائی میباشند وحاضر نیستیم مسلمان شویم ــ اسلام آوردن چند مرتبه تکلیف شده و امتناع کردند ــ پس از استماع دفاع متهمین بشرح زیر مبادرت بصدور رای مینماید ٪

رای دادگاه

با توجه به محتویات پرونده واظهار متهمین واستنکاف آنان از اسلام آوردن حکم به اخراج آنان از بیمارستان صادر و اعلام میدارد ضمنا برای تعیین تکلیف حد شرعی برابر مقررات وموازین اسلامی تا صدور دستورالعمل از طرف شورای عالی قضائی وتصویب لایحه مربوطه از طرف مجلس شورای اسلامی با قید ضمانت یا معرف وثیقه آزاد میشوند که هر وقت دادگاه احضار کرد حاضر شوند ٪

از امضاء نمودن خود داری کردند ٪

توضیح اینکه متهمین هریک با اخذ وثیقه به مبلغ یک میلون ریال آزاد شوند ٪

رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی مراغه ومیاندوآب

دادگاه انقلاب

کشته شدگان بهائی در تهران و کرج

غلام حسین اعظمی، متولد سال ۱۳۰۴، دامدار
در خانواده ای بهائی در سنگسر متولد شد. با عده ای دیگر از جوانان بهائی سنگسر در محل حظیرة القدس (محل تشکیل جلسات بهائیان) مأمور حفظ ساختمان می شود. محفل ملی به آن ها دستور می دهد که از هرگونه درگیری با نیروهای دولتی پرهیز کنند. آن ها هم محل را به کمیته انقلاب شهر تحویل می دهند. اعظمی که عضو محفل سنگسر بود به همراه ۳ نفر دیگر توقیف می شود و آن ها را به تهران می فرستند. اعظمی را در سپیده دم صبح ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ در سن ۵۵ سالگی در تهران در زندان اوین تیرباران می کنند.

بدیع الله یزدانی سنگسری، متولد ۱۲۹۱ ، کشاورز
در خانواده ای بهائی در سنگسر متولد شد. بعد از فوت پدر سنگسر را ترک می کند و در گنبد قابوس و ساوه به کشاورزی و دامپروری می پردازد. از جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود. در نوروز ۱۳۵۸ به دستور کمیته انقلاب در تهران دستگیر و ۱۴ ماه زندانی می شود. گزارشی در باره محاکمه او در ۲۴ مارس ۱۹۸۰ در مجله نیوزویک آمریکا چاپ شده است. او در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ به اتهام بهائی بودن در زندان اوین در سن ۶۸ سالگی اعدام شد.

علی اکبر معینی، متولد ۱۳۰۳, کارمند بانک
در سنگسر در یک خانواده بهائی متولد شد. پس از پایان تحصیلات به استخدام بانک ملی در سمنان در می آید و به عضویت محفل محلی سمنان انتخاب می شود. در اوائل سال ۱۳۵۸ در تهران دستگیر می شود و بعد از ۱۴ ماه زندان در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ در سن ۵۹ سالگی در زندان اوین اعدام می شود.(۲۴)

یوسف سبحانی، کارمند شرکت خصوصی
در دوران جوانی به دلیل بهائی بودن با مشکلات فراوان رو به رو می شود. به دنبال سرکوب بهائیان در شاهرود مدتی مخفی می شود. در اوائل انقلاب در تهران دستگیرمی شود. گلشن ، پسر یوسف سبحانی می نویسد، در روز ۱۹ خرداد از اوین تلفن زدند که برای ملاقات حضوری به اوین برویم. این بدان معنی بود که پدرم به زودی اعدام خواهد شد.»
یکی از ملاقات کنندگان گزارش برخورد سبحانی با خانواده خود را ثبت کرده است:
ابتدا یک یک اعضاء حاضر را با گرمی و خوشحالی بوسیدند. پس از اتمام این مراسم اوّلین مطلبی را که اظهار داشتند این بود. با حالتی مقتدرانه، دست راست را بلند کردند و با انگشت خطاب به پاسداران و سایر مأمورین زندان که در آنجا حاضر بودند اظهار داشتند :« به همهٔ شما میگویم و بدانید و به سایر دوستانتان که فعلاً در اینجا حاضر نیستند از قول من بگوئید که مرا فقط بجرم عقیده ام می کشند و افتخار میکنم و نهایت آرزوی من بوده، این مطلب را در دادگاه انقلاب هم گفتم ...
به همسر خود می گوید که در مرگ او گریه و زاری نکند. هیچ یک از اعضای فامیل لباس سیاه نپوشند. می خواهد که خانواده او با لباس روشن و شاد به گلستان جاوید (گورستان بهائیان) بیایند. خطاب به پسر اعظمی، که پدر او یک ماه پیش اعدام شده بود می گوید «بختیار خیلی خوشحال باش پدر تو هم با همین روحیه رفت. افتخار بکن که چنین پدری داشتی.»
«در وقت خداحافظی ضمن اینکه همدیگر را بوسیدیم دستم در دستش بود. با شوخی گفت مرا می خواهند بکشند تو چرا دستت یخ کرده».
در سپیده دم صبح ۲۱ خرداد ۱۳۵۹ در زندان اوین تیرباران شد. (۲۵)

سند شمارهٔ ۱۹:

کند ۱۸

۵۶

جاسوسی اسرائیل

کیهان

۱۶ صفحه

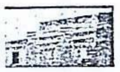
تکشماره– ۱۵ ریال

چهارشنبه ۲۵ تیر ماه ۱۳۵۹ – سوم رمضان ۱۴۰۰ – شماره ۱۱۰۴۶

از سوی وزارت مسکن و شهرسازی:

مهلت ممنوعیت خرید و فروش خانه

با تصویب هیات وزیران:





۹ نفر از اعدام شدگان دادگاه انقلاب اسلامی تبریز به ترتیب از چپ براست: صمد باقری، ولی بینوایان، مرمل صنگرانی، محمود بزازی، علی سرخابی، عباس عباسیان، اسماعیل اسماعیل زاده، یدالله آستانی شوانق، دکتر فرامرز سمندری

از سوی دادگاه انقلاب اسلامی

دلایل اعدام ۱۴ محکوم در تبریز اعلام شد

تبریز – خبرنگار کیهان– از سوی دادگاه انقلاب اسلامی تبریز در رابطه با اعدام ۱۴ تن از محکومین اطلاعیه‌ای انتشار یافت:

در این اطلاعیه آمده است:
بسمه تعالی

دادگاه انقلاب اسلامی تبریز پس از رسیدگی به پرونده اتهامی چند تن از متهمین این دادسرا رای خود را بشرح زیر اعلام نمود.

۱– دکتر فرامرز سمندری فرزند میرآقا رئیس محفل بهائیان آذربایجان شرقی بجرم همکاری موثر با رژیم فاسد پهلوی و ساواک منحله همکاری با دولت غاصب اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل و ارسال گزارشات خبری و اطلاعات فرهنگی، سیاسی، جغرافیائی، نظامی و جمع‌آوری و ارسال پول وکمك مالی بدولت جنایتکار اسرائیل و قیام علیه اسلام و مسلمین ازطریق همکاری مستقیم با اسرائیل واشاعه فحشاء ومنکر، محارب با خدا و رسول خدا و مفسد فی‌الارض شناخته شد.

۲– یدالله آستانی فرزند احمد رئیس محفل بهائیان تبریز بجرم همکاری موثر با رژیم منحط پهلوی و ساواك منحله جهت سرکوبی مسلمانان مبارز و اشاعه فحشا و منکر و همکاری مستقیم با دولت غاصب اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل جهت سرکوبی مسلمانان آزاده و مظلوم و ارسال گزارشات دقیق خبری و اطلاعات فرهنگی و سیاسی، جغرافیائی و نظامی و جمع‌آوری و ارسال پول وکمك مالی به اسرائیل و قیام علیه اسلام و مسلمین همچنین تردد زیاد به اسرائیل جهت اجرای نقشه‌های شوم صهیونیسم، محارب با خدا و رسول خدا و مفسد فی‌الارض شناخته شد.

سند شماره ۱۹:

۱۴ نفر در دادگاه انقلاب اسلامی به مرگ محکوم شدند

تبریز- خبرنگار کیهان -

تبریز-خبرنگار کیهان از سوی دادگاه انقلاب اسلامی تبریز در رابطه با اعلام ١٤ تن از محکومین اطلاعیه ای انتشار یافت: در این اطلاعیه آمده است:

بسمه تعالی

دادگاه انقلاب اسلامی تبریز پس از رسیدگی به پرونده اتهامی چند تن از متهمین این دادسرا رای خود را بشرح زیر اعلام نمود.

"۱- **دکتر فرامرز سمندری** فرزند میرآقا رئیس محفل بهائیان آذربایجان شرقی بجرم همکاری موثر با رژیم فاسد پهلوی و ساواک منحله همکاری با دولت غاصب اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل و ارسال گزارشات خبری و اطلاعات فرهنگی، سیاسی، جغرافیائی، نظامی و جمع آوری و ارسال پول و کمک مالی به دولت جنایتکار اسرائیل و قیام علیه اسلام و مسلمین از طریق همکاری مستقیم با اسرائیل و اشاعه فحشاء و منکر، محارب با خدا و رسول خدا و مفسد فی الارض شناخته شدند.

۲-یدالله آستانی فرزند احمد رئیس محفل بهائیان تبریز بجرم همکاری موثر با رژیم منحط پهلوی و ساواک منحله جهت سرکوبی مسلمانان مبارز و اشاعه فحشا و منکر و همکاری مستقیم با دولت غاصب اسرائیل و صهیونیسم بین الملل جهت سرکوبی مسلمانان آزاده و مظلوم و ارسال گزارشات دقیق خبری و اطلاعات فرهنگی، سیاسی، جغرافیائی، نظامی و جمع آوری و ارسال پول و کمک مالی به اسرائیل و قیام علیه اسلام و مسلمین همچنین تردد زیاد به اسرائیل جهت اجرای نقشه‌های شوم صهیونیسم محارب با خدا و رسول خدا و مفسد فی الارض شناخته شد."

در محاکمه بهائیان در دادگاه های اسلامی کم ترین موازین قضائی رعایت نمی شد. حکم دادگاه اسلامی علیه دکتر فرامرز سمندری و یدالله آستانی، دو بهائی که بدون وکیل به اعدام محکوم شدند، نمونه ای از محاکمات اسلامی علیه بهائیان را به دست می دهد.

دکتر سمندری استاد دانشکده پزشکی تبریز بود. دادگاه برای اتهاماتی که علیه او مطرح کرد هیچ گونه دلیلی ارائه نمی دهد.
سمندری در سن ۴۸ سالگی در تبریز در ۲۲ تیرماه ۱۳۵۹ به همراه یدالله آستانی ۴۸ ساله تیرباران شد.(۲۶)

پرویز بیانی، متولد سال ۱۳۲۴، درجه دار ارتش
در میاندوآب متولد شد و ۱۴ سال در ارتش خدمت کرد. در برنامه پاکسازی دولت اسلامی در اوایل انقلاب به دلیل بهائی بودن از ارتش اخراج شد. چون از دین خود بر نمی گردد، بازداشت و به تهران فرستاده می شود. در تهران به اتهام بهائی بودن و تشکیل جلسات بهائی در منزل خود به اعدام محکوم و در سپیده دم صبح اول مرداد ۱۳۵۹ در زندان اوین در سن ۳۵ سالگی اعدام شد.

یدالله محبوبیان، متولد ۱۳۰۹ ، تاجر
در شهر همدان در خانواده ای بهائی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان در تهران به کار آزاد روی آورد. در اوائل انقلاب اموال او مصادره و در مرداد ماه ۱۳۵۸ دستگیر و یک سال زندانی شد. بر اعتقادات خود باقی ماند و به حکم قاضی شرع به اتهام فعالیت در تشکیلات بهائی به اعدام محکوم و در سن ۴۹ سالگی در ۸ مردادماه ۱۳۵۹ در زندان اوین تیرباران شد. (۲۷)

ذبیح الله مؤمنی: متولد ۱۳۳۷، کارمند فنی
در یک خانواده بهائی در تهران متولد شد. بعد از پایان تحصیلات دبیرستانی در مدرسه عالی کمپیوتر تحصیل کرد و از سال ۱۳۵۴

مشغول به کار شد. در تیرماه ۱۳۵۹ او رادستگیر می کنند و بعد از یک محاکمه کوتاه به دلیل آن که از اعتقادات خود توبه نمی کند در ۲۴ مرداد ماه ۱۳۵۹ در سن ۲۲ سالگی در زندان اوین تیرباران می شود. (۲۸)

اعدام اعضای محفل ملی بهائیان

اعضای محفل ملی بهائیان ایران از ابتدای انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ تا نیمه سال ۱۳۵۹ با اذیت و آزار مدام رو به رو می شوند. در اسفند ماه ۱۳۵۸ دکتر حسین نجی یکی از اعضاء محفل ملی تلگرافی خطاب به آیت الله خمینی، ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور، هادی منافی، وزیر بهداری، آیت الله قدوسی، دادستان کل انقلاب وقت و سازمان نظام پزشکی می فرستد و در آن چندین مورد حمله افراد مسلح به منزل مسکونی خود و دستگیری همسر خود را شرح داده خواستار رسیدگی می شود . شکایت او بی پاسخ می ماند. (۲۹)

در ۳۰ مرداد ۱۳۵۹، یک گروه مسلح به نام «گروه ضربت ویژه» با دستور بازداشت کتبی، ۹ نفر اعضاء محفل ملی بهائیان ایران و دو نفر از مشاورین محفل را در جلسهٔ مشورتی در یک منزل شخصی ربودند.

اسامی ۱۱ نفر بازداشت شدگان:

۱- **منوهر قائم مقامی**: متولد ۱۲۹۸ وکیل دادگستری، از نواده های قائم مقام فراهانی، فارغ التحصیل دانشکده حقوق، بیش از ۲۰ سال عضو محفل ملی بهائیان.

۲- **دکتر حسین نجی** : متخصص بیماری قلبی، فارغ التحصیل دانشکده پزشکی تهران، انگلیس و آمریکا.

۳- **یوسف قدیمی**: متولد۱۲۹۴، تاجر. در فرانسه در رشته های بانکداری و اقتصاد تحصیل کرده و در ایران به تجارت مشغول بود. در اوائل انقلاب به عضویت محفل ملی انتخاب شده بود.

۴- **ابراهیم رحمانی،** معلم:، فارغ التحصیل رشته طبیعی از دانشسرای تهران. در اوائل انقلاب به عضویت محفل ملی بهائیان انتخاب شده بود.
۵- هوشنگ محمودی: مدیر مدرسه خصوصی در عشرت آباد. قبل از انقلاب به عضویت محفل ملی انتخاب شده بود.
۶- **عبدالحسین تسلیمی:** در خانواده ای بهائی در سال ۱۳۰۰ در شهر قزوین متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان در دانشکده فنی در رشته راه و ساختمان تحصیل کرد . پس از پایان دوره سربازی در سال ۱۳۲۷ در شهرداری تهران استخدام شد. از سال ۱۳۴۱ یک شرکت ساختمانی تأسیس کرد. از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود. در سال ۱۳۵۷ به عضویت محفل ملی انتخاب شد. در اوائل انقلاب به نمایندگی از طرف محفل با سران جمهوری اسلامی تماس داشت.
۷- **عطاءالله مقربی** متولد در سال ۱۲۹۱، تیمسار بازنشسته ارتش. در بلوک قهاب از توابع اصفهان متولد شد و در نجف آباد و اصفهان تحصیل کرد. عطاءالله پس از پایان تحصیلات دبیرستانی به مدرسه نظام می رود و در رشته مخابرات تحصیل می کند. بعد از ۳۰ سال خدمت بازنشسته می شود. مدت ۱۵ سال عضو محفل ملی بهائیان ایران بود. در ۳۰ مرداد ماه ۱۳۵۹ به همراه دیگر همکاران خود در محفل ملی ربوده شد. خانه او را در اوائل انقلاب غارت کرده بودند.
۸- **بهیه نادری**: خانه دار، فرزند یکی از معروفین جامعه بهائی به نام میرزا محمد ناطق شائق. از فعال ترین چهره های تشکیلات بهائیان.
۹- دکتر کامبیز صادق زاده میلانی، پزشک، فارغ التحصیل دانشکده پزشکی تهران و امریکا.
۱۰- **دکتر حشمت الله روحانی**، پزشک، او نیز به عنوان مشاور در جلسه محفل ملی شرکت داشت. فارغ التحصیل رشته پزشکی از

دانشگاه اصفهان بود و در جنوب شهر تهران در مطب خصوصی بیماران تهی دست را درمان می کرد.

۱۱- **دکتر یوسف عباسیان** فارغ التحصیل دانشکده دندان پزشکی تهران و تخصص از آمریکا. وی نیز بعنوان مشاور در جلسه حضور داشت. (۳۰)

سال اول انقلاب هنوز بخشی از آزادی‌های دوران انقلاب برجا بود ، دولت اسلامی هنوز مستقر نشده بود و سازمان ها و گروه های سیاسی و مطبوعات آزادانه ، البته با موانع بسیار، فعالیت می کردند. سرکوب برهنه هنوز اجرا نشده بود اما تدارک دیده می شد. خانواده های اعضای زندانی محفل ملی بهائیان تا بهمن ۱۳۵۹ چند بار با دادستان کل کشور آیت الله قدوسی، رئیس قوه قضائیه آیت الله محمد بهشتی و رئیس مجلس اکبر هاشمی رفسنجانی ملاقات کردند.

رفسنجانی در ملاقاتی که در نوزدهم شهریور ۱۳۵۹ با خانواده زندانی ها داشت تأیید کرد که دادستانی انقلاب دستور بازداشت ۱۱ بهائی را صادر کرده است. گفته شد که تا تکمیل پرونده اجازه ملاقات خانواده ها با زندانی ها صادر نمی شود.

رفسنجانی در ملاقات بعدی در ۱۷ مهر ۱۳۵۹ سخنان قبلی خود را تغییر داد و گفت که دولت هیچ عضو محفل روحانی بهائیان را بازداشت نکرده است. او بازداشت بهائیان را به یک گروه مستقل نسبت داد. (۳۱)

انکار رفسنجانی بر نگرانی ها افزود چرا که چندین بهائی دیگر نیز در تهران و شهرستان ها ربوده شده و به قتل رسیده بودند.

بستگان ۱۱ زندانی موضوع را در ملاقات های متعدد با مقامات دولتی پیگیری می کنند اما هیچ اطلاعی به آن ها داده نمی شود. سرنوشت ۹ عضو محفل ملی و ۲ تن از مشاوران این محفل، که در سال ۱۳۵۹ بازداشت شدند در پرده ابهام ماند. بعدها روشن شد که این ۱۱ نفر پس از بازداشت اعدام شده اند. در باره بازجویی، دادگاه و چگونگی اعدام و حتی محل دفن آنان هیچ اطلاعی منتشر نشد.

محفل دوم

بعد از بازداشت اعضای محفل ملی، جامعه بهائی ۹ نفر دیگر برای عضویت در این محفل انتخاب کرد. این بار منتخبان می دانستند که چه سرنوشتی در انتظار آنان است.

مهدی امین امین، جلال عزیزی، عزت الله فروهی، ژینوس نعمت محمودی، محمود مجذوب، قدرت الله روحانی، سیروس روشنی و کامران صمیمی، ۸ نفر از اعضاء محفل ملی دوم نیز در ۲۲ آذر ۱۳۶۰ بازداشت شدند. نفر نهم گیتی قدیمی در بیمارستان بستری بود و در جلسه حضور نداشت و بازداشت نشد. خانم فریده صمیمی و ذوق الله مؤمن که مهماندار جلسه بودند نیز همراه با ۸ عضو محفل دوم بازداشت شدند.

خانم صمیمی که پس از چند روز آزاد شد در گزارش خود در باره بازداشت اعضای محفل می نویسد :

وقتی پاسدارها وارد شدند فوری به ما گفتند که همه بدون هیچ سروصدائی بروید رو به دیوار بایستید ... تمام جزئیات را می دانستند که من عضو محفل نیستم که من زن کامران هستم. همه را جزء به جزء می دانستند.... در بازجوئی ها همیشه از ما نام بهائی های دیگر را می خواستند ....

یک بهائی که در زندان بود تبری کرده بود و مسلمان شده بود. پاسدارها شیرینی آورده بودند که این شخص از فرقهٔ ضاله تبری کرده و به اسلام رو آورده و شیرینی می دادند. (۳۲)

۲۲ بهمن ۱۳۶۰ هشت عضو محفل ملی دوم بهائیان ایران بازداشت و پس از ۱۴ روز زندان در ۶ دی ماه ۱۳۶۰، بدون محاکمه اعدام شدند.

مقامات زندان به خانم صمیمی می گویند که اجساد اعدام شدگان را در لعنت آباد دفن کرده اند. آیت الله اردبیلی، دادستان کل کشور در مصاحبه با تلویزیون اعلام کرد که ما «یک عده که به ملت خیانت کرده اند را اعدام کردیم." (۳۳)

بر اساس گزارش خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی «آیت الله اردبیلی اعلام کرد که هشت بهائی به جرم جاسوسی برای قدرت های خارجی اعدام شدند.»
دادستان کل کشور به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت "هیچ انگیزه و مبنای مذهبی دلیل این اعدامها نبوده است»
در اواخر همان ماه آیت الله محمدی گیلانی رئیس دادگاه های انقلاب مرکز، در توجیه اعدام اعضای دومین محفل روحانی بهائیان اعلام کرد:
عضویت در جامعه بهائی مترادف با جاسوسی برای سازمان های استعماری است ... این عده که اعدام شده اند در دادگاه های شرع جمهوری اسلامی جاسوسی آنها به نفع اسرائیل و ایادی اش محرز شده و به حکم قرآن کریم به سزای اعمالشان رسیده اند.
رامُنا محمودی، دختر ژینوس محمودی، یکی از اعدام شدگان بعدتر اعلام کرد:
« بعضی از خانواده ها برای اطلاع از محل دفن اجساد عزیزانشان مجبور بودند اول بهای گلوله مصرف شده برای اعدام را بپردازند». (۳۴)

یزد

یزد از شهرهایی است که به دلیل تعصب مذهبی مردم و تحریک روحانیون بهائیان بسیاری در آن کشته شده اند.
۷ نفر بهائی در تابستان ۱۳۵۹ در یزد توقیف می شوند. هنگامی که بهائیان در زندان بودند، بارها با تلفن به خانواده آنان اطلاع می دهند که برای تحویل گرفتن اجساد مقتولین مراجعه کنند و چون آنان به کمیته یا به محل تحویل اجساد مراجعه می کردند، معلوم می شد که هدف تلفن کنندگان آزار روحی خانواده ها است.
یکی از کشته شدگان واقعه یزد، عزیزالله ذبیحیان، در شیراز توقیف و به یزد اعزام شد. او پیش از مرگ در زندان یزد برای هم بندان خود

روایت کرده بود که بین راه شیراز- یزد ، چندین بار او را از ماشین پیاده و چشم های او را بسته و وانمود می کنند که قصد دارند او را اعدام کنند. هر بار چند تیر هوائی شلیک کرده و بعد از آزار روحی به راه ادامه می دهند. روز قبل از اعدام نیم ساعت به خانواده ها اجازه ملاقات می دهند. ملاقات کنندگان گزارش داده اند که هیچ گونه آثار بیم و هراسی در زندانیان نبود. مأمورین نگفته بودند که این آخرین ملاقات است اما دو تن از زندانیان، ذبیح الله ذبیحیان و فریدون فریدانی به ملاقات کنندگان فهمانده بودند که این آخرین ملاقات است.
در سال ۱۳۵۹، ۷ بهائی در یزد اعدام شدند.

عزیزالله ذبیحیان: متولد ۱۳۰۳.
ذبیحیان معلم بود اما مدتی پیش از انقلاب از شغل خود کناره گیری کرد. از اعضاء فعال جامعه بهائی بود. در فامیلی بهائی متولد شده بود. در شیراز به هنگام خروج از خانه دستگیر و به یزد اعزام شد. ذبیحیان بهائی زاده بود و قانون اعدام مرتدان، مسلمان زادگانی که دین خود را تغییر می دهند و مجازات اعدام برای آن ها تعیین شده است، در مورد او صدق نداشت با این همه در سن ۵۶ سالگی اعدام شد.

فریدون فریدانی: متولد ۱۳۰۱، کارمند اداره فرهنگ
در خانواده ای زردشتی- بهائی در یزد متولد شد. بعد از پایان دوره دانشسرا به استخدام اداره فرهنگ در می آید و در بخش اداره امور اداری مشغول به کار و سرانجام بازنشسته می شود. او به بهائی بودن در یزد شهره بود اما مخفی نشد. قانون اعدام مرتد در باره او نیز صدق نمی کرد اما او را در سن ۵۸ سالگی اعدام و پسر و داماد او را نیز در روز تشییع جنازهٔ او بازداشت کردند.

محمود حسن زاده: متولد ۱۳۱۸ در یزد، مغازه دار
به هنگام اعدام ۴۰ سال داشت و در بین ۷ زندانی اعدام شده یزد در سال ۱۳۵۹ ازهمه جوان تر بود. عضو فعال جامعه بهائی و عضو محفل یزد بود.
پدر او مسلمان اما مادرش بهائی بود.

علی مطهری: متولد ۱۳۱۵ در کرمان، کارگر
در خانواده ای تهیدست متولد و کار او رفوگری فرش بود. از اعضای فعال جامعه بهائی و عضو محفل یزد بود. در سن ۴۴ سالگی اعدام شد.

عبدالوهاب کاظمی منشادی: متولد ۱۲۶۷ در منشاد یزد، زارع
او مسن ترین فرد بین اعدام شدگان این گروه بود و بیش از ۸۰ سال داشت. پدر او نیز به سبب بهائی بودن کشته شده بود.
در اوائل انقلاب به خانه او حمله، او و همسرش را به شدت مجروح می کنند. همسر ۷۰ ساله او چند روز پس از این حادثه بر اثر ضربات وارده می میرد. به رغم اصرار فرزندان خود خانه را ترک نمی کند. چند روز بعد مجدداً به خانه او حمله کرده و او را به شدت کتک زده و دستگیر و به یزد می برند. در بین راه پاسداران به امید آن که پیرمرد ۸۰ ساله مجروح در بیابان خواهد مرد او را رها می کنند. اما خودرو دیگری به تصادف از آن محل عبور می کند و پیرمرد را به منشاد می برد. روز بعد پاسداران او را توقیف و به یزد اعزام و زندانی می کنند. او چند روز بعد به اتفاق ۶ نفر دیگر اعدام می شود. در مراسم دفن او پسر او را نیز بازداشت می کنند.

نورالله اخترخاوری: کارمند شرکت خصوصی
عضو محفل روحانی یزد کارمند یک مؤسسهٔ صنعتی در یزد بود اما به دلیل بهائی بودن بازنشسته شد. اخترخاوری در جلسه محاکمه ۷

بهائی لایحه دفاعیه آنان را قرائت کرد. او در سن ۶۱ سالگی اعدام شد.

جلال مستقیم: متولد ۱۳۰۷ ، مغازه دار
در یزد ساکن و مغازه دار مورد اعتماد مردم بود. از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود. کمیته انقلاب یزد در آخر خرداد ماه ۱۳۵۹ او را بازداشت کرد. در هفدهم شهریور ۱۳۵۹ به حکم دادگاه انقلاب در سن ۵۲ سالگی در یزد به جوخه اعدام سپرده شد.

آیت الله صدوقی، نماینده آیت الله خمینی و امام جمعه یزد ، در همان زمان در خطبه های نمازجماعت خود به بهائی ها حمله کرد و از مردم خواست تا با امضای طوماری احکام اعدام دادگاه انقلاب را تأیید کنند. (۳۵)
در دادگاه انقلاب یزد در ۱۱ شهریور ۱۳۵۹ پانزده بهائی به اتهام «گمراه کردن مسلمانان و کشاندن آن ها به کفر و الحاد، عضویت در حزب صهیونیستی و جاسوسی به نفع اسرائیل و آمریکا» محاکمه شدند.
در جلسه دادگاه یدالله لطفی، وکیل مدافع، از حجت الاسلام قدس، قاضی شرع دادگاه می پرسد، آیا شما بهائیت را محاکمه می کنید؟ جواب قاضی منفی است. سپس می پرسد آیا جامعه بهائی را محاکمه می کنید؟ باز جواب قاضی منفی است. می پرسد چه کسی را محاکمه می کنید؟ آقای قدس می گوید ما سران بهائی را محاکمه می کنیم. آقای لطفی اشاره به آقای بدیع الله سعادتمند متهم ردیف ۹ می کند و می گوید آیا این شخص که از اهالی منشاد است و به زراعت اشتغال دارد و به ندرت به شهر می آید از سران بهائی است؟. لطفی را نیز به زندان می اندازند.
متهمین در دفاع از خود می گویند که بهائیت عمیقاً تعلیمات اسلامی را محترم می شمارد و ما تنها اطلاعاتی را در باره مذهب خود ارائه داده ایم و اگر پول به اسرائیل فرستاده ایم برای حفظ اماکن مقدس

بهائی در آن سرزمین است نه برای دولت اسرائیل. فریدانی یکی از متهمین می گوید من بیش از سی سال در اداره آموزش و پرورش خدمت کردم و کسی از من شکایت نکرد. قاضی می گوید همین بس که شما جاسوس هستید. عبد الوهاب کاظمی متهم دیگر می گوید این جا محاکمه و عدالت نیست اینجا میدان جنگ است. (۳۶)
بخشی از جلسه محاکمه را شبکه های تلویزیونی پخش کردند. کیهان، روزنامه رسمی وابسته به دولت، گزارش داد: (۳۷)
دادگاه انقلاب اسلامی یزد [مدارک را] بررسی و رسیدگی نمود و حکم شرعی را که اعدام هفت نفر از متهمین است صادر و حکم صادره سحرگاه امروز (دیروز) به مرحله اجرا درآمد تا در روز هفدهم شهریور که سالروز شهدای جمعه سیاه تهران می باشد، دادگاه انقلاب اسلامی استان یزد ضمن فرستادن درود فراوان به روان پاک رادمردانی که برای سرکوبی رژیم استبداد پهلوی عاشقانه جانبازی کردند و انقلاب مقدس اسلامی را با هزاران خون شهید آبیاری نمودند، با این عمل انقلابی جواب مثبت به پیام خون شهیدان پاک داده باشد و به دشمنان اسلام و ایران هشدار می دهد که دیگر ایران عزیز در آغوش بیگانگان نخواهد افتاد و با دشمنان اسلام قاطعانه عمل خواهد شد.

یدالله لطفی، در گزارشی در باره این حادثه می نویسد:
همان شب [۱۳۵۹/۶/۱۷] آقای قدس به همراهی چند نفر سپاهی وارد زندان شدند و اسامی آقایان ذبیحیان و فریدانی و کاظمی و اخترخاوری و مستقیم و مطهری و حسن زاده را خواندند و گفتند چون پرونده های آنها به تهران ارسال شده فوراً ساکهای خود را برداشته عازم رفتن به تهران شوند. البته صحت این دستور کاملاً مورد قبول نبود و با شک و تردید تلقی شد. بالاخره هفت نفر مذکور خداحافظی کرده و رفتند و بقیه را در نگرانی گذاشتند. ساعاتی بعد، یک نفر از سپاهیان که با آنها رفته بود برگشت و از پنجره بالای زیرزمین زندان کلاه آقای عبد الوهاب کاظمی را به داخل زندان

انداخت و گفت: مینی بوس حامل آنها تصادف کرده است. سپس گز برای محبوسین انداخت و در آخر امر گفت: امشب عباس افندی [کنایه از عبدالبهاء] زار زار گریه می کند.

محل اعدام این ۷ نفر نامشخص است. پاسداران اجساد مقتولین را به بیمارستان تحویل می دهند.

مصادره گورستان بهائیان در یزد

گورستان بهائیان (گلستان جاوید) را در یزد مصادره کرده و به جای آن یک قطعه زمین خشک و بدون آب و تأسیسات لازم را در اختیار آن ها گذاشته بودند. با این همه حدود ۲۰۰ بهائی در مراسم دفن این ۷ اعدامی شرکت می کنند. چند جوان بهائی، که یکی از آن ها فرزند یکی از مقتولین بود، در گرمای یزد هفت قبر حفر می کنند و جنازه ها را بر بلوک ها می شویند ، کفن می کنند و در صندوق می گذارند. هیچ یک از شرکت کنندگان حتی منسوبین متعلقین خانواده شهدا لباس سیاه دربرنداشتند و قابل توجه آنکه تمام تدارکات برای مراسم تدفین بخودی خود و بدون راهنمائی های خاصی از طرف محفل روحانی و یا مرجع دیگر امری انجام پذیرفته و همین امر معرف وحدت تصمیم و وحدت فکر در بین جامعه بهائی ایران در هنگام بروز مشکلات و تضییقات می باشد. قبرها با دست جات گل پوشانیده شد. و هریک از آنها بوسیله آجر موزائیک مشخص گردید. ولی صبح زود روز بعد که دوستان به آن محل می آیند مشاهده میکنند که گل ها را برداشته و آجرهای موزائیک را هم شکسته اند.

همسران شهدا نیز بسیار استقامت کردند و اطفالشان مادرها را شجاعانه حمایت نموده و دیگران را تسلّی می دادند. آنها گریه و ندبه نمی کردند و همین مسئله باعث تعجب دیگران بخصوص دوستان غیربهائی آنها شده بود. بروز چنین حالت وقار و خودداری موجب ازدیاد کینه دشمنان میگردید که بالعکس انتظار داشتند که منتسبین از

خود حالت غصه و تألم نشان دهند تا آنها لذت ببرند ولی حالتی که خویشاوندان و دوستان از خود نشان دادند آنها را از این لذت محروم نمود. (۳۸)

خانم نورالله اخترخاوری در نامه ای دستگیری، زندان و شهادت شهدای ۷ نفر یزد را شرح می دهد:

قبل از انجام انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران، آقای دکتر پاک نژاد از اهالی یزد خود را کاندیدای نمایندگی این مجلس نمود و بر روی پلاکات هایی که در یزد زده شده بود نوشته بود که اگر نماینده مجلس شوم، ریشه بهائیان را برخواهم کند ... دکتر پاک نژاد نماینده مجلس شد ... آغاز بدبختی برای بهائیان شد... اوائل ماه ژوئیه ۱۹۸۰ نیمه شبی عده ای پاسدار به رهبری شخصی به نام کشمیری که در یزد نام خوبی نداشت به منزل ما ریختند و گفتند باید آقای اخترخاوری با ما بیاید ... آن شب ۶ نفر دیگر هم دستگیر و زندانی شده بودند ... روز ۷ سپتامبر بما تلفن زدند که برای ملاقات برویم ... من او را تنها ندیدم پاسداری ایستاده بود. شوهرم گفت که قرار است ما را به شهر دیگری ببرند و امشب تکلیف ما روشن می شود. ما به خانه بازگشتیم و صبح ساعت ۷ تلفن زدند و از طرف کمیته گفتند که ۷ نفر را به جرم جاسوسی تیرباران کردیم ...

۴۰ روز بعد از شهادت ناگهان خانه ما را با تمام وسائل مصادره کردند، به من حتی اجازه این را ندادند که یک دست لباس از خانه بردارم. کشمیری با زور و کتک تمام جواهرات و ساعت من را از دست و بدنم کند و مرا از خانه بیرون کرد. (۳۹)

رضا فیروزی: متولد ۱۲۸۶ ، مغازه دار

در شهرستان اهر در یک خانواده مسلمان متولد شد. برای تحصیل به تبریز رفت. اما به دلیل مرگ پدر و مادر مدرسه را رها و در یک مغازه خیاطی مشغول به کار شد و بعدتر خود مغازه خیاطی دایر کرد. پس از آگاهی از مقاومت و شجاعت امین العلما در اردبیل به هنگام اعدام، به بهائیان کشش یافته و پس از آشنائی با این آئین

بهائی می شود. از یزد به اهر باز می گردد و در زادگاه خود مغازۀ فروش نفت دایر می کند. در تشکیلات بهائی عضو محفل محلی اهر بود و در نهم شهریور ۱۳۵۹ دستگیر و بعد از یک محاکمه کوتاه در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ در سن ۷۳ سالگی در تبریز به جوخه اعدام سپرده شد.

محمد حسین معصومی: زارع
او و همسرش شکرنسا، در قریه نوک از توابع شهر بیرجند کشاورزی می کردند. در اول آذرماه ۱۳۵۹ عده ای به خانه آن ها هجوم می آورند. شکرنسا را طناب پیچ می کنند، هیزم بر او ریخته و او را آتش می زنند. محمد حسین که در اصطبل مشغول کار بود ضجه همسر خود را می شنود و از خانه بیرون می رود. در کوچه با کلنگ و چوب او را مجروح می کنند، در گودالی می اندازند و آتش می زنند. شکر نسا به رغم سوختگی خود را به منزل همسایه می رساند. او را به بیمارستان می برند اما بر اثر سوختگی می میرد.

بهروز سنائی: متولد سال ۱۳۲۹، تاجر
در خانواده ای بهائی متولد شد از اوان جوانی عضو فعال تشکیلات بهائی بود. در آخر تیرماه ۱۳۵۹ دستگیر و ۵ ماه زندانی شد. حاکم شرع از او می خواهد که دست از بهائیت بردارد و به دامن اسلام بازگردد. حاضر به ترک آئین خود نمی شود و در ۲۷ آذرماه ۱۳۵۹ در زندان اوین در سن ۳۰ سالگی اعدام می شود.

پروفسور منوچهر حکیم، متولد ۱۲۸۹، پزشک و استاد بازنشسته دانشگاه
در تهران در یک خانواده بهائی متولد و در فرانسه تحصیل کرد و با تخصص در بیماری های داخلی به ایران بازگشت. به استخدام دانشگاه تهران در آمد و ۳۰ سال تدریس کرد. پروفسور حکیم از فعالین جامعه بهائی و عضو محفل ملی ایران بود. در بعد از ظهر

روز دوشنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۵۹ در مطب خود در خیابان فردوسی در سن ۷۰سالگی به دست اشخاصی ناشناس به قتل رسید.

حبیب الله پناهی: متولد سال ۱۳۱۲، مغازه دار
در شیشوان از دهات حومه مراغه متولد و ساکن رضائیه و عضو محفل محلی رضائیه بود. در۱۳ بهمن ۱۳۵۹ شبانه به خانه او می روند و او را به ضرب گلوله می کشند.

علی داداش اکبری متولد ۱۳۱۳، نانوا
در زنجان در خانواده ای مسلمان متولد شد. در لاهیجان مغازه نانوائی داشت و در همان شهر به آئین بهائی پیوست. چون مردم از تغییر مذهب او آگاه شدند از معامله با او خودداری کردند. به ناچار لاهیجان را ترک و ساکن ساوه شد. در مسافرتی به رشت یک روحانی او را می شناسد و فریاد می زند که این همان نانوائی است که از دین خود برگشته است. او را دستگیر و در ۵ تیرماه ۱۳۵۹ در زندان رشت تیرباران می کنند. داداش اکبری در وصیت نامه خود می نویسد:
دوم اردیبهشت ۱۳۵۸. اینجانب علی داداش اکبری بهائی هستم و هرگاه اعدام شدم مرا به مراسم بهائی دفن کنید. (۴۰)

مهدی انوری: متولد ۱۳۰۰، دارو فروش
در یکی از دهات یزد به نام تفت در خانواده ای بهائی متولد شد. پدر او داروخانه دار بود و پدربزرگ او از بهائیانی که به فتوای روحانیون به قتل رسیده بود. به دلیل مشکلات مادی از تحصیل در دانشگاه چشم می پوشد اما امکان تحصیل دانشگاهی دو برادر کوچک تر خود را فراهم می کند. بر اثر اذیت و آزار مجبور به ترک تفت شده و به شیراز می رود. در شیراز با طاهره صمیمیان که پزشک بود ازدواج می کند. مهدی به اتفاق همسر خود برای معالجه بیماران به دهات مختلف می رفت . پس از چندی از شیراز به آباده رفته و در

آن جا ساکن می شود. با شروع انقلاب اسلامی خانواده انوری با اذیت و آزار مواجه می شوند. مهدی انوری در آباده به عضویت محفل محلی و به سمت منشی انتخاب می شود. در مرداد ماه ۱۳۵۹ دستگیر و پس از حدود ۸ ماه در سن ۵۹ سالگی در زندان عادل آباد شیراز به جوخه اعدام سپرده می شود. (۴۱)

در گزارشی در بارهٔ او آمده است:
جناب مهدی انوری که در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۹ در حالت صوم به حسن خاتمه یعنی شهادت نائل و مفتخر شدند در وصیت نامه خود چنین می نویسد:
درازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
امیدوارم که کردارم مورد قبول آستان الهیه واقع گردد. هر چند جز گناه توشه ای نداریم امّا جان ناقابل جهت سعادت عالم بشری داشتیم و دادیم. خداوند همه ما را موفق به رضای خویش فرماید. (۴۲)

هدایت الله دهقانی، تاجر
در خانواده ای بهائی در آباده متولد شد و به تجارت مشغول و از فعالین جامعه بهائی و عضو محفل محلی آباده بود. در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۹ در شیراز به جوخه اعدام سپرده شد. در وصیت نامه خود می نویسد:
"«خداوند متعال را شاکر و ساجدم که بدون هیچگونه گناهی در راه دیانتم فدا می شوم. کلیه فرزندان و اولادان و خویشاوندان خود را به صبر و شکیبائی در برابر ارادهٔ الهی وصیت مینمایم ... خدا را شاکر و حامدم که هیچ عمل خلافی انجام نداده ام و به جرمی اعدام نگردیدم که خویشاوندانم خجالت بکشند. بنده ناقابل که هیچ گاه چنین لیاقتی را در خود احساس نمی کردم شاید (جزء) رقم بیش از بیست و پنج هزار نفر میباشم که جام شهادت را نوشیدند و امیدوارم که خداوند قادر

متعال چنانچه گناهانی در این دنیا مرتکب شده ام با عفو و غفران مرا ببخشاید. " (۴۳)
در سال ۱۳۵۹، ۳۳ بهائی از کارگر ساده تا پروفسور دانشگاه به قتل رسیدند.

سال ۱۳۶۰

در سال ۱۳۶۰، جمهوری اسلامی هجوم گسترده ای را به همهٔ سازمانها، گرایش و نهادهای سیاسی و فرهنگی اپوزیسیون آغاز و اغلب سازمان‌های سیاسی و اجتماعی را سرکوب کرد.
در این سال ۵۴ بهائی در ایران به قتل رسیدند

ستار خوشخو، متولد ۱۲۸۵ کارمند اداره بهداری
در یک خانوادهٔ بهائی در شیراز متولد و از همان اوان جوانی اذیت و آزار متعصبین مسلمان را تجربه کرد. از شیراز به کازرون رفت، اما پس از یک سال اقامت در این شهر خانه او را غارت کردند و او به ناچار کازرون را ترک و به اصطهبانات رفت. یک سال بعد به اجبار اصطهبانات را هم ترک کرده و به شیراز باز می گردد. تشکیلات بهائی در آن زمان در شیراز فعال بود. خوشخو در سیزدهم خرداد ۱۳۵۹ به حکم دادگاه انقلاب توقیف و یک سال در زندان عادل آباد شیراز زندانی بود. در دهم اردیبهشت ۱۳۶۰ در سن ۷۵ سالگی همراه با یدالله وحدت و مهدی زاده در میدان چوگان شیراز به اتهام بهائیت به حکم قاضی شرع اعدام شد.(۴۴)

سرهنگ بازنشسته یدالله وحدت، متولد ۱۲۹۲
در اشتهارد متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان به دانشکده افسری رفته و بعد از ۲۰ سال خدمت با درجه سرهنگی در اوائل سال های ۱۳۳۰ بازنشسته شد. در سال ۱۳۵۷ خانه او را در محله سعدیه شیراز غارت می کنند. در سال ۱۳۵۹ به همراه همسر خود دستگیر

و هر دو در زندان عادل آباد شیراز زندانی می شوند. به هنگام بازداشت دختر او را به نام مهوش نیز دستگیر می کنند.
یدالله وحدت سالیان بسیاری عضو و رئیس محفل محلی در شیراز بود. در نامه ای به تاریخ ۱۴ فوریه ۱۳۸۱ به یکی از دوستان خود می نویسد:
... درست ۹ ماه است که در بند هستم ولی می دانم که شما و دیگر دوستان که در خارج از زندانید چقدر نگران حال و وضع ما هستید. من متجاوز از ۷۱ سال عمر کردم و فرضاً که به عنایت الهی ۴ الی ۵ سال دیگر بیشتر عمر کنم چه فایده دارد که نفس آخر را در رختخواب بیماری بکشم. من از خود خواهشی ندارم آنچه واقع شود اراده مشیت الهی است و من با کمال خضوع و شکرگذاری راضی به آن هستم. (۴۵)
در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ در زندان عادل آباد شیراز اعدام شد. همسر او در زندان سکته کرد و پس از ۴ سال آزاد شد.

احسان الله مهدی زاده، متولد ۱۳۲۷، کارگر
در یک خانواده بهائی در شیراز متولد شد. فقط تحصیلات ابتدائی داشت و در یک داروخانه کار می کرد. در سال ۱۳۵۴ به دلیل بهائی بودن از داروخانه اخراج شد و به استخدام شرکت پپسی کولا در آمد. با به آتش کشیدن کارخانه او نیز بی کار و در دفتر محفل محلی شیراز مشغول به کار شد. در ۱۳ خرداد ماه ۱۳۵۹ در دفترمحفل شیراز توقیف و در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ در زندان شیراز در سن ۳۳ سالگی اعدام شد.
نامه احسان الله مهدی زاده از زندان عادل آباد به تاریخ ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۹ - خطاب به مادر خود - :
مادر ای عزیزتر از هر عزیزی، شنیده ام بیقراری می کنی. گریه سر میدهی و بخشش را بازپس می خواهی. مادر بیادت هست زمانی را که با معبود محبوب خود پیمان بستی. بخاطر میآوری پیمانت را با حضرت دوست؟ مگر سر را هدیۀ آستان نکردی؟ مگر تو نبودی که

ملتمسانه شفای مرا خواستی بشرط تقدیم به ساحت اقدسش. پس بیقراری چرا؟ مگر امّ اشرف را نمیدانی چه کرد؟ مگر سری که هدیه آستان محبوب شده پس گرفتنی است؟ تو که قول داده ای و تعهد سپرده ای حال زمان آن فرارسیده که به تعهد خود عمل کنی ... ولی اطمینان قلبی داشته باش که بهرحال در جمیع عوالم در قلب منی و سرنوشت محتوم را هرچه باشد با آنکه با آگاهی و وقوف کامل به عدم لیاقت و استحقاق فوز بمقامات رفیعه ممتنع حال است با یاد تو و عزیزانمان با روحیه ای قوی و قوت قلب تحمل می کنم ...(۴۶)

از آخرین نامه های احسان الله مهدی زاده - خطاب به مادر خود در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۱۵- : ... دراین مکان (زندان) وجودم سرتا پا عشق محبوب است ولکن به یاد این بیان می افتم که زندان برای رضای رحمن ایوان شهریار است ... همه و همه را تکبیر برسانید. دعا کنید شاید حضرت محبوب این خون افسرده را جهت استخلاص دوستانش بر خاک ریزد ...

بخشی از نامه هایی که احسان الله مهدی زاده از زندان عادل آباد شیراز به آقای اسکندر رفیعی نوشته است:

از ادعیه خالصانه شما و خانواده ذی قیمتم نسبت بخود ممنون و متشکرم ولی از صمیم قلب از همگی شما می خواهم که بجای این که برای نجات من دعا بفرمائید از خدا بخواهید که مرا به حسن خاتمه و رضای الهی موفق فرماید والا این امر اظهر من الشمس است که هر وقت اراده الهی تعلق بگیرد جمیع مشکلات بانی مرتفع و ابداً جای نگرانی نخواهد بود ... قسم بذات احدیت که این بلیات در سبیل محبوب از جان عزیزتر است و از شهد و شکر لذیزتر، بجان عزیزتان سوگند که این ایام خوش ترین دوران زندگانی است که من غیراستحقاق نصیب شده و قدرش را نمی دانم. امید آنکه این حرکت مذبوحانه طلیعه افتتاح ابواب آسایش و رخاء بر وجود عزیز احبا گردد ...

گر بماندیم زنـــده بـــردوزیم جامه ای کز فراق چاک شده است
ور بمردیم عذر ما بپذیـــــر ای بسـا آرزو کــه خاک شده است

شیراز - بند ۴ زندان عادل آباد
طبقه ۳ - سلول ۱۱- چهارم اسفند ماه پنجاه و نه.
برادر مسجون و مشتاقت احسان الله مهدی زاده (۴۷)

اعدام ۷ عضو محفل همدان در سال ۱۳۶۰

در ۲۴ خرداد ۱۳۶۰ هفت نفر از اعضاء محفل روحانی همدان تیرباران می شوند و اجساد آن ها را برای تدفین به خانواده های آن ها تحویل می دهند. به گفته کسانی که اجساد را دیده بودند شش نفر شکنجه شده و بدن شخص هفتم سوراخ سوراخ شده بود. خبرگزاری رویتر گزارش داد:

"بدن حسین مطلق ارانی آثاری از شکنجه نشان نمی داد اما ۹ بار تیر خورده بود. کتف محمد باقر حبیبی شکسته بود. ران دکتر ناصر وفایی تا ناحیه باسن پاره شده بود و ۷ بار تیر خورده بود. انگشتان یکی از دستهای حسین خندیل له شده و پشت او سوخته بود. پشت سهراب حبیبی سوخته و ۵ بار تیرخورده بود. قفسه سینه و دست چپ طرازالله خزین شکسته و ۷ بار تیر خورده بود.

گزارش مشابه ای از جامعه بین المللی بهائیان:

"دنده های طرازالله خُزین شکسته شده بود و آثار بریدگی در دستانش مشهود بود. ران و پاهای نامبرده با سرنیزه سوراخ شده بود و جراحات وارده موجب سیاهی پوست و تورم ماهیچه ها شده بود (نامبرده در هنگام مرگ ۶۴ ساله بود). پشت حسین خندیل بریده و شکم نامبرده پاره شده بود. کمر دکتر نعیمی شکسته و ران دکتر(نصیر) وفایی پاره شده بود. کتف سهیل حبیبی شکسته و خرد شده بود. حسین مطلق شـکنجه نشده بـود اما بدنـش بیشتـرین آثار گلـولـه را نشـــان می داد. (۴۸)

حسین مطلق آرانی، متولد ۱۳۱۴ کارمند تجارت خانه. در توابع کاشان در خانواده ای مسلمان دیده به جهان گشود. در جوانی به آئین بهائی می گرود و با آزار و اذیت رو به رو شده، به ناچار به تهران رفته در یک شرکت تجارتی مشغول به کار می شود. پس از چند سال از تهران به همدان بازگشته و در آن شهر ساکن می شود. از همان اوائل ورود به تهران در تشکیلات بهائی فعال بود. در سال ۱۳۵۸ برای اولین بار توقیف اما پس از چندی آزاد شد. در اواخر دی ماه برای دیدن فرزندان خود به اسپانیا رفت و پس از چند ماه به ایران باز گشت. در ۲۱ مرداد ۱۳۵۹ دستگیر و در ۱۴ خرداد ۱۳۶۰ به همان اتهامات رایج علیه بهائیان در سن ۴۶ سالگی اعدام شد. (۴۹)

محمد باقر (سهیل) حبیبی، متولد ۱۳۱۱، کارمند تجارت خانه
در همدان متولد شد. بعد از پایان دبیرستان در بازار در یک شرکت تجارتی مشغول به کار می شود. در تهران و در منزل دختر خود دستگیر شده و او را به عنوان فئودال و ثروتمند همدانی از تهران به همدان می فرستند. در همدان پس از شکنجه در سن ۴۹ سالگی اعدام شد.

دکتر ناصر وفائی، متولد ۱۳۱۰، پزشک
در همدان متولد شد و پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در دانشکده پزشکی تهران تحصیل کرد و در سال ۱۳۳۸ موفق به اخذ دکترا شد. عضو محفل همدان بود و در سن ۵۰ سالگی اعدام شد.
وفائی به مردم همدان خدمات بسیار کرده بود و اعدام او اعتراض برخی از مردم را برانگیخت. بنا بر نوشتهٔ خانم دکتر وفائی حاکم شرع در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: "چرا اینهمه می گوئید چرا دکتر وفائی را کشتید؟ چرا دکترها را کشتید؟ چرا هفت بهائی را کشتید؟ آنها جاسوس بودند ... اگر دکتر وفائی به مردم و پیرزنها خدمت می کرد مقصدش تبلیغ بوده. چرا اینقدر نامه می نویسید و تلفن می کنید."(۵۰)

حسین خندیل. متولد ۱۳۲۱، تاجر
در همدان در یک خانواده بهائی متولد و پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در تجارتخانه پدر مشغول به کار شد. از اوان جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود و در سال ۱۳۵۸ به عضویت محفل محلی همدان انتخاب شد. خاندل در سال ۱۳۵۹ همراه با دیگر اعضاء محفل دستگیر شد و به هنگام اعدام ۳۹ ساله بود.

سهراب حبیبی، متولد ۱۳۱۲، کارمند بهداری
در همدان در یک خانواده بهائی متولد و کارمند دفتر محفل همدان بود. در سن ۵۰ سالگی در همدان اعدام شد.

طراز الله خُزین، متولد ۱۲۹۶، کارمند تجارت خانه
در شهر کاشان در یک خانواده بهائی متولد شد. خانواده او به دلیل اذیت و آزار متعصبان بـه کرمان می روند. طراز الله خُزین برای یافتن کار به اهواز و پس از ازدواج به همدان رفته در ان شهر ساکن می شود. در همدان به عضویت محفل در می آید. در همان شهر دستگیر و در سن ۶۴ سالگی اعدام می شود. (۵۱)

دکتر فیروز نعیمی, متولد ۱۳۱۴، پزشک
در عشق آباد (ترکمنستان) در یک خانواده بهائی متولد شد. فامیل نعیمی در سال ۱۳۱۶ از عشق آباد اخراج و در یزد ساکن می شوند. فیروز نعیمی در دانشگاه مشهد در رشته طب فارغ التحصیل اما تقاضای کار او به دلیل بهائی بودن رد شد. به عنوان طبیب روزمزد به خدمت اداره «ریشه کنی مالاریا» در آمد. چندی بعد در دانشگاه بوعلی استخدام شد و در مطب شخصی خود نیز بیماران را مداوا می کرد. در همدان به عضویت محفل همدان انتخاب شد. به هنگام اعدام ۴۶ سال داشت.

بخش هائی از وصیت نامه های اعدامیان همدان به نقل از آرشیو بهائیان:

"متن وصیتنامهٔ دکتر فیروز نعیمی"

همسر عزیزم

پس از عرض سلام و اظهار محبت و تشکر از زندگی مشترکمان چون امشب ما را اعدام می نمایند و بهیچوجه هم حاضر نشدند حکم مربوطه را بما نشان بدهند، لذا ضمن خداحافظی از تو و اقوام، مادرم را بتو می سپارم. اگر مایل بودی به او کمک کن والا نزد نوه های خود برود. سلام و تحیت محبت آمیز مرا به کلیهٔ دوستان ابلاغ نما. من خوشحالم که با اعتقاد به دیانت مقدس بهائی جام شهادت را می نوشم. بیش از این باعث دردسر تو نمی شوم. از دوری من زیاد بخود ناراحتی راه نده.

قربانت همسرت
دکتر فیروز نعیمی
۶۰/۳/۲۳ امضاء (۵۲)

از وصیت نامه سهراب حبیبی از همدان:

"همسر عزیز و مهربانم و فرزندان و نورچشمان عزیز - تصدق شما عزیزان - اینک ساعت ۵ دقیقه به یازده شب ۶۰/۳/۲۳ از طرف دادگاه انقلاب احضار و دعوت به میدان شهادت شدیم. آرزو دارم همین طور که من در اطمینان قلب و آرامش خاطر و وجدان هستم و جسماً از شما عزیزان جان و دلم جدا می شوم شما هم همین آرامش و سکون را رعایت نمائید... همسر عزیزم امیدوارم که بقیه عمر را در نهایت خوشی و موفقیت بگذرانی. اگر چه تقدیر الهی این بود که ما دو نفر را جسماً از هم جدا کند و مطمئنم که روحاً با هم هستیم و از این واقعه هیچ ناراحتی و نگرانی بخود راه ندهید و مانند یک کوه استوار و مستقیم (بمانید)."

از نامه حسین مطلق به خانواده خود:

.. زندگی هر کسی را پایانی است و چه خوش است که این پایان همراه با افتخار و صداقت و ایمان باشد. من در آخرین لحظات از درگاه جمال قدم می خواهم که شما همیشه قلبی پر از ایمان و مهربان با هم و دلسوز به همه مردم داشته باشید. خوشحالم که زندگی من

سرانجام خوشی داشت... من در حق آنهائی که نسبت بمن نیز این چنین قضاوت و عمل می کنند دعا می کنم و امیدوارم حقائق برهمه مردم روشن شود ... امشب بهترین دعای زندگیم را کردم. از خواهران و برادرم و بخصوص مادرم حلالیت می طلبم و خدا حافظی می کنم و همه را می بوسم. فدای الطافتان.(۵۳)

اعدام ۳ بهائی در اوین در سال ۱۳۶۰

در اوّل تیرماه ۱۳۶۰ سه بهائی به نام های مهندس بزرگ علویان، هاشم فرنوش و فرهنگ مودت در زندان اوین اعدام می شوند.

مهندس آقا بزرگ علویان، متولد ۱۳۰۱ ، مقاطعه کار
در قریه ماهفروزک از توابع ساری (مازندران) دیده به جهان گشود. در دوران کودکی پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی مادری بهائی رشد کرد. پس از پایان دوران دبیرستان از ساری به تهران رفت و در دانشکده فنی تهران در رشته برق و مکانیک فارغ التحصیل شد وهمراه با دو نفر از دوستان خود یک شرکت ساختمانی تأسیس کرد.
قبل از انقلاب در شهر کان فرانسه اقامت داشت اما ترجیح داد که به ایران بازگردد و در روزهائی که جامعه بهائی با سرکوب شدید جمهوری اسلامی مواجه بود در تشکیلات بهائی فعالیت کند. در خرداد ۱۳۵۹ محل شرکت و منزل او را بازرسی می کنند و مقداری کتاب و پرونده های او را می برند. ۱۵ روز بعد او را احضار می کنند. در ۱۲ مهرماه ۱۳۵۹ وی خود را معرفی می کند. چندین بار از او می خواهند که دست از آئین بهائی بردارد تا او را آزاد کنند. بر آئین خود می ماند. پس از ۹ ماه زندان در روز سه شنبه دوم تیرماه ۱۳۶۰ در زندان اوین در سن ۵۹ سالگی تیرباران شد.
متن کیفرخواست حاکم شرع علیه مهندس آقا بزرگ علویان:
آقا بزرگ علویان عضو فعال تشکیلات صهیونیستی فرقه ضاله به خصوص عضو مرکز فرماندهی بهائی در تهران و تشکیل جلسات

ضد اسلامی و غیررسمی از نظر قانون اساسی صرفاً به منظور تقویت فرقه ضاله در منزل شخصی متهم و گردآوری کمک های مالی برای جامعه بهائی در خارج از کشور»، « علویان اقرار نمود که بعد از آزادی از زندان گزارشات مدت بازداشت را به محفل ملی ایران خواهد داد» او گفته است که «اطاعت از دستورات بیت العدل حیفا ... برایش واجب و لازم الاجرا است. (۵۴)

هاشم فرنوش، متولد ۱۳۱۷ ، تاجر.
در کرج در یک خانواده بهائی متولد شد. دوران دبستان و دبیرستان را به دلیل بیماری و نابینائی پدر با مشکلات مادی در کرج به پایان رساند و به رغم مشکلات در ادبیات فارسی از دانشگاه فارغ التحصیل شد. به تجارت روی آورد و در سال ۱۳۵۱ ازدواج کرد. او از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهائی فعال بود. در دهم آبان ماه ۱۳۵۹ دستگیر و پس از حدود ۸ ماه زندان در روز اول تیرماه ۱۳۶۰ در سن ۴۳ سالگی در زندان اوین به جرم بهائیت تیرباران شد.
بخشی از آخرین نامه هاشم فرنوش - اول تیرماه ۱۳۶۰:
... قبل از هرچیز از اعماق قلب مراتب تشکر و قدردانی و سپاسم را حضور شما عزیزان و تمامی فامیل و دوستان محبوب بیان می دارم. ... ایران عزیز وطن محبوبمان است. خاکش باید بچشم کشیده شود. این عبد که در جمیع شئون خدمت نصیبش نشد لذا امیدوار هستم که شماها و بخصوص دو فرزند دلبندم جبران نمایند ... بچه های عزیزم را از همین کودکی طوری با ادب و اخلاق انسانی و رحمانی تربیت نمائید که جز خدمت به مملکت و اطاعت از حکومت فکری در دل راه ندهند. به تحصیل علم و اخلاق پردازند و در خضوع و تواضع کوشند. مادر جان، برادر جان، همسرجان، ما که قلباً به عالم بعد و ارواح پای بندیم و با تمامی وجود به اراده خداوند منّان معترف، تقاضا دارم بی تابی و تشویش و نالیدن و مویه کردن را تا سرحد امکان فراموش نمائید. دلم می خواهد همسر عزیز موجب تسلی خاطر

همگان شود ... این کلمات را بکمال اطمینان قلب و در حضور آقایان مودت عزیز و آقای علویان عزیز می نویسم و آن دو نیز هر کدام مشغول تحریرند. مائیم و آستانش تا جان ز تن برآید ... (۵۵)

فرهنگ مودت، متولد ۱۳۰۴، کارمند دولت.
در خانواده ای که از همان دوران ظهور باب به او پیوسته بود متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان از هنرسرای عالی در رشته شیمی فارغ التحصیل شد و به استخدام کارخانه قند آبکوه درآمد. تحصیلات خود را نیز ادامه داد و در رشته صنایع تغذیه موفق به اخذ فوق لیسانس از دانشکده کشاورزی کرج و بعد از ۲۸ سال خدمت بازنشسته شد.
مودت در اوائل انقلاب عضو و رئیس محفل محلی کرج بود. روزنامه اطلاعات شماره ۱۶۴۴۱۱- ۱۳۶۰/۲/۵ با عنوان « دادگاه رئیس محفل بهائیت کرج وارد شور شد» اتهامات زیر را به نقل کیفرخواست علیه او مطرح می کند: "تغذیه فکری و مالی بهائیت و تبلیغات بهائیگری، فعالیت مؤثر در محفل بهائیان کرج از طریق ریاست محفل به مدت ۱۰ سال، مشارکت در نشریه مجله تحریک آمیز بهائی (منظور اخبار امری)، نگهداری نوارهای خلاف (نوارهای موسیقی اصیل ایرانی). آنگاه حاکم شرع ایشانرا به اسلام ارشاد می نماید." (۵۶)
جواب مودت منفی بود. در تاریخ اول تیرماه ۱۳۶۰ در زندان اوین در تهران تیرباران شد.
بخشی از وصیت نامه فرهنگ مودت از زندان اوین اول تیرماه ۱۳۶۰:

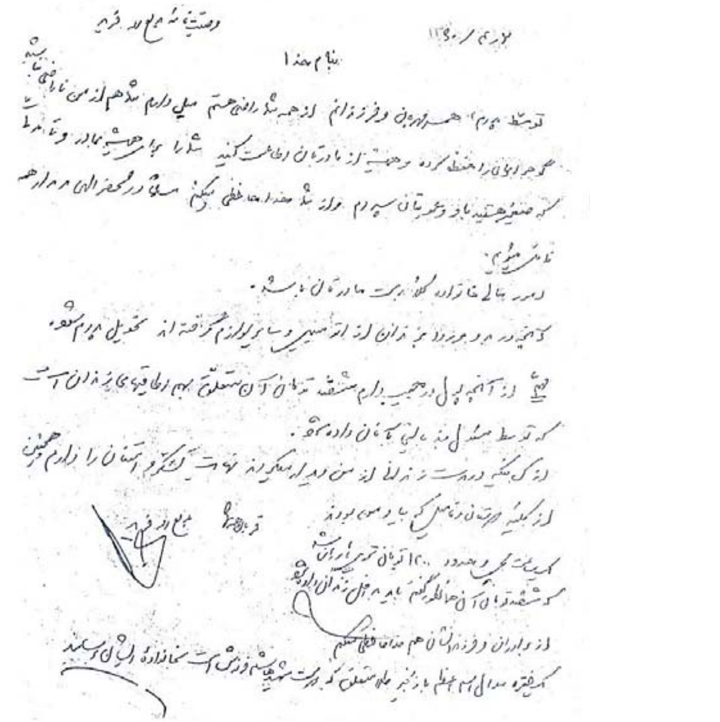
هله عاشقان بشارت که نماند این جدائی
برسد زمان وحدت بکند خدا خدائی

... فرزندان عزیز و همسر فداکارم را از دور می بوسم ... من دراین زمان در وجودم احساس افتخار می کنم. شما هم انشاالله بتوانید بوجود چنین پدری افتخار داشته باشید ... فرزندانم سیاه نپوشند. فقط از

جانب من و برای خاطر من زیارت نامه حضرت عبدالبها را یکبار زیارت نمائید ... (۵۷)

بدیع الله فرید، متولد ۱۳۰۷، آموزگار
در یک خانوادهٔ بهائی در شیراز متولد شد. بعد از پایان دوران دبیرستان در تهران به شغل آموزگاری روی آورد و هم زمان در دانشکده حقوق تهران به تحصیل ادامه داده و در رشته قضائی لیسانس گرفته و در رشته علوم اداری موفق به اخذ فوق لیسانس شد. ۳۰ سال در اداره فرهنگ خدمت کرد. بدیع الله فرید از دانشمندان جامعه بهائی محسوب شده و او را پایه گذار مؤسسه معارف عالی بهائی می دانند. پس از بازنشستگی به وکالت روی می آورد. در اوائل انقلاب سفری به آمریکا می کند اما به رغم پیشنهاد اقامت در آمریکا با آگاهی از دشواری های پیش روی به ایران باز می گردد.
او را در بهمن ۱۳۵۸ دستگیر و پس از ۱۷ ماه زندان بر طبق اطلاعیه دادستانی انقلاب به جرم «عضویت در لجنه ضیافات - عضویت لجنه ناحیه ۷ تهران، عضویت در کمیسیون حقوقی مسافرت به انگلیس و آمریکا، نوشتن رساله عرفان و عمل» مفسد فی الارض شناخته به اعدام محکوم می کنند. در سوم تیرماه ۱۳۶۰ در زندان اوین در سن ۵۳ سالگی اعدام شد. بعد از اعدام اموال و خانه او را مصادره کردند.(۵۸)

سند شمارهٔ ۲۰:



یدالله پوستچی، متولد ۱۲۹۸، تاجر

در شیراز در خانواده ای بهائی متولد شد. دوران دبستان و دبیرستان را در شیراز و تهران گذراند. پس از پایان دوران دبیرستان برای مدت کوتاهی در اداره قند و شکر کار کرد. پدر او غلام حسین پوستچی، املاک خود را در تهران و شیراز به جامعه بهائی بخشید. پوستچی از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال و سال ها عضو محفل محلی شیراز و در دوران انقلاب در تهران مسئول دفتر محفل ملی بود. در بهمن ماه ۱۳۵۸ او را دستگیر و در ۳ تیرماه ۱۳۶۰ پس از ۱۶ماه زندان و شکنجه در سن ۶۲ سالگی اعدام کردند.

دکتر مسیح فرهنگی، متولد ۱۲۹۱، پزشک:
در یکی از دهات شهسوار در خانواده ای مسلمان متولد شد. پدر او معمم و معلم مدرسه بود. مسیح در جوانی برای ادامه تحصیل به تهران می رود و بر اثر آشنایی با جوانان بهائی به آئین بهائی می گرود. در تهران پزشکی خواند و ازدواج کرد. همسر او هم پس از مدتی به آئین بهائی می پیوندد. مسیح فرهنگی از روزی که به آئین بهائی گروید تا روزی که اعدام شد از فعالین جامعه بهائی و مدتی عضو محفل ملی بهائیان ایران بود.
در اسفند ماه ۱۳۵۸ به اتهام بهائی بودن دستگیر و در سوم تیرماه ۱۳۶۰ در زندان اوین در سن ۶۹ سالگی اعدام شد. (۵۹)
ورقا تبیانیان، متولد ۱۳۰۲، دامدار
در سنگسر در خانواده ای بهائی متولد شد. مدتی در سنگسر دامداری داشت و مدتی نیز در تهران دفتر معاملات املاک. در دوران حکومت جمهوری اسلامی دو بار، در اسفند ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۳۵۸ و مرتبه دوم در شهریورماه ۱۳۵۹، بازداشت ودر ۳ تیرماه ۱۳۶۰ در زندان اوین در سن ۵۸ سالگی تیرباران شد. (۶۰)

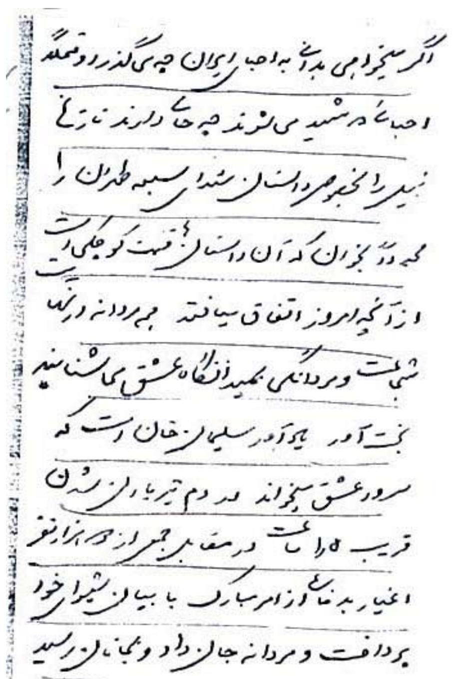
اعدام ۲ بهائی در کاشمر در مرداد ۱۳۶۰

کمال الدین بخت آور، متولد ۱۳۰۶، کارمند وزارت کشاورزی
در اردبیل و در خانواده ای بهائی متولد شد. پدر او که کارمند اداره پست و تلگراف بود، در سال ۱۳۱۴ (دوران رضا شاه) به جرم بهائی بودن از کار خود اخراج شده بود. او خانواده خود را به تهران برد. کمال الدین در تهران دوران دبیرستان را گذراند و از دانشکده حقوق فارغ التحصیل شد. کمال الدین برای تحصیل معارف اسلامی به کراچی رفت و پس از پایان تحصیل در سال ۱۳۴۴ به ایران بازگشت. بخت آور در تهران از فعالین جامعه بهائی بود و در مجالس عمومی از اعتقادات خود دفاع می کرد و بدین سبب کراراً با گروه های اسلامی مباحثه داشت.

بخت آور در تیرماه ۱۳۶۰ در مشهد و به حکم قاضی شرع تهران دستگیر شد. اما زندان مشهد از تحویل گرفتن او سرباز زد. او را به کاشمر می برند و در زندان سپاه پاسداران کاشمر زندانی می کنند. حدود ۲ هفته در زندان بود. در دادگاه زندان کاشمر محاکمه شد و جریان دادگاه از بلندگو برای مردمی که در اطراف زندان جمع شده بودند پخش شد. بخت آور در دادگاه از اعتقادات خود دفاع کرد و در ۴ مرداد ۱۳۶۰ در زندان سپاه پاسداران کاشمر در سن ۵۴ سالگی تیرباران شد.

عزت الله فروهی یکی از اعضاء محفل ملی دوم در نامه ای خطاب به فرزند خود در انگلیس محاکمه و اعدام بخت آور را شرح داده است:

سند شمارهٔ ۲۱:



اگر بخواهی بدانی به احبای ایران چه می گذرد و چگونه
و احبا شهید می شوند چه حالی دارند تاریخ
نبیل را بخوان و داستان شهدای سبعه طهران را
مجدداً بخوان که آن داستان قسمت کوچکی است
از آنچه امروز اتفاق می افتد. چه مردانه ورقا
شهید گشت و مردانگی [illegible]
بخت آور یادآور سلیمان خان است که
سرود عشق میخواند در دم تیرباران شدن
قریب ۵ ساعت در مقابل جمعی از هزار نفر
اغیار بدفاع از امر مبارک با بیان شیوای خود
پرداخت و مردانه جان داد و بجانان رسید

نعمت الله کاتب پورشهیدی، متولد ۱۲۹۲، کارمند:
سابقه خانواده پورشهیدی به دوران اولیه جنبش بابیه بر می گردد. جد او ملا محمد ملک در جنگ های مازندران (قلعه طبرسی) به قتل رسید. پدربزرگ او ملا محمد حسین خط خوبی داشت و از آثار سید علی محمد باب و بهاءالله نسخه برداری می کرد و بدین سبب او را کاتب می نامیدند. چون به بهائی بودن معروف بود با اذیت و آزار رو به رو بود. پدر او میرزا هدایت الله دارای تحصیلات قدیمی بود و از راه مکتب داری و کشاورزی امرار معاش می کرد. مادر او دختر خدیجه خانم نامی بود که دو پسر او به جرم بهائی بودن به قتل رسیده بودند. نعمت الله اولین فرزند این خانواده بود.
نعمت الله کاتب پور شهید در ۱۸ بهمن ۱۲۹۲ در بشرویه متولد شد. تا ۱۲ سالگی در مکتب خانه پدر خواندن و نوشتن را فرا گرفت. مدتی در بشرویه، فردوس، مشهد، کاشمر کارمند دولت بود. نعمت الله از فعالین جامعه بهائی بود و نزد مردم به بهائی بودن معروف بود. پس از بازنشستگی به نمایندگی شرکت امناء ، شرکتی که به بهائیان تعلق داشت، در خراسان منصوب شد او را در تیرماه ۱۳۶۰ در مشهد دستگیر کرده و به زندان سپاه پاسداران کاشمر تحویل می دهند. در روز اول مرداد ۱۳۶۰ رادیو استان خراسان اعلام می کند که محاکمه جاسوسان اسرائیل در شهر کاشمر به طورعلنی برگزار خواهد شد. محاکمه در سالن مدرسه ای برگزار می شود. حضور تماشاچیان در دادگاه آزاد بود اما به منسوبان متهمان اجازه ورود به سالن را ندادند.
از دستگیری نعمت الله تا اعدام او ۲ هفته بیش تر طول نکشید. کاتب پورشهیدی و بخت آور را در ۴ مرداد ماه در زندان سپاه پاسداران کاشمر به جوخه اعدام می سپارند. ملای کاشمر مانع دفن اجساد آنان در گورستان می شود. دو جنازه را به نیشابور می برند و در آن جا دفن می کنند.
"به نقل از زندانیانی که بعدها آزاد شدند در آخرین ساعات شبانگاه اعدام، چند تن از روحانیون برای اخذ تبری و توبه از انتساب به

دیانت بهائی نزد محکومین رفتند و چون ناامید شدند گفتند پس برای مرگ آماده باشید. جواب آقای شهیدی این بود که من مدتها است آماده ام."

حکم اعدام در ساعت یک و چهل و پنج دقیقه صبح اجرا شد. چون ماه رمضان بوده حکم را قبل از مراسم خوردن سحری اجرا کردند. نعمت الله به هنگام اعدام ۶۸ سال داشت. پیش از اجرای حکم اعدام به محکومین اجازه دادند تا وصیت نامه بنویسند. (۶۱)

اعدام اعضای محفل محلی تبریز

در ۷ مرداد ۱۳۶۰ هشت تن اعضای محفل روحانی محلی تبریز در داخل محوطه زندان به اتفاق دکتر دخیلی تیرباران شدند.

عبدالعلی اسد یاری، متولد ۱۳۵۸، آموزگار
در ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ به دستور قاضی طباطبائی ، نماینده آیت الله خمینی در تبریز دستگیر اما بعد از ۱۰ روز آزاد شد. بار دوم در ۲۰ خرداد ۱۳۵۹ دستگیر و ۲۱ روز در سلول انفرادی و یک سال در بند عمومی زندانی و در ۷ مرداد ۱۳۶۰ در سن ۵۸ سالگی به جرم بهائی بودن در زندان تبریز تیرباران شد.

اسماعیل زهتاب یک بار در ۲۷ شهریور ۱۳۵۸ دستگیر و در ۲۲ فروردین ۱۳۵۹ آزاد شد اما بار دوم در ۲۷ تیر ۱۳۶۰ دستگیر و پس از یک روز همراه با ۷ متهم دیگر اعدام شد.

دیگر اعضای این گروه دکتر پرویز فیروزی در ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹، مهدی باهری در ۱۲ مرداد ۱۳۵۹، دکتر مسرور داخلی در ۱۵ تیر ۱۳۶۰، حسین اسدالله زاده در تیرماه ۱۳۵۹ و حبیب الله تحقیقی در اسفند ماه ۱۳۵۹ دستگیر شده بودند. (۶۲)

در زندان به ۸ بهائی پیشنهاد می کنند که از آئین بهائی دست بردارند تا آزاد شوند. اما آن ها این پیشنهاد را رد می کنند.

دکتر اسماعیل زهتاب، متولد ۱۳۰۰، پزشک
در تبریز و در خانواده ای مسلمان دیده به جهان گشود. در بیست سالگی از طریق عموی خود با آئین بهائی آشنا و به این آئین می پیوندد. از همان روزهای اول گرویدن به آئین بهائی از فعالان جامعه بهائی بود. یک روز بعد از اعدام دکتر سمندری و یدالله آستانی، در ۲۷ تیرماه ۱۳۵۹ او را برای بار دوم دستگیر و در ۷ مرداد ۱۳۶۰ بعد از یک سال و چند روز حبس، به جرم بهائیت در زندان تبریز در سن ۶۰ سالگی تیرباران می کنند. (۶۳)

حبیب الله تحقیقی، متولد ۱۳۰۶، کارمند شرکت نفت
در یزد در خانواده ای بهائی متولد شد. در دانشکده نفت به عنوان شاگرد ممتاز برای ادامه تحصیل به مدت دو سال به انگلستان اعزام شد. بعد از مراجعت به ایران ابتدا در پالایشگاه آبادان و از سال ۱۳۴۶ در پالایشگاه شهر ری و در سال ۱۳۵۶ در پالایشگاه تبریز خدمت کرد. خانه مسکونی او را در آبان ماه ۱۳۵۹ به دلیل عضویت او و همسرش منیژه هویدائی در محفل محلی تبریز بازرسی کردند. او در نوروز ۱۳۶۰ دستگیر شد. همسایگان مسلمان همسر او را ، که منشی محفل محلی بود، در خانه های خود مخفی کرده و به او کمک کردند تا به تهران بگریزد.
تحقیقی درسن ۵۳ سالگی در زندان تبریز به همراه دیگر اعضاء محفل تبریز تیرباران شد. (۶۴)

حسین اسدالله زاده، متولد ۱۲۸۰، نقشه بردار و کارمند اداره ثبت.
در خانواده ای مسلمان در زنجان متولد شد. برادر بزرگ تر او جواد به آئین بهائی گرویده بود و او نیز از طریق برادر با این آئین آشنا شد.

پس از پایان دوران دبیرستان در بادکوبه به ایران بازگشت. در ایران دوره نقشه برداری اداره ثبت را فرا گرفت و از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۴۱ کارمند اداره ثبت بود. از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال و بیش از ۴۰ سال در محفل محلی عضو بود. در تیرماه ۱۳۵۹ دستگیر و در ۷ مرداد ۱۳۶۰ در سن ۷۹ سالگی در زندان تبریز اعدام شد. (۶۵)

دکتر پرویز فیروزی، متولد ۱۳۲۱ ، داروساز.
در خانواده ای بهائی در تبریز دیده به جهان گشود. پس از پایان دوران دبیرستان در رشته داروسازی در دانشگاه تبریز تحصیل کرد و پس از پایان تحصیل در یک شرکت دارویی مشغول به کار شد. از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال و در سال ۱۳۵۸ عضو محفل محلی تبریز بود.
در ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹ دستگیر و در ۷ مرداد ۱۳۶۰ در سن ۳۹ سالگی در زندان تبریز تیرباران شد. (۶۶)

مهدی باهری، متولد ۱۳۱۳، کارمند شرکت تجاری.
در مراغه در خانواده ای بهائی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان به فراگیری زبان انگلیسی و حسابداری پرداخت. مدتی در اداره ریشه کنی مالاریا و سپس در شرکت زمزم به عنوان حسابدار استخدام شد. در تشکیلات بهائی فعال و عضو محفل محلی تبریز بود.
در ۲۴ مرداد ۱۳۵۹ دستگیر و در ۷ مرداد ۱۳۶۰ در زندان تبریز در سن ۴۷ سالگی تیرباران شد. (۶۷)

دکتر مسرور دخیلی، متولد ۱۳۰۲، پزشک.
در مراغه متولد شد. دوران دبیرستان را در تبریز به اتمام رساند و در اداره پست و تلگراف استخدام شد. ضمن کار در دانشکده مهندسی تبریز در رشته برق فارغ التحصیل شد و به استخدام رادیو تبریز در آمد. در این شغل در دانشکده پزشکی تبریز ادامهٔ تحصیل

داد و موفق به اخذ دکترا شد. ۱۰ سال در اداره بهداری میاندوآب کار کرد. در اوائل انقلاب به تبریز رفت. از سن ۲۱ سالگی عضو محفل محلی تبریز و از فعالین جامعه بهائی بود. دکتر دخیلی را در تیرماه ۱۳۶۰ در رشت دستگیر کرده و به تبریز می فرستند. در تبریز به حکم حاکم شرع به اعدام محکوم و به اتفاق ۸ تن از اعضای محفل تبریز در ۷ مرداد ۱۳۶۰ در سن ۵۸ سالگی در زندان تبریز تیرباران شد.

الله وردی میثاقی، متولد ۱۲۹۹ ، کارمند وزارت فرهنگ.
در ممقان متولد شد. در کنار کار کشاورزی درس خواند و در سال ۱۳۴۱ موفق به اخذ فوق دیپلم ادبیات در تبریز شد. تا سال ۱۳۵۹ کارمند اداره آموزش و پرورش و از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهائی فعال بود. در این سال بـه جـرم بهائی بودن از کار اخراج شد. در اردیبهشت ۱۳۵۹ دستگیر و پس از حدود ۱۵ ماه زندان، در ۷ مرداد در زندان تبریز در سن ۶۱ سالگی تیرباران شد.

منوچهر خاضعی، متولد ۱۳۰۵، کارمند شرکت نفت.
در خانواده ای بهائی متولد شد . از دوران جوانی بیش تر وقت خود را به تشکیلات اداری بهائی اختصاص داد. پس از پایان دوران دبیرستان به استخدام شرکت نفت در آمد و ضمن کار موفق به اخذ لیسانس علوم اداری شد. در سال ۱۳۵۸ به عضویت محفل محلی تبریز انتخاب شد.
در دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ دستگیر و پس از حدود ۱۴ ماه زندان در ۷ مرداد در زندان تبریز در سن ۵۵ سالگی تیرباران شد.(۶۸)

هفت بهائی در شهریورماه ۱۳۶۰ کشته یا اعدام شدند

بابک طالبی، متولد ۱۳۴۸
در سال ۱۳۴۸ در سعید آباد اطراف تهران و در خانواده ای بهائی متولد شد. در سن ۱۲ سالگی در روزی که از منطقه زرنان با دوچرخه قصد رفتن به خانه را داشت، ناپدید شد. یک روز بعد جنازه او را که به درختی آویزان کرده بودند یافتند. قاتل یا قاتلین او هیچگاه مشخص نشدند.

حبیب الله عزیزی. متولد ۱۲۹۴، تاجر
در تهران در یک خانواده بهائی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان در دانشسرای عالی، در ادبیات فارسی لیسانس گرفت و در تجارتخانه پدر مشغول به کار شد. از سال ۱۳۴۸ ساکن انگلیس بود و هرازگاهی برای دیدار فامیل و کارهای تجارتی به ایران سفر می کرد. در سال ۱۳۵۹ در سفری که به ایران می کند بازداشت و پس از ۱۴ ماه زندان به حکم حاکم شرع در زندان اوین در سال ۱۳۶۰ در سن ۶۶ سالگی تیرباران شد.

متن کیفرخواست علیه او چنین است:
۱) تغذیه مالی لجنه های ملی بهائیان و مراکز تبلیغی از جمله بیمارستان میثاقیه و محافل بهائی.
۲) ارتباط و تماس های نزدیک با مراکز بهائیت و صهیونیستی و ایادی و رؤسای بهائیان در تهران و سایر نقاط.
۳) فعالیت های بین المللی جهت تبلیغ بهائیت.
۴) ایجاد مراکز بهائی در مناطق مختلف.
۵) خارج کردن ارز و انجام معاملات تجاری با شرکتهای چند ملیتی.(۶۹)

قتل ۵ کشاورز بهائی در فریدن اصفهان، شهریور ۱۳۶۰

عزت الله عاطفی، متولد ۱۳۰۶ ، کشاورز
در خانواده ای بهائی متولد شد . زراع بود اما چون مسلمانان کارهای رنگرزی قالی باف های بهائی را انجام نمی دادند به حرفه رنگرزی نیز می پرداخت. عضو محفل محلی ده افوس بود. در ۲۵ تیرماه ۱۳۶۰ به همراه برادر کوچک خود بهمن عاطفی (متولد سال ۱۳۲۶) دستگیر شد. به آن ها پیشنهاد می کنند که دست از آئین بهائی بردارند تا آزاد شوند. چون هر دو برادر پیشنهاد را نمی پذیرند به اعدام محکوم می شوند. عزت الله در هنگام مرگ ۵۴ ساله و بهمن ۳۴ ساله بودند.

عطاءالله روحانی، متولد ۱۳۱۹، کشاورز
در قریه چیگان از دهات فریدن در خانواده ای زارع و بهائی دیده به جهان گشود. در ۶ مرداد سال ۶۰ مأمورین سپاه پاسداران شهرک داران در فریدن به خانه او می روند و از او می خواهند که دست از آئین بهائی بردارد او قبول نمی کند و بازداشت می شود.
او را به زندان کمیته در داران (دهی در مرکز فریدان) تحویل داده و در سن ۴۱ سالگی اعدام می کنند.

گشتاسب ثابت راسخ، متولد ۱۳۳۰، کشاورز
در قریه چیگان در خانواده ای بهائی متولد شد. برای گریز از آزار بهائیان به اصفهان می رود اما در ۵ مرداد ۱۳۶۰ در اصفهان دستگیر و به داران اعزام می شود . او را ۳۰ سالگی اعدام می کنند.

احمد رضوانی. متولد ۱۳۰۵ ، کشاورز.
در ده چیگان از توابع اصفهان متولد شده، در مردادماه ۱۳۶۰ دستگیر و در زندان سپاه پاسداران داران در ۵۵ سالگی اعدام شد.

این ۵ نفر در سپیده دم ۲۰ شهریور به حکم قاضی شرع تیرباران شدند.
در همین سال در زندان داران یک کشاورز بهائی را به نام باقر ایشانی وادار می کنند تا برای نجات جان خود دین خود را انکار کند.(۷۰)

یدالله سپهر ارفع. متولد ۱۳۰۶ ، کفاش .
در تهران در خانواده ای مسلمان متولد و در سن ۱۸ سالگی به آئین بهائی گروید. در ۱۳ مهرماه ۱۳۶۰ دستگیر شد. به او اجازه می دهند که از زندان اوین به خانواده خود تلفن کند. می گوید جرمی ندارم به زودی آزاد خواهم شد. در روز ۱۷ آبان ماه که به ملاقات او می روند، یکی از مأمورین می گوید، سپهر ارفع اعدام شده است. مسئولان زندان به خانواده او می گویند که او به بهائی بودن افتخار می کرد و سزای او مرگ بود.
جسد او را در "لعنت آباد" دفن کردند. به هنگام اعدام ۵۵ ساله بود.(۷۱)

اعدام ۸ بهائی در دی ماه ۱۳۶۰

چنان که گفته شد پس از بازداشت و اعدام اعضای محفل ملی بهائیان، جامعه بهائی اعضای محفل دوم خود را در جمهوری اسلامی در ۷ شهریور ۱۳۵۹ انتخاب می کند. ۸ تن از اعضای این محفل: مهدی امین امین، جلال عزیزی، عزت الله فروهی، ژینوس نعمت محمودی، محمود مجذوب، قدرت الله روحانی، سیروس روشنی و کامران صمیمی در ۲۲ آذرماه ۱۳۶۰ در منزل ذوق الله مؤمن بازداشت شدند.

در ۶ دی ماه ۱۳۶۰ این ۸ تن را اعدام و جسدهای آنان را در گورستان کفرآباد دفن می کنند.

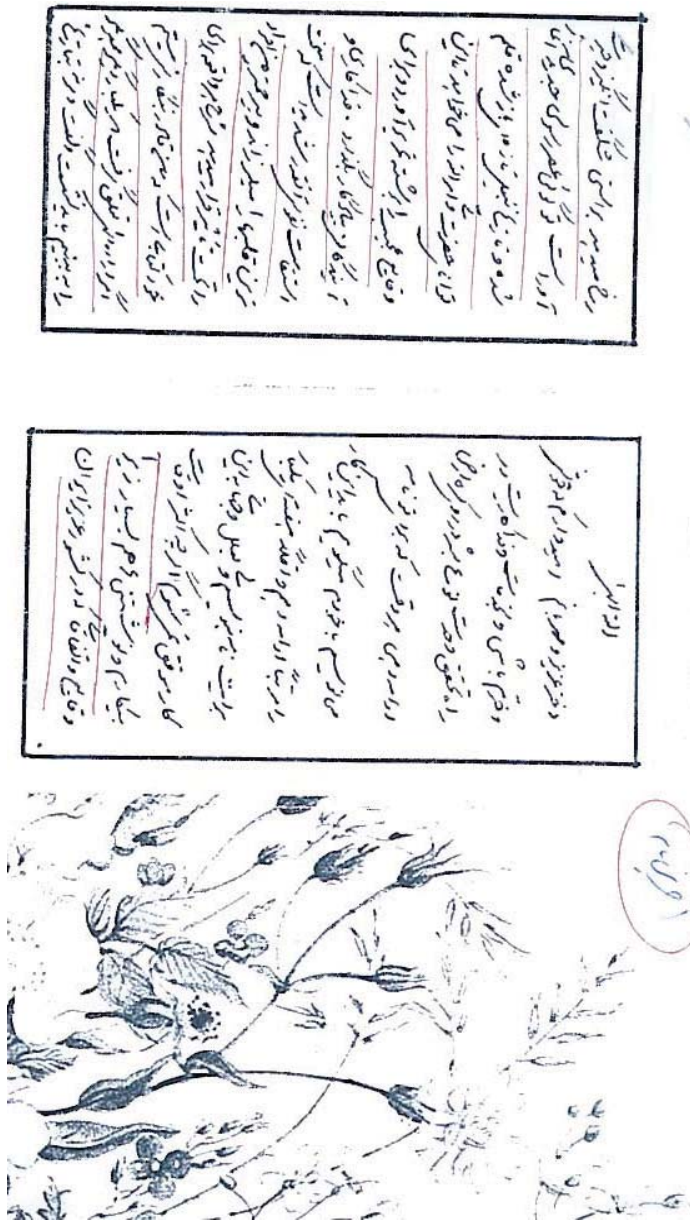
مهدی امین امین. متولد ۱۲۱۵ ، وکیل دادگستری.
در یک خانواده بهائی در تهران متولد شد. پس از پایان دبیرستان در رشته حقوق تحصیل و به کار وکالت مشغول بود. از دوران جوانی از فعالین جامعه بهائی بود و در سن ۶۵ سالگی اعدام شد.

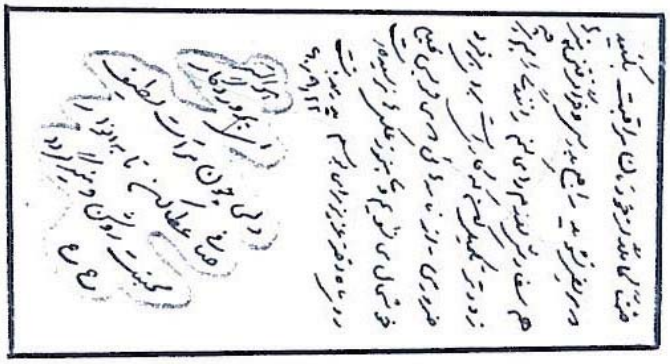
عزت الله فروهی. متولد ۱۳۱۳، پزشک
در بروجن از توابع چهارمحال بختیاری در خانواده ای که مادر بهائی بود، متولد شد. مادر در روز اول تولد می میرد و عزت الله را دایه ای از فامیل بزرگ می کند. دوران دبیرستان را در تهران و اصفهان می گذراند و در دانشکده طب اصفهان تحصیل و در سال ۱۳۳۸ ازدواج می کند. پس از پایان تحصیل در اداره بیمه های اجتماعی استخدام می شود. در سال ۱۳۴۷ در تهران در مسابقه ورودی دانشکده پزشکی به عنوان استادیار انتخاب می شود اما بعد از تکمیل پرسشنامه و ذکر کلمه بهائی در ستون مذهب او را اخراج می کنند. در بیمارستان فیروزآبادی به صورت روزمزد کار می کند. از آن جا نیز به دلیل بهائی بودن اخراج می شود. به استخدام بیمه های اجتماعی کارگران در می آید. از آن جا نیز اخراج می شود. دکتر فروهی از ۱۶ سالگی در تشکیلات بهائی فعال بود.
خانم فروهی مینویسد:
روزی با حالت تضرع و التماس از او خواهش کردم که از ایران خارج شود. بمن گفت هرگز چنین درخواستی از من مکن اگر قرار است من بروم و کسی دیگر بجای من انتخاب و گرفتار و کشته شود چرا این سعادت و افتخار نصیب من نگردد. در چنین موقعیت خطیر چطور دوستانم را رها و فکر خود باشم. (۷۲)

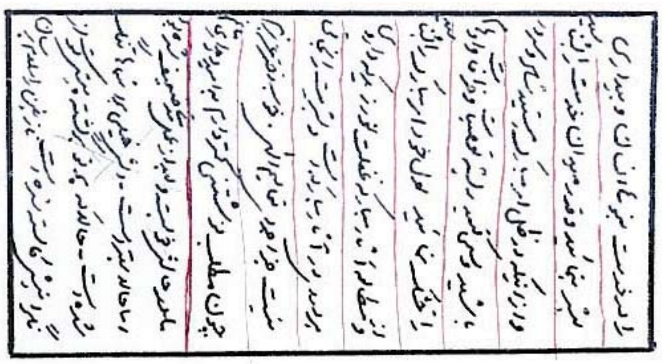
سند شماره ۲۲ (آخرین نامهٔ عزت الله فروهی به دخترش):
دختر عزیز و مهربانم امیدوارم که خوش و خرم باشی و بخدمات و فداکاری در راه تحقق وحدت نوع بشر در روی کره زمین ادامه دهی هر وقت که برای تو نامه می نویسم با خود می گویم باید این کار را

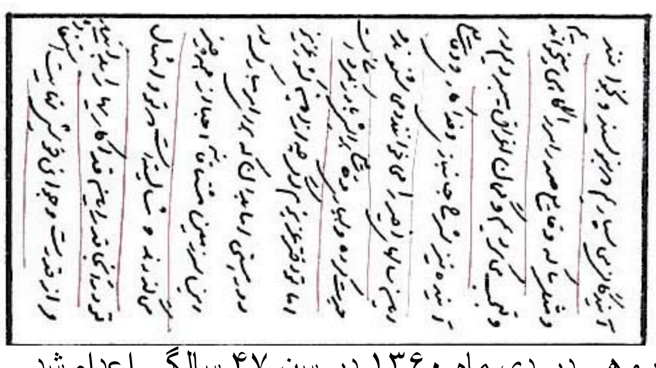
مرتبا ادامه دهم و اصلا هفته ای یکبار برایت نامه بنویسم ولی بعلل و جهاتی به این کار موفق نمی شوم اگر چه اکثر اوقات بیکارم و نوشتنی‌ها هم بسیار زیرا وقایع و اتفاقاتی که در کشور عزیز ایران رخ میدهد براستی شگفت انگیز و حیرت آور است... فداکاری و استقامت نفوس آنقدر شدید است که سخت ترین قلبها را میلرزاند و بی رحم ترین افراد را تحت تاثیر قرار می دهد شرح هر واقعه برای خود کتابی است که من قادر بنگارش نیستم. اگر اراده الهی تعلق گرفت که یکبار دیگر همدیگر را ببینیم باید نشست و گفت وگرنه به آیندگان می‌سپاریم که بنویسند و بخوانند و مثل ما که وقایع ......را گاهی می خواندیم و تعجب می کردیم و گمان اغراق می‌بردیم در آینده نیز شرح جانبازی و فداکاری و دفاع این سالهای اخیر را می خوانند و می شنوند که حیرت کرده و بسیاری وقایع برایشان باور نکردنی است اما تو دختر عزیزم ... شایسته است که تو و امثال تو در آنجا قدر این فداکاریها را بدانید. و از قدرت و جوانی خویش نهایت استفاده را در خدمت بنوع انسان و بیداری بیشتر بنمائید و سعی کنید ریشه تعصبات و خرافات و اوهام را خشک نمائید اول خود امر مبارک را بشناسید و از مطالعه آثار مبارکه غفلت نورزید که داروی هر دردی در آثار مبارکه است و بشریت را نجاتی نیست جز اجرای تعالیم الهی. خوب دختر عزیزم چون مطلب نوشتنی کمتر دارم به امید دیدار می‌مانم... راجع بدرس و فراگرفتن هنرها هم سفارش لازم را می کنم رانندگی را هم هرچه زودتر تکمیل کن که کاری است برای هر فرد ضروری از نامه هائی که می نویسی خیلی خوشحال میشویم ولی هنوز عکسها نرسیده است روی ماه دختر عزیزم را می‌بوسم. پدر مهربانت...

سند شمارهٔ ۲۲:









دکتر فروهی در دی ماه ۱۳۶۰ در سن ۴۷ سالگی اعدام شد.

دکتر محمود مجذوب. متولد ۱۳۰۹ ، وکیل دادگستری.
در ملایر در خانواده ای بهائی متولد شد. پدر او از فعالین جامعه بهائی و مدت ها رئیس محفل بود. تا کلاس نهم در ملایر تحصیل می کند. در آن روزگار آزار کودکان اقلیت های مذهبی در دبستان ها و دبیرستان ها شیوه ای جاری بود. محمود مجذوب نیز اثر چند شکستگی در پیشانی را بر اثر پرتاب سنگ از این دوران به یادگار داشت. محمود مجذوب در رشته حقوق تحصیل و چند سالی در نروژ و فلاند ساکن و در تشکیلات بهائی این دو کشور فعالیت می کند . به ایران بازمی گردد و در دانشگاه تهران در رشته حقوق موفق به اخذ دکترا می شود و به کار وکالت می پردازد. به هنگام اعدام ۵۱ سال داشت.(۷۳)

دکتر سیروس روشنی اسکوئی. متولد ۱۳۰۴ پزشک .
در تبریز در خانواده ای بهائی متولد شد. در دانشکده نظام در رشته طب تحصیل و در رشته بیهوشی متخصص شد. در تبریز به عضویت محفل محلی انتخاب می شود. به تهران منتقل و به عضویت محفل ملی انتخاب و در ۵۶ سالگی اعدام شد.(۷۴)

کامران صمیمی، متولد ۱۳۰۴، آموزگار
در سال ۱۳۰۴ در خانواده ای بهائی متولد شد. فرزند میرزا احمد صمیمی و نوه میرزا محمد خان صمیمی از پیروان اولیه بهاءالله و از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود. بعد از پایان دوران دبیرستان مدتی در نجف آباد، شهرستانی در ۳۰ کیلومتری اصفهان، کودکان بهائی را تعلیم می دهد. به هندوستان رفت و در بازگشت به ایران مدرسه ای به نام «مکتب زبان های خارجه» تأسیس کرد. مدتی در اندونزی ساکن شد. در بازگشت به ایران در دفتر محفل ملی مشغول به کار می شود.
در این زمان برای بازپس گرفتن املاک مصادره شده و کمک به بهائیانی که براثر انقلاب اسلامی مجبور به ترک خانه و زندگی خود

شده بودند مأمور می شود تا با مقامات دولتی ایران در تماس باشد . بعد از ناپدید شدن اعضاء محفل ملی اول به عنوان عضو محفل ملی دوم انتخاب می شود. در نامه ای به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰ می نویسد:
اخیراً شهادت هفت نفر از دوستان یزد نیز مزید برعلت شده گرچه تألمات روحی شدید است و عواطف و احساسات بی حد متأثر شده ولی جای شکر هزاربار است که عنایات و الطاف الهی شامل حال است و نوزده ساعت بعد از دستگیری اعضای محفل ملی تازه شروع بکار کرد و اعضای محفل خود را به آیت الله و رئیس جمهور باسم محفل ملی بهائیان معرفی کردیم و من به سمت رئیس محفل انتخاب شدم.
درنامه دیگری به تاریخ ۱۳ فوریه می نویسد: همکارانم در محفل ملی صبح که از منزل خارج می شوند مطمئن نیستند که آیا شب به منزل مراجعت می کنند یا نه ... ولی حق گواه است که هیچ یک کوچکترین تزلزلی ندارند و با عزمی راسخ و قلبی مملو از عشق جمال معبود سرخوشند. این فقط مختص همکارانم نیست بلکه اغلب دوستان چنین روحیه ای دارند. (۷۵)
او را در ۵۶ سالگی اعدام می کنند.

جلال عزیزی. متولد ۱۳۰۷ ، تاجر
در خانواده ای بهائی در تهران متولد شد. پس از پایان دبیرستان برای ادامه تحصیل به آلمان می رود و در رشته اقتصاد تحصیل می کند. به ایران باز می گردد و در تشکیلات اداری بهائی فعال می شود. عضو محفل محلی تهران بود و پس از ناپدید شدن اعضاء محفل اول به عضویت محفل ملی دوم انتخاب شد. برای دیدار فرزندان خود به انگلیس می رود. در انگلیس خبردار می شود که ممنوع الخروج شده است. برخلاف توصیه دوستان خود به ایران باز می گردد. به پیشنهاد محفل، خانه مسکونی خود را ترک و به زندگی مخفی روی می آورد. در نامه ای می نویسد:

گاهی از شبها ساعت یازده شب به خانه یکی از اقوام مراجعه نموده و اجازه می خواستم که یک شب آنجا مهمان باشم.
او در جلسه محفل روحانی ملی در بهمن ماه ۱۳۶۰ همراه با ۷ نفر دیگر توقیف شد. نشریه پیام بهائی چگونگی قتل او و دو عضو دیگر محفل، کامران صمیمی و دکتر مجذوب، را چنین گزارش می دهد:
از قرائن و اشارات گوناگون بنظر می رسد ۳ نفر از اعضای هیئت عامله محفل مقدس روحانی ملی جلال عزیزی (امین صندوق)، کامران صمیمی (رئیس) و دکتر مجذوب (منشی) در اثر شکنجه دار فانی را وداع گفته اند زیرا از پنج نفر دیگر وصیت نامه بدست آمده و از این ۳ نفر وصیت نامه ای در دست نیست. اجساد این ۳ نفر را جداگانه بدون تشریفات قانونی و مذهبی به خاک سپرده اند. بدون اطلاع به افراد خانواده یا اعلام در روزنامه و یا رادیو. جلال عزیزی در سن ۵۲ سالگی به قتل می رسد. (۷۶)

ژینوس نعمت محمودی. متولد ۱۳۰۷
پدر او عباس نعمت در حدود سال ۱۲۸۰ برای یادگیری فن چاپ به آلمان می رود و بعد از یادگیری این فن به ایران باز می گردد. مادر ژینوس، کمالیه خانم، از زنان فرهنگی و معلم مدرسه تربیت بنات (دختران) بود. ژینوس در خانواده ای فرهنگی تربیت و پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در دانشگاه تهران در رشته فیزیک موفق به اخذ فوق لیسانس با تخصص در هواشناسی شد. به عنوان اولین زن هواشناس در ایران مشغول به کار می شود و پس از مدتی ریاست مدرسه عالی هواشناسی را بر عهده می گیرد. او را بینان گذار هواشناسی دریائی ایران می دانند.
ژینوس نعمت کتاب هائی چون اطلس جغرافیائی ایران را تالیف کرد.
در ماه های اول انقلاب به دلیل بهائی بودن از کار اخراج شد. ژینوس از دوران جوانی از فعالین جامعه بهائی بود.
در نامه ای که در جون ۱۹۸۱ برای فرزندان خود می نویسد وضعیت بهائیان را در انقلاب اسلامی شرح می دهد:

ایام پر ارزشی که ما می گذرانیم برایمان حال های عجیبی می آورد. این زندگی عجیب که به هیچ لحظه آن مطمئن نیستی که چگونه ادامه پیدا می کند. آن لحظاتی که وقتی از خانه بیرون می روی باید خیلی مراقب باشی زیرا معلوم نیست برایت چه برنامه ای در پیش است. آن ساعت های طولانی که با دوستان محفل روحانی ملی و یا اعضـای هیئت معاونـت و مساعدین مـی نشینی و نمی دانی که به انتها خواهد رسید یا نه ولی بکلی دنیا را فراموش می کنی آن وقایع عجیبی که در دور وبرمان جریان دارد. خلق جدیدی که از پیروان اسم اعظمش امروز در این کشور پر بلا ساخته شده است و خیلی خیلی جدید است. اصلاً آنها نیستند که بودند، اصلاً شباهتی با افراد سابق ندارند.(۷۷)
او در سن ۵۲ سالگی اعدام شد.

دکتر قدرت الله روحانی. متولد ۱۳۰۵ ، وکیل دادگستری
در جوشقان کاشان در خانواده ای بهائی متولد شد. پدر او ارباب فضل الله از محترمین جوشقان بود. قدرت الله دوران دبستان و دبیرستان را در تهران گذرانده و در دانشکده حقوق تحصیل کرد و پس از پایان تحصیلات در اداره ثبت استخدام شد اما کوتاه مدتی بعد استعفا داد و دفتر وکالت باز کرد. در سن ۵۵ سالگی تیرباران شد (۷۸)

در ۱۲ آبان ۱۳۶۰، ۶ تن از اعضای تازه انتخاب شدهٔ محفل تهران در جلسه ای که در منزل شیدرخ امیرکیا (بقا) برگزار شده بود، دستگیر می شوند. یکی از بستگان محمود نورائی، که اعدام شد، چنین گزارش می دهد:

در حالی که اعضاء محفل روحانی محلی در سلول انفرادی بودند به آنها شانس تبری از مذهب بهائی و بدست آوردن موقعیت مجدد خود در جامعه داده شده بود. تنها یک نفر از دستگیر شدگان (منوچهر بقا) ترک مذهب کرده و آزاد شد. (۷۹)

اعدام ۷ بهائی در دی ماه ۱۳۶۰

دکتر خسرو مهندسی. متولد ۱۳۰۸ ، استاد دانشسرای عالی .
در کرمان در خانواده ای بهائی متولد شد و فارغ التحصیل دانشسرای عالی تهران در رشته فلسفه و علوم تربیتی بود. برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و موفق به اخذ دکترا و پس از بازگشت از آمریکا به سمت دانشیار دانشسرای عالی انتخاب شد. از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال و در شهرهای مختلف عضو انتخابی محافل و نهایتاً عضو محفل محلی تهران بود. در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ به حکم قاضی شرع در سن ۵۲ سالگی در زندان اوین تیرباران شد. (۸۰)

شیوا محمودی، متولد ۱۳۲۴، کارمند رادیو
در خانواده ای بهائی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان در دانشگاه ملی در رشته اقتصاد و بانک داری تحصیل کرد و در اداره رادیو مشغول به کار و در اوائل انقلاب اسلامی به جرم بهائی بودن اخراج شد. از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهائی فعال بود. در سال ۱۳۵۹ به عضویت محفل محلی تهران انتخاب و در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ به حکم قاضی شرع در ۳۶ سالگی در زندان اوین اعدام شد.(۸۱)

مهندس کوروش طلائی. متولد ۱۳۲۷ ، معمار.
در خانواده ای بهائی در تهران متولد شد. پس از دوران دبیرستان از دانشکده هنرهای زیبا در رشته معماری فارغ التحصیل و در شرکت امناء که متعلق به بهائیان بود، مشغول به کار شد. مسئول نگهداری و تعمیر اماکن تاریخی بهائی بود و از تخریب خانه سید باب در شیراز فیلمی تهیه کرد. در سال ۱۳۵۸ به عضویت محفل محلی تهران انتخاب و در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ به حکم قاضی شرع در ۳۳ سالگی در زندان اوین تیرباران شد.(۸۲)

فتح الله فردوسی، متولد ۱۲۹۷، تاجر.
در خانواده ای بهائی در جاسب متولد شد و برای تحصیل به کاشان رفت . با بسته شدن مدارس بهائی در دوران رضاشاه به تهران رفت و به تجارت پرداخت. از فعالین جامعه بهائی بود و در شرکت های نونهالان که به بهائیان متعلق بود و شرکت امنا، که سرپرستی موقوفات بهائی را بر عهده داشت، عضو هیئت مدیره بود. در سن ۶۱ سالگی اعدام شد.(۸۳)

اسکندر عزیزی، متولد ۱۳۰۰ ، تاجر.
در تهران درخانواده ای بهائی متولد شد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی به دانشکده کشاورزی کرج رفت و موفق به اخذ مهندسی کشاورزی شد. در تجارتخانه پدر خود کار می کرد و از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود. بعد از ناپدید شدن اعضاء محفل ملی اول به عضویت محفل تهران انتخاب شد. در اوائل انقلاب برای دیدن دختر و داماد خود به آمریکا رفت و بازگشت. در ۶۳ سالگی اعدام شد.(۸۴)

عطاءالله یاوری، متولد ۱۳۲۵ ، کارمند شرکت تجارتی
در یزد در خانواده ای بهائی متولد شد. پس از انقلاب به طور حرفه ای در تشکیلات اداری بهائی فعالیت می کرد. در زندان اجازه ملاقات نداشت و در ۳۵ سالگی اعدام شد. (۸۵)

۶ عضو محفل محلی تهران ۶۲ روز در زندان بوده و در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ اعدام شدند.

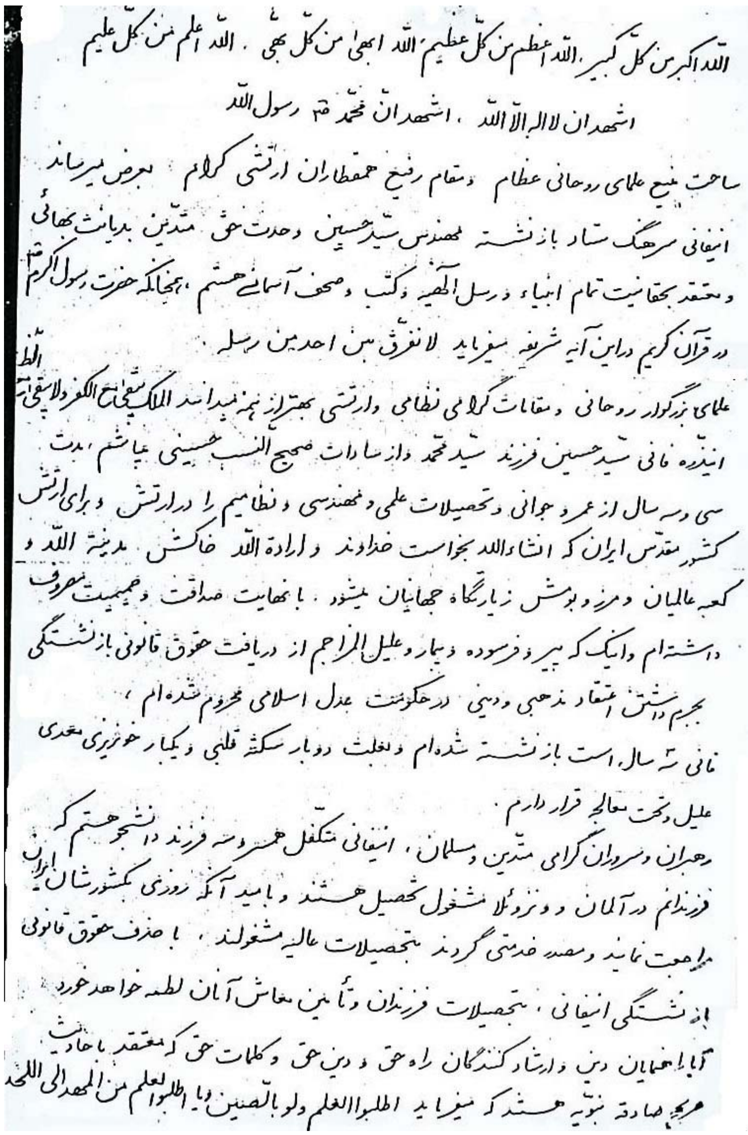
خانم شیدرخ امیرکیا (بقا)، که مهماندار جلسه اعضاء محفل تهران بود نیز با این گروه ۶ نفره اعدام شد.

شیدرخ امیرکیا ، متولد ۱۳۱۴ ، خانه دار در تهران در خانواده ای بهائی متولد شد و از دوران جوانی از فعالین جامعه بهائی بود. در اوائل انقلاب برای شرکت در جشن ازدواج دختر خود به آمریکا رفت و بازگشت. اعضاء محفل محلی تهران گاهی جلسه های خود را در خانه او برگزار می کردند.
در روز دوشنبه ۱۱ آذر ماه ۱۳۶۰ در ساعت ۹ شب پاسداران به خانه او وارد شده ۶عضو محفل تهران، شیدرخ و همسر او منوچهر و پسر فتح الله فردوسی، فاران، را بازداشت و به زندان معروف به پل رومی می برند. بعد از چند روز فاران فردوسی، فرزند فتح الله فردوسی آزاد می شود و دیگران را به زندان اوین منتقل می کنند.
در زندان اوین از شیدرخ امیرکیا می خواهند تا دست از آئین بهائی بردارد. جواب منفی می دهد. پیش از آن نیز از او خواسته بودند که دست از ایمان خود بردارد. در آخرین نامه ای که برای خواهران خود می نویسد یادآور می شود که برای انحصار وراثت پدر به دادگاه رفته و قاضی به او پیشنهاد برگشتن به دامن اسلام را داده و تهدید کرده است که میراث پدر به بهائیان نمی رسد. در زندان به شیدرخ پیشنهاد می کنند که نامه ای مبنی بر بازگشتن از دین بهائی امضاء کند تا آزاد شود. بازجو او را با همسرش، که در زندان بود، رو به رو می کند. همسرش می گوید نامه را امضاء کرده و آزاد خواهد شد. از او هم می خواهند که نامه را امضا کند. شیدرخ دست شوهرش را می فشارد و فقط می گوید استقامت، استقامت و دست به اعتصاب غذا می زند. در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ او را به اتفاق ۶ عضو محفل تهران اعدام می کنند. (۸۶)
شیدرخ امیرکیا اولین زن یهودی نژادی است که به دلیل بهائی بودن اعدام شد. او در روز تیرباران ۴۶ ساله بود.

دو بهائی دیگر نیز در سال ۱۳۶۰ اعدام شدند:

مهندس حسین وحدت حق، متولد ۱۳۰۴، سرهنگ بازنشسته ارتش و کارمند شرکت تجارتی آسان گاز
در شیراز در خانواده ای بهائی متولد شد. فارغ التحصیل در الکترونیک و ارتباطات از دانشگاه اشتوتگارت (آلمان) بود. وحدت حق در مدرسه نظام و در رشته مخابرات تحصیل کرد و برای ادامه تحصیل به آلمان اعزام شد. او در مهرماه ۱۳۶۰ در محل کار خود توقیف شد.
او دستگیری خودرا چنین گزارش می دهد:
"چهارشنبه ۱۳۶۰/۷/۸ ساعت یک و نیم بعد از ظهر در دفتر شرکت آسان گاز دستگیر و به زندان دایرهٔ مبارزه با منکرات در خیابان تخت طاوس سابق منتقل شدم. روز شنبه ۲۱ آذر ماه ۱۳۶۰ برابر ۱۲ دسامبر ۱۹۸۱ از زندان دایره مبارزه با منکرات واقع در خیابان استاد مطهری به زندان قصر منتقل شدم. همراهان جنابان منصور و مهدی مبشر و جنابان احسان الله جانمیان نجف آبادی و قدرت الله وصلی بودند."

نامه سرگشاه سرهنگ حسین وحدت حق به روحانیون و ارتشیان
سند شمارهٔ ۲۳:



الله اکبر من کل کبیر. الله اعظم من کل عظیم. الله ابهی من کل بهی. الله اعلم من کل علیم

اشهد ان لا اله الا الله. اشهد ان محمد (ص) رسول الله

ساحت منیع علمای روحانی عظام و مقام رفیع همقطاران ارتشی کرام: بعرض میرساند
اینجانب سرهنگ ستاد بازنشسته مهندس سید حسین وحدت حق متدین بدیانت بهائی
و معتقد بحقانیت تمام انبیاء و رسل الهیه و کتب و صحف آسمانی هستم، همچنانکه حضرت رسول اکرم (ص)
در قرآن کریم در این آیه شریفه میفرماید لا نفرق بین احد من رسله.
علمای بزرگوار روحانی و مقامات گرامی نظامی و ارتشی بهتر از همه میدانند الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم
اینجانب سید حسین فرزند سید محمد و از سادات صحیح النسب حسینی میباشم، مدت
سی و سه سال از عمر و جوانی و تحصیلات علمی و مهندسی و نظامیم را در ارتش و برای ارتش
کشور مقدس ایران که انشاءالله بخواست خداوند و ارادهٔ الله خاکش مدینة الله و
کعبه عالمیان و مرز و بومش زیارتگاه جهانیان میشود. با نهایت صداقت و صمیمیت مصروف
داشته‌ام و اینک که پیر و فرسوده و بیمار و علیل المزاج از دریافت حقوق قانونی بازنشستگی
بجرم داشتن اعتقاد مذهبی و دینی در حکومت عدل اسلامی محروم شده‌ام،
فعلاً سه سال است بازنشسته شده‌ام و بعلت دوبار سکتهٔ قلبی و یکبار خونریزی معدی
علیل و تحت معالجه قرار دارم.
رهبران و سروران گرامی متدین و مسلمان، اینجانب متکفل همسر و سه فرزند دانشجو هستم که
فرزندانم در آلمان و ونزوئلا مشغول تحصیل هستند و بامید آنکه روزی بکشورشان ایران
مراجعت نمایند و مصدر خدمتی گردند بتحصیلات عالیه مشغولند، با حذف حقوق قانونی
بازنشستگی اینجانب، بتحصیلات فرزندان و تأمین معاش آنان لطمه خواهد خورد.
آیا رهنمایان دین و ارشادکنندگان راه حق و دین حق و کلمات حق که معتقد باحادیث
مرجع صادقه نبویه هستند که میفرماید اطلبوا العلم ولو بالصین و یا اطلبوا العلم من المهد الی اللحد

و یا من علّمنی حرفاً فقد صیرنی عبدا وجدانشان راضی میشود که هزینه تحصیل فرزندان
و وسیله معاش این پیرمرد علیل و همسرم بناحق و بدون دلیل فقط بجرم خداشناسی
و متابعت از آیات شریفه قرآن مجید که میفرماید إن جائكم فاسق بنبأ فتبينوا ...
و یا والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا در راه تحقیق و مجاهده گام برداشته ام و هنوز هم
مجاهد فی سبیل الله هستم و مدام باین کلام آسمانی ناطق که بارالها اهدنا الصراط المستقیم
قطع و سد گردد.

آقایان اهل علم و پیشوایان راه صلح و سلام، اینذره بیمقدار بمصداق النجاة فی الصدق
در تشکیلات دیانت بهائی که جزئی از آن شریعت مقدسه الهی است عضویت داشته و دارم
ولی هیچگاه حرکتی و نیتی برخلاف جهت شریعت مقدسه اسلام و دولت و حکومت حاکمه قانونی
و شرعی جمهوری اسلامی ایران نداشته و انشاءالله در آینده نیز نخواهم داشت.
انصافاً و اینذره بیمقدار افتخار میکنم که ایرانی، مسلم، سید و نظامی هستم.
اگر مسلم واقعی یعنی المسلم من سلم الناس من یده ولسانه، من مسلم بوده و خواهم بود
همچنانکه اگر واقعاً بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی است، انصافاً تلاش و مجاهدت
خواهد نمود که مصداق جامع جمیع کمالات انسانی واقع شوم، ولی اگر بهائی یعنی جاسوس
بیگانه، بهائی یعنی صهیونیست، بهائی یعنی عامل امپریالیزم،
انصافاً بهائی نبوده و بر هر چه بهائی جاسوس، صهیونیست، عامل امپریالیزم لعنت میفرستم
با تکبیر و سلام بر مسلمانان واقعی و حقیقی و استدعای بذل توجه اسلامی و انسانی و امر
بپرداخت حقوق بازنشستگی انصافاً. والسلام علی من اتبع الهدی

سرهنگ ستاد بازنشسته مهندس سید حسین وحدت حق
[امضا]
۱/۵/۱۳۵۹ دهم رمضان ۱۴۰۰ ه‍ ق

سند شماره ۲۴:
((ابلاغیه))
آقای /خانم بانو وحدت ساکن ملک شماره ۱۳۵۰۵ واقع در خیابان سهروردی ابتدای خیابان خرمشهر پلاک ٢٤ طبقه سوم نظر به اینکه ملک موصوف طی حکم دادگاه انقلاب اسلامی تهران بنفع این ستاد مصادره گردیده لذا تا تاریخ ۷۸/۱۰/۲۰ نسبت به تخلیه ملک و تحویل آن به ستاد اقدام فرمائید. بدیهی است چنانچه امر تخلیه در مهلت اعطایی صورت نپذیرد حکم تخلیه ملک توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران به اجراء درخواهد آمد. تاریخ حضور جهت هرگونه توضیح سه شنبه ۷۸/۹/۲۳ راس ساعت ۸/۳۰ صبح میباشد.
کلیه مدارک ومجوز سکونت در محل مذکور را به همراه داشته باشید.
محل مراجعه: خیابان شهید بهشتی خیابان شهید خالداسلامبولی نبش خیابان ۳۵ پلاک ۱۵۵ طبقه اول.

سند شماره ۲۴ مصادره اموال و سند شماره ۲۵ حکم محکومیت حسین وحدت حق

سند شمارهٔ ۲۴:



ستاد اجرایی فرمان حضرت امام

(اموال در اختیار ولی فقیه)

تاریخ ۷۸/۹/۲۱

شماره ۲۲۳۰۶/۶۱/۱۱۳۰

پیوست

((ابلاغیه))

آقای / خانم بانو وحدت ساکن ملک شماره ۱۳۵۰۵ واقع در خیابان سهروردی ابتدای خیابان خرمشهر پلاک ۲۴ طبقه سوم

نظر به اینکه ملک موصوف طی حکم دادگاه انقلاب اسلامی تهران بنفع این ستاد مصادره گردیده لذاتاتاریخ ۷۸/۱۰/۲۰ نسبت به تخلیه ملک وتحویل آن به ستاداقدام فرمائید .

بدیهی است چنانچه امر تخلیه در مهلت اعطایی صورت نپذیرد حکم تخلیه ملک توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران به اجراء در خواهد آمد .

تاریخ حضور جهت هرگونه توضیح سه‌شنبه ۷۸/۹/۲۳ راس ساعت ۸/۳۰ صبح می باشد .

رئیس اداره تخلیه اماکن

ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره)

کلیه مدارک و مجوز سکونت در محل مذکور را به همراه داشته باشید

محل مراجعه : خیابان شهید بهشتی خیابان شهید خالداسلامبولی نبش خیابان ۳۵ پلاک ۱۵۵ طبقه اول .

تلفن : ۸۸۸۱۳۱۸

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۵۸۱ ـ تلفن ۸۷۲۵۷۹۰

سند شمارهٔ ۲۵:

متن حکم دادگاه

دادگاه مبارزه با منکرات جمهوری اسلامی ایران

بتاریخ ۳ ـ ٤ ـ ٦۰/۵ جلسات دادگاه شعبهٔ اوّل مبارزه با منکرات با حضور نمایندهٔ دادستان و متهمان بترتیب:

۱ ـ سیّد حسین وحدت حق فرزند سیّد محمّد دارندهٔ شناسنامهٔ شماره ٤۲۰٤، افسر اخراجی ارتش اهل شیراز مقیم تهران، ۵۷ ساله

۲ ـ منصور مبشّر فرزند سلیمان دارنده شناسنامه بشماره ۱۹٦ اهل همدان مقیم تهران

۳ ـ مهدی مبشّر فرزند منصور دارنده شناسنامه بشماره ٦۰۵۹ اهل تهران مقیم تهران

٤ ـ قدرتا.. وصلی فرزند امیر دارنده شناسنامه بشماره ۲۵۵ اهل یزد مقیم تهران ٤٤ ساله

۵ ـ احسانا.. جانمیان فرزند عطاا.. دارنده شناسنامه بشماره ۲ اهل نجف‌آباد ساکن تهران

تشکیل یافت که بعد از اعلام رسمیّت جلسات کیفرخواست توسط نمایندهٔ دادستان قرائت گردید و متّهمان به دفاع از خود پرداخته و دادگاه نیز سئوالات متعدّدی را عنوان نموده متّهمان ضمن قبول مسلک بهائیت و عدم تبری خود را بیگناه میدانسته‌اند. دادگاه با عنایت به مجموع محتویات پرونده و گزارشات و بازرسیهای انجام شده و نیز گفت و شنودهای مکرّر با متّهمان و ابراز صلاحیت مبادرت به انشاء رأی مینماید.

رأی دادگاه

متّهم ردیف اوّل و دوّم نظر به اعتقاد راسخ به مسلک بهائیت و اقدام مجدّانه در جهت تبلیغ فرقهٔ ضالّه و اینکه متّهم ردیف اوّل با مدیریت شرکتی بنام آسان گاز کلیهٔ فعالیّت و تبلیغ بهائیت را تحت پوشش شرکت بانجام میرسانده و با بهره‌گیری از امکانات شرکت دست به تعلیم و تعلّم افراد و اعزام آنها به شهرستانها و نیز تهیهٔ مقالاتی که بقول خودش تظلّمنامه به مقامات و در واقع توهین به مقامات و حکومت جمهوری اسلامی بوده است و نیز متّهم ردیف دوّم بالاتهیّهٔ اوراق انتخابی و ارسال آنها و تشکیل جلسات متعدّد بهائیت و با ملاحظهٔ کلیّهٔ مدارک مکشوفه از متّهمان به تشخیص دادگاه نامبردگان از مصادیق بارز مفسد فی‌الارض بوده و حکم باعدام نامبردگان صادر و اعلام میگردد.

متهم ردیف سوم و چهارم و پنجم نظر بعضویّت در شرکت مزبور و کشف دستگاههای تکثیر و اوراق تسجیلیّه از منازل و محلّ کار نامبردگان و تسهیل کار تبلیغ و با توجّه باعتقاد راسخ ایشان به بهائیت و عدم تبرّی اتّهام نامبردگان محرز و مسلّم است و حکم اعدام صادر و اعلام میگردد لیکن نظر به جوانی و جهالت و نیز ..(یک خط ناخوانا).. و با عنایت باینکه متّهمان دیگری از جمله آقایان دکتر حسین نجی، فرید بهمردی، نورالدّین مرتضائی و متحدّیان که از جمله شرکاء اصلی شرکت آسان‌گاز بوده و در حال فرار و متواری‌اند و بنظر میرسد که بیشتر اوراق و اشیاء مکشوفه متعلّق بآنها باشد، لذا دادگاه از محضر شورایعالی قضائی تقاضا دارد که در خصوص متّهمان ردیف سه و چهار و پنج تخفیف در مجازات منظور دارد.

ضمناً در بازرسیهای معمول از منازل و مراکز بهائیت اسناد مالکیتی بدست آمده است که در رابطه استفاده و تبلیغ بهائیت بوده که از آن جمله اسناد مالکیّت متعلّق به فرید بهمردی فرزند اسفندیار، دارنده شناسنامه شماره ٤۸ صادره از بیت‌المقدّس، ایرج متّحدیان فرزند خدارحم دارنده شناسنامه ٦٦۲ صادره از یزد، دکتر حسین نجی فرزند غلامحسین دارنده شناسنامه شماره ۹۹٦ صادره از تهران و نورالدّین مرتضائی‌راد فرزند حبیب دارنده شناسنامه شماره ٦، همگی متواری ـ نظر باستفادهٔ من غیرعرف و حق نامبردگان و سایر اعضاء بهائیت از اموال آنها حکم به مصادره اموال غیرمنقول ایشان که در رابطه با تبلیغ بوده است صادر و اعلام میگردد.

رئیس دادگاه شعبه یک دادگاه مبارزه با منکرات مرکز
سیّد مهدی طباطبائی ـ امضا و مهر

سند شماره ۲۵:

متن حکم دادگاه
مبارزه با منکرات جمهوری اسلامی ایران
بتاریخ ۳-٤-٦۰/٥ جلسات دادگاه شعبه اول مبارزه با منکرات با حضور نمایندهٔ دادستان و متهمان بترتیب: ۱- سید حسین وحدت حق فرزند سید محمد دارنده شناسنامه شماره ۰٤۲۰٤ افسر اخراجی ارتش اهل شیراز مقیم تهران ٥۷ ساله.
۲-منصور مبشر فرزند سلیمان دارنده شناسنامه بشماره ۱۹٦ اهل همدان مقیم تهران
۳-مهدی مبشر فرزند منصور دارنده شناسنامه بشماره ٦۰٥۹ اهل تهران مقیم تهران
٤-قدرت ا.. وصلی فرزند امیر دارنده شناسنامه بشماره ۲٥٥ اهل یزد مقیم تهران ٤٤ ساله
٥-احسان ا.. جانمیان فرزندعطا ا.. دارنده شناسنامه بشماره ۱۲اهل نجف آباد ساکن تهران
تشکیل یافت که بعد از اعلام رسمیت جلسات کیفر خواست توسط نماینده دادستان قرائت گردید و متهمان به دفاع از خود پرداخته و دادگاه نیز سوالات متعددی را عنوان نموده متهمان ضمن قبول مسلک بهاییت و عدم تبری خود را بیگناه میدانستهاند دادگاه با عنایت به مجموع محتویات پرونده و گزارشات و بازرسیهای انجام شده و نیز گفت و شنودهای مکرر با متهمان و ابراز صلاحیت مبادرت به انشاء رای مینماید.

رای دادگاه
متهم ردیف اول و دوم نظر به اعتقاد راسخ به مسلک بهاییت و اقدام مجدانه در جهت تبلیغ فرقه ضاله و اینکه متهم ردیف اول با مدیریت شرکتی بنام آسان گاز کلیه فعالیت و تبلیغ بهاییت را تحت پوشش شرکت بانجام میرساند و با بهره گیری از امکانات شرکت دست به

تعلیم و تعلم افراد و اعزام آنها به شهرستانها و نیز تهیه مقالاتی که بقول خودش تظلمنامه به مقامات و در واقع توهین به مقامات و حکومت جمهوری اسلامی بوده است و نیز متهم ردیف دوم با تهیه اوراق انتخابی و ارسال آنها و تشکیل جلسات متعدد بهاییت و با ملاحظه کلیه مدارک مکشوفه از متهمان به تشخیص دادگاه نامبردگان از مصادیق بارز مفسد فی الارض بوده و حکم باعدام نامبردگان صادر و اعلام میگردد. متهم ردیف سوم و چهارم و پنجم نظر بعضویت در شرکت مربوز و کشف دستگاههای تکثیر و اوراق تسجیلیه از منازل و محل کار نامبردگان و تسهیل کار تبلیغ و با توجه باعتقاد راسخ ایشان به بهاییت و عدم تبری اتهام نامبردگان محرز و مسلم است و حکم اعدام صادر و اعلام میگردد لیکن نظر به جوانی و جهالت و نیز ..(یک خط ناخوانا).. و با عنایت باینکه متهمان دیگری از جمله آقایان دکتر حسین نجی، فریده بهمردی، نورالدین مرتضائی و متحدیان که از جمله شرکاء اصلی شرکت آسان گاز بوده و در حال فرار و متواری‌اند و بنظر میرسد که بیشتر اوراق و اشیاء مکشوفه متعلق بانها باشد لذا دادگاه از محضر شورایعالی قضائی تقاضا دارد که در خصوص متهمان ردیف سه چهار و پنج تخفیف در مجازات منظور دارد. ضمنا در بازرسیهای معمول از منازل و مراکز بهاییت اسناد مالکیتی بدست آمده است که در رابطه استفاده و تبلیغ بهاییت بوده که از آن جمله اسناد مالکیت متعلق به فرید بهمردی فرزند اسفندیار دارنده شناسنامه شماره ٤٨ صادره از بیت المقدس ایرج متحدیان فرزند خدارحم دارنده شناسنامه ٦٦٢ صادره از یزد دکتر حسین نجی فرزند غلامحسین دارنده شناسنامه شماره ٦ همگی متواری نظر باستفاده من غیر عرف و حق نامبردگان و سایر اعضاء بهائیت از اموال آنها حکم به مصادره اموال غیر منقول ایشان که در رابطه با تبلیغ بوده است صادره و اعلام میگردد.

رئیس دادگاه شعبه یک دادگاه مبارزه با منکرات مرکز
سید مهدی طباطبائی -امضاء ومهر

سرهنگ وحدت حق در حالی که از بیماری و نارسائی قلب رنج می برد روز نهم اسفند ماه ۱۳۶۰ پس از ۵ ماه حبس در ۵۶ سالگی در زندان اوین به حکم طباطبائی، قاضی شر ع تیرباران شد.

ابراهیم خیر خواه، معمار
او چند سالی پیش از انقلاب به آئین بهائیت گروید. در زندان بر اعتقاد خود پا فشرد و در دوم اسفند ماه ۱۳۶۰ در زندان اوین تیر باران شد.

بر اساس آمارهای منتشر شده در سال ۱۳۶۰، ۵۵ بهائی اعدام شدند. در همین سال چون سال های گذشته جوانان بهائی از تحصیل در دانشگاه ها و کار در ادارات دولتی در دانشگاه ها محروم بودند، اماکن مذهبی بهائیان مصادره شد.

چند سند رسمی در باره رفتار با بهائیان در سال ۱۳۶۱

ممنوعیت معامله با بهائیان

سند شماره ۲۶

بسمه تعالی

شرکت تعاونی پرده کرکره ایران
جناب آقای دهقان عضو شماره ۹۰
بدینوسیله به اطلاع می رساند چون تکلیف شرعی شده است که هرگونه معامله با فرقه ضاله بهائیت جایز نیست تقاظ می‌شود مذهب خود را صریحا روشن فرمائید توضیح اینکه تا دریافت جواب کتبی از طرف شما دفتر فروش شرکت از تحویل کالا معذور خواهد بود.
مدیرعامل شرکت تعاونی پرده کرکره ایران

سند شمارهٔ ۲۶ : با استناد به تکلیف شرعی، ممنوعیت معامله به دلیل بهائی بودن وی ممنوع می باشد.

۱۴

تاریخ ۶۱/۲/۶

شماره ۸۷۹

پیوست

بسمه تعالی

شرکت تعاونی پرده کرکره ایران

شماره ثبت ۳۶۵۴۱

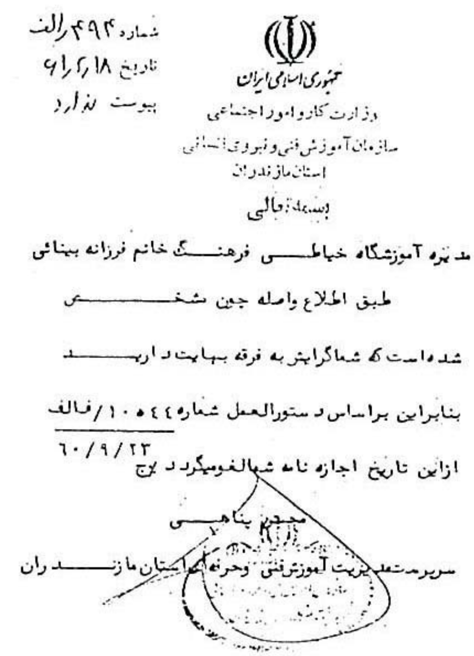
جناب آقای دهقان عضو شماره ۹۰

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند چون تکلیف شرعی شده است که هرگونه معامله با فرقه ضاله بهائیت جایز نیست تقاضا می‌شود مذهب خود را صریحاً روشن فرمائید. توضیح اینکه تا دریافت جواب کتبی از طرف شما دفتر فروش شرکت از تحویل کالا معذور خواهد بود.

مدیر عامل شرکت تعاونی پرده کرکره ایران

تهران - جاده آبعلی نرسیده به اتوبان رسالت خیابان نیاک پلاک ۲ تلفن ۷۸۳۰۶۹

سند شمارهٔ ۲۷: اجازه کار مدیر یک آموزشگاه خیاطی در مازندران به دلیل بهائی بودن لغو می‌شود.



شماره ۴۹۴/الف
تاریخ ۶۱/۲/۱۸
پیوست ندارد

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کار و امور اجتماعی
سازمان آموزش فنی و نیروی انسانی
استان مازندران

بسمه تعالی

مدیره آموزشگاه خیاطـــــی فرهنـــگ خانم فرزانه بیناشی

طبق اطلاع واصله چنین شخـــــــــص

شده است که شما گرایش به فرقه بهائیت داریـــــد

بنابراین براساس دستورالعمل شماره ۱۰۵۴۴/ف‌الف

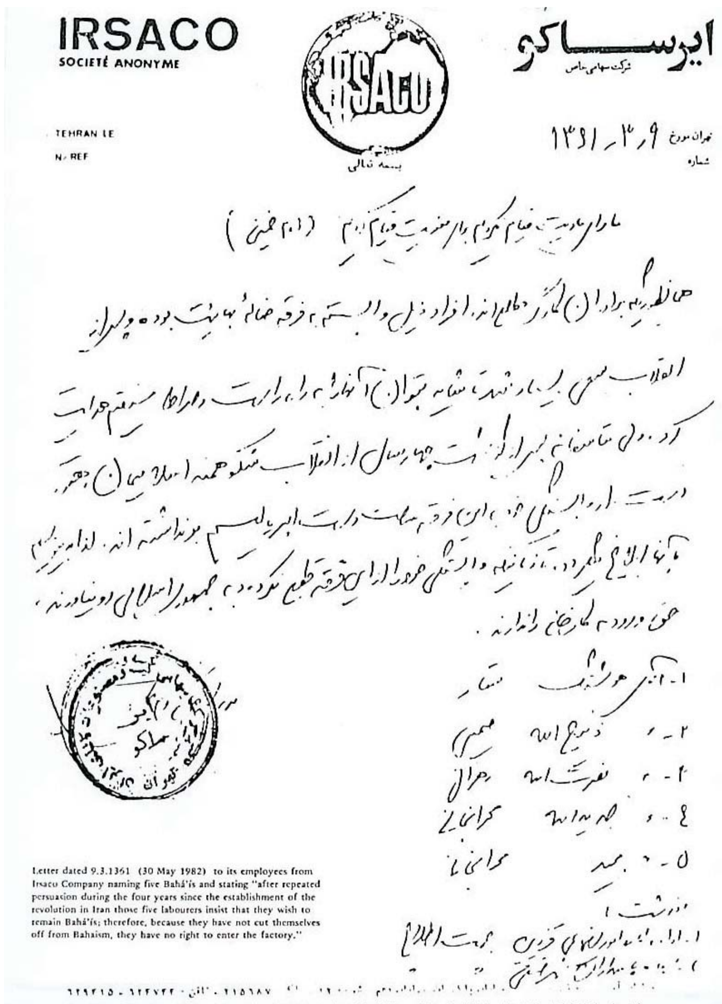
۶۰/۹/۲۳
ازاین تاریخ اجازه نامه شما لغو میگردد

محمد بناهـــی

سرپرست مدیریت آموزش فنی وحرفه‌ای استان مازنـــدران

Letter dated 18.2.1361 (8 May 1982) from the Ministry of Labour and Social Affairs, signed by the Director of Vocational Training of the Province of Mázindarán, addressing a tailoring shop belonging to Mrs. Farzánih Bíná'í and stating that "according to information received by us it has been ascertained that you are a member of Bahaism, therefore on the basis of Order No. F.A. 10544 your business license is being revoked from this date: 23.9.1360 (14 December 1981)."

سند شمارهٔ ۲۸: اخراج مدیر عامل شرکت ایرساکو با استناد به فتوای آیت الله خمینی مبنی بر اخراج کارمندان بهائی.



IRSACO
SOCIETÉ ANONYME

ایرساکو
شرکت سهامی خاص

TEHRAN LE
N/REF

بسمه تعالی

تهران مورخ ۱۳۶۱/۳/۹
شماره

[illegible]

Letter dated 9.3.1361 (30 May 1982) to its employees from Irsaco Company naming five Bahá'ís and stating "after repeated persuasion during the four years since the establishment of the revolution in Iran those five labourers insist that they wish to remain Bahá'ís; therefore, because they have not cut themselves off from Bahaism, they have no right to enter the factory."

سند شماره ۲۸: اخراج کارگران بهائی

ایرساکو

تهران مورخ: ۱۳۶۱/۹/۳

ما برای مادیت قیام نکردیم برای معنویت قیام کردیم. (امام خمینی)

همانطوریکه برادران کارگر مطلع‌اند، افراد ذیل وابسته به فرقه ضاله بهائیت بوده و پس از انقلاب سعی بسیار شد تا شاید بتوان آنها را به راه راست و صراط مستقیم هدایت کرد ولی متأسفانه پس از گذشت چهار سال از انقلاب شکوهمند اسلامیمان هنوز دست از وابستگی خود به این فرقه .... دست امپریالیسم برنداشته‌اند. لذا بدینوسیله به بآنها ابلاغ می‌گردد تا زمانیکه وابستگی خود را از این فرقه قطع نکرده و به جمهوری اسلامی رو نیاورند، حق ورود به کارخانه را ندارند.

اسامی اخراجی‌ها ٥ نفر

سند شماره ۲۹: اخراج دانش آموزان بهائی

بسمه تعالی

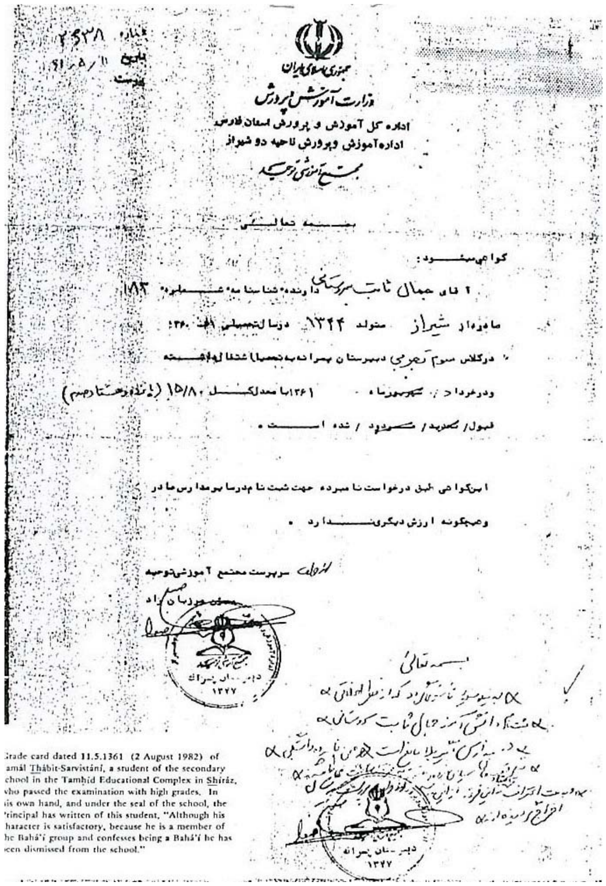
گواهی میشود: آقای جمال ثابت سردستانی دارنده شناسنامه شماره ۸۳ صادره از شیراز متولد ۱۳٤٤ در سال تحصیلی ۱۳٦۰ در کلاس سوم تجربی دبیرستان پسرانه به تحصیل اشتغال داشته ودر خرداد ماه ۱۳٦۱ با معدل ۱٥/۸۰(پانزه و هشتادصدم) قبول شده است.

این گواهی طبق درخواست نامبرده جهت ثبت نام در مدارس صادر و هیچگونه ارزش دیگری ندارد.

بسمه تعالی

بدینوسیله تأیید می‌گردد که از نظراخلاقی ثبت نام دانش‌آموز جمال ثابت سروستانی در مدارس دیگر بلامانع است.

سند شمارهٔ ۲۹: اخراج دانش آموزان بهائی از مدرسه مجتمع آموزشی توحید. به آنان گواهی قبولی می دهند تا شاید در مدرسه دیگری ثبت نام کنند.


شماره ۲۵۳۸
تاریخ ۶۱/۵/۱۱
پیوست

جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش استان فارس
اداره آموزش و پرورش ناحیه دو شیراز
مجتمع آموزشی تمهید

بسمه تعالی

گواهی میشود:

آقای جمال ثابت سروستانی دارنده شناسنامه شماره ۱۸۳
صادره از شیراز متولد ۱۳۴۴ در سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰
در کلاس سوم تجربی دبیرستان پسرانه به تحصیل اشتغال داشته
و در خرداد / شهریور ماه ۱۳۶۱ با معدل کل ۱۵/۸۰ (پانزده و هشتاد صدم)
قبول / تجدید / مردود / شده است.

این گواهی طبق درخواست نامبرده جهت ثبت نام در سایر مدارس صادر
و هیچگونه ارزش دیگری ندارد.

سرپرست مجتمع آموزشی تمهید
مرزبان راد

بسمه تعالی

Grade card dated 11.5.1361 (2 August 1982) of Jamál Thábit-Sarvistání, a student of the secondary school in the Tamhíd Educational Complex in Shíráz, who passed the examination with high grades. In his own hand, and under the seal of the school, the Principal has written of this student, "Although his character is satisfactory, because he is a member of the Bahá'í group and confesses being a Bahá'í he has been dismissed from the school."

سند شمارهٔ ۳۰: دستور مدیرکل ثبت تهران برای مصادره کلیه اماکن مذهبی بهائی.

۶۱/۵/۱۸ـ۱۱/۱۰۱۵۷

ریاست محترم ثبت اسناد و املاک کشور

دستور فرمایند کلیه اماکن تاریخی و متبرکه بهائیت بشرح زیر را توقیف و سریعاً نتیجه را اعلام نمائید .

۱ـ بیت کلانتر محبس حضرت طاهره پلاک ۳۴۰۷/۶ بخش ۹ محل تهران

۲ـ باغ تاکندوک مدفن بدیع پلاک ۱۹/۱۱۸ بخش ۱۱ محل اکندوک

۳ـ حیاط باغ پلاک ۱۱۷۶ بخش ۶ محل مسعودیه

۴ـ بیت محل تولد حضرت بهاءالله پلاک ۲۵۸و۲۵۹ بخش ۹ محل پامنار (۲ منزل)

۵ـ محبس حضرت بهاءالله سیاه چال پلاک ۳۶۷/۴ بخش ۱ محل سبزه میدان

۶ـ بیت حاجی میرزا رضاقلی محل اقامت بهاءالله پلاک ۴۲۱/۱و۴۲۲ بخش ۹ محل ناصرخسرو

۷ـ باغ اقجه ای محل اقامت بهاءالله پلاک ۲۹/۱۳۱ بخش ۱۱ محل لواسانات

۸ـ بیت سلطان خانم محل نگهداری جسد باب

۹ـ بیت آمنی محل اقامت بهاءالله پلاک ۳۲۲۶ بخش ۱۱ محل زرگنده

۱۰ـ پلاک شماره ۴۲۷۶/۸ بخش ۷ محل تهران

۱۱ـ پلاک شماره ۸۵ اصلی بخش ۱۱ کبیرآباد محل جدید گلستان جاوید تهران

درصورت امکان آدرس بیشتر محلهای فوق را باین محل ارسال دارید لطفاً جهت تسریع در کار در پاسخ نامه دستور اقدام سریع دهید .

دادسرای انقلاب اسلامی مرکز . واقع در چهارراه شهید قدوسی معاون قضائی . اشراقی

۶۱/۶/۴ـ۵/۸۶۶۹

رونوشت جهت اقدام قانونی بضمیمه سواد رونوشت شماره . . . . تهران ارسال میگردد .

از طرف مدیرکل ثبت منطقه تهران

Circular letter dated 4.6.1361 (26 August 1982) from the head of the Land Registry Office in Ṭihrān, circulating an order from the central Revolutionary Court of Ṭihrān authorizing the confiscation of twelve Bahá'í historical and holy places in the city, including the Bahá'í cemetery.

سند شماره ۳۱:

دادسرای انقلاب اسلامی تبریز

شرکت دارو بخش شعبه تبریز-آقای دکتر ....

طبق مذاکره تلفنی با آقای دکتر .... در تهران آقای عنایت اله عزیزی مقداری شیر خشک وارد نموده است چون نامبرده بهائی میباشد مقتضی است عین حکم را بتهران جهت توقیف پول شیرخشک های مشارالیه را تا اطلاع ثانوی ارسال دارید.

سند شمارهٔ ۳۱: مصادرهٔ کالا و سرمایهٔ یک تاجر بهائی که شیرخشک وارد کرده است.


جمهوری اسلامی ایران
رای انقلاب اسلامی تبریز
تلفن ۵۱ - ۳۸۷۵۰
جنب بازداشتگاه تبریز

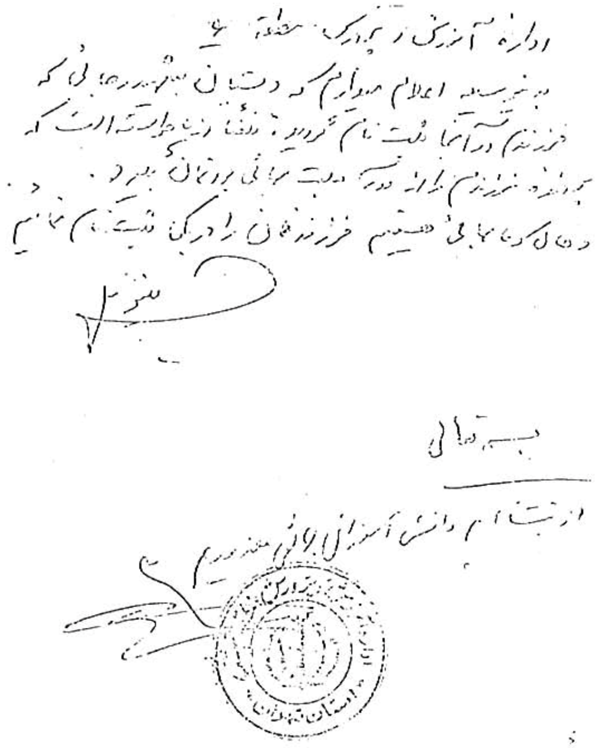
شرکت دارو بخش شعبه تبریز- آقای دکتر [illegible]
طبق مذاکره تلفنی با آقای دکتر [illegible] در تهران آقای عنایت
اله عزیزی مقداری شیر خشک وارد نموده است چون نامبرده بهائی
میباشد مقتضی است عین حکم را بتهران جهت توقیف پول شیر خشک
های مشارالیه را تا اطلاع ثانوی ارسال دارید٪

نماینده دادستانی کل [illegible] ادارات و
کارخانجات استان آذر[illegible]

سند شماره ۳۲: اخراج دانش آموزان بهائی از مدارس

اداره آموزش وپرورش منطقه ٦
بدینوسیله اعلام میدارم که دبستان شهید رجائی که فرزندم در آنجا ثبت نام گردیده تلفناً از ما خواسته است که پرونده فرزندم را از مدرسه بعلت بهائی بودنمان بگیرد. و حال که بهائی هستیم فرزندمان را در کجا ثبت نام نمائیم.
بسمه تعالی
از ثبت نام دانش‌آموزان بهائی معذوریم.

سند شمارۀ ۳۲: ممنوع شدن ثبت نام دانش آموز بهائی در مدارس.


اداره آموزش و پرورش منطقه ۶
بدینوسیله اعلام میدارم که دبستان شهید رجائی که
فرزندم در آنجا ثبت نام گردیده تلفناً از ما خواسته است که
پرونده فرزندم را از مدرسه بعلت بهائی بودنمان بگیرد.
و حال که بهائی هستیم فرزندمان را در کجا ثبت نام نمائیم

بسمه تعالی
از ثبت نام دانش آموزان بهائی معذوریم

سند شمارهٔ ۳۳: اخراج دانشجوی پزشکی به اتهام بهائی بودن

وزارت بهداری وبهزیستی
مجتمع آموزش پزشکی

جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ...... ماه ۱۳
شماره ....
پیوست ....
خواهشمند است در پاسخ به این شماره اشاره فرمائید

Talegani Center of Medical instruction

Hereby, MR. Omid Roshan second year student of this college is deprived from education in this college by the reason of believing in stray sect of Bahai.

Chancellor of college
Dr. Delshad.

نشانی ـ خیابان ستارخان ـ خیابان نیایش مجتمع پزشکی تلفن ۲۲-۲۱-۹۷۹۰

U ted letter in English from the Chancellor of the Talegani Centre of Medical Instruction stating that "Mr. Omid Roshan second year student of this college is deprived from education in this college by reason of believing in stray sect of Bahá'í."

سند شماره ۳۴: طلاق به دلیل بهائی بودن
برگ بازجوئی و صورت مجلس
تاریخ ٦١.٨.٣ شماره پرونده ٥٤٤/٦١ شماره دادنامه ٦١/٨/٨/٥٠٥
مرجع رسیدگی: شعبه اول دادگاه مدنی خاص قزوین
صادر کننده رای: مهدی محمدی رئیس دادگاه
خواهان آقای محمد باقر مهرآئین فرزند غلامعلی ساکن قزوین خیابان فردوس کو چه رهبری پلاک ۲۵
خوانده: بانو زهرا فرزند چراغعلی ساکنه قزوین آدرس فوق
خواسته: کسب تکلیف و طلاق
گردش کار پس از وصول دادخواست و ثبت بکلاسه فوق و اجرای تشریفات قانونی سرانجام در وقت مقرر روز ٦١/٨/٣ شعبه اول دادگاه مدنی خاص قزوین بتصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است پس از بررسی اوراق پرونده پایان رسیدگی اعلام و بشرح آتی مبادرت بصدور رای میشود.
با توجه بصورت جلسه مورخ ٦١/٨/٣ و مراجعه مکرر زوجین و انقضاء بیش از ۸ ماه از تاریخ مسلمان شدن زوج و اصرار زوجه بباقی ماندن در فرقه بهائیت و اصرار زوج بجدائی از زنش بعلت مسلمان نشدنش وبا توجه بسایر قراین و امارات که زندگی این دو نفر امکان پذیر نیست علیهذا باستناد مسئله ۳ کتاب نکاح (القول فی الکفر) تحریر امام ره زوجیت بین این زن و شوهر خود بخود منفسخ میباشد و دیگر این دو زن و شوهر نمیباشند.
رئیس دادگاه مدنی خاص قزوین محمدی

سند شمارهٔ ۳۴: طلاق زن از شوهر به دلیل بهائی بودن زن.



تاریخ ۶۱/۷
شماره
صفحه

دادگستری جمهوری اسلامی ایران
دادگستری شهرستان قزوین

برگ بازجوئی و صورت مجلس

تاریخ ۶۱/۸/۲ شماره پرونده ۶۱/۴۲ه شماره دادنامه ۵۰۵ه ـ ۶۱/۸/۸

مرجع رسیدگی: شعبه اول دادگاه مدنی خاص قزوین

صادر کننده رأی: مهدی محمدی رئیس دادگاه

خواهان: آقای محمد باقر مهرآئین فرزند غلامعلی ساکن قزوین خیابان فردوسی کوچه رهبری پلاک ۲۵

خوانده: بانو زهرا ... فرزند ... ساکن قزوین آدرس فوق

خواسته: کسب تکلیف وطلاق

گردشکار: پس از وصول دادخواست ... بکلاسه فوق وجری تشریفات قانونی سرانجام در وقت مقرر روز ۶۱/۸/۲ شعبه اول دادگاه مدنی خاص قزوین بتصدی امضاءکننده ذیل تشکیل است پس از بررسی اوراق پرونده پایان رسیدگی اعلام وبشرح آتی مبادرت بصدور رأی میشود.

رأی: باتوجه بصورتجلسه مورخ ۶۱/۸/۲ ومراجعه مکرر زوجین وانقضاء بیش از ... ماه از تاریخ مسلمان شدن زوج واصرار زوجه بهائی ماندن در فرقه بهائیت واصرار زوج بجدائی ازایشان بعلت مسلمان گشتنش وباتوجه بسایر قرائن وامارات که زندگی این دونفر امکان پذیر نیست ... باستناد مسئله ۳ کتاب نکاح (القول فی الکفر) تحریر امام مد ظله زوجیت بین این زن وشوهر خود بخود منفسخ میباشد و دیگر این دو زن وشوهر نمیباشند.

رئیس دادگاه مدنی خاص قزوین: محمدی

رونوشت برابر با اصل است ۶۱/۸/۱۰
مدیر دفتر دادگاه ... قزوین

Copy of an official verdict dated 10.8.1361 (1 November 1982) of the civil court of Qazvin annulling the marriage of a man who has become a Muslim and his Bahá'í wife as a result of proceedings instigated by the man.

سند شماره ۳۵: ممنوعیت کار آرایشگران بهائی

مسئول آرایشگاه یاران
با توجه باینکه شما بدون پروانه کسب و خلاف مقررات صنفی تاسیس مغازه نموده اید و همچنین دارای مسلک بهائی میباشید که در اثر تماس با رطوبت محل تماس را متنجس مینمائید و مسئولیت این موضوع بر عهده شورای اصناف میباشد لذا بشما ابلاغ میشود که محل کار خود را تعطیل نمائید
تا از شورای اصناف رفع مسئولیت گردد.

سند شمارهٔ ۳۵: لغو جواز کار یک آرایشگر بهائی به بهانهٔ تماس دست خیس آرایشگر با بدن مسلمان، که مسلمان را نجس می کند.

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

شورای اصناف کرمان

تلفن : ۹۹۳۱۲

شماره ۷۹۵
تاریخ ۶۱/۸/۱۸
پیوست

مسئول آرایشگاه یاران

باتوجه باینکه شما بدون پروانه کسب و خلاف مقررات صنفی تأسیس مغازه نموده اید و همچنین دارای مسلک بهائی میباشید که در اثر تماس با رطوبت محل تماس را متنجس مینمائید و مسئولیت این موضوع برعهده شورای اصناف میباشد لذا بشما ابلاغ میشود که محل کارخود را تعطیل نمائید ./ تا از شورای اصناف رفع مسئولیت گردد .

شورای اصناف استان کرمان

سرپرست شورای اصناف کرمان

Letter dated 18.8.1361 (9 November 1982) from the Council of Labour Unions of Kirmán, addressed to the Bahá'í owner of Yárán Hairdressers, stating that she has no licence and that "to avoid defiling Muslims by your touching them with your wet hands thus making them unclean, your business should be closed, as the Union does not wish to accept responsibility for Muslims being defiled (through their contact with you)."

قتل ۱۱۰ بهائی در ۳ سال

بر اساس گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، بهائیان در سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ هدف حملات جمعی و اعدام ، تخریب خانه‌ها و غـارت امـوال قرار می گیرند.
در ایـن سال ها حداقل ۱۱۰ نفر بهائی به قتل می رسند. اعدام ۸۹ نفر رسماً اعلام می شود و و ۲۱ نفر ربوده شده و به قتل می رسند. تنها در سال ۱۳۶۱ حدود ۲۸ مرد و زن بهائی به جوخه اعدام سپرده می شوند.

تبلیغ و رابطه بهائیان با اسرائیل

در احکام اعدام و مصادره اموال دادگاه های جمهوری اسلامی دو اتهام علیه بهائیان همواره مطرح می شود. «تبلیغ» و «جاسوسی یا ارتباط با اسرائیل» .

در بهائیت روحانی و مبلغ حرفه ای دینی وجود ندارد و همه بهائیان مکلف به تبلیغ دین خود هستند . تبلیغ یک دین از مظاهر آزادی بیان و کلام و عقیده و وجدان است و در میثاق های بین المللی از جمله اعلامیه حقوق بشر از حقوق بشری تلقی و به رسمیت شناخته شده است.
رابطه با اسرائیل شاید مهم ترین اتهام سیاسی علیه بهائیان است. بالاترین مرکز تشکیلاتی بهائیان، بیت العدل اعظم، در اسرائیل قرار دارد و جمهوری اسلامی با بهره گیری از ناآگاهی اکثر ایرانیان در باره تاریخ پیدایش آیین بهائی این واقعیت را که حاصل حوادث تاریخی پیش از به وجود آمدن کشور و دولت اسرائیل است، چون دستاویزی علیه بهائیان به کار می برد.

مؤسس آئین بهائی، میرزا حسین علی نوری ملقب به بهاءالله به درخواست دولت ایران از دولت عثمانی (ناصر الدین شاه قاجار از سلطان عبد العزیز خلیفه عثمانی) به شهر عکا در اسرائیل کنونی، که در آن زمان مستعمره حکومت عثمانی بود و سرزمینی اسلامی به شمار می آمد، تبعید شد و در آن شهر درگذشت.

بدان روزگار کشور و دولت اسرائیل وجود نداشت. مقبره بهاءالله در عکا برای بهائیان مکانی مقدس است. حیفا شهری دیگر در آن منطقه محل دفن سید علی محمد باب، بنیان گذار بابیت است. مرکز اداری جهانی جامعه بهائی از سال ۱۸۶۸ میلادی ۱۲۸۵ ه. ق ، حدود ۸۰ سال پیش از تشکیل کشور دولت اسرائیل در حیفا مستقر شد . پس از تشکیل کشور و دولت اسرائیل جامعه بهائی در اسرائیل از همان حقوقی برخوردار شد که دیگر مذاهب ساکن در اسرائیل از آن برخوردار اند.

مسجد الاقصی مقدس ترین مکان مذهبی مسلمانان پس از مکه و مدینه و بسیاری از اماکن مقدس مسیحیان نیز در اسرائیل قرار دارد. کربلا و نجف و سامره ، مقدس ترین مکان های مذهبی شیعیان و حوزه دینی نجف، که در تاریخ شیعه مهم ترین مرکز دینی شیعیان بوده است، در عراق است. روحانیت شیعه دستکم تا پیش از انقلاب اسلامی مرکز دینی خود را در نجف برپا کرده که مقبره امام اول شیعه در آن قرار دارد. بهائیان نیز حدود ۸۰ سال پیش از تشکیل دولت و کشور اسرائیل مرکز اداری خود را در حیفا مستقر کردند که محل دفن بنیان گذار آئین بابی است.

تاکید بر این نکته از این منظر ضروری است که تبلیغات جمهوری اسلامی، اعدام و سرکوب بهائیان را امری سیاسی و نه عقیدتی وانمود کرده و مدعی است که بهائیان نه به دلیل دگراندیشی مذهبی که به دلیل رابطه با اسرائیل اعدام می شوند.

سال ۱۳۶۱: بازداشت ۴۵ و اعدام ۲۸ بهائی در شیراز

در اول آبان سال ۱۳۶۱ در شهر شیراز ۴۵ نفر بهائی دستگیر و در زندان سپاه پاسداران شیراز زندانی می شوند. در آذرماه همین سال ۴۰ بهائی دیگر نیز در شهرهای دیگر ایران دستگیر و روانه زندان می شوند.
در سوم اسفند ۱۳۶۱ روزنامه «خبر جنوب» به نقل از حجت الاسلام قضائی، حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز از صدور حکم اعدام ۲۲ بهائی خبر می دهد. نام محکومان اعلام نمی شود.(۸۷)
دستور دادگاه، اعتراض مجامع جهانی و حتی رئیس جمهور آمریکا رونالد ریگان را بر می انگیزد. آیت الله خمینی در واکنش به انتقاد ریگان، در سخنرانی خود در حضور مسئولین دولتی از جمله سید علی خامنه ای، رئیس جمهور ، میرحسین موسوی، نخست وزیر و عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس قوه قضائیه می گوید:
" بهائی ها یک مذهب نیستند یک حزب هستند. یک حزب که در سابق انگلستان پشتیبانی آنها را می کرد و حالا هم آمریکا دارد پشتیبانی می کند. اینها هم جاسوسند مثل آنها." (۸۸)

اعدام شدگان سال ۱۳۶۱

احسان الله خیامی، متولد ۱۳۰۰، مغازه دار.
در همدان در خانواده ای بهائی متولد شد. سال ۱۳۴۲ به رضائیه مهاجرت و در آن شهر مغازه ای راه انداخت. برای کمک و تعلیم کودکان با دوچرخه به دهات اطراف می رفت و از این رو در بین مردم به عنوان یکی از فعالین جامعه بهائی شناخته شده بود. در پائیز ۱۳۶۰ و پس از چند ماه زندان در ۲۳ فروردین ۱۳۶۱ در زندان رضائیه به اتهام تدریس در کلاس های درس اخلاق، عضویت در

تشکیلات بهائی و جاسوسی به نفع صهیونیسم در ۶۱ سالگی تیرباران شد. (۸۹)

علی اصغر محمدی، متولد ۱۳۲۹ ، کشاورز
در ده ایلخچی در ۲۵ کیلومتری تبریز در خانواده ای بهائی متولد شد. بر اساس گزارش همسر او در ۱۳ فروردین ۱۳۶۱ دو پاسدار به خانه او مراجعه و بعد از دشنام گوئی او را به گلوله می بندند. به هنگام مرگ ۳۲ ساله بود.(۹۰)

عزیزالله گلشنی، متولد ۱۲۹۷، معلم
در بشرویه در خانواده ای بهائی متولد شد. بعد از پایان دوران دبیرستان مدتی مغازه دار بود. برای ادامه تحصیل به دانشکده حقوق تهران رفت و در ۱۳۴۰ موفق به اخذ لیسانس حقوق و در دانشگاه مشهد به عنوان کارشناس حقوقی استخدام شد. از فعالین جامعه بهائی و عضو محفل محل سکونت خود بود. در دی ماه ۱۳۶۰ دستگیر و در ۹ اردیبهشت پس از حدود ۴ ماه حبس به اتهام فعالیت در تشکیلات بهائی و رابطه با صهیونیسم در ۶۴ سالگی در مشهد به دار آویخته شد.(۹۱)

محمود فروهر و اشراقیه فروهر
اشراقیه فروهر در سال ۱۳۰۳ در تهران و محمود فروهر در سال ۱۲۹۶ در آباده و هر دو در خانواده ای بهائی متولد شدند. اشراقیه پس از پایان تحصیل در رشته حسابداری از آمریکا در شرکت نفت استخدام شد. اما پس از کوتاه زمانی تقاضای بازنشستگی کرد و در گوهردشت در نزدیکی کرج ساکن شد. زن و شوهر در شهریورماه ۱۳۶۰ دستگیر و پس از حدود ۹ ماه حبس به حکم قاضی شرع و به اتهام فعالیت در تشکیلات بهائی و اتهامات رایج علیه بهائیان به اعدام محکوم شدند. در وصیت نامه خود می نویسند که ما را در باباسلمان

و نزدیک همدیگر دفن کنید. در ۷ اردیبشهت ۱۳۶۱ اشراقیه در ۵۸ سالگی و محمد در ۶۵ سالگی در زندان کرج تیرباران شدند. (۹۲)

بدیع الله حق پیکر، متولد ۱۲۹۹، تاجر
در خانواده ای بهائی در تهران متولد شد. در مدرسه تربیت مشغول تحصیل بود که پدر را از دست داد. به ناچار ترک تحصیل کرد. از فعالین جامعه بهائی و بیش از ۲۰ سال عضو محفل محلی بود. اولین بار در اسفند ماه ۱۳۵۹ دستگیر اما با سپردن ضمانت آزاد شد. در شهریور ماه ۱۳۶۰ مجدداً دستگیر و به حکم قاضی شرع و به اتهاماتی که به بهائیان نسبت می دهند مانند جاسوسی، رابطه با صهیونیسم و ... در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۱ ، در ۶۲ سالگی تیرباران شد. (۹۳)

آگاه الله تیزفهم، متولد ۱۳۱۸ ، کارمند اداره فرهنگ
در دهی از توابع مراغه در خانواده ای بهائی متولد شد. در دانشگاه آزاد در رشته تربیت معلم تحصیل و پس از پایان تحصیلات در اداره فرهنگ استخدام شد. در سال ۱۳۵۸ شامل قانون پاکسازی و اخراج شد. عضو و منشی محفل ارومیه بود. در مهرماه ۱۳۶۰ پاسداران او را دستگیر و ۷ روز در زیرزمین خانه ای زندانی کرده و او را شکنجه می دهند. پس از ۷ روز او را به زندان ارومیه تحویل می دهند. بعد از حدود ۸ ماه زندان و شکنجه به حکم قاضی شرع و بر اساس اتهامات رایج علیه بهائیان در زندان ارومیه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ در ۴۳ سالگی تیرباران شد.(۹۴)

جلالیه مشتعل اسکوئی. متولد ۱۳۰۰ ، کارمند اداره فرهنگ
پدر مشتعل اسکوئی برای رها شدن از اذیت و آزار بهائیان به عشق آباد ترکمنستان مهاجرت کرد. مشتعل در عشق آباد متولد شد و قبل از جنگ جهانی دوم به ایران باز گشت. در ایران از دانشسرای تربیت معلم فارغ التحصیل و در اداره فرهنگ استخدام شد. در سال

۱۳۳۲ به دلیل بهائی بودن از کار اخراج اما در سال ۱۳۴۴ مجدداً به کار دعوت شد. چندین سال عضو محفل زنجان و از سال ۱۳۴۴ عضو محفل رضائیه بود. در زندان به او توصیه می کنند که از بهائیت دست بردارد تا آزاد شود. پاسخ منفی بود. به هنگام اعدام می خواهد که چشم های او را نبندند. در ۱۹ اردیبهشت در زندان ارومیه در ۶۱ سالگی تیرباران شد. (۹۵)

ایران رحیم پور(خرمائی). متولد ۱۳۱۷ ، کارمند مخابرات
در تهران متولد شد و در سال ۱۳۳۵ برای ادامه تحصیلات به آلمان رفت و پس از پایان تحصیلات به ایران باز گشت. در مدت اقامت در آلمان از بهائیت روی برگردانده بود. در اوائل انقلاب در سال ۱۳۵۷ با دیدن سرکوب بهائیان دوباره به آئین بهائی می گرود و از همان روزهای اول در تشکیلات بهائی فعال می شود. برای کمک به جامعه بهائی اندیمشک خود را به آن شهر منتقل و در اندیمشک با یک بهائی به نام خرمائی ازدواج می کند. زن و شوهر را در سال ۱۳۵۹ دستگیر و اموال آن ها را مصادره می کنند. ایران رحیم پور در زمان دستگیری حامله بود. در نامه ای که به تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۸ به خانواده خود می نویسد خبر می دهد که در زندان پسری به دنیا آورده و نام او را کامیار گذاشته است.
ایران رحیم پور در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ به حکم قاضی شرع در ۴۴ سالگی اعدام می شود. خواهر او برای شناسائی محل دفن به دزفول می رود اما محل دفن جسد را به او نشان نداده و نوزاد را نیز به خانواده مقتول تحویل نمی دهند. ادعا می کنند که کودک حرام زاده بوده و او را به شیرخوارگاه تحویل داده اند.(۹۶)

نصرالله امینی، متولد ۱۲۹۴، کارگر ساختمانی
در ده کردگان از توابع جاسب و در فامیلی تهی دست متولد شد. در کودکی به همراه پدر به تهران آمد و در خانی آباد به کارهای

ساختمانی مشغول و از همان اوان جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود. مدتی منشی محفل محلی و بعداً به سمت رئیس محفل انتخاب شد. در مهرماه ۱۳۶۰ دستگیر و پس از ۱۸ ماه حبس در زندان اوین در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۱ به اتهامات رایج علیه بهائیان به فتوای حاکم شرع در زندان اوین در ۶۷ سالگی تیرباران شد.(۹۷)

سعدالله بابازاده، کارگر
در خانواده ای مسلمان در هشترود تبریز متولدشد. در جوانی به آئین بهائی گروید. پس از دستگیری در زندان از اعتقادات خود برنمی گردد. در زندان اوین تیرباران شد. تاریخ تولد او نامشخص است.(۹۸)

عطاءالله حقانی، متولد ۱۳۰۰، تاجر
در همدان در فامیل بهائی متولد شد. پیش از انقلاب تنها فرزند خود را به آمریکا فرستاد و همسر او بر اثر بیماری فوت کرد. در تهران به تنهایی زندگی می کرد. در دهم خرداد ۱۳۶۱ در خانه خود به دست عده ای ناشناس به طرز فجیعی در ۶۱ سالگی به قتل رسید. (۹۹)

محمد عباسی، متولد ۱۳۱۶، خیاط
سعید عباسی فرزند او در باره پدر می نویسد:
«پدرم در سال ۱۳۱۶ در روستائی اطراف تربت حیدریه در خانواده ای مسلمان متعصب دیده به جهان گشود. او ۳ سال در مکتب خانه درس می خواند و از آن جائیکه معلم مکتب به آن ها یاد داده بود هرگاه بهائیان را اذیت و آزار برسانید خداوند به شما پاداش می دهد، او مرتب به منزل یکی از بهائیان سنگ پرتاب می کرده. او در جوانی به تهران می رود و به کار خیاطی مشغول می شود. مجدداً به مشهد باز می گردد و توسط همان خانواده ای که به آنها سنگ می زده است با آئین بهائی آشنا می شود و در سال ۱۳۴۱ و در سن ۲۵ سالگی به آئین بهائی می گرود.

درسال ۱۳۵۲ به قزوین می رود و به سمت رانندگی در کارخانه موتور سیکلت سازی مشغول کار می شود. از همان روزهای اول ایمان به آئین بهائی مشغول فعالیت می شود. در سال ۱۳۵۷ برای تقویت گروه کوچک بهائیان به دهی به نام محمود می رود و در آنجا ساکن می شود. در همان ده و در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۶۱ دستگیر می شود و مدت ۳ ماه مورد شکنجه و آزار قرار می گیرد و آخرالامر در ۱۸ تیرماه ۱۳۶۱ در زندان قزوین باتفاق ۴ نفر بهائی دیگر به حکم قاضی شرع به جرم بهائیت و رابطه با صهیونیسم و غیره به جوخه اعدام سپرده می شود و در سن ۴۵ سالگی تیرباران می شود».(۱۰۰)

جدیدالله اشرف، متولد ۱۳۰۴، آموزگار
پدر جدیدالله، فضل الله خان گندی از ابتدای ظهور باب به او پیوست. از این خانواده دو نفر به نام های ملا مهدی و ملا باقر در وقایع قلعه طبرسی در سال ۱۲۶۵ ه. ق کشته شدند.
جدیدالله در قزوین متولد شد و در کودکی پدر را از دست داد و از اوان جوانی در تشکیلات اداری بهائی در تهران فعال بود. در سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ ساکن تبریز شد و سال ۱۳۵۶ به قزوین رفت.
در قزوین در روز ۲۱ فروردین ۱۳۶۱ با دیگر بهائیان دستگیر، ۳ ماه در زندان شکنجه شد و در ۱۸ تیرماه ۱۳۶۱ در ۵۷ سالگی در زندان قزوین به همان اتهامات رایج علیه بهائیان تیرباران شد.
در وصیت نامه خود می نویسد:
عزیزانم از حادثه ای که پیش آمد و بالاخره منجر به اعدام این مسکین گردید ناراحت و اندوهگین نباشید. یقیناً بدانید که اراده متعالیه حضرت بهاءالله براین تعلق گرفته بود که چند قطره خون این ناچیز را فدای سقایه (آبیاری) شجره امر نازنینش بنماید و این خود خیر محض و مایه افتخاری بس عظیم در خانواده ماست.
دو نامه جدیدالله کندی روحیه او را به هنگام اعدام نشان می دهد:
۲۰ سپتامبر ۱۹۸۰ برابر ۳۰ شهریور ۱۳۵۹

در هر حال تا بحال که الحمدالله گذرانده و بعد هم به مشیت الهی خواهیم گذراند بفرموده حافظ:

گر تیغ بارد از کوی آن ماه　　گردن نهادیم الحکم لله

در همین نامه پس از شرح شهادت شهدای یزد می نویسد:

"اینان تاج افتخار بر سر نهادند و خاطره شهدای سبعه طهران و اراک و هرمزک را دوباره تجدید نمودند و سبعه دیگری بر سبعات قبل افزودند ... البته این مختصری از این حکایت بود. یقیناً تاریخ مشعشع امر با خطوطی زرین شرح این ماجرا را در آینده نزدیک خواهد نگاشت تا آیندگان نیز چون ما داستان عشق و فداکاری این دلدادگان را بخوانند و از بیقراری و شیفتگی آنان آگاهی یابند.

اول اکتبر ۱۹۸۱م برابر ۱۰ مهرماه ۱۳۶۰

از اوضاع و احوال بخواهید همه خوب هستند و منتظر وقوع تقدیرات الهیه ... آنچه که واقع می شود به یقین بدان که از قبل از قلم تقدیر الهی مقدر و مقرر گردیده است. هر چندی یکبار بایستی شجره امرالهی بانواع بلایا و صدمات سقایه شود و باغبان حقیقی که کارنده آن بوده است خودش باقتضای صحت و سلامت و رشد این درخت مبارک مبادرت به تقویت و نگاهداری آن می نماید. این از اینجهت ولی بفرموده حضرت مولی الوری چه مبارک و چه مسعود نفوس مقدسی که فدای این درخت برومند می شوند و به مال و جان خود این شجره طیبه را آبیاری می نمایند و بفرموده مبارک چند قطره خون در سبیل امر الهی نثار می نمایند و در عوض خونبها را در عالم ملکوت از ید عنایت جمالقدم میگیرند. خوشا بحالشان. این عزیزان کسانی هستند که جمال مبارک آنها را برای همین منظور بوجود آورد و برای همین جانفشانی و فداکاری تربیت فرمود ما چه میدانیم خداوند علیم چه نقشه ها دارد و چه نتایجی از این امور حاصل می شود؟ به یقین مبین اثرات این امور فعلا در خارج از این خاک مقدس و بعدها در ایران ظاهر میشود و از کجا معلوم که الان در ایران هم اثر

نداشته باشد. سه دفعه برای دیدن منوچهر به تبریز و زندان رفتیم (شهید مجید جناب منوچهر خاضعی پسردائی ایشان که در جولای ۱۹۸۱ بهمراه بقیه اعضای محفل بهائیان تبریز شهید شدند) هر دفعه که پشت میله و پنجره زندان ظاهر میشد قیافه ای خندان و چهره ای باز و امیدوار داشت. از قرار معلوم در خلال این یکسال و نیم زندان جمال مبارک اینها را آماده کرده بودند که در کمال اشتیاق و سرور به پای چوبه های اعدام بروند. همه اینها مبعوث و ساخته شده دست قدرت الهی هستند.

۲۰ آوریل ۱۹۸۱م. برابر با اول اردیبهشت ۱۳۶۰
الان ایام خوش رضوان شروع میشود و ما به یاد سالهای گذشته و آنهمه شور و هیجان که در بین دوستان بود میباشیم. درایام خوش کانونشن در حدیقه در همان محل زیبا و پر آرامش با همان نفوس نفیسه مقدسه که بعضی ربوده و بعضی زندانی و بعضی شهید شده اند - خداوند خودش جزای خیر به این نفوس ملکوتی بدهد. اینها واقعاً ملائکه آسمان بودند و در بین ما زندگی میکردند و ما غافل بودیم. الامربید الله یفعل مایشاء و یحکم ما یرید.

۱۰ فوریه ۱۹۸۲ برابر با ۲۲ بهمن ۱۳۶۰
الحمدالله که احبای الهی همه خوبند اگر خوب نبودند این کلمه مبارکه به آنها اطلاق نمیشد. خوب ... از کجا بنویسم و از کی و چی بگویم؟ از داغ دل صحبت کنم و یا از آلودگی آب و گل. خداوند همه ما را در مقابل امتحانات شدیده که هادم بنیان زبرحدید است محافظه نماید و تا آخرین نفس چه شهادت باشد و یا مرگ عادی و معمولی ما را ثابت قدم بدارد و برضای خودش موفق فرماید. آمین یا رب العالمین. جمالمبارک میفرمایند: "افرحوا بفرح اسمی" ما هم خوشحالیم و مسرور و از قضایای الهیه شاکر و حامد. (۱۰۱)

محمد منصوری، متولد ۱۳۰۷، افسر ژاندارمری
در خانواده ای مسلمان متولد شد و به دلیل مرگ پدر و مادر در نوجوانی سرپرستی برادر و خواهر خود را بر عهده گرفت. روزها کار و شب ها تحصیل می کرد. بعد از گرفتن دیپلم به دانشکده افسری رفت و در این هنگام به آئین بهائی گروید.. بعد از پایان دوران دانشکده افسری ازدواج کرد اما همسر خود را پس از ۳ سال در تصادف رانندگی از دست داد و سرپرستی ۳ کودک خود را بر عهده گرفت. از ارتش به ژاندارمری منتقل شد و در تشکیلات اداری بهائی نیز فعال بود. یک بار به علت بهائی بودن از ارتش اخراج شد. ۳ سال بعد مجدداً او را به کار دعوت اما از ارتقاء درجه او جلوگیری کردند.
در قزوین عضو محفل محلی بود و نوزدهم فروردین ۱۳۶۱ دستگیر و ۳ ماه بعد ، در تیرماه ۱۳۶۱ در ۵۴ سالگی تیرباران شد. در وصیت نامه خود می نویسد:
پس از اقرار بوحدانیت خداوند متعال و مظهریت حضرت بهاءالله و اطاعت از کلیه اوامر ایشان درکمال صحت و سلامت وصیت مینمایم... عزیزانم از حادثه ای که پیش آمده و منجر به اعدام من گردیده خواهش می کنم ناراحت نشوید ویقین بدانید که اراده متعالیه خداوند بر این قرار گرفته بود. راضی به رضای او باشید و شکر کنید. خدا می داند که کوچک ترین گناهی نداشتم. ۱۳۶۱/۴/۱۸ (۱۰۲)

منوچهر فرزانه مؤید، متولد ۱۳۰۶، کارمند بانک اعتبارات
در خانواده ای مسلمان که پدر معمم بود متولد شد. پدر به آئین بهائی می گرود و همسر او که مسلمان مانده بوده از او جدا می شود . منوچهر پس از پایان دوران دبیرستان از دانشکده نفت آبادان لیسانس و در بانک داری فوق لیسانس گرفت. در بانک اعتبارات استخدام و به قزوین منتقل شد. پیش از انقلاب رئیس بانک اعتبارات شعبه شیراز بود اما پس از انقلاب اخراج شد.

در تشکیلات بهائی فعال و در شهرهای مختلف عضو محافل محلی بود. در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ در مسافرتی به قزوین دستگیر شد. در دادگاه از او می خواهند که از اعتقاد خود دست بردارد. قبول نمی کند. بعد از دو سال زندان و شکنجه در ۱۸ تیرماه همراه با محمد عباسی، جدیدالله اشرف و محمد منصوری به حکم دادگاه انقلاب در ۵۵ سالگی تیرباران می شود.(۱۰۳)

منوچهر وفائی، متولد ۱۳۱۴، کارمند وزارت دارائی
در آباده در خانواده ای بهائی متولد و پس از پایان تحصیلات در دفتر نمایندگی اقتصادی ایران در آمریکا استخدام شد. در ایران کارمند وزارت دارائی بود و در اوائل انقلاب به دلیل بهائی بودن اخراج شد. در ۱۸ تیرماه ۱۳۶۱ گروهی ناشناس به خانه او رفته ، او را به قتل رسانده و بر کاغذی که بر سینه او می چسبانند می نویسند:
"منوچهر وفائی به جرم بهائیت در دادگاه انقلاب به اعدام محکوم و امروز ۱۸ تیرماه ۱۳۶۱ حکم اجرا شد." (۱۰۴)

عباسعلی صادقی پور. متولد ۱۲۹۵، کارمند ارتش
در خانواده ای مذهبی در نجف آباد از توابع اصفهان متولد شد. مدتی معمم بود اما به آئین بهائی گروید و در ارتش استخدام شد.
۲۱ اسفند ۱۳۶۰ در شیراز دستگیر و پس از یک سال زندان و شکنجه در ۲۴ تیرماه ۱۳۶۱ در زندان عادل آباد شیراز در ۶۶ سالگی تیرباران شد.(۱۰۵)

علی نعیمیان، متولد ۱۲۹۷، کارمند اداره خالصجات
در خانواده ای بهائی در میاندوآب متولد و از سال ۱۳۲۱ در اداره خالصجات استخدام شد. محل کار او میاندوآب، رضائیه و ساری در مازندران بود. پس از ۳۸ سال ، در سال ۱۳۵۸ بازنشسته شد. در سال ۱۳۶۱ بازداشت و پس از ۱۱ ماه زندان در ۲۱ مرداد ۱۳۶۱ در زندان رضائیه در ۶۴ سالگی اعدام شد. (۱۰۶)

اکبر زارع حقیقی. متولد ۱۳۱۸ ، کشاورز
در قریه ابواغلی از توابع شهرستان خوی متولد شد. در سال ۱۳۶۱ به هنگامی که مشغول کار در مزرعه بود با ضربات چوب که بر سر و صورت او می کوبند او را مجروح می کنند و یک ماه بعد در ۳۰ شهریور ۱۳۶۱ در ۴۳ سالگی در اثر جراحات وارده می میرد.
۳ فرزند خردسال داشت اما زمین های زراعتی اورا تصرف می کنند و فامیل بی سرپرست به رضائیه مهاجرت می کند.(۱۰۷)

حبیب الله اوجی . متولد ۱۳۰۲ ، کارگر نانوایی
در شیراز در خانواده ای مسلمان متولد شد. در ۳ سالگی پدر خود را از دست داد و از ۶ سالگی در یک نانوایی کارگری می کرد. در خانواده ای مذهبی رشد کرده بود و به مجامع دینی رفت و آمد داشت. به رغم نداشتن تحصیلات شعر می سرود و اوجی تخلص می کرد. مدتی از اطرافیان نزدیک سید نورالدین حسینی، روحانی معروف شیراز و رهبر حزب برادران بود، که در دهه ۳۰ در مقابل مصدق از شاه حمایت می کرد. سید نورالدین حسینی همان روحانی است که دستور تخریب خانه سید باب را در شیراز صادر کرد. اوجی در اجرای دستور حسینی شرکت داشت.
بعد از چندی از متابعت سید نورالدین دست برداشت و به جرگه دراویش در آمد و در خانقاه خاکساران در چهل تنان شیراز به ذکر اوراد و اذکار دراویش نشست .
روحی جستجوگر داشت و خانقاه هم او را آرام نکرد. خود می گوید شبی به خانه ای رفتم. "تابلوئی نظرم را جلب کرد که روی آن با خط زیبا نوشته شده بود: دین باید سبب الفت و محبت باشد. این عبارت مرا تکان داد زیرا تا آنزمان برداشت من از دین چنین نبود."
اوجی پس از این رخداد مدت ها در شک و تردید و تعمق و تفکر بود . خود در باره این ایام سروده است :

از شرار عشق سوزانم نمی دانم کیم
کرده گیسوئی پریشانم نمیدانم کیم

سرانجام به آئین بهائی گروید. دوستان قدیمی او در حلقه سید نورالدین و حزب برادران کوشیدند تا او را با وعدهٔ امکانات مالی از دین نو برگردانند.
اوجی پاسخ می دهد: "معلوم می شود متاعی که نزد من است خیلی ارزش دارد که شما می خواهید با این همه پول از من پس بگیرید؟ خیر من فروشنده نیستم."
دشمنی با او اوج می گیرد و اوجی بر اثر فشار مخالفین و برای گریز از اذیت و آزار شیراز را ترک می کند . در سال ۱۳۵۷ در مرودشت ساکن می شود. در سال ۱۳۵۷به او تیراندازی می کنند . تیر به دست او می خورد و از این حادثه جان به در می برد. خود در شعری می سراید:

گــو عنایات الهی چند روزی دیــر شد
شکر ذاتش را که اکنون قسمتم یک تیر شد
تیر حسرت بدتر از تیر جفایم می کشد
از چــه رو قتلــم بـرای مـدتی تـأخیــر شد

در بهار سال ۱۳۶۱ اوجی را دستگیر کرده و پس از ۶ ماه زندان و شکنجه به اعدام محکوم می کنند. پیش از اعدام این شعر را سروده است:

ای خوش آن لحظه که قلبم هدف تیر شود
وای بـرمـن اگـر امضـای قـدر دیـر شــود
کـرده محـکـوم به اعـدام مـرا حاکـم شـرع
هـان مبـادا کـه در ایـن مـرحله تأخیر شـود

اوجی را در ۲۵ آبان ۱۳۶۱ در زندان شیراز در ۵۹ سالگی تیرباران کردند.(۱۰۸)

ضیاءالله احراری. متولد ۱۳۱۲ ، دکتر دارو ساز
در سال ۱۳۱۲ در سورمق آباده متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان چند سالی در یک شرکت تجارتی کار کرد و برای ادامه تحصیل به ایتالیا رفت و در داروسازی موفق به اخذ دکترا شد در

سال ۱۳۵۰ به ایران باز گشت و ابتدا در خرمشهر و از سال ۱۳۵۸ در شیراز در بیمارستان حافظیه مشغول به کار شد. در شیراز به عضویت و به سمت منشی محفل انتخاب شد.
از اوائل انقلاب در زمینه کمک به بهائیان اخراجی و یا خانواده های بهائیان زندانی فعال بود و این فعالیت ها از چشم مأمورین دولتی مخفی نبود. در ۲۵ فروردین ۱۳۶۱ او را به دادگاه انقلاب احضار می کنند.
ضیاءالله احراری به کمیسیون ۳ نفره ای که مسئول امور بهائیان شیراز بود احضار خود را خبر می دهد و به آن ها توصیه می کند که هر اتفاقی برای من افتاد شما به کار خود ادامه دهید.
او را در سلولی که ۴ بهائی دیگر هم در آن زندانی بودند حبس می کنند. از این گروه ۵ نفره ، ۳ نفر اعدام می شوند.(اوجی، سیاوشی و احراری)
احراری در آخرین ملاقات با همسر خود به او می گوید:
«مرا از مصادره اموال ترساندند و چون نتیجه نگرفتند گفتند اسلام یا اعدام؟ کدام را ترجیح می دهی."
اتهام احراری عضویت در تشکیلات بهائی و کمک به خانواده هائی بود که خانه های آنان در واقعه سعدیه به غارت رفته بود. حاکم شرع می گوید اگر به آنها کمک نمی کردی به ناچار به دامن اسلام پناه می بردند. احراری به حکم قاضی شرع در ۳۰ آبان ۱۳۶۱ در ۴۹ سالگی به دار آویخته شد.
"روزنامه خبرجنوب شماره ۷۲۰ مورخه ۶۱/۹/۲ و روزنامه کیهان شماره ۱۷۳۰ مورخه ۱ آذر ۱۳۶۱ نوشتند:
"به حکم دادگاه انقلاب اسلامی شیراز و تائید دادگاه عالی قضائی ضیاءالله احراری ۴۸ ساله فرزند جلال کافر حربی و مفسد فی الارض شناخته و به اعدام محکوم گردید. نامبرده یکی از اعضای فرقه ضاله بهائیت بوده که با اعتراف صریح خود از سال ۵۵ عضو تشکیلات در لجنه مهاجرت و معاضدت گردید و نیز در کنفرانس شور بلوکی شرکت کرده و درخواست وام جهت تأسیس محفل را

نموده و در ضدیت و هدم احکام مقدس اسلام کوشا بوده و حاضر بتوبه نیز نشده است".
جسد احراری را به سردخانه منتقل و پس از گرفتن مبلغی پول به خانواده او تحویل می دهند. (۱۰۹)

حسین نیری اصفهانی، حسابدار متولد سال ۱۲۹۷
در اصفهان در خانواده ای بهائی متولد شد. پس از پایان دوران تحصیل در کارخانجات نساجی اصفهان به عنوان حسابدار کار می کرد و در تشکیلات اداری جامعه بهائی فعال بود. در ۱۵ تیرماه ۱۳۶۰ دستگیر و در آذرماه ۱۳۶۱ در زندان به دلیل کبر سن و بیماری بر اثر عارضه قلبی در سن ۶۴ سالگی درگذشت. (۱۱۰)

گلدانه علی پور، متولد ۱۲۹۷، خانه دار
در خانواده ای مسلمان در قریه سادات محله از دهات ساری متولد شد و با یک روستائی بهائی ساکن ده کندس به نام فتح علی علی پور ازدواج کرد. زن مسلمان و مرد بهائی سالیان دراز با همدیگر زیستند . بچه های آن ها همگی بهائی بودند اما گلدانه بعد از سال ها در سال ۱۳۵۷ به ائین بهائی گروید. در سال های انقلاب زارعین ده سادات محله، شبی به خانه او حمله کرده و پیرزن ۶۴ ساله را خفه و جنازه او را می سوزانند. شکایت شوهر او علی پور در دادگاه انقلاب بی پاسخ می ماند (۱۱۱)

هدایت الله سیاوشی، متولد ۱۳۳۱، عینک فروش
در یزد و در خانواده ای بهائی متولد شد. در تشکیلات بهائی فعال بود. پس از وقایع سال ۱۳۵۷ و واقعه سعدیه شیراز در کار کمک به بهائیانی که زندگی خودرا از دست داده بودند فعال بود. از سال ۱۳۶۰ عضو محفل روحانی شیراز بود. در دوم مرداد ۱۳۶۰ شبی که از جلسه محفل به خانه باز می گشت توقیف و پس از ۶ ماه زندان

به حکم قاضی شرع به جرم بهائیت به دار آویخته و مغازه و اموال او مصادره شد. (۱۱۲)

اعدام ۳ بهائی در ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۱

در ماه های آبان و آذر ۱۳۶۱در یک دستگیری گسترده بسیاری از بهائیان شیراز دستگیر شدند که از میان آنان سه تن در ۲۲ اسفند ماه در شیراز اعدام شدند.
یک زن بهائی شیرازی، به نام علیا روحی زادگان که از زندان جان به در برد، گزارشی از دستگیری و محاکمات برخی بهائیان را به دست داده است. به گفته این شاهد عینی در شب اول به دوم آبان ۱۳۶۱ **از** ساعت ۱۹.۳۰ تا نیمه های شب هشتاد نفر بهائی در شیراز دستگیر شدند.
از جملهٔ دستگیرشدگان یدالله محمود نژاد و دختر ۱۷ ساله او مُنا بودند.

یدالله محمود نژاد، متولد ۱۳۱۱، مغازه دار
در خانواده ای مسلمان متولد شد. در شیراز عضو و منشی محفل محلی و آموزگار بود. پس از واقعه سعدیه شیراز به آوارگان بهائیان کمک می کرد و فعالیت های او از چشم مأمورین دور نمانده بود.
یدالله محمود نژاد را پس از ۷ ماه زندان در ۲۲ اسفند ۱۳۶۱ در ۵۰ سالگی به دار آویختند.(۱۱۳)

رحمت الله وفائی، متولد ۱۳۰۳، مغازه دار
در آباده در خانواده ای بهائی متولد شد. در شهرک ده بید مغازه دار بود. در اوائل انقلاب مغازه او را غارت می کنند. در آذرماه ۱۳۶۱ دستگیر و به زندان عادل آباد شیراز منتقل و پس از ۳ ماه زندان در ۲۲ اسفندماه ۱۳۶۱ در ۵۸ سالگی همراه با یدالله محمود نژاد به دار آویخته شد. (۱۱۴)

طوبی زائرپور، متولد ۱۳۱۰، دبیر دبیرستان
در اصفهان در خانواده ای بهائی متولد شد . فارغ التحصیل ادبیات فارسی از دانشگاه شیراز و دبیر دبیرستان بود و در تشکیلات بهائی و به ویژه در کلاس های درسی بهائی فعال بود.
در اول اسفند ۱۳۶۱ دستگیر و ۲ ماه در سلول انفرادی شکنجه شد اما از دین خود دست برنداشت. در ۲۲ اسفند ماه در زندان عادل آباد شیراز به حکم قاضی شرع در ۵۱ سالگی به دار آویخته شد.(۱۱۵)
در سال ۱۳۶۱، سه بهائی زندانی اسلام آورده آزاد شدند.

قتل ۲۲ بهائی در سال ۱۳۶۲

از بهائیان دستگیر شده در آبان و آذر ۱۳۶۱، ۲۱ نفر در سال ۱۳۶۲ اعدام می شوند و یک نفر به نام احمد علی ثابت سروستانی در زندان پس از ماه ها شکنجه به قتل می رسد.

مسن ترین این قربانیان عبدالحسین آزادی ۶۶ ساله و جوان ترین آنان مُنا محمودنژاد ۱۷ ساله بود. بهائیان دستگیر شده در شیراز در دو گروه زنانه و مردانه اعدام شدند.

به دنبال انتشار خبر اعدام های سال ۶۱، روز ۳ اسفند ۱۳۶۱ روزنامهٔ خبر جنوب مصاحبه ای اختصاصی با حجت الاسلام قضایی تحت عنوان "حاکم شرع شیراز: به بهائیان تذکر می دهم به دامن اسلام بیایند" منتشر ساخت. در این مصاحبه از جمله آمده است:
من از این فرصت استفاده می کنم و به همهٔ بهائیان منصف و اهل فکر تذکر می دهم که به دامن اسلام عزیز بیایند و ننگ پیروی از بهائیت که ساختهٔ دست استعمار است را از پیشانی خود بشویند... والاّ روزی نه چندان دور خواهد رسید که ملت ایران با بهائیان مانند منافقین که لباس دیگر ولی خطرناک تر به تن نموده ... به تکلیف شرعی خود عمل خواهد نمود و بهائیان بدانند که از منافقین

نیرومندتر نبوده و امت حزب الله از ریشه کنی آنان عاجز نخواهند بود.
پس از انتشار این مصاحبه حجت الاسلام سید ضیاء میرعماد در جواب خانواده های دستگیر شدگان در مورد حکم اعدام در صورت برنگشتن از بهائیت اعلام کرد:
" این مجازات تنها برای این بیست و دو نفر نیست، تمام بهائیانی که در این زندان هستند همین مجازات را دارند: یا اسلام یا اعدام. " (۱۱۶)
فشار روحی و شکنجه های وحشتناک به بهائیان دستگیر شده نیز تنها یک هدف داشت. فشار طاقت فرسایی که برای گرویدن به اسلام به زندانیان شیراز وارد می شد، به حدی بود که بعضی قادر به مقاومت نبودند. هنگام محاکمهٔ فرشتهٔ انوری به او گفته شد که حکم او اعدام و مصادرهٔ اموال است مگر آنکه توبه کرده و مسلمان شود. حجت الاسلام قضایی دید که او مردد و متزلزل است و در نتیجه موافقت کرد به قید ضمانت ۵۰۰ هزار تومانی آزاد شود و به فرشتهٔ انوری گفت:" اگر پس از یک ماه تو [اسلام] را بپذیری، آزاد خواهی بود وگرنه اعدام و مصادرهٔ اموال."
سپس فرزندان خانم انوری را نزد او برده تا به مادرشان التماس کنند که به خانه بازگردد. بالاخره او از پا درآمده و پذیرفت که توبه و انکار عقیده نماید و فوراً آزاد شد. همسر خانم انوری، دکتر محمد انوری در آذر ماه ۱۳۶۱ به همراه همسر خود بازداشت شده بود. به او گفته شد که « پاسداران برای همسرت ایجاد مزاحمت خواهند کرد و او را مجبور می کنند که با آنها ازدواج کند زیرا حال که همسرت دیگر بهائی نیست ازدواج فعلی اش با تو دیگر لغو و باطل است.» دکتر انوری هم از بهائیت تبری کرد و مسلمان شد. (۱۱۷)
پرویز گهرریز و حبیب الله حکیمی ، دو نفر از دستگیرشدگان این گروه که اعدام نشده و از زندان رها شدند، مشاهدات خود را ثبت کرده و گزارش بازداشت زندان و اعدام این گروه را نوشته اند.

اولین بهائی این گروه که دستگیر می شود دکتر بهرام افنان متخصص قلب در شیراز و عضو محفل محلی شیراز و دومین و سومین نفر یدالله محمودنژاد و دختر ۱۷ ساله او مُنا بودند.

فرخنده محمودنژاد همسر یدالله محمودنژاد می گوید:
به مُنا و آقای محمودنژاد اشاره کردند که با هم برویم. من خیلی ناراحت شدم. بلند شدم و گفتم این که بچه است، این را میخواهید کجا ببرید. خواهش می کنم نبرید. گفتند نه! نوشته های مُنا را نشان دادند و گفتند کسی که اینها را نوشته نمیتواند بچه باشد. او می تواند با این نوشته هایش عالمی را به سوی جهالت و نادانی سوق بدهد.
یکی از دستگیرشدگان، خانم جهانپور ، می گوید مأموران سپاه اعمال خود را این گونه توجیه می کردند:
ما میدانیم که داریم کار صحیحی انجام می دهیم. زیرا ما راه را برای آمدن حضرت مهدی هموار میسازیم. تنها دلیل اینکه او هنوز نیامده وجود شما افراد نجس می باشد.(۱۱۸)
بر اساس گزارش دو تنی که بعدتر آزاد شدند پس از رسیدن بازداشت شدگان به زندان قوانین زندان به آن ها گفته می شود. بهائیان را در زمره افراد نجس طبقه بندی می کنند. به این دلیل بهائیان باید از تماس وسائل و لوازم شخصی خود با وسایل دیگر زندانیان جلوگیری می کردند. حتی بندی که بهائیان زندانی بر آن لباس های خود را خشک می کردند باید از بقیه بندها جدا باشد. خواندن دعا و مناجات بهائی ممنوع بود. بازجویی ها به صورت فردی، دو نفره و گروهی بود:
بازجویی فردی: در طول چند ماه اول زندانی بازجویی های طولانی ۱۴ ساعته انجام می شد. بازجو زندانی بهائی را کافر می خواند و به او یادآور می شد که دو راه وجود دارد: یا تبری از بهائیت و رو آوردن به اسلام و یا اعدام. هنگامی که بازجوئی فردی نتیجه ای نداشت یکی از بهائیان معروف را می آوردند که متهم را نصیحت کند که جواب سؤالات را درست بدهد.

بازجوئی (دو نفره) رودررو: در این نوع بازجوئی از دو زندانی روبه روی هم پرس و جو و پاسخ ها را مقایسه می کردند.

بازجویی گروهی: در بازجویی گروهی اعضای یک گروه را که در یک کمیسیون و یا یک محفل فعالیت می کردند گرد هم می آورند و با چشمهای بسته از آن ها سئوال می کردند تا بتوانند اطلاعات بیش تری به دست آورند.(۱۱۹)
خانم روحی زادگان که خود تجربه بازجویی گروهی را پشت سر گذاشته است می گوید: "زندانیان فقط باید به حس شنوائی خود تکیه می کردند و غالباً درک درستی از زمان و مکان خود و یا حضور افراد نداشتند.

شکنجه: زندانی را بر تخت می خواباندند، مچ های دست و پای او را به تخت و دو شصت پا را به هم می بستند و بر کف پا شلاق می نواختند. مردان را لخت دمر می خواباندند و بر بدن لخت آن ها شلاق می زدند. روز بعد بر همان پای باند پیچی شده یا بدن مجروح دوباره شلاق می زدند. نام مستعار همه شکنجه گران این گروه عبدالله بود.(۱۲۰)

تحقیقات قضائی. پس از اتمام تحقیقات مقدماتی در زندان سپاه، زندانیان را به عادل آباد، زندان اصلی شیراز فرستادند. مرکز اسناد حقوق بشر ایران دو تن از دادیارهای این پرونده را شناسائی کرده و از آن ها به نام طلوعی و مصباح نام می برد. طلوعی در سال ۱۳۶۵ در جنگ ایران و عراق کشته شد. مصباح در سال ۱۳۶۵ به جرم اختلاس و ارتشا محکوم شده و از سمت خود برکنار شد.(۱۲۱)

دادگاه: حاکم شرع دادگاه شیراز در آن زمان حجت الاسلام قضائی بود که در سال ۱۳۶۱ از بندر عباس به دادگاه شیراز منتقل شده بود. هنگامی که قضائی زندانیان را در دادگاه ملاقات کرد به بهائیان گفت که فقط دو راه دارید: "یا اسلام یا اعدام."

مرحله استتابه (توبه یا مرگ): استتابه به معنای تقاضای توبه و اصطلاحی است که فقهاء در باره مرتد ملی به کار می برند. مرتد ملی بر اساس قوانین شرع تا ۹ روز فرصت دارد تا اظهار پشیمانی کرده و به دین اسلام برگردد.
در روز ۲۲ خرداد ۱۳۶۲ دادستان کل، حجت الاسلام میر عماد به همراه گروهی از پاسداران زن و مرد و مقامات زندان از زندانیان بهائی بازدید کرد. او در برابر چهار سلولی که بهائیان زندانی در آن نگهداری می شده اند ایستاد و به رئیس بخش آقای تراب پور فرمان داد تا مرحله آخر معروف به استتابه را برای بهائیان آغاز نماید.
به بهائیان زندانی ۹ روز فرصت داده شد اما چون هیچ یک از آنان توبه نکرد، همگی به اعدام محکوم شدند.
حکم دو هفته پس از اعدام اعضای محفل دوم در ۲۶ و ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در زندان شیراز اجرا شد و بهرام افنان، عبدالحسین آزادی، کورش حق بین، عنایت الله اشراقی، جمشید سیاوشی، طاهره ارجمندی سیاوشی، بهرام یلدائی، شهین (شیرین) دالوند، عزت جانمی اشراقی، رؤیا اشراقی، مُنا محمودی نژاد، زرین مقیمی ابیانی، مهشید نیرومند، سیمین صابری، اختر ثابت و نصرت غفرانی یلدایی اعدام شدند.
در سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲، ۳۱ بهائی در شیراز اعدام شدند. جوان ترین آن ها مُنا محمود نژاد، ۱۷ ساله و مسن ترین آن ها عنایت الله اشراقی، ۶۲ ساله بود.(۱۲۲)

محفل ملی و محافل محلی بهائیان

بعد از اعدام اعضای محفل اول و دوم، بهائیان اعضای محفل ملی سوم را انتخاب می کنند. این محفل تا سال ۱۳۶۲ وظائف خود را انجام می دهد. در سال ۱۳۶۳ هفت عضو محفل ملی سوم نیزاعدام شدند.

از فروردین تا شهریور ۱۳۶۲ ، که تشکیلات بهائی رسماً از سوی دادستان کل انقلاب سید حسین موسوی تبریزی ممنوع اعلام شد، حدود ۴۰۰ محفل محلی تعطیل شدند. دادستانی عضویت در تشکیلات بهائی، تبلیغ و هر نوع فعالیتی که کسانی را به بهائی شدن تشویق می کرد، ممنوع اعلام کرد.

دادستانی جمهوری اسلامی در سال ۶۲ در بیانیه ای تشکیلات بهائی را نهادی «محارب و توطئه گر» شناخت که به سود بیگانگان جاسوسی می کند.
(۱۲۳)

محفل ملی سوم در نامه ای سرگشاده اعلام کرد که به دستور دولت و بر اساس اعتقادات بهائی مبنی بر تبعیت الزامی از دولت حاکم، تشکیلات بهائی را در ایران تعطیل می کند. محفل اتهامات دادستانی را به شدت رد کرد و با اشاره به اذیت و آزار مستمر بهائیان از مردم ایران خواست که حقوق شهروندی و انسانی بهائیان را رعایت کند.

به رغم انحلال محفل ملی و تعطیل کلیه تشکیلات اداری بهائیان در ایران در سال ۱۳۶۳ بیش از ۵۰۰ بهائی که اغلب آن ها از اعضای سابق محافل و یا کمیسیون های تابعه بودند دستگیر، بعضی به اعدام محکوم و برخی بدون هیچ گونه اتهامی مدت ها زندانی شدند.

بخشی از نامه سرگشاده محفل روحانی ملّی بهائیان ایران که در ۱۲ شهریور ۱۳۶۲ (نوامبر ۱۹۸۳) منتشر شد:

نامۀ سرگشاده محفل روحانی ملّی بهائیان ایران
در مورد تعطیل تشکیلات

اخیراً جناب آقای دادستان محترم کلّ انقلاب اسلامی کشور طیّ مصاحبه ای که متن آن در جرائد منتشر گردیده، پس از ایراد اتهاماتی ناروا بر جامعۀ بهائی ایران و محکوم شناختن جمعی از بهائیان که به جرائمی واهی و مجعول و صرفاً بعلت اعتقاداتشان اعدام یا دستگیر و زندانی شده اکثراً هنوز محاکمه نگردیده اند، ادامۀ کار تشکیلات دینی و روحانی بهائی را ممنوع اعلام نمودند و عضویّت در آن را جرم دانستند.

"برای این جامعه و هر ناظر مُنصف و بی غرضی جای تعجب و تأسّف است که وُلاة امور و ملاذ جمهور علی الخصوص اهل قضا که در پی کشف حقیقت و درک واقعیت قضایا سالها عُمر و وقت خود را مصروف می دارند یا اگر درجمله یا کلمه ای و در ادای حرفی یا ضمّه ای یا کسره ای شُبهه ای حاصل شود ساعتها به کتب متعدّد مراجعه مینمایند تا صحیح آن معلوم گردد چگونه بخود روا میدارند اتهاماتی ناروا را چنین بی پروا و بی ترس از روز جزا بر جمعی مظلوم و بی گناه وارد سازند بی آنکه خود به آنچه میگویند کاملاً معتقد باشند یا لااقل در مورد مدّعا تحقیقی ولو ناچیز انجام داده باشند؟ گوئیا باور نمیدارند روز داوری."

جناب آقای دادستان باز افسانه و داستان بی پایه و بی مایۀ جاسوسی بهائیان را عنوان نمودند بی آنکه لااقلّ مدرکی ابراز و دلیلی اتیان کنند، بی آنکه توضیح فرمایند اینهمه جاسوس در یک مملکت به چه کاری مشغولند و چه اخباری را از کجا میآورند و به کجا میدهند و بچه منظور چنین میکنند؟

پیرمرد هشتاد و پنج ساله یزدی که هرگز پا از ده خود بیرون ننهاده چگونه جاسوسی است؟ و این جاسوسان ادّعایی ایشان چرا هرگز خود را پنهان نمی سازند؟ چرا عقیده خود را کتمان نمی نمایند؟ چرا

به لطائف الحیل نمی کوشند تا در ادارات و مراکز خبری راه یابند؟ چرا تاکنون در هیچ جای جهان یک جاسوس بهائی دستگیر نشده؟ جوانان محصل و بانوان خانه دار و دوشیزگان معصوم و مردان و زنان کُهن سال بهائی که بی گناه به چوبهٔ دار سپرده شدند یا هدف تیر تعصّب و عدوان گردیدند. کُشته گان روستائی بهائی قراء افوس، چیگان، قلعه ملک (حومهٔ اصفهان) و قریهٔ نوک بیرجند چگونه میتوانستند جاسوس باشند؟ چه مدارک و وسائل جاسوسی از آنها بدست آمد؟ کودکان دبستانی که از مدارس اخراج گردیدند چگونه جاسوسی میکردند؟

و ای عجب که جناب دادستان شاید نمیدانند و یا نمی خواهند بدانند که جاسوسی جزئی از سیاست است و عدم دخالت در سیاست از اصول مُسلّمه دیانت بهائی است و از طرف دیگر بهائیان بوطن خود عشق میورزند و هرگز ادنی خیانتی بوطن را جائز نمیدانند.

حضرت عبدالبهآء جانشین شارع امر بهائی میفرمایند:

"هر ذلتی را تحمل توان نمود مگر خیانت به وطن و هرگناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرّت ملت."

از جمله اتهامات وارده جمع آوری وجوه و ارسال به ممالک خارجه است. ای عجب اگر مُسلمین بر اساس اعتقادات مقدّس و محترم روحانی خویش میلیونها تومان وجه به کربلا و نجف و بیت المقدس یا سایر اماکن مُتبرکه خارج از ایران بفرستند تا خرج اعتاب مقدّسه مُبارکه اسلامی گردد بسیار پسندیده است ولی اگر بهائی مبلغی ناچیز آنهم در ایّامی که ارسال ارز مجاز بوده است نه در وضع حاضر برای تعمیر و نگاهداری اماکن مُقدسه برای جامعه بین المللی خود بفرستد ذنبی است لایغفر و دلیلی است بر تقویت ممالک دیگر."

بسیاری از موسّسات خصوصی بهائیان مصادره و بسیاری از کسبه با ابطال جواز کسب از ادامهٔ کار محروم گشتند. جوانان بهائی از ادامه تحصیل در بسیاری از مدارس و درکلیّه دانشکده ها و مُؤسّسات عالی ممنوع گردیدند و دانشجویانی که در خارج از ایران بودند از دریافت هزینه تحصیلی و سایر دانشجویانی که میخواستند در

خارج ادامهٔ تحصیل دهند بعلّت ممانعت از خروج از نیّت خود محروم گردیدند. از خروج افراد بهائی حتی بیماران مشرف به موتی که تنها راه نجات آنان مراجعه به مُؤسّسات طبّی خارجی بود ممانعت شد. گورستانهای بهائی مصادره گشت و جنائز از قبور بیرون کشیده شد و چه بسا روزها که جنازه ای بر زمین ماند شاید اجازه ای تحصیل شود و مکانی تحویل گردد از خاک برش دارند و بخاکش سپارند. هم اکنون هزاران بهائی که از خانه و آشیانه محروم شده به جبر یا بموجب قانون نفی بلد گشتند از دهات و مساکن خود رانده شده اند درسایر بلاد ایران آواره و سرگردانند و ملجأ و پناهی جُز آستان حضرت منّان و عطوفت دوستان و بستگان ندارند.

جای تأسف است که رساله های گروهی و جرائد و مجلات نه میخواهند و نه میتوانند و نه مجازند که از آنچه بر جامعه بهائی ایران وارد میآید شرحی بنویسند یا خبری بنگارند. اگر مجاز بودند و بی طرف اخبار روزمرّه را می نوشتند چه مجموعه ها که از شقاوت بشری و مظلومیّت بی گناهان فراهم نمی گردید.

مثلا مجاز بودند مینوشتند که هفت رادمرد و ده شیر زن بهائی شیراز که هفت نفر آنان دختران کم سن و سال بودند در نهایت قدرت روحی پیشنهاد حاکم شرع را برای تبرّی از اعتقاد حتی کتمان عقیده ظاهری نپذیرفتند و مرگ در میدان را بر کتمان ایمان مرجّح شمردند و پس از ساعتها انتظار لب تشنه چادر را کفن خویش ساختند و طناب دار را بعشق حیّ دادار بوسه زدند و جان بجان آفرین سپردند و البته ناظران این صحنه پر بلا برای قاتلین کربلا با وجود شقاوت بی منتهی بر روی ورقات زکیه شمشیر نکشیدند و بیماران را نیازردند طلب آمرزش نمودند.

افسوس که زبانها بسته و قلمها شکسته است و راز این مظالم برملا نمیگردد تا عبرت جهانیان شود.

به ادّعای جناب دادستان محترم اینها جاسوسند و ای عجب که در همه تاریخ کجا میتوان جاسوسی را نشان داد که برای اثبات حقانیّت اعتقاد خویش از جان دست بشوید؟ متأسفانه در این نامه جای آن نیست که

بلایای وارده بر بهائیان بی گناه ایران بیان گردد و یا به یکایک اتهامات وارده پاسخ گفته شود ولکن تنها از صاحبان مرّوت و انصاف سئوال میشود اگر بموجب بیانات جناب دادستان بهائیان را به علت عقیده و ایمان نمی گیرند و اعدام نمی کنند و حتی بزندان نمی اندازند چگونه است که وقتی جمعی از ایشان را بجرم واحدی دستگیر میکنند مثلاً بجرم جاسوسی هریک از ایشان که تبّری کند و ترک اعتقاد کند بلافاصله آزاد میشود و بعنوان نوعی پیروزی عکس و تقصیلاتش در جرائد منعکس میگردد و عزّت و احترام می بیند؟ این چگونه گناه جاسوسی و خرابکاری و احتکار و محاربه و توطئه گری است که با ارتداد از اعتقاد پاک میشود؟ آیا خود همین دلیل بی پایه گی اتهامات وارده نیست؟
با اینهمه جامعهٔ بهائیان ایران برای اثبات حُسن نیّت و براساس اُصول اعتقادی خویش در اطاعت تامّ از اوامر دولت و حکومت که مبانی آن قبلاً دراین بیانیّه تشریح گردیده تعصیل تشکیلات بهائی را در سراسر ایران اعلام میدارد و از این پس تا زمانی که انشاءالله سوء تفاهمات برطرف گردد و حقایق لااقلّ بر ولاة امور روشن و آشکار شود محفل ملی و کلیّه محافل روحانیّه محلیّه و لجنات تابعه آنها تعطیل است و هیچ فردی عضو تشکیلات بهائی شناخته نمیشود."

کشته شدگان بهائی سال ۶۲

درسال ۱۳۶۲، ۲۸ زن و مرد بهائی به جرم بهائی بودن به قتل رسیدند. بیش از نیمی از این گروه از جمله یک دختر ۱۷ ساله در خرداد ماه کشته شدند .

عزیز زیدی، متولد ۱۳۰۷، کشاورز و سبزی فروش
در یک خانواده کشاورز بهائی در میاندوآب متولد شد. روز سیزده نوروز ۱۳۶۲ برای خرید سبزی از بوکان به مهاباد می رود. در بین راه یکی از مأمورین گشتی که از بهائی بودن او آگاه بود، او را به

رگبار می بندد و در سن ۵۵ سالگی به زندگی او خاتمه می دهد. (۱۲۴)

سهیل صفائی، متولد ۱۳۲۷، مغازه دار و کارمند شرکت خصوصی زمزم
در آباده در خانواده ای بهائی متولد شد و ساکن اصفهان بود. پیس از پایان خدمت نظام وظیفه در دانشکده ادبیات تهران تحصیل کرد. در اوائل انقلاب او را از کار اخراج می کنند. پس از انقلاب از شرکت مصادره شده زمزم اخراج و مغازه لوازم التحریرفروشی راه انداخت و کار تدریس مبانی دین بهائی را به جوانان بهائی پی گرفت . در ۱۱ مهرماه ۱۳۶۱ مصباح نامی که خود را نماینده کل دادستان انقلاب معرفی می کرد او را بازداشت و کتابخانه او را مصادره کرد. در زندان اصفهان او را شکنجه دادند تا از دین خود برگردد. در ۲۲ اسفند ماه سال ۱۳۶۱ مصباح حکمی به او ارائه می دهد مبنی بر آن که "آقای مصباح حق دارد اموال و املاک آقایان حکیمان و رشید گشتاسب، عنایت الله حکیمان و سهیل صفائی فرزند عطاء را مصادره و تا تعیین تکلیف نهائی از آن نگهداری کند»
در ۲۸ اسفند ماه دارائی های سهیل صفائی مصادره شد و او را در ۲۳ فروردین ۱۳۶۲ به زندان اوین در تهران منتقل کردند. بعد از ۶ ماه زندان و شکنجه دست از دین خود بر نمی دارد .در اواخر بهمن ماه در شعبه ۱۰ دادگاه شرع محاکمه می شود. خود او نقل کرده است که قاضی، که نام او اعلام نشد، ۲ ساعت به او مهلت می دهد تا فکر کرده و برای آزادی از زندان و ادامه زندگی توبه کند و مسلمان شود. او جواب می دهد: "در خلال این دو ساعت وحی برمن نازل نمی شود تصمیم همان است که قبلاً در محاکمه گفتم و حاضر به انکار حق و تبری از عقیده نیستم."
سهیل صفائی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ در ۳۵ سالگی به جوخه اعدام سپرده شد. ۱۰ روز پس از اعدام از طریق نامه به همسرش اطلاع

می دهند که جنازه او را در کفرآباد قطعه ۸۲ به شماره ۱۹ دفن کرده اند. (۱۲۵)

جلال حکیمان، متولد ۱۲۹۸، مترجم و کارمند وزارت بهداری
در شهر کرمان در خانواده ای بهائی متولد شد. لیسانس روانشناسی و از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود و بیش تر وقت خود به آموزش جوانان بهائی می گذراند. بر زبان انگلیسی مسلط بود و در وزارت بهداری به عنوان مترجم استخدام شده بود . در سال ۱۳۵۳ بازنشسته شد و از تهران به اصفهان نقل مکان کرد. در اصفهان به فعالیت های فرهنگی و تعلیم و تربیت جوانان بهائی مشغول بود. در مهرماه ۱۳۶۱ دستگیر و چند ماهی در زندان اصفهان شکنجه شد تا از دین خود برگردد. مقاومت کرد و به زندان اوین تهران منتقل و در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ همراه با سهیل صفائی در ۶۴ سالگی تیرباران شد. (۱۲۶)

۶ نفر در روز ۲۶ خرداد ماه ۱۳۶۲ اعدام شدند:
عنایت الله اشراقی، متولد ۱۳۰۰، کارمند شرکت نفت
عنایت الله اشراقی، همسر او خانم عزت جانمی و یکی از دختران او را به نام رؤیا به فاصله دو روز اعدام کردند.
اشراقی در نجف آباد در خانواده ای بهائی متولد شد. زبان انگلیسی می دانست و در شرکت نفت استخدام و پس از سالیانی بازنشسته شد. پس از انقلاب اسلامی به جرم بهائی بودن شامل قانون پاکسازی و حقوق بازنشستگی او قطع شد. او از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود. پس از دستگیری اعضاء محفل محلی شیراز به عنوان عضو علی البدل انتخاب شد. ۸ آذرماه ۱۳۶۱ او ، همسرش خانم عزت جانمی و یکی از دختران او را به نام رؤیا اشراقی دستگیر کردند.

عزت جانمی، متولد ۱۳۰۵، خانه دار
در نجف آباد در خانواده ای بهائی متولد شد. در سال ۱۳۲۶ با عنایت الله اشراقی ازدواج کرد و خانه دار بود. عزت جانمی در لجنه های مختلف عضو بود در سن ۵۷ سالگی در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در شیراز به دار آویخته شد.

رؤیا اشراقی، متولد ۱۳۳۱، دانشجو
به هنگام بازداشت دانشجوی سال دوم دامپزشکی بود و در سن ۳۱ سالگی به فاصله دو روز پس از اعدام پدر به همراه مادر خود اعدام شد.
در یکی از روزهای محاکمه رؤیا اشراقی به بازجو می گوید امروز ۳۳ روز است که من به اتفاق پدرم محاکمه می شوم. اجازه بدهید برای چند دقیقه پدرم را ببینم. بازجو با این تقاضا موافقت می کند و رؤیا پدرش را برای چند لحظه می بیند. بازجو می گوید شما کافی است بگوئید بهائی نیستم و آزاد شوید. رؤیا جواب منفی می دهد و مجدداً به سلول فرستاده می شود. (۱۲۷)
عنایت الله اشراقی در ۲۶ خرداد ۱۳۶۲ به جرم بهائی بودن در ۶۲ سالگی به اتفاق ۵ نفر بهائی دیگر به دار آویخته شد. چند روز بعد از اعدام ۳ عضو خانواده اشراقی اموال آن ها مصادره شد و تنها دختر جوان بازمانده خانواده را از خانه مسکونی خود بیرون کرده و خانه آن ها را به یکی از پاسدارها واگذار کردند.
زنی بهائی به نام علیا روحی زادگان که با ۱۰ زن اعدامی در سال ۱۳۶۱-۱۳۶۲ هم بند بود روایت می کند که محاکمه بهائیان هر روز بین ۱۲ تا ۴ ساعت طول می کشید و با آزار و شکنجه های شدید روحی و دشنام و توهین همراه بود. بازجوها در هر لحظه از شبانه روز که اراده می کردند زندانی را از سلول بیرون می برده و بازجوئی یا محاکمه می کردند.
به گزارش این شاهد عینی بازجوها به هنگام محاکمه و بازجوئی خانواده اشراقی را به باد ناسزا می گرفتند و با اعمال و رفتار

غیرانسانی و توهین آمیز آن ها را در حضور یک دیگر آزار می دادند تا خردشان کنند. در جلسات محاکمه خانم ها باید در ردیف جلو و مردان در ردیف عقب بنشینند.
هیچ یک از دستگیرشدگان مرد و زن بهائی شیرازی از دین خود دست بر نمی دارند و همگی به اعدام محکوم می شوند.(۱۲۸)

دکتر بهرام افنان، متولد ۱۳۱۴، پزشک متخصص قلب
در خانواده ای بهائی در شیراز متولد شد. در دانشکده پزشکی شیراز تحصیل کرد و در شیراز به طبابت مشغول بود. از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال و در زمان دستگیری عضو محفل شیراز بود. در آبان ماه ۱۳۶۱ دستگیر و پس از ۸ ماه زندان و شکنجه در ۲۶ خرداد ۱۳۶۲ به حکم قاضی شرع و به جرم بهائی بودن در ۴۸ سالگی به دار آویخته شد.(۱۲۹)

عبدالحسین آزادی، متولد ۱۲۹۶ ، کارمند وزارت کشاورزی
در خانواده ای بهائی در شهرک خورموج متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان به استخدام وزارت کشاورزی درآمد. از دوران جوانی در جامعه بهائی فعال و عضو محفل محلی بوشهر و پس از انتقال به شیراز عضو فعال محفل شیراز بود. در ۸ آذرماه ۱۳۶۱ دستگیر و پس از ۷ ماه زندان و شکنجه در ۲۶ خرداد ۱۳۶۲ به اتفاق ۵ بهائی دیگر در ۶۶ سالگی به دار آویخته شد.

کورش حق بین، متولد ۱۳۲۸، مکانیک رادیو
در خانواده ای بهائی متولد شد و پس از پایان دوران دبستان در کرمانشاه روزها در یک مغازه تعمیر رادیو کار می کرد و شب ها درس می خواند . در تشکیلات جوانان شهرهای محل اقامت خود فعال بود و در سال ۱۳۶۱ به عضویت محفل محلی شیراز انتخاب شد. در هشتم آذرماه ۱۳۶۱ دستگیر و پس از ۷ ماه زندان و شکنجه در ۳۴ سالگی به جرم بهائی بودن به دار آویخته شد. (۱۳۰)

طاهره ارجمند و جمشید سیاوشی

جمشید سیاوشی در خانواده ای بهائی در ۱۳۳۸ متولد شد . در یزد به مدرسه رفت و پس از پایان دوران دبیرستان به کار آزاد مشغول شد . همسر او خانم طاهره ارجمند در زندان چگونگی دستگیری خود و شوهرش را برای خانم روحی زادگان گفته است. روحی زادگان به نقل از او می گوید:

در سال ۵۶ برای زندگی و کمک به بهائیان باسوج به این شهر رفتیم. من در بیمارستان به عنوان پرستار کار می کردم و جمشید مغازه داشت. در آذرماه سال ۱۳۵۷ مرا به جرم بهائی بودن اخراج و مغازه جمشید را غارت کردند. به ناچار با دست خالی به شیراز رفتیم. به هر بیمارستانی مراجعه می کردم چون بهائی بودم استخدام نمی شدم در یک مطب خصوصی کار پیدا کردم و جمشید مغازه باز کرد. جمشید را در اوائل سال ۱۳۶۲ دستگیر کرده و چون عضو محفل محلی شیراز و مسئول نگهداری فهرست نام بهائیان شیراز بود به شدت شکنجه کردند. از او فهرست کامل بهائیان را می خواستند. من چند روز پس از او بازداشت شدم.

طاهره ارجمند در سال ۱۳۳۰ در خانواده ای بهائی متولد شد و در تشکیلات بهائی فعال بود. خانم روحی زادگان که با او هم بند بود چگونگی برخورد او را با بازجویان گزارش کرده است :

طاهره و جمشید را گاهی به سلول های انفرادی می بردند و برای شکستن مقاومت آن ها علاوه بر شکنجه و شلاق گاه به جمشید می گفتند که طاهره تبری کرده و آزاد می شود و گاه به طاهره می گفتند که جمشید تبری کرده و آزاد می شود. طاهره در جواب بازجویان می گفت هر کسی مسئول کار خویش است. من بهائی هستم و توبه نمی کنم. چون از این نیرنگ نتیجه ای حاصل نشد به طاهره گفتند که شوهرت را در زیر شکنجه خواهیم کُشت. یک بار برای این که گفته خود را به طاهره ثابت کنند او را به اطاق محاکمه احضار و با همسرش رو به رو کردند.

روحی زادگان به نقل از طاهره ارجمند ادامه می دهد:

وقتی با جمشید روبرو شدم دیدم دو مأمور زیر بغل جمشید را گرفته اند . چشمم که به او افتاد بی اختیار فریاد کشیدم و متشنج شدم چرا که از جمشید جز پوست و استخوانی نمانده بود. جمشید گفت که او را ۷۰ روز شکنجه و ۷۰ شب بی خوابی داده اند. گفت که برادران پاسدار روزها مرا شکنجه می دهند و شبها نمی گذارند بخوابم. جمشید به سختی تعادل خود را حفظ می کرد اما روحیهٔ او بسیار قوی بود. ازمن می خواست تا در مقابل پاسداران استقامت کنم. بدنش را به من نشان دادند انگشت های پاهای او چرک کرده بود. کمرش بر اثر شلاق زخم و چرک کرده بود. مچ های دست او چرک کرده بود.
جمشید سیاوشی در ۲۶ خرداد ۱۳۶۲ در ۳۴ سالگی همراه با ۵ بهائی دیگر در شیراز به دار آویخته می شود. هر ۶ نفر را بدون مراسم مذهبی دفن می کنند.

علیا روحی زادگان می گوید :
در همان روزی که جمشید را اعدام کردند، طاهره را به دادگاه بردند تا حکم حاکم شرع را به او ابلاغ کنند. وقتی طاهره برگشت پرسیدم چه شد؟ گفت تا به حال فکر می کردم فقط جمشید را می کشند ولی حال برایم مسلم شد که حاکم مرا هم به اعدام محکوم کرده است». دو روز بعد، ۲۸ خرداد، طاهره نیز به همراه چند بهائی در ۳۲ سالگی به دار آویخته شد. (۱۳۱)

خانوادهٔ یلدایی:
نصرت غفرانی (یلدائی) مادر بهرام یلدائی در سال ۱۳۱۶ در نیریز در خانواده ای بهائی متولد شد . او چگونگی دستگیری خود، خانواده و همسایه خود را در زندان برای همبند خود خانم روحی زادگان گفته است.

علیا روحی زادگان به نقل از او می گوید:
در اول آبان ماه سال ۱۳۶۱ چهار پاسدار مسلح وارد منزل شدند. پس از ساعت ها بازرسی و جستجو از منزل و جمع آوری کُتب و اوراق به اتفاق همسر و فرزندم به نام احمد آقا یلدائی و بهرام یلدائی و همسایه ام خانم ایران آوارگان گرفتار و ما به زندان آوردند. پس از مدتی همسرم آزاد شد.

نصرت غفرانی در سال ۱۳۱۶ در تبریز و در خانواده ای بهائی متولد شد و بعد از ازدواج با آقای یلدائی ساکن شیراز شد. در شیراز عضو محفل محلی و معلم کلاس های درس اخلاق و از فعالین جامعه بهائی شیراز بود. پس از دستگیری به مدت ۵۵ روز در سلول انفرادی با شکنجه های روحی و جسمی رو به رو شد.
خانم روحی زادگان همبند او می نویسد که اثر ضربات شلاق و کابل بر بدن نصرت غفرانی کاملاً مشهود بود. بازجویان از او می خواستند که چون عضو محفل محلی بوده در مصاحبه بگوید که دین بهائی را به حق نمی داند و بهائیان را به اسلام دعوت کند. نصرت غفرانی به این خواست تن نمی دهد. بعد از ۸ ماه زندان و شکنجه در ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۲ به اتفاق ۹ زن بهائی دیگر به نام های سیمین صابری، زرین مقیمی، شهین دالوند، مُنا محمودنژاد، سیمین صابری، رؤیا اشراقی، عزت جانمی اشراقی، طاهره سیاوشی و مهشید نیرومند در سن ۴۶ سالگی به دار آویخته می شود. اجساد آن ها را با همان لباس هائی که به تن داشتند بدون مراسم مذهبی دفن می کنند. (۱۳۲)

بهرام یلدائی، متولد ۱۳۳۴، دانشیار دانشگاه
در رشته اقتصاد در دانشگاه شیراز تحصیل کرد و پس از اخذ فوق لیسانس در همان دانشگاه به سمت دانشیار استخدام و پس از انقلاب به دلیل بهائی بودن از دانشگاه اخراج شد. در تشکیلات بهائی عضو لجنه جوانان و لجنه برگزاری جلسات (ضیافات) بود.

پس از دستگیری به مدت ۴۸ روز در زندان سپاه پاسداران شیراز زندانی شد حاکم شرع دو راه به او پیشنهاد می کند: تبری از بهائیت و آزادی یا اعدام. دست از دین خود بر نمی دارد و ۲ روز پیش از مادر خود، در ۲۶ خردادماه همراه با ۵ بهائی دیگر در میدان چوگان شیراز در ۲۸ سالگی به دار آویخته می شود. اجساد هر ۶ نفر را به نام های عنایت الله اشراقی، کورش حق بین، بهرام افنان، عبدالحسین آزادی و جمشید سیاوشی را بدون مراسم مذهبی دفن می کنند.

سیمین صابری، متولد ۱۳۳۸، کارمند

در ده بید یکی از دهات استان فارس متولد شد. پدر و مادر او به آئین بهائی گرویده بودند. او برای کمک به پدر و مادر تهیدست و خانواده ضمن تحصیل در مدرسه در کار خیاطی به مادر کمک می کرد. پس از پایان دوران دبیرستان به عنوان ماشین نویس در شرکت زراعی مرودشت استخدام شد . در تشکیلات بهائی رابطه بین محفل روحانی محلی و لجنه تعلیم و تربیت را به عهده داشت. همچنین معلم درس اخلاق، عضو لجنهٔ جوانان و ناظم ضیافت بود. او که هنوز مجرد بود، در اول آبان ماه ۱۳۶۱ دستگیر شد. علیه او ۱۶ اتهام مطرح شد که به سمتهای او در تشکیلات بهائی بر میگشت و چون حاضر به توبه نشد پس از ۸ ماه زندان و شکنجه در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در ۲۴ سالگی به دار آویخته شد. (۱۳۳)

شهین دالوند، متولد ۱۳۳۵، جامعه شناس

در شیراز در خانواده ای بهائی متولد و در رشته جامعه شناسی از دانشگاه شیراز فارغ التحصیل شد. خانواده او پس از انقلاب به آمریکا مهاجرت کردند اما او برای کمک به جامعه بهائی در ایران ماند. علیا روحی زادگان که با او محاکمه شد نقل می کند:

قاضی بصورت شفاهی و کتبی از شهین سئوال کرد تا چه حدّ حاضرید بر عقیده خود ثابت بمانید؟ آیا تا پای اعدام هم حاضرید بر

اعتقاد خود ثابت باشید؟ شهین جواب داد امیدوارم فضل حق شامل گردد تا دقایق آخر لحظه حیاتم بر اعتقاد خود ثابت و راسخ بمانم.
شهین شش ماه و نیم زندان، شکنجه، توهین و تحقیر را تحمل کرد او را در ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۲ همراه با ۹ زن بهائی دیگر در زندان شیراز و در ۲۷ سالگی به دار می زنند. (۱۳۴)

زرین مقیمی ابیانه، متولد ۱۳۳۳، مترجم
در ابیانه در خانواده ای بهائی متولد و در ادبیات انگلیسی از دانشگاه فارغ التحصیل شد. همراه با خانواده خود به شیراز رفت و چون پدرش مسئول تعمیرات منزل سید باب در شیراز بود در نزدیکی همان منزل سکونت می کنند و پس از انقلاب شاهد تخریب خانه باب می شوند.
زرین مقیمی ابیانه پیش از انقلاب در شیراز به عنوان مترجم در کارخانه پتروشیمی مرودشت استخدام اما پس از انقلاب به دلیل بهائی بودن اخراج شد. در تشکیلات بهائی فعال و عضو گروه نشر معارف بهائی، معلم کلاس های درس اخلاق و عضو گروه انتصابی بود. در آذرماه سال ۱۳۶۱ همراه با پدر و مادر خود دستگیر شد. مادر او را پس از ۱۴ ماه آزاد اما اموال آنان را مصادره می کنند. زرین ۷ ماه در زندان شکنجه شد اما بر دین خود ماند. قاضی شرع به او پیشنهاد کرد که از بهائی بودن تبری کند تا آزاد شود. به گفته روحی زادگان، زرین جواب می دهد:
"من راه حق و حقیقت را یافته ام و به هیچ قیمتی حاضر نیستم آن را از دست بدهم. لهذا حکم قاضی را می بوسم."
در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در ۴۹ سالگی به دار آویخته شد (۱۳۵)

اختر ثابت، متولد ۱۳۳۷، پرستار
در سروستان در خانواده ای تهیدست و بهائی متولد شد. پدرش در سروستان مغازه کوچکی داشت. در آذرماه ۱۳۵۷ به دستور آیت الله دستغیب، امام جمعه و نماینده آیت الله خمینی در استان فارس، خانه ها

و مغازه های بهائیان سروستان را غارت کرده و به آتش می کشند. بهائیان به اجبار سروستان را ترک کرده به شیراز و سایر شهرها می روند. اختر به اتفاق پدر و مادر خود راهی شیراز می شود. اختر در شیراز در رشته پرستاری تحصیل و در بیمارستانی در شیراز مشغول به کار شد.
در اول آبان ماه ۱۳۶۱ پاسداران شبانه او را در خانه مسکونی او دستگیر می کنند. زندانیان در زندان سپاه مجبور بودند شرح زندگی خود را از تولد تا روز دستگیری بنویسد. اختر از جمله نوشته است:
درخانواده ای فقیر و کم درآمد متولد شدم و همیشه از اوان طفولیت بخاطر اعتقادم به دیانت بهائی مورد ظلم و ستم قرار گرفتم و به سختی و مشکلات بزرگ شدم تا به این سن رسیدم.
او برای همبند خود علیا روحی زادگان نقل کرده است:
بازجو وقتی که شرح زندگیم را خواند مرا به باد ناسزا گرفت و گفت با وجودی که بخاطر عقیده ات این همه مورد اذیت و آزار واقع شدی و با زجر و سختی بزرگ شدی چرا توبه نمی کنی و هنوز هم که حاضر نیستی یک کلمه بگوئی بهائی نیستم. جواب دادم چطور میتوانم حقانیت امر خدا را انکار کنم. بازجو گفت تا چه حد، حتی تا پای اعدام هم حاضری بر عقیده ات ثابت بمانی؟ جواب دادم به فضل حق امیدوارم.
۳۸ روز در زندان سپاه پاسداران شکنجه و سپس به زندان عادل آباد منتقل می شود. در زندان عادل آباد به حکم قاضی شرع، به نام قضائی، به جرم
" ۱- بهائی هستی و حاضر به کتمان عقیده نشدی. ۲- عضو تشکیلات بهائی بودی. ۳- ازدواج نکردی و مجرد هستی."
محکوم به اعدام و در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲در ۲۵ سالگی به دار آویخته شد. (۱۳۶)

مهشید نیرومند، متولد ۱۳۳۵، فیزیک دان
در شیراز در خانواده ای بهائی متولد شد. ۸ آذرماه سال ۱۳۶۱ او و چهل نفر زن و مرد بهائی را دستگیر می کنند. مهشید نیرومند فارغ التحصیل رشته فیزیک یکی از بازداشت شدگان آن شب بود. مهشید در تشکیلات بهائی عضو لجنه جوانان بهائی شیراز، معلم درس اخلاق و معلم کلاس های تنزید معلومات امری (کلاس هائی که در آن ها آموزه های بهائی تدریس می شود) بود.
به روایت علیا روحی زادگان، زندانیان را با چشم های بسته محاکمه می کنند. خانم ها چادر همدیگر را می گرفتند و مأموری یک سر روزنامه را در دست می گرفت و سر دیگر آن را بایستی یک بهائی بگیرد چرا که بهائیان از منظر ماموران نجس بودند. شبی که مهشید را دستگیر می کنند رئیس گروه به پاسداران دستور می دهد که مواظب باشید آن که لیسانس فیزیک دارد را بیاورید و اشتباهی خواهر دیگرش را نیاورید.
به روایت علیا روحی زادگان در زندان سپاه پاسداران، بازجو می پرسد: حاضری دست از عقاید خود برداری و به دین اسلام برگردی؟» ومهشید جواب می دهد: بهیچوجه عقیده ام را عوض نمی کنم. بازجو می پرسد: تا لحظه اعدام؟ مهشید می گوید: امیدوارم تا آن لحظه بر اعتقاد خود ثابت بمانم.
مهشید در شب ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در زندان عادل آباد در ۲۷ سالگی به چوبه دار آویخته شد. (۱۳۷)

مُنا محمود نژاد، دختر ۱۷ ساله یدالله محمود نژاد
مُنا دختری ۱۷ ساله که با ۹ زن دیگر بهائی در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در زندان عادل آباد شیراز به دار آویخته شد، دختر یدالله محمود نژاد بود که ۳ ماه پیش از او اعدام شده بود. مُنا شرح محاکمه و دستگیری خود را در زندان برای همبندی های خود نقل کرده است:
در شب اول آبان ۱۳۶۱ مرا به اتفاق پدرم دستگیر کردند. در زندان مأمورین و بازجوها به من پیشنهاد توبه و بازگشتن به اسلام را کردند

اما من پیشنهاد آن ها را رد کردم. مرا در ۳ مرحله محاکمه کردند. در دو مرحله اول حکم به آزادی من دادند و قرار بود که با وثیقه ملکی آزاد شوم اما روزی که مادرم با وثیقه به زندان مراجعه کرد او را هم دستگیر کردند. در مرحله سوم حاکم شرع پس از تحقیر و توهین زیاد به من گفت پدر و مادرت تو را فریب داده اند و تو از پدر و مادرت تقلید کرده ای و بهائی شده ای. گفتم جناب حاکم درست است که من بهائی زاده هستم ولی من خودم بهائی شده ام. حاکم شرع گفت دختر تو از معنی دین چه می دانی که اینطور پایبند عقیده خود هستی؟ جواب دادم آیا دلیلی بهتر از این هست که مرا از پشت میز مدرسه به زندان کشانده اید و چند ماه است که مرا زندانی کرده اید؟ استقامت من همان ایمانی است که به من اعتماد به نفس داده و امروز جوابگوی شما هستم ... وقتی که به پای چوبه دار رسیدم دست قاتل را می بوسم سپس لحظه ای که پاسداران حلقه دار به گردنم آویختند طناب دار را می بوسم.

علیا روحی زادگان روایت کرده است:

روز یکشنبه ۲۸ خرداد خواهر اختر ثابت برای ملاقات خواهرش به زندان می رود. بعد از ظهر گروه ۱۰ نفره زن های بهائی را با عده ای پاسدار زن و مرد به کابین تلفن می آورند. اختر به خواهرش می گوید:

آیت الله قضائی و دادستان انقلاب میرعماد برای آخرین بار به ما اتمام حجت کرده اند که اگر تبری نکنیم همگی ما را اعدام کنند. از شما می خواهم استقامت و تحمل کنید. برای ما دعا کنید تا بتوانیم تا دقایق آخر حیات بر اعتقاد خود راسخ و ثابت بمانیم. از طرف ما با تمام فامیل، دوستان و بستگان خداحافظی کنید.

یکی از مأمورین اجرای حکم می گوید:

تا لحظۀ آخر به همه آن ها فرصت دادیم و به ترتیب سن، اول مسن ترها و بعد دختران جوان را یکی بعد از دیگری جلو چشم همدیگر اعدام کردیم تا شاید بترسند و از عقیده خود برگردند. حتی چندین بار به آن ها گفتیم فقط یک کلمه بگویند بهائی نیستیم تا شما را اعدام نکنیم

و آزاد کنیم اما هیچ کدام حاضر نشدند و اعدام را ترجیح دادند. (۱۳۸)
۱۰ زن بهائی را در شب ۲۸ خرداد به دار می آویزند و فردای آن روز بدون تشریفات مذهبی با همان لباس و چادری که اعدام شده بودند دفن می کنند.
چند بیت از شعری که یکی از آشنایان مُنا گفته است :

تقدیم به روح پاک عروس زیبای آسمانها مُنا محمود نژاد

دختر شیراز اینک دست افشان میرود — با رفیقان میرود
خنده برلب شور در دل پای کوبان میرود — فتنه جویان میرود
سرو شیرازا خرامیدن بیاموز این زمان — از سلوک همگنان
سرو ما را بین چه گردنکش بمیدان میرود — بس خرامان میرود
دختر شیراز لبهایت چه شیرین بوسه زد — بوسه ای سوزنده زد
بر طناب دار اینک شاد و خندان میرود — غنچه افشان می رود

سند شمارهٔ ۳۶:

وصیتنامهٔ مُنا

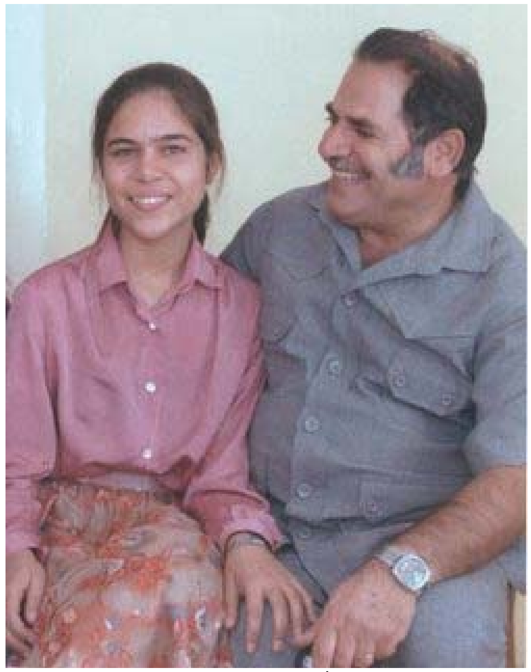
الهی با امید تو

مادر عزیزتر از جانم و خواهر مهربانم چه بگویم چه بنویسم از فضل حق که بسیار است و در جمیع احوال شامل حال بندگانش میشود حتی بندهٔ عاجز و ناشادانی چون من که لایق و سزاوار بندگی درگاهش را ندارم —

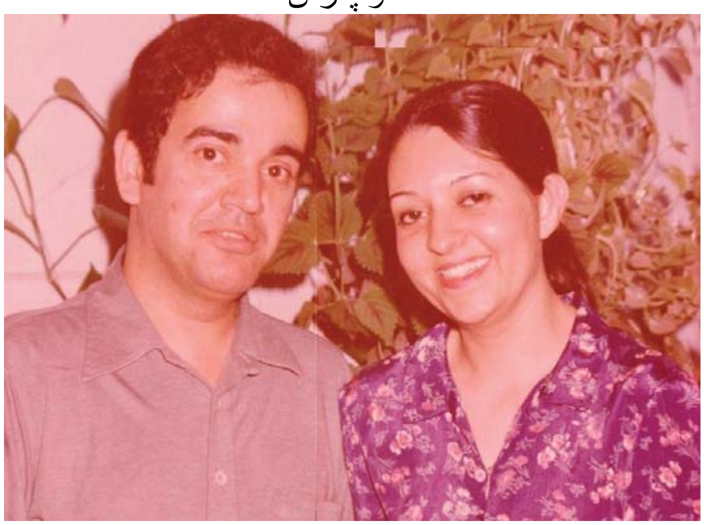
عزیزان دل و جان برایمان دعا بخوانید که در هر صورت راضی به رضای الهی باشیم دل به قضا دربندیم و چشم از غیر دوست درپوشیم و تا جای امکان از عهده شکر الطافش برآئیم.

فدایتان شوم فراموش نکنید که آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد پس باید سر تسلیم در برابر حق فرود آریم و توکل بر رب رحیم نمائیم پس رجا داریم که غم و حزن را بخود راه ندهید و برایمان دعا کنید که محتاج دعائیم.

منا محمودنژاد



مُنا و پدرش



جمشید سیاوشی و همسرش طاهره ارجمندی سیاوشی

سند شمارهٔ ۳۷: ضبط اموال بهائیان

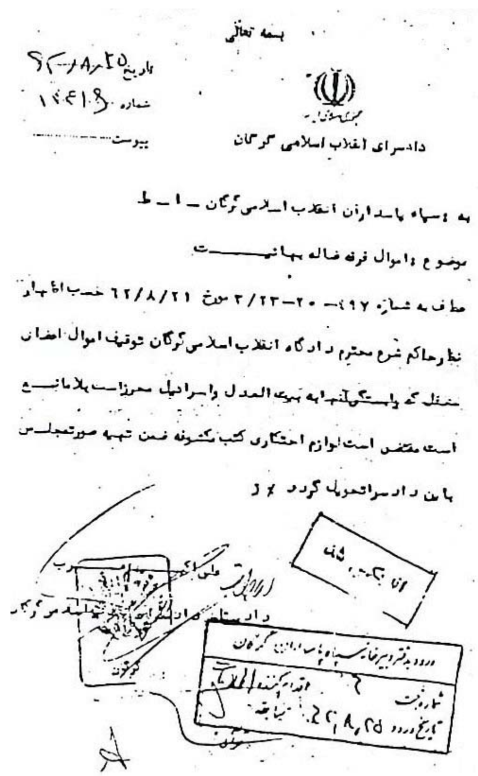
دادسرای انقلاب اسلامی گرگان

به: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گرگان

موضوع: اموال فرقه ضاله بهائیت

عطف به شماره ۴۹۷-۲۰-۳/۲۳ مورخ ۶۲/۸/۲۱ حسب اظهار نظر حاکم شرع محترم دادگاه انقلاب اسلامی گرگان توقیف اموال اعضای محفل که وابستگی آنها به بیت العدل و اسرائیل محرز است بلا مانع است مقتضی است لوازم احتکاری کتب مکشوفه ضمن تهیه صورت مجلس باین دادسرا تحویل گردد.

سند شمارهٔ ۳۷:



بسمه تعالی

تاریخ ۶۲/۸/۲۵

شماره ۱۴۴۱۰

پیوست

دادسرای انقلاب اسلامی گرگان

به: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گرگان ـ ا ـ ط

موضوع: اموال فرقه ضاله بهائیت

عطف به شماره ۴۹۷ـ ۲۰ـ ۳/۲۳ مورخ ۶۲/۸/۲۱ حسب اظهار نظر حاکم شرع محترم دادگاه انقلاب اسلامی گرگان توقیف اموال اعضای محفل که وابستگی آنها به بیت العدل و اسرائیل محرز است بلامانع است مقتضی است لوازم احتکاری کتب مکشوفه ضمن تهیه صورتمجلس باین دادسرا تحویل گردد.

سند شمارهٔ ۳۸:

بسمه تعالی

در تاریخ ٦٢/٨/١٦ بوقت مقرر جلسه دادگاه کیفری یک آباده بتصدی امضاء کننده زیر با حضور متهمین تشکیل و پرونده ٦٢-١٢٤٣ جنحه تحت نظر میباشد موضوع پرونده گزارش مردم آباده در مورد بهائی بودن آقای بهرام جنتی فرزند محمد ٤٧ ساله آرایشگره اهل و ساکن آباده خیابان امام خمینی آرایشگاه خودش که پس از استماع اظهارات متهم و مطالعه پرونده در خصوص وی ختم رسیدگی اعلام و بشرح زیر نظر می‌دهد. (در خصوص بقیه افراد پرونده باز است)

رای دادگاه: نسبت باتهام آقای بهرام جنتی دائر بر بهائی بودن و داشتن مغازه آرایشگاه در بازار مسلمین با توجه به شکایات زیادی از مردم مسلمان و اقرار و اعتراف به بهائی بودن نامبرده و در نظر گرفتن وضع بازار مسلمین و جمهوری اسلامی و ارتداد و نجس بودن وی هیچگونه امکان اشتغال به چنین شغلی را ندارد و مغازهٔ سلمانی او بسته اعلام و جواز کسب وی بی اعتبار و باطل می گردد چنانچه تغییر شغل داده با نظر دادگاه و حاکم شرع در مورد باز شدن مغازه حکم خواهد شد این رأی قطعی است دو مورد بقیه .. پرونده باز است.

رئیس دادگاه کیفری یک آباده-کیانی

سند شمارهٔ ۳۸:

تاریخ ....
شماره ....
ضمیمه ....

دادگستری جمهوری اسلامی ایران
دادگاه عمومی شهرستان آباده

بسمه تعالی

درتاریخ ۶۲/۸/۱۶ بوقت مقرر جلسه دادگاه کیفری یک آباده بتصدی امضاء کننده زیر با حضور متهم تشکیل و پرونده ۱۲۲۳–۶۲ جنحه تحت نظر میباشد موضوع پرونده گزارش مردم آباده در مورد بهائی بودن آقای بهرام جنتی فرزند محمد ۴۷ ساله، آرایشگر اهل و ساکن آباده خیابان امام خمینی آرایشگاه خود [illegible] که پس از استماع اظهارات متهم و مطالعه پرونده در خصوص وی ختم رسیدگی اعلام و بشرح زیر مبادرت بصدور رأی میشود (درخصوص بقیه افراد پرونده باز است)

رای دادگاه: نسبت به اتهام آقای بهرام جنتی دائر بر بهائی بودن و داشتن مغازه آرایشگاه در بازار [illegible] با توجه به شکایات زیادی از مردم مسلمان و اقرار و اعتراف به بهائی بودن [illegible] [illegible] جمهوری اسلامی [illegible] مشغول [illegible] وی [illegible] بمدت [illegible] و جواز کسب وی [illegible] باطل میگردد [illegible] دادگاه [illegible] مغازه [illegible] خواهد شد این رای قطعی است درمورد بقیه افراد پرونده باز است.

رئیس دادگاه کیفری یک آباده – کیانی

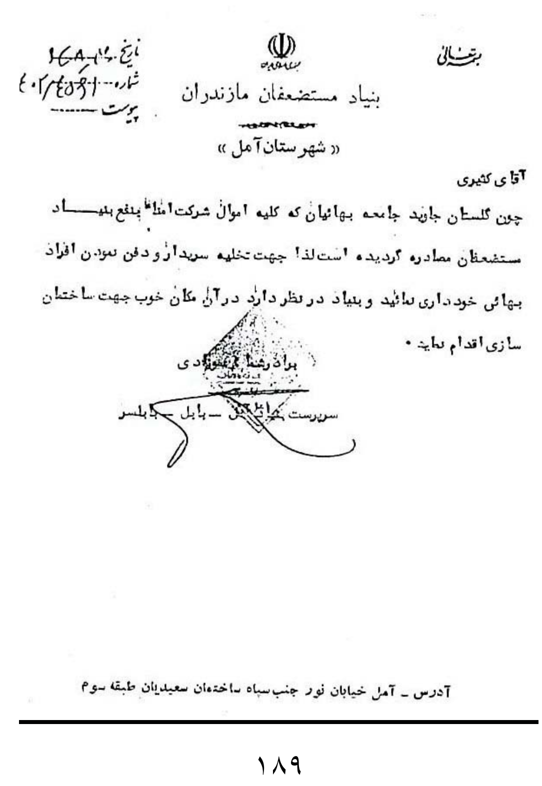
رونوشت برابر با اصل است. مدیر دفتر دادگاه کیفری یک آباده – رهبر

سند شمارهٔ ۳۹: **مصادره گلستان جاوید در آمل**

بنیاد مستضعفان مازندران شهر ستان آمل
آقای کثیری
چون گلستان جاوید جامعه بهائیان که کلیه اموال شرکت امنا بنفع بنیاد مستضعفان مصادره گردیده است لذا جهت تخلیه .... و دفن نمودن افراد بهائی خودداری نمائید و بنیاد در نظر دارد در آن مکان خوب جهت ساختمان سازی اقدام نماید.

سند شمارهٔ ۳۹:

مصادره گلستان جاوید در آمل



بسمه تعالی

تاریخ ۱۳۶۸/۱/۲۰
شماره ۴۰۲/۴۵۹۱
پیوست ....

بنیاد مستضعفان مازندران
« شهرستان آمل »

آقای کثیری

چون گلستان جاوید جامعه بهائیان که کلیه اموال شرکت امنا بنفع بنیاد مستضعفان مصادره گردیده است لذا جهت تخلیه سرپدار و دفن نمودن افراد بهائی خودداری نمائید و بنیاد در نظر دارد در آن مکان خوب جهت ساختمان سازی اقدام نماید .

برادر رضا ... دی
سرپرست ... ـ بابل ـ بابلسر

آدرس ـ آمل خیابان نور جنب سپاه ساختمان سعیدیان طبقه سوم

سند شمارهٔ ۴۰: **اخراج بهائیان از کار**

بسمه تعالی

رأی هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی

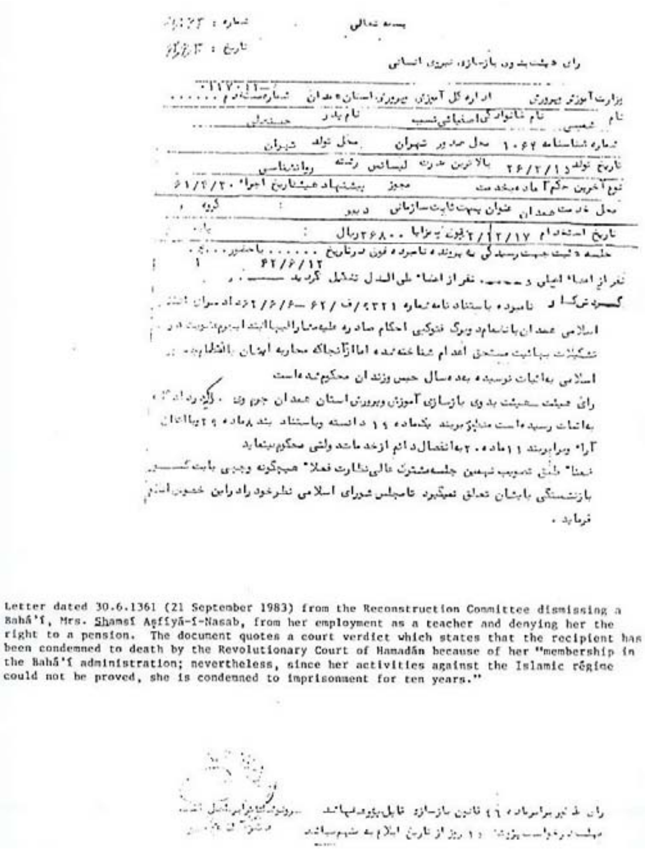
جلسه هیئت جهت رسیدگی به پرونده نامبرده فوق در تاریخ ٦٢/٦/١٢ با حضور .... تشکیل گردید.

گردش کار: نامبرده باستناد نامه شماره .... دادسرای انقلاب اسلامی همدان بانضمام دو برگ فتوکپی احکام صادره علیه مشارالیه ابتدا به جرم عضویت در تشکیلات بهائیت مستحق اعدام شناخته شده اما از آنجائیکه محاربه ایشان با نظام جمهوری اسلامی به اثبات نرسیده به ده سال حبس و زندان محکوم شده است.

رأی هیئت بدوی بازسازی آموزش و پرورش استان همدان جرم وی .... به اثبات رسیده است منطبق بر بند یک ماده ۱۹ دانسته و باستناد بند ۸ ماده ۲۹ و با........ آراء و برابر بند ۱۱ ماده ۲۰ به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌نماید.

ضمناً طبق تصویب نهمین جلسه مشترک عالی نظارت فعلاً هیچگونه وجهی بابت .... بازنشستگی به ایشان تعلق نمی‌گیرد تا مجلس شورای اسلامی نظر خود را در این خصوص اعلام فرماید.

سند شمارهٔ ۴۰:



Letter dated 30.6.1361 (21 September 1983) from the Reconstruction Committee dismissing a Bahá'í, Mrs. Shamsí Aṣfiyá-í-Nasab, from her employment as a teacher and denying her the right to a pension. The document quotes a court verdict which states that the recipient has been condemned to death by the Revolutionary Court of Hamadán because of her "membership in the Bahá'í administration; nevertheless, since her activities against the Islamic régime could not be proved, she is condemned to imprisonment for ten years."

کمیته های پاکسازی، انقلاب فرهنگی و اخراج بهائیان از مدارس و دانشگاه ها

در ۲۲ خرداد ماه سال ۱۳۵۹ آیت الله خمینی پس از تعطیل کردن همه دانشگاه های کشور شورای عالی انقلاب فرهنگی را با هدف اسلامی کردن دانشگاه ها تاسیس کرد. اعضای این شورا ابتدا ۶ نفر (دکتر باهنر، دکتر حسن حبیبی، دکتر شریعتمداری، دکتر عبدالکریم سروش، جلال الدین فارسی و مهدی ربانی) بودند اما مدتی بعد رؤسای ۳ قوه نیز به آن اضافه شدند. (خامنه ای رئیس قوه مجریه، اردبیلی رئیس قوه قضائیه و رفسنجانی رئیس قوه مقننه).

در سال ۱۳۶۳ آیت الله خمینی عده ای دیگر را نیز به شورا افزود: مهدوی کنی، سید کاظم اکرمی، رضا داوری، نصرالله پور جوادی و محمد رضا هاشمی.

شورای عالی انقلاب فرهنگی کلیه بهائیان اعم از دانش آموز، دانشجو، معلم و استاد دانشگاه را از مدارس و دانشگاه ها اخراج کرد.

در تیرماه ۱۳۵۸ اطلاعیه هایی عمومی مبنی بر ممنوعیت ثبت نام دانش آموزان بهائی صادر شد. مسئولان مدارس پرسشنامه ای را بین دانش آموزان توزیع کردند که شامل بندی بود با این مضمون: دانش آموزان باید متدین به یکی از ادیان رسمی کشور باشند، مسلمان، یهودی، مسیحی و زردشتی.

دانش آموزان بهائی در سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰ ملزم به تکمیل فرمی شدند که پرسش هائی چون آیا پدر و مادر شما بهائی هستند؟ اگر چنین است آیا مایل به تبری از بهائیت هستید؟ در آن ها گنجانده شده بود. اغلب دانش آموزان، بهائی بودن خود را تأیید کرده و از مدارس اخراج شدند.

در سال ۱۳۶۰ وزیر آموزش و پرورش ممنوعیت پذیرش بهائیان را در دانشگاه ها با صدور حکمی رسمیت بخشید.

روزنامه کیهان در سال ۱۳۶۰ مقررات جدید ارسال ارز دانشجوئی و عنوان ۳۰ گروهی را که صلاحیت دریافت ارز دانشجوئی نداشتند اعلام کرد. گروه ۷ شامل دانشجویانی می شد که پیرو یکی از ادیان

رسمی کشور نباشند و این گروه دانشجویان بهائی را در بر می گرفت.

فشارهای اقتصادی

اِعمال فشار اقتصادی از شیوه های رایج سرکوب در جمهوری اسلامی است. ممنوعیت استخدام بهائیان در ادارت دولتی و نیمه دولتی در جامعه ای که نزدیک به ۸۰ درصد اقتصاد را نهادهای دولتی و نیمه دولتی کنترل می کنند به معنای بی کاری انبوهی از بهائیان بود. بهائیان طبق آموزه های مذهبی خود اجازه ندارند دین خود را پنهان کنند و جمهوری اسلامی در همه زمینه‌ها با گنجاندن پرسشی در باره دین، بهائیان را با بن بست اقتصادی رو به رو می کرد.

در کنار این ممنوعیت رسمی، مصادره شرکت های خصوصی و مغازه های بهائیان فشار اقتصادی بر جامعه بهائی را مضاعف می کرد.

پس از انقلاب دولت دستور داد تا بهائیان را از نهادهای دولتی اخراج کنند. نعمت الله تقا فرماندار استان فارس در بخشنامه ای محرمانه به «افرادی که به دین اسلام مشرف نشده اند اخطار کرد که از این پس از مشاغل دولتی به جرم فساد اخلاقی اخراج شده و مطابق با بند ۳ ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری حق اعتراض یا دریافت حقوق بازنشستگی نخواهند داشت. فرماندار می نویسد:

اما اگر از وابستگی به فرقه ضاله اظهار ندامت و پشیمانی نموده به دامان حیات بخش اسلام پناه ببرید، توبه شما قبول و از نظر اداری به خدمت مشغول و حقوق عقب مانده شما پرداخت می گردد.

در ۹ تیر ۱۳۵۹، روزنامه جمهوری اسلامی مقاله ای با عنوان «پرداخت پول بیت المال به بهاییان حرام اعلام شد» منتشر کرد. در این مقاله آمده است که بر اساس ماده ۴۴۰ قانون استخدام کشوری و «به جرم اعتقاد به مسلک بهاییت»، ۴۴ نفر از مشاغل خود اخراج شدند.

هنگامی که وزیر آموزش و پرورش به بهاییان بازنشسته اطمینان داد که پرداخت حقوق بازنشستگی آن ها ادامه خواهد یافت، آیت الله محلاتی، آیت الله شیرازی و آیت الله دستغیب فتواهائی صادر کردند مبنی براین که پرداخت پول بیت المال به بهاییان حرام است و هرکس که از این فتوا سرپیچی کند خاطی به شمار می رود. این فتواها به رغم آن صادر شدند که حق بازنشستگی را در سالیان خدمت از حقوق بهائیان کسر کرده بودند.

سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران با استناد به فتوای آیت الله ها، در ۱۲ تیر ۱۳۵۹ بخشنامه ای صادر و تصریح کرد که کلیه مسئولین شرکت های تابع سازمان گسترش و نوسازی موظفند در صورت شناسایی بهاییان بین کارکنان خود، وضعیت استخدامی آن ها را به حالت تعلیق درآورده و پرونده را برای رسیدگی به «کمیسیون پاکسازی» مستقر در سازمان گسترش و نوسازی در تهران ارسال کنند.

محرومیت های فرهنگی و اجتماعی

مصادره اموال، لغو مجوز کار، اخراج از ادارات و شرکت ها، ممنوعیت ورود دانشجویان بهائی به دانشگاه ها در کنار اعدام و شکنجه از آغاز حکومت جمهوری اسلامی رسمیت یافت و تا کنون اعمال شده است.

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ شرکت نونهالان و شرکت اَمنا متعلق به جامعه بهائی مصادره شدند. شرکت امنا با هدف نگهداری اماکن بهائی تأسیس شده بود و شرکت نونهالان یک شرکت سهامی تجاری بود که اغلب سهامداران آن بهائی بودند. سپاه پاسداران هر دو شرکت را در تابستان ۱۳۵۸ اشغال و مصادره کرد.

با مصادره شرکت امنا کلیه اسناد اماکن بهائی در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار گرفت. از سال ۱۳۵۸ تعدادی از اماکن مذهبی بهائیان مصادره و یا تخریب شدند. در رضائیه ساختمانی را که باب در آن اقامت کرده بود (در راه چهریق به تبریز) مصادره و

تخریب کردند. خانه میرزاحسن و میرزاحسین (سلطان الشهدا و محبوب الشهدا) که سید باب در آن خانه مدتی اقامت کرده بود نیز مصادره شد. باغ بدشت که بابیان اولین کنفرانس خود را در سال ۱۲۶۴ ه. ق. (۱۸۴۸ میلادی) در آن برگزار کرده بودند، تخریب شد. منزل بهاءالله در درکولا تخریب شد. خانه ای در تکور مازندران که او دوران جوانی خود را در آن گذرانده بود مصادره و تخریب شد. در اراک خانه شهدا که برای بهائیان مکان مقدسی بود تخریب شد. (خانه علی اکبر برابر که با همه اعضای خانواده خود به قتل رسیده بود).. (۱۳۹)

تخریب زادگاه سید باب

زادگاه سید باب در شیراز که زیارتگاه بهائیان سراسر جهان به شمار می‌رفت در ۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ مصادره شد.
در اواخر سال ۱۳۵۸ شخصی به نام شمالی مأمور تخریب خانه باب شد. کورش طلائی یکی از بهائیان تهران به شیراز فرستاده می شود تا شاهد عینی ماجرا باشد. آقای طلائی گزارش می دهد که در ۱۷ شهریور ماه ۱۳۵۸ گروهی از مردم به اتفاق شخصی به نام حاج شریف، یکی از مسئولین اوقاف شیراز و یک روحانی به نام طوبائی و تعدادی افراد مسلح، وارد خانه شدند و شروع به تخریب آن کردند. بر اساس گزارش طلائی برنامه تخریب با شرکت معتکف شهردار شیراز و آیت الله محلاتی روحانی شهر شیراز و با تأیید دادستان کل کشور رخ داد. عبدالحسین تسلیمی (بهائی) با عده ای از بهائیان به نزد آیت الله محلاتی می روند که شاید با کمک او بتوانند از خرابی بنا جلوگیری کنند. تسلیمی جریان مذاکره را چنین گزارش می کند:
[آیت الله محلاتی] تمام جریان را می دانست و گفت : بله این خانه کفر است و مدت ۱۳۰ سال کفر بوده و حالا باید خراب شود. گفتم که خشت و گل و آجر که کفر نمی شود. تازه اهالی کوچه و ساکنین اطراف چه گناهی دارند که مرتب تهدید به تخریب خانه هایشان می شود. گفت اینها یا باید مسلمان شوند و یا هرچه بر سرشان می آید

مانعی ندارد. گفتم جناب محلاتی، پس معنی عدل اسلامی و اصول انسانی اسلام چه می شود؟ گفت آنها برای یهود و نصرانی است و اینها یا باید مسلمان شوند و یا تمام خانه هایشان هم خراب شود مانعی نیست و آن خانه کفر هم باید خراب شود. صحبت که به اینجا رسید ذکر هر مطلب دیگری زاید بود. خداحافظی کرده محل را ترک کردیم و معلوم شد که ایشان نیز در جریان بوده و از عاملین آن هستند."

کلیه خانه های بهائیان را که در آن کوچه قرار داشت نیز تخریب کردند. در سال ۱۳۶۰ زادگاه باب با خاک یکسان و به جای آن مسجدی به نام مسجد مهدی بنا کردند. (۱۴۰)

تخریب گلستان جاوید (قبرستان) های بهائیان

در ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۷ آیت الله قمی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات ادعا کرد که بهائیان جاسوس انگلیس، روسیه، آمریکا و اسرائیل هستند و بدین دلیل مصادره اموال و مراکز آن ها دارای توجیه شرعی است.

بی حرمتی به قبرستان های بهاییان در سراسر کشور اوج گرفت: در سنگسر، بهنمیر، کوشکک، شهسوار، بابلسر، منشاد و چابهار قبرستان ها تخریب شدند. در یزد و شیراز جنازه بهاییان را از قبر بیرون آوردند و مقامات مانع دفن مردگان بهایی شدند. در ۱۴ آذر ۱۳۶۰، قبرستان بهاییان در تهران مصادره شد و ۱۳ کارمند آن را به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز دستگیر کردند. یک ماه بعد، در ۲۴ دی ۱۳۶۰، قبرستان بهاییان باب سلمان در روستایی نزدیک تهران نیز مصادره شد و بهاییان تهران مجبور شدند تا مردگان خود را در محلی که برای دفن اجساد کافران اختصاص داده شده بود، زمینی بایر به نام لعنت آباد (شهر کافرین) دفن کنند. در آذر ۱۳۶۲، بنیاد مستضعفان و جانبازان قبرستان بهاییان را در بابلسر ضبط کرد و نمایندگان بهاییان برای دفن مردگان خود مجبور شدند به مراجع قضایی متوسل شوند.

مراکز بهایی در شهرهای : مشهد، تبریز، رضاییه، شاه آباد اراک، اراک، کرمانشاه، اصفهان، تهران، امیرآباد، زرگنده، تجریش، باغ تژه، خانی آباد، فردوس، شیراز، مرودشت، عربخیل، مشهد، باغستان مشهد، یزد، مریم آباد یزد، تفت، رفسنجان، کرمان و نیریز، غوک آباده، کوشکک آباده، چنبرآباده، سنگسر، بابلسر، اردکان، وادقان، فاتحه آباد کاشان مصادره ، تخریب ویا به آتش کشیده شدند.(۱۴۱)

مقامات دولت جمهوری اسلامی ساختمان های دیگر بهائیان از جمله بیمارستان میثاقیه و مدرسه تابستانه حدیقه را در تهران نیز مصادره یا تخریب کردند. در سند شماره ۳۱ به این ماجرا نیز اشاره شده است.

بیمارستان میثاقیه

بیمارستان میثاقیه را بهائیان در دهه ۳۰ شمسی با سرمایه خصوصی تأسیس کرده بودند. در خرداد ماه ۱۳۵۸ دو نفر به پروفسور حکیم، یکی از بنیان گذاران و مسئولان بیمارستان مراجعه می کنند و حکمی را به امضای ابوالقاسم سرحدی زاده به او ارائه می دهند. متن حکم چنین است:

"به موجب این حکم به آقایان دکتر خسرو صادقی تهرانی و محمد رازقی مأموریت داده می شود تا نسبت به کلیه امور بیمارستان میثاقیه که طبق دادگاه انقلاب اسلامی مصادره گردیده است تحقیق و شناسائی کامل نموده و نسبت به آن اقدام مقتضی به عمل آورند."

بدین ترتیب مصادره بیمارستان میثاقیه توجیه قانونی می یابد. در حکم دادگاه

« به نفوذ بهائیان در تأسیس، سرمایه گذاری و اداره بیمارستان، ارتباط با بیت العدل، تبلیغات ضد اسلامی و صهیونیستی» اشاره شده و گفته شده است که از ۲۹۰ کارمند بیمارستان ۱۲۳ نفر «پیرو فرقه ضاله بهائی» هستند.

پروفسور حکیم نامه ای به مهندس بازرگان نخست وزیر وقت می نویسد و تقاضای تجدید نظر در حکم می کند. بازرگان جواب می دهد

که بر این امر هیچ گونه تسلطی نداشته و مصادره را کمیته انقلاب، که زیر نظر مستقیم آیت الله خمینی است، انجام داده است. ۷ ماه بعد از این حادثه پروفسور حکیم در مطب خصوصی خود به قتل می رسد. (۱۴۲)

محرومیت های اقتصادی و فرهنگی

وزارت کار و امور اجتماعی در سال ۱۳۵۹ در نامه ای به اداره کل کار مقررات جدید مبنی بر پاکسازی بهاییان شاغل را ابلاغ کرد. در این نامه تصریح شده است:

> "طبق بند ۸ ماده ۲۹ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ مجلس شورای اسلامی، مجازات فرقه ضاله که به اجماع مسلمین خارج از اسلام شناخته شده اند و یا عضویت در سازمانهایی که مرامنامه و اساسنامه آنها بر نفی ادیان الهی مبتنی باشد انفصال دائم از خدمات دولتی خواهد بود."

وزارت کار و امور اجتماعی در ادامه این دستور فرمان داد که مراجع حل اختلاف مکلف اند از صدور رأی به نفع کارکنان اخراجی خودداری کنند.

بر اساس قانون سال ۱۳۰۱ استخدام بهائیان در ادارات دولتی ممنوع بود اما از دهه سی به بعد این قانون با شدت کمتری اجرا می شد و بهائیان در ادارات دولتی در شرایطی استثنائی استخدام شده بودند. دولت جمهوری اسلامی با استناد به قانونی که به دوران رضا شاه وضع شده بود، دستور داد که چون استخدام بهائیان ممنوع بوده است، کارمندان بهائی باید تمامی حقوق دریافتی خود را در سالیان خدمت به خزانه ملی برگردانند.

بسیاری از کارمندان بهائی که از پرداخت حقوق دریافت شده خود در سال های خدمت ناتوان بودند به زندان افتادند.

در این سال بخشنامه هایی مبنی بر اخراج بهاییان از شرکت ها صادر و در روزنامه های کثیرالانتشار منتشر می شدند .
در ۹ شهریور ۱۳۵۹، وزارت نفت به یک کارمند بهائی شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد که حقوق و مزایای او قطع و او تا تعیین تکلیف از طرف مقامات ذیصلاح از کار محروم شده است. نامه متذکر می شد که چنانچه کارمند بهایی خود را به این فرقه منتسب نمی داند مراتب را به صورت کتبی اطلاع دهد تا در تصمیم اخذ شده تجدید نظر شود.
در اهواز هیأت بدوی بازسازی نیروی انسانی وزارت نفت در اطلاعیه ای اعلام کرد که کارکنان بهایی ۱۵ روز مهلت دارند تا خود را معرفی کنند و در صورت عدم مراجعه مورد پیگرد قرار خواهند گرفت. اطلاعیه همچنین از عموم کارمندان تقاضا کرده بود تا کلیه افرادی را که به نحوی با فرقه بهاییت تماس دارند به این هیئت معرفی کنند.
قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه در نامه ای به شرکت زمزم اعلام کرد: « در صورتی که کارمندان و کارکنان شاغل بهایی حاضر به توبه بشوند و در پرونده پرسنلی خود بنویسند که متدین به دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری می باشند و همین موضوع را در روزنامه های کثیرالانتشار با عکس چاپ و منعکس نمایند» می توانند به کار خود ادامه دهند. به بهائیان این شرکت برای انجام این دستور ۲۰ روز مهلت داده شد.
در جلسه ای در بهمن ۱۳۶۰، شورای عالی بانک ها مقرر کرد که کارکنان بهایی «تا تعیین تکلیف نهایی از طرف هیأت بازسازی نیروی انسانی بدون پرداخت وجهی از کار معلق گردند». پیرو این تصمیم، بانک ملت در یک نامه عمومی درخواست تهیه فهرست کارکنان بهائی را که حاضر به انکار بهائیت نیستند صادر و به اداره کل امور کارکنان ابلاغ کرد.

شرکت ایرساکو در تهران در سال ۱۳۶۱ به کارمندان بهائی اعلام کرد « تا زمانی که وابستگی خود را از این فرقه قطع نکرده و به جمهوری اسلامی رو نیاورند، حق ورود به کارخانه را ندارند».
کارمندان بهایی بخش خصوصی نیز در اغلب شرکت ها و سازمان ها مجبور به ترک کار خود شدند . اغلب کارفرمایان کارمندان و کارگران بهائی خود را اخراج کردند . برخی به کارمندان و کارگران بهائی خود توصیه کردند که در محل کار خود حاضر نشوند مگر این که از دیانت بهایی به صورت علنی تبری کنند.
تعدادی از کارفرمایان از دستور اخراج بهائیان ناراضی بوده و در نامه هایی به مقامات بر ضرورت بهره گیری از تخصص و مهارت بهائیان تاکید می کردند. نمونه های زیر می تواند تصوری از اخراج بهائیان به دست دهد:

آقای رضا سهیلیان در شهرستان خمام به عنوان سرپرست بخش فنی کار می‌کرد و جهاد از کار او راضی بود اما به دلیل بهایی بودن از کار اخراج شد به رغم این که رؤسای او تأکید می کنند که او «وظایف محوله را به نحو احسن انجام داده» است. (سند ۱۷)
آقای فروهر رضاپور، کارمند یک شرکت مسافرتی در تهران از کار برکنار می شود. در نامه اخراجیه از «همکاری صادقانه» کارمند اخراجی تشکر و برای او «آرزوی موفقیت» شده و «با توجه به اینکه جنابعالی حاضر به کتمان عقیده خود نشده و در پرسشنامه مربوطه صریحاً دین خود را بهایی اعلام نموده اید لذا ... به کار جنابعالی خاتمه داده می شود.» (سند۴۴)
در خرداد ۱۳۵۸، محمد علی رجایی، وزیر آموزش و پرورش، در یک نامه رسمی به حکم شماره ۱۴۹۷۴/۲ مبنی بر اخراج معلمین بهایی از مدارس کشور استناد می کند. این نامه توضیح می دهد که «وزارت آموزش و پرورش ... اجازه نمی دهد مانند دوران طاغوت ... پیروان مسلک بهائیت در واحدهای آموزشی بمانند و از این طریق افکار پاک و معصوم دانش آموزان را آلوده و منحرف نمایند» و این

که «پایان دادن به خدمت ... مستند به مواد قانون موجود و متضمن حداقل مجازات است.»

این نامه عواقب و تبعات خود را در سراسر کشور نشان می دهد. به عنوان مثال، در فارس، کمیته پاکسازی آموزش و پرورش، ۴۴ معلم بهایی را اخراج می کند. در خرداد ۱۳۵۹، آموزش و پرورش سبزوار در بخشنامه ای دستور می دهد که پرداخت حقوق به کارمندان بهایی متوقف و اسامی آن ها به انضمام آخرین حکم حقوقی به کارگزینی اداره کل ارسال شود.

به خانم س. ج. معلم گفته شد یا «در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار (کیهان - اطلاعات- جمهوری اسلامی) عدم وابستگی خود را به فرقه مذکور اعلام و بریده روزنامه را به این اداره [اداره کل کارگزینی وزارت فرهنگ و آموزش عالی] ارسال نمایید» و یا «از یکی از مراجع تقلید اسلام گواهی عدم وابستگی به فرقه بهاییت را به این اداره کل تسلیم نمایید.»

تا سال ۱۳۶۶، بیش از ۱۱۰۰۰ بهایی شاغل در ادارات دولتی به دلیل بهائی بودن اخراج می شوند. (۱۴۳)

مصادره املاک بهائیان و محرومیت از ارث

از نخستین سال های پیروزی انقلاب اسلامی اموال و املاک اغلب بهائیان حتا خانه های مسکونی آنان مصادر شد.
دادگاه انقلاب یزد، در سال ۱۳۵۹ بر اساس حکم ۷۰/۵۹ به کمیته ای به ریاست آیت الله صدوقی، امام جمعه و نماینده آیت الله خمینی، اجازه داد که «املاک خصوصی» بهائیان شامل خانه، خودرو و .. را ضبط کند.
در اجرای این حکم در مراحل اولیه، بهائیان به دادگاه انقلاب احضار و بهائی بودن آن ها تائید و فهرست املاک آنان تهیه شد. حکم دادگاه به مالک بهائی اجازه می داد تا به همراه خانواده خود تا پایان عمر در ملک خود باقی بماند.
پس از مرگ مالک، خانواده او از ارث محروم می شدند و ملک را به ارث نمی بردند مگر این که یکی از اعضای خانواده مسلمان باشد. اگر هیچ یک از وراث متوفی مسلمان نبود ملک به تصرف کمیته امداد امام خمینی در می آمد. وارثان مسلمان سهم خود را از ارث می گرفتند. نامه اداره ثبت اسناد و مدارک شهرستان یزد به دفترخانه اسناد رسمی یزد، چگونگی اجرای حکم ۷۰/۵۹ را نشان می دهد:

> طبق دادنامه شماره ۸۶۱/۷۳/د - ر /۲۳ مهر ۷۳، دادگاه انقلاب اسلامی یزد محکوم مهربان اهورایی فرزند جمشید ار مصادیق حکم شماره ۷۰/۵۹ دانسته، لذا باغ [متعلق به وی] ... در شرف صدور سند مالکیت به نام مجتمع اقتصادی کمیته امداد امام خمینی (ره) می باشد. بنابر این سند مالکیت نامبرده از درجه اعتبار ساقط و توسط هرکس جهت انجام هر نوع معامله به آن دفترخانه ارائه شد، اولاً از انجام معامله خودداری و ثانیاً سند مذکور را اخذ و به این اداره ارسال فرمایید.

در این احکام جمله هائی نظیر «با توجه به محتویات پرونده و گزارش ... اداره کل اطلاعات یزد که حکایت دارد نامبرده و

همسرش فوت نموده اند و فرزندان آنها نیز بهایی می باشند لذا موضوع از مصادیق حکم ۷۰/۵۹ این دادگاه بوده و حکم به ضبط اموال آنان به نفع مجتمع اقتصادی کمیته امداد امام صادر و اعلام می گردد.» تکرار شده است.

آیت الله صدوقی در خطبه نماز جمعه مورخه ۳۰ خرداد ۱۳۵۹، گفت: «بهاییان در سراسر شهرهای ایران توطئه چیده اند». او از «مؤمنین» دعوت کرد تا «بهاییان را جستجو و آنها را تحویل دفاتر دادستانی انقلاب دهند.» (۱۴۴)

سرکوب بهائیان اعتراض بین المللی را بر می انگیزد و حتا سازمان ملل در سال ۱۹۸۴ در قطعنامه ای به شماره ۱۹۸۴/۵۴ به برخورد با بهائیان در ایران اعتراض می کند و خواستار آن می شود که دبیر کل سازمان ملل نماینده ویژه خود را برای بررسی وضعیت بهائیان به ایران اعزام کند. قطعنامه با واکنش منفی جمهوری اسلامی رو به رو می شود

آقای خرازی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل ادعا کرد که بهائیان اقلیت مذهبی به شمار نمی روند و «جاسوسان صهیونیست بوده و اطلاعات جمع آوری شده را به اسرائیل منتقل می کنند». جامعه بین المللی بهائیان از نمایندگان کمسیون حقوق بشر سازمان ملل دعوت کرد تا مرکز بهائیان را در حیفا، اسرائیل، بررسی و در باره اتهامات مقامات دولت ایران تحقیق کنند.(۱۴۵)

کشتار بهائیان ۱۳۷۱ـ ۱۳۶۳

نیمهٔ دوم سال ۱۳۶۲

در نیمهٔ دوم سال ۶۲ نیز دستگیری و اعدام بهائیان ادامه یافت و ۶ بهائی در زندان بر اثر شکنجه های جسمی و روحی به قتل رسیده، ۲ بهائی اعدام و یک بهائی را در خانه او با سنگ و چوب به قتل رساندند.

عبدالمجید مطهر، متولد ۱۲۹۸، معلم
در شهرضا از توابع اصفهان در خانواده ای بهائی متولد شد. در روستاها معلم دبستان بود. اوائل دهه ۱۳۴۰ به اصفهان رفت و در آن شهر در تشکیلات محفل محلی به سمت منشی انتخاب شد. در شهریور سال ۱۳۶۲ در اصفهان دستگیر شد و ۳ ماه در زندان بود. در سن ۶۴ سالگی در آذرماه سال ۱۳۶۲ در زندان فوت کرد. چون قبرستان بهائیان اصفهان مصادره شده بود جنازه او را در منطقه ای خارج از اصفهان دفن کردند. (۱۴۶)

رحمت الله حکیمیان، متولد ۱۳۱۱، بازنشسته وزارت کشاورزی
در کرمان در خانواده ای بهائی متولد شد. از اعضای فعال جامعه بهائی در کرمان و سالیان بسیاری عضو محفل محلی بوده است. در۹ دیماه ۱۳۶۲ دستگیر و در ۱۵ دیماه در زندان کرمان در سن ۵۱ سالگی به قتل می رسد.(۱۴۷)

محمد اشراقی، متولد ۱۲۷۸، کارمند بانک
در خانواده ای بهائی در گرگان متولد شد. از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال و در شهرهای مختلف مثل اصفهان و اراک عضو محفل محلی بود. در بهمن ۱۳۶۱ دستگیر شد. حدود ۸ ماه در

زندان بود و در دوم فروردین ۱۳۶۲ در زندان در سن ۸۴ سالگی فوت کرد.(۱۴۸)

احمدعلی ثابت سروستانی، متولد ۱۲۹۱ ، عطار
در سروستان از توابع فارس در خانواده ای بهائی متولد شد. به دلیل بهائی بودن در هر دهی که ساکن می شد پس از مدتی با اذیت و آزار رو به رو و به ناچار محل سکونت خود را تغییر می داد.
یک بار در مرودشت مغازه او را غارت می کنند. در آذرماه سال ۱۳۶۱ به دادگاه انقلاب شیراز احضار شد. به دادگاه مراجعه و دستگیر شد. ۷ ماه در زندان ماند و در ۹ تیرماه ۱۳۶۲ در ۷۱ سالگی در زندان درگذشت (۱۴۹)

نصرت الله ضیائی، کارمند ادارهٔ پست و تلگراف
در خانواده ای بهائی متولد شد. پسر او، مهران ضیائی، ماجرای دستگیری خود و پدر را در نامه ای که به عزیزالله ایزدی نیا نوشته شرح داده است. او می نویسد:
دهم دی ماه ۱۳۶۲ در شهرستان بافت (کرمان) دستگیر شدیم. سلول زندان من و پدرم روبه روی هم بود. در یک ماه و نیم که من در زندان بودم، روزها چشم های من و پدرم را می بستند و به اطاق بازجوئی می بردند. اگر جواب سئوال ها مطابق میل آن ها نبود کتک زدن و توهین کردن شروع می شد. پدر را شدیدتر شکنجه می کردند. گاهی او را از پله ها به پائین پرتاب می کردند. با اسلحه خالی پشت سر او شلیک می کردند. مقابل دیوار قراردادن از شکنجه های روحی و جسمی بود که معمولاً برای پدرم و من اجرا می کردند. آن قدر لگد به پهلوی پدرم کوبیده بودند که قسمت پهلوی چپ به کلی متورم و کبود بود ... پدرم بعد از یک ماه نه می توانست غذا بخورد و نه قدرت راه رفتن داشت. او را به بیمارستان منتقل کردند. چون من هیچ وقت عضو فعال جامعه نبودم آزاد شدم. بعد از آزادی به کرمان رفتم.

پدرم را دو بار دیگر به بیمارستان انتقال دادند تا در روز ۱۳ اسفند سال ۱۳۶۲ در زندان مرد. (۱۵۰)

سهیل هوشمند ، متولد ۱۳۳۷ ، جوشکار و لوله کش
در شیراز در خانواده ای بهائی متولد شد و در جامعه بهائی فعال بود. در مهرماه سال ۱۳۶۱ در بیمارستان سعدی شیراز دستگیر و به زندان عادل آباد منتقل و در سن ۲۴ سالگی، پس از یک سال حبس، به دار آویخته شد. (۱۵۱)

محسن رضوی، متولد ۱۳۰۵، کارگر
در یکی از دهات همدان متولد و در تشکیلات اداری بهائی فعال و عضو محفل محلی بود. ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ دستگیر و ابتدا در زندان اوین و سپس در زندان گوهردشت زندانی شد. در ۱۶ اسفندماه ۱۳۶۲ در ۵۷ سالگی اعدام شد.(۱۵۲)

بهمن دهقانی، متولد ۱۳۱۹، مغازه دار
در روستای محمدیه در خانواده ای بهائی متولد و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی مغازه دار شد. عضو محفل محلی محمدیه بود. ساکنین این روستا اعم از بهائی و مسلمان با هم خویشاوند بوده و پیش از انقلاب هیچگونه مشکلی با هم نداشتند. اما با شروع انقلاب روحانیون مسلمانان را علیه بهائیان تحریک می کنند. در ۹ آبان ماه ۱۳۶۲ گروهی تحریک شده به منزل بهمن دهقانی حمله می کنند و او را در سن ۴۳ سالگی به قتل می رسانند.

غلامحسین حسن زادۀ شاکری، متولد ۱۲۸۲ در مشهد، کارگر
در خانواده ای مسلمان متولد شد و خود به آیین بهائی گروید. از مشهد به تهران نقل مکان کرد. در تهران در اوایل سال ۱۳۶۲ دستگیر شد و پس از ۹ ماه زندان در ۲۰ اسفند ماه در ۸۰ سالگی در زندان اوین به قتل رسید.

سال ۱۳۶۳
در سال ۶۳ نیز ۲۹ نفر بهائی اعدام شدند.

رحیم رحیمیان، متولد ۱۳۱۱، کارخانه دار
در شهر اراک در خانواده ای بهائی متولد شد.از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهائیان فعال و در محفل محلی عضو بود. در سال ۱۳۴۰ کارخانه پلاستیک سازی تاسیس کرد.
در سال ۱۳۵۶ به قصد اقامت در هندوستان کارخانه را تعطیل کرد. اما چون موفق به گرفتن اجازه اقامت در هندوستان نشد به ایران باز گشت. بازگشت او به ایران همزمان با شروع انقلاب بود. او برای کمک به بهائیانی که از ادارات و شرکت ها اخراج می شدند تلاش می کرد. در ۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ بازداشت شد. در ۱۰ مهرماه ۱۳۶۲ مأمورین به خانه مسکونی او رفته و با "حضور مادر، همسر و فرزندانش تمام اموال و اثاثیه منزل را صورت برداری کردند و خیلی توهین و تهدید کردند که ایشان را به تبّری .. وادار کنند. ولکن همه آزار و شکنجه های زندان و توهین و تهدید هیچکدام کوچکترین تزلزلی در ایمان وی نداشت."
او را از زندان گوهردشت به زندان اوین منتقل می کنند. یکی از زندانیان آزاد شده از زندان اوین به خانواده رحیمیان می گوید "بقدری از شدت شکنجه و آزار جسماً ضعیف شده که دوستان بهائی ایشان را نشناختند." در ۲۷ اسفند ماه از دفتر زندان تلفن می کنند که با رحیم صحبت کنید. بعد از یک مذاکره کوتاه تلفن قطع می شود. خانم رحیمیان در ۱۹ فروردین ۱۳۶۳ به زندان مراجعه می کند. متصدی زندان می گوید:"بلی چون او بهائی بود و هرچه کردند ارشاد نشد او را اعدام کردند." به هنگام اعدام ۵۱ ساله بود. (۱۵۳)

یدالله صابریان، متولد ۱۲۹۹، کارمند چاپخانه
در سمنان در خانواده ای که پدر بهائی و مادر مسلمان بود متولد شد. در بین ۳ خواهر و یک برادر، برادر و خواهر کوچک به آئین بهائی می گروند. یدالله در تشکیلات اداری بهائی فعال و مدت ۱۰ سال منشی محفل محلی یکی از نقاط تهران (نارمک) بود. در ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ دستگیر شد و در فروردین ۱۳۶۰ ، پس از ۲ سال و دو ماه زندان و شکنجه در زندان اوین به دار آویخته شد. به حکم قاضی شرع اموال او را مصادره و همسرش را از خانه مسکونی او بیرون کردند. به هنگام اعدام ۶۳ ساله بود. (۱۵۴)

مهندس کامران لطفی، متولد ۱۳۳۱ ، کارمند دانشگاه
در خانواده ای بهائی متولد و در رشته مکانیک از دانشگاه تبریز فوق لیسانس گرفت و در مدرسه عالی تکنولوژی سمنان استخدام شد. در سمنان عضو محفل محلی بود. در سال ۱۳۶۰ شامل پاکسازی و اخراج شد. در اردیبهشت ۱۳۶۲ دستگیر وبه زندان گوهردشت منتقل شد. ۲۰ فروردین ۱۳۶۳ دادگاه به خانواده او خبر می دهد که چون کامران حاضر نشد از آئین بهائی برگردد او را تیرباران کردیم. محل دفن او نامشخص است. کامران را در ۳۲ سالگی اعدام کردند. (۱۵۵)

مسعود علی زاده، متولد ۱۳۱۹، کارمند وزارت کشاورزی
درمیاندوآب در خانواده ای بهائی متولد شد. در دانشسرای کشاورزی ورامین تحصیل و به عنوان کمک کارشناس کشاورزی استخدام شد. در تشکیلات بهائی فعال و عضو محفل محلی در ارومیه بود. در ۸ بهمن ۱۳۶۰ دستگیر شد. پس از بیش از دو سال زندان هنگامیکه در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۳، همسر و دو دختر خردسال او برای ملاقات به زندان می روند، خبر اعدام او را اعلام می کنند. او را در سن ۴۳ سالگی اعدام کردند.

اسدالله کامل مقدم، متولد ۱۲۹۹، کارمند کارخانه نساجی
در بابل در خانواده ای بهائی متولد شد. در تشکیلات بهائی فعال و در محفل محلی عضو بود. در سال ۱۳۶۲ دستگیر شد و در اردیبهشت ۱۳۶۳ در زندان در ۶۳ سالگی سکته کرد. جنازه او را بدون اطلاع خانواده و بدون مراسم مذهبی دفن کردند.(۱۵۶)

مهندس جهانگیر هدایتی، متولد ۱۳۰۲، آرشیتکت
در علی آباد از دهات یزد متولد شد. خانواده او از بهائیان پارسی نژاد بود. در کودکی پدر و مادر خود را از دست داد. پس از پایان دوره دبیرستان به تهران رفت. از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهائی در شهرهای مختلف فعال بود. در دانشکده فنی تهران در رشته ساختمان تحصیل کرد. در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ به عضویت محفل ملی ایران انتخاب و در ۹ تیر ماه ۱۳۶۲ در خیابان ربوده شد. خانواده او پس از مدت ها پیگیری با خبر می شوند که در زندان اوین زندانی است. ۱۱ ماه در زندان انفرادی او را شکنجه دادند تا دست از آئین بهائی بردارد. در ۳۰ اردیبهشت به همسرش اطلاع می دهند که برای ملاقات به زندان برود. همسر او به قصد ملاقات به زندان می رود اما به او خبر می دهند که شوهرش ۵ روز پیش اعدام شده است. مهندس جهانگیر هدایتی را در ۲۵ اردیبهشت و در ۶۰ سالگی اعدام کردند.
همسر او در نامه ای به برادر خود بهرام زامیادی می نویسد:
"باید به قضایای الهی راضی باشیم. الحمدلله او هم در این راه با استقامت و ایمان از امتحانات الهی روسفید در پیشگاه الهی است و مقامش در نزد حق محفوظ است. گرچه برای ما خیلی سخت است از خدا میخواهم که بما صبر و استقامت بدهد که بعد از این هم بتوانیم با مشکلات از عهده امتحانات الهی برآئیم." (۱۵۷)

جلال پیروی، متولد ۱۳۱۶، مهندس کشاورزی
در شهرک میلان در خانواده ای بهائی متولد شد. مهندس کشاورزی از دانشگاه تبریز و در تشکیلات اداری بهائی فعال بود. ابتدا در تبریز و بعد در گرگان و ارومیه به عضویت محفل محلی انتخاب شد. در ۲۸ مهرماه ۱۳۶۰ در ارومیه دستگیر و از زندان ارومیه به زندان شهربانی تبریز منتقل و در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۳ در ۴۷ سالگی اعدام شد.

علی محمد زمانی، متولد ۱۳۰۸، کارمند چاپخانه
در جاسب (یکی از دهات قم) متولد شد. از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود. در اردیبهشت ۱۳۶۳ دستگیر و در ۱۵ فروردین ۱۳۶۳ در زندان اوین در ۵۴ سالگی اعدام شد. جسد او را بدون مراسم مذهبی در محلی نامعلوم دفن کردند.(۱۵۸)

سرهنگ نصرت الله وحدت، متولد ۱۳۱۲، اخراجی ارتش
در سنگسر متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان وارد خدمت ارتش و در اوائل انقلاب از ارتش اخراج شد. در تشکیلات اداری بهائی فعال و عضو محفل محلی مشهد بود. حکم دستگیری او و همسرش منیره پارسا را دادگاه انقلاب مشهد صادر کرد اما چون در ۱۸ مهرماه ۱۳۶۲ به هنگام دستگیری در مشهد نبودند ماموران دختر بزرگ و پسر آنان به نام ماندانا و جلایر را به عنوان گروگان دستگیر می‌کنند. سرهنگ وحدت در ۲۸ مهرماه خود را به دادگاه معرفی می کند و پس از ۸ ماه زندان و شکنجه در ۲۷ خرداد ماه ۱۳۶۳ در ۵۰ سالگی اعدام می شود.
دروصیتنامه سرهنگ وحدت آمده است:
روز شنبه ۱۳۶۳/۳/۲۶ "از توام و بتو آمدم قلبم را بنور معرفتت منیر فرما. بسم الحاکم علی ماکان و مایکون ضمن اطاعت و آمادگی بحکم دادگاه قضائی جمهوری اسلامی مشهد و حکم صادره از دادگاه قضائی جمهوری اسلامی ایران ... از فرزندان عزیزم داور، ماندانا،

جلایر، شبدیز و هومن بهتر از جانم و مادر عزیز زهرا خانم که از زندانی بودن من بی اطلاعست و برادر عزیزم که در زندان گنبد بعلت بهائی بودن بسر می برند و از خواهران عزیزم خداحافظی می کنم و همگی را به خدای بزرگ می سپارم(۱۵۹)

احسان الله کثیری، متولد ۱۳۱۵، کارمند اداره مبارزه با مالاریا در عربخیل از توابع بابلسر در یک خانواده بهائی متولد شد. به دلیل نداشتن امکانات مالی دبیرستان را رها کرد و در اداره مبارزه با مالاریا استخدام شد. در کرج ساکن و در تشکیلات اداری بهائی فعال بود. همسر او بهاریه مظلوم ماجرای دستگیری شوهر خود را برای مجله عندلیب نوشته است:

نیمه شب ۹ مرداد ۱۳۶۲ پنج مرد مسلح چون درب را باز نکردیم از بالای دیوار وارد منزل شدند. از سروصدای آنها بچه های کوچک مان از خواب بیدار شدند و وحشت زده به آنها نگاه می کردند. به من گفتند برو سرت را بپوشان. به احسان حمله می کنند و چند سیلی به صورتش می زنند. خانه را بهم میریزند و آنچه مربوط به امر (بهائیت) بود با مقداری جواهر که داشتم جمع آوری کرده و احسان را با خودشان بردند.

در آن شب در کرج عده ای بهائی را دستگیر و نخست در زندان انفرادی گوهردشت و سپس در زندان اوین زندانی می کنند. بعد از ۱۰ ماه به احسان اجازه می دهند با همسر و فرزندان خود ملاقات کند. همسر او می نویسد: هیجان داشتیم زودتر او را ببینیم. وقتی وارد سالن شد مردی بود با موهای سفید و محاسن بلند.

قرار ملاقات بعدی در ۱۱ تیرماه رنگ دیگری داشت:

در دفتر زندان به صراحت نگفتند که او را شهید کرده اند. اما شماره ای دادند و وقتی تماس گرفتم بدون تأمل و بدون هیچ سئوالی به من گفتند که اعدام شد. گفتم، دستتان درد نکند و گوشی را گذاشتم.

احسان الله کثیری را در ۴۸ سالگی اعدام و بدون مراسم در محل نامعلومی دفن کردند. پس از شنیدن خبراعدام بستگان او برای تحویل

گرفتن جنازه مراجعه می کنند . جسد را تحویل نمی دهند اما بستگان او خبر می شوند که او را در ششم تیرماه ۱۳۶۳ ، ۱۱ ماه بعد از دستگیری، اعدام کرده اند. از بازماندگان او مبلغ یازده هزار ریال بابت مخارج دفن می گیرند. (۱۶۰)

منوچهر روحی، کارمند داروخانه
در خانواده ای بهائی در بجنورد متولد شد و کارمند داروخانه بود. دختر او گزارش اعدام پدر را نوشته اما هیچ اطلاعاتی در باره زندگی او به دست نداده است.
بر اساس نوشته او دفتر زندان در ۲۵ مرداد ۱۳۶۳ به خانواده خبر می دهد که برای ملاقات به زندان بروند. روز بعد ۲۶ مرداد ۱۳۶۳ در زندان بجنورد او را تیرباران می کنند. (۱۶۱)

امین الله قربان پور، کشاورز و دامدار
در یکی از دهات آذربایجان به نام بابا کندی در خانواده ای بهائی متولد شد. از سال ۱۳۳۴ در تهران دامدار بود. در خرداد ماه ۱۳۶۳ دستگیر و در ۲۰ شهریور ۱۳۶۳ در زندان اوین تیرباران شد. جسد او را بدون اطلاع خانواده و بدون مراسم مذهبی دفن کردند. (۱۶۲)

شاپور هوشنگ مرکزی، متولد ۱۳۰۸ ، معلم
در خانواده ای بهائی در همدان متولد و پس از پایان دوران دبیرستان برای خدمت به کودکان دهات و سوادآموزی به کودکان در قریه زرنان ساکن شد . مدتی ساکن بحرین بود و بعد از بازگشت در بنگاه مستقل آبیاری استخدام شد. در تشکیلات بهائی فعال بود. در چند محفل محلی عضو بود و در هیئت انتصابی به عنوان معاون منصوب شد. در مهرماه ۱۳۶۲ دستگیر و مدت یک سال شکنجه شد. در زندان قفسه سینه او را می شکنند و یک چشم او را کور می کنند. در نامه ای به فرزندان خود نوشت که منتظر آزادی او نباشند.

در ۲۳ سپتامبر ۱۳۶۳ در زندان اوین در ۵۵ سالگی تیرباران شد و جسد او را بدون انجام مراسم مذهبی در "کفرآباد" دفن کردند.

رمضان علی عموئی، یک زندانی بهائی هم بند او، در خاطرات خود می نویسد:
جناب مرکزی که از ماه ها قبل حکم اعدامش صادر و طلوعی آنرا باو نشان داده بود و نهایت آمادگی را بقرب حضرت محبوب داشت کراراً از طلوعی خواسته بود که حکمش را زودتر اجرا نماید که او هم جواب داده بود هنوز کارت دارم ... در بعد از ظهر اول مهرماه ۱۳۶۳ در وقتیکه ایشان در خواب بود احضارش نمودند و چون بیدارش کردیم برخاست دستهای خود را بلند نمود و ۳ بار شکر جمال مبارک را بر زبان آورد و مختصر اثاثه ای را که داشت برداشت و بعد از خداحافظی و مصافحه روان قربانگاه گردید. (۱۶۳)

رستم ورجاوندی، متولد ۱۲۹۶، تاجر
در خانواده ای زرتشتی در مریم آباد یزد متولد شد. پدر و مادر او به آئین بهائی می گروند. او ابتدا تاجر و بعد کارمند دفتری محفل ملی بهائیان ایران بود. رستم ورجاوندی در ۶۶ سالگی در زندان سکته کرد.

یونس نوروزی ایران زاد، تولد ۱۳۰۵، کارمند فرهنگ
در مرند در خانواده ای بهائی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان به خدمت اداره فرهنگ در آمد. اما کمی بعد به دلیل بهائی بودن اخراج و در بانک ملی استخدام شد. پس از انقلاب اسلامی حقوق بازنشستگی او را قطع کردند. در تشکیلات اداری بهائی فعال و عضو محفل محلی کرج بود. در ۵ مرداد ۱۳۶۲ دستگیر و پس از ۱۵ ماه زندان و شکنجه در ۶ آبان ۱۳۶۳ در ۵۸ سالگی در زندان اوین اعدام شد.(۱۶۴)

مهندس فیروز پُردل، متولد ۱۳۲۲، کارمند شرکت مهندسی مشاور
در خانواده ای بهائی متولد و در دانشگاه موفق به اخذ فوق لیسانس در رشته مکانیک و در شرکت نفت ایران و ایتالیا مشغول به کار شد. پس از انقلاب اسلامی اخراج شد. در شهریور ۱۳۶۲ در شهر مشهد دستگیر و پس از ۱۴ ماه زندان و شکنجه در ۷ آبان ماه ۱۳۶۳ در ۴۱ سالگی به دار آویخته شد. (۱۶۵)

احمد بشیری، متولد ۱۲۹۴، معلم و کارمند اداره فرهنگ
در اصفهان و در خانواده ای مسلمان متولد شد و خود به آئین بهائی گروید. پس از فارغ التحصیل شدن در دانشسرای تربیت معلم به مدت ۳۰ سال کارمند اداره فرهنگ و در تشکیلات اداری بهائی اصفهان و تهران فعال بود. در تیرماه ۱۳۶۲ در خیابان بازداشت و در زندان اوین زندانی شد.
جناب بشیری پیرمردی در سنین هفتاد سالگی با محاسن سفید و بلند که قریب به نیم قرن به فرهنگ ایران خدمت کرده بود. کوهی از رشادت و استقامت بود ... جناب بشیری در آخرین لحظه ای که میرفت در راهرو سالن که متجاوز از سیزده اطاق که حدود پانصد نفر از زندانیان سیاسی در آنها محبوس بودند این شعر حافظ را با صدای رسا و بلند خواند:
هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق   ثبت است در جریده عالم دوام ما
احمد بشیری را در ۱۶ آبان ۱۳۶۳ در زندان اوین در ۶۹ سالگی اعدام شد. (۱۶۶)

ضیاء الله منیعی اسکویی، متولد ۱۲۹۹، عکاس
در عشق آباد (ترکمنستان) در خانواده ای بهائی متولد شد و در ۸ سالگی به اتفاق پدر و مادر به ایران آمد. ابتدا در تبریز و از سال ۱۳۱۵ در تهران ساکن شد. برای کمک به بهائیان زابل به آن شهر رفت و در آن جا به شغل عکاسی پرداخت.

بیش از ۳۰ سال در زابل اقامت داشت. از زابل به رضائیه رفت. در اردیبهشت سـال ۶۲ دستـگیـر و پس از ۱۹ ماه زندان در ۲۲ آبان ماه ۱۳۶۳ بر اثر شکنجه در زندان در ۶۴ سالگی درگذشت.

چند جمله از وصیت نامه ضیاء الله منیعـی اسکـوئی:

با این که در کبر سن و ابتلا به عوارض عدیده جسمی و در وضع خاصی بسر میبرم ولی مسرورم که به کمال مظلومیت و بدون جهت و علتی در راه محبوب و مولایم به چنین موهبتی مفتخر گشته ام و اگر در این سبیل خون ناقابلم ریخته شود چه سعادت و افتخاری اعظم از این. زیرا این همان راهی است که ابنیاء و اولیاء حق در آن سالک بوده اند. امیدوارم بتأیید الهی و دعای دوستان رحمانی تا آخرین لحظه حیات به عهد و میثاق الهی ثابت و مستقیم بوده و در امتحاناتش چون سایر جانبازان حق روسفید باشم. (۱۶۷)

دکتر فرهاد اصدقی، متولد ۱۳۳۱، پزشک

در خانواده ای بهائی متولد و از دانشگاه ملی در رشته پزشکی فارغ التحصیل شد. در تشکیلات بهائی فعال بود. در تیرماه ۱۳۶۳ دستگیر و ۴ ماه بعد در ۲۶ آبان ۱۳۶۳ در زندان اوین در ۳۲ سالگی به دار آویخته شد.

رمضان علی عموئی, یک زندانی بهائی آزاد شده در باره او می نویسد:

طولی نکشید که نوبت به جناب دکتر فرهاد اصدقی رسید. ایشان در سنین جوانی که حدود یکسال از ازدواجش میگذشت و طفل شیرخواری داشت، براستی آیتی از آیات جمال مبارک و روح مجرد و در یک مقام استثنائی بود، بطوریکه هیچ ابائی نداشت و همه مسائلی که سئوال شده بود با شهامت تمام پاسخ داده بود و باین جهت تعزیر چندانی نگردیده بود. او اعتقاد داشت که بهائی باید صادق باشد و در مقام شهادت هم کوچکترین وحشت و ترسی نداشت بلکه شایق بود. در لحظهٔ آخری که با او در حال خداحافظی و مصافحه بودم به

او عرض کردم فرهاد جان محکم و ثابت باش در جوابم فرمود که برایش مسئله ای نیست.
طلوعی رئیس وقت زندان، به رمضان علی عموئی گفته بود که فرهاد را به دلیل صداقت او خیلی دوست دارد و به این دلیل او را زودتر اعدام می کند تا کمتر شکنجه شود.

رؤیا کاتب پور همسر ضیاء الله منیعی اسکوئی پس از اعدام او یک سبد گل برای طلوعی فرستاد و به همین دلیل دستگیرشد.
رئیس زندان از سرهنگ وحدت، بهائی زندانی که اعدام شد، معنای کار خانم رؤیا کاتب پور را می پرسد و وحدت می گوید که ارسال سبد گل برای تشکر و قدردانی بوده است. (۱۶۸)

اعدام ۶ بهائی در ۱۸ آذرماه ۱۳۶۳

در ۱۸ آذرماه سال ۱۳۶۳، ۶ بهائی ساکن کرج را در یک روز اعدام کردند
رمضان علی عموئی می نویسد:
«هنوز در غم و اندوه عزیزان از دست رفته بودیم که خادمین کرج را احضار کردند.»

جمال کاشانی، متولد ۱۳۲۸، کشاورز
در خانواده بهائی در تهران متولد شد. در یکی از دهات کرج کار می کرد و کارمند تشکیلات اداری بهائیان بود. در تیر ماه ۱۳۶۲ در کرج دستگیر و بعد از ۱۸ ماه زندان و شکنجه در ۱۸ آذر ۱۳۶۳ به دار آویخته شد.
جمشید پوراستادکار، متولد ۱۳۳۲ ، کارمند
در خانواده بهائی در سمنان متولد شد. بعد از اخذ دیپلم در یک شرکت خصوصی مشغول به کار شد. در ۶ مرداد ۱۳۶۲ در کرج دستگیر و در ۱۸ آذر ۱۳۶۳ در سن ۳۱ سالگی و پس از ۱۸ ماه زندان به دار آویخته شد.

رمضان علی عموئی می نویسد:

جنابان حقیقی، اطهری و فرهند از ماهها قبل از حکم اعدامشان مطلع بودند و همیشه اظهار سرافرازی و افتخار می نمودند. آقای حقیقی که یکی دو بار به طلوعی گفته بود که حکمشان را کی اجرا خواهد نمود، در جواب گفته بود میخواهید اعدامتان کنم که اسمتان را در تاریخ بنویسند و فرزندانتان را برای تحصیلات عالیه بخارج بفرستند. جناب سرالله وحدت که چند ساعت قبل از این عزیزان بشعبه احضار کرده بودند، غروب همانروز با یک حال پریشان و منقلب که قادر به کنترل اعصاب خود نبود باطاق وارد شد و خبر شهادت آن جمع را اعلام نمود و مصیبت بارتر اینکه ایشان را مجبور نموده بودند که طناب دار را بگردن آن عزیزان بیاندازد. دیگر معلوم بود که با شنیدن این اخبار حال ما چگونه بود . جناب وحدت از شدت حزن و اندوه، ناله و فغان میکرد و گریه و زاری می نمود که هر قدر او را به سکون وآرامش دعوت می نمودیم تأثیر نداشت و از شهامت و شجاعت آن دلیران میدان امتحان و افتتان حکایتها می نمود که هر کدام در آن لحظات با چه شور و شوقی از همدیگر سبقت می گرفتند و به جناب ایشان خطاب میکردند که اول طناب او را بیاندازد و در نهایت سکون و آرامش بودند .... جمال به مأمور اجرای حکم میگفت ببین من هیچ تشنجی ندارم. دست به بدنم بگذار ببین چقدر گرم هستم. مأمور در جوابش گفته بود که این از ترس است و او اظهار نموده بود که اگر از مرگ میترسیدم آن شبی که مرا برای معرفی دوستانم از طهران با سرعت صد کیلومتر بطرف کرج میبردید خودم را از ماشین به بیرون پرت نمی کردم. این عزیزان در حالیکه با رفتارشان مسئولین را متحیر و مبهوت نموده بودند به سرای جاوید و به قرب پروردگار صعود نمودند.

بر اساس گزارش رمضانعلی عموئی، بهائیان زندانی را مجبور می کردند که به گردن یک دیگر طناب بیاندازند و بدین سان، پیش از اعدام ، در اعدام هم دینان خود شرکت کنند. بر اساس گزارش های منتشر شده از زندان های ایران برخی توّابان، کسانی که در زندان به

اختیار یا از سر اجبار یا هر دو از عقاید گذشته خود برگشته و با ماموران امنیتی و قضائی و زندان همکاری می کردند، برای اثبات درستی توبه و صداقت خود در اعدام دوستان و زندانیان هم گروه خود شرکت می کردند. وادار کردن آنان به شرکت در اعدام ، حتا اگر آنان به واقع توبه کرده بودند، عملی ناانسانی است. اما وادار کردن بهائیانی که تواب نبوده، بر اعتقادات خود پای فشرده و به همین دلیل اعدام شدند، به آن که طناب دار را پیش از اعدام خود به گردن هم کیشان خود بیاندازند چندان از انسانیت دور است که باور کردنی نیست. در همه کشورها با متهم اعدامی در دقایق پیش از مرگ مهربانی می کنند و می کوشند تا از رنج آنان بکاهند. کافی است تا رنج و درد کسی را تصور کنیم که در آستانه مرگ ایستاده است و پیش از اعدام مجبور می شود که در قتل دیگران، هم کیشان خود ، شرکت کند.

دکتر روح الله تعلیم، متولد ۱۳۱۶، پزشک
در تهران در خانواده ای که پدر بهائی و مادر یهودی بود متولد و از دانشکده پزشکی فارغ التحصیل شد و دوره تخصصی جراحی زنان را با موفقیت گذراند. در تشکیلات اداری بهائی فعال و عضو محفل محلی کرمانشاه بود. در کرمانشاه با زنی مسلمان ازدواج کرد.
جناب دکتر روح الله تعلیم که نسبت سببی با ایشان داشتم از نزدیک به زندگی او آشنا بودم ولی اتفاق نیافتاده بود که از مسائل عرفانی صحبت کرده باشیم. فقط در چند ماهی که در زندان خدمتشان بودم پی به عظمت و وسعت نظر و درک معنویشان بردم و روزی یکی دو بار که جلسات بحث در جمع داشتیم هر بار که ایشان رشته صحبت را بدست می گرفت مسائل لطیف عرفانی و روحانی را آنطور تشریح و تبیین مینمود که عالم بقا را بحسب ظاهر مشاهده می نمودیم. بنده از اینکه چرا چنین وجود مقدسی را از قبل نشناخته بودم خود را سرزنش می نمودم.

دکتر در یک خانواده نسبتاً متوسطی پرورش یافته بود. مادرش کلیمی و همسرش مسلمان و دو دختر هفت الی هشت ساله داشت و بجهت شغلش که متخصص و جراح زنان بود در کرمانشاهان محبوبیت و شهرت فوق العاده ای یافته بود. به درجه ای که اهالی یک طومار با چند هزار امضاء برای استخلاصش تهیه کرده بودند. هر بار خانمش در ملاقاتها باو پیشنهاد میکرد که کاری کند تا آزاد شود وقتیکه از ملاقات برمیگشت از صحبتهای خانمش اظهار تأسف مینمود و مشـاهده میکردیم که چه کوهی از ایمان و استقامت است و گاه در آن چند دقیقه ای که ما را برای هواخوری میبردند با پاسدارها که مأمور حفاظت ما بودند چنان مستدل و محکم راجع به اثبات امر صحبت میکرد که همه ما را بوحشت میانداخت.

"با وجودیکه جناب دکتر حاضر شده بود تعهد رسمی بدهد که تا آخر عمر بطور افتخاری و بدون دستمزد بجامعه خدمت و طبابت نماید ولی طلوعی بجهت بغض و کینه ای که داشت مطلب را بمقامات بالا گزارش ننمود تا ساعت مقرر فرا رسید و ایشان را برای آخرین بار بعد از خداحافظی و مصافحه از بین ما بردند. در راهروی که قبلا وصف آن رفت با صدای بلند و رسا باین آیات ناطق بود. "انا لله و انا الیه راجعون"، "کل نفس ذائقة الموت" و"الله ابهی الله ابهی الله ابهی. (۱۶۹)

او را در سن ۴۷ سالگی به قتل رساندند.

عنایت الله حقیقی، متولد ۱۳۱۴، کارمند نیروگاه برق

در نجف اباد از توابع اصفهان در یک خانواده بهائی متولد شد. پس از پایان تحصیل در هنرستان صنعتی اصفهان در تهران در نیروگاه برق (توانیر) استخدام شد. در تشکیلات اداری بهائی فعال بود و در سال ۱۳۵۸ به عضویت محفل محلی کرج انتخاب شد. در آذرماه ۱۳۶۲ در کرج دستگیر و ۱۶ ماه در زندان کرج و اوین زندانی بود. پس از حدود ۱۰ ماه زندان به همسر او اجازه ملاقات می دهند و در قرار

ملاقات بعدی، ۲۵ آذر ماه ۱۳۶۳، خبر اعدام شوهر او را به او می دهند. عنایت الله حقیقی را در ۴۹ سالگی تیرباران کردند. (۱۷۰)

غلامحسین فرهند، کارمند شرکت نفت، متولد ۱۳۰۶
در همدان در خانواده ای مسلمان متولد شد و خود به آئین بهائی گروید. در آبادان عضو فعال تشکیلات بهائی و بعد از بازنشستگی و سکونت در کرج عضو محفل محلی آن منطقه بود. در مرداد ۱۳۶۲ دستگیر و در ۱۸ آذر ۱۳۶۳ در ۵۷ سالگی به دار آویخته شد.

فیروز اطهری ، متولد ۱۳۱۱، کارمند شرکت داروئی
در میاندوآب در خانواده ای بهائی متولد شد و عضو محفل محلی کرج بود.
در ۱۳۶۲ دستگیر پس از شکنجه در زندان اوین در ۱۸ آذر ۱۳۶۳ در ۵۲ سالگی به دار آویخته شد.(۱۷۱)

بهمن و اسفند سال ۱۳۶۳

در ماه های بهمن و اسفند سال ۱۳۶۳، ۳ بهائی را به نام های روح الله حصوری، روح الله بهرام شاهی و نصرت الله سبحانی اعدام کردند.

روح الله حصوری. متولد ۱۳۲۱، مهندس برق
در شریف آباد از توابع یزد در خانواده ای بهائی متولد شد. در رشته برق فارغ التحصیل و در تلویزیون یزد استخدام شد. پس از انقلاب اسلامی از کار اخراج و حقوق بازنشستگی او نیز از سال ۱۳۶۱ قطع شد. در سال ۱۳۶۱ به عضویت محفل محلی یزد انتخاب شد. در اردیبهشت ۱۳۶۳ دستگیر و پس از چند ماه زندان انفرادی و شکنجه در اول بهمن ۱۳۶۳ در سن ۴۲ سالگی در یزد اعدام شد. (۱۷۲)

روح الله بهرامشاهی. متولد ۱۳۰۵ ، کارمند
در تفت از توابع یزد در خانواده ای بهائی متولد شد. در کودکی پدر خود را از دست داد. مدتی در هند اقامت کرد و در بازگشت به ایران در کارخانه ای در یزد مشغول به کار و در دهی به نام کوچه بیک ساکن شد. در هند و در ایران در تشکیلات اداری بهائی فعال بود. پس از انقلاب از کارخانه اخراج و در تیرماه ۱۳۶۲ دستگیر و پس از ۲۱ ماه زندان در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۶۳ در تفت در سن ۵۸ سالگی اعدام شد.(۱۷۳)

نصرت الله سبحانی، متولد ۱۳۱۱، کشاورز و مغازه دار
در شهرستان شاهی در خانواده ای بهائی متولد شد. بیش ترین دوران عمر خود را در گنبد قابوس به کشاورزی و مغازه داری مشغول بود. در سال ۱۳۵۴ با خانواده خود به هند رفت و تا سال ۱۳۵۸ (۱۹۸۰) در هند اقامت داشت. سال ۱۳۵۸ به ایران باز گشت و در تشکیلات اداری بهائی در تهران فعال شد. در دوم خرداد ۱۳۶۳ در خیابان دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. پس از ۱۰ ماه زندان و شکنجه در ۱۴ اسفند ماه ۱۳۶۳ در سن ۵۲ سالگی به دار آویخته شد.

بخشی از وصیت نامه سبحانی:
... در این لحظات آخر حیات در کمال مسرت و نشاط بیاد شما هستم و روی نازنین همه شما را میبوسم و امیدوارم ایام زندگانی شما پر خیر و برکت باشد و در جمیع امور و شئون موفقیت داشته باشید. الحمدالله از مال دنیا چیزی ندارم که درباره آن وصیت نمایم. فقط آرزویم آن است که همگی شما در شاهراه حق و حقیقت موفق و مؤید باشید. جانم فدای همگی شما باد ...
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده ش بعشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما. (۱۷۴)

یک بهائی به نام **علی رضا نیاکان** در آبان ماه ۱۳۶۳ در زندان تبریز به قتل رسید.

سال ۱۳۶۴

در سال ۱۳۶۴ ، ۴ بهائـی اعدام شدند.

عباس ایدلخانی، متولد ۱۳۱۴، کارگر فنی
در زنجان از پدری بهائی و مادری مسلمان متولد شد. خانواده او به تهران مهاجرت کرد و او پس از پایان دوران متوسطه به شغل آزاد روی آورد. در سال ۱۳۴۳ به زادگاهش زنجان باز گشت و در تشکیلات اداری بهائی فعال شد. در اوایل انقلاب خانه او را با بمب آتش زا به آتش کشیدند. در فروردین ماه سال ۱۳۶۱ دستگیر و محاکمه شد. سعی کردند او را به دست برداشتن از آئین خود مجبور کنند. چندین بار او را همراه با دیگر محکومین به محل اعدام بردند و وانمود کردند که او را نیز به همراه دیگران اعدام خواهند کرد.
بخشی از گزارش جلسهٔ دادگاه ایدلخانی:
دادستان به متهم اجازهٔ نشستن می دهد و سپس حاکم شرع متن کیفر خواست را قرائت می کند. از جملهٔ اتهامات وارده عضویت در محفل روحانی زنجان، همکاری با صهیونیسم و محارب خدا و رسول خدا و بالاخره مفسد فی الارض بودن است. پس از آن به متهم اجازهٔ دفاع می دهند. جناب ایدلخانی که به شهادت منسوبین اصولاً مردی کم حرف بود در نهایت ادب به پاسخ های کوتاه قناعت کرده و میگویند:
اتهام من اینستکه بهائی هستم من چگونه میتوانم محارب با خدا باشم. مگر کسی میتواند با خدا محاربه کند.
حاکم شرع: ولی ما مدارکی داریم که همبستگی شما را به دولت های دیگر نشان می دهد. مثلاً اینکه بیت العدل شما در اسرائیل است، بعلاوه یکی از نخست وزیران و چند سیاستمدار رژیم سابق بهائی بوده اند.

ایدلخانی: آنها هیچکدام بهائی نبودند، برای بهائی بودن ما یک اصل کلی داریم که هر کس در امور سیاسی دخالت کند، دلیل دیگری لازم نیست همین امر کافی است که آن شخص بهائی نیست بنابراین بهائی نمی تواند در سیاست دخالت کند.
حاکم شرع: ولی محافل شما رژیم سابق را تأئید کرده اند آیا این دلیل بر دخالت در سیاست نیست؟
ایدلخانی: ما رژیم جمهوری اسلامی را هم تأئید کرده ایم.
حاکم شرع: آیا شما به جمهوری اسلامی رأی داده اید؟
ایدلخانی: ما در هیچکدام از انتخابات شرکت ننموده ایم حتی در حزب رستاخیز در رژیم سابق.
حاکم شرع: اگر همهٔ ایرانیها بهائی شده بودند و دولت همسایه به ایران حمله میکرد شما چه میکردید؟
ایدلخانی: ما بهائیان در یک جا جمع نمی شویم که تشکیل حکومت بدهیم.
حاکم شرع: منظور از لجنهٔ منطقه ای که در این اوراق ذکر شده و نقشهٔ پنج ساله و هفت ساله چیست؟
جناب ایدلخانی در پاسخ این سئوال هم جوابهای کوتاه و کافی می دهند. اما حاکم شرع که میخواهد با سندی قاطع ایشان را محکوم کند و هرچه زودتر به نتیجهٔ نهائی برسد از میان آلبوم عکس خانوادگی متهم، عکسی را بیرون آورده و بعنوان سندی مبنی بر اشاعهٔ فساد نشان می دهد و جناب ایدلخانی هم اجازه دارد این سند غیرقابل انکار را ببیند. سند عبارت از عکسی است که متهم در فصل تابستان با لباس شنا باتفاق همسرشان در کنار دریا گرفته اند.
حاکم شرع: اینهم سندی است انکار نشدنی مبنی بر اشاعهٔ فساد از طرف شما، آیا همین دلیل کافی نیست؟
ایدلخانی: آقایان حتی خانوادهٔ شما هم در آن زمان با چادر بدریا نمیرفتند.

حاکم شرع که گویا از این جواب صریح خوشش نیامده آخرین حرف خود را میزند: آیا حاضرید از بهائیت تبری کرده و در جراید اعلان کنید؟

ایدلخانی: من حاضر نیستم دین خودرا به دنیا بفروشم.

دادستان انقلاب با شنیدن جملهٔ اخیر ساعت ۱۱/۴۰ ختم جلسهٔ دادگاه را اعلان کرده و مأمورین جناب ایدلخانی را مجدداً به سلول خود برمیگردانند ...

در زنجان به ۹ سال زندان محکوم شد و او را به زندان اوین در تهران منتقل و مجدداً بازجوئی و شکنجه و در ۱۰ مرداد ۱۳۶۴ در زندان اوین اعدام و جسد او را بدون اطلاع خانواده و بدون مراسم مذهبی دفن کردند. به هنگام اعدام ۵۰ سال داشت.

وصیت نامه ایدلخانی خطاب به همسر خود:

همسر عزیز و بسیار خوب و مهربانم الله ابهی. امیدوارم که حال شما خوب باشد و هیچگونه نگرانی نداشته باشی. و اگر از حال من بخواهی بحمد الله خوب هستم. و بدعاگوئی مشغولم و راضی به رضای الهی هستم. و بوجود تو همسر شجاع و مهربان افتخار می کنم. پروین جان، تو همیشه در قلب من هستی چه در این عالم و چه در عالم دیگر. من همیشه طالب سعادت شما، فلور و فرهاد بوده و خواهم بود و بدرگاه جمال اقدس ابهی دعا می کنم آنچه رضای او است به آن موفق و مؤید باشید. درست است که من در زندان هستم ولی فکر می کنم شماها بیش از من در زحمت هستید ...۱۹ بهمن ۱۳۶۱ همسرت عباس. (۱۷۵)

عزیزالله اشجاری، متولد ۱۳۰۷، مغازه دار

در کرج از پدر و مادری بهائی متولد و به دلیل مرگ پدر در کودکی، رابطه او با بهائیان قطع شد. پس از پایان دوران دبستان در تهران مشغول کار شد. سرانجام با بهائیان رابطه برقرار کرد و پس از یک سال و نیم به آئین بهائی گروید. در سال ۱۳۵۲ برای کار در تشکیلات اداری جامعه بهائی در اردبیل ساکن شد. در مرداد ماه سال

۱۳۶۰ دستگیر و ۴ سال زندانی و در ۲۸ آبان ماه ۱۳۶۴در ۵۷ سالگی به جوخۀ اعدام سپرده شد. (۱۷۶)

رحمت الله وجدانی. متولد ۱۳۰۷، آموزگار
در بندرعباس متولد شد. در تشکیلات اداری بهائی از دوران جوانی فعال بود. در مرداد ماه ۱۳۶۳ در بندرعباس دستگیر و بعد از یکسال زندان در ۶ شهریور ۱۳۶۴ در سن ۵۷ سالگی اعدام شد.

نورالدین طائفی ، متولد ۱۳۰۳، کارمند داروخانه
در سنگسر در یک خانوادۀ بهائی متولد شد. در یکی از دهات سنگسر به نام آق قلا ساکن و عضو محفل محلی بود. در آبان ۱۳۶۲ دستگیر، ۲ سال زندانی و بر اثر فشارهای زندان در سن ۶۱ سالگی در زندان سکته کرد. (۱۷۷)

سال ۱۳۶۵

سال ۱۳۶۵ فشارها بر جامعه بهائی افزایش یافت و ۱۰ بهائی به مرگ محکوم می شوند. مکانیزم های دیگر سرکوب چون اخراج از کار، قطع حقوق بازنشستگی، محرومیت از تحصیل دانشگاهی ، دستگیری و زندان نیز ادامه داشت.

پیمان سبحانی عزآبادی، متولد ۱۳۵۰، مغازه دار
جمعی از متعصبین مذهبی یکی از دهات زاهدان به نام سوران در فروردین ماه ۱۳۶۵ نوجوانی را که در آن ده در مغازه پنبه فروشی پدر کار می کرد، همراه با پدر او می ربایند و در بیابان آنان را به شدت کتک می زنند. پسر ۱۵ ساله را به قتل رسانده و پدر را به سختی مجروح می کنند. قاتلین به تصور آن که پدر نیز مرده است دست از او بر می دارند. اتومبیلی که به تصادف از محل عبور می

کرده، جنازه پسر و پیکر نیمه جان پدر را به بیمارستان می برد. (۱۷۸)

سرهنگ سرالله وحدت

در اسفند ۱۳۶۱ دستگیر و ۲۷ ماه در زندان شکنجه شد. او عضو محفل تهران بود و به همین دلیل بیش از دیگران شکنجه شد.
رمضانعلی عموئی، هم بند او در زندان، می نویسد:
«سرهنگ وحدت را مجبور کرده بودند طناب دار را به گردن ۶ بهائی که در آذرماه اعدام شدند بیاندازد.»
خبرگزاری های خارجی در سال ۱۳۶۳ خبر اعدام یک بهائی به نام شاپور مرکزی را منتشر می کنند. طلوعی حاکم شرع، وحدت را به فرستادن این خبر به بیرون از زندان متهم و او را تعزیز می کند. (شلاق می زنند)
عموئی در باره رابطه طلوعی و وحدت می نویسد:
گاه مشاهده می شد که چون دو دوست با هم صحبت میکردند و لحظه دیگر او را به اطاق تعزیر می بردند. روزی با وحدت در اطاق طلوعی صحبت می داشتیم. وی روی به طلوعی گفت "من الان فقط مالک یک بشقاب و قاشق و لیوان ساده و دو پتوی مستعمل که آنهم متعلق به زندان هست میباشم و هیچ تعلقی ندارم. در لحظات آخر به او پیشنهاد توبه و تبری نمود. ایشان پیشنهاد او را رد می کند.
۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۵ حکم اعدام سرهنگ وحدت را به اوابلاغ می کنند و به او اجازه می دهند که با خانواده خود خداحافظی کند. به خانواده خود می گوید: "از شماها می خواهم همه شما بعد از مرگم لباس سفید بپوشید و با گل و شیرینی از اقوام و دوستانمان که برای دیدن شما می آیند از آنان پذیرائی نمائید."
بخشی از وصیت نامه سرهنگ وحدت به نقل از مجله پیام بهائی :
سرالله وحدت نظامی، اسم پدر عوضعلی، تلفن ۶۳۴۸۳۷ کوی گیشا طبقه ۲ پلاک ۸۳ شماره شناسنامه ۳۴۱ یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ساعت ۱۴"

"تقدیم به همسر عزیز و مهربانم و نورچشمان گرامیم و مادر خوبم و برادران و خواهر عزیزتر از جان

... بهر جهت دست تقدیر و مشیت الهی تا امروز یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه برای من حیاتی خواست با کمال اطمینان و خاطری آسوده که تا آخرین رمق حیاتم ثمربخش بوده و این دنیا را دور از شما ترک می کنم. عزیزانم انسان باید راضی به رضای الهی باشد و به آنچه مقدر فرموده خشنود گردد. من در این ساعت که ۱۲ ظهر است و مشغول نوشتن هستم در نهایت سرور و شادی میباشم و از شما می خواهم که غم و غصه را بخود راه ندهید و در مقابل مصائب مثل کوه باشید آنچه سرنوشت است همان بشود.

... انشاءالله زندگی را با همان نواخت همیشگی طی خواهید کرد و برای خدمت به جامعه خواهید کوشید. اگر می خواهید من راضی باشم باید زندگی را با شکوه و جلوه اش دوست بدارید و در کارهایتان موفق باشید و برای همهٔ فامیل و دوستان خوبم آرزوی خوشبختی دارم. در این ساعت با کمال صحت و سلامت به یکتائی خداوند و اولیاء و انبیاء و برگزیدگانش ایمان کامل دارم ... دلم نمی خواهد که برایم خود را ناراحت کنید و قطره ای اشک بریزید و بگریید. سرنوشت این بوده در تمام حیاتم از مرگ نترسیدم و حالا هم نمی ترسم، بنهایت خوشحال هستم از این سرنوشت که برای همهٔ شما باعث افتخار بوده ام و در این لحظه هیچ نگرانی ندارم چون همه را دوست داشته ام و بهمه عشق می ورزیدم.

سپس خطاب به مادر خود می نویسد :

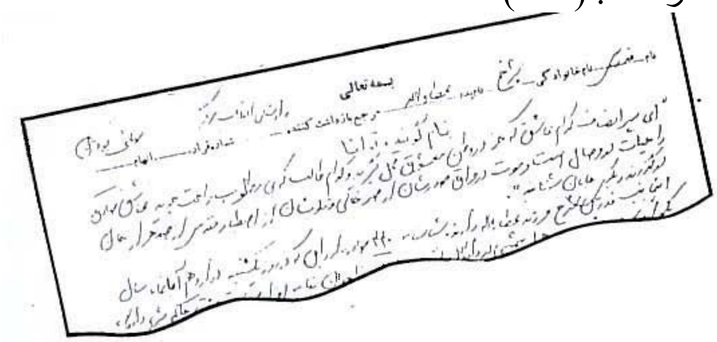
مادر، عمری زحمت کشیدی و امروز شاهد آن هستی که زحماتت بهدر نرفته و فرزندت ناخلف نبود. پس شادی کن و بخند ... مادرم، دلم نمی خواست قلب تو را در زمان پیری جریحه دار کنم ولی این خواست خداوند بود. تو به درگاهش شکرگذاری کن و بدان که پسرت گناهکار نیست. برای همهٔ عزیزانم در این دم آخر عمر طولانی و زندگی باعزت و با شرافت و عفت آرزو میکنم. نوشی جان، نازی و

فریبایم را بعد از خدا بشما می سپارم ... خداحافظ و نگهدار همهٔ شما عزیزان سرالله وحدت نظامی (۱۷۹)

فدرس شبرخ، متولد ۱۳۲۶، چاپخانه دار

در زاهدان در خانواده ای بهائی متولد شد. در چاپخانه پدر در زاهدان کار می کرد و در تشکیلات اداری بهائی زاهدان فعال بود. در اوائل انقلاب دستگیر و چاپخانه و اموال او مصادره و بعد از ۳ ماه از زندان آزاد شد. به تهران رفت در تهران دستگیر و ۲۲ ماه زندانی بود. براثر شکنجه پرده گوش او پاره شد. از تهران به زندان زاهدان منتقل و در زاهدان در ۱۹ اردیبهشت ۶۴ به دار آویخته شد. (۱۸۰

سند شمارهٔ ۴۱: (۱۸۱)



بسمه تعالی

قسمتی ازوصیتنامهٔ جناب فدرس شبرخ

فرید بهمردی، متولد ۱۳۱۸، تاجر

در عدسیه در خانواده ای بهائی متولد شد. در سال ۱۳۲۹ به قصد مهاجرت به عمان رفت. خانواده بهمردی پس از چندی ابتدا به اردن و سپس به ایران مهاجرت و در یزد ساکن شدند. فرید بهمردی پس از دوران دبیرستان مدتی به آمریکا رفت. در اوائل انقلاب در آمریکا به همشهری خود نورالله اخترخاوری برمی خورد. خاوری به او پیشنهاد بازگشت به ایران می دهد. فرید پس از این ملاقات به ایران بازمی گردد.

او به زبان های عربی، انگلیسی و ارمنی تسلط داشت و در ایران در تشـکیـلات اداری بهـائی فعال بود.
در ۸ مرداد ۱۳۶۲ دستگیر و ۲ سال در زندان اوین شکنجه شد. در ۲۰ خرداد ۱۳۶۵ در ۴۷ سالگی به دار آویخته شد. (۱۸۱)

حبیب الله مهتدی، متولد ۱۲۹۵، مقاطعه کار
در یک خانواده بهائی در تهران متولد و پس از اخذ دیپلم وارد نیروی هوائی شد. در دانشکده حقوق تحصیل کرد و درارتش نیز به درجه سرهنگی رسید اما از ارتش خارج شد و به مقاطعه کاری روی آورد. پیش از انقلاب به آمریکا رفت و در سال ۱۳۵۹ از آمریکا به ایران باز گشت. در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ دستگیر و پس از ۴ سال و نیم زندان اموال او مصادره و خود او آزاد شد. اما در ۵ شهریور ۱۳۶۵ در یکی از خیابان های تهران به سر او ضربه زده او را کشتند. او در زمان مرگ ۷۰ ساله بود.

ایرج مهدی نژاد متولد ۱۳۱۶، کارگر
از پدری بهائی و مادری مسلمان در بندرعباس متولد شد. در ۱۱ مهرماه ۱۳۶۵ چند نفر به خانه او رفته و او را با ضربات کارد به قتل رساندند. او هنگام قتل ۴۹ ساله بود. اداره آگاهی داماد و پسر و همسر او را زندانی و پس از مدتی آزاد کرد.
احمد کاوه، متولد ۱۳۱۴، تاجر
در باغ بهادران از توابع اصفهان در خانواده ای مسلمان دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۴۰ به آئین بهائی گروید. مدتی نماینده روزنامه کیهان در اصفهان و اهواز بود. در آذرماه ۱۳۶۳ در تهران دستگیر و به زندان اصفهان منتقل شد. ۲۶ ماه در زندان بود و در ۶ بهمن ۱۳۶۵ در اصفهان اعدام شد.

مهرداد مقصودی، متولد ۱۳۴۲، دانش آموز
در میاندوآب در یک خانوادهٔ بهائی متولد شد در مدرسه با معلم خود در باره آئین بهائی بحث کرد . سپاه پاسداران انقلاب در سال ۱۳۶۴او را بازداشت کرد. در زندان ارومیه در بهن ماه ۶۵ در سن ۲۲ سالگی بدون محاکمه اعدام شد. (۱۸۲)

مرکز جهانی بهائی در ۱۳ مارس ۱۹۸۷ خبر اعدام دو بهائی دیگر را در اسفند ماه ۱۳۶۵ اعلام کرد.

ابوالقاسم شائق، متولد ۱۳۲۱، آموزگار
در یکی از روستاهای تبریز در خانواده ای بهائی متولد شد و از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهائی در تهران فعال بود. مأمورین در ۲۴ شهریور ۱۳۶۳ از دیوار به خانه او رفته و با روشن کردن چراغ در اطاق خواب "او و همسرش از خواب پریده و بالای سر خود دو مأمور را می بینند که حکم بازرسی منزل و توقیف او را در دست داشتند."
او را ابتدا در زندان گوهردشت و سپس در زندان اوین زندانی کردند. ۲ سال و نیم در زندان بود . پس از ملاقات با خانواده در اسفند ماه ۱۳۶۵ او را در سن ۴۴ سالگی به دار آویختند.
یک زندانی بهائی آزاد شده دربارهٔ او می نویسد:
ناگاه در ایام صیام (ماه روزه بهائیان) ۶۵ دو نفر از جوانان حضرت یزدان جنابان شائق که از بدو دستگیری با هم بودیم و سروش جباری در روز ملاقات با خانواده پس از مراجعت با کلیه اثاثیه احضار کردند.
مأمورین به خانواده او می گویند که به اتهام «جاسوسی برای اسرائیل، تشکیل جلسات بیش از ۲۵۰ نفری، شستشوی مغزی جوانان، تسجیل جوانان (هر نوجوان بهائی می تواند از سن ۱۵ سالگی تقاضای عضویت در جامعه بهائی را بکند.) و انجام عقد بهائی اعدام شده است.(۱۸۳)

سروش جباری، نقشه کش ساختمان به همراه شائق در اسفند ماه ۱۳۶۵ اعدام شد.

سال ۱۳۶۶

در سال ۱۳۶۶ دو بهائی به نام های اردشیر اختری راد و امیرحسین نادری به قتل رسیدند.

اردشیر اختری راد، متولد ۱۳۱۶، کارمند بیمه

در تبریز متولد شد و کارمند شرکت بیمه ملی بود. در سال ۱۳۵۷ با بورس شرکت بیمه به انگلیس رفت و پس از انقلاب ۱۳۵۷ به ایران باز گشت. پس از دستگیری اعضاء محفل ملی دوم به عضویت محفل تهران انتخاب شد. در سال ۶۲ که دادستانی تشکیلات اداری بهائی را منحل اعلام کرد خدمات اداری بهائیان به گونه ای دیگر در آمد و اختری راد و دو نفر دیگر مسئول این کار شدند. در ۸ شهریور ۱۳۶۳چهار پاسدار اختری راد را در خانه او دستگیر می کنند. او پس از ۳ سال و ۱۵ روز در سن ۵۰ سالگی اعدام شد .

اختری راد در وصیت نامه خود می نویسد:

چهارفقره ساک که دو فقره آن ساک (کوچک و بزرگ) یک رختخواب پیچ و یک کیسه که شامل لباس و دم پائی و عینک و قدری شیرینی و آب نبات است که به میمنت بین دوستان تقسیم کنید. مبلغ حدود ۷۰۰، ۱۰۶ (یکصد و ششهزار و هفتصد ریال) وجه نقد پس انداز وجهی است که در موقع ملاقات لطف می نمودید بهمسر و فرزندانم اعاده می دهم. شرمنده ام از اینکه در مدت زندان باری بردوش شما بوده ام ولی خوشبختانه امروز از این شرمندگی خلاصی می یابم. همسر و عزیزانم را بخدا می سپارم و امیدوارم که خداوند کارساز است رفع مشکل نماید و گشایشی در امور مالی ایجاد کند. خیلی مایل بودم خودم بتوانم با کد یمین و عرق جبین فرزندانم را بزرگ کنم ولی این وظیفه را که بعلت عدم لیاقت قادر بانجامش نبودم بهمسر عزیزتر از جانم واگذار می کنم و در عین عشق بزندگی و

عشق بدیدار آن عزیزان دنیا را ترک می کنم و قصد آشیان باقی می نمایم. امید دارم که مورد پذیرش حق قرار گیرم،
اشتیاقی که بدیدار تو دارد دل من   دل من داند و من دانم و داند دل من.
با تقدیم پرشورترین محبت های صمیمانه
فدایتان اردشیر اختری راد (۱۸۴)

امیرحسین نادری، متولد ۱۳۱۳، کارمند اداره بهداری
در یزد در یک فامیل بهائی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان در بیروت موفق به اخذ لیسانس بهداشت و در وزارت بهداری استخدام شد. پس از انقلاب اسلامی از کار برکنار و همه وقت خود را صرف فعالیت در تشکیلات اداری بهائی کرد. او به اتفاق اختری راد رسیدگی به امور بهائیان را پس از تعطیل تشکیلات بر عهده داشت. در ۲۱ شهریور ۱۳۶۳ در یکی از پارک های تهران دستگیر و پس از ۳ سال و ۱۶ روز زندان و شکنجه در ۶ مهرماه ۱۳۶۶ در ۵۳ سالگی اعدام شد.(۱۸۵)

سال ۱۳۶۷

درسال ۱۳۶۷ نیز ۲ بهائی به نام های بهنام پاشایی و ایرج افشین به قتل رسیدند:

بهنام پاشایی، متولد ۱۳۱۹، کارمند اداره مبارزه با مالاریا
در جنوب شهر تهران متولد شد و پدر او تازه به آئین بهائی روی آورده بود. بهنام پس از پایان دوران دبیرستان به استخدام اداره مبارزه با مالاریا در آمد. پس از انقلاب اسلامی از کار اخراج شد. در تشکیلات بهائی فعال و منشی محفل محلی سمنان بود. در ۲۵ آذرماه سال ۱۳۶۲ او را در سمنان دستگیر و بعد از ۵ سال در ۱۲ آذرماه ۱۳۶۷ در ۴۸ سالگی اعدام کردند.

ایرج افشین، متولد ۱۳۱۲، سرهنگ ارتش
در اردستان در خانواده ای بهائی متولد شد. در دانشکده افسری درس خواند. در ۹ آبان ۱۳۶۴ در تهران دستگیر و در سال ۱۳۶۷ اعدام شد. در زمان اعدام ۵۶ ساله بود.(۱۸۶)

سال ۱۳۶۸

۱۳ خرداد ۱۳۶۸ آیت الله خمینی رهبر جمهوری اسلامی درگذشت و حجت الاسلام علی خامنه ای به رهبری برگزیده شد. دکتر سید محمد رضا هاشمی گلپایگانی دبیر شورایعالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ در نامه ای محرمانه گزارشی در باره سیاست گذاری حکومت اسلامی در باره بهائیان به رهبر جدید انقلاب اسلامی ارائه داد.

سند شمارهٔ ۴۲:

پیوست ۷

نامه محرمانه از طرف دبیر شورایعالی انقلاب فرهنگی
دکتر سید محمد رضا هاشمی گلپایگانی

MAR 30 '93 11:29AM BAHA I INTERNATIONAL P.6/17

شماره: ۳د/۱۳۲۷
تاریخ: ۶۹/۱۲/۶
پیوست: Item 4

بسمه تعالی
جمهوری اسلامی ایران
شورایعالی انقلاب فرهنگی

محرمانه

حضرت حجت‌الاسلام جناب آقای محمدی گلپایگانی
ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری

سلام علیکم
بعد از تحیات، عطف به نامه شماره ۱/۷۸۳ مورخ ۶۹/۱۰/۱۰ و دائر به ابلاغ اوامر مقام معظم رهبری به ریاست محترم جمهوری در رابطه با مسئله بهائیان به استحضار میرساند. حسب ارجاع ریاست محترم جمهوری و رئیس شورایعالی انقلاب فرهنگی موضوع جهت طرح و بررسی در دستور جلسه ۱۲۸ مورخ ۶۹/۱۱/۱۶ و ۱۱۹ مورخ ۶۹/۱۱/۲۰ شورایعالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و در نتیجه مذاکرات و مراتبی که در جلسه ۱۱۲ مورخ ۶۹/۵/۲ شورایعالی انقلاب فرهنگی به ریاست مقام معظم رهبری (رئیس و عضو شورایعالی) در این خصوص بعمل آمده بود، نظرات و اوامر اخیر مقام معظم رهبری در رابطه با مسائل بهائیان به اطلاع شورایعالی رسید و با عنایت به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مسائل شرعی و قانونی و سیاستهای عمومی کشور مورد مذاکره و مداقه و اعلام نظر واقع گردید و در راستای تبیین و پیشنهاد سیاست صحیح و معقول در برخورد با مسائل مذکور و با عطف توجه خاص به اوامر مقام معظم الشأن رهبری جمهوری اسلامی ایران دائر بر آنکه "در این رابطه سیاست گذاری درستی بشود تا همه بفهمند چه کار باید بشود یا نشود" ماحصل مذاکرات و پیشنهادات بشرح زیر جمع بندی گردید و ریاست محترم جمهوری و رئیس شورایعالی انقلاب فرهنگی ضمن مناسب دانستن نتیجه مذاکرات و پیشنهادات مقرر فرمودند مراتب به استحضار مقام معظم رهبری رسانده شود تا ضمن ارشادات لازم بهر ترتیب که صلاح بدانند مقرر فرمایند عمل شود.

جمع بندی نتایج مذاکرات و پیشنهادات

الف. جایگاه کلی بهائیان در نظام مملکتی

۱- بدون جهت آنان از مملکت اخراج نمی‌شوند
۲- بی‌دلیل آنان دستگیر، زندانی و یا مجازات نمی‌شوند
۳- برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود.

ب: جایگاه فرهنگی

۱- در مدارس چنانچه اظهار نکرده‌اند بهائی‌اند ثبت نام شوند
۲- حتی‌المقدور در مدارسی که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند

MAR 30 '93 11:30AM BAHA I INTERNATIONAL P.7/17

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

بسمه تعالی
جمهوری اسلامی ایران
شورای عالی انقلاب فرهنگی

۳- در دانشگاهها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهائی هستند از دانشگاه محروم شوند.

۴- فعالیت سیاسی (جاسوسی) آنها با وضع قوانین و مقررات دولتی پاسخ داده شود و فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی آنها را با فعالیتهای دینی، تبلیغی و فرهنگی پاسخ داد.

۵- موسسات تبلیغی (مانند سازمان تبلیغات اسلامی) تشکیلاتی مستقل برای مقابله با فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی بهائیت تاسیس نمایند.

۶- جهت مقابله و ازبین بردن ریشه های فرهنگی آنان در خارج ازکشور پیشنهاد و طرح تهیه شود.

ج- جایگاه حقوقی و اجتماعی

۱- در اختیارگذاردن وسایل معاش درحد متعارف که در اختیار همه آحاد ملت قرار داده میشود.

۲- امکانات جهت زندگی معمولی و حقوق عمومی مانند سایر شهروندان ایرانی از قبیل دفترچه بسیج، گذرنامه، جوازدفن، اجازه کار وامثال اینها تا جائی که تشویق به بهائیت نشوند.

۳- درصورت ابراز بهائی بودن اجازه استخدام ندارند.

۴- پستهای موثر (مانند معلمی و ...) به آنان داده نشود.

باآرزوی توفیقات الهی
دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی
دکتر سید محمد هاشمی گلپایگانی

بسمه تعالی
مصوبه شورای محترم کافی به نظر میرسد
از توجه و اهتمام آقایان محترم تشکر میکنم

قسمت اصلی سند شماره ۴۲

گزارش محرمانه دبیر شورایعالی انقلاب فرهنگی به رهبر در باره سیاست گذاری حکومت اسلامی در باره بهائیان :

الف: جایگاه کلی بهاییان در نظام مملکتی:

۱- بدون جهت آنان از مملکت اخراج نمی شوند.
۲- بی دلیل دستگیر، زندانی و یا مجازات نمی شوند.
۳- برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود.

ب: جایگاه فرهنگی:

۱- در مدارس چنانچه اظهار نکردند بهایی اند ثبت نام شوند.
۲- حتی المقدور در مدارسی که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند.
۳- در دانشگاهها چه در ورود و چه در طول دوران تحصیل، چنانچه معلوم شد بهایی اند، از دانشگاه محروم شوند.
۴- فعالیت سیاسی (جاسوسی) آنها با وضع قوانین و مقررات پاسخ داده شده و فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی را با فعالیتهای دینی، تبلیغاتی و فرهنگی پاسخ داد.
۵- مؤسسات تبلیغی (مانند سازمان تبلیغات اسلامی) شعبه ای مستقل برای مقابله با فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی بهائیت تأسیس نمایند.
۶- جهت مقابله و از بین بردن ریشه های فرهنگی آنان در خارج از کشور پیشنهاد و طرح تهیه شود.

ج: جایگاه حقوقی و اجتماعی:

۱- در اختیار گزاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همه آحاد ملت قرار داده می شود.
۲- امکانات جهت زندگی معمولی و حقوق عمومی مانند سایرشهروندان ایرانی از قبیل دفترچه بسیج، گذرنامه، جواز

دفن، اجازه کار و امثال اینها تا جایی که تشویق به بهاییت نشوند.
۳- در صورت ابراز بهائی بودن اجازه استخدام ندارند.
۴- پستهای مؤثر (مانند معلمی و ...) به آنان داده نشود.

بسیاری از شیوه های سرکوب علیه بهائیان که در دهه ۱۳۶۰ اعمال شده بود، در این نامه (نامه سال ۱۳۶۹) تکرار شده است.
در سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ هیچ بهائی اعدام نشد اما همهٔ دیگر آزارها و محرومیت ها ادامه یافت.

سال ۱۳۷۰

بهمن سمندری، مدیر آژانس مسافربری در ۲۶ اسفندماه ۱۳۷۰ اعدام شد.
بهمن سمندری در خانواده بهائی در قزوین متولد شد. پس از تعطیل شدن تشکیلات اداری بهائی به اتفاق چند بهائی دیگر جلسه هائی برگزار می کردند. در سال ۱۳۶۴ دستگیر و پس از سپردن وثیقه آزاد شد. در ۲۶ اسفند ماه به دادگاه احضار و بازداشت شد. در ۲۹ اسفند در نامه ای به همسر او اطلاع می دهند که او را در ۲۷ اسفند اعدام کرده اند. (۱۸۷)

سال ۱۳۷۱

در سال ۱۳۷۱، دو بهائی به نام های حسن محبوبی و روح الله قدمی به قتل می رسند.

حسن محبوبی، متولد ۱۲۹۲، تاجر
در خانواده ای بهائی در اصفهان متولد شد. از دوران جوانی در تشکیلات بهائی فعال بود. او را در خیابانی نزدیک به منزل مسکونی او با تصادف اتوموبیل در ۷۹ سالگی به قتل رساندند. قاتلان هیچگاه شناسائی نشدند. (۱۸۸)

روح الله قدمی، متولد ۱۳۰۳، کارمند بازنشستهٔ راه آهن
او را در خردادماه ۱۳۷۱ از خانه ربوده و در بیابان های بین قم و تهران به قتل رساندند. نامه ای جعل می کنند که او اموال خود را فروخته و از ایران خارج شده است. پلیس مدتی بعد قاتلین را دستگیر می کند. سلیمان و رحمان عین اللهی در دادگاه به قتل اعتراف کرده و دلیل اقدام خود را بهائی بودن مقتول و این که او حاضر به توبه نشده است ذکر می کنند. قاتلین آزاد می شوند. روح الله قدمی به هنگام قتل ۶۸ ساله بود.(۱۸۹)

۱- رضا فانی یزدی، سایت ایران امروز، ۲/۷/۲۰۰۸.
۲- پس از ۱۴۰۰ سال، شجاع الدین شفا، نشر فرزاد، جلد دوم، ص ۶۷۶.
۳- چکیده تاریخ ایران از کوچ آریائی تا پایان سلسله پهلوی،چاپ پنجم، حسن نراقی، نشر اختران ۱۸۳، ص ۹۶.
۴- ولایت فقیه، امام خمینی، انتشارات امیر، سال ۱۳۶۱، ص ۳۷.
۵- ولایت فقیه ... یاد شده، ص ۴۵.
۶- ولایت فقیه ... یاد شده، ص ۴۶.
۷- مرکز اسناد حقوق بشر ایران، دیانتی ممنوع آزار و تعقیب بهائیان ایران، ۱۳۸۶، ص ۲۲.
۸- اطلاعیه سازمان ملی دانشگاهیان ایران واحد شیراز، به تاریخ ۱۳۵۷/۹/۲۵، مرکزاسناد حقوق بشر ایران، ص ۲۳.
۹- انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۱۰۶.
۱۰- مجله چشم انداز، گاهنامه فرهنگی اجتماعی ادبی، ناصر پاکدامن، فرانسه شماره ۲۰ سال ۱۳۷۸، ص ۱۲۸- ۱۰۵.
۱۱- روزنامهٔ نیمروز، سال ششم، جمعه ۲۱ مرداد ۱۳۷۳.
۱۲- روزنامه آیندگان، شماره ۲۳۵۱ به تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۸.
۱۳- آرشیو جامعه بهائی، نامهٔ خانم لقا مصلی نژاد همسر ضیاءالله حقیقت.
۱۴- آرشیو جامعه بهائی، ... یاد شده.
۱۵- آرشیو جامعه بهائی، ... یاد شده.
۱۶- مصاحبه James cockraft آذرماه ۱۳۵۷، ۴ اسفندماه ۱۳۵۷ در مجله Seven Days به نقل از مرکز اسناد یاد شده، ص ۲۵.
۱۷- جریانها و سازمانهای مذهبی سیاسی ایران ۱۳۲۰- ۱۳۵۷، رسول جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۳۷۳- ۳۷۴.
۱۸- مرکز اسناد حقوق بشرایران ... یاد شده، ص ۴۷.
۱۹- آرشیو بهائیان و گزارش اشکان دست نویس.
۲۰- آرشیو بهائیان ... یاد شده.

۲۱- مجله عندلیب، نشریه محفل روحانی ملی فرانسه ۱۳۸۵، شماره ۶۰ ص ۴۲-۴۰.
۲۲- آرشیو بهائیان، ... یاد شده.
۲۳- مجله پیام بهائی، نشریه ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه برای، سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، شماره ۴۰، ص ۱۶-۱۳.
۲۴- آرشیو بهائیان، ... یاد شده.
۲۵- گزارشی از وقایع شهادت جناب یوسف سبحانی، منتشر شده از محفل روحانی ملی بهائیان آلمان.
۲۶- روزنامۀ کیهان شمارۀ ۱۱۰۴۶، ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹، رادیو تهران در ۲۳ تیرماه ۱۳۵۹ خبر تیرباران این دو نفر را اعلام کرد.
۲۷- مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۴۵، ۱۳۷۱، ص ۳۶ و پیام بهائی.
۲۸- آرشیو بهائیان، ... یاد شده.
۲۹- مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۲۹.
۳۰- مجله عندلیب ... یاد شده: شمارۀ ۳۵، ۱۳۶۹، ص ۲۹-۲۶، شمارۀ ۳۶، ص ۳۷-۳۳، شمارۀ ۷۰، ۱۳۷۷، ص ۵۸-۵۶، مجلۀ پیام بهائی ...یاد شده: شمارۀ ۶۳، ۱۹۸۵، ص ۱۸-۱۶، شمارۀ ۵۸-۵۷، ص ۱۴-۱۱، شمارۀ ۶۹، ص ۱۷-۱۵، شمارۀ ۵۴، ص ۱۳-۱۰، شمارۀ ۱۳۴، ص ۱۴-۱۳.
۳۱- مرکز اسناد حقوق بشرایران ... یاد شده، ص ۲۹.
۳۲- مرکز اسناد حقوق بشرایران ... یاد شده، ص ۳۱-۳۰.
۳۳- مصاحبه مطبوعاتی حاکم شرع و دادستان انقلاب اسلامی تهران، روزنامه کیهان، شمارۀ ۱۱۴۸۸، ۱۳۸۰/۱۱/۳۰.
۳۴- مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۳.
۳۵- مکتوبی به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۰ برابر با ۲۵ شهریور ۱۳۵۹ درباره شهدای هفت گانه یزد.
۳۶- مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۵. مجله پیام بهائی ... یاد شده شمارۀ ۱۰۶ سال ۱۹۸۸، ص ۳۴-۳۳.

۳۷- روزنامهٔ کیهان، ۷ بهائی در یزد تیرباران شدند، شمارهٔ ۱۱۰۸۹، تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۸.
۳۸- مکتوب ... یاد شده، ص ۴ و ۳.
۳۹- نامه خانم اخترخاوری، در آرشیو بهائیان.
۴۰- مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۳۰، ۱۳۶۸، ص ۳۵-۳۴.
۴۱- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۳۴، سال ۱۳۶۱، ص ۱۳-۱۱.
۴۲- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۳۰، سال ۱۳۶۱، ص ۱۴.
۴۳- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۳۰، سال ۱۳۶۱، ص ۱۴.
۴۴- مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۴۶، ۱۳۷۲، ص ۵۱.
۴۵- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۴۳، سال ۱۳۶۲، ص ۱۲-۷.
۴۶- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۳۰، سال ۱۳۶۱، ص ۱۴.
۴۷- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۶۰-۵۹، سال ۱۳۶۳، ص ۲۲.
۴۸- مرکز اسناد حقوق بشرایران ... یاد شده، ص ۳۸.
۴۹- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۱۱۹، سال ۱۳۶۸، ص ۲۵-۲۱.
۵۰- مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۳۳، سال ۱۳۶۸، ص ۲۷-۲۵.
۵۱- مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۵۷، سال ۱۳۷۴، ص ۲۶.
۵۲- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۹۳- ۹۲، ص ۱۳.
۵۳- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۳۰، سال ۱۳۶۱، ص ۱۴-۱۳.
۵۴- مرکز اسناد حقوق بشرایران ... یاد شده، ص ۳۴ و مجله عندلیب ... یاد شده شمارهٔ ۳۰، سال ۱۳۶۸، ص ۳۳-۳۰.
۵۵- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۲۸، سال ۱۳۶۱ ص ۱۵.

۵۶- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۴۷، سال ۱۳۶۲، ص ۱۴-۱۲.
۵۷- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۲۸، سال ۱۳۶۱، ص ۱۵.
۵۸- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۳۰، سال ۱۳۶۱، ص ۱۳-۱۱.
۵۹- مجله عندلیب ... یاد شده، سال ۱۳۶۰، شماره اول.
۶۰- مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۴.
۶۱- مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۵۳، سال ۱۳۷۳، ص ۲۷-۱۹.
۶۲- مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۷-۳۶.
۶۳- مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۳۷، سال ۱۳۶۹، ص ۱۸-۱۵ و پیام بهائی ... یاد شده، شمارهٔ ۱۰۵، سال ۱۳۶۷، ص ۲۲-۲۱.
۶۴- مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۳۴، سال ۱۳۶۹، ص ۳۳-۳۱.
۶۵- مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۴۸، سال ۱۳۷۲، ص ۲۵.
۶۶- آرشیو بهائیان.
۶۷- آرشیو بهائیان.
۶۸- آرشیو بهائیان.
۶۹- مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۷، سال ۱۳۶۰، ص ۱۴-۱۲.
۷۰- آرشیو بهائیان.
۷۱- آرشیو بهائیان.
۷۲- نامه ای از روح انگیز روحانی نجف آبادی، خانم عزت الله فروهی.
۷۳- آرشیو بهائیان.
۷۴- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۵۰، سال ۱۳۶۲، ص ۱۶-۱۴.
۷۵- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۳۲، سال ۱۳۶۱، ص ۸-۶.

۷۶- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۳۱، سال ۱۳۶۱، ص ۱۲-۱۰.
۷۷- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۸۷، سال ۱۳۶۶، ص ۱۱-۹.
۷۸- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۱۰۷، سال ۱۳۶۷، ص ۱۸-۱۷.
۷۹- مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۵.
۸۰- آرشیو بهائیان.
۸۱- آرشیو بهائیان.
۸۲- آرشیو بهائیان.
۸۳- مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۹، سال ۱۳۶۲، ص ۲۴-۲۳.
۸۴- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۳۲، سال ۱۳۶۱، ص ۱۲.
۸۵- مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۲۹، سال ۱۳۶۷، ص ۱۷-۱۳.
۸۶- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۳۶-۳۵، سال ۱۳۶۱، ص ۱۱-۷.
۸۷- گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ص ۴۰.
۸۸- گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، روزنامه کیهان، ۱۳۶۲/۲/۸.
۸۹- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۹۶، سال ۱۳۶۶، ص ۱۴-۱۳.
۹۰- آرشیو بهائیان.
۹۱- آرشیو بهائیان.
۹۲- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۶۰-۵۹، سال ۱۳۶۳، ص ۲۲-۲۰.
۹۳- آرشیو بهائیان.
۹۴- آرشیو بهائیان.
۹۵- آرشیو بهائیان.

۹۶- مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۱۰۲، سال ۱۳۶۶، ص ۱۴-۱۳ و مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۲۸، سال ۱۳۶۷، ص ۲۴-۲۲.
۹۷- آرشیو بهائیان.
۹۸- آرشیو بهائیان.
۹۹- آرشیو بهائیان.
۱۰۰-نامهٔ سعید عباسی پسر محمد عباسی، موجود در آرشیو بهائیان.
۱۰۱-مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۳۱، سال ۱۳۶۸، ص ۱۹-۱۷.
۱۰۲-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۷۵-۷۴، سال ۱۳۶۵، ص ۲۱-۱۹.
۱۰۳-آرشیو بهائیان.
۱۰۴-آرشیو بهائیان.
۱۰۵-آرشیو بهائیان.
۱۰۶-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۱۰۲، سال ۱۳۶۷، ص ۱۴- ۱۵.
۱۰۷-آرشیو بهائیان.
۱۰۸-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۵۲، سال ۱۳۶۳، ص ۱۳-۱۱.
۱۰۹-مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۳۲، سال ۱۳۶۸، ص ۳۱-۳۰.
۱۱۰-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۴۸، ص ۱۱ و مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۵۲، سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳، ص ۳.
۱۱۱-مجله عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۳۳، سال ۱۳۶۸، ص ۲۴-۲۳.
۱۱۲-آرشیو بهائیان.
۱۱۳-گزارش علیا روحی زادگان هم بند زندانی زنان شیراز.
۱۱۴-آرشیو بهائیان.
۱۱۵-گزارش علیا روحی زادگان.

۱۱۶-جامعه ای در تنگنا، شرح مشقات بهائیان شیراز، ص ۴۰.
۱۱۷-جامعه ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۳۹.
۱۱۸-جامعه ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۲۰.
۱۱۹-جامعه ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۲۸-۲۲.
۱۲۰-جامعه ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۲۹.
۱۲۱-جامعه ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۳۵.
۱۲۲-جامعه ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۴۳.
۱۲۳-گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ص ۴۱.
۱۲۴-آرشیو بهائیان.
۱۲۵-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۵۶-۵۵، سال ۱۳۶۳، ص ۱۸-۱۵.
۱۲۶-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۴۹، سال ۱۳۶۲، ص ۱۸-۱۶ و مجله عندلیب شماره ۱۳، سال ۱۳۶۳.
۱۲۷-گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۲۸-مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۱۴.
۱۲۹-مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۱۴.
۱۳۰-آرشیو بهائیان.
۱۳۱-جامعه ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۱۴.
۱۳۲-گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۳-گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۴-گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۵-گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۶-گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۷-گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۸-گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۹-مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۲۴.
۱۴۰-مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۴۶-۴۵.
۱۴۱-مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۱۴.
۱۴۲-مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۴۹-۴۸.

۱۴۳-مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۵۵-۵۳.
۱۴۴-مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۵۰-۴۹.
۱۴۵-مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۵۷-۵۶.
۱۴۶-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۶۱، سال ۱۳۶۳، ص ۱۹-۱۷.
۱۴۷-مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۱۳، سال ۱۳۶۳، ص ۳۰-۲۹.
۱۴۸-گزارش از هوشنگ اشراقی.
۱۴۹-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۵۴، سال ۱۳۶۳، ص ۱۸،۱۶.
۱۵۰-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۸۱-۸۰، سال ۱۳۶۵، ص ۲۵-۲۳.
۱۵۱-آرشیو بهائیان.
۱۵۲-آرشیو بهائیان.
۱۵۳-مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۳۱، سال ۱۳۶۸، ص ۱۶-۱۴.
۱۵۴-مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۴۵، سال ۱۳۷۱، ص ۳۵.
۱۵۵-مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۲۰، سال ۱۳۶۳، ص ۱۶-۱۵.
۱۵۶-آرشیو بهائیان.
۱۵۷-مجله پیام بهائی ... یاد شده، سال ۱۳۶۳، ص ۱۰-۹ و ۱۴.
۱۵۸-آرشیو بهائیان.
۱۵۹-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۹۴، سال ۱۳۶۶، ۱۷-۱۴.
۱۶۰-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۱۷۳-۱۷۲، ص ۲۱-۱۷ و مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۲۵، سال ۱۳۶۶، ص ۲۶-۲۴ و ۳۵.
۱۶۱-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۷۹، سال ۱۳۶۵، ص ۱۸-۱۷.
۱۶۲-آرشیو بهائیان.

۱۶۳-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۶۵، سال ۱۳۶۴، ص ۱۷-۱۴، و گزارش رمضانعلی عموئی هم بند او.
۱۶۴-آرشیو بهائیان.
۱۶۵-مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۲۱، سال ۱۳۶۵، ص ۱۵.
۱۶۶-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۶۷، سال ۱۳۶۴، ص ۱۱-۱۰ و گزارش رمضانعلی عموئی هم بند او.
۱۶۷-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۱۱۱، سال ۱۳۶۸، ص ۱۴-۱۱.
۱۶۸-گزارش رمضانعلی عموئی هم بندی او و مجله عندلیب ... یاد شده، سال ۱۳۶۴.
۱۶۹-گزارش رمضانعلی عموئی ... یاد شده.
۱۷۰-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۷۱، سال ۱۳۶۴، ص ۱۱-۸.
۱۷۱-گزارش رمضانعلی عموئی ... یاد شده.
۱۷۲-آرشیو بهائیان.
۱۷۳-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۱۰۴، سال ۱۳۶۷، ص ۱۵-۱۳.
۱۷۴-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۸۲، سال ۱۳۶۵، ص ۱۵-۱۲.
۱۷۵-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۱۰۰، سال ۱۳۶۷، ص ۱۲-۸.
۱۷۶-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۸۳، ص ۱۱-۷.
۱۷۷-آرشیو بهائیان.
۱۷۸-آرشیو بهائیان.
۱۷۹-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۱۱۷، ص ۲۶-۲۰ و گزارش رمضانعلی عموئی.
۱۸۰-مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۲۸، سال ۱۳۶۷، ص ۲۱-۹.
۱۸۱-مجله پیام بهائی ... یاد شده، شماره ۹۱، سال ۱۳۶۶، ص ۱۸-۱۷ و گزارش رمضانعلی عموئی.

۱۸۲-آرشیو بهائیان.
۱۸۳-گزارش رمضانعلی عموئی.
۱۸۴-مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۲۶، سال ۱۳۶۷، ص ۵۰-۴۶.
۱۸۵-مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۲۷، سال ۱۳۶۷، ص ۵۰-۴۶.
۱۸۶-آرشیو بهائیان.
۱۸۷-آرشیو بهائیان.
۱۸۸-مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۵۴، سال ۱۳۷۴، ص ۳۰-۲۴.
۱۸۹- آرشیو بهائیان.

دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی ۸۴-۱۳۷۶ش

با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و طرح شعار مردم سالاری دینی و تز گفتگوی تمدن ها، بارقه امیدی در دل اقلیت های مذهبی و به ویژه بهائیان دمید.
هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی که از سوی رئیس جمهور مسئول پیگیری اجرای اصول قانون اساسی بود، گزارشی در ۸۷۳ صفحه با عنوان "وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی» به امضای دکتر حسین مهرپور رئیس هیات در سال ۱۳۸۴ نوشت که «نشر ثالث» آن را منتشر کرده است.(۱)
بخش هفتم این گزارش به حقوق اقلیت های مذهبی اختصاص دارد اما تنها به تجاوزاتی که در حق بهائیان اعمال می شد پرداخته است.
گزارش دکتر مهرپور نشان می دهد که حقوق شهروندان بهائی در همه زمینه ها پایمال شده است. در این گزارش پیشنهادهایی مطرح شده است که هیچ گاه از مرحله حرف تجاوز نکرد و بهبودی در حال جامعه بهائی نداشته اند.
این گزارش تأئید اجحافاتی است که به بهائیان در جمهوری اسلامی روا گردیده و جوامع بین المللی و جامعه جهانی بهائی به آنها اشاره کرده اند. اما همیشه با انکار دولتمردان جمهوری اسلامی روبرو بوده اند. به این مسئله قبلاً پرداخته ام. عده زیادی را در واقع تنها به جرم بهائیت اعدام کردند ولی در ظاهر جرم آنها جاسوسی برای صهیونیسم بین الملل بود.

سند شمارهٔ ۱/۱:

بخش هفتم / اقلیت‌ها
۵۹۷

در مورد حقوق اقلیت‌های غیررسمی

بسمه‌تعالی

شماره ۷۷-۱۵۶
تاریخ ۱۳۷۷/۶/۱۴

حضرت حجة‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام:
به استحضار می‌رساند: یکی از معضلاتی که سال‌هاست جمهوری اسلامی ایران با آن روبه‌روست و تاکنون اقدام اساسی برای حلّ آن صورت نگرفته است مسأله برخورد با حقوق اجتماعی اقلیّت‌های مذهبی خاصّه اقلیت‌های غیررسمی و به ویژه فرقه ضالّه بهاییت است. در سال ۱۹۸۲، نخستین بار کمیسیون فرعی حقوق بشر که نام کامل آن: کمیسیون فرعی حمایت از اقلیت‌ها و جلوگیری از تبعیض علیه آن‌هاست عمدتاً در ارتباط با نوع برخورد با این فرقه قطعنامه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرد و در پی آن در سال ۱۹۸۴ کمیسیون حقوق بشر مبادرت به صدور قطعنامه‌ای کرد که طیّ آن وضعیت حقوق بشر در ایران را تحت نظارت سازمان ملل قرار داد و نماینده ویژه‌ای نیز برای بررسی این وضعیّت و دادن گزارش به کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل تعیین کرد که همچنان این وضعیت ادامه دارد. افراد فرقه مزبور علاوه بر توسل به مجامع بین‌المللی در داخل هم به مراجع مختلف از جمله کمیسیون حقوق بشر اسلامی شکایت نموده و اخیراً به هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی شکایات متعددی ارسال می‌دارند و بعضاً با استناد به اظهارات حضرت‌عالی در خصوص جامعه مدنی و رعایت حقوق مدنی همه افراد و به خصوص اظهاراتتان مبنی بر این که در حکومت اسلامی حتی غیر مسلمان‌ها هم صاحب حق و کرامت هستند خواستار بذل توجه به حقوق اجتماعی خویش می‌شوند. آنان از اخراج خود از مشاغل اداری و انفصال و قطع حقوق بازنشستگی، ندادن پروانه اشتغال حتّی در امور صنفی، منع ورود به دانشگاه‌ها، مشکلات مربوط به ثبت نام فرزندانشان در مدارس، دشواری‌های فراوان مربوط به دادن گذرنامه و اجازه سفر به خارج و امثال آن‌ها شاکی

سند شمارهٔ ۱/۲:

هستند. احکامی نیز در دست دارند که به لحاظ وابستگی به این فرقه، تضیقاتی علیه آن‌ها صورت گرفته و بعضاً به مصادره اموال و احیاناً اعدام محکوم شده‌اند، تبیین موضوع و بیان مصادیق را اگر فرصت حضوری پیش آمد، ارایه خواهم کرد. این‌ها همه در حالی است که طبق اصل ۱۴ قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران باید نسبت به غیرمسلمانان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نماید و حقوق انسانی آنان را رعایت کند و حضرت امام‌خمینی رضوان‌الله تعالی علیه در پاسخ سؤالی که از سوی شورای عالی قضایی در مورد کفار اهل کتاب و غیر اهل کتاب از ایشان به عمل آمده بود فرمودند: «کفار مزبور در پناه اسلام هستند و احکام اسلام مانند مسلمان‌های دیگر دربارهٔ آن‌ها جاری است و محقون‌الدم بوده و مالشان محترم است» بررسی همه جنبه‌های مقررات حقوقی و کیفری ناظر به این فرقه‌ها و پیدا کردن راه‌حل شرعی کار دشوار و صعب‌الوصول یا ممتنع‌الحصول است ولی می‌توان تمهیدی اندیشید که همه افراد ملّت و اتباع ایران از جمله اقلیّت‌های غیررسمی که به هر حال جزء افراد ملّت محسوب می‌شوند و تکالیف و الزامات حکومت را گردن می‌نهند از حقوق اجتماعی مربوط به آحاد ملّت و یا به تعبیری حقوق شهروندی برخوردار باشند و حداقل در مرحله اول مسایلی مانند گرفتن گذرنامه، خروج از کشور، تحصیل، اجازه اشتغال حداقل در مشاغل خصوصی و اموری نظیر آن‌ها بدون توجه به هر نوع عقیده و مذهب در مورد همه حل شود مدت‌هاست این مسأله مطرح شده و گمان می‌کنم در برخی کمیته‌های شورای عالی امنیت ملی نیز مورد بحث قرار گرفته ولی هنوز نتیجهٔ مطلوب به دست نیامده است از جناب‌عالی به خصوص با توجه به بیانات جالبی که در زمینه حقوق انسان‌ها به مناسبت‌هایی ایراد می‌فرمایید و طبعاً در جریان شرکت در اجلاس سال جاری مجمع عمومی سازمان ملل نیز بیان خواهید فرمود، انتظار اقدام عملی برای حلّ این معضل می‌رود. هدف از تصدیع، بیان کلّی مطلب و طرح اصل موضوع بود، مطالب تفصیلی و مشروح‌تری در این زمینه وجود دارد که ترجیح می‌دهم شفاهاً توضیح بدهم.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور و
رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۲:

۲۴

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

شورایعالی انقلاب فرهنگی

شماره: ۱۲۲۷/دش

تاریخ: ۶۹/۱۲/۶

پیوست: ....

محرمانه

حضرت حجت‌الاسلام جناب آقای محمدی گلپایگانی
ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری

سلام علیکم

بعد از تحیات، عطف به نامه شماره ۱/۲۸۳ مورخ ۶۹/۱۰/۱۰ دائر به ابلاغ اوامر مقام معظم رهبری به ریاست محترم جمهوری در رابطه با مسئله بهائیان به اطلاع عالی می‌رساند. حسب ارجاع ریاست محترم جمهوری و رئیس شورایعالی انقلاب فرهنگی موضوع جهت طرح و بررسی در دستور جلسه ۱۲۸ مورخ ۶۹/۱۱/۱ و ۱۱۹ مورخ ۶۹/۱۱/۲۰ شورایعالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و در تعقیب مذاکرات و مراتبی که در جلسه ۱۱۲ مورخ ۶۶/۵/۲۰ شورایعالی انقلاب فرهنگی به ریاست مقام معظم رهبری (رئیس و عضو شورایعالی) در این خصوص بعمل آمده بود، نظرات و اوامر اخیر مقام معظم رهبری در رابطه با مسائل بهائیان به اطلاع شورایعالی رسید و با عنایت به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مسائل شرعی و قانونی و سیاستهای عمومی کشور مورد مذاکره و مداقه و اعلام نظر واقع گردید و در راستای تعیین و پیشنهاد سیاست صحیح و معقول در برخورد با مسائل مذکور و با عطف توجه خاص به اوامر مقام معظم الشأن رهبری جمهوری اسلامی ایران دائر بر آنکه "در این رابطه سیاست گذاری درستی بشود تا همه بفهمند چه کار باید بشود یا نشود" ماحصل مذاکرات و پیشنهادات بشرح زیر جمع بندی گردید و ریاست محترم جمهوری و رئیس شورایعالی انقلاب فرهنگی ضمن مناسب دانستن نتیجه مذاکرات و پیشنهادات مقرر فرمودند مراتب به استحضار مقام معظم رهبری رسانده شود تا ضمن ارشادات لازم بهر ترتیب که صلاح بدانند مقرر فرمایند عمل شود.

جمع بندی نتایج مذاکرات و پیشنهادات

الف: جایگاه کلی بهائیان در نظام مملکتی

۱- بدون جهت آنان از مملکت اخراج نمی‌شوند

۲- بدون دلیل آنان دستگیر، زندانی و یا مجازات نمی‌شوند

۳- برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود.

ب: جایگاه فرهنگی

۱- در مدارس چنانچه اظهار نکردند بهائی‌اند ثبت نام شوند

۲- حتی‌المقدور در مدارسی که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند

بسمه تعالی
جمهوری اسلامی ایران
شورای عالی انقلاب فرهنگی

شماره
تاریخ
پیوست

۳- در دانشگاهها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهائی هستند از دانشگاه محروم شوند.
۴- فعالیت سیاسی (جاسوسی) آنها با وضع قوانین و مقررات دولتی پاسخ داده شده و فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی را با فعالیتهای دینی، تبلیغی و فرهنگی پاسخ داد.
۵- موسسات تبلیغی (مانند سازمان تبلیغات اسلامی) شعبه‌ای مستقل برای مقابله با فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی بهائیت تاسیس نمایند.
۶- جهت مقابله و از بین بردن ریشه‌های فرهنگی آنان در خارج از کشور پیشنهاد و [illegible] تهیه شود

ج: جایگاه حقوقی و اجتماعی

۱- در اختیار گذاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همه آحاد ملت قرار داده می‌شود.
۲- امکانات جهت زندگی معمولی و حقوق عمومی مانند سایر شهروندان ایرانی از قبیل دفترچه بسیج، گذرنامه، جواز دفن، اجازه کار و امثال اینها تا جائی که تشویق به بهائیت نشوند.
۳- در صورت ابراز بهائی بودن اجازه استخدام ندارند.
۴- پستهای موثر (مانند معلمی و ...) به آنان داده نشود.

با آرزوی توفیقات الهی
دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی
دکتر سید محمد گلپایگانی

بسمه تعالی
مصوبه شورای محترم کافی به نظر می‌رسد
از توجه و اهتمام آقایان تشکر می‌شود علی خامنه‌ای

سند شماره ۲:
شورای عالی انقلاب فرهنگی
محرمانه
حضرت حجت الاسلام جناب آقای محمدی گلپایگانی
ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری
سلام علیکم
بعد از تحیات، عطف به نامهٔ شماره ۱/۲۸۲ مورخ ۶۹/۱۰/۱۰ دائر به ابلاغ اوامر مقام معظم رهبری به ریاست محترم جمهوری در رابطه با مسائل بهائیان به استحضار میرساند. حسب ارجاع ریاست محترم جمهوری و رئیس شورایعالی انقلاب فرهنگی موضوع جهت طرح و بررسی در دستور جلسه ۱۲۸ مورخ ۶۹/۱۱/۱۱ و ۱۲۹ مورخ ۶۹/۱۱/۲۰ شورایعالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و در نهایت مذاکرات و مراتبی که در جلسه ۱۱۲ مورخ ۶۹/۵/۲۰ شورایعالی انقلال فرهنگی به ریاست مقام معظم رهبری (رئیس و عضو شورایعالی) در این خصوص بعمل آمده بود نظرات و اوامر اخیر مقام معظم رهبری در رابطه با مسایل بهائیان به اطلاع شورابعالی رسید و با عنایت به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مسائل شرعی و قانونی و سیاستهای عمومی کشور مورد مذاکره و مداقه و اعلام نظر واقع گردید و در راستای تعیین و پیشنهاد سیاست صحیح و معقول در برخورد با مسائل مذکور و با عطف توجه خاص به اوامر مقام عظیم الشأن رهبری جمهوری اسلامی ایران دائر برآنکه " در این رابطه سیاست گذاری درستی بشود تا همه بفهمند چه کار باید بشود یا نشود" ماحصل مذاکرات و پیشنهادات بشرح زیر جمع بندی گردید و ریاست محترم جمهوری و رئیس شورایعالی انقلاب فرهنگی ضمن مناسب دانستن نتیجهٔ مذاکرات و پیشنهادات مقرر فرمودند مراتب به استحضار مقام معظم رهبری رسانده شود تا ضمن ارشادات لازم بهر ترتیب که صلاحدید میفرمایند عمل شود.

جمع بندی نتایج مذاکرات و پیشنهادات

الف: جایگاه کلی بهائیان در نظام مملکتی
۱ـ بدون جهت آنان از مملکت اخراج نمی شوند
۲ـ بی دلیل آنان دستگیر، زندانی و یا مجازات نمی شوند
۳ـ برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعهٔ آنان مسدود شود.
ب: جایگاه فرهنگی
۱ـ در مدارس چنانچه اظهار نکردند بهائی اند ثبت نام شوند
۲ـ حتی المقدور در مدارسی که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند
۳ـ در دانشگاهها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز گردد بهائی اند از دانشگاه محروم شوند.
۴ـ فعالیت سیاسی (جاسوسی) آنها با وضع قوانین و مقررات درستی پاسخ داده شده و فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی را با فعالیتهای دینی ، تبلیغی و فرهنگی پاسخ داد.
۵ـ مؤسسات تبلیغی (مانند سازمان تبلیغات اسلامی) .. مستقل برای مقابله با فعالیتهای اعتقادی و تبلیغی بهائیت تأسیس نمایند.
۶ـ جهت مقابله و از بین بردن ریشه های فرهنگی آنان در خارج از کشور پیشنهاد و طرح تهیه شود.
ج: جایگاه حقوقی و اجتماعی
۱ـ در اختیار گذاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همهٔ آحاد ملت قرار داده می شود.
۲ـ امکانات جهت زندگی معمولی و حقوق عمومی مانند سایر شهروندان ایرانی از قبیل دفترچهٔ بسیج، گذرنامه، جواز دفن ، اجازه کار و امثال اینها تا جائی که تشویق به بهائیت نشوند.
۳ـ در صورت ابراز بهائی بودن اجازه استخدام ندارند.
۴ـ پستهای مؤثر (مانند معلمی و ....) به آنان داده نشود.

با آرزوی توفیقات الهی
دبیر شورای انقلاب فرهنگی

محمد رضا هاشمی گلپایگانی

بسمه تعالی
مصوبه شورایعالی محترم کافی به نظر می رسد
از توجه و اهتمام آقایان متشکرم   امضا: سید علی خامنه ای

تاسیس دانشگاه آزاد بهائیان

به دلیل محرومیت بهائیان از تحصیلات عالی در دانشگاه های ایران و با محروم شدن جوانان بهائی از تحصیل در دانشگاه و اخراج نوجوانان بهائی از مدارس، جامعه بهائی ایران اقدام به تاسیس "دانشگاه آزاد بهائیان" کرد. این دانشگاه کار خود را از سال ۱۳۶۶ در گروه های کوچک آغاز و به تدریج تا سال ۱۳۷۷ تعداد دانشجویان آن به ۹۰۰ نفر و تعداد اساتید آن به ۱۵۰ نفر رسید.

دانشجویان در ۱۰ رشته تحصیلی تحصیل می کردند. کلاس ها در خانه های شخصی برگزار می شد.

در شهریور ۱۳۷۷ با توقیف ۳۶ عضو هیأت علمی این دانشگاه و بازرسی حدود ۵۰۰ خانه که کلاس های درس در آن ها برگزار می شد و با مصادره کتاب ها، جزوات، لوازم آزمایشگاهی، نوارها و کامپیوترها موجودیت این دانشگاه به خطر افتاد.

لوازم مصادره شده نه سیاسی بود و نه مذهبی و دستگیر شدگان نیز کسانی نبودند جز اساتید رشته های علمی نظیر حسابداری، دندان پزشکی و ... .

برخی رسانه های غیر ایرانی از جمله نیویورک تایمز در ۲۹ اکتبر ۱۹۹۸ خبرهایی در باره این بازداشت ها منتشر کردند. (۲)

مهرپور رئیس هیات یاد شده در نامه ای به رئیس جمهور وقت خاتمی خبر حمله به دانشگاه آزاد بهائیان و بازداشت استادان آن را تائید و آن را خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ارزیابی کرد و گفت که حل این مشکل در حیطه قدرت شورای عالی امنیت ملی است.

سند شمارهٔ ۳:

تعرض به جلسات درسی بهاییان

بسمه‌تعالی

شماره ۳۰۰-۷۷

تاریخ ۱۳۷۷/۸/۱۷

حضرت حجةالاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

نامه‌ای که خطاب به حضرت‌عالی در خصوص مراجعه مأمورین به منازل و مراکز خصوصی درسی بهاییان و ضبط و توقیف وسایل آموزشی آنان نوشته شده است، ارسال می‌گردد.

چگونگی امر و مبنا و توجیه قانونی این اقدام جداگانه از وزارت اطلاعات و دادگاه انقلاب اسلامی تهران استعلام شده است که امیدواریم پاسخ لازم را بدهند، ولی به هرحال به نظر می‌رسد با توجه به سابقه امر در شورای عالی انقلاب فرهنگی و طرح موضوع در شورای‌عالی امنیت ملی که ریاست هر دو با حضرت عالی است مناسب است تکلیف چنین موضوعی از لحاظ فرهنگی و امنیتی در شوراهای مزبور تعیین شود و دستورالعمل روشنی برای مراجع ذی‌ربط ابلاغ شود از لحاظ قانون اساسی اگر اعمال آموزشی صورت گرفته از سوی این گروه که مدعی‌اند ده سال است ادامه داشته و علتش هم ممنوعیت آنان از دستیابی به آموزش عالی است، توطئه علیه نظام محسوب نشود، این‌گونه اقدامات با قانون اساسی مغایرت دارد و به هرحال تشخیص موضوعی این امر به لحاظ حساسیت امر در شأن شورای عالی امنیت ملی است که امید است با درایت و نگرش همه جانبه تصمیم روشن و قابل دفاعی اتخاذ نماید.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۴:

وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی
۶۰۲

بسمه‌تعالی

شماره ۷۷-۹۹۰۳

تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۵

حجة‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر روحانی
دبیر محترم شورای‌عالی امنیت ملی

با سلام
نامهٔ شمارهٔ ۳۰۰-۷۷/م مورخ ۷۷/۸/۱۷ هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی و ضمیمه آن، موضوع ضبط و توقیف وسایل آموزشی فرقه بهاییان، که تصویر آن به پیوست ارسال می‌گردد، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی‌نوشت فرمودند:

«جناب آقای دکتر روحانی
قرار شد مسأله به طور رسمی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و هرچه زودتر نظر جامع به شورای‌عالی ارایه شود.
دستور پیگیری و تسریع را صادر فرمایید.»

سیدمحمدعلی ابطحی

رونوشت:
- جناب آقای دکتر مهرپور
مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۵:

بسمه‌تعالی

شماره ۷۹-۲۵۸۶
تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۹

حجة‌الاسلام والمسلمین جناب آقای ابطحی
رییس دفتر محترم رییس جمهور

با سلام

عطف به نامه شماره ۱۰۵۳۷-۷۹/م مورخ ۷۹/۱۲/۲ منضم به پی‌نوشت ریاست محترم جمهوری به استحضار می‌رساند شکواییه مربوط به اخراج دختر دانشجو شهره اتحادی علی‌آبادی از آموزشکده حضرت رقیه (س) یزد بعد از گذراندن دو ترم تحصیلی به لحاظ نوع عقیده‌اش قبلاً به هیأت واصل شد و چگونگی امر استعلام گردیده، که هنوز پاسخ دریافت نشده است. گزارش بولتن اطلاعات تا حدودی موضوع را بیان کرده است.

به هر حال در ارتباط با اخراج دانشجوی مزبور به لحاظ احراز بهایی بودن به استحضار می‌رساند طبق بند ۱ آیین‌نامه گزینش اخلاقی داوطلبان ورود به دانشگاه مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۳، شرط ورود به دانشگاه‌ها علاوه بر قبولی داوطلب در امتحانات کنکور، تدین به دین اسلام یا یکی دیگر از ادیان آسمانی است و طبق تبصره ۲ اگر پس از پذیرفته شدن و ورود به دانشگاه مسلمان نبودن یا متدین نبودن به یکی از ادیان دیگر آسمانی ثابت شد حق ادامه تحصیل از او سلب خواهد شد.

همچنین در بند ۳ قسمت ب گزارش مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی به شماره ۲/۱۳۲۷ د مورخ ۶۹/۱۲/۶ که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است، آمده است «در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهایی‌اند از دانشگاه محروم شوند» بنابراین اقدام بعدی سازمان سنجش حسب اعلام و گزارش واصله بر لغو قبولی و ممانعت از تحصیل دانشجوی بهایی یاد شده علی‌الظاهر در ارتباط با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است. رسیدگی به وضع کلی فرقه بهایی و حقوق شهروندی آن‌ها از جمله مسأله تحصیل آنان به مناسبت‌های مختلف خدمت ریاست محترم جمهوری گزارش شده و ظاهراً تصمیم‌گیری در این خصوص به شورای عالی امنیت ملی موکول شده که این هیأت تاکنون از نتیجه آن اطلاعی ندارد.

اگر منظور از بررسی، رسیدگی به کوتاهی و تخلف مسؤولین مربوطه در توجه نکردن به اظهارات اولیه داوطلب قبول شده مبنی بر بهایی بودن و در عین حال پذیرش و ثبت نام او بر خلاف مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده طبعاً رسیدگی به آن مربوط به مراجع ذی‌صلاح انضباطی وزارت علوم و تحقیقات و فن‌آوری می‌باشد.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور و
رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

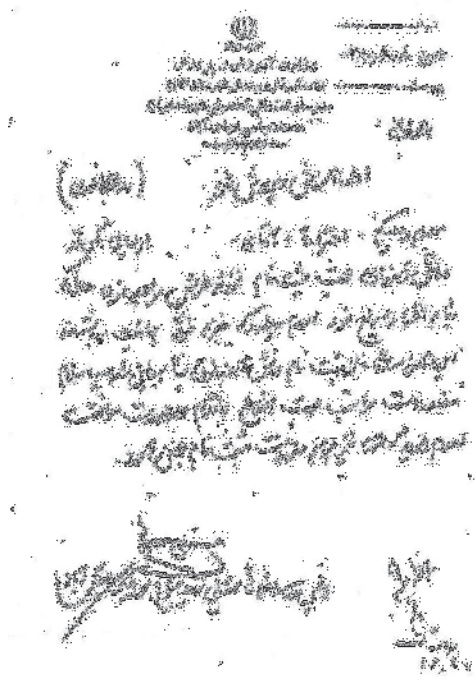
سند شماره ۶:

وزارت آموزش و پرورش
ادارهٔ آموزش و پرورش شهرستان تنکابن
مدرسهٔ راهنمائی تحصیلی شهید معراج محمد عباسی عباس آباد

اداره آموزش و پرورش .... (روابط عمومی)

سلام و علیکم. احتراماً، آقای .... اولیای یکی از دانش‌آموزان جهت ثبت‌نام فرزند خویش مراجعه نموده حال که بنا به اظهار سریع (صریح!) خود اعلام میدارد که جزء فرقه بهائیت می‌باشند این آموزشگاه از ثبت‌نام دانش‌آموز فوق بنا به دلیل شرعیه اسلام معذور است مراتب جهت اطلاع و اقدام و در صورت موافقت اعلام دارید که مدرسه نیز برابر مقررات ثبت‌نام به عمل آورد.

سند شماره ۶:



سند شماره ۷:

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

ریاست محترم دانشگاه علامه طبا طبایی

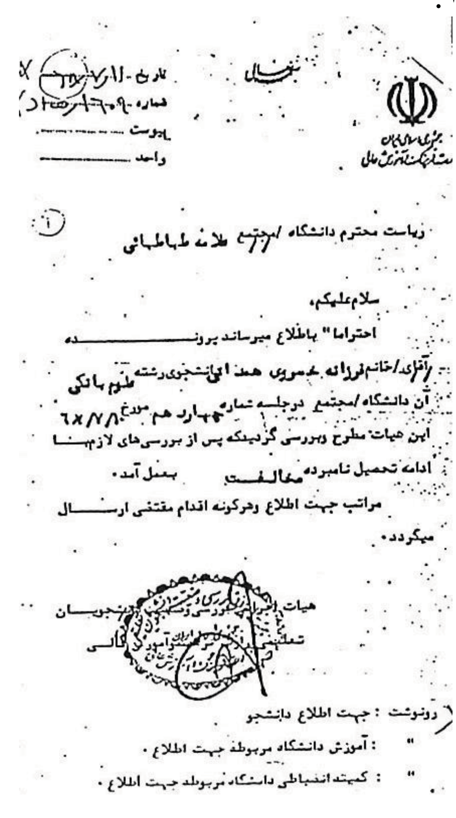
سلام علیکم،

احتراماً باطلاع میرساند پرونده خانم فرزانه خسروی همدانی دانشجوی رشته علوم بانکی آن دانشگاه در جلسه شماره چهاردهم مورخ۱۰/۷/ ۶۸ این هیات مطرح و بررسی گردید پس از بررسی لازم با ادامه تحصیل نامبرده مخالفت بعمل آمد.

مراتب جهت اطلاع و هر گونه اقدام مقتضی ارسال میگردد.

هیأت اجرائی بررسی وضعیت دانشجویان

سند شماره ۷:



بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

تاریخ ۱۱/۷/
شماره
پیوست ....
واحد ....

ریاست محترم دانشگاه /مجتمع علامه طباطبائی

سلام علیکم،

احتراما" باطلاع میرساند پرونده آقای/خانم فرزانه خسروی همدانی دانشجوی رشته علوم بانکی آن دانشگاه /مجتمع درجلسه شماره چهاردهم مورخ ۱۰/۷/ ۶۸ این هیات مطرح وبررسی گردیدکه پس از بررسی‌های لازم با ادامه تحصیل نامبرده مخالفت بعمل آمد.

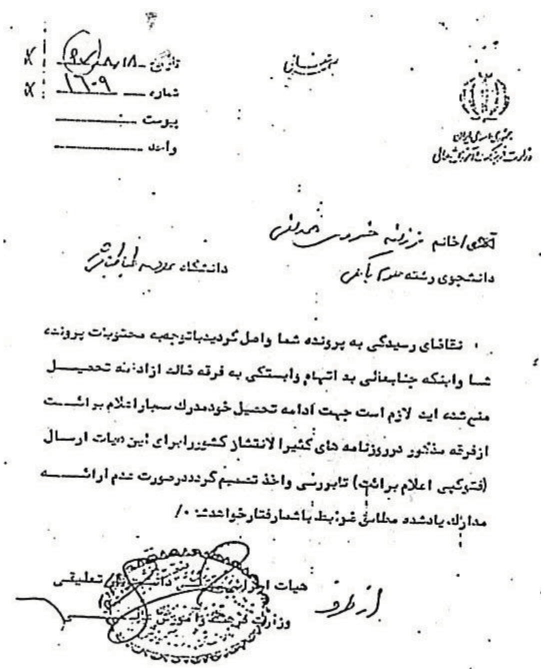
مراتب جهت اطلاع وهرگونه اقدام مقتضی ارسال میگردد.

هیات اجرائی بررسی وضعیت دانشجویان
تعلیمی ... عالی

رونوشت : جهت اطلاع دانشجو
" : آموزش دانشگاه مربوطه جهت اطلاع.
" : کمیته انضباطی دانشگاه مربوطه جهت اطلاع.

سند شماره ۸:
بسمه تعالی
خانم فرزانه خسروی همدانی
دانشجوی رشته علوم بانکی دانشگاه علامه طباطبایی
تقاضای رسیدگی به پرونده شما واصل گردید با توجه به محتویات پرونده شما و اینکه جنابعالی به اتهام به وابستگی به فرقه ضاله از ادامه تحصیل منع شده‌اید لازم است جهت ادامه تحصیل خود مدرک سه بار اعلام برائت از فرقه مذکور در روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور را برای این هیأت ارسال (فتوکپی اعلام برائت) تا بررسی و اخذ تصمیم گردد در صورت عدم ارائه مدارک یاد شده مطابق ضوابط با شما رفتار خواهد شد./

سند شماره ۸:


جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی
تاریخ ۱۸
شماره ۱۶۰۹
پیوست
واحد

آقای/خانم فرزانه خسروی همدانی
دانشجوی رشته علوم بانکی
دانشگاه علامه طباطبائی

تقاضای رسیدگی به پرونده شما واصل گردیدباتوجه به محتویات پرونده شما واینکه جنابعالی به اتهام وابستگی به فرقه ضاله ازادامه تحصیل منع شده اید لازم است جهت ادامه تحصیل خودمدرک سه بار اعلام برائت ازفرقه مذکور درروزنامه های کثیرالانتشار کشوررابرای این هیات ارسال (فتوکپی اعلام برائت) تابررسی واخذ تصمیم گرددرصورت عدم ارائه مدارک یادشده مطابق ضوابط باشمارفتارخواهدشد./

هیات اجرائی ... تعلیقی
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

سند شماره ۹:
بسمه تعالی
برادر
خواهر
ضمن اعلام وصول مدارک ثبت نام شما جهت شرکت درآزمون سراسری سال تحصیلی ۷۲_۱۳۷۲ بدینوسیله باطلاع میرساند نظر به اینکه دین خود را در بند ۱۹ تقاضانامه مشخص ننمودهاید . لذا دین خود را ذیلا با علامت ضربدر (x) مشخص و تا تاریخ ۷۱/۱۱/۳۰ به آدرس تهران _ صندوق ۱۲۱۴_۱۵۸۷۵ سازمان سنجش آموزش کشور واحد رفع نقص ارسال نمایید.
در صورت تأخیر یا عدم ارسال، پرونده شما باطل می گردد.
۱ـ اسلام ۲ـ مسیحی ۳ـ کلیمی ۴ـ زرتشتی
با امتنان فراوان ضمن اعتقاد به کلیهٔ ادیان مقدسه الهیه چون پیرو هیچ یک از ادیان مذکورهٔ فوق نیستم لذا فرم را سفید گذاشتم ولی در خصوص معارف دینی، معارف اسلامی مورد انتخاب این جانب است. امضا
۷۱/۱/۲۶
سند شماره ۹:


بسمه تعالی
جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی
سازمان سنجش آموزش کشور
تاریخ ۷۱/۱۱/۱۳
شماره
پیوست
واحد
برادر
خواهر
ضمن اعلام وصول مدارک ثبت نام شما جهت شرکت درآزمون سراسری سال تحصیلی ۷۳ ـ ۱۳۷۲ بدینوسیله باطلاع میرساند نظر به اینکه دین خود را در بند۱۹ تقاضانامه مشخص ننموده اید ، لذا دین خود را ذیلاً با علامت ضربدر(×) مشخص و تا تاریخ ۷۱/۱۱/۳۰ به آدرس تهران ـ صندوق پستی ۱۲۱۴ـ ۱۵۸۷۵ سازمان سنجش آموزش کشور ـ واحد رفع نقص ارسال نمائید.
درصورت تاخیر یا عدم ارسال ، پرونده شما باطل میگردد.
۱ ـ ☐ اسلام
۲ ـ ☐ مسیحی
۳ ـ ☐ کلیمی
۴ ـ ☐ زرتشتی
با امتنان فراوان ضمن اعتقاد به کلیهٔ ادیان مقدسه الهیه چون پیرو هیچ یک از ادیان مذکورهٔ فوق نیستم لذا فرم را سفید گذاشتم ولی در خصوص معارف دینی معارف اسلامی مورد انتخاب این جانب است.
۷۱/۱/۲۶
محل امضاء داوطلب :

سند شماره ۱۰:

وزارت علوم و تحقیقات فنآوری محرمانه

دانشگاه پیام نور

حراست مرکزی

روسای محترم کلیه مراکز

سلام علیکم

احتراما حسب مصوبه شورای انقلاب فرهنگی و دستور وزارت اطلاعات و حراست کل سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور، بهاییان نمیتوانند در دانشگاها و مراکز عالی ثبت نام کنند لذا در صورت مشاهده ضمن گزارش امر از ثبت نام ایشان جداً خودداری بعمل آورده و در صورت ثبت نام شدن اخراج گردند.

مسئول حراست دانشگاه پیام نور منطقه ۶

سند شماره ۱۰:



دانشگاه پیام نور

حراست مرکزی

محرمانه

روسای محترم کلیه مراکز

سلام علیکم

احتراما حسب مصوبه شورای انقلاب فرهنگی و دستور وزارت اطلاعات و حراست کل سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور، بهائیان نمی توانند در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی ثبت نام کنند لذا در صورت مشاهده ضمن گزارش امر از ثبت نام ایشان جداً خودداری بعمل آورده و در صورت ثبت نام شدن اخراج گردند.

ومن الله توفیق

مسئول حراست دانشگاه پیام نور منطقه ۵

سند شماره ۱۱:

بسمه تعالی

از: حراست مدیریت آموزش و پرورش ناحیه یک شیراز

محرمانه

به: کلیه واحدهای آموزشی شهر و روستا

با احترام، پیرو بخشنامه شماره ۱۰۶۷/۱۷/م – ۸۵/۷/۱۵ فرم زیر جهت ثبت مشخصات دانش‌آموزان مربوط به اقلیت‌های مذهبی و فرقه ضاله بهائیت ارسال می‌گردد. مستدعی است پس از تکمیل آنرا جهت بهره برداری لازم به این حراست عودت دهید.

فرم ثبت مشخصات دانش آموزان ....

سند شماره ۱۱:



باسمه تعالی

شماره: ۱۸۳۲/۱۷/م

تاریخ: ۸۵/۹/۳۰

محرمانه

از: حراست مدیریت آموزش وپرورش ناحیه یک شیراز

به: کلیه واحدهای آموزشی شهر وروستا* نمایندگی سیاخ دارنگون

باسلام وتحیات

با احترام، پیرو بخشنامه شماره ۱۰۶۷/۱۷/م – ۸۵/۷/۱۵ فرم زیر جهت ثبت مشخصات دانش آموزان مربوط به اقلیت های مذهبی وفرقه ضاله بهائیت ارسال می گردد. مستدعی است پس ازتکمیل آن راجهت بهره برداری لازم به این حراست عودت دهید./ح

بادعای خیر

حراست مدیریت آموزش وپرورش ناحیه یک شیراز

فرم ثبت مشخصات دانش آموزان شهرستان شیراز منطقه یک ناحیه یک * سال تحصیلی ۱۳۸۶–۱۳۸۵

۱- مشخصات فردی دانش آموز

نام: نام خانوادگی: نام پدر تاریخ تولد: شماره شناسنامه:

محل صدور: نام مستعار: مقطع تحصیلی: نام آموزشگاه:

کلاس: شعبه: دین: مسیحی ☐ یهودی ☐ زرتشتی ☐ فرقه ضاله بهائیت ☐

۲- مشخصات اعضای خانواده:

	پدر	مادر	برادران وخواهران به ترتیب سن					
			اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم
نام ونام خانوادگی								
سن								
تحصیلات								
شغل								
محل کار								

درصورت آزادبودن شغل والدین بصورت کامل ذکر گردد.

۳- محل تحصیل سال گذشته شهرستان منطقه ناحیه

۴- شماره تلفن سروری:

شماره تلفن: نام صاحب تلفن: نسبت وی باشما:

۵- درصورت فوت وجدایی پدرومادر، تاریخ آنرا ذکرنمایید.

۶- چنانچه ازسرویس استفاده می کنید.

نام راننده: شماره سرویس:

۷- درصورت اشتغال پدرومادربعدازبازنشستگی آدرس دقیق محل کارراذکر نمایید.

۸- شماره تلفن محل کار وتلفن همراه والدین:

۹- آدرس منزل:

شماره تلفن منزل: کدپستی: کروکی منزل بطوردقیق:

نام ونام خانوادگی مدیر آموزشگاه — امضاء مدیر و مهر آموزشگاه

سند شماره ۱۲:

بسمه تعالی

جناب آقای مهدی صالحی
مدیر محترم دانشجویی و فرهنگی مرکز علمی-کاربردی فرهنگ و هنر واحد (۱) کردستان

سلام علیکم؛

احتراماً، پیرو ابلاغیه به شماره ۱۳۶۵ع ک مورخه ۸۵/۹/۲۷ مبنی بر واجد شرایط نبودن اینجانب جهت ادامه و اتمام تحصیل خواهشمند است ماده یا بند ضوابط موجود را به طور واضح اعلام نمائید تا اینجانب به مورد تخلف خود واقف گردم. همکاری جنابعالی بی نهایت موجب امتنان می باشد.

لعره مودتی
دانشجوی ترم چهارم

مبنا ۳ هند ۱
ضوابط و مقررات علت عدم ثبت نام در پرونده تان جاری بطور شفاف و واضح و شفاهی به اطلاع شما رسید.

۸۵/۱۰/۲

ورود به دفتر مرکز آموزش علمی - کاربردی
واحد (۱) کردستان
شماره: ۱۳۲۹ خ
تاریخ: ۸۵/۱۰/۲

سند شماره ۱۳:

کپی نامه ارسالی دوم به شورای عالی انقلاب فرهنگی:

پیرو نامه ارسالی قبلی اینجانب در تاریخ ۸۵/۱۰/۵ توسط پست پیشتاز که کپی رسید آن ضمیمه است ولی تا کنون جوابی به بنده ظاهراً به دست شما نرسیده است:

حضور محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی ۸۵/۱۰/۱۳

با عرض سلام و تحیت با خضوع -

بنده پرهام امینی فرزند [illegible] به شماره شناسنامه ۱۶۰۰۳ صادره از اصفهان و کد ملی ۲-۲۸۶۹۶۸-۱۲۹ متولد ۶۷/۴/۲۲ ساکن دائم: اصفهان - خیابان امام خمینی - خیابان پنجم - کوچه جعفری - پلاک ۳۰ و در حال حاضر ساکن: همدان - بلوار رسالت - بلوار بیمارستان - خیابان گلستان - نبش کوچه ۴ - طبقه دوم [illegible]. در کنکور سال ۱۳۸۵ با شماره پرونده ۴۱۹۴۴۹۸، شماره داوطلبی ۱۰۴۷۵۰۲۳۰ از طریق سهمیه مناطق شرقی استان اصفهان ثبت نام نمودم. سپس در کنکور شرکت کردم و بعد از اعلام نتایج رتبه ۹۱۱۱ منطقه ۱ کشوری را کسب نمودم. سپس انتخاب رشته نموده و بعد از اعلام نتایج با اطلاع رسمی سازمان سنجش کشور مندرج در سایت سنجش در رشته مهندسی آب دانشگاه کد رشته ۱۰۷۵ (دولتی - روزانه) دانشگاه بوعلی سینا همدان جزء قبولی‌ها اعلام شدم.

در تاریخ مقرر به این دانشگاه رجوع نموده و با آنکه جزء لیست قبولی‌های خود هم بودم ...

۱۲/۱۳

شما در تاریخ ۸۵/۷/۸ در این دانشگاه ثبت نام نمودم. پس از مدت سه ماه
شرکت در کلاس‌ها و کسب فرصت دانشجویی داشتم در تاریخ ۸۵/۱۰/۳ توسط رئیس اداره
حراست و رئیس اداره آموزش دانشگاه طی جلسه‌ای حضوراً به من ابلاغ شد که از دانشگاه اخراج
شده و دیگر حق شرکت در کلاس‌ها و همچنین در امتحانات را ندارم. از آنجایی که در نوبت
روزانه مورد پذیرش قرار گرفتم تا کنون هزینه‌ای نپرداخته‌ام. اما اکنون حدود سه ماه
که من کاملاً در جریان مسائل شده‌ام از طرف دانشگاه بدلیل عقیده‌ام (بهائی) اخراج
گردیده‌ام. اکنون با وجود این شرایط سخت که پذیرفتنش حتی از لحاظ عقلانی برایم
نیز هم سخت است هیچ جواب قطع‌نامه‌ای به من داده نشده است و در حال حاضر بلاتکلیف
هستم. در رابطه با این موضوع تقاضای رسیدگی شما را دارم و درخواست می‌نمایم که شما
نظر خود را به من اعلان و ابلاغ دارید.

با تشکر پرهام آمدی

۸۵/۱۰/۱۳

۱۳/۱۳

سند شماره ۱۳:
کپی نامهٔ ارسالی دوم به شورای عالی انقلاب اسلامی
پیرو نامه ارسالی اینجانب در تاریخ ۸۵/۱۰/۵ توسط پست پیشتاز که کپی رسید آن ضمیمه است و طی تماسهای تلفنی بنده ظاهراً به دست شما نرسیده است:
حضور محترم شورای عالی انقلاب اسلامی
۸۵/۱۰/۱۳
با عرض سلام و خسته نباشید.
بنده پرهام اقدسی فرزند فروتن به شماره شناسنامه ۱۶۰۰۳ صادره از اصفهان و کارت ملی ۲ـ۲۸ ۶۹ ۶۸ـ۱۲۹ متولّد ۶۷/۴/۲۲ ساکن دائم: اصفهان_ خیابان امام خمینی_خیابان بسیج_ کوچه جعفری _ پلاک ۲۰ و در حال حاضر ساکن: همدان_بلوار رسالت_ بلوار بهارستان_ خیابان گلستان_ نبش گلشن ۶ طبقه دهم می‌باشم. در کنکور سال ۱۳۸۵ با شماره پرونده ۴۱۹۴۴۹۸ شماره داوطلبی ۱۰۴۷۰۳۰عنوان مدرک ریاضی فیزیک استان اصفهان ثبت‌نام بودم. سپس در کنکور شرکت کرده و بعد از اعلام نتایج رتبه ۹۱۱۱ منطقه ۱ کشور را کسب نمودم. سپس انتخاب رشته بوده و بعد از اعلام نتایج بنا به اطلاع رسمی سازمان سنجش کشور مندرج در پیک سنجش در رشته فیزیک اتم مولکولی کد رشته ۱۰۷۵ (دولتی_ روزانه) دانشگاه بوعلی سینا همدان جز قبولی‌ها اعلام شدم.
در تاریخ مقرر به این دانشگاه رجوع نموده و با آنکه جز اقلیت مذهبی بهائی بودم بدون هیچ مشکل در تاریخ ۸۵/۷/۸ در این دانشگاه ثبت نام نمودم. پس از مدّت سه ماه شرکت در کلاسها و اخذ کارت دانشجویی دائم در تاریخ ۱۰/۳/ ۸۵ توسط رئیس اداره حراست و رئیس اداره آموزش دانشگاه ملی طی جلسه‌ای حضوراً به من ابلاغ شد که از دانشگاه اخراج شده و دیگر حق شرکت در کلاس‌ها و حضور در امتحانات را ندارم. از آنجایی که در نوبت روزانه مورد پذیرش قرار گرفتم تاکنون هزینه‌ای نپرداخته‌ام. اما اکنون بعد از ۳ ماه که من کاملاً در همدان ساکن شده‌ام از طرف دانشگاه به دلیل عقیده‌ام

(بهائی) اخراج گردیده‌ام. اکنون با وجود این شرایط سخت که درست پیش از امتحانات پایانی ترم نیز ...... هیچ جواب قانع کننده‌ای به من داده نشده است و در حال حاضر بلاتکلیف هستم. در رابطه با این موضوع تقاضای رسیدگی شما را دارم و درخواست می‌نمایم که شما نظر خود را به من اعلان و ابلاغ دارید.

با تشکر پرهام اقدسی

سند شماره ۱۴:

مدیریت محترم حراست   محرمانه

(نام ۸۱ دانشگاه و مؤسسهٔ آموزشی)

موضوع: ممنوعیت تحصیلی افراد بهایی در دانشگاهها

با سلام

احتراماً، به آگاهی میرساند بر اساس مصوبه شماره .... شورای عالی انقلاب فرهنگی و اعلام مراجع ذیصلاح امنیتی اشخاص بهایی چنانچه در حین ورود به دانشگاه و یا حین تحصیل مشخص گردد که بهایی هستند می‌بایست که از دانشگاه اخراج گردند.

لذا ضروری است نسبت به جلوگیری از ادامه تحصیل یادشگان اقدام لازم بعمل آید نتیجه را به این مرکز منعکس فرمائید.

مدیر کل حراست مرکز

بر اساس گزارش مرکز اسناد در سال های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ اذیت و آزار اساتید دانشگاه آزا د بهائیان ادامه یافت و سئوالات دانشجویان مشهد و شیراز را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جلسه امتحان ضبط کرد. (۳)

سند شماره ۱۴:

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

محرمانه

مدیریت محترم حراست:

۱- دانشگاه اراک ۲- دانشگاه ارومیه ۳- دانشگاه اصفهان ۴- دانشگاه ایلام ۵- دانشگاه الزهراء (س) ۶- دانشگاه بوعلی سینا ۷- دانشگاه بیرجند ۸- دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) ۹- دانشگاه پیام نور ۱۰- دانشگاه تبریز ۱۱- دانشگاه تربیت مدرس ۱۲- دانشگاه تربیت معلم تهران ۱۳- دانشگاه تربیت معلم آذربایجان ۱۴- دانشگاه تربیت معلم سبزوار ۱۵- دانشگاه تهران ۱۶- دانشگاه خلیج فارس ۱۷- دانشگاه رازی ۱۸- دانشگاه زابل ۱۹- دانشگاه زنجان ۲۰- دانشگاه سمنان ۲۱- دانشگاه سیستان و بلوچستان ۲۲- دانشگاه شهرکرد ۲۳- دانشگاه شاهد ۲۴- دانشگاه شهید باهنر کرمان ۲۵- دانشگاه شهید بهشتی ۲۶- دانشگاه شهید چمران اهواز ۲۷- دانشگاه شیراز ۲۸- دانشگاه صنعتی اصفهان ۲۹- دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۳۰- دانشگاه صنعتی شاهرود ۳۱- دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی ۳۲- دانشگاه صنعتی سهند تبریز ۳۳- دانشگاه صنعتی شریف ۳۴- دانشگاه علامه طباطبائی ۳۵- دانشگاه علم و صنعت ایران ۳۶- دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان ۳۷- دانشگاه فردوسی مشهد ۳۸- دانشگاه کاشان ۳۹- دانشگاه کردستان ۴۰- دانشگاه گیلان ۴۱- دانشگاه لرستان ۴۲- دانشگاه محقق اردبیلی ۴۳- دانشگاه مازندران ۴۴- دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی ۴۵- دانشگاه ولیعصر رفسنجان (عج) ۴۶- دانشگاه هرمزگان ۴۷- دانشگاه هنر ۴۸- دانشگاه جامع علمی - کاربردی ۴۹- دانشگاه یزد ۵۰- دانشگاه علوم پایه دامغان ۵۱- دانشگاه یاسوج ۵۲- دانشگاه هنر اصفهان ۵۳- دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر ۵۴- دانشگاه قم ۵۵- دانشگاه ملایر ۵۶- دانشگاه شمال ۵۷- دانشگاه علم و فرهنگ ۵۸- دانشگاه ارشاد دماوند ۵۹- دانشگاه [illegible] ۶۰- دانشگاه تفرش ۶۱- دانشگاه بجنورد ۶۲- دانشکده فنی‌مهندسی گلپایگان ۶۳- دانشکده امور اقتصادی ۶۴- موسسه غیرانتفاعی خیام ۶۵- موسسه غیردولتی غیرانتفاعی سجاد مشهد ۶۶- موسسه غیردولتی غیرانتفاعی شهید اشرفی اصفهانی ۶۷- موسسه غیردولتی غیرانتفاعی علامه محدث نوری ۶۸- موسسه غیردولتی غیرانتفاعی طبرستان ۶۹- موسسه غیرانتفاعی عمران و توسعه روستایی همدان ۷۰- مرکز آموزش عالی دریانوردی و علوم دریایی چابهار ۷۱- مجتمع آموزش عالی مراغه ۷۲- دانشگاه مذاهب اسلامی ۷۳- موسسه آموزش عالی جندی شاپور دزفول ۷۴- دانشگاه صنعتی شیراز ۷۵- موسسه آموزش عالی [illegible] مشهد ۷۶- دانشگاه [illegible] قم ۷۷- دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی رامین ۷۸- موسسه آموزش عالی کار ۷۹- موسسه آموزش عالی نجف آباد ۸۰- موسسه آموزش عالی پژوهش صنایع ایران ۸۱- پژوهشگاه امام خمینی

موضوع: ممنوعیت تحصیل افراد بهایی در دانشگاه‌ها

باسلام

احتراماً، به آگاهی می‌رساند، براساس مصوبه شماره ۱۲۳۷/م‌س مورخ ۶۹/۱۲/۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی و اعلام مراجع ذیصلاح امنیتی، اشخاص بهائی چنانچه در حین ورود به دانشگاه و یا حین تحصیل مشخص گردد که بهایی هستند، می‌بایست از دانشگاه اخراج گردند.

لذا ضروری است نسبت به جلوگیری از ادامه تحصیل یاد شدگان موصوف اقدام لازم بعمل آورده و نتیجه را به این مرکز منعکس فرمائید.

اصغر زارعی
مدیرکل حراست مرکزی

سند شماره ۱۵:

تاریخ: [illegible]
شماره: [illegible]

مدیر کل محترم نظارت و پیگیری قوه قضائیه
باسلام

احتراماً در این پرونده که بشماره ن/۸۰/۱۲۲۰ ثبت اداره نظارت و پیگیری قوه قضائیه شده است آقایان عهداله و شاهرخ شاعری و خانم طیبه نجاری نسبت به حکم مورخه ۷۸/۷/۲۶ ریاست محترم دادگاههای ویژه اصل ۴۹ اعتراض و درخواست احقاق حق می نماید که دراجرای دستور حضرتعالی موضوع رسیدگی اینک گزارش امر بشرح آتی تقدیم می گردد.

پرونده کلاسه ۷۸/۹۲۴۷۵/د :

==================

بدلالت مدارک موجود در پرونده کلاسه فوق متعاقب استحضار مقام معظم رهبری (مدظله العالی) از اقدامات فرهنگی و جذب نیرو توسط فرقه ضاله بهائیت و دستور معظم له به اینکه « **کار بسیار خطرناکی است به وزات اطلاعات و وزارت آموزش عالی بگولید از طریق قانونی جداً مقابله شود** » معاونت محترم وزیر اطلاعات ضمن انعکاس موضع فعالیت فرقه ضاله بهائیت و دستور مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و انجام اقدامات معمول به عنوان ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ پیشنهاد مصادره اموال مورد شناسائی آنان را می هد که ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ در مورخه ۷۷/۸/۲۰ بدین شرح انشاء رأی می نماید « کلیه وسائل و اموالی که مربوط به تشکیلات فرقه ضاله بوده و در جهت امور آموزشی مذکور در گزارش (که غیر مشروع و غیرقانونی بوده است) بکار گرفته می.شده است تحویل ستاد اجرائی فرمان حضرت امام قدس سره الشریف گردد تا حسب مورد بمصارف شرعیه برسد » پس از اصدار حکم و انجام یک سلسله اقدامات امنیتی وتحقیقاتی از سوی وزارت اطلاعات وانعکاس آن به دادگاه انقلاب اسلامی تهران پرونده پس از ثبت به شعبه هفتم دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارجاع که سرانجام شعبه مرجوع الیه بدین شرح اعلام گزارش می نماید « در اجرای دستور مورخ ۷۷/۹/۲ حضرتعالی و باتوجه به گزارش ۱۱۰۲۳۷/س/۸۱۵ مورخ ۷۷/۸/۳ معاون محترم وزیر اطلاعات درخصوص توقیف اموال مربوط به تشکیلات فرقه ضاله بهائیت باتوجه به محتوای پرونده و اقدامات بعمل آمده پیشنهاد دارم اموال و وسایل ذیل الذکر را در جهت فعالیت تشکیلاتی بنفع رقه ضاله بهائیت مورد استفاده و بهره برداری قرار می گرفته بنفع ستاد اجرائی فرمان حضرت امام تفکیک و ضبط شود ۱ - کلیه کامپیوترهای توقیفی براساس گزارش وزارت ۲ - تلویزیون - ویدئو - فاکس و دستگاه فتوکپی براساس گزارش وزارت ۳ - طبقه همکف وزیر زمین ملکی واقع در میدان توحید ۴ - منزل واقع در

۱

شماره: ۱۳۲۶۰۸

خیابان دکتر فاطمی .... پلاک ۲ تحت پـلاک ثبتی ۱۷۲۴ و ۳۷۴۱ بخـش سـه تـهران ... » پـس از اعـلام گزارش،ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ مرقوم داشتند « ملاحظه و بررسی گردید صحیح و مورد تأیید است اقدام شود » پس از مصادره پلاک ثبتی ۱۷۲۴-۳۷۴۱ بخش سـه تـهران آقایـان عبداله وشاهرخ شـاعری نسبت به حکم صادره اعتراض و تقاضای ابطال اجرائیه صادره را می نمایند که در مـورخ ۷۹/۱۲/۲۲ قـاضی محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام می دارد باتوجه به اینکه اینگونه احکام صادره طبق بند ۶ فرمان مورخ ۷۹/۳/۱۰ قطعی وغیرقابل تجدیدنظر است بنابراین اقدامی نسـبت بـه خواسته متقـاضی در اعتراض به رأی صادره متصور نمی باشد .

نظـریه :

=====

اصولا پایه تجویز اقدام وزارت اطلاعات در مقابله جدی وقانونی با اقدامات فرهنگی فرقـه ضالـه بـهائیت اوامر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) بوده که هرگونه اقدامی جهت برخـورد بـا فرقـه ضالـه بـهائیت را تقویت می نمود لکن رعایت موازین شرعی و قانونی در این اقدام که بمفهوم از مرقومـه معظـم لـه قـابل انـتزاع می باشد در اولویت قرار دارد لذا بنظر می رسد هرچند که اقدام دادگاه اصل ۴۹ در ضبط و مصـادره امـوال فرقه ضاله بهائیت توجیه شرعی و قانونی داشته لکن مصادره پلاک ثبتی ۳۷۴۱/۱۷۲۴ بخـش ۳ تـهران که در تحت مالکیت فرقه ضاله بهائیت نبوده محفوف به شبهه بوده باشد زیرا گرچه فعالیت فرهنگی فرقه ضالـه بهائیت بتجویز اوامر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) نیازمند مقابله جدی و قانونی مـی باشـد لکـن ایـن مقابله می باید در قالب و چهارچوبی اجراء گردد که حقوق من له الحـق را محفـوظ و مصـون نگـاه دارد در حالی که در مانحن فیه به حقوق آقای عبداله شاعری بعنوان مالک پـلاک ثبتـی ۳۷۴/۱۷۲۴پ بخـش سـه تهران بی اعتنائی شده است چون در پلاک ثبتی ۳۷۴۱/۱۷۲۴ بخش سه تهران آقای کامران مرتضائی کـه جزء فرقه ضاله بهائیت می باشد هیچگونه مالکیتی نداشـته بلکـه صرفـا مشـارالیه پـلاک ثبتـی را بمنظـور سکونت از آقای عبداله شاعری اجاره نموده و ضمن تخلف از مفاد قرارداد مورخ ۷۲/۱/۱۸ با تحصیـل مجـوز تاسیس آموزشگاه آزاد از سازمان آموزش فنی و حرفه ای اقدام به فعالیت فرهنگی در جامعه نموده است که این فعالیت فرهنگی و آموزشی بر مالک بعنوان فرد مسلمان و معتقد به دین مبیـن اسـلام پوشـیده بـوده و هیچگونه اطلاعی از تفکر و اهداف آنان نداشته لذا لازم و ضروری می نمود که ریاست محترم دادگـاه اصـل ۴۹ قبل از هرگونه اقدامی درخصوص مصادره پلاک ثبتی پ۳۷۴۱/۷۲۴ با بررسـی و کنکاشـی دقیـق نحـوه ارتباط مؤجر و مستأجر و میزان اطلاع مالک از فعالیت فرهنگی مسـتأجرین را سـنجش سـپس در صـورت

« ۲ »

[illegible]

احراز رابطه و اطلاع مالک از فعالیت فرهنگی آنان به مصادره پلاک ثبتی مبادرت می نمود که متأسفانه در پرونده کلاسه ۹۲۴۷۵/۷۸/د چنین بررسی و کنکاشی صورت نپذیرفته است علیهذا باتوجه به عدم انطباق دادنامه صادره با موازین شرعی و قانونی پیشنهاد می گردد بلحاظ قطعی بودن دادنامه صادره دادگاه اصل ۴۹ پرونده بتجویز ماده ۲ اختیارات ریاست معظم قوه قضائیه به نظر ریاست معظم قوه قضائیه رسیده تا در صورت تصویب اجازه رسیدگی مجدد پرونده در دادگاه تجدیدنظر استان از مقام عظمای ولایت اخذ گردد. ان ا

[illegible]
قاضی اداره کل نظارت و پیگیری قوه قضائیه

بسمه تعالی
[illegible]
[illegible]
کلاسه ۹۲۴۷۵/۷۸/د [illegible]

[illegible]

۸۰/۷/۲

«۳»

سند شماره ۱۵:
مدیر کل محترم نظارت و پیگیری قوه قضائیه
با سلام
احتراماً در این پرونده که به شماره ن/ ۸۰/۱۲۲۰ ثبت اداره نظارت و پیگیری قوه قضائیه شده است آقایان عهداله و شاهرخ شاعری و خانم طیبه نجاری نسبت به حکم مورخه ۷۸/۷/۲۶ ریاست محترم دادگاهای ویژه اصل ۴۹ اعتراض و درخواست احقاق حق می‌نماید که در اجرای دستور حضرتعالی موضوع رسیدگی اینک گزارش امر بشرح آتی تقدیم می‌گردد.

پرونده کلاسه ۹۳۴۷۵/۷۸/د:
بدلالت مدارک موجود در پرونده کلاسه فوق متعاقب استحضار مقام معظم رهبری(مدظله العالی) از اقدامات فرهنگی و جذب نیرو توسط فرقه ضاله بهاییت و دستور معظم له به اینکه **«کار بسیار خطرناکی است به وزارت اطلاعات و وزارت آموزش عالی بگویید از طریق قانون جداً مقابله شود»**
معاونت محترم وزیر اطلاعات ضمن انعکاس موضع فعالیت فرقه ضاله بهائیت و دستور مقام معظم رهبری(مدظله العالی) و انجام اقدامات معمول به عنوان ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ پیشنهاد مصادره اموال مورد شناسایی آنان را می‌دهد که ریاست محترم داگاه ۴۹ در مورخه ۷۷/۸/۲۰ بدین شرح انشاء رأی می‌نماید« کلیه وسائل و اموالی که مربوط به تشکیلات فرقه ضاله بوده و در جهت امور آموزشی مذکور در گزارش (که غیر مشروع و غیر قانونی بوده است) بکار گرفته می‌شده است تحویل ستاد اجرایی فرمان حضرت امام قدس سره‌الشریف گردد تا حسب مورد بمصارف شرعیه برسد»
پس از اصدار حکم و انجام یک سلسله اقدامات امنیتی و تحقیقاتی از سوی وزارت اطلاعات و انعکاس آن به دادگاه انقلاب اسلامی تهران پرونده پس از ثبت به شعبه هفتم دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارجاع که سرانجام شعبه مرجوع‌الیه بدین شرح اعلام گزارش می‌نماید.« در

اجرای دستور مورخ ۷۷/۹/۲ حضرتعالی و با توجه به گزارش ۱۱۰۳۳۷/س/۸۱۵ مورخ ۷۷/۸/۳ معاون محترم وزیر اطلاعات در خصوص توقیف اموال مربوط به تشکیلات فرقه ظاله بهائیت با توجه به محتوای پرونده و اقدامات بعمل آمده پیشنهاد دارم اموال و وسایل ذیل الذکر را در جهت فعالیت تشکیلاتی بنفع فرقه ظاله بهائیت مورد استفاده و بهره برداری قرار می‌گرفته بنفع ستاد اجرائی فرمان حضرت امام تفکیک و ضبط شود ۱ـ کلیه کامپیوترهای توقیفی براساس گزارش وزارت ۲ـ تلویزیون_ ویدیو_ فاکس و دستگاه فتوکپی بر اساس گزارش وزارت ۳ـ طبقه همکف و زیر زمین ملکی واقع در میدان توحید ۴ـ منزل واقع در خیابان دکتر فاطمی_ پلاک ۲ تحت ثبتی ۱۷۲۴ و ۲۷۴۱ بخش سه تهران ...» پس از اعلام گزارش، ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ مرقوم داشتند «ملاحظه و بررسی گردید صحیح و مورد تأیید است اقدام شود» پس از مصادره پلاک ثبتی ۱۷۲۴_ ۳۷۴۱ بخش سه تهران آقایان عبداله و شاهرخ شاعری نسبت به حکم صادره اعتراض و تقاضای ابطال اجرائیه صادره را می‌نمایند که در مورخ ۷۹/۱۲/۲۲ قاضی محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام می‌دارد با توجه به اینکه اینگونه احکام صادره طبق بند ۶ فرمان مورخ ۷۹/۳/۱۰ قطعی و غیر قابل تجدید نظر است بنابراین اقدامی نسبت به خواسته متقاضی در اعتراض به رأی صادره متصور نمی‌باشد.

نظریه:

اصولا پایه تجویز اقدام وزارت اقدام جدی و قانونی با اقدامات فرهنگی فرقه ضاله بهائیت اوامر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بوده که هر گونه اقدامی جهت برخورد با فرقه ظاله بهائیت را تقویت می‌نمود لکن رعایت موازین شرعی و قانونی در این اقدام که بمفهوم از مرقومه معظم له قابل انتزاع می‌باشد در اولیت قرار دارد لذا بنظر می‌رسد هر چند که اقدام دادگاه اصل ۴۹ در ضبط و مصادره اموال فرقه ضاله بهائیت توجیه شرعی و قانونی داشته لکن مصادره پلاک

ثبتی ۱۷۲۴/۳۷۴ بخش ۳ تهران که در تحت مالکیت فرقه ضاله بهائیت نبوده محفوف به شبهه بوده باشد زیرا گرچه فعالیت فرهنگی فرقه ضاله بهاییت بتجویز اوامر مقام معظم رهبری(مدظله العالی) نیازمند مقابله جدی و قانونی می‌باشد لکن این مقابله می‌باید در قالب و چهار چوبی اجراء گردد که حقوق من له الحق را محفوظ و مصون نگاه دارد در حالی که در مانحن فیه به حقوق آقای عبدالله شاعری بعنوان مالک پلاک ثبتی ۳۷۴۱/۷۲۴ پ بخش سه تهران بی‌اعتنائی شده‌است چون در پلاک ثبتی۱۷۲۴/۳۷۴ بخش سه تهران آقای کامران مرتضائی که جزء فرقه ضاله بهاییت میباشد هیچگونه مالکیتی نداشته بلکه صفاً مشارالیه پلاک ثبتی را بمنظور سکونت از آقای عبدالله شاعری اجاره نموده و ضمن تخلف از مفاد قرار داد مورخ ۷۲/۱/۱۸ با تحصیل مجوز تأسیس آموزشگاه آزاد از سازمان آموزشی فنی و حرفه‌ای اقدام به فعالیت فرهنگی در جامعه نموده است که این فعالیت فرهنگی و آموزشی بر مالک بعنوان فرد مسلمان و معتقد به دین مبین اسلام پوشیده بوده و هیچگونه اطلاعی از تفکر و اهداف آنان نداشته لذا لازم و ضروری می‌نموده که ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ قبل از هر گونه اقدامی در خصوص مصادره پلاک ثبتی پ ۷۲۴/۳۷۴ با بررسی و کنکاشی دقیق نحوه ارتباط مؤجر و مستأجر و میزان اطلاع مالک از فعالیت فرهنگی مستأجرین را سنجش سپس در صورت احراز رابطه و اطلاع مالک از فعالیت فرهنگی آنان به مصادره پلاک ثبتی مبادرت می‌نمود که متأسفانه در پرونده کلاسه ۹۲۴۷۵/۷۸/د چنین بررسی و کنکاشی صورت نپذیرفته است علیهذا با توجه به عدم انطباق دادنامه صادره با موازین شرعی و قانونی پیشنهاد می‌گردد به لحاظ قطعی بودن دادنامه صادره دادگاه اصل ۴۹ پرونده به تجویز ماده ۲ اختیارات ریاست معظم قوه قضائیه به نظر ریاست معظم قوه قضائیه رسیده تا در صورت تصویب اجازه رسیدگی مجدد پرونده در ددگاه تجدید نظر استان از مقام عظمای ولایت اخذ گردد./ن.

سند شماره ۱۶:

حکم شماره ۲/۷۹۱/۷۷

حسب گزارش اداره اطلاعات عده ای از افراد فرقه ضاله بهائی با تشکیل یک گروه غیرقانونی و تحت عنوان یاران ایران در اصفهان اقدام به تأسیس مؤسسه مخفی بنام هیئت معارف عالی امری ومشغول جذب جوانان و تبلیغ علیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی میباشند. پس از اخذ دستور قضائی وبازرسی از محل مؤسسه موصوف ، ۴ نفر از آنها دستگیر و کتب ونشریات انحرافی آنها راتوقیف نموده اند . دادگاه پس از تحقیق وبازجوئی های مکرّر و اخذ آخرین دفاع از آنها بدین شرح اتخاذ تصمیم مینماید .

۱) آقای سینا حکیمیان فرزند عزازالله بشناسنامه شماره ۲۸۶ ومتولد ۱۳۳۲ صادره از کرمان و ساکن اصفهان شاغل پزشک عمومی و دارای سابقه کیفری بجرم مشابه بشرح صفحه ۴۲ پرونده در سال ۶۲ در دادگاه انقلاب اسلامی تهران محکوم به ده سال حبس گشته و پس از تحمل پنج سال مشمول رأفت اسلامی گردیده . اکنون از آن عفو و گذشت اسلامی سوء استفاده نموده یکی از اعضاء فعال فرقه کهگیلویه و بویر احمد ومأمور تشکیل معارف بهائیان که در صفحات ۱۳ تا ۱۸ و ۲۸ تا ۳۲ جزوه تحقیقات (توسط اطلاعات) و در صفحات ۱۴ تا ۱۷ و ۲۸ تا ۳۲ پرونده ابتدادگاه اقرار صریح بجرائم انتسابی دارد و باتوجه به سابقه قبلی او و سوء استفاده از رأفت اسلامی و باستناد ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات اسلامی مصوب ۷۵/۳/۶ محکومست به ده سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت موقت او .

۲) آقای فرزاد خواجه شرف آبادی فرزند نصرالله بشناسنامه ۲۲۲۸۵۲ متولد ۱۳۴۶ اهل و ساکن تهران ودیگر اعضاء فعاله فرقه ضاله بهائی و منشی هیئت معارف امری وابسته به بیت العدل بهائیان و اسرائیل که در صفحات ۹ تا ۱۱ و ۲۴ و ۲۵ پرونده اقرار به اتهامات انتسابی داشتند و دارد و متصدی نگهداری کتب آموزشی بهائیان نیز میباشد باستناد ماده ۴۹۸ قانون فوق الاشعار محکومست به ۷ سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت موقت .

۳) حبیب الله فردوسیان نجف آبادی فرزند یدالله شناسنامه ۴۶۰ متولد ۱۳۲۱ اهل نجف آباد وساکن اصفهان پیرو مسلک بهائیت وعضو هیئت غیرقانونی معارف و مسئول اجرائی و

پشتیبانی و توزیع کتاب بین اعضاء ودانشجویان وابسته به آن فرقه ضاله که در صفحات ۱۲ و ۱۳ و ۲۶ و ۲۷ پرونده اقرار بجرائم انتسابی دارد و حتی همسر ودخترانش که درآن موسسه غیر قانونی فعالیت دارند لذا باستناد ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات اسلامی محکومست به هشت سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت .

۴) ضیاءالله میرزاپناه فرزند محمدعلی به شناسنامه ۴۴ و متولد ۱۳۲۰ صادره از یزد ساکن تهران رابط بین طهران و اصفهان وهیئت وموسسه معارف بهائیان و فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی که در صفحات ۱۸-۱۹-۲۲-۲۳ و ۵۹ پرونده اقرار بجرائم انتسابی دارد . لذا باستناد ماده ۴۹۸ قانون مزبور محکومست به سه سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت موقت او . و مجموع کتابها ومجلات ونشریات توقیف شده آنها ضبط میگردد تا تحویل مراکز مربوطه شود.

دادگاه انقلاب اسلامی شعبه ۲ اصفهان

میرزائی

سند شماره ۱۶:

حسب گزارش اداره اطلاعات عده‌ای از افراد فرقه ضاله بهایی با تشکیل یک گروه غیر قانونی و تحت عنوان یاران ایران در اصفهان اقدام به تأسیس مؤسسه مخفی به نام هیئت معارف عالی امری و مشغول جذب جوانان و تبلیغ علیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی میباشند. پس از اخذ دستور قضایی و بازرسی از محل موسسه موصوف ۴۰ نفر از آنها دستگیر و کتب و نشریات انحرافی آنها را توقیف نموده‌اند. دادگاه پس از تحقیق و باز جوئی‌های مکرر و اخذ آخرین دفاع از آنها برین شرح اتخاذ تصمیم مینماید.
(۱ آقای سینا حکیمیان فرزند طراز الله بشناسنامه شماره ۲۸۶ و متولد ۱۲۳۲ صادره از کرمان و ساکن اصفهان شغل پزشک عمومی و دارای سابقه کیفری بجرم مشابه بشرح صفحه ۴۲ پرونده در سال ۶۲ در دادگاه انقلاب اسلامی تهران محکوم به ده سال حبس گشته و پس از عفو و گذشت اسلامی سوءاستفاده نموده یکی از اعضاء فعال فرقه کهکیلویه و بویراحمد و مأمور تشکیل معارف بهائیان که در صفحات ۱۲ تا ۱۸ و ۲۸ تا ۳۲ جزوه تحقیقات (توسط اطلاعات) و صفحات ۱۴ تا ۱۷ و ۲۸ تا ۳۲ پرونده این دادگاه اقرار صریح بجرایم انتسابی دارد و با توجه به سابقه قبلی او و سوءاستفاده از رأفت اسلامی و باستناد ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات اسلامی مصوب

۷۵/۳/۶ محکومست به ده سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت موقت او.
(۲ آقای فرزاد شرف آبادی فرزند نصرالله شناسنامه ۲۲۲۸۵۲ متولد ۱۳۴۶ اهل و ساکن تهران و دیگر اعضاء فعاله فرقه ضاله بهائی و منشی هیئت معارف امری وابسته به بیت العدل بهائیان و اسرائیل که در صفحات ۹ تا ۱۱ و ۲۴ و ۲۵ پرونده اقرار به اتهامات انتسابی داشتند و دارد و متصدی نگهداری کتب آموزشی بهائیان نیز میباشد باستناد ماده ۴۹۸ قانون فوق الاشعار محکومست به ۷ سال حبس قطعی به احتساب ایّام بازداشت موقت.
(۳ حبیب‌اله فردوسیان نجف‌آبادی فرزند یدالله شناسنامه ۴۶۰ متولد ۱۳۳۱ اهل نجف‌آباد و ساکن اصفهان پیرو مسلک بهائیت و عضو غیر قانونی معارف و مسئول اجرائی و پشتیبانی و توزیع کتاب بین اعضا و دانشجویان وابسته به آن فرقه ضاله که در صفحات ۱۲و ۱۳ و۲۶ و ۲۷ پرونده اقرار به جرائم انتسابی دارد و حتی همسر و دخترانش که در آن مؤسسه غیر قانونی فعالیت دارند لذا باستناد ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات اسلامی محکومست .... سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت.
(۴ ضیاءالله میرزاپناه فرزند محمد علی به شناسنامه ۴۴ و متولد ۱۳۲۰ صادره از یزد ساکن تهران رابط بین تهران و اصفهان و هیئت و مؤسسه معارف بهائیان و فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی که در صفحات۱۸ و ۱۹ و ۲۲ و ۲۳ و ۵۹ پرونده اقرار به جرائم انتسابی دارد. لذا باستناد ماده ۴۹۸ قانون مزبور محکومست به سه سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت موقت او و مجموع کتابها و مجلات و نشریات آنها ضبط میگردد تا تحویل مراکز مربوطه شود.
دادگاه انقلاب اسلامی شعبه ۲ اصفهان
میرزائی

مصادره اموال بهائیان

از آن جا که دادگاه های انقلاب بطور مداوم حکم مصادره اموال بهائیان را صادر می کردند هیئت نظارت بر اجرای قانون اساسی در این زمینه از مسئولین قضائی سئوال می کند. سئوال اما خشم رئیس قوه قضائیه، آیت الله مکارم شیرازی را بر می انگیزد!

سند شماره ۱۷:

احکام مصادره املاک برخی از اقلیت‌ها

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله شاهرودی
ریاست محتم قوه قضاییه
با سلام و آرزوی توفیق
به پیوست تصویر نامه شماره ۱۷۷۳ د_ی مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی که حکایت از مصادره اراضی و املاک افرادی به عنوان داشتن مسلکی خاص و به خاطر مهاجرت آنها به اصفهان صادر شده و به عنوان نمونه شکواییه یکی از مصادره شدگان از دهها شکایت بر همین سیاق که به هیأت واصل شده جهت ملاحظه و صدور هر گونه دستور مقتضی جهت اقدام وفق قانون اساسی و مقررات موضوعه دیگر حضورتان ارسال میشود.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور
رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شمارهٔ ۱۷:



احکام مصادره املاک برخی از اقلیت‌ها

بسمه‌تعالی

شماره ۳۱۶۷
تاریخ ۱۳۸۰/۲/۱۰

حضرت آیة‌الله شاهرودی
ریاست محترم قوه قضاییه

با سلام و آرزوی توفیق
به پیوست تصویر نامه شماره ۱۷۷۳ دی مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی که حکایت از مصادره اراضی و املاک افرادی به عنوان داشتن مسلکی خاص و به خاطر مهاجرت آن‌ها به اصفهان صادر شده و به عنوان نمونه شکوائیه یکی از مصادره شدگان از دهها شکایت بر همین سیاق که به هیأت واصل شده جهت ملاحظه و صدور هر گونه دستور مقتضی جهت اقدام وفق قانون اساسی و مقررات موضوعه دیگر حضورتان ارسال می‌شود.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور و
رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

رونوشت:
- حجة‌الاسلام والمسلمین جناب آقای ابطحی رییس دفتر محترم رییس جمهور جهت استحضار

سند شماره ۱۸:

بسمه تعالی
جناب آقای دکتر مهرپور
مشاور محترم رییس جمهور
و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی
با سلام
بازگشت به شماره ۳۱۶۷- ۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۰ در مورد مصادره املاک بر اساس احکام دادگاه انقلاب اسلامی ریاست محترم قوه قضاییه در هامش نامهٔ جنابعالی مرقوم فرمودند:
بسمه تعالی بارها عرض شد که مسؤولیت این هیأت دخالت در امور قضایی و پرونده‌ها نمی‌باشد.
مراتب جهت اطلاع، اعلام می‌گردد.

محمود شیرج رییس قوه قضاییه

سند شماره ۱۸:

بسمه‌تعالی

شماره ۱/۸۰/۸۰۰۸

تاریخ ۱۳۸۰/۵/۳

جناب آقای دکتر مهرپور
مشاور محترم رییس جمهور
و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

بازگشت به شماره ۳۱۶۷-۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۴/۱۰ در مورد مصادره املاک بر اساس احکام دادگاه انقلاب اسلامی، ریاست محترم قوه قضاییه در هامش نامهٔ جناب‌عالی مرقوم فرمودند:

«بسمه‌تعالی، بارها عرض شد که مسؤولیت این هیأت دخالت در امور قضایی و پرونده‌ها نمی‌باشد.»

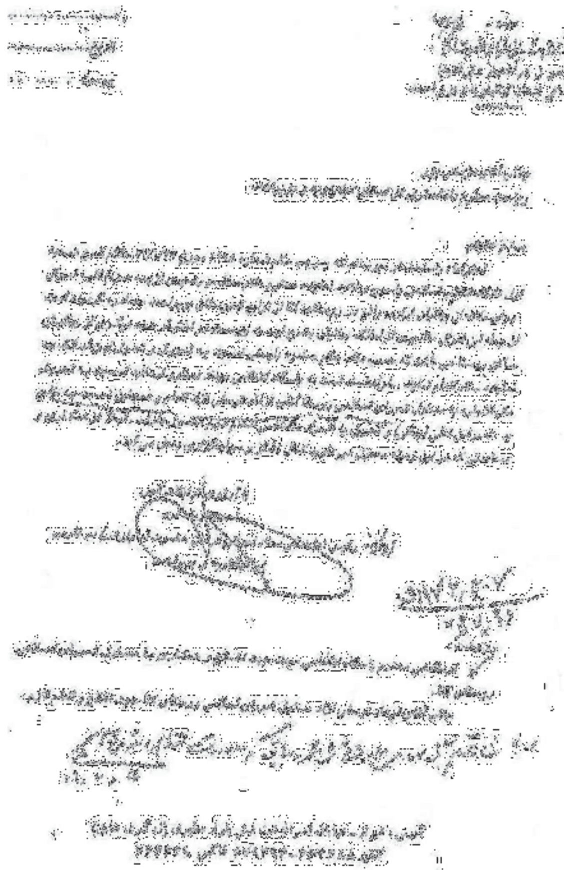
مراتب جهت اطلاع، اعلام می‌گردد.

محمود شیرج
رییس نهاد قوه قضاییه

سند شماره ۱۹:

جناب آقای مژدهی پور
ریاست محترم دادگستری کل استان کهگیلویه بویر احمد
سلام علیکم
احتراما باستحضار میرساند که به موجب حکم ۱۶۵۸ مورخ ۷۳/۱/۲۹ حاکم شرع شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی یاسوج و تائید نماینده محترم مقام معظم رهبری (زیده عزه) کلیه اموال بجای مانده ازبهائیان فراری واقع در روستای کتا از توابع شهرستان بویر احمد مصادره گردیده است از جمله این اموال مقادیری از املاک بهائیان بشرح لیست پیوست در اختیار عده دیگری از بهائیان ساکن روستا می‌باشد که حسب مفاد حکم صادره بایستی نسبت به تحویل و تحول این املاک به نماینده ستاد اقدام نمایند. خواهشمند است به پاسگاه انتظامی میمند دستور فرمائید نسبت به تحویل مال الاجاره به مسئول شورای اسلامی روستا آقای فرهاد توسلی نژاد اقدام و همچنین نسبت به خلع ید متصرفین فعلی (بهائی) و تحویل به افراد متقاضی اقدام لازم معمول دارند. قبلاً از همکاری و مساعدتی که در زمینه معمول می‌دارید کمال تشکر و سپاسگزاری بعمل می‌آید.
از طرف رئیس نمایندگی ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (رض) در فارس و کهگیلویه و بویراحمدی

سند شمارهٔ ۱۹:



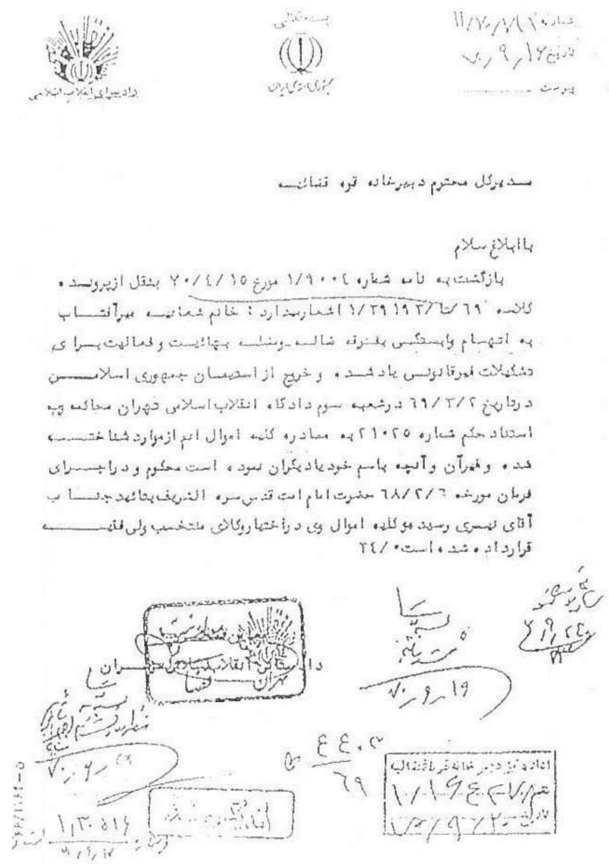
سند شماره ۲۰:

مدیر کل محترم دبیر خانه قوه قضائیه
با ابلاغ سلام
بازگشت به نامه شماره ۴ ۰۰ ۹ /۱ مورخ ۷۰/۴/۱۵ به نقل از پرونده کلاسه ۶۹/..../۳۹۱۹۳ /۱ اشعار میدارد: خانم شعاعیه میرآفتاب به اتهام وابستگی بفرقه ضاله و مضله بهائیت و فعالیت برای تشکیلات غیر قانونی یاد شده و خروج از استیذان جمهوری

اسلامی در تاریخ ۶۹/۳/۲ در شعبه دادگاه انقلاب اسلامی تهران محاکمه و به استناد حکم شماره ۲۱۰۲۵ به مصاره کلیه اموال اعم از موارد شناخته شده و غیر آن و آنچه به اسم خود یا دیگران نموده است محکوم و در اجرای فرمان مورخ ۶۸/۳/۶ حضرت امام قدس سره الشریف به تأئید جناب آقای نیری رسید و کلیه اموال وی در اختیار وکلای منتخب ولی‌فقیه قرار داده شده است. /۳۴ .

دادستانی انقلاب اسلامی تهران

سند شمارهٔ ۲۰:



مدیرکل محترم دبیرخانه قوه قضائیه

باابلاغ سلام

بازگشت به نامه شماره ۱/۹۰۰۴ مورخ ۷۰/۴/۱۵ بنقل ازپرونده کلاسه ۶۹/ت/۲/۱۹ ۱/۲۹ اشعار میدارد: خانم شهناز [illegible] مبرآنتساب به اتهام وابستگی بفرقه ضاله مضله بهائیت و فعالیت برای تشکیلات غیرقانونی یاد شده و خروج از اسلام جمهوری اسلامی در تاریخ ۶۹/۳/۲ در شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران محاکمه و به استناد حکم شماره ۲۱۰۲۵ به مصادره کلیه اموال اعم ازموارد شناخته شده و غیرآن وآنچه باسم خود یادیگران نموده است محکوم و در اجرای فرمان مورخه ۶۸/۳/۶ حضرت امام امت قدس سره الشریف بتائید جناب آقای نیری رسید وکلیه اموال وی دراختیار وکلای منتخب ولی‌فقیه قرارداده شده است. ۳۴/

سند شمارهٔ ۲۱/۱:

[1]

۲ برر

قوهٔ قضائیه

دادگاه انقلاب اسلامی ....

دادنامه

تاریخ ۸۱/۲/۷

شماره ۶۴/۸۱/ د/۲

پیوست ....

بسمه تعالی

بتاریخ ۱۳۸۱/۲/۷ شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران دروقت فوق العاده به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است. پرونده کلاسه شماره ۲/۸۰-۶۱/۶۹/تا/۱/۳۹۲۳۲ محکوم علیها خانم پروین دخت مهاجر جاسبی فرزند لطف الله درارتباط باگزارش مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۲ قاضی شعبه پنجم اجرای احکام راجع به تقاضای نامبرده تحت نظرقراردارد.

گردشکار

محتویات پرونده حاکی است پرونده فوق الوصف اتهامی خانم پروین دخت مهاجرجاسبی فرزند لطف الله دائر به عضویت درفرقه ضاله بهائیت وخروج ازکشور درسال ۶۹ دردادسرای انقلاب اسلامی سابق تهران تشکیل وپس ازانجام تحقیقات لازم وصدور کیفرخواست درشعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مورد رسیدگی وبموجب دادنامه بدوی شماره ۲۲۵۴۰ مورخ ۶۹/۱۲/۲۸ وتائید به ۱۳۷۰/۷/۱۶ ریاست محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران حکم به مصادره کلیه اموال نامبرده اعم ازموارد شناخته شده وغیرآن بنفع بنیاد مستضعفان وجانبازان انقلاب اسلامی صادر می گردد دراجرای رای مرقوم بطوریکه بنیاد مذکور گزارش نموده است تنهااموال شناسائی شده ازمحکوم علیه یک قطعه باغچه بشماره پلاک ثبتی ۵۳/۱۳۰۲ واقع درمسلم آباد شهریار حوزه ثبتی کرج مشتمل بریک باب منزل مسکونی می باشد. درپی مراجعت نامبرده وتقاضای وی مبنی تعیین مستثنیات باوجودیکه طی دادنامه شماره ۲/ش/۸۰/۷۰ مورخ ۸۰/۳/۷ دادگاه قبلا" نیزاظهارنظرگردیده است نتیجتا" باتوجه به گزارش ۱۱/۱/۸/۲۰۷۸ مورخ ۸۰/۲/۲ معاونت حقوقی بنیاد مستضعفان وجانبازان انقلاب اسلامی مبنی برتعیین مستثنیات وتصمیم شماره ۸۰/۱۹/ م مورخ ۸۰/۸/۲ ستاد نظارت وپیگیری پرونده های موضوع اصل ۴۹ قاضی شعبه پنجم اجرای احکام طی گزارش صدرالذکر بااستناد به تبصره های ۱و۲ماده ۱۹ صلاحیه آئین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ پیشنهاد تعیین مستثنیات نموده است که پس ازارجاع به ...ن شعبه واستماع اظهارات محکوم علیهاواستعلام سوابق ثبتی ملک مورد استرداد پس ازاخذ پاسخ ختم دادرسی رااعلام بشرح آتی مبادرت بصدوررای می نماید/

رای دادگاه

درخصوص گزارش قاضی شعبه پنجم اجرای احکام راجع به تقاضای خانم پروین دخت مهاجر جاسبی فرزند لطف ا... مبنی برتعیین مستثنیات بشرحیکه فوقا" گذشت بموجب دادنامه شماره ۲۲۵۴۰ مورخ ۶۹/۱۲/۲۸ وتائید به ۷۰/۷/۱۶ ر... است محترم وقت محاکم ویژه اصل ۴۹ کلیه اموال نامبرده به اتهام عضویت درفرقه ضاله بهائیت وخروج ازاستیمان بنفع ب...یاد مستضعفان وجانبازان انقلاب اسلامی محکوم به مصادره گردیده است که دراجرای رای مرقوم تمامی ششدانگ ملک پ...ک ثبتی ۵۳/۱۳۰۲ واقع درقریه مسلم آباد کرج بمساحت ۱۷۶۲ مترمربع به تملک قطعی بنیاد مذکور درآمده است ا... پایه باتوجه به اینکه نامبرده سال ۱۳۶۰ ازکشور خارج ومدت حدود ۱۹ سال باسایر اعضاء خانواده خود درآلمان ساکن

فرم شماره ۵۲/۲۲۰۱/۱۰۴۰ دفترطرح وبرنامه ریزی — روزنامه رسمی کشور

شعبه ... در

سند شمارۀ ۲۱/۲:

[1 cont.]

قوۀ قضائیه

دادگاه انقلاب اسلامی

دادنامه

تاریخ

شماره ۶-۴/۸۱/ ۲۰

پیوست

ومقیم شده است ، واخیراً تنها به ایران مراجعه وتقاضای مستثنیات نموده بابررسیهای بعمل آمده برای دادگاه احراز نگردید که اولاً ایشان واقعاً قصد سکونت درایران رادارد وثانیاً نیاز به مستثنیات داشته باشد ولذا استناداً به ماده ۱۹ آئین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های اصل ۴۹ قانون اساسی خواسته خانم پروین دخت مهاجر جاسبی مبنی بر تعیین مستثنیات برای وی ، رد می گردد حکم صادره پس ازابلاغ ظرف مدت ۲۰ روز قابل تجدید نظردردادگاه تجدید نظراستان تهران می باشد ۲۳/ 02/0000

رئیس شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران

سند شماره ۲۱:

دادنامه قوه قضائیه

بسمه تعالی

بتاریخ ۱۳۸۱/۲/۷ شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران در وقت فوق‌العاده به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل شده است پرونده کلاسه شماره ۸۰/۲ ۶۹/۶۱/تا ۱/۳۹۲۳۲ محکوم علیها خانم پروین‌دخت مهاجر جاسبی فرزند لطفا.. در ارتباط با گزارش مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۷ قاضی شعبه پنجم اجرای احکام راجع به تقاضای نامبرده تحت نظر قرار دارد.

گردشکار

محتویات پرونده حاکی است پرونده فوق‌التوصیف اتهامی خانم پروین دخت مهاجر جاسبی فرزند لطف ا... داعی به عضویت در فرقه ضاله بهائیت و خروج از کشور در سال ۶۹ در دادسرای انقلاب اسلامی سابق تهران تشکیل و پس از انجام تحقیقات لازم صدور کیفر خواست در شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مورد رسیدگی و بموجب دادنامه بدوی شماره ۲۲۵۴۰ مورخ ۶۹/۱۲/۲۸ و تأییدیه ۱۳۷۰/۷/۱۶ ریاست محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران حکم مصادره کلیه اموال نامبرده اعم از موارد شناخته شده و غیر آن بنفع بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی صادر می‌گردد در اجرای رای مرقوم بطوریکه بنیاد مذکور گزارش نموده است تنها اموال شناسایی شده از محکوم علیه یک قطعه باغچه بشماره پلاک ثبتی ۵۳/۱۳۰۲ واقع در مسلم آباد شهریار حوزه ثبتی کرج مشتمل بر یک باب منزل مسکونی می‌باشد. در پی مراجعت نامبرده و تقاضای وی مبنی بر تعیین مستثنیات با وجودیکه طی دادنامه شماره ۲/ش/۷۰/۸۰ مورخ ۸۰/۳/۷ دادگاه قبلاً نیز اظهار نظر گردیده است نتیجتاً با توجه به گزارش ۲۰۷۸/ ۱۱/۱/۸ مورخ ۸۰/۴/۴ معاونت حقوقی بنیاد مستضعفان جانبازان انقلاب اسلامی مبنی بر تعیین مستثنیات و تصمیم شماره ۸۰/۱۹/هـ مورخ ۸۰/۸/۲ ستاد نظارت و

پیگیری پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ قاضی شعبه پنجم اجرای احکام طی گزارش صدرالذکر با استناد به تبصره‌های ۱و ۲ ماده ۱۱۹ صلاحیه آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۲۹ پیشنهاد تعیین مستثنیات نموده است که پس از ارجاع به این شعبه و استماع اظهارات محکوم علیها و استعلام سوابق ثبتی ملک مورد استرداد پس از اخذ پاسخ ختم دادرسی را اعلام بشرح آتی مبادرت بصدور رای می‌نماید.

رای دادگاه

در خصوص گزارش قاضی شعبه پنجم اجرای احکام راجع به تقاضای خانم پروین‌دخت مهاجر جاسبی فرزند لطفا... مبنی بر تعیین مستثنیات بشرحیکه فوقاً گذشت بموجب دادنامه شماره ۲۲۵۴۰ مورخ ۶۹/۱۲/۲۸ و تائید به ۷۰/۷/۱۶ است محترم وقت محاکم ویژه اصل ۴۹ کلیه اموال نامبرده به اتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت و خروج از استیمان بنفع بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی محکوم به مصادره گردیده است که در اجرای رأی مرقوم تمامی ششدانگ ملک پلاک پبتی ۵۳/۱۳۰۲ واقع در قریه مسلم آباد کرج به مساحت ۱۷۶۲ متر مربع به تملک قطعی بنیاد مذکور درآمده است از پایه با توجه به اینکه نامبرده سال ۱۳۶۰ از کشور خارج و مدت حدود ۱۹ سال با سایر اعضاء خانواده خود در آلمان ساکن. و مقیم شده است و اخیراً تنها به ایران مراجعه و تقاضای مستثنیات نموده با بررسیهای بعمل آمده برای دادگاه احراز نگردید که اولاً ایشان واقعاً قصد سکونت در ایران را دارد و ثانیا نیاز به مستثنیات داشته باشدو لذا استناداً به ماده ۱۹ آئین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های اصل ۴۹ قانون اساسی خواسته خانم پرویندخت مهاجر جاسبی مبنی بر تعیین مستثنیات برای وی رد می گردد حکم صادره پس از ابلاغ ظرف مدت ۲۰ روز قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان تهران می باشد ۲۳/

رئیس شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران

سند شمارهٔ ۲۲:

ستاد اجرائی فرمان حضرت امام
(اموال دراختیار ولی فقیه)

بسمه تعالی

تاریخ ۷۰/۱۱/۱
شماره ۴۳۶۴۳ / ۱۵۱۸/۶/۲۴/ص
پیوست ....

ریاست محترم اداره ثبت ناحیه شمال شرق

سلام علیکم؛

احتراماً به اطلاع میرساند بموجب حکم شماره ۲۰۲۷۴۴ ...... مورخه ... ۷۰/۲/۶ .... دادگاه انقلاب اسلامی تهران...... اموال ۵۷ ک/خانم ...... خانواده وحدت حق، فرزندان ا حسین...... .. از جمله پلاک ثبتی ۴۹۶۰/۶۹۲۲...... ...... بخش ......در... . بنفع این ستاد مسترد گردیده است.

علیهذا دستور فرمائید با توجه به مراتب فوق نسبت به صدور سند جدید بنام ستاد اجرائی فرمان مورخ ۶۸/۲/۶ حضرت امام (ره) اقدام و اصل سند را به برادر حمداله جلالوند، تحویل نمایند.

یادآوری میگردد برادر یاد شده ذیل دفاتر ثبت را به نمایندگی امضاء خواهند نمود.

۲۵۵۷۱
۷۰/۱۱/۲

آدرس ستاد: خیابان استاد مطهری بعداز قائم‌مقام فراهانی نبش کوچه ۲۸۶ ...
۷۰/۱۱/۷

سند شماره ۲۲:
ریاست محترم اداره ثبت احوال ناحیه شمال شرق
سلام علیکم
احتراماً به اطلاع میرساند بموجب حکم شماره ۲۲۷۸۴ مورخه ۷۰/۲/۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اموال خانواده وحدت حق فرزندان: حسین از جمله پلاک ثبتی ۶۹۳۲/۴۹۶. بخش دو بنفع این ستاد مسترد گردیده است.
علیهذا دستور فرمائید با توجه به مراتب فوق نسبت به صدور سند جدید بنام ستاد اجرائی فرمان مورخ ۶۸/۲/۶ حضرا امان (ره) اقدام و اصل سند را به برادر حمداله جلالوند تحویل نمایند.
یاد آوری میگردد برادر یاد شده ذیل دفاتر ثبت را به نمایندگی امضاء خواهند نمود.

سند شماره ۲۳:

ستاد اجرایی فرمان امام قدس سره الشریف
احتراماً بدینوسیله تصاویر دادنامه شماره ۲۲۷۹۴ مورخ ۷۰/۳/۶ و ۲۲۷۹۴ مورخ ۷۰/۸/۱۲ صادره از سوی شعبه سوم و اول دادگاههای انقلاب اسلامی تهران در خصوص محکومیت وحید و شهاب و روحیه وحدت‌حق فرزندان حسین بپیوست ارسال می‌گردد. مقتضی است در اجرای حکم صادره نسبت به شناسائی و تملیک اموال نامبردگان اقدام نموده و نتیجه را با ارسال لیستی از ریز اموال منقول و غیرمنقول با ذکر مشخصات دقیق جهت درج در سوابق به این دادیاری اعلام فرمائید. /دادستانی انقلاب اسلامی تهران

سند شمارهٔ ۲۳:

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

دادسرای انقلاب اسلامی تهران ـ اوین

شماره ۱۲۲۰/۸/۲۲

تاریخ ۷۰/۸/۲۲

پیوست دارد

ستاد اجرائی فرمان امام قدس سره الشریف

احتراماً، بدینوسیله تصاویر دادنامه شماره ۲۲۷۹۴ مورخ ۷۰/۳/۶ و ۲۲۷۹۴ مورخ ۷۰/۸/۱۲ صادره ازسوی شعب سوم و اول دادگاههای انقلاب اسلامی تهران بخصوص محکومیت وحید و شهاب و زوجه وحدت حق فرزندان حسین بهبودیت ارسال میگردد. مقتضی است دراجرای حکم صادره نسبت به شناسایی و تملیک اموال نامبردگان اقدام نموده و نتیجه را با ارسال لیستی از اموال منقول و غیرمنقول با ذکر مشخصات دقیق جهت درج درسوابق به این دادیاری اعلام فرمائید. ۳۴/۰

دادیار شعبه ... دادسرای انقلاب اسلامی تهران

۸۴۹

سند شماره ۲۴:

تاریخ ۷۸/۸/۲۷
شماره ۵۱۲۵/۱۱/ف
پیوست ....

بسمه تعالی
ستاد اجرایی فرمان حضرت امام
(اموال در اختیار ولی فقیه)

ابلاغیه ساکنین

آقای/خانم: وحدت
ساکن محترم ملک واقع در: جمهوری - خ مشهدی - پ ۲۴ ط سوم
دارای پرونده فروش ۵۱۲۵ پرونده ملکی ۱۳۵۰۵ پرونده حقوقی ۱۵۱۸

سلام علیکم

بدینوسیله به اطلاع میرساند برابر سیاستهای جاری، ستاد مقرر گردیده املاک و مستغلات ستاد از طریق مزایده عمومی بفروش برسد، لذا با توجه به انتخاب ملک مورد سکونت/کسب جنابعالی جهت عرضه در مزایده یازدهم که در ۶ آذر سال جاری برگزار می شود، شایسته است در صورت تمایل به خرید و استفاده از تسهیلات ویژه ساکنین همزمان با برگزاری مزایده و با همراه داشتن این ابلاغیه به منظور اطلاع از نحوه شرایط شرکت در مزایده تا تاریخ .... به اداره یکم املاک تهران (دفتر فروش) واقع در ضلع شمالی میدان ونک مراجعه نمایید.

شرایط:

۱- تعیین جنابعالی بعنوان نفر برنده در صورتیکه قیمت پیشنهادی شما حداکثر تا مبلغ ده میلیون ریال کمتر از بالاترین قیمت پیشنهادی باشد.

۲- تنظیم مبایعه نامه با ۲۵٪ پیش پرداخت و مابقی مطابق شرایط اعلامی در مزایده می باشد.

> ***توجه:***
> *بدیهی است استفاده از تسهیلات فوق الذکر مشروط به همکاری جنابعالی با بازدید کنندگان در طول برگزاری مزایده خواهد بود*

در ضمن قبل از برگزاری مزایده و به منظور کسب اطلاعات بیشتر میتوانید با شماره تلفن ۸۷۲۲۵۷۹ تماس حاصل نمایند.

محسن ترکرابادی
از طرف مدیر کل املاک و مستغلات
۹/۱۲۹

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۵۸۱ ـ تلفن ۸۷۲۵۷۹۰

سند شمارهٔ ۲۴:

ابلاغیه ساکنین

آقای/ خانم: وحدت
ساکن محترم ملک واقع در: سهروردی_خرمشهر پلاک ۲۴ ط سوم دارای پرونده فروش ۵۱۲۵ پرونده ملکی ۱۳۵۰۵ پرونده حقوقی ۱۵۱۸

سلام علیکم

بدینوسیله به اطلاع میرساند برابر سیاستهای جاری ستاد مقرر گردیده املاک و مستغلات ستاد از طریق مزاید عمومی بفروش برسد. لذا با توجه به انتخاب ملک مورد سکونت/کسب جنابعالی جهت عرضه در مزایده یازدهم که در آذر سال جاری برگزار می‌شود. شایسته است در صورت تمایل به خرید و استفاده از تسهیلات ویژه ساکنین همزمان با برگزاری مزایده و با همراه داشتن این ابلاغیه به منظور اطلاع از نحوه شرایط شرکت در مزایده تا تاریخ .... به اداره یکم املاک تهران (دفتر فروش) واقع در ضلع شمالی میان ونک مراجعه نمایید.

شرایط:

۱_ تعیین جنابعالی بعنوان نفر برنده در صورتیکه قیمت پیشنهادی شما حداکثر تا مبلغ ده میلیون ریال کمتر از بالاترین قیمت پیشنهادی باشد.

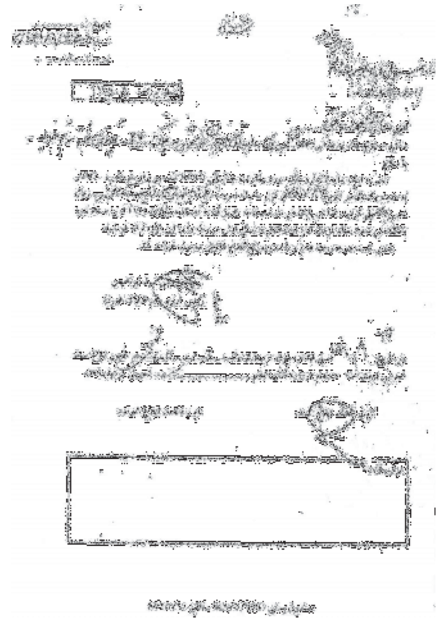
۲_ تنظیم مبایعه نامه با ۲۵ درصد پیش پرداخت و مابقی مطابق شرایط اعلامی در مزایده می‌باشد.

در ضمن قبل از برگزاری مزایده و به منظور کسب اطلاعات بیشتر میتوانید با شماره تلفن ۸۷۲۵۷۹۰ تماس حاصل نمایید.

سند شماره ۲۵:

ستاد اجرائی فرمان حضرت امام

خانم ... وحدت‌حق ساکن محترم ملک به نشانی خیابان سهروردی_ ابتدای خیابان خرمشهر_ پلاک ۲۴ آپارتمان طبقه سوم جنوبی.
با سلام
نظر به اینکه مال الاجاره ملک مورد سکونت جنابعالی تا اتخاذ تصمیم برای فروش و حداکثر به مدت یکسال در تاریخ ۷۸/۷/۱۳ از قرار ماهیانه یک میلیون و دویست هزار ریال تعیین گردید، لذا در پایان هر ماه نسبت به واریز آن به حساب جاری ۱۱۱۱ این ستاد نزد بانک ملی شعبه ستاد فرمان امام (ره) اقدام و اصل فیش مربوط را به این اداره ارائه فرمایید.
بدیهی است در صورت عدم پرداخت بموقع اقدام قانونی معمول خواهد شد.
سند شمارهٔ ۲۵:



سند شماره ۲۶:

فرمانداری شهرستان بستان آباد
دبیر خانه محترم هیأت و نظارت بر اجرای قانون اساسی نهاد ریاست جمهوری
با سلام و احترام

عطف به نامه شماره ۱۱۵۳/م/هـ ق مورخه ۸۰/۱۰/۲۶ منضم به شکوائیه آقایان فیض‌الله ورقائی، فیروز کاظم پور علی وثوقی از ساکنین سابق روستای مثلق بر اساس گزارش تحقیقات انجامی که برابر اظهارات اعضا شورای اسلامی و ریش‌سفیدان محل تهیه شده است. نامبردگان پیش از انقلاب اسلامی از روستا مهاجرت نموده و زمینهای متعلقه توسط برادرانشان به اسامی صادق ورقائی میرزا آقاپور و علی وثوقی که بهایی بوده‌اند اداره می‌شده است. اظهارات می‌افزاید ۱ یا ۲ سال پس از انقلاب اسلامی توسط حجت‌السلام مدرس امام جمعه وقت بستان آباد نامه‌ای ارسال و در آن ضمن قید عدم امکان زندگی افراد غیر مسلمان و مسلمان در کنار یکدیگر دو راه روی آوردن به اسلام و یا مهاجرت پیش‌روی بهائیان گذاشته شده که نامبردگان با ترک روستا راه دوم را برگزیده‌اند. طبق اظهارات بدنبال آن حدود ۲ سال حجت‌السلام مدرس زمینهای ایشان را به اجاره داده و سپس چند سالی نیز توسط دادگاه انقلاب اینکار انجام گرفته است. نهایتا آقای نجفی رئیس دادگاه و رئیس ستاد اجرائی فرمان حضرت امام(ره) زمینهای مورد نظر را بین اهالی روستای مثلق به مزایده گذاشته است. مراتب اعلام می‌گردد. ۲/۳۱

سند شمارهٔ ۲۶

[4c]

بسمه تعالی

وزارت کشور
استانداری آذربایجانشرقی
فرمانداری شهرستان بستان آباد

شماره ۱۰۱/۱/۴
تاریخ ۱۳۸۱/۲/۱
پیوست

محرمانه

دبیرخانه هیات پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی نهاد ریاست جمهوری

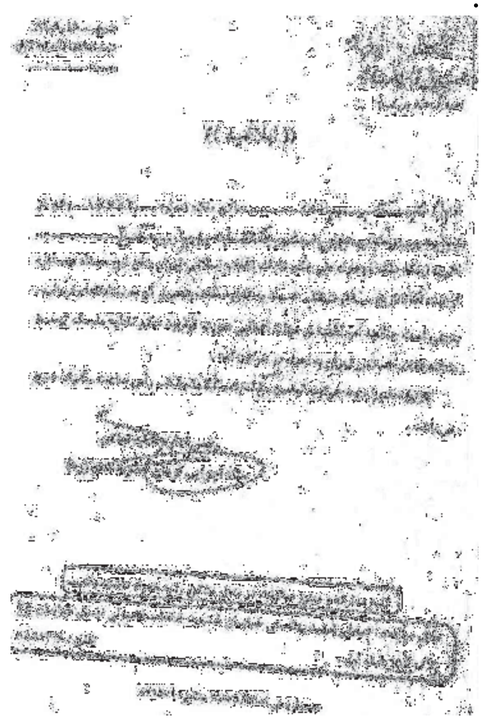
با سلام و احترام

عطف به نامه شماره ۱۱۵۲/م/هـ ق مورخه ۸۰/۱۰/۲۶ منضم به شکوائیه آقایان فیض‌الله ورقائی، فیروز کاظم پور
علی وثوقی از ساکنین سابق روستای مثلق، براساس گزارش تحقیقات انجامی که برابر اظهارات اعضا شورای اسلامی و
ریش سفیدان محل تهیه شده است، نامبردگان پیش از انقلاب اسلامی از روستا مهاجرت نموده و زمینهای متعلقه توسط
درانشان به اسامی صادق ورقائی، میرزاآقا کاظم‌پور و علی وثوقی که بهائی بوده‌اند اداره می‌شده است. اظهارات
می‌افزاید ۱ یا ۲ سال پس از انقلاب اسلامی توسط حجت‌الاسلام مدرس امام جمعه وقت بستان‌آباد نامه‌ای ارسال و در آن
ضمن قید عدم امکان زندگی افراد غیر مسلمان و مسلمان در کنار یکدیگر دو راه روی آوردن به اسلام و یا مهاجرت پیش‌روی
بهائیان گذاشته شده که نامبردگان با ترک روستا راه دوم را برگزیده‌اند. طبق اظهارات بدنبال آن حدود ۲ سال حجت
الاسلام مدرس زمینهای ایشان را به اجاره داده و سپس چند سالی نیز توسط دادگاه انقلاب اینکار انجام گرفته است. نهایتاً
آقای نجفی رئیس دادگاه و رئیس ستاد اجرائی فرمان حضرت امام (ره) زمینهای مورد نظر را بین اهالی روستای مثلق به
مزایده گذاشته است. مراتب اعلام می‌گردد. ۲/۳۱

مصیب زاده
فرماندار شهرستان بستان‌آباد

دبیرخانه هیات پیگیری نظارت بر قانون اساسی
شماره ۰۲/۲۵۸۴
تاریخ ۸۱/۲/۴

سند شماره ۲۷:
ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (اموال در اختیار ولایت فقیه)
((ابلاغیه))
آقای اکبر دیانت ساکن ملک شماره ۱۸۷۷۲ واقع در خیابان سهروردی شمالی خیابان خرمشهر پلاک ۲۴ طبقه چهارم (روی همکف)
نظر به اینکه ملک موصوف طی حکم دادگاه انقلاب اسلامی تهران بنفع این ستاد مصادره گردیده لذا تا تاریخ ۸۲/۱۰/۱۹ نسبت به تخلیه ملک و تحویل آن به ستاد اقدام نمائید. بدیهی است چنانچه امر تخلیه در مهلت اعطایی صورت نپذیرد حکم تخلیه ملک توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران به اجراء در خواهد آمد. تاریخ حضور جهت هر گونه توضیح یکشنبه ۸۲/۹/۲۳ رأس ساعت ۳۰/۸ صبح می‌باشد.
سند شمارهٔ ۲۷:



سند شماره ۲۸:
((رای دادگاه))
در خصوص گزارش شماره ۱۷۱/۱۴/۶۰۵۳/ن مورخ ۸۰/۸/۱۷ ستاد محترم اجرائی فرمان امام قدس سره شریف مبنی بر اینکه پلاک ثبتی ۱۰۸۸ اصلی در شهرستان زاهدان جزء اعضاء فعال فرقه ضاله بهائیت بوده که در اوایل انقلاب اسلامی از کشور خارج گردیده از اینرو دادگاه اقدامات بایسته‌ای در جهت شناسائی مالک ملک معمول که موفقیتی در این خصوص توجهاً به عدم حضورش در ایران حاصل نگردید همچنین استعلام بعمل آمده از اداره محترم ثبت اسناد و املاک زاهدان (به شماره پاسخ ۲/۲۰۶۸۳ مورخ ۸۰/۸/۵) حاکی است پلاک ثبت مذکور به شماره ملک ۱۰۸۸ شماره ثبت ۱۶۰۲ دفتر دهم و صفحه ۲۳۲ به حدود اربعه شمالاً درب و دیواریست به کوچه دیوار اشتراکی با منزل ۲۹۹۱ شرکت نونهالان جنوباً دیوار به دیوار منزل ۱۰۸۹ مالک غرباً دیوار به دیوار منزل ۱۰۸۷ که به نام خانم دولت بهمردیان فرزند بهمرد به شماره شناسنامه ۱۵۸ متولد ۱۳۰۰ صادره از یزد ثبت میباشد که وفق قوانین از طریق درج و انتشار آگهی نسبت به احضار مالک اقدام و مهلت اعتراض نیز سپری گردیده علی‌ایحال صرف نظر از اقدامات انجام شده و اینکه وی در سال ۸۱ نیز از سوی دادسرای انقلاب اسلامی وقت زاهدان تحت تعقیب قرار گرفته ولی وی قبل از آن یعنی در مورخ ۵۷/۱۱/۱۲ همزمان با روز ورود تاریخی حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه به کشور مشارالیه نیز از کشور خارج گردیده است و از آن زمان تا کنون در بلاد کفر و در کشور کانادا.

سند شمارهٔ ۲۸:

قوهٔ قضائیه

دادگاه انقلاب اسلامی

شماره ۳۳۷۰/۸۳/ز ش
تاریخ ....
پیوست ....

شماره دادنامه : ۱۹۹۵/۸۳

شماره کلاسه : ۴۸۳۲۶/۸۰

تاریخ رسیدگی : ۸۳/۹/۱۲

موضوع اتهام : **رسیدگی به پلاک ثبتی ۱۰۸۸ – اصلی واقع درشهرستان زاهدان صاحب متواری (بلاصاحب)**

مرجع رسیدگی : **دادگاه ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی استان سیستان وبلوچستان**

((رای دادگـــاه))

درخصوص گزارش شماره ۱۷۱/۱۴/۶۰۵۳/ن مورخ ۸۰/۸/۱۷ ستاد محترم اجرائی فرمان حضرت امام قدس سره شریف مبنی براینکه پلاک ثبتی ۱۰۸۸ اصلی واقع درشهرستان زاهدان جزء اموال دراختیار ولی فقیه وصاحب متواری (بلاصاحب) که مالک آن نیز جزء اعضاء فعال ءِ فرقه ضاله بهائیت بوده که در اوایل انقلاب اسلامی ازکشورخارج گردیده از اینرو دادگاه اقدامات بایسته ای درجهت شناسائی مالک ملک معمول که موفقیتی در این خصوص توجهاً به عدم حضورش درایران حاصل نگردید همچنین استعلام بعمل آمده از اداره محترم ثبت اسناد واملاک زاهدان (به شماره پاسخ ۲/۲۰۶۸۳ مورخ ۸۰/۸/۵) حاکی است پلاک ثبتی مذکور بشماره ملک ۱۰۸۸ وشماره ثبت ۱۶۰۲ دفتر دهم وصفحه ۲۳۲ به حدود اربعه شمالاً درب ودیواریست به کوچه به دیوار اشتراکی بامنزل ۲۹۹۱ شرکت نونهالان جنوباً دیواربه دیوار منزل ۱۰۸۹ مالک غرباً دیواربه دیوار منزل ۱۰۸۷ که بنام خانم دولت بهمردیان فرزند بهمرد بشماره شناسنامه ۱۵۸ متولد ۱۳۰۰ صادره ازیزد ثبت میباشد که وفق قوانین از طریق درج و انتشار آگهی نسبت به احضار مالک اقدام و مهلت اعتراض نیز سپری گردیده علی ایحال صرف نظر از اقدامات انجام شده و اینکه وی درسال ۸۱ نیز از سوی دادسرای انقلاب اسلامی وقت زاهدان تحت تعقیب قرارگرفته ولی وی قبل ازآن یعنی درمورخ ۵۷/۱۱/۱۲ همزمان با روز ورود تاریخی حضرت امام رضوان الله تعالی علیه به کشور مشارالیها نیز از کشورخارج گردیده است واز آن زمان تاکنون در بلاد کفرودرکشور کانادا

سند شماره ۲۹:

فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا

تاریخ ______

جمهوری اسلامی ایران

دادنامه

شعبه ______ دادگاه عمومی ______

بسمه تعالی

کلاسه پرونده : ۸۵/۳۵۰ ح — دادنامه : ۸۵ /۵۷۰

مرجع رسیدگی کننده : شعبه اول فلارد

خواهان: پیمان بهامین ساکن اتوبان ذوب آهن ک گلزار نهم کوچه آتی شرکت شعله نجم خاور ، جلیل بهامین بهارستان خ طاوس ۱۵ پ۳۷۱ عادل بهامین اصفهان بهارستان خ طاوس پ۳۷۱ احسان بهامین اصفهان اتوبان ذوب آهن ک گلزار کوچه آتی شرکت شعله نجم خاور .

خوانده: ضیاء ارمکان ساکن گرداب

خواسته:اثبات مالکیت

بتاریخ ۸۵/۱۲/۲ دروقت مقرر جلسه شعبه اول دادگاه عمومی فلارد بتصدی امضا کننده ذیل تشکیل است پرونده امر تحت نظر است پس ازبررسی اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و بشرح ذیل مبادرت به صدو ررای مینماید·

(رای دادگاه)

درخصوص دعوای آقایان پیمان ،احسان ،جلیل،عادل شهرتین همگی بهامین بطرفیت آقای ضیاءآرمکان بخواسته اثبات مالکیت بشرح دادخواست تقدیمی با عنایت به محتویات پرونده نظر به اینکه خواهانها از فرقه بهائیت میباشند ومطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین عادی اهلیت قانونی (استیفاء) تابعین فرقه مذکور به رسمیت شناخته نشده است لذا مستنداً به اصول ۱۲،۱۳،۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۹۵۸ قانون مدنی و ماده ۲ از قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی نامبردگان را صادرواعلام میدارد رای صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی درمحاکم تجدیدنظر مرکز استان چهارمحال وبختیاری میباشد·

رییس دادگاه عمومی فلارد/ خلیلی مقدم

رونوشت برابر با اصل برگ ابرازی است

۸۶/۱/۲۰

سند شماره ۲۹:

دادگستری جمهوری اسلامی ایران
دادنامه
بسمه تعالی
کلاسه پرونده: ۸۵/۳۵۰ ح دادنامه ۸۵/۵۷۰
مرجع رسیدگی کننده: شعبه اول فلارد.
خواهان: پیمان بهامین ساکن اتوبان ذوب آهن ک گلزار نهم کوچه آتی شرکت شعله نجم خاور جلیل بهامین بهارستان خ طاوس ۱۵ پ ۳۷۱ عادل بهامین اصفهان بهارستان خ طاوس پ ۳۷۱ احسان بهامین اصفهان اتوبان ذوب آهن ک گلزار کوچه آتی شرکت شعله نجم خاور.
خوانده. ضیاء ارمکان ساکن گرداب
خواسته: اثبات مالکیت
به تاریخ ۸۵/۱۲/۲ در وقت مقرر جلسه شعبه اول دادگاه عمومی فلارد بتصدی امضا کننده ذیل تشکیل است پرونده امر تحت نظر است پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و بشرح ذیل مصادرت به صدور رای مینماید.

رای دادگاه
در خصوص دعوای آقایان پیمان، احسان، جلیل، عادل شهرتین همگی بهامین بطرفیت آقای ضیاء آرمکان به خواسته اثبات مالکیت بشرح دادخواست تقدیمی با عنایت به محتویات پرونده نظر به اینکه خواهانها از فرقه بهائیت می‌باشند و مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قوانین عادی اهلیت قانونی (استیفاء) تابعین فرقه مذکور به رسمیت شناخته نشده است لذا مستنداً به اصول ۱۴، ۱۳، ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۹۵۸ قانون مدنی و ماده ۲ از قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی نامبردگان را صادر و اعلام میدارد رای صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در محاکم تجدید نظر مرکز استان چهار محال و بختیاری میباشد.
رییس دادگاه عمومی فلارد/ خلیلی مقدم

ثبت ازدواج بهائیان

ثبت ازدواج از آغاز انقلاب از مشکلات اصلی جامعه بهائی بود. از دوران رضا شاه بهائیان با این مشکل رو به رو بودند و ازدواج آنان ثبت نمی شد. در دوران محمد رضا شاه این مشکل تا حدودی حل شده بود اما در جمهوری اسلامی به شکل بسیار حادتری بازگشت.
نامه شماره ۴۳/۱۱۳۴ مورخه ۵۷/۱۲/۱۵ از سوی ثبت احوال، ثبت ازدواج بهائیان را ممنوع اعلام می کند. هیأت مأمور نظارت بر اجرای قانون اساسی مفاد این بخشنامه را مغایر با قانون اساسی دانست و حل آن را خواستار شد.
رئیس جمهور در بخشنامه ای به تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲ دستور می دهد که ثبت ازدواج بدون قید مذهب بلامانع است. بسیاری از ادارات ثبت احوال از اجرای این دستور خودداری می کنند.
چنانکه ازاسناد شماره ۳۰ و ۳۱ برمی آید تنها در این زمینه دکتر مهرپور موفق می شود توافق مقامات مسئول را در حل این مشکل کسب کند. به رغم این دستور بهائیان همچنان برای ثبت ازدواج خود با مشکلاتی رو به رو بوده و هستند.

سند شمارۀ ۳۰:

بسمه‌تعالی

شماره ۱۹-۱۲۳۲

تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۴

حضرت حجة‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری

با سلام و آرزوی توفیق و قبول طاعات

همان‌طور که مستحضرید یکی از مسایل و مشکلاتی که پیروان ادیان غیررسمی با آن روبه‌رو هستند عدم ثبت ازدواج در دفتر اسناد رسمی و شناسنامه است و شکایات متعددی در این زمینه به هیأت می‌رسد با بررسی موضوع مشخص شد عدم ثبت واقعه ازدواج منتسب به بخشنامه صادره از رییس سازمان ثبت احوال کشور در اسفندماه ۱۳۵۷ است که به ادارات ثبت احوال اعلام نموده قید مذهب (اسلام، کلیمی، مسیحی، زرتشتی) در اقرارنامه‌های تنظیمی برای ثبت ازدواج ضروری است و ثبت ازدواج بدون قید مذهب ممنوع اعلام شده است سازمان ثبت احوال بر اجرای این بخشنامه پای می‌فشارد و آن را منبعث از اصل ۱۳ قانون اساسی و قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه و نیز مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ می‌داند، (تصویر بخشنامه و نامه سازمان ثبت احوال پیوست است) در حالی که به نظر هیأت ترتیب اثر ندادن به ازدواج فرق غیراسلامی ولو غیر رسمی و به رسمیت نشناختن آن مغایر اصل ۱۴ قانون اساسی و حتی موازین شرعی می‌باشد و مراتب طی نامه‌ای خدمت آقای وزیر کشور اعلام شده که تصویر آن به پیوست ارسال می‌گردد؛ از اصل ۱۳ قانون اساسی که اقلیت‌های دینی رسمی را بیان می‌کند و مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی (که جا دارد دستور فرمایید تأمل مجددی روی آن بشود) نیز عدم ثبت ازدواج گروه‌های غیررسمی و به رسمیت نشناختن آن فهمیده نمی‌شود (تصویر مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز احتیاطاً پیوست ارسال می‌گردد) چنانچه حضرت‌عالی با نظر هیأت موافق هستید، دستور فرمایید از طریق معاونت حقوقی ریاست جمهوری و وزارت کشور، نسبت به حل مشکل و اصلاح بخشنامه صادره اقدام لازم صورت گیرد.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور و
رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۳۰:

حضرت حجةالاسلام و المسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری
با سلام و آرزوی توفیق قبول طاعات
همانطور که مستحضرید یکی از مسایل و مشکلاتی که پیروان ادیان غیر رسمی با آن روبه‌رو هستند عدم ثبت ازدواج در دفتر اسناد رسمی و شناسنامه است و شکایات متعددی در این زمینه به هیأت می‌رسد با بررسی موضوع مشخص شد عدم ثبت واقعه ازدواج منتسب به بخشنامه صادره از رییس سازمان ثبت احوال کشور در اسفندماه ۱۳۵۷ است که به ادارات ثبت احوال اعلام نموده قید مذهب (اسلام، کلیمی، مسیحی، زرتشتی) در اقرار نامه‌های تنظیمی برای ثبت ازدواج ضروری است و ثبت ازدواج بدون قید مذهب ممنوع اعلام شده است سازمان ثبت احوال بر اجرای این بخشنامه پای می‌فشارد و آن را منبعث از اصل ۱۳ قانون اساسی و قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه و نیز مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ می‌داند (تصویر بخشنامه و نامه سازمان ثبت احوال پیوست است) در حالی که به نظر هیأت ترتیب اثر ندادن به ازدواج فرق غیر اسلامی ولو غیر رسمی و به رسمیت نشناختن آن مغایر اصل ۱۴ قانون اساسی و حتی موازین شرعی می‌باشد و مراتب طی نامه‌ای خدمت آقای وزیر کشور اعلام شده که تصویر آن به پیوست اعلام میگردد. از اصل ۱۲ قانون اساسی که اقلیت‌های دینی رسمی را بیان می‌کند و مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی (که جا دارد دستور فرمایید تأمل مجددی روی آن بشود) نیز عدم ثبت ازدواج گروه‌های غیررسمی و به رسمیت نشناختن آن فهمیده نمی‌شود (تصویر مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز احتیاطاً پیوست ارسال می‌گردد) چنانچه حضرت عالی با نظر هیأت موافق هستید دستور فرمایید از طریق معاونت حقوقی ریاست

جمهوری و وزارت کشور نسبت به حل مشکل و اصلاح بخشنامه صادره لازم صورت گیرد.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور
رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۳۱:

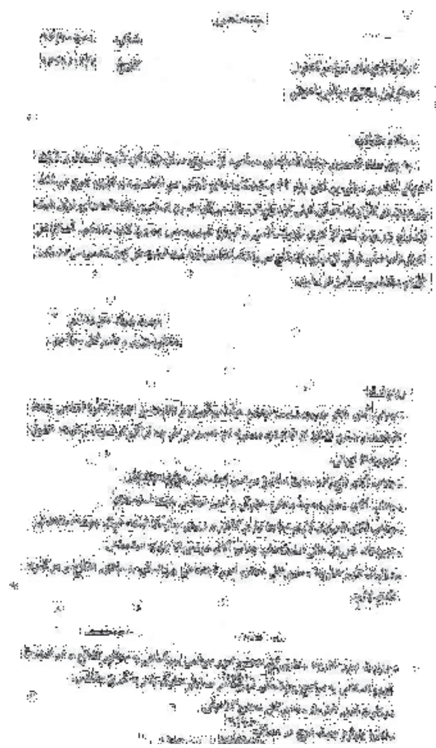
بسمه تعالی

استانداری های سراسر کشور — شماره ۴۳/۲۰۵۰۰
معاونین محترم سیاسی امنیتی — تاریخ
۱۳۷۸/۱۲/۲

سلام علیکم
به پیوست تصویر بخشنامه های صادره از سوی سازمان های ثبت اسناد و ثبت احوال کشور مبنی بر لغو بند ۴۱ بخشنامه های ثبتی درخصوص لزوم درج دیانت زوجین در اقرارنامه های ثبتی ازدواج ارسال می گردد. براساس بخشنامه های فوق ثبت ازدواج زوجین اعم از فرق اسلامی و ادیان غیررسمی بدون قید مذهب آنان در اقرارنامه های ثبتی ازدواج بلامانع می باشد. لذا خواهشمند است در این خصوص دستور اقدام مقتضی صادر فرمایید.

محمد جواد حق شناس
مشاور وزیر و مدیر کل سیاسی

سند شمارهٔ ۳۱:



فشارهای اقتصادی

اخراج بهائیان از مؤسسات و ادارات دولتی و خصوصی از همان ماه های اول انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ آغاز شد. بهائیان اخراج شده از ادارات دولتی، در گرفتن مجوز کار آزاد نیز با مشکل رو به رو بودند.

سند شماره ۳۲:

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

آقای عین‌الله رشید نژاد خدمتگزار بیمارستان یحیی نژاد

چون به موجب بررسیهای بعمل آمده شما منتسب به فرقه ضاله بهائیت بوده و با توجه به دستور شماره ۷۵۶۰ مورخ ۵۹/۱۰/۱۰ وزارت محترم بهداری که استناد به مواد ۱۴ و ۶ قانون استخدام کشوری و تأمین اجتماع گردیده، استخدام اولیه شما مجوز قانونی نداشته است لذا از تاریخ ۵۹/۱۱/۱ ادامه خدمت شما در این شبکه و واحدهای تابعه مجوزی ندارد. بدیهی است در صورت اعتراض به انتساب به فرقه مذکور پس ازمراجعه و تکمیل پرسشنامه مربوطه این حکم قالب تجدید نظر خواهد بود.

سند شمارهٔ ۳۲:

۲۵۰۰۴
۵۹/۱۱/۱

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

خانم / آقای عزت‌اله رشید نژاد خدمتگزار بیمارستان یحیی نژاد

چون بموجب بررسیهای بعمل آمده شما منتسب به فرقهٔ ضالـه بهائیت بوده و با توجه به دستور شماره ۷۵۶۰ مورخ ۵۹/۱۰/۱۰ وزارت محترم بهداری که استناد به مواد ۱۴ و ۶ قانون استخـدام کشوری و تأمین اجتماعی گردیده، استخدام اولیه شما مجوز قانونـی نداشته است لذا از تاریخ ۵۹/۱۱/۱ ادامه خدمت شما در این شبکه و واحدهای تابعه مجوزی ندارد. بدیهی است در صورت اعتـراض به انتساب به فرقه مذکور پس از مراجعه و تکمیل پرسشنامه مربوطـه این حکم قابل تجدید نظر خواهد بود.

دکتر علیرضا حقانی
مدیر شبکه بهداری شهرستان بابـل

رونوشت: جهت استحضار بسازمان منطقه‌ای بهداری استان مازندران.
: کارگزینی شبکه جهت لغو احکام استخدامی اولیه با توجه به دستور مذکور.

سند شمارهٔ ۳۳:

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

جمهوری اسلامی ایران
وزارت بهداری
دفتر وزیر

بسمه تعالی

اداره‌کل کارگزینی استان تهران
سازمان

باتوجه باینکه پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی برپایه نظام اسلامی وضوابط جمهوری اسلامی ایران اداره میشوند شایسته نیست هنوزهم در واحدهای تابعه این وزارتخانه افرادی باشند که صریحا" خودرا منتسب بفرقه ضاله بهائیت میدانند لذا بااستنباط از مفاد ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری وماده ۶ آئین‌نامه استخدامی تامین اجتماعی ونیز سایر آئین نامه‌های استخدامی که در آن عدم [illegible] بفساد عقیده را یکی از شرایط استخدام محسوب داشته بنابراین ازابتدا استخدام [illegible] افراد مجوز قانونی نداشته است دستور فرمائید سریعا" بدین‌ترتیب افرادیکه متهم بداشتن عقیده بهائیت میباشند رسیدگی وضمنا" [illegible] آنان استعلام وچنانچه براین عقیده اصرار وابرام می‌ورزند حکم استخدام اولیه آنان را نیز (چه باستناد قانون استخدام کشوری وچه باستناد آئین‌نامه استخدامی تامین اجتماعی ویا سایر مقررات استخدامی صادرشده باشد) ازبدو استخدام لغو وازتاریخ ۵۹/۱۱/۱ بخدمت آنان خاتمه‌داده شود ونسبت بسنوات خدمت هریک نیز برابر موازین قانونکار اقدام نمایند.

دکتر منافی
وزیر بهداری

۱۳۵۹/۱۰/۱۲
۵۴۹۲۵۵

رونوشت جهت اطلاع واقدام لازم به مدیریت کارگزینی سازمان ارسال میگردد.
" " " " " مدیریت کل امور مالی وحسابداری سازمان ارسال میگردد.
" " " " " منطقه بهداری تهران ارسال میگردد.
" " " " " بهداری شهرستان ارسال میگردد.
" " " " " انجمن اسلامی بهداری استان تهران ارسال میگردد.

دکتر برماس
مدیریت سازمان منطقه‌ای بهداری استان تهران

سند شماره ۳۳:

وزارت بهداری
دفتر وزیر
اداره کل کارگزینی استان تهران
سازمان

با توجه به اینکه پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی بر پایه نظام اسلامی و ضوابط جمهوری اسلامی ایران اداره می‌شوند شایسته نیست هنوز هم در واحدهای تابعه این وزارتخانه افرای باشند که صریحاً خود را منتسب بفرقه ضاله بهائیت میدانند لذا با استنباط ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری و ماده ۶ آیین‌نامه استخدامی تأمین اجتماعی و نیز سایر آئین نامه های استخدامی که در آنها عدم فساد عقیده را یکی از شرایط استخدام محسوب داشته بنابراین از ابتدا استخدام این قبیل افراد مجوز قانونی نداشته است دستور فرمائید سریعاً به پرونده متهم بداشتن عقیده بهائیت میباشد رسیدگی و کتبا از آنان استعلام و چنانچه بر این عقیده اصرار و ابرام می‌ورزند حکم استخدام اولیه آنان را چه با استناد قانون استخدام کشوری و چه با استناد آئین نامه استخدامی تامین اجتماعی و یا سایر مقررات استخدامی صادر شده باشد) از بدو استخدام لغو و از تاریخ ۵۹/۱۱/۱ بخدمت آنان خاتمه داده شودو نسبت به سنوات خدمت هر یک نیز برابر موازین قانون کار اقدام نمایند.

سند شمارۀ ۳۴:

((بسمه تعالی))

شماره ۱۶/۲۸۷۰
تاریخ ۵۹/۶/۱۵
پیوست

دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان
مراغه

بسمه تعالی

جلسه دادگاه متهمین ۱ ـ رافت برقی آسا فرزند عطاءاله اهل مراغه مقیم میاندوآب آدرس فعلی بیمارستان آدرس مادرشوهرش خیابان زرین کوچه گلمراد شغل بهیار دارای شوهر و اولاد با سواد بهائی تبعه ایران بدون سابقه کومیت کیفری ۲ ـ آسیه لامی فرزند عزیزعلی اهل و ساکن میاندوآب خیابان مهابلغا مهاباد بلوار نماز کوچه بشیری دارا شوهر و اولاد با سواد بهائی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت کیفری در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۵۹/۶/۱۵ تشکیل و پس از بررسی محتویات پرونده خطاب به متهمین چه مذهبی دارید ج ـ بهائی هستیم و پدر و مادر نیز بهائی میباشند و حاضر نیستم مسلمان شویم ـ اسلام آوردن چند مرتبه تکلیف شده و امتناع کردند ـ پس از استماع دفاعیات متهمین بشرح زیر مبادرت بصدور رای مینماید ٪

رای دادگاه

با توجه به محتویات پرونده و اظهار متهمین و استنکاف آنان از اسلام آوردن حکم به اخراج آنان از بیمارستان صادر و اعلام میدارد ضمنا برای تعیین تکلیف حد شرعی برابر مقررات و موازین اسلامی تا صدور دستورالعمل از طرف شورای عالی قضائی و تصویب لایحه مربوطه از طرف مجلس شورای اسلامی با قید ضمانت با سپردن وثیقه آزاد میشوند که هر وقت دادگاه احضار کرد حاضر شوند ٪

از امضاء نمودن خود داری کردند ٪

توضیح اینکه متهمین هر یک با اخذ وثیقه به مبلغ یک میلون ریال آزاد شوند ٪

رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی مراغه و میاندوآب

سید ...
دادگاه انقلاب

سند شماره ۳۴:

دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان مراغه
بسمه تعالی
جلسه دادگاه متهمین ۱_ رأفت برق آسا فرزند عطاءاله اهل مراغه مقیم میاندوآب آدرس فعلی بیمارستان آدرس مادرشوهرش خیابان زرین کوچه گلمراد شغل بهیار دارای شوهر و اولاد با سواد بهائی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت کیفری ۲_ آسیه غلامی فرزند عربعلی اهل و ساکن میاندوآب خیابان مهاباد بلوار نمازی کوچه بشیری دارای شوهر و اولاد باسواد بهائی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت کیفری در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۵۹/۶/۱۵ دایر و پس از بررسی محتویات پرونده خطاب به متهمین چه مذهبی دارید ج _ بهائی هستیم و پدر و مادر نیز بهائی میباشند و حاضر نیستیم مسلمان شویم _ اسلام آوردن چند مرتبه تکلیف شده و امتناع کردند _ پس از استماع دفاعیه متهمین بشرح زیر مبادرت بصدور رای مینماید.

رای دادگاه

با توجه به محتویات پرونده متهمین و استنکاف آنان از اسلام آوردن حکم به اخراج آنان از بیمارستان صادر و اعلام میدارد و ضمناً برای تعیین تکلیف حد شرعی برابر مقررات موازین اسلامی تا صدور دستور از طرف شورای عالی قضائی و تصویب لایحه مربوط از طرف مجلس شورای اسلامی با قید ضمانت یا سپردن وثیقه آزاد میشوند که هر وقت دادگاه احضار کرد حاضر شوند.
از امضاء نمودن خودداری کردند.
توضیح اینکه متهمین هر یک با اخذ وثیقه به مبلغ یک میلیون ریال آزاد شوند.

سند شمارهٔ ۳۵:



شماره ۲۰۹۸
تاریخ ۶۱.۷.۸
پیوست

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشاورزی

آقای فیض ا... علی تبار

چون وابستگی شما به فرقه ضاله بهائیت بشرح اعتراف واقرار مورخ ۶۱/۱/۱۸ شما به هیئت بدوی بازسازی نیروی ـ انسانی سابق وزارت کشاورزی محرز ومسلم بوده است لذا حکم اخراج شماره ۶۳۵/ ۷۸۱۹ـ ۸۰۱۳ـ ۶۱/۲/۱۰ دراین زمینه نافذ ـ می باشد وبهمین دلیل طرح مجدد پرونده اتهامی شما در . هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری فاقد محمل قانونی است ./

دبیر [illegible] هیئت [illegible] رسیدگی به

رونوشت به :
ـ دفتر معاونت اداری [illegible] عطف بنامه شماره ۱۹۴۱ـ

سند شماره ۳۵:

آقای فیض ا..... علی تبار

چون وابستگی شما به فرقه ضاله بهائیت بشرح اعتراف و اقرار مورخ ۶۱/۱/۱۸ شما به هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی سابق وزارت کشاورزی محرز و مسلم بوده است لذا حکم اخراج شماره ۷۸۱۹/۶۳۵ ـ ۸۰۱۳ـ ۶۱/۲/۱۰ در این زمینه نافذ می‌باشد و بهمین دلیل طرح مجدد پرونده اتهامی شما در هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری فاقد محمل قاونی است.

سند شمارهٔ ۳۶:

جمهوری اسلامی ایران

وزارت آموزش و پرورش

هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری مرکز

تاریخ صدور: ۶۷/۱۱/۳۰

رای شماره ۸۰۵

وزنوا بالقسطاس المستقیم

جلسه هیئت بدوی مرکزی رسیدگی به تخلفات اداری شهرستان مرکز در تاریخ ۶۷/۱۱/۲۶ با حضور ۳ نفر

اعضای اصلی و ۰ نفر عضو علی‌البدل تشکیل و به پرونده اتهامی آقا/خانم قدسی رضوانی فرزند اسماعیل

به شماره شناسنامه ۸۵ صادره کاشان متولد ۱۳۱۸ شماره مستخدم ۰۰۱۸۰۱۹۰۰۹ آخرین مدرک

تحصیلی دیپلم طبیعی دارای گروه پایه ۴ آخرین پست آموزگار آموزش و پرورش

شهرستان/منطقه استان تهران به وضعیت استخدامی بازنشسته به شرح زیر رسیدگی گردید.

گردش کار: رابط و مسئول هماهنگی هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری پیوست به نامه شماره ۷۱۰/۱۶۳۱۲/۱

مورخ ۶۷/۱۰/۱۰ اداره کل امور اداری با انضمام تصویر حکم دادگاه انقلاب دادنامه شماره ۶۲/م/۱۲۲۴

مورخ ۶۳/۲/۳۱ و ضمن پرونده استخدامی مشارالیها طی شماره ۱۰۵/۷۳۱۲ مورخ ۶۷/۱۰/۱۲ جهت

صدور رای مقتضی به این هیئت ارسال نماید. حکم دادگاه به شماره فوق دائر بر عضویت در فرقه ضاله بهائیت

و استخدام غیرقانونی در آموزش و پرورش و ارسال ارز به خارج از کشور جهت فرزند برادرش برخلاف مقررات صادر و بنا

بر تحقیقات محرز گردیده که در سال ۱۳۳۵ تحصیل شده و کمکهای مالی به تشکیلات این فرقه نموده است.

دادگاه در دفاع از خود عضویت در این فرقه را قبول و خود را بهائی زاده قلمداد کرده است و استخدام خود را در

فرهنگ قبول و اظهار داشته که ... ارسال ارز به خارج ... بوده است.

دادگاه با احراز مجرمیت وی را به ... محکوم ... با ملاحظه عضویت

در فرقه ضاله بهائیت مورد تایید قرار داده است. هیئت پس از ملاحظه متن حکم دادگاه و تشکیل پرونده و انجام سایر

تشریفات قانونی طی نامه شماره ۲/۳۱۸/۴۸۳۲/م-۱۰۵ مورخ ۶۷/۱۰/۱۲ برای حضور در هیئت فراخواند.

که در تاریخ ۶۷/۱۱/۲۶ حاضر و پس از ابلاغ و تفهیم اتهام گردید. ... دفاعیه تسلیمی می‌نویسد

اینجانب قدسی رضوانی دارنده شماره شناسنامه ۸۵ صادره از کاشان متولد ۱۳۱۸ معتقد به دیانت

بهائی بوده و هیچگونه اتهام دیگری غیر از داشتن این عقیده را ندارم. هیئت پس از بررسی محتویات پرونده به شرح

گسترده شکایت ختم رسیدگی را اعلام و اقدام به صدور رای مینماید.

مورد اتهام: داشتن عضویت در فرقه ضاله بهائیت موضوع بند ۲ ماده ۱۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری

رای هیئت: اتهام وارده که از مصادیق بارز بند ۲ ماده ۱۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری محرز بوده است

هیئت به استناد همین ماده مشارالیها را طبق بند (ح) ماده ۱۰ قانون مذکور به انفصال دائم از خدمات دولتی

سند شمارۀ ۳۶:

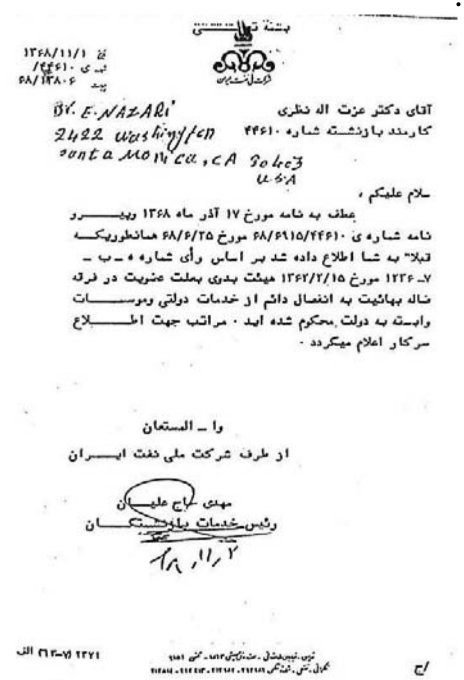
وزارت آموزش و پرورش
هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری مرکز
تاریخ صدور ۶۷/۱۱/۲۰
رأی شمارۀ ۸۰۵
جلسه هیئت بدوی مرکزی رسیدگی به مستناد اداری در تاریخ ۶۷/۱۱/۲۱

پرونده اتهامی خانم قدسی رضوانی به شماره شناسنامه ۵۸۵ صادره از کاشان متولد ۱۲۱۸ شماره مستخدم ۹- ۱۸۶۱ ه و آخرین مدرک تحصیلی دیپلم طبیعی دارای گروه ۸ پایه ۱۲ آخرین پست آموزگار آموزش و پرورش شهرستان منطقه استان تهران وضعیت استخدامی بازنشسته بشرح زیر رسیدگی کرد.
گردش کار: رابط و مسئول هماهنگی هیأتهای رسیدگی بتخلفات اداری رونوشت به نامه شماره ۱۲۲۴/۲/۶۲ مورخ ۶۲/۲/۲۱ ..... پرونده استخدامی مشارالیها را طی شماره ۱۰۵/۷۳۱۲ مورخ ۶۷/۱۰/۱۲ جهت صدور رأی مقتضی به این هیئت ارسالی می نماید.
حکم دادگاه بشماره فوق دائر بر عضویت در فرقه ضاله بهائیه و استخدام غیرقانونی در آموزش و پرورش و ارسال ارز به خارج از کشور جهت فرزند برادرش برخلاف مقررات و در پی تحقیقات محرز گردید که در سال ۱۳۲۵ تسجیل شده و کمک های مالی به این فرقه نموده است.
دادگاه در دفاع از خود عضویت در این فرقه را قبول و خودرا بهائی زاده دانسته است. استخدام خود را در فرهنگ قبول و اظهار داشته که ستون مذهب را سفید گذاشته است. دادگاه با احراز مجرمیت وی را .... پاکسازی وی بلحاظ عضویت فرقه ضاله بهائیت نیز مورد تأیید قرار داده است هیئت پس از ملاحظه متن حکم دادگاه و تشکیل پرونده و انجام سایر تشریفات قانونی ملی نامه شماره ۴۸۲۲/۱۳۱۸.... مورخ ۶۷/۱۰/۱۷ برای حضور در هیئت فراخواند که در تاریخ ۶۷/۱۱/۲۶ حاضر و بر وی ابلاغ و تفهیم اتهام گردید. نامبرده در لایحه دفاعیه تسلیمی می نویسد اینجانب قدسی رضوانی دارنده شماره شناسنامه ۵۸۵ صادره از کاشان متولد ۱۲۱۸ معتقد به دیانت بهائی بوده و هیچ گونه اتهام دیگری غیر از داشتن این

عقیده را ندارم. هیئت پس از بررسی محتویات پرونده بشرح گردشکار ختم رسیدگی را اعلام و اقدام به صدور رأی می نماید.
مورد اتهام: داشتن عضویت در فرقه ضاله بهائیت موضوع بند ۲ ماده ۱۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری رأی هیئت اتهام وارده که از مصادیق بند ۲ ماده ۱۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری محرز بوده است هیئت به استناد همین ماده مشارالیها را طبق بند (ح) ماده ۱۰ قانون مذکور به انفصال دائم از خدمات دولتی

سند شماره ۳۷:
شرکت ملی نفت ایران
آقای دکتر عزت اله نظری
کارمند باز نشسته شماره ۴۴۶۱۰
سلام علیکم،
عطف به نامه مورخ ۱۷ آذر ماه ۱۳۶۸ و پیرو نامه شماره‌ی ۴۴۶۱۰/ ۶۹۱۵/ ۶۸ مورخ ۶۸/۶/۲۵ همانطوریکه قبلاً به شما اطلاع داده شد بر اساس رأی شماره ه_ ب_ ۷_ ۱۲۳۶ مورخ ۱۳۶۲/۲/۱۵ هیئت بدوی بعلت عضویت در فرقه ضاله بهائیت به انفصال دائم از خدمات دولتی و موسسات وابسته به دولت محکوم شده‌اید. مراتب جهت اطلاع سرکار اعلام میگردد.

سند شمارهٔ ۳۷:



بسمه تعالی

تاریخ ۱۳۶۸/۱۱/۱
شماره ۴۴۶۱۰/
پیوست ۶۸/۱۳۸۰۶

آقای دکتر عزت اله نظری
کارمند بازنشسته شماره ۴۴۶۱۰

Dr. E. NAZARI
2422 Washington
Santa Monica, CA 90403
USA

سلام علیکم،

عطف به نامه مورخ ۱۷ آذر ماه ۱۳۶۸ وپیرو نامه شماره ی ۶۸/۶۹۱۵/۴۴۶۱۰ مورخ ۶۸/۶/۲۵ همانطوریکه قبلاً به شما اطلاع داده شد بر اساس رأی شماره ۵-ب-۷-۱۲۲۶ مورخ ۱۳۶۲/۲/۱۵ هیئت بدوی بعلت عضویت در فرقه ضاله بهائیت به انفصال دائم از خدمات دولتی وموسسات وابسته به دولت محکوم شده اید. مراتب جهت اطلاع سرکار اعلام میگردد.

والمستعان

از طرف شرکت ملی نفت ایران

مهدی حاج علیان
رئیس خدمات بازنشستگان
۶۸/۱۱/۲

سند شماره ۳۸:
سازمان جنگلها و مراتع کشور
آقای جعفر حائری
عطف بدرخواست مورخ ۷۰/۴/۹ شما نظر باینکه طبق نامه شماره ...... هیئت پاکسازی و سالم سازی سابق وزارت کشاورزی بعلت عضویت در فرقه ضاله بهائیت طی حکم شماره ۴۳۸۴- ۶۰/۳/۱۹ از خدمت اخراج شده اید لذا هیچگونه اقدامی در مورد درخواست شما مقدور نمی باشد.خ

خسرو بنداریان
سرپرست مدیریت کارگزینی و رفاه

سند شمارهٔ ۳۸:

بسمه تعالی

جهاد سازندگی

سازمان جنگلها و مراتع کشور

تاریخ ۱۶/۵/۱۳۷۰
شماره ۷۶۹۴/۲/۰/۲
پیوست ....

آقای جعفر حائری

عطف بدرخواست مورخ ۷۰/۴/۹ شما نظر باینکه طبق نامه شماره ۶۹۸۸هـ ـ ۵۹/۱۲/۱۲ هیئت پاکسازی وسالم سازی سابق وزارت کشاورزی بعلت عضویت درفرقه ضاله بهائیت طی حکم شماره ۴۳۸۴ـ ۶۰/۳/۱۹ ازخدمت اخراج شده اید لذا هیچگونه اقدامی درمورد درخواست شما مقدور نمی باشد .خ

خسروبند اریان
سرپرست مدیریت کارگزینی ورفاه

جاده‌لشکرک ـ سازمان جنگلها ومراتع کشور تلفن : ۲۸۰۰۱۰ـ ۲۸۰۰۲۹
کدپستی ۱۹۵۶۴

سند شماره ۳۹:

اداره کل خدمات اجتماعی کارگران وزارت کار و امور اجتماعی
موضوع: بازنشستگی آقای ذبیح اله فدائی بشماره ۲۱ ۲۰ ۲۰ ۱۶ ۱۰
بازگشت به نامه شماره ۷۶۵۳۲ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۱ به اطلاع میرساند:
مستمری نامبرده بر اساس رای هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی که باتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت به انفصال دائم از خدمات دولتی و وابسته به دولت محکوم گردید حکم شماره ۲۸۸۲۷/۶ مورخ ۱۳۶۲/۶/۲۳ لغوگردید لذا پرداخت مستمری بازنشستگی مقدور نمی‌باشد. ۲_۹۰/۱۲

سند شمارهٔ ۳۹:



بسمه تعالی

اداره کل خدمات اجتماعی کارگران وزارت کار و امور اجتماعی
موضوع: بازنشستگی آقای ذبیح اله فدائی بشماره
۱۰۱۶۲۰۲۰۲۱

بازگشت به نامه شماره ۷۶۵۳۳۰ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۱
باطلاع میرساند:
مستمری نامبرده بر اساس رای هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی که با اتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت به انفصال دائم از خدمات دولتی و وابسته به دولت محکوم گردیده طبق حکم شماره ۲۸۸۲۷/۶۰ مورخ ۱۳۶۲/۶/۲۲ لغو گردیده. لذا پرداخت مستمری بازنشستگی مقدور نمیباشد.
۹۰/۱۲م۲

یحیی جعفری
مدیر کل مستمریها

رونوشت به
- آقای ذبیح اله فدائی بآدرس: قائم شهر، خیابان ساری خیابان مبارزان مغازه حاجی آقا ناظری جهت اطلاع.

سند شماره ۴۰:

سازمان تأمین اجتماعی

بسمه تعالی

برادر جناب آقای .... نماینده محترم مردم قائمشهر در مجلس شورای اسلامی

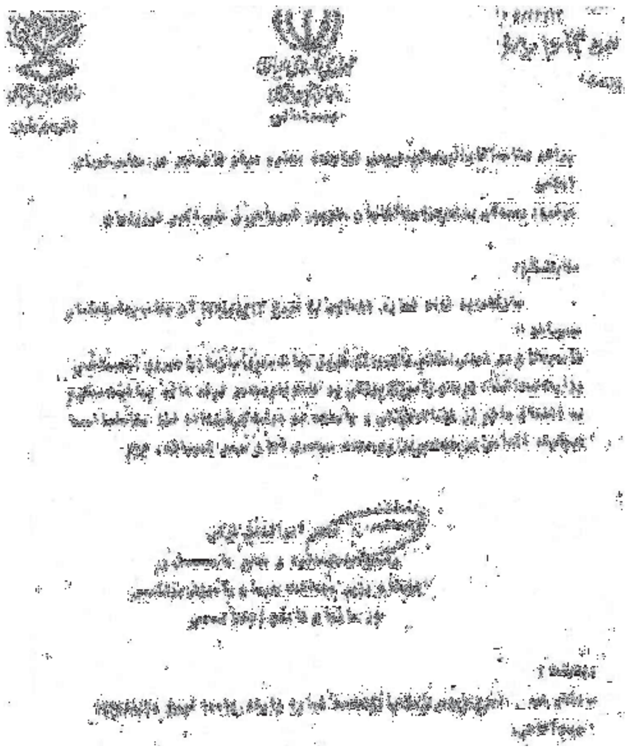
موضوع: رسیدگی به درخواست آقایان منوچهر شیروانی و علی اکبر نوروزیان

سلام علیکم.

بازگشت به نامه شماره ۴۰۸۹/س/۴ مورخ ۱۳۶۸/۸/۲۳ آن جناب به استحضار میرساند.

نامبردگان بر اساس احکام صادره از طریق هیأت بدوی بازسازی نیروی انسانی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی به علت عضویت در فرقه ضاله بهائیت محکوم به انفصال دائم از خدمات دولتی و وابسته به دولت گردیده‌اند لذا متأسفانه هیچگونه اقدامی در جهت بر قراری مجدد مستمری آنان میسر نمیباشد. ۳۶/

سند شمارهٔ ۴۰



سند شمارهٔ ۴۱:

جمهوری اسلامی ایران

شماره پرونده: .... صفحه ....

روانوشت .... مورخه ....

تاریخ ۱۳۶۸/۸/۲ کلاسه پرونده ۲۱۶۲/۶۷/۱ شماره دادنامه ۱۰۰۲

مرجع رسیدگی ـ شعبه اول دیوان عدالت اداری

شاکی ـ بانو عزت هاشمی نجف آبادی فرزند یدالله ساکن اصفهان خیابان مهر خیابان شیخ صدوق بن بست مرجان پلاک ۳۳

طرف شکایت ـ وزارت آموزش و پرورش

موضوع شکایت و خواسته ـ لغو حکم هیئت تجدیدنظر تخلفات اداری

گردشکار ـ دادخواست شاکی پس از ثبت بکلاسه عمومی شماره ۹۳۱۷ ـ ۶۷/۱۱/۱۲ دیوان عدالت اداری وارجاع آن بشعبه اول بکلاسه فوق، در این شعبه ثبت و پس از انجام تشریفات مقدماتی در وقت فوق العاده بریاست امضاء کننده زیر و مشاورت آقای مهرخانی، تحت رسیدگی است. که باتوجه به محتویات آن و پاسخ واصله از خوانده و نظریه کتبی مشاور ختم رسیدگی را اعلام و بشرح آتی مبادرت بصدور رأی مینماید.

رأی شعبه اول

شاکیه در شکوائیه تقدیمی خود اعلام کرده است وبرا بجرم بهائیت بانفصال دائم از خدمات دولتی وقطع حقوق ولغو حکم بازنشستگی محکوم نموده اند تقاضای رسیدگی ولغو حکم هیئتهای تخلفات اداری دارد. با دقت در محتویات پرونده ومدارک موجود در آن ومتن دادخواست چنین بنظر میرسد که نامبرده در تاریخ ۵۸/۷/۱ بازنشسته شده وباتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت پرونده وی در هیئت بازسازی مطرح ولی منجر به صدور رأی نگردیده ومتعاقباً در تشکیل هیئت بدوی رسیدگی بتخلفات اداری رسیدگی بموضوع اتهام وی باین هیئت اخیرالذکر محول شده وهیئت مذکور مشارالیها را بانفصال دائم از خدمات دولتی محکوم کرده ودر اثر اعتراض وی موضوع مجدداً در هیئت تجدیدنظر رسیدگی بتخلفات اداری مطرح گردید نامبرده در تاریخ ۶۷/۹/۱۴ در جلسه هیئت حاضر و پس از تفهیم اتهام کتباً باتهام وارده اقرار واعتراف نموده لذا هیئت تجدیدنظر تخلفات اداری با عنایت باقرار شاکیه ونامه اداره کل اطلاعات اصفهان که به شماره ثبت ۲۱۴۸۲ اعلام کرده جرم وبرا با بند ۳ ماده ۱۹ قانون تخلفات اداری منطبق دانسته وباستناد بند م ماده ۱۰ همان قانون رأی هیئت بدوی تخلفات را مورد تائید قرار داده است باتوجه بمراتب فوق در تشریفات رسیدگی و استناد بقانون ایرادی به رأی صادره وارد نبوده وشاکیه دلیلی که بر مخدوش بودن حکم صادره دلالت نماید ارائه نداده است لذا حکم برد شکایت وی صادر واعلام میگردد این حکم قطعی است وقابل تجدیدنظر در دیوانعدالت اداری نمیباشد ـ ابع

اشراقی

دادرس شعبه اول دیوانعدالت اداری

رونوشت برابر با اصل است
مدیر دفتر شعبه ... کم
دیوان عدالت اداری

سند شماره ۴۱:

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ۱۳۶۸/۸/۳ کلاسه پرونده ۲۱۶۲/۶۷/۱

شماره دادنامه ۱۰۰۲

مرجع رسیدگی ـ شعبه اول دیوان عدالت اداری

شاکی ـ بانو عزت هائی نجف آبادی فرزند یدالله ساکن اصفهان خیابان مهر خیابان شیخ صدوق بن بست مرجان پلاک ۲۲

طرف شکایت ـ وزارت آموزش و پرورش

موضوع شکایت و خواسته_ لغو حکم هیئت تجدید نظر تخلفات اداری گردشکار ـ دادخواست شاکی پس از ثبت به کلاسه عمومی شماره ۹۳۱۷ _ ۶۷/۱۱/۱۲ دیوان عدالت اداری ارجاع آن به شعبه اول به کلاسه فوق در این شعبه ثبت و پس از انجام تشریفات مقدماتی در وقت فوق‌العاده بریاست امضاء کننده زیر و مشاورت آقای مهرخانی تحت رسیدگی است. که با توجه به محتویات آن و پاسخ واصله از خوانده و نظریه کتبی مشاور ختم رسیدگی را اعلام و بشرح آتی مبادرت به صدور رای مینماید. رأی شعبه اول

شاکیه در شکوائیه تقدیمی خود اعلام کرده است وی را بجرم بهائیت به انفصال دائم از خدمات دولتی و قطع حقوق و لغو حکم بازنشستگی محکوم نموده‌اند تقاضای رسیدگی و لغو حکم هیئت های تخلفات اداری دارد. با دقت در محتویات پرونده و مدارک موجود در آن و متن دادخواست چنین به نظر می‌رسد که نامبرده در تاریخ ۵۸/۷/۱ بازنشسته شده و به اتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت پرونده وی در هیئت بازسازی مطرح ولی منجر به صدور رای نگردیده و همچنین در تشکیل هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری رسیدگی به موضوع اتهام وی به این هیئت اخیرالذکر محول شده و هیئت مذکور مشارالیه را بانفصال دائم از خدمات دولتی محکوم کرده و در اثر اعتراض وی موضوع مجددا در هیئت تجدید نظر رسیدگی به تخلفات اداری مطرح گردید نامبرده در تاریخ ۶۷/۹/۱۴ در جلسه هیئت حاضر و پس از تفهیم اتهام کتباً به اتهام وارده اقرار و اعتراف نموده

لذا هیئت تجدید نظر تخلفات اداری با عنایت باقرار شاکیه و نامه اداره کل اطلاعات اصفهان که به شماره تسجیل وی را ۲۱۴۸۲ اعلام کرده جرم ویرا با بند ۲ ماده ۱۹ قانون تخلفات اداری منطبق دانسته و باستناد بند ج ماده ۱۰ همان قانون رای هیئت بدوی تخلفات را مورد تأئید قرار داده است باتوجه بمراتب فوق در تشریفات رسیدگی و استناد به قانون ایرادی به رأی صادره وارد نبوده و شاکیه دلیلی که بر مخدوش بودن حکم صادره دلالت نماید ارائه نداده است لذا حکم بر رد شکایت وی صادر و اعلام میگردد این حکم قطعی است و قابل تجدید نظر در دیوان عدالت اداری نمیباشد.

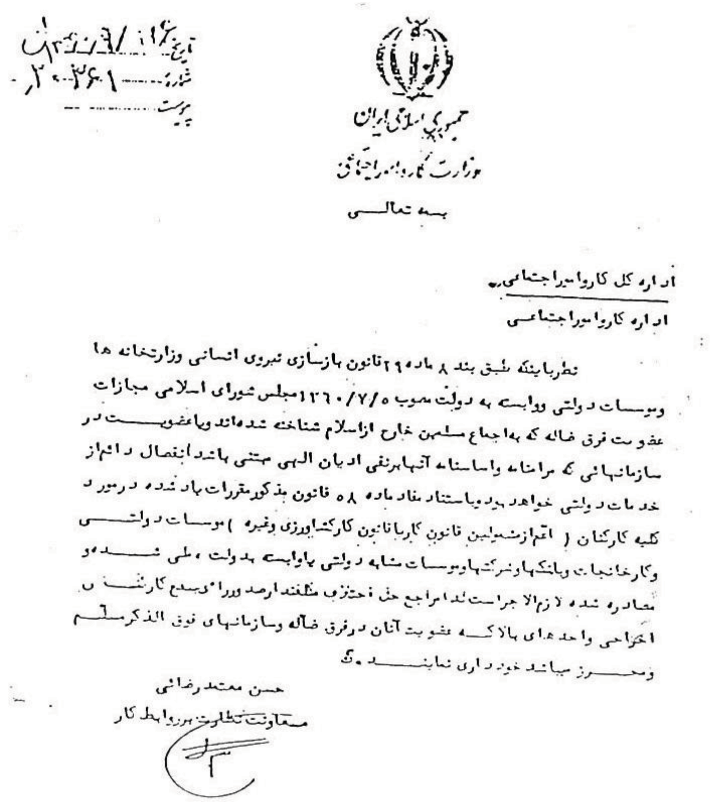
اشراقی دادرس شعبه اول دیوان عدالت اداری

سند شماره ۴۲:

وزارت کار و امور اجتماعی

نظربااینکه طبق بند ۸ ماده ۲۹ قانون باسازی نیروی انسانی وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ مجلس شورای اسلامی مجازات عضویت فرق ضاله که به اجماع مسلمین خارج از اسلام شناخته شده اند و یا عضویت در سازمانهائی که مرامنامه و اساسنامه آنها بر نفی ادیان الهی مبتنی باشد انفصال دائم از خدمات دولتی خواهد بود و باستناد مفاد ماده ۵۸ قانون مذکور مقررات یاد شده در مورد کلیه کارکنان (اعم از مسئولین قانون کار یا قانون کار کشاورزی و غیره) موسسات دولتی و کارخانجات و بانکها و شرکتها و موسسات مشابه دولتی یا وابسته بدولت ملی شده و مصادره شده لازم الاجرا است لذا مراجع حق اختلاف مکلفند از صدور رای ..... اخراجی واحدهای بالا که عضویت آنان درفرق ضاله و سازمانهای فوق الذکر مسلم و محرز میباشد خودداری نمایند.

سند شمارهٔ ۴۲:



تاریخ: ۱۳۶۲/۱۲/[illegible]
شماره: ۲۰۳۶۱
پیوست: ---

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کار و امور اجتماعی

بسمه تعالی

اداره کل کار و امور اجتماعی

اداره کار و امور اجتماعی

نظر باینکه طبق بند ۸ ماده ۱۹ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ مجلس شورای اسلامی مجازات عضویت فرق ضاله که به اجماع مسلمین خارج از اسلام شناخته شده‌اند و یا عضویت در سازمانهائی که مرامنامه و اساسنامه آنها بر نفی ادیان الهی مبتنی باشد انفصال دائم از خدمات دولتی خواهد بود و با استناد مفاد ماده ۵۸ قانون مذکور مقررات یاد شده در مورد کلیه کارکنان (اعم از مشمولین قانون کار یا قانون کار کشاورزی و غیره) موسسات دولتی و کارخانجات و بانکها و شرکتها و موسسات مشابه دولتی یا وابسته به دولت، ملی شده و مصادره شده لازم‌الاجرا است لذا مراجع حل اختلاف مقتضی است از صدور رأی [illegible] کارشان اخراجی واحدهای بالا که عضویت آنان در فرق ضاله و سازمانهای فوق‌الذکر مسلم و محرز میباشد خودداری نمایند.

حسن محمد رضائی
معاونت نظارت بر روابط کار

سند شماره ۴۳:

وزارت آموزش و پرورش

اداره کل آموزش و پرورش استان مازندران

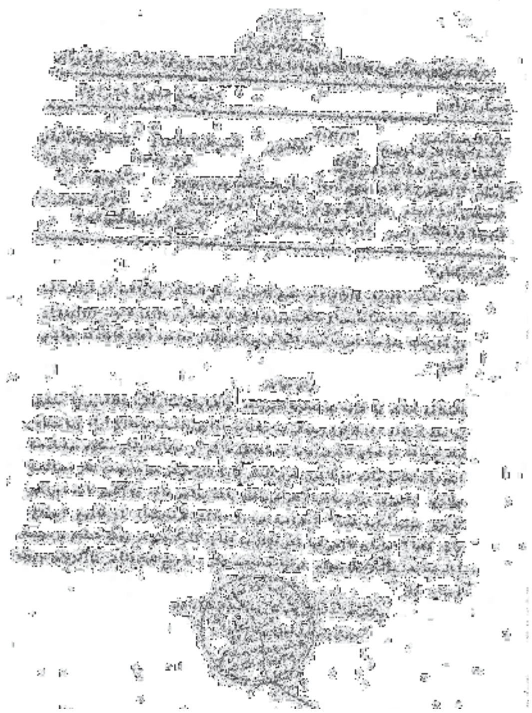
گردش کار

نامه شماره ۹۹۹۶۴ ب ۶۹.۱۱.۱۷ از منبع قانونی حاکی است که مشارالیه از فرقه ضاله بهائیت میباشد هیات پس از تشکیل پرونده طی نامه شماره ۱۸۹۱۰ ب ۶۹.۱۲.۶ از وی دعوت به مصاحبه نموده مورد اتهامی بوی ابلاغ، در مصاحبه اعلام داشت که بهائی هستم.

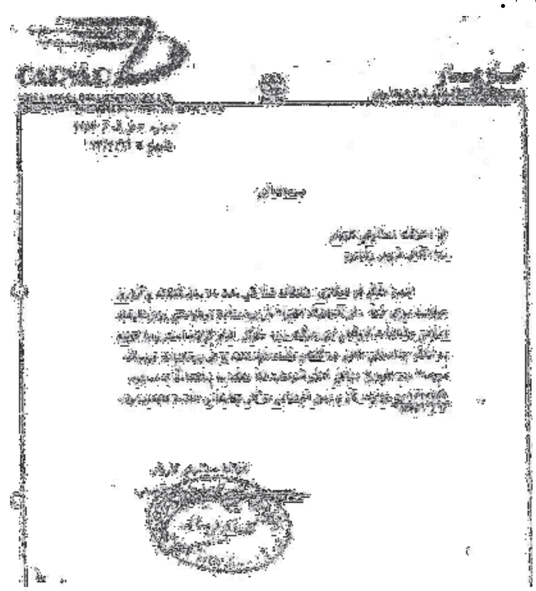
رای هیات

النهایه هیات با توجه به محتویات پرونده و اظهارات مشارالیه تخلف وی را منطبق بر بند ۲۰ ماده ۱۹۰ قانون رسیدگی به تخلفات اداری دانسته باتفاق آراء و باستناد بند ح ماده ۱۰ همان قانون وی را به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم مینماید این رای مطابق ماده ۱۳ قانون فوق الذکر قابل پژوهش در هیات تجدید نظر میباشد چنانچه نامبرده برای صادره اعتراض داشته باشد برابر ماده ۲۵ آئین نامه اجرائی قانون مزبور باید شخصا اعتراضیه خود را حداکثر ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ رای کتباً بزبان فارسی و با ذکر دلائل به اداره کارگزینی مربوطه تسلیم و رسید اخذ نماید ملاک وصول بموقع درخواست تجدید نظر تاریخ ثبت دفاتر کارگزینی مربوطه است.

سند شمارهٔ ۴۳:



سند شماره ۴۴:
کاریار
دفتر خدمات هوائی بین المللی مسافرتی و جهانگردی
بسمه تعالی
از شرکت مسافرتی کاریار
به آقای فروهر رضاپور
ضمن تشکر از همکاری صادقانه شما طی مدت ده سال گذشته و آرزوی موفقیت برای شما از آنجائیکه اخیرا طی پرسشنامه درخواستی وزارت ارشاد اسلامی مشخصات کارکنان این شرکت مورد سئوال قرار گرفته است و با توجه به اینکه جنابعالی حاضر به کتمان عقیده خود نشده و در پرسشنامه مربوطه صریحا دین خود را بهائی اعلام نمودهاید لذا عطف به بخشنامه شماره ۱.۲۰۳۶۱ وزارت کار و امور اجتماعی به کار جنابعالی خاتمه داده میشود.
چنانکه اسناد این بخش نشان می دهد بهائیان اخراج شده از ادارات دولتی در گرفتن مجوز کار آزاد نیز با مشکل رو به رو بودند.
سند شمارهٔ ۴۴:



سند شماره ۴۵:

نقض اصل ۲۸ قانون اساسی در مورد برخی از اقلیت‌ها

بسمه‌تعالی

شماره ۹۱۰-۷۸

تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۶

حضرت حجة‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری

با سلام

همان‌طور که مستحضرید اصل ۲۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید در این اصل در مورد اشتغال افراد به سه نکته مهم اشاره شده است:

۱ـ اصل آزادی اشتغال برای همه یعنی حداقل همه اتباع ایران بدون توجه به وابستگی نژادی، قومی، زبانی و مذهبی.

۲ـ تکلیف دولت به ایجاد شرایط مساوی اشتغال برای همه افراد یعنی بدون توجه به هر نوع وابستگی نژادی، قومی، زبانی و مذهبی.

۳ـ جواز محدود کردن آزادی انتخاب شغل به صورت استثنایی در صورتی که شغل مورد نظر، مخالف مصالح عمومی و یا حقوق دیگران باشد.

شکایاتی از بعضی از افراد و گروه‌ها مخصوصاً اقلیت‌های غیررسمی مذهبی به هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی می‌رسد که به نظر می‌رسد اصل ۲۸ قانون اساسی نقض شده است، دو مورد که به نظر می‌رسد نقض فاحش این اصل قانون اساسی است و حل آن به وسیله حضرتعالی مخصوصاً در مورد اول میسر است حضورتان اعلام می‌شود:

۱ـ شخصی به نام دکتر جمشید فارسی دامپزشک شکایت نموده که سازمان دامپزشکی کشور از دادن پروانه اشتغال به حرفه دامپزشکی به لحاظ بهایی بودن او خودداری نموده است. در پیگیری‌هایی که به عمل آمد معلوم شد امتناع سازمان دامپزشکی به دادن پروانه به نامبرده مستند به ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوب هیأت وزیران در سال ۱۳۷۳ است که شرط صدور پروانه دامپزشکی را تدین به یکی از ادیان رسمی کشور دانسته است (تصویر ماده مزبور پیوست است) از آن جهت که به نظر نمی‌رسد اشتغال یک فرد غیرمتدین به یکی از ادیان رسمی به امر دامپزشکی مخالف اسلام و مصالح عمومی یا حقوق دیگران باشد این ماده از آیین‌نامه مزبور مغایر قانون اساسی به نظر می‌رسد. اگر نظر حضرت‌عالی نیز همین است سهل‌ترین راه این است که دستور فرمایید از سوی معاونت حقوقی ریاست جمهوری اصلاحیه آیین‌نامه مزبور تهیه و در هیأت دولت تصویب شود و یا از هر طریق دیگر که مناسب می‌دانید دستور اقدام لازم را بفرمایید.

۲ـ شخصی به نام دیانت دهقانی از آباده شکایت نموده که در سال ۵۹ به لحاظ بهایی بودن از اداره آموزش و پرورش اخراج شده است برای تأمین معاش مغازه جوشکاری باز کرده که اتحادیه اصناف مغازه او را نیز بسته و اجازه کار به او نمی‌دهند چون شکایت‌های مشابهی نظیر آن وجود داشت از مسؤولین امور صنفی آباده توضیح خواسته شد، سرانجام دبیر مجمع امور صنفی آباده به هیأت اعلام داشت در خصوص کسب و کار فرقه ضاله قبلاً از سوی امام جمعه آباده از حضرت امام (ره) استفتاء به عمل آمد و امام (ره) در پاسخ فرمودند:

«از هر گونه معاشرت و معامله با این فرقه ضاله واجب است اجتناب شود...» و چون دادن جواز کسب به این افراد و اشتغال آن‌ها در بازار مسلمین ممکن است موجب معاشرت و معامله مردم با این‌ها گردد و صادرکنندگان مجوز کسب شریک در معامله حرام باشند؛ از این رو از دادن جواز کسب خودداری شده است. تصویر استفتاء و نامه دبیر مجمع امور صنفی جهت ملاحظه پیوست می‌باشد چنانکه ملاحظه می‌فرمایید دنباله پاسخ حضرت امام (ره) به استفتاء آمده است: «نسبت به مقررات دولت نظر دولت باید رعایت گردد.»

برخی احتمال می‌دهند که قسمت اول پاسخ حضرت امام (ره) مبنی بر حرمت معاشرت و معامله تکلیف شخصی افراد است و آنچه در زمینه اعطاء و ابطال جواز کسب حاکم است مقررات قانونی دولت می‌باشد که با ملاحظه نظم جامعه و قانون اساسی و رعایت حقوق اولیه شهروندان و اتباع ایرانی وضع و اجرا می‌شود. ولی به هر حال چون مسأله موکول به فتوای شرعی حضرت امام شده است هیأت مصلحت دانست موضوع را به اطلاع حضرت‌عالی برساند که عندالاقتضا با کسب نظر شرعی مقام معظم رهبری رهنمود و دستور لازم عملی را صادر فرمایید.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور و
رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۴۵:

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری
با سلام
همان طور که مستحضرید اصل ۲۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد ((هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.))
چنانکه ملاحظه می فرمایید در این اصل در مورد اشتغال افراد به سه نکته مهم اشاره شده است.
۱-اصل آزادی اشتغال برای همه یعنی حداقل همه اتباع ایران بدون توجه به وابستگی نژادی قومی زبانی و مذهبی.
۲-تکلیف دولت به ایجاد شرایط مساوی اشتغال برای همه افراد یعنی بدون توجه به هر نوع وابستگی نژادی، قومی، زبانی، مذهبی.
۳-جواز محدود کردن آزادی انتخاب شغل به صورت استثنائی در صورتی که شغل مورد نظر مخالف مصالح عمومی و یا حقوق دیگران باشد.
شکایاتی از بعضی از افراد و گروه ها مخصوصاً اقلیت های غیررسمی مذهبی به هیات پیگری و نظارت بر اجرای قانون اساسی می رسد که به نظر میرسد اصل ۲۸ قانون اساسی نقض شده است. دو مورد که به نظر می رسد نقض فاحش این اصل قانون اساسی است و حل آن به وسیله حضرت عالی مخصوصا در مورد اول میسر است حضورتان اعلام می شود.
۱-شخصی به نام دکتر جمشید فارسی دام‌پزشک شکایت نموده که سازمان دام پزشکی کشور از دادن پروانه اشتغال به حرفه دام‌پزشکی به لحاظ بهائی بودن او خودداری نموده است. در پیگیری هایی که به عمل آمد معلوم شد امتناع سازمان دام‌پزشکی به دادن پروانه به

نامبرده مستند به ماده ۱۲ آیین نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دام پزشکی کشور مصوب هیات وزیران در سال ۱۳۷۳ است که شرط صدور پروانه دامپزشکی را تدین به یکی از ادیان رسمی کشور دانسته است (تصویر ماده مزبور پیوست است)از آن جهت که به نظر نمی‌رسد اشتغال یک فرد غیر متدین به یکی از ادیان رسمی به امر دامپزشکی مخالف اسلام و مصالح عمومی یا حقوق دیگران باشد. این ماده از آیین نامه مزبور مغایر قانون اساسی به نظر می رسد اگر نظر حضرت عالی نیز همین است سهل‌ترین راه این است که دستور فرمایید از سوی معاونت حقوقی ریاست جمهوری اصلاحیه آیین نامه مزبور تهیه و در هیات دولت تصویب شود و یا از هر طریق دیگر که مناسب می‌دانید دستور اقدام لازم را بفرمایید.

۲-شخصی به نام دیانت دهقانی از آباده شکایت نموده که در سال ۵۹ به لحاظ بهائی بودن از اداره آموزش و پرورش اخراج شده است برای تامین معاش مغازه جوشکاری باز کرده که اتحادیه اصناف مغازه او را نیز بسته و اجازه کار به او نمیدهند. چون شکایت های مشابهی نظیر آن وجود داشت از مسئولین امور صنفی آباده توضیح خواسته شد. سرانجام دبیر مجمع امورصنفی آباده به هیات اعلام داشت در خصوص کسب و کار فرقه ضاله قبلا از سوی امام جمعه آباده از حضرت امام (ره) استفتاء به عمل آمد و امام(ره)در پاسخ فرمودند.

از هر گونه معاشرت و معامله با این فرقه ضاله واجب است اجتناب شود. و چون دادن جواز کسب به این افراد و اشتغال آنها در بازار مسلمین ممکن است موجب معاشرت و معامله مردم با اینها گردد و صادرکنندگان مجوز کسب شریک در معامله حرام باشند از این رو از دادن جواز کسب خودداری شده است. تصویر استفتاء و نامه دبیر مجمع امور صنفی جهت ملاحظه پیوست می باشد چنانچه ملاحظه می فرمایید دنباله پاسخ حضرت امام(ره)به استفتاء آمده است((نسبت به مقررات دولت نظر دولت باید رعایت گردد.))

برخی احتمال میدهند که قسمت اول پاسخ حضرت امام(ره) مبنی بر حرمت معاشرت و معامله تکلیف شخصی افراد است و آن چه در زمینه اعطاء و ابطال جواز کسب حاکم است مقررات قانونی دولت می‌باشد که با ملاحظه نظم جامعه و قانون اساسی و رعایت حقوق اولیه شهروندان و اتباع ایرانی وضع و اجرا می شود. ولی به هر حال چون مساله موکول به فتوای شرعی حضرت امام شده است هیأت مصلحت دانست موضوع را به اطلاع حضرت عالی برساند که عندالاقتضا با کسب نظر شرعی مقام معظم رهبری رهنمود و دستور لازم عملی را صادر فرمایید.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور
و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۴۶:
سازمان دامپزشکی کشور
بازگشت بنامه های ۳۹۸۸-الف-۶۸.۸.۲۴ و۲۴۹-الف-۶۸.۱.۲۲ و۲۱۸۱-الف-۶۸.۵.۲۳ و۳۲۶۷ -الف-۶۸.۱.۲۲-و ۳۲۶۷-الف-۶۸.۷.۱۸ باطلاع میرساند که طبق نامه محرمانه۳۰۰۵/ح/الف-۶۵.۱۰.۲۴ دفتر مرکزی حراست صدور پروانه برای آقای جمشید فارس بهیچ عنوان ممکن نیست لازم به یادآوریست نامبرده طبق در خواست مورخ ۶۷.۸.۱۱ خود فرقه ضاله و عامل دست صهیونیسم و امریکا یعنی بهائیت را دیانت معرفی کرده و خود را نیز بهائی میداند.

سند شمارهٔ ۴۶:

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشاورزی

سازمان دامپزشکی کشور

تاریخ ۹/۶/۱۳۶۸

شماره

پیوست

سرپرست محترم گروه بازرسی وزارت ... ۳۰۴۷۶

به: سازمان دامپزشکی کشور

از

موضوع

بازگشت بنامه‌های ۳۹۸۸ـ الف ـ ۲۴/ ۸/ ۶۸ و ۲۴۹ـ الف ـ ۲۲/ ۱/ ۶۸ و ۲۱۸۱ـ الف ـ ۲۳/۵/ ۶۸ و ۳۲۶۷ـ الف ـ ۱۸/ ۷/ ۶۸ باطلاع میرساند که طبق نامه محرمانه ۳۰۰۰/ح/الف ـ ۲۴/ ۱۰/ ۶۵ دفتر مرکزی حراست صدور پروانه برای آقای جمشید فارسی بهیچ عنوان ممکن نیست لازم بیادآوریست نامبرده طبق درخواست مورخ ۱۱/ ۸/ ۶۷ خود، فرقه ضاله و عامل دست صهیونیسم و امریکا یعنی بهائیت را دیانت معرفی کرده و خود را نیز بهائی میداند.

دکتر علیرضا سنعتاریان

رئیس سازمان دامپزشکی کشور

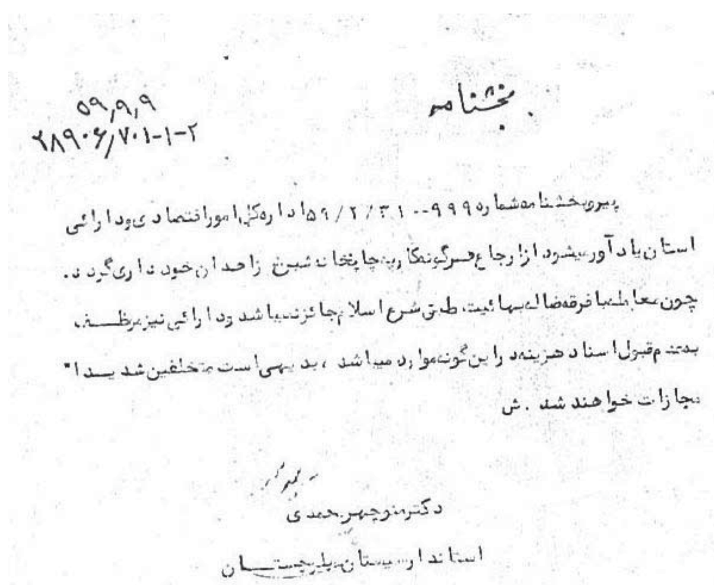
آدرس ـ خیابان ولی‌عصر دوراهی یوسف‌آباد اول سیدجمال‌الدین اسدآبادی تلفن ۶۲۳۰۷۹
کد پستی ۱۳۱۵۵/۶۳۴۹ تلکس ۲۹۳۵۸۷
کد منطقه پستی ۱۴۳۱۴

سند شماره ۴۷:

بخشنامه

پیرو بخشنامه شماره ۹۹۹-۵۹/۲/۳۱ اداره کل امور اقتصادی و دارائی استان یادآور می شود از ارجاع هرگونه کار به چاپخانه شبرخ زاهدان خودداری گردد. چون معامله با فرقه ضاله بهائیت طبق شرع اسلام جائز نمبیاشد. و دارائی نیز موظف به عدم قبول اسناد هزینه در این گونه موارد میباشد. بدیهی است متخلفین شدیدا مجازات خواهند شد.

سند شمارهٔ ۴۷:

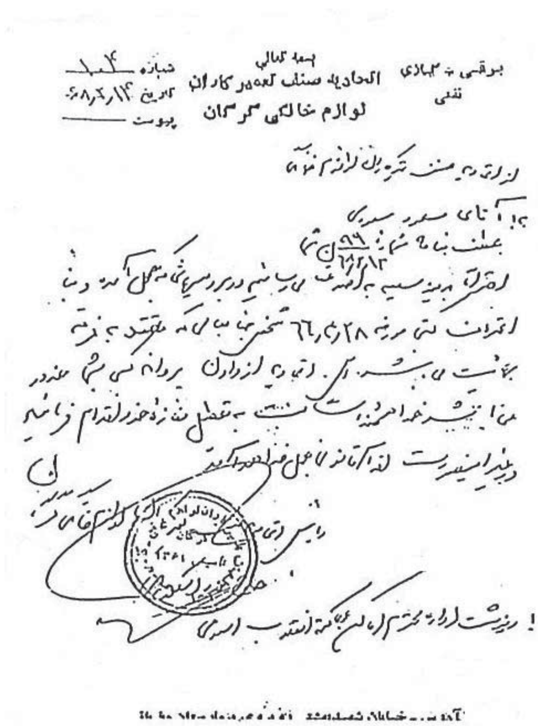

بخشنامه

۵۹/۹/۹
۲۸۹۰۶/۷۰۱-۱-۲

پیرو بخشنامه شماره ۹۹۹-- ۵۹/۲/۳۱ اداره کل امور اقتصادی و دارائی استان یادآور میشود از ارجاع هرگونه کار به چاپخانه شبرخ زاهدان خودداری گردد. چون معامله با فرقه ضاله بهائیت، طبق شرع اسلام جائز نمیباشد و دارائی نیز موظف، بعدم قبول اسناد هزینه در اینگونه موارد میباشد، بدیهی است متخلفین شدیدا" مجازات خواهند شد. ش

دکتر منوچهر حمدی
استاندار سیستان و بلوچستان

سند شماره ۴۸:
از اتحادیه صنف تعمیرکاران لوازم خانگی گرگان
به: آقای مسعود مسعودی
عطف به نامه شمارهٔ ۹۹ـ ۶۸/۲/۱۲ شما
احتراماً بدینوسیله به اطلاع می‌رسانیم در بررسیهائی که بعمل آمده و بنا به اعتراف کتبی مورخه ۶۶/۴/۲۸ شخص جنابعالی که معتقد به فرقه بهائیت می‌باشید. این اتحادیه از دادن پروانه کسبی بشما معذور می‌باشد. خواهشمند است نسبت به تعطیل مغازه خود اقدام فرمائید در غیر اینصورت اقدام قانونی بعمل خواهد آمد.
رئیس اتحادیه صنف تعمیرکاران لوازم خانگی گرگان
سند شمارهٔ ۴۸:


بسمه تعالی
اتحادیه صنف تعمیرکاران
لوازم خانگی گرگان

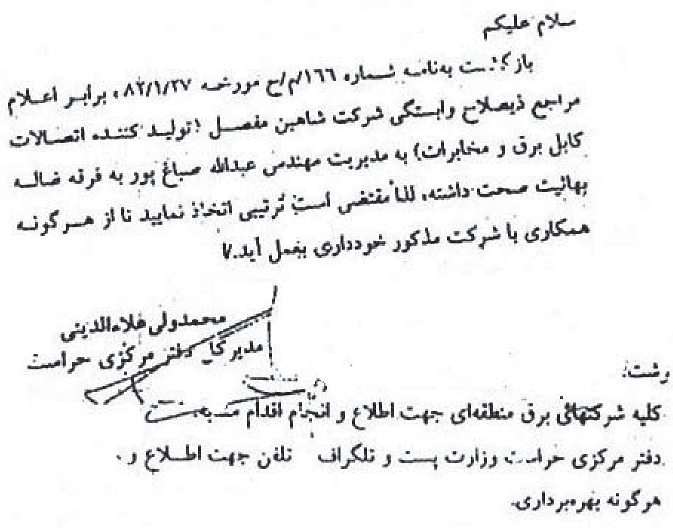
سند شماره ۴۹:
سلام علیکم
بازگشت به نامه شماره ۱۶۶/م/ح مورخه ۸۲.۱.۲۷ برابر اعلام مراجع ذیصلاح وابستگی شرکت شاهین مفصل تولید کننده اتصالات کابل برق و مخابرات به مدیریت مهندس عبدالله صباغ‌پور به فرقه ضاله بهائیت صحت داشته لذا مقتضی است ترتیبی اتخاذ نمایید تا از هرگونه همکاری با شرکت مذکور خودداری بعمل آید.

مدیر کل دفتر مرکزی حراست

رونوشت:
کلیه شرکتهای برق منطقه ای جهت اطلاع و انجام اقدام
دفتر مرکزی حراست وزارت پست و تلگراف

سند شمارهٔ ۴۹:

[4]


سلام علیکم
بازگشت به‌نامه شماره ۱۶۶/م/ح مورخه ۸۲/۱/۲۷، برابر اعلام مراجع ذیصلاح وابستگی شرکت شاهین مفصل (تولید کننده اتصالات کابل برق و مخابرات) به مدیریت مهندس عبدالله صباغ پور به فرقه ضاله بهائیت صحت داشته، لذا مقتضی است ترتیبی اتخاذ نمایید تا از هرگونه همکاری با شرکت مذکور خودداری بعمل آید./

محمدولی علاءالدینی
مدیرکل دفتر مرکزی حراست

رونوشت:
کلیه شرکتهائی برق منطقه‌ای جهت اطلاع و انجام اقدام مقتضی
دفتر مرکزی حراست وزارت پست و تلگراف و تلفن جهت اطلاع و هرگونه بهره‌برداری.

سند شماره ۵۰:



شماره ... ۲۰۱/۲۹
تاریخ ۶۸/۱۰/۲۰
پیوست ...

شورای مرکزی اصناف شهرستان

آقای متصدی عینک سازی واقع در بلوار مولوی

باستناد نامه شماره ۲۰۱/۲۹/ مورخ ۶۸/۱۰/۱۳ اماکن عمومی سمنان که اخیرا واصل گردیده صلاحیت اخذ پروانه شما مورد موافقت قرار نگرفته است لذا از ۶۸/۱۱/۱ پروانه شماره ... مورخ ۶۸/۱۰/۲۰ جنابعالی باطل اعلام و محل کسب خود را تعطیل نمائید لذا هر چه سریعتر اصل پروانه تحویل این شورا نمائید درغیراینصورت برابر ماده ۷۲ قانون نظام صنفی درباره شما رفتار خواهد شد.

رونوشت رئیس شورای مرکزی مرکزی اصناف.

اماکن محترم سمنان بازگشت بنامه شماره فوق جهت اطلاع و اقدام بعدی

سند شماره ۵۰:

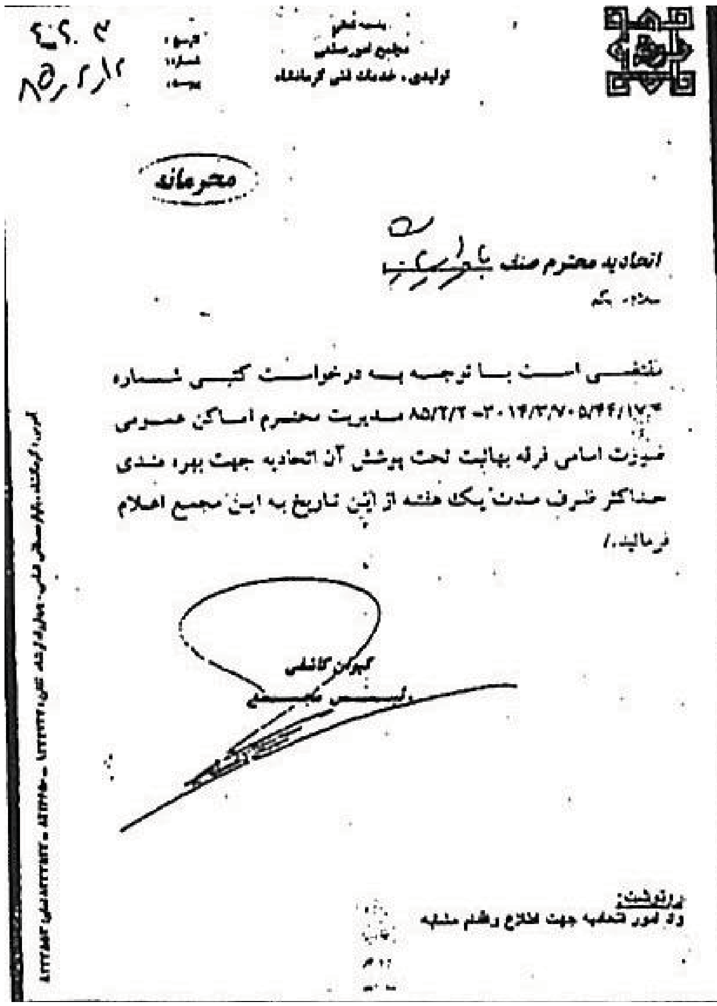
شورای مرکزی اصناف شهرستان

آقای متصدی عینک سازی واقع در بلوار مولوی

باستناد نامه شماره ... مورخ ۶۸/۱۰/۱۳ اماکن عمومی سمنان که اخیراً واصل گردیده صلاحیت اخذ پروانه شما مورد موافقت قرار نگرفته است. لذا از ۶۸/۱۱/۱ پروانه شماره .. جنابعالی باطل اعلام و محل کسب خود را تعطیل نمائید لذا هر چه سریعتر اصل پروانه تحویل این شورا نمائید در غیر این صورت برابر ماده ۷۲ قانون نظام صنفی دربارهٔ شما رفتار خواهد شد.

رونوشت رئیس شورای مرکزی اصناف

سند شمارهٔ ۵۱:



بسمه تعالی
مجمع امور صنفی
تولیدی، خدمات فنی کرمانشاه

تاریخ:
شماره:
پیوست:

۸۵/۲/۱۲

محرمانه

اتحادیه محترم صنف باطری‌سازان
سلام، علیکم

متمنی است با توجه به درخواست کتبی شماره ۳۰۱۴/۳/۷۰۵/۴۴/۱۷-۸۵/۲/۲ مدیریت محترم اماکن عمومی هویت اسامی فرقه بهائیت تحت پوشش آن اتحادیه جهت بهره مندی حداکثر ظرف مدت یک هفته از این تاریخ به این مجمع اعلام فرمائید./

کیوان کاشفی
رئیس مجمع

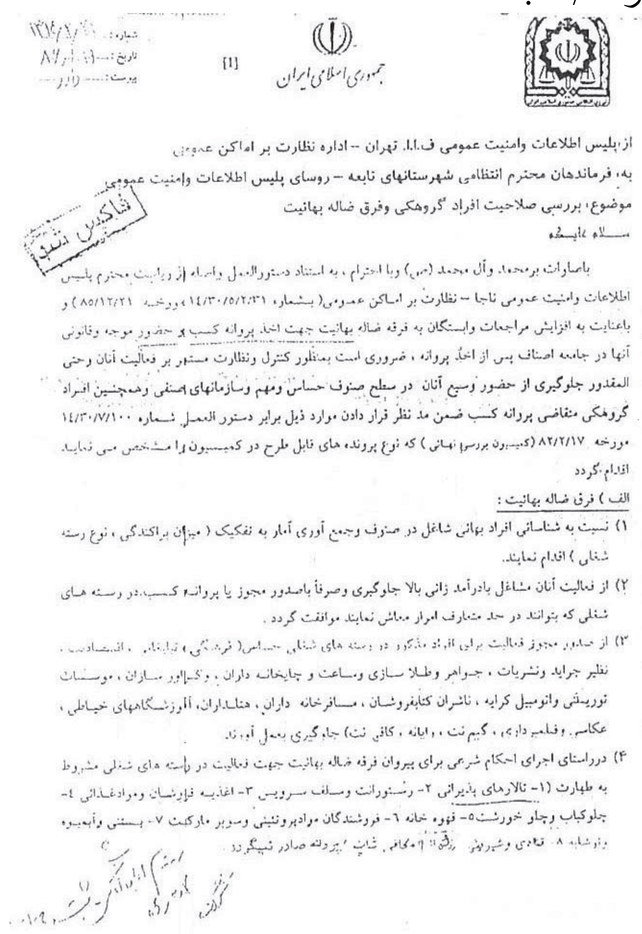
رونوشت:
واحد امور اتحادیه جهت اطلاع و اقدام مشابه

سند شماره ۵۱:

اتحادیه محترم صنف باطری سازان

مقتضی است با توجه به درخواست کتبی شماره......... مدیریت محترم اماکن عمومی صورت اسامی فرقه بهائیت تحت پوشش آن اتحادیه جهت بهره‌مندی حداکثر ظرف مدت یک هفته از این تاریخ به این مجمع اعلام فرمائید.

سند شماره ۵۲/۱:



شماره: ۱۳۱۴/۲/[illegible]
تاریخ: [illegible]/۸۶
پیوست: ندارد

[1]

جمهوری اسلامی ایران

از: پلیس اطلاعات وامنیت عمومی ف.ا.ا. تهران – اداره نظارت بر اماکن عمومی

به: فرماندهان محترم انتظامی شهرستانهای تابعه – روسای پلیس اطلاعات وامنیت عمومی

موضوع: بررسی صلاحیت افراد گروهکی وفرق ضاله بهائیت

سلام علیکم

باصلوات برمحمد وآل محمد (ص) وبا احترام ، به استناد دستورالعمل واصله از ریاست محترم پلیس اطلاعات وامنیت عمومی ناجا – نظارت بر اماکن عمومی(بشماره ۱۴/۳۰/۵/۲/۳۱ ، مورخه ۸۵/۱۲/۲۱) و باعنایت به افزایش مراجعات وابستگان به فرقه ضاله بهائیت جهت اخذ پروانه کسب و حضور موجه وقانونی آنها در جامعه اصناف پس از اخذ پروانه ، ضروری است بمنظور کنترل ونظارت مستمر بر فعالیت آنان وحتی المقدور جلوگیری از حضور وسیع آنان در سطح صنوف حساس ومهم وسازمانهای صنفی وهمچنین افراد گروهکی متقاضی پروانه کسب ضمن مد نظر قرار دادن موارد ذیل برابر دستور العمل شماره ۱۴/۳۰/۷/۱۰۰ مورخه ۸۲/۲/۱۷ (کمیسیون بررسی نهائی) که نوع پرونده های قابل طرح در کمیسیون را مشخص می نماید. اقدام گردد

الف) فرق ضاله بهائیت :

۱) نسبت به شناسائی افراد بهائی شاغل در صنوف وجمع آوری آمار به تفکیک (میزان پراکندگی ، نوع رسته شغلی) اقدام نمایند.

۲) از فعالیت آنان مشاغل پادرآمد زائی بالا جلوگیری وصرفاً باصدور مجوز یا پروانه کسب در رسته های شغلی که بتوانند در حد متعارف امرار معاش نمایند موافقت گردد .

۳) از صدور مجوز فعالیت برای افراد مذکور در رسته های شغلی حساس(فرهنگی ، تبلیغاتی ، اقتصادی ، نظیر جراید ونشریات ، جواهر وطلا سازی وساعت و چاپخانه داران ، [illegible] ، موسسات توریستی واتومبیل کرایه ، ناشران کتابفروشان ، مسافرخانه داران ، هتلداران ، آموزشگاههای خیاطی ، عکاسی وفیلمبرداری ، گیم نت ، رایانه ، کافی نت) جلوگیری بعمل آورند.

۴) درراستای اجرای احکام شرعی برای پیروان فرقه ضاله بهائیت جهت فعالیت در رسته های شغلی مشروط به طهارت (۱- تالارهای پذیرائی ۲- رستورانت وسلف سرویس ۳- اغذیه فروشان وموادغذائی ٤- چلوکباب وچلو خورشت ۵- قهوه خانه ٦- فروشندگان موادپروتئینی وسوپر مارکت ۷- بستنی وآبمیوه ونوشابه ۸- قنادی وشیرینی [illegible] کافی شاپ) پروانه صادر نمیگردد

سند شماره ۵۲/۲:

شماره: ....
تاریخ: ....
پیوست: ....

جمهوری اسلامی ایران

ب) گروهکیها

۱) وابستگان واعضای سازمانها وگروههای سیاسی ضد انقلاب حق کاندیدا، عضویت در هیاتهای مدیره اتحادیه وتعاونی ها رانداارند.

۲) همچنین در صنوف اماکن اقامتی اعم از (هتل، مسافرخانه، هتل و.....) ۳) چاپخانه ها ٤) ناشران وکتابفروشان ٥) مهدکودکها ٦) آموزشگاههای خصوصی ۷) موسسات توریستی واتومبیل کرایه ۸) بنگاههای معاملات ملکی ۹) مهرسازی ۱۰) فروش اسلحه ومهمات ۱۱) فروش مواد شیمیائی ۱۲) عکاسی، فیلمبرداری ۱۳) کافی نت، گیم نت ١٤) رایانه ١٥) موسسات فرهنگی وهنری وتبلیغاتی پروانه کسب صادر نمیگردد .(شامل آن دسته از افراد فوق الذکر که متقاضی کارت مباشرت هستند نیز میگردد).

١٦) مکان کسب اینگونه افراد نبایستی در محدوده اماکن طبقه بندی شده وحساس باشد.

۱۷) عوامل آزاد شده ویامورد عفو قرار گرفته گروهکی در بقیه رسته های صنفی بعنوان شهروند عادی تلقی شده ومانند سایر متقاضیان تشکیل پرونده میگردد

۱۸) شایسته است دستور فرمائید دستورالعمل فوق اعلام وصول گردد.۱/۱۹٪

رئیس پلیس اطلاعات وامنیت ف.ا.ا.تهران
سرهنگ پاسدار [illegible]

گیرندگان:

۱) ریاست محترم پلیس اط وامنیت عمومی ناجا – نظارت بر اماکن عمومی بازگشت بشماره ۳۱/۲/۵/۳۰/۱۴/مورخه ۸۵/۱۲/۲۱ جهت استحضار.

۲) ریاست محترم دایره بررسی صلاحیتها – اداره نظارت بر اماکن عمومی ف.ا.ا تهران جهت اطلاع و اقدام بشرح فوق.

۳) ریاست محترم دایره کنترل ونظارت – اداره نظارت بر اماکن عمومی ف.ا.ا. تهران جهت اطلاع واقدام بشرح فوق

سند شماره ۵۲:
از: پلیس اطلاعات و امنیت عمومی ف.ا.ا تهران-اداره نظارت بر اماکن عمومی
به: فرماندهان محترم انتظامی شهرستانهای تابعه-روسای پلیس اطلاعات و امنیت عمومی
موضوع: بررسی صلاحیت افراد گروهکی و فرق ضاله بهائیت

سلام علیکم
با صلوات بر محمد و آل محمد (ص) و با احترام به استناد دستورالعمل واصله از ریاست محترم پلیس اطلاعات و امنیت عمومی ناجا- نظارت بر اماکن عمومی (بشماره۳/۲/۵/۳۰/۱۴ مورخه ۲۱/۱۲/۸۵) و با عنایت به افزایش مراجعات وابستگان به فرقه ضاله بهائیت جهت اخذ پروانه کسب و حضور موجه و قانونی آنها در جامعه اصناف پس از اخذ پروانه ضروری است بمنظورکنترل ونظارت مستمر بر فعالیت آنان و حتی‌المقدور جلوگیری از حضور وسیع آنان در سطح صنوف حساس و مهم و سازمانهای صنفي و همچنین افراد گروهکی متقاضی پروانه کسب ضمن مد نظر قرار دادن موارد ذیل برابر دستور العمل شماره ۱۴.۳۰.۷.۱۰۰ مورخه ۸۲.۲.۱۷ (کمسیون بررسی نهائی) که نوع پرونده های قابل طرح در کمیسیون را مشخص می نماید اقدام گردد.

الف) فرق ضاله بهائیت
۱- نسبت به شناسائی افراد بهائی شاغل در صنوف و جمع‌آوری آمار به تفکیک (میزان پراکندگی نوع رشته شغلی) اقدام نمایند.
۲- از فعالیت آنان مشاغل با درآمدزائی بالا جلوگیری و صرفا با صدور مجوز یا پروانه کسب در رشته های شغلی که بتوانند در حد متعارف امرار معاش نمایند موافقت گردد.
۳- از صدور مجوز فعالیت برای افراد مذکور در رشته های شغلی حساس (فرهنگی تبلیغاتی اقتصادی نظیر جراید و نشریات جواهر و طلا سازی و ساعت و چاپخانه داران و گراورسازان و موسسات توریستی و اتومبیل کرایه، ناشران، کتابفروشان، مسافرخانه‌داران، هتلداران، آموزشگاههای خیاطی عکاسی فیلمبرداری، گیم نت، رایانه، کافی نت) جلوگیری بعمل آورند.
۴- در راستای اجرای احکام شرعی برای پیروان فرقه ضاله بهائیت جهت فعالیت در رسته های شغلی مشروط به طهارت (۱-تالارهای پذیرائي ۲-رستورانت و سلف سرویس ۳- اغذیه فروشان و موادغذائی ۴- چلوکباب و چلوخورشت ۵- قهوه‌خانه ۶- فروشندگان مواد پروتئینی و سوپر مارکت ۷-بستنی و آبمیوه و نوشابه ۸- قنادی وشیرینی فروشی ۹- کافی شاپ، پروانه صادر نمی گردد.

سند شمارهٔ ۵۳:

وزارت نیرو
شرکت برق منطقه‌ای آذربایجان

تاریخ: [illegible]
شماره: [illegible]
پیوست:

شرکت محترم شاهین مفصل

باسلام ، ضمن تشکر از ارائه پیشنهاد برای مناقصه خرید ۵۰۰ ست مقره سیلیکونی با توجه به اعلام سازمان محترم توانیرمبتنی بر ممنوعیت معامله با آنشرکت با عرض پوزش پاکت پیشنهاد آنشرکت عیناً و بصورت سربسته عودت میگردد .

شریفیان
مدیرامور بازرگانی

تبریز: صندوق پستی ۵۱۳۸۵/۳۸۶۵ تلفن ۶ - ۵۱-۵۵۶۵ نمابر ۵۵۳۶۹۳۲ - ۰۴۱۱ آدرس الکترونیکی info@irarec.com

سند شمارهٔ ۵۴:

اسامی شرکتها و افرادی که اخیراً طی بخشنامه مخصوصی به تمام ادارات دولتی ایران ابلاغ شده است که از عقد هر گونه قرارداد و انجام معامله تجاری با آنهـا به دلیل بهائی بودن خودداری نمایند و هر نوع کارکردن با آنها از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران ممنوع شده است .

نام شرکتها	نوع فعالیت	اسامی افراد
ساید بوم	پیمانکاری	فرهنگ رحمانیان
تسمه البرز	-----	آقای صمیمی
قطره باران		فتح الله زارع
آسانسور فریم		غلامحسین نوروزی
پارسا پایا میکرو طرح	جـــوش	حمید روحی پور
بیهق اسانسور		محمد شم آبادی
صافیلو		نیکی علاءالدین خانجانی
موزانیک سازی		شهرام حاکمی افجه
نور سبوح		غلامرضا رفیعی
توان راه صنعت		هرمز رضوی
تهران تکنیك	پلاستیك تزریقی	عطاالله مطلق مریم آبادی
شاهین مفصل	تولید کابلهای نوری	عبدالله صباغ پور
تك صنعت بهرو	آسانسور	فواد مجذوب
دنـــا	سردخانه	شهنان جانمی
بازرگانی شهرام جدی	لوازم نوشت افزار- عروسك و اسباب بازی	خانم امیلیا خانجانی
ناکاتسو	بلند گو سازی	فرشید منفرد

هیئت نظارت بر قانون اساسی پیشنهادهایی را برای کاهش سرکوب بهائیان مطرح می کند اما هیچ یک از این پیشنهادها اجرا نمی شود: سند شمارهٔ ۵۵/۱:

بسمه تعالی

شماره ۸۰-۳۴۱۹
تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۹

حضرت حجة‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به پی‌نوشت نامهٔ شمارهٔ ۷۸۱۲ـ۸۰/م مورخ ۸۰/۱۰/۱۷ در خصوص چاره‌جویی برای رعایت حقوق شهروندی فرقه‌های بهایی با توجه به گزارش و پیشنهاد معاونت محترم حقوقی و امور مجلس رییس‌جمهور، و اشاره به بخشنامه سال ۱۳۶۷ نخست‌وزیری به اطلاع می‌رساند، مسأله حقوق شهروندی وابستگان فرقه‌های مذهبی غیررسمی و مخصوصاً فرقه بهاییت که در اسناد حقوق بشری نهادهای ذی‌ربط سازمان ملل نیز از سال ۱۳۵۹ به این طرف همواره انعکاس یافته است از مسایل قابل توجهی است که بارها از سوی این هیأت نیز به لحاظ دریافت شکایات و تظلمات مورد بررسی قرار گرفته و مطالبی خدمت حضرت‌عالی منعکس شده است. از جمله طی نامهٔ شمارهٔ ۱۵۶ـ۷۷ مورخ ۷۷/۶/۱۴ نخستین بار از سوی این هیأت این موضوع به عنوان یک معضل جمهوری اسلامی خدمت حضرت‌عالی منعکس شد. طی نامه‌های شمارهٔ ۹۱۰ـ۷۸/خ/م مورخ ۷۸/۵/۲۶ و ۲۲۳۷ـ۷۹/م مورخ ۷۹/۶/۶ نیز مطالبی کلی در ارتباط با دیدگاه قانون اساسی و مصوبه اخیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص رعایت حقوق شهروندی همه اتباع ایران و بیان برخی از مصادیق مغایر این دیدگاه خدمتتان ارسال گردید که تصویر این نامه‌ها جهت یادآوری مجدد و احیاناً پیگیری دستوراتی که جهت حل موضوع به شورای عالی امنیت ملی صادر فرمودید و هنوز نتیجه آن مشهود نیست حضورتان ارسال می‌گردد.

نامه‌های متعدد دیگر نیز در مورد اشتغال، تحصیل، ضبط اموال و... به مناسبت خدمتتان فرستاده شده که وقت شما را با تکرار یادآوری آن‌ها نمی‌گیرم. ولی در ارتباط با پی‌نوشت اخیرتان بر نامهٔ معاونت حقوقی و اشاره به بخشنامه‌ی سال ۱۳۶۷

سند شمارۀ ۵۵/۲:

نخست‌وزیری، لازم می‌دانم یادآوری نمایم که بخشنامه‌ی مزبور، موضوع را حل ننموده و نتوانسته جلوی محرومیت فرقه‌های غیررسمی از حقوق شهروندی بگیرد. زیرا هم قوه مقننه و هم هیأت دولت و هم شورای عالی انقلاب فرهنگی مقرراتی برخلاف مفاد بخشنامه مزبور تصویب نمودند و هم دادگاه‌های دادگستری تصمیماتی مغایر با آن‌چه در آن بخشنامه آمده است اتخاذ نمودند.

پس از صدور بخشنامه نخست‌وزیری در سال ۱۳۶۷، مصوبات و تصمیمات زیر از سوی مراجع مختلف صادر شده است:

۱- شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ مصوب نمود که بهایی‌ها به صرف احراز بهایی بودن حق ورود به دانشگاه‌ها را ندارند و اگر در حین تحصیل بهایی بودن کسی محرز شد از ادامه تحصیل محروم می‌شود.

۲- در سال ۱۳۷۳ هیأت وزیران در آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی مصوب کرد که شرط صدور پروانه دامپزشکی، تدین به یکی از ادیان رسمی کشور است و بنابراین دامپزشک بهایی متقاضی صدور پروانه برای امکان اشتغال به کار از گرفتن پروانه به لحاظ بهایی بودن محروم است.

۳- در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی طبق قانون گزینش معلمان و قانون تسرّی قانون گزینش معلمان به کارکنان سایر وزارتخانه‌ها و آیین‌نامه اجرایی آن هرگونه استخدام در هر یک از دستگاه‌های دولتی و شبه دولتی را حتی به صورت قراردادی و روزمزد منوط به متدین بودن به یکی از ادیان رسمی کشور دانسته است.

۴- در موارد متعددی دادگاه‌ها حکم به مصادره اموال افراد بهایی، صرفاً به خاطر بهایی بودن آن‌ها و این که این فرقه ماهیتاً جاسوس آمریکا و اسراییل است داده‌اند که نمونه‌هایی از آن خدمت حضرت‌عالی و ریاست محترم قوه قضاییه ارسال شده و تاکنون تصمیمی اتخاذ نگردیده است.

البته در موارد زیاد هم اداره اماکن و یا انجمن‌های شهر و امور صنفی از تأیید صلاحیت و یا دادن پروانه شغل آزاد به فردی صرفاً به خاطر بهایی بودن خودداری کرده‌اند که اگر بتوان بخشنامه نخست‌وزیری را بر این تصمیمات حاکم نمود و با نظر

2

سند شمارهٔ ۵۵/۳:

جناب‌عالی و تنفیذ مجدد آن، آن‌ها را ملزم به تبعیت از مفاد آن کرد، طبعاً بخشنامه‌ی مزبور نمی‌تواند جلوی مصوبات مجلس، هیأت دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی را بگیرد.

به نظر می‌رسد اگر نظام جمهوری اسلامی ایران آن گونه که از مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دیدگاه ریاست محترم جمهوری بر می‌آید مصمم است حقوق شهروندی همه اتباع ایران اعم از پیروان ادیان رسمی و غیررسمی را به رسمیت بشناسد و اجرا نماید و حقوقی چون مالکیت و مصون بودن اموال و حق تحصیل و حق اشتغال و امثال آن را جزء حقوق شهروندی می‌داند که اعمال و اجرای آن‌ها هیچ ملازمه‌ای با رسمیت شناختن دینی دون دینی ندارد لازم است با حلّ نظری موضوع در جلسه سران سه قوه و مقام معظم رهبری اقدامات زیر صورت گیرد:

۱ـ شرط تدین به یکی از ادیان رسمی برای اشتغال به خصوص در مورد مشاغل آزاد برداشته شود و عنداللزوم برای بعضی از مشاغل مهم و حساس و با وضعیت خاص چنین شرطی برقرار شود.

۲ـ ممنوعیت ادامه تحصیل پیروان عقیده خاص در دانشگاه‌ها لغو گردد.

۳ـ کسی به لحاظ داشتن عقیدهٔ خاص و این‌که صرف داشتن آن عقیده قرینه جاسوس بودن اوست تحت تعقیب و محاکمه و مصادره اموال واقع نشود.

۴ـ در خصوص احکام مصادره اموالی که صرفاً به خاطر وابستگی افرادی به عقیده خاص مذهبی صادر شده و قطعیت یافته چاره‌ای اندیشیده شود و راه تجدیدنظر بازگردد و با لغو احکام صادره، اموال مصادره شدگان به آنان بازگردانده شود.

طبعاً برای عملی شدن این کار باید برخی از قوانین و آیین‌نامه‌ها و مصوبات اصلاح گردد. بدون انجام این امر، صرف استناد به بخشنامهٔ سال ۱۳۶۷ و اتکای به آن نمی‌توان به تأمین حقوق شهروندی همه اتباع کشور رسید.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور و
رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی.

آیت الله مکارم شیرازی خشمگین از آنکه بهائیان به خود اجازه اعتراض داده‌اند نامه ای شدید می نویسد که دکتر حسین مهرپور، رئیس هیئت رسیدگی به پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی در جواب آن می نویسد:

سند شمارهٔ ۵۶/۱:

در خصوص نامه یکی از مراجع تقلید

بسمه تعالی

شماره ۸۳-۴۳۳۲
تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۴

حضرت حجة‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به نامه شماره ۹۱۷۱-۸۳/م مورخ ۸۳/۱۰/۱۰ در خصوص نامه حضرت آیة‌الله مکارم شیرازی و اظهار نگرانی ایشان از نامه‌نگاری و فعالیت بهاییان و گرفتن امتیازات خطرناکی در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها در آن حدی که بنده اطلاع دارم نکات زیر را حضورتان معروض می‌دارم:

۱- نامه‌ای که حضرت آیة‌الله مکارم به آن اشاره فرمودند به پیوست ارسال نشده بود احتمال می‌دهم نامه‌ای باشد که با امضای شخصی به نام روضیا کاتب پورشهیدی از طرف جامعه بهاییان ایران حدود یک ماه پیش به عنوان حضرت‌عالی ارسال شده و در آن ضمن شکایت از نوع برخورد با بهاییان در خصوص جان و مال و حقوق انسانی آن‌ها از نحوه برخورد نهایی با آن‌ها در کنکور سال جاری نیز گلایه شده است.

۲- نگرانی حضرت آیة‌الله مکارم شیرازی در خصوص نفوذ و فعالیت بهایی‌ها در مجامع خارجی و مورد حمایت بودن آن‌ها از سوی برخی دولت‌های غربی به جاست. از همین اقدام اخیر دسته جمعی آن‌ها برای عدم انتخاب رشته و اعتراض گروهی صرفاً بدین جهت که در کارنامه اعلام نتایج کنکور در ستون مشخصات فردی جلوی دین عنوان اسلام قید شده بود نشانگر این فعالیت و هدفدار بودن اقدامات آن‌هاست. و طبیعی است که نسبت به این نوع موضعگیری‌ها و اهداف سازمان یافته آن‌ها باید هوشیاری لازم به خرج داد.

۳- در مورد امتیازات خطرناکی که حضرت آیة‌الله مرقوم فرمودند در آموزش و

سند شمارهٔ ۵۶/۲:

پرورش یا دانشگاه‌ها به آن‌ها داده شده است، آن‌چه که بنده در این زمینه اطلاع دارم مربوط به شرکت آنان در کنکور و ورود به دانشگاه و مراکز آموزش عالی می‌شود. همان‌گونه خود جناب‌عالی مستحضرید علاوه بر روش عملی که برای ممنوعیت بهاییان به دانشگاه‌ها و حتی مدارس وجود داشت در سال ۱۳۶۹، شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبه‌ای را گذراند که به تأیید مقام معظم رهبری نیز رسید. در آن مصوبه تصریح شده بهاییان از تحصیل در دانشگاه‌ها چه عندالورود و چه در ادامه ممنوع می‌باشند. متن این مصوبه با این که جزء مصوبات علنی و اعلام شده شورای عالی انقلاب فرهنگی نبود ولی به زودی به دست بهاییان رسید که در محافل بین‌المللی از جمله کمیته حقوق بشر ارایه داده و دولت جمهوری اسلامی ایران را از این جهت متهم به نقض موازین حقوق بشر نمودند.

به دنبال شکایات و پیگیری‌های زیادی که در این زمینه به عمل می‌آمد در جلسه ۵۳۰ مورخ ۸۲/۹/۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشنهاد شد در فرم تقاضانامه ثبت‌نام آزمون سراسری به جای سؤال مربوط به دین داوطلبان این‌گونه سؤال طرح شود: چنانچه به سؤالات معارف غیراسلام پاسخ می‌دهید آن را مشخص نمایید: کلیمی، مسیحی، زرتشتی. بر این اساس بدون این که از داوطلب خواسته شود دین خود را بیان کند با سکوت و یا اعلام خود نوع معارف دینی را که مایل است امتحان دهد از بین چهار دین: اسلام، کلیمی و مسیحی و زرتشتی اعلام می‌کند و نتیجتاً یک فرد بهایی نیز اگر بهایی بودن خود را اعلام نکند بدون این‌که ملزم باشد وابستگی خود را به یکی از ادیان رسمی اعلام نماید می‌تواند ثبت نام نموده و در کنکور شرکت نماید که همین کار در کنکور سال ۱۳۸۳ انجام شد و ظاهراً عده‌ای حدود هفتصد یا هشتصد نفر بهایی حسب اطلاع شفاهی داده شده به هیأت در آزمون سراسری شرکت نموده و تعدادی قریب چهارصد یا پانصد نفر آنان نمره قبولی که مجاز به انتخاب رشته باشند را حائز گردیدند احتمالاً عده‌ای از آنان نمرات خوبی هم کسب کرده‌اند. در کارنامه اعلام نتایج که از سوی سازمان سنجش برای آن‌ها ارسال شد در ردیف مشخصات فردی طبق فرم رایج ستون دین نیز وجود داشت که برای این عده از داوطلبان کلمه اسلام قید شده است

سند شمارهٔ ۵۶/۳:

همین امر باعث اعتراض دسته‌جمعی آنان شده و قبول شدگان آن‌ها هم عموما حاضر برای انتخاب رشته نشدند حدود پانصد نامه تقریباً با یک مضمون برای هیأت ارسال شد که نشانگر اقدام جمعی آن‌هاست. توضیح سازمان سنجش این بود که قید اسلام در کارنامه نه دلیل مسلمان بودن این افراد و نه محرومیت آن‌ها از انتخاب رشته است ولی به هر حال برخی از کارنامه‌ها را اصلاح نموده و ستون دین را اصولاً حذف کردند و گفته شده در آینده اصولاً فرم کارنامه‌ها نیز اصلاح خواهد شد البته بهاییان داوطلب مدعی‌اند به هر صورت امسال هم نتوانستند وارد دانشگاه شوند.

و به هر حال با اقدام اصلاحی شورای عالی انقلاب فرهنگی و سازمان سنجش تنها ارفاقی که در مورد ورود به دانشگاه برای بهاییان شده این است که اگر اظهار نکنند بهایی هستند می‌توانند در کنکور شرکت نموده و معارف دینی را هم یا معارف اسلامی یا یکی از ادیان اقلیت رسمی امتحان دهند و در صورت کسب نمره قبولی انتخاب رشته نموده و عندالاقتضاء وارد دانشگاه شوند ولی ظاهراً مصوبه سال ۱۳۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی به شرحی که قبلاً مرقوم افتاد هنوز به قوت خود باقی است و از این جهت بهاییان که ظاهراً تجری بیشتری پیدا کرده و به دنبال مطرح کردن خود هستند به این مقدار راضی نیستند و لذا به بهانه مذکور از انتخاب رشته نیز در موعد مقرر خودداری کردند. باید دید در سال جاری وضع چگونه خواهد بود؟

بنده هیچ اطلاع دیگری در خصوص امتیازی که احیاناً در آموزش و پرورش و یا در دانشگاه به آن‌ها داده شده ندارم طبعاً اطلاعات لازم در این خصوص را وزارت‌های مربوطه و وزارت اطلاعات می‌توانند در اختیار جناب‌عالی بگذارند.

۴ـ نکته قابل توجهی که وجود دارد و حضرت آیة‌الله مکارم شیرازی نیز در ذیل نامه خود به اشاره فرمودند مشکلات حکومت اسلامی در این زمینه است که خوب است علمای اعلام موضوع را از لحاظ شرعی و فقه حکومتی روشن نموده و تکلیف دولت را مشخص نمایند، حدود رعایت حقوق شهروندی این فرقه و اصولاً گروه‌هایی که متدین به یکی از ادیان شناخته شده در قانون اساسی نیستند، را روشن کنند. آیا افراد این گروه حق حیات و حقوق اولیه‌ای که لازمه ادامه حیات در جامعه امروزی است دارند یا خیر؟

سند شمارهٔ ۵۶/۴:

آیا می‌توان همه افراد یک فرقه و گروهی که اعتقادی خاص هرچند باطل دارند و تبعه جمهوری اسلامی ایران هستند به اعتبار این که مورد حمایت دولت‌های معاند می‌باشند و برخی از آن‌ها جاسوسی هم می‌کنند از حقوق شهروندی از جمله رفتن به مدرسه و ورود به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی محروم کرد؟ با این که از آن‌ها مانند دیگر اتباع حکومت، مالیات گرفته می‌شود و به خدمت سربازی هم مکلف می‌گردند.

بدیهی است جاسوسی برای بیگانگان جرم است و جرم بزرگی است چه مسلمان مرتکب این جرم شود چه غیرمسلمان ولی جرم و مجازات جنبه شخصی دارد هر کس ثابت شد مرتکب چنین جرمی شد، باید مجازات قانونی آن را نیز متحمل شود ولی آیا واقعاً می‌شود حکم کلّی صادر کرد که اعضای یک گروه جاسوس‌اند و به همین جهت از بسیاری از حقوق اولیه اجتماعی موسوم به حقوق شهروندی از جمله حق دستیابی به آموزش و آموزش عالی نیز محروم‌اند، حقیقتاً آقایان علمای بزرگوار خوب است به طور جدی این مسأله را روشن و حکم واقعی آن را بیان کنند که تکلیف دولت در مقام تقنین و قضا و اجرا نیز روشن شود.

از سوی دیگر دولت جمهوری اسلامی ایران عضو برخی از معاهدات بین‌المللی است که در کمیته‌های مربوطه ناظر بر اجرای آن معاهدات باید حضور پیدا کند و راجع به انجام یا نقض تعهدات قراردادی خود توضیح دهد.

در این خصوص باید اولاً از لحاظ ماهوی موضع جمهوری اسلامی ایران راجع به این گونه معاهدات مشخص شود مثلاً دولت ایران کنوانسیون مبارزه با تبعیض در آموزش مصوب کنفرانس عمومی یونسکو را تصویب کرده، و عضو آن معاهده است طبق ماده ۴ کنوانسیون مزبور دولت‌های عضو متعهدند آموزش عالی را به طور مساوی قابل دستیابی برای همه بر مبنای صلاحیت و توانایی شخصی و بدون تبعیض از هر حیث از جمله مذهب و عقیده سیاسی قرار دهند.

دولت در برابر این تعهد بین‌المللی و پاسخ‌گویی به آن در محافل مربوطه بین‌المللی چه باید بکند؟ آیا می‌تواند بگوید چون جمعی از اتباع‌اش عقیده باطلی دارند و جاسوسی بیگانه می‌کنند خود را ملزم به اجرای این معاهده در مورد آن‌ها و فرزندانشان نمی‌داند؟

سند شمارهٔ ۵۶/۵:

ثانیاً از لحاظ تبلیغاتی نیز همین گروه‌ها در همین محافل به گونه‌ای با تشریح نقض حقوق شهروندی خود همدردی دیگران را با خود و علیه دولت ایران جلب می‌کنند، مثلاً در دو سال پیش د. جریان برگزاری اجلاس کمیته رفع تبعیض نژادی در مقر سازمان ملل در ژنو، بهاییان متن دادنامه یکی از دادگاه‌های ایران را با ترجمه انگلیسی آن در بین حضار پخش کردند که طبق آن فردی که عمداً یک نفر بهایی را به قتل رسانده بود به لحاظ این که مقتول بهایی و غیرمسلمان بود نه محکوم به قصاص و نه ملزم به پرداخت دیه شده بود. پر واضح است که انتشار این گونه مطالب چه ذهنیت و قضاوت منفی را نسبت به رعایت حقوق انسانی در نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند.

موارد از این قبیل زیاد است و حقیقتاً جا دارد علمای بزرگوار اسلام از جمله فقیه روشن‌بینی چون حضرت آیةالله مکارم شیرازی با رهنمودهای علمی و ارشادی خود تکلیف حکومت و موضع‌گیری دولت را در این قبیل امور روشن نمایند.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور و
رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

قطع حقوق بازنشستگی

از حقوق بهائیان نیز در طول خدمت مبلغی برای صندوق بازنشستگی کسر شده بود با این همه حقوق بازنشستگی بهائیان قطع می شود.

سند شمارهٔ ۵۷:

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

بانک ملت

شماره: ۲۹۶۲۰

جون مقصد اقامه عدل وقسط است ازپیش آمد هانهراسید

(امام خمینی)

اداره دبیرخانه شورایعالی بانکهـــــا

عطف بنامه شماره ۳۳۴۲ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ درمورد خانم خواهشمند است یادداشت فرمایند حقـــــوق بازنشستگی مشارالیها بعلت انتساب وی به فرقه بهائیت که خـــود بدان اعتراف نموده قطع شده است .

بانک ملت

ایرج عاطف — محمدرضا ناصریان

معاون بانک — اداره کل امور کارکنان

ورود به دفتر دبیرخانه شورایعالی بانکها
شماره ۴۰۲۹۱
تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۵

بانک ملت
اداره دبیرخانه شورایعالی بانکها

عطف بنامه شماره ۳۳۴۲ مورخ ۶۱/۱۱/۲۷ در مورد خانم ....خواهشمند است یادداشت فرمایند حقوق بازنشستگی مشارالیه بعلت انتساب وی به فرقه بهائیت که خود بدان اعتراف نموده قطع شده است.

معاون بانک ـ ادارهٔ کل امور کارکنان

سند شمارهٔ ۵۸:



تاریخ ....
پیوست ....

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
سازمان منطقه‌ای بهداشت و درمان خراسان

اداره‌کل امور اداری واستخدامی وزارت بهداشت ودرمان وآموزش پزشکی
از: سازمان منطقه‌ای بهداشت درمان خراسان

سلام علیکم

عطف بنامه شماره ۴/۸۴۹۵/الف ـ ۶۸/۴/۶ پیرونامه شماره ۲۱/۸/۳۱۲۸۵ ۱۲/۶/۷ وطی نامه شماره ۲۷۰/هـ ـ ۶۵/۳/۱۰ هیئت رسیدگی به تخلفات اداری این سازمان اعلام گردید وآقای ذبیحی مقدم دارای سابقه وابستگی به فرقه ضاله بهائیت میباشد بهمین منظور حقوق وظیفه نامبرده قطع گردیده است.

از طرف دکتر مهدا... بهرامی
رئیس دانشگاه علوم پزشکی مشهد وسرپرست
سازمان منطقه‌ای بهداشت درمان خراسان

۱۱/۸/۱۹۹۰۲
۶۸/۵/۱

رونوشت:
دفتر حراست سازمان جهت اطلاع
امور بازنشستگی ووظیفه جهت اطلاع

پاسخ نامه را به آدرس ... سازمان منطقه‌ای بهداشت و درمان خراسان ارسال فرمائید

سند شماره ۵۸:

اداره کل امور اداری واستخدامی وزارت بهداشت ودرمان و آموزش پزشکی
از سازمان منطقه ای بهداشت درمان
عطف بنامه شماره .. ۶۸/۴/۶ و پیرو نامه شماره۳۱۲۸۵/۸/۱۱ ۶۷/۶/۱۴ چون طی نامه شماره ۳۷۰/هـ-۶۵/۳/۱۰ هیئت رسیدگی به تخلفات اداری این سازمان اعلام گردید وآقای ذبیحی مقدم دارای سابقه وابستگی به فرقه ضاله بهائیت میباشد به همین منظور حقوق وظیفه نامبرده قطع گردیده است.
از طرف دکتر عبدالله بهرامی رئیس دانشگاه علوم پزشکی مشهد و سرپرست سازمان منطقه ای بهداشت درمان

سند شمارهٔ ۵۹:

شماره پرونده ....

رونوشت .... مورخه ....

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

[illegible]

تاریخ ۶۸/۶/۲۱ کلاسه پرونده ۴۲۷/۶۸/۱ شماره دادنامه ۸۵۱

مرجع رسیدگی: شعبه اول دیوان عدالت اداری

شاکی: آقای هوشنگ گلستانی فرزند: رحمت‌الله ساکن: کرج فردیس خیابان دهم غربی ساختمان جلویی پلاک [illegible]

طرف شکایت: وزارت بهداری

موضوع شکایت و خواسته: اعتراض به قطع حقوق بازنشستگی.

گردشکار ـ دادخواست شاکی پس از ثبت بکلاسه عمومی شماره: ۲۴۲۲۲ - ۱۳۶۸/۳/۳۱ دیوان عدالت اداری و ارجاع بشعبه اول بکلاسه فوق در این شعبه ثبت و پس از انجام تشریفات مقدماتی در وقت فوق العاده بریاست امضاء کننده زیر و مشاورت آقای میرعمادی تحت رسیدگی است. [illegible] با توجه بمحتویات آن و پاسخ واصله از خوانده و نظریه کتبی ختم رسیدگی را اعلام و بشرح آتی مبادرت بصدور رأی مینماید:

رأی شعبه اول

شاکی در شکوائیه تقدیمی خود بیان داشته است که طبق نامه شماره ۵۳۷۲ - ۵۹/۹/۱۸ مدیریت ریشه کنی مالاریا بازنشسته شده و بعد از مدتی بجرم بهائیت حقوق بازنشستگی وی را قطع کرده‌اند تقاضای رسیدگی و احقاق حق را دارد. با بررسی در محتویات پرونده و متن دادخواست و مدارک موجود در پرونده اتهامی چنین معلوم میشود که نامبرده خود را وابسته به فرقه ضاله بهائیت میداند و باین جرم طبق دستور وزیر بهداری وقت حکم انفصال وی را از تاریخ ۶۰/۱/۱ صادر کرده‌اند که منجر به قطع حقوق بازنشستگی وی گردیده است. با توجه بمراتب فوق که حکم صادره بعد از پایان مهلت قانونی پاکسازی و قبل از اجرای قانون بازسازی توسط مقامات اجرائی انجام گرفته و طبق تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری عمل انجام شده طبق قانون بوده و چون ایرادی برأی صادره وارد نبوده و شاکی دلیلی بر مخدوش بودن حکم صادره دلالت نماید ارائه نداده است لذا حکم برد شکایت شاکی صادر و اعلام میگردد. و این حکم قطعی است قابل رسیدگی مجدد در دیوان عدالت اداری نمیباشد. (دفتر پرونده اتهامی اعاده گردد)

سند شماره ۵۹:
تاریخ ۶۸/۶/۲۱ کلاسه پرونده ۴۷۷/۶۸/۱ شماره دادنامه ۸۰۱
سرجع رسیدگی شعبه اول دیوان عدالت اداری
شاکی: آقای هوشنگ گلستانی فرزند رحمت الله ساکن کرج فردیس خیابان دهم شرقی ساختمان جنوبی پلاک آب
طرف شکایت: وزارت بهداری
موضوع شکایت و خواسته: اعتراض به قطع حقوقی بازنشستگی
گردشکار- دادخواست شاکی پس از ثبت بکلاسه عمومی شماره ۲۴۲۲- ۱۳۶۸/۳/۳۱ دیوان عدالت اداری و ارجاع شعبه اول بکلاسه فوق در این شعبه ثبت و پس از انجام تشریفات مقدماتی در وقت فوق العاده بریاست امضاء کننده زیر و مشاورت آقای میرخانی تحت رسیدگی است که با توجه بمحتویات آن و پاسخ واصله از خوانده و نظریه کتبی ختم رسیدگی را اعلام و بشرح آتی مبادرت بصدور رای مینماید.

رای شعبه اول

شاکی در شکوائیه تقدیمی خود بیان داشته است که طبق نامه شماره ۵۳۷۴- ۵۹/۹/۱۸ مدیریت ریشه کنی مالاریا بازنشسته شده و بعد از مدتی بجرم بهائیت حقوق بازنشستگی ویرا قطع کرده اند تقاضای رسیدگی و احقاق حق را دارد. با بررسی در محتویات پرونده و متن دادخواست و مدارک موجود در پرونده اتهامی چنین معلوم میشود که نامبرده خود را وابسته به فرقه ضاله بهائیت میداند و باین جرم طبق دستور وزیر بهداری وقت حکم انفصال ویرا از تاریخ ۶۰/۱/۱ صادر کرده اند که منجر به قطع حقوق بازنشستگی وی گردیده است. با توجه به بمراتب فوق که حکم صادره بعد از پایان مهلت قانونی پاکسازی و قبل از اجرای قانون بازسازی توسط مقامات اجرائی انجام گرفته و طبق تبصره ۱ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری عمل انجام شده طبق قانون بوده و چون ایرادی به رای صادره وارد نبوده و شاکی دلیلی بر مخدوش بودن حکم صادره دلالت نماید ارائه نداده است لذا حکم برد شکایت شاکی صادر و اعلام می گردد و این حکم قطعی است و قابل رسیدگی مجدد در دیوان عدالت اداری نمی باشد.

سند شمارهٔ ۶۰:

جمهوری اسلامی ایران
شورایعالی قضائی
دیوان عدالت اداری

تاریخ ۱۳۶
شماره
پیوست

بسمه تعالی

تاریخ رسیدگی ۱۳۶۸/۸/۱۵ کلاسه پرونده ۳۴۶/۶۸/۷ شماره دادنامه ۷۳۸/۶۸

مرجع رسیدگی ـ شعبه هفتم دیوان عدالت اداری

شاکی ـ بانو ثریا صمیمی فرزند ضیاء الله بنشانی مشهد کوی آب وبرق ویلای ۱۲ پلاک ۸ قرائن

طرف شکایت ـ شرکت دخانیات ایران

موضوع شکایت وخواسته ـ اعتراض به قطع حقوق بازنشستگی و دادن حقوق قطع شده

گردشکار ـ دادخواست شاکی پس از ثبت دفتر کل دیوان عدالت اداری وارجاع باین شعبه و ثبت آن بکلاسه فوق و پس ازانجام تشریفات مقدماتی قانونی هیئت شعبه در وقت فوق العاده به ریاست امضاء کننده ذیل و مشاورت آقای حاج‌رستمی ، تشکیل وبا بررسی محتویات پرونده و پاسخ واصله ازمشتکی عنه و اخذ نظریه کتبی مشاور بعداز انجام مشاوره ختم رسیدگی را اعلام وبشرح آتی مبادرت بصدور رأی مینماید .

رأی دیوان

بانو ثریا صمیمی فرزند ضیاء الله طی دادخواست تقدیمی اعلام کرده که حقوق ویرا به اتهام بهائی بودن قطع کرده اند وبه بهائی زاده بودن خود نیز معترف است ولی ازعدم بهائیت یا برگشت خود از بهائیت مطلبی را عنوان نکرده شرکت دخانیات طی لایحه جوابیه شماره ۴۲۷۴۹ ـ ۶۶/۵/۲۴ پاسخ داده که وی باتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت در هیئتهای بدوی وتجدیدنظر بازسازی بانفصال دائم محکوم شده وحقوق وی نیز قطعی گردیده بنابمراتب وباعنایت باینکه نامبرده ازنحوه صدور آراء بازسازی ایراد واعتراض موجهی ننموده وبهائی بودن وی در نظر هیئتهای بازسازی محرز ومسلم گردیده است لذا شکایت بنحو مطروحه موجه نبوده محکوم به رد است واین رأی قطعی وغیر قابل تجدیدنظر در این دیوان است ./ع

رئیس شعبه هفتم دیوانعدالت اداری ـ سید محمود نوریزاده

رونوشت برابر با اصل است
مدیر دفتر شعبه هفتم
دیوان عدالت اداری

در تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۶۸ ...

سند شماره ۶۰:
مرجع رسیدگی -شعبه هفتم دیوان عدالت اداری
شاکی - بانو ثریا صمیمی فرزند ضیاء الله بنشانی مشهد کوی آب وبرق ویلای ۱۲ پلاک ۸قرائن
طرف شکایت- شرکت دخانیات ایران
موضوع شکایت وخواسته- اعتراض به قطع حقوق بازنشستگی و دادن حقوق قطع شده
گردشکار- درخواست شاکی پس از ثبت دفتر کل دیوان عدالت اداری و ارجاع باین شعبه و ثبت آن بکلاسه فوق و پس از انجام تشریفات مقدماتی قانونی هیئت شعبه در وقت فوق العاده به ریاست امضاء کننده ذیل و مشاورت آقای حاجی رستمی تشکیل و با بررسی محتویات پرونده و پاسخ واصله از مشتکی‌عنه و اخذ نظریه کتبی مشاور بعد از انجام مشاوره ختم رسیدگی را اعلام و بشرح آتی مبادرت و صدور رای مینماید.

رای دیوان

بانو ثریا صمیمی فرزند ضیاء الله طی دادخواست تقدیمی کرده که حقوق ویرا به اتهام بهائی بودن قطع کرده اند و به بهائی زاده بودن خود نیز معترف است ولی از عدم بهائیت یا برگشت خود از بهائیت مطلبی را عنوان نکرده شرکت دخانیات طی لایحه جوابیه شماره ۴۳۷۴۹-۶۶/۵/۲۴ پاسخ داده که وی باتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت در هیئتهای بدوی و تجدیدنظر بازسازی بانفصال دائم محکوم شده و حقوق وی نیز قطعی گردیده بنابمراتب و با عنایت باینکه نامبرده از نحوه صدور آراء باسازی ایراد و اعتراض موجهی ننموده وبهائی بودن وی در نظر هیئتهای بازسازی محرز و مسلم گردیده است لذا شکایت بنحو مطروحه موجه نبوده محکوم به رد است و این رای قطعی و غیرقابل تجدیدنظر در این دیوان است.

سند شمارهٔ ۶۱:



شماره ۲۵۴۲۵۶/۶۵
تاریخ ۶/۷/۶۸
پیوست

جمهوری اسلامی ایران

سازمان تأمین اجتماعی

بسمه تعالـــی

آقای عباسعلی جهرمی
به آدرس: شیراز، خیابان ذکاء الملك شمالی بن بست ٦ متری پلاك ٥ کدپستی ٧١٤٣٩

سلام علیکم

در پاسخ به درخواست مورخ ١٣٦٨/٦/٢٥ به اطلاع میرساند: پرداخت مستمـری بازنشستگی به شما به استناد رای هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی شماره ٣ صنعت نفت شیراز به علت عضویت در فرقه ضاله بهائیت ازتاریخ صدور رای مذکور مجوز قانونی ندارد.
٨/٢/٢٢/

یحیی جعفـــری
مدیـــــــرکــــل مستمریها

رونوشت به:

- وزارت کار وامور اجتماعی دفتر وزارتی بازگشت به نامه شماره ١٠٩٢٤١ مورخ ١٣٦٨/٧/٤ جهت آگاهی.
- دفتر هیئت مدیره ومدیرعامل بازگشت به شماره وارده ٧٠٩٨٧ مورخ ١٣٦٨/٧/٩ جهـــت آگاهی.

سند شماره ۶۱:

آقای عباسعلی جهرمی
به آدرس شیراز خیابان ذکاء الملک شمالی بن بست ۶ متری پلاک ۵ کد پستی ۷۱۴۳۹
در پاسخ به درخواست مورخ ۱۳۶۸/۶/۲۵ به اطلاع میرساند پرداخت مستعمری بازنشستگی به شما به استناد رای هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی شماره ۳ صنعت نفت شیراز به علت عضویت در فرقه ضاله بهائیت از تاریخ صدور رای مذکور مجوز قانونی ندارد.

سند شمارهٔ ۶۲:

DOCUMENT 2.

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

وزارت دفاع وپشتیبانی نیروهای مسلح

شماره ۱۲۹۳۰-۱

تاریخ ۱۳۷۰/۷/۲

از سازمان بیمه وبازنشستگی ( )

به بانو فرخنده [illegible] پیوست [illegible]

موضوع

برابر اطلاع واصله در کار بهائی میباشید که در این صورت وجهی از بابت حقوق مستمری بشما تعلق نمیگیرد لیکن چنانچه به دین مبین اسلام مشرف شده و در روزنامه بهائی بودن خود اظهار ندامت بنمائید و [illegible] تشرف خود به دین مبین اسلام را باین سازمان ارائه نمائید در مورد برقراری حقوق مستمری شما اقدام خواهد شد /.

رئیس سازمان بیمه و بازنشستگی:

[illegible]

سرتیپ [illegible] ابراهیم [illegible]

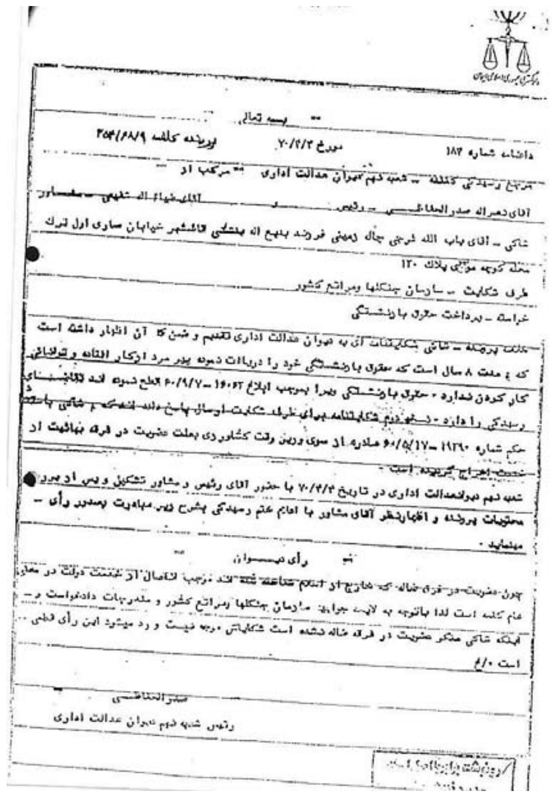
نشانی:

گرگان [illegible] کریمی خیابان مطهری کوچه [illegible] —

[illegible]

۰۰۰٦ الف

سند شماره ۶۲:
جمهوری اسلامی ایران
وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح
از سازمان بیمه و بازنشستگی به بانو فرخنده فهندژ ـ همسر درگذشته ضیاء الدین فهندژ
برابر اطلاع واصله سرکار بهائی میباشید که در این صورت وجهی از بابت حقوق مستمری بشما تعلق نمیگیرد لیکن چنانچه به دین مبین اسلام مشرف شده و دربارهٔ بهائی بودن خود اظهار ندامت بنمایید و مدارک تشرف خود به دین مبین اسلام را باین سازمان ارائه نمائید در مورد برقراری حقوق مستمری شما اقدام خواهد شد//
سند شمارهٔ ۶۳:



بسمه تعالی

دادنامه شماره ۱۸۴ مورخ ۷۰/۴/۴ پرونده کلاسه ۲۵۴/۶۸/۹

مرجع رسیدگی کننده ـ شعبه نهم تهران عدالت اداری ـ مرکب از

آقای نصراله صدرالحفاظی ـ رئیس ـ آقای ضیاءاله شفیعی ـ مشاور

شاکی ـ آقای باب الله شرجی چاله زمینی فرزند بدیع اله قائمشهر خیابان ساری اول ترک

محله کوچه موسوی پلاک ۱۲۰

طرف شکایت ـ سازمان جنگلها و مراتع کشور

خواسته ـ پرداخت حقوق بازنشستگی

خلاصه پرونده ـ شاکی شکایتنامه ای به دیوان عدالت اداری تقدیم و ضمن آن اظهار داشته است که مدت ۸ سال است که حقوق بازنشستگی خود را دریافت ننموده پیر مرد از کار افتاده و توانائی کار کردن ندارد ـ حقوق بازنشستگی مرا بموجب ابلاغ ۱۶۰۴۲ ـ ۶۰/۹/۷ قطع نموده اند تقاضای رسیدگی را دارد ـ نسخه دوم شکایتنامه برای طرف شکایت ارسال پاسخ داده اند ... شاکی باستناد حکم شماره ۱۹۳۹۰ ـ ۶۰/۵/۱۷ صادره از سوی وزیر وقت کشاورزی بعلت عضویت در فرقه بهائیت از خدمت اخراج گردیده است.

شعبه نهم دیوان عدالت اداری در تاریخ ۷۰/۴/۴ با حضور آقای رئیس و مشاور تشکیل و پس از بررسی محتویات پرونده و اظهارنظر آقای مشاور با اعلام ختم رسیدگی بشرح ذیل مبادرت بصدور رأی مینماید.

رأی دیوان

چون عضویت در فرقه ضاله که خارج از اسلام شناخته شده اند موجب انفصال از خدمت دولت در ... عام کننده است لذا باتوجه به لایحه جوابیه سازمان جنگلها و مراتع کشور و مندرجات دادخواست و اینکه شاکی منکر عضویت در فرقه ضاله نشده است شکایتش موجه نیست و رد میشود این رأی قطعی است ./م

صدرالحفاظی

رئیس شعبه نهم دیوان عدالت اداری

سند شماره ۶۳:

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

دادنامه شماره ۱۸۴ مورخ ۷۰/۴/۱۴ پرونده کلاسه ۲۵۴/۶۸/۹

مرجع رسیدگی شعبه نهم تهران عدالت اداری مرکب از

آقای نصرالله صدرالحفاظی رئیس و آقای ضیاءالله شفیعی مشاور

شاکی آقای باب الله چاله زمینی فرزند بدیع الله .. قائمشهر خیابان ساری اول ترک محله کوچه .. پلاک ۱۲۰

طرف شکایت ـ سازمان جنگلها و مراتع کشور

خواسته ـ پرداخت حقوق بازنشستگی
خلاصه پرونده ـ شاکی شکایت نامه ای به دیوان عدالت اداری تقدیم و ضمن آن اظهار داشته است که مدت ۸ سال است که حقوق بازنشستگی خود را دریافت نموده پیرمرد از کار افتاده و توانایی کار کردن ندارد. حقوق بازنشستگی ویرا به موجب ابلاغ ۱۶۰۱۲ـ ۶۰/ ۹/۷ قطع نموده اند تقاضای رسیدگی را دارد.
نسخه دوم شکایت نامه برای طرف شکایت ارسال و پاسخ داده اند که شاکی به استناد حکم شماره ۱۱۲۹۰ ـ ۶۰/۵/۱۷ صادره از سوی وزیر وقت کشاورزی بعلت عضویت در فرقه بهائیت از خدمت اخراج گردیده است.
شعبه دوم دیوان عدالت اداری در تاریخ ۷۰/۴/۴ با حضور آقای رئیس و مشاور تشکیل و پس از بررسی محتویات پرونده و اظهار نظر آقای مشاور با اعلام ختم رسیدگی بشرح زیر مبادرت بصدور رأی می نماید.

رأی دیوان

چون عضویت در فرقه ضاله که خارج از اسلام شناخته شده موجب انفصال ازخدمت دولت در معنای عام کلمه است لذا با توجه به لایحه جوابیه سازمان جنگلها و مراتع کشور و مندرجات دادخواست و اینکه شاکی منکر عضویت در فرقه ضاله نشده است شکایتش موجه نیست و رد می شود این رأی قطعی است .

صدر الحافظی
رئیس شعبه نهم دیوان عدالت اداری

سند شمارهٔ ۶۴:

شماره ۵/۴۰۸۳۲
تاریخ ۷۱/۱۱/۱۳
پیوست ......

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران
سازمان بازنشستگی کشوری

جناب آقای صالح روحانی زاده
نماینده محترم مجلس شورای اسلامی

سلام علیکم

احتراماً عطف بنامه شماره ۱۱۱۴۲/۲/س مورخ ۷۱/۱۰/۱ درمورد آقای فتح الله میثاقیان (دفترکل ۱۲۸۱۷۸) اشعار میدارد:

چون نامبرده عضو فرقه ضاله بهائیت بوده و با ارسال نامه های مورخ ۷۰/۱۰/۵ و ۷۰/۱۱/۲ و ۷۱/۳/۱۱ باین اداره کل (و ۷۱/۶/۲۴ بعنوان جنابعالی) صریحاً به عضویت خود درفرقه ضاله مذکور اعتراف و تاکید نموده و از طرفی این عضویت را توجیه و ازآن دفاع هم کرده است، لذا بنابمراتب فوق و با استناد به فتوای حضرت امام خمینی (ره) که درحکم قانون بوده ولازم الاجرا میباشد پرداخت حقوق بازنشستگی به مشارالیه (وافراد مشابه) محمل شرعی وقانونی ندارد ورونوشت فتوکپی مدارک فوق الذکر بپیوست ارسال میگردد.

سید مسعود شاهمرادی
مدیرکل

سند شماره ۶۴:

جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

سازمان بازنشستگی کشوری

شماره ۵/ـ۴۰۸۳۲

تاریخ ۷۱/۱۱/۱۳

جناب آقای صالح روحانی زاده

نماینده محترم مجلس شورای اسلامی
سلام علیکم
احتراماً عطف به نامۀ شماره ۱۱۴۴/ ۲/س مورخ ۷۱/۱۰/۱ در مورد آقای فتح الله میثاقیان (دفتر کل ۱۲۸۱۷۸۱) اشعار می دارد چون نامبرده عضو فرقه ضاله بهائیت بوده و با ارسال نامه های مورخ ۷۰/۱۰/۵ و ۷۱/۱۱/۲ و ۷۱/۲/۱۱ به این اداره کل (۷۱/۲/۲۴ به عنوان جنابعالی) صریحاً به عضویت خود در فرقۀ ضاله مذکور اعتراف و تأکید نموده و از طرفی این مأموریت را توجیه و از آن هم دفاع کرده است. لذا بنا به مراتب فوق و با استناد به فتوای حضرت امام خمینی (ره) که در حکم قانون بوده و لازم الاجراء می باشد پرداخت حقوق بازنشستگی به مشارالیه (و افراد مشابه) محمل شرعی و قانونی ندارد. در خاتمه فتوکپی مدارک فوق الذکر به پیوست ارسال می گردد.
سید محمود شاه چراغی
مدیرکل

سند شماره ۶۵:

بسمه تعالی

تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲۲
شماره ۱۰۴۸۶

سازمان تأمین اجتماعی
اداره کل استان فارس
شعبه شیراز
خانم زهرا روحی زادگان جهرمی به آدرس چهارراه آریا ذکاالملک شمالی بن بست ۶ متری آریا پلاک ۵.

موضوع: مستمری آقای عباسعلی زارعیان جهرمی شماره ۱۰۴۷۱۰۰۷۰۲ .
سلام علیکم
بازگشت بنامه مورخ ۸۱/۱/۱۹ به عنوان اداره امور بازنشستگی باطلاع میرساند که با توجه بنامه شماره ۲۴۱۴۲/۶ مورخ ۶۱/۸/۹ اداره بازنشستگی مرکز که پرداخت مستمری افراد منتسب به فرقه بهائی را فاقد وجه قانونی دانسته و مستمری قطع شده است.
شعبه ۳ شیراز
مطلبی پور پریزاد

سند شمارهٔ ۶۵:

بسمه تعالی

تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲۲
شماره ۱۵۱/۲۲/ص/۳۰/۶۸۶
پیوست

سازمان تامین اجتماعی
اداره کل استان فارس
شعبه ۳ شیراز

خانم زهرا روحی زادگان جهرمی به آدرس چهارراه آریا ذکاالملک شمالی بن بست ۶ متری آریا پلاک ۵

موضوع : مستمری آقای عباسعلی زارعیان جهرمی بشماره ۱۰۴۲۱۰۰۷۰۲

سلام علیکم

بازگشت بنامه مورخ ۸۱/۱/۱۹ بعنوان اداره امور بازنشستگی باطلاع میرساندکه باتوجه بنامه شماره ۲۴۱۴۲/۶ مورخ ۶۱/۸/۹ اداره بازنشستگی مرکزکه پرداخت مستمری افراد منتسب به فرقه بهائی را فاقدوجه قانونی دانسته ومستمری قطع شده است.

شعبه سه شیراز
مطلبی پور
پریزاد

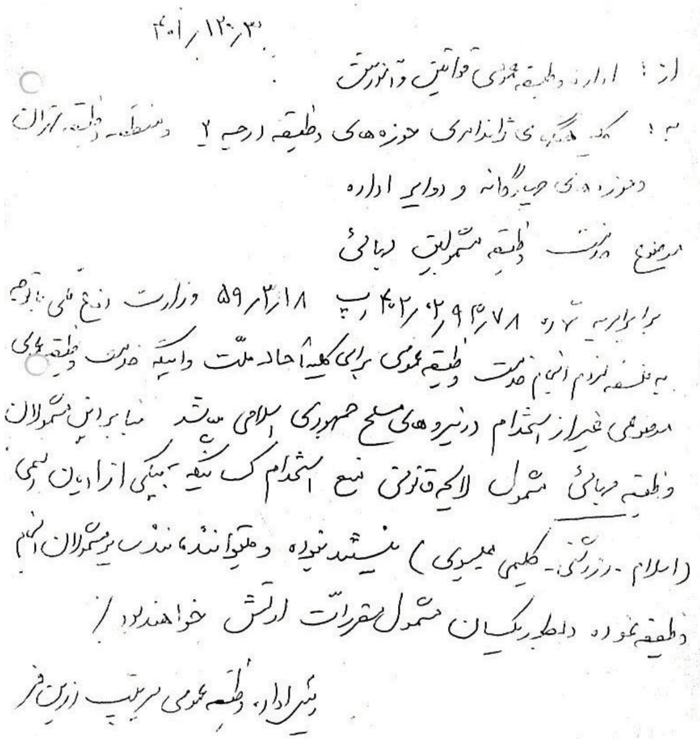
شیراز ـ خیابان زند پشت پارکینگ سهام تلفن ۱۵ ـ ۲۳۰۵۸۱۲

چاپ جهان‌نما ۸۰۱۱۲۰۷ ب ۲۰۰۰۰

برخورد وزارت دفاع با سربازی بهائیان

پسران ایرانی باید دو سال به خدمت سربازی بروند و اداره وظیفه عمومی، جوانان بهائی را نیز ملزم به خدمت سربازی کرده بود.

سند شمارۀ ۶۶:



۲۰۱/۱۲۰/۳۰

از: اداره وظیفه عمومی قوانین و آموزش

به: کلیه یگانهای ژاندارمری حوزه های وظیفه درجه ۲ در منطقه وظیفه تهران

و حوزه های جداگانه و دوایر اداره

موضوع: معافیت وظیفه مشمولین بهائی

برابر بخشنامه شماره ۷۸/۲۹۲/۲/۴۰۲ ر ب ۱۸/۳/۵۹ وزارت دفاع ملی نظر به

به فلسفه مردم انجام خدمت وظیفه عمومی برای کلیه آحاد ملت واسطه خدمت وظیفه های

مخصوصی غیر از استخدام در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی میشد بنابراین مشمولان

وظیفه بهائی مشمول لایحه قانونی منع استخدام کسانی که به یکی از ادیان رسمی

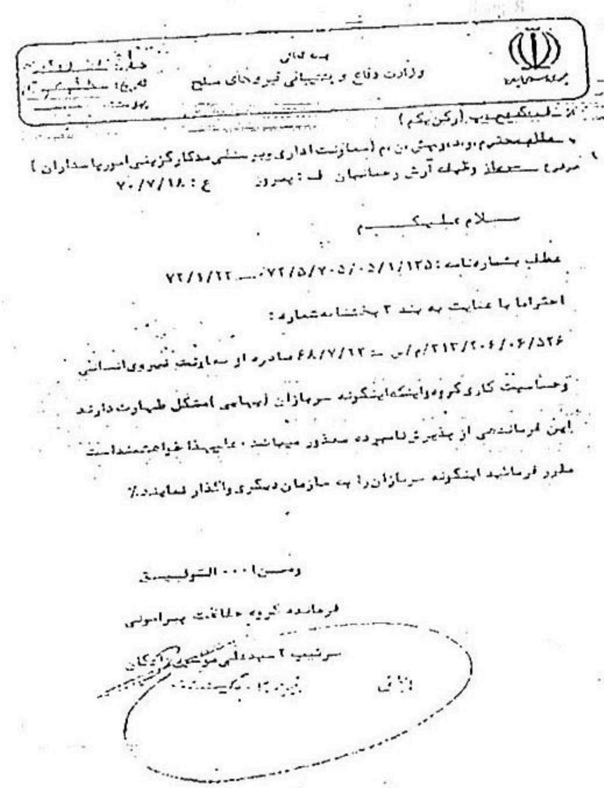
(اسلام - زرتشتی - کلیمی - مسیحی) متدین نبوده و نمیتوانند نشده لذا مشمولان آنها

وظیفه نموده و بطور یکسان مشمول مقررات ارتش خواهند بود /

رئیس اداره وظیفه عمومی سرتیپ زرین فر

سند شماره ۶۶:
از: اداره وظیفه عمومی قوانین و آموزش
به: کلیه هنگهای ژاندارمری حوزه های وظیفه درجه ۲ ومنطقه وظیفه تهران و حوزه های چهارگانه و دوایر اداره
موضوع: خدمت وظیفه مشمولین بهائی
برابر امریه شماره ۴۰۲/۰۲/۹۳/۷۸ پ ۵۹/۳/۱۸ وزارت دفاع ملی با توجه به فلسفه لزوم انجام خدمت وظیفه عمومی برای کلیه آحاد ملت و اینکه خدمت وظیفه عمومی موضوعی غیر از استخدام در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی میباشد بنابراین مشمولان وظیفه بهائی مشمول لایحه قانونی منع استخدام کسانیکه به یکی از ادیان رسمی (اسلام - زردشتی - کلیمی-عیسوی) نیستند نبوده و میتوانند مانند سایر مشمولان انجام وظیفه نموده و بطور یکسان مشمول مقررات ارتش خواهند بود.
رئیس اداره وظیفه عمومی سرتیپ زرین فر
با این همه بعضی از فرماندهان با توسل به نجس بودن بهائیان در اسلام از پذیرش سربازان وظیفه بهائی خودداری کردند.

سند شمارهٔ ۶۷:


بسمه تعالی
وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح
سلام علیکم
عطف بشماره نامه: ۷۲/۵/۷۰۵/۰۵/۱/۱۲۵ـ ۷۲/۱/۲۲
احتراماً با عنایت به بند ۳ بخشنامه شماره:
۲/۲۱۳/۲۰۱/۰۶/۵۲۶/م/س مورخ ۶۸/۷/۲۲ صادره از معاونت نیروی انسانی
و حساسیت کاری گروه و اینکه اینگونه سربازان (بهایی) مشکل طهارت دارند
این فرماندهی از پذیرش نامبرده معذور میباشد، علیهذا خواهشمند است
مقرر فرمائید اینگونه سربازان را به سازمان دیگری واگذار نمایند.٪
ومن الله التوفیق

سند شماره ۶۷:

عطف بشماره نامه ۰۷۲/۵/۷۰۵/۰۵/۱/۱۲۵ ـ ۷۲/۱/۲۲
احتراماً با عنایت به بند ۳ بخشنامه شماره ۲/۲۱۳/۲۰۱/۰۶/۵۲۶/س ۶۸/۷/۲۲ صادره از معاونت نیروی انسانی و حساسیت کاری گروه و اینکه اینگونه سربازان (بهایی) مشکل طهارت دارند این فرماندهی از پذیرش نامبرده معذور می باشد. علیهذا خواهشمند است مقرر فرمائید اینگونه سربازان را به سازمان دیگری واگذار نمایند.٪

سند شمارهٔ ۶۸:

۸۵/۱۲/۱۰

۴۰۹۲/۸۵/۴/۳/۹۴

جمهوری اسلامی ایران

سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان آذربایجان غربی

« فریب زرق و برق دنیا را نخورید ... تا از نفس شیطان در امان باشید »

امام خمینی (ره)

شهید مهدی باکری

جناب آقای فردین اعضایی

سلام علیکم

احتراماً، بازگشت به درخواست مورخ ۸۵/۱۰/۲ در خصوص عدم ارائه خدمات از سوی بنیاد در خصوص جانبازی و آزادگی به استناد نامه شماره ۵۳۰۸/۴۰/۶۰۲۱ مورخ ۸۵/۱۱/۳۰ اداره کل پذیرش و با عنایت به مفاد نامه مذکور (نظر ستاد کل نیروهای مسلح) افراد فرقه بهائیت که در جبهه‌های دفاع مقدس جانباز شده‌اند حسب مورد تحت پوشش بخشنامه‌ای ذیربط قرار گرفته و از مزایای بنیاد شهید و امور ایثارگران بهره‌مند نمی‌باشند مراتب جهت اطلاع بحضور اعلام میگردد. ۱۰/ن

فتحعلی‌زاده

قائم مقام سازمان

آدرس: ارومیه - خیابان همافر یک - جنب مسجد بنی هاشم - کد پستی ۵۷۱۳۶۸۷۱۱۳ - تلفن: ۲۲۲۹۶۰ - ۲۲۲۹۶۵۰

نمابر دفتر ریاست: ۲۲۲۲۲۷۰۱ - نمابر دبیرخانه: ۲۲۲۷۹۸۴ - تلفن گویا: ۲۲۲۴۲۲۰

WWW.jao.ir shahidisar@yahoo.com

[redacted]

ستاد رسیدگی به امور آزادگان

کارت شناسایی آزادگان



نام و نام خانوادگی: فردین اعضائی زرشق

نام پدر: فریدون — تاریخ تولد: ۴۴/۰۵/۱۰

ش ش: ۴۶۳ — محل صدور: ارومیه

مدت اسارت: ۲۵ ماه ۱۸ روز

شماره رایانه: ۰۳۰۱۰۲۹۴

اعتبار تا: ۱۳۸۷/۰۵/۰۵

معاونت طرح و برنامه

سند شماره ۶۸:

جناب آقای فردین اعضایی
سلام علیکم
احتراما بازگشت به در خواست مورخ ۸۵/۱۰/۲ در خصوص عدم ارائه خدمات از سوی بنیاد در خصوص جانبازی و آزادگی به اسناد نامه شماره ۵۳۰۸/۴۰/۶۰۲۱ مورخ ۸۵/۱۱/۳۰ اداره کل پذیرش و با عنایت به مفاد نامه مذکور (نظر ستاد کل نیروهای مسلح) افراد فرقه بهائیت که در جبهه های دفاع مقدس جانباز شده‌اند حسب مورد تحت پوشش ذیربط قرار گرفته و از مزایای بنیاد شهید و امور ایثار گران بهره مند نمی باشند مراتب جهت اطلاع بحضور اعلام میگردد./

سند بالا نشان می دهد که، سربازان بهائی که در جنگ عضوی از بدن خود را از دست داده و معلول شده اند تحت پوشش درمانی و تأمین زندگی قرار نمی گیرند.

ارث

بر اساس شرع اسلام اگر در خانوادهٔ یک نامسلمان یک مسلمان وجود داشته باشد فقط او ارث می برد و بقیه اعم از دختر و پسر از ارث محروم اند. این "قانون" را برای ضبط اموال اقلیت های مذهبی از سوی مسلمانان برقرار کرده بودند.
در اکتبر ۱۸۸۰م. (جمادی الثانی ۱۲۹۷ه. ق) ناصرالدین شاه در فرمانی که برای محاکم و قضات فرستاد ضبط اموال فوت شدگان یهودی بر اساس این قانون شرعی را ممنوع کرد.
در فرمان تصریح شد که از این پس وقتی یک یهودی درمی گذرد، بر بستگان جدید او قدغن است که دست روی دارائی او بگذارند." (۴)
مراد از بستگان جدید مسلمانانی بودند که با ازدواج اجباری یا دلخواه با یکی از وارثان تمامی ارث را به خود اختصاص می دادند.
در سال ۱۳۷۰ ش. از یک خانوادهٔ چهار نفره بهائی دختری مسلمان شد و از آیت الله گلپایگانی استفتا کرد که تکلیف شرعی او به عنوان یک تازه مسلمان چیست؟ آیت الله فتوا داد که تمامی ارث پدر به او می رسد و وراث دیگر از ارث محروم اند. بدین ترتیب حکمی که حدود ۱۲۰ سال قبل لغو شده بوده است مجدداً قانونی و اجرا شد.

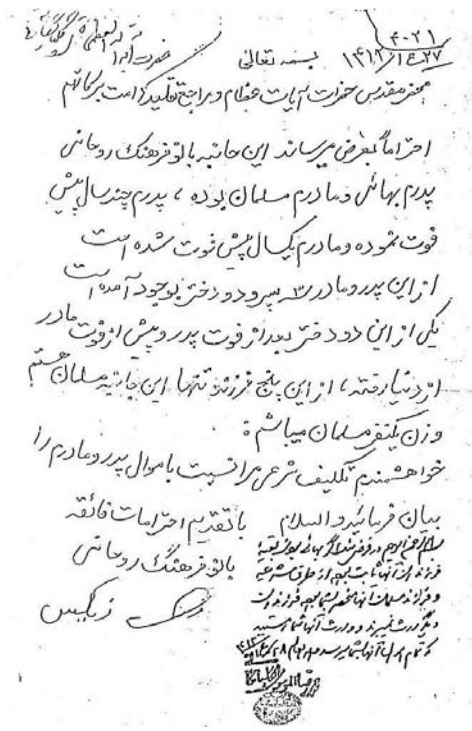
سند شماره ۶۹:

حضرت آیت‌اله العظمی آقای گلپایگانی
محضر مقدس حضرت آیات عظام و مراجع تقلید دامت بر کاتهم
احتراما بعرض میرساند این جانبه بانو فرهنگ روحانی پدرم بهائی و مادرم مسلمان بوده پدرم چند سال پیش فوت نموده و مادرم یکسال پیش فوت شده است.
از این پدر و مادر ۳ پسر و دو دختر بوجود آمده است.

یکی از این دو دختر بعد از فوت پدر و پیش از فوت مادر از دنیا رفته از این پنج فرزند تنها این جانبه مسلمان هستم و زن یکنفر مسلمان میباشم.
خواهشمندم تکلیف شرعی مرا نسبت باموال پدر و مادرم را بیان فرمائید والسلام
باتقدیم احترامات فائقه بانو فرهنگ روحانی

بسم الله الرحمن و الرحیم
در فرض مثل اگر بهایی بودن بقیه فرزندان آنها ثابت بوده از طرق شرعیه و فرزند مسلمان آنها منحصر به شما بوده فرزندان دیگر ارث نمی‌برند و وارث آنها شما هستید که تمام اموال آنها به شما میرسد

سند شمارهٔ ۶۹:

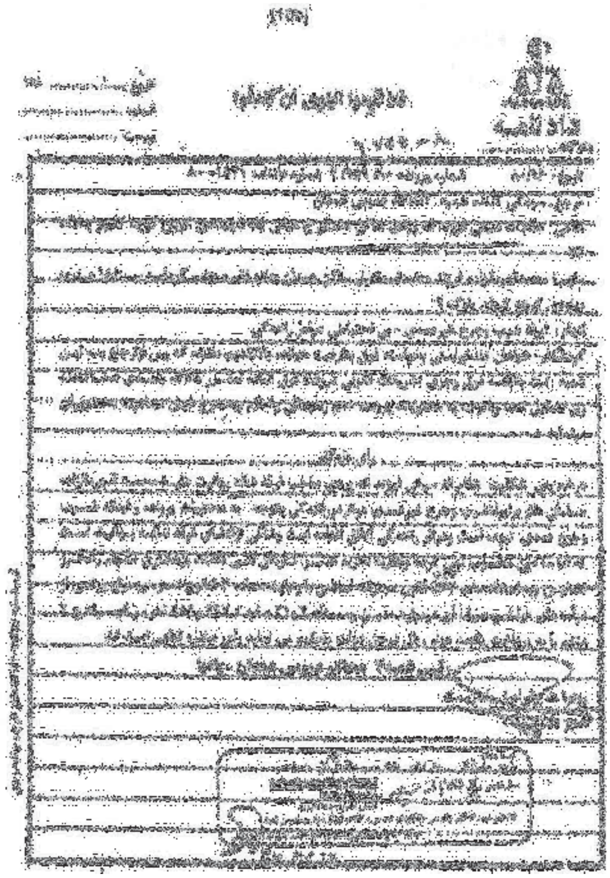

بسمه تعالی ۱۴۱۲/۱/۲۷
محضر مقدس حضرت آیات عظام و مراجع تقلید دامت برکاتهم
احتراماً بعرض میرساند این جانبه بانو فرهنگ روحانی
پدرم بهائی و مادرم مسلمان بوده، پدرم چند سال پیش
فوت نموده و مادرم یکسال پیش فوت شده است
از این پدر و مادر سه پسر و دو دختر بوجود آمده است
یکی از این دو دختر بعد از فوت پدر و پیش از فوت مادر
از دنیا رفته، از این پنج فرزند تنها این جانبه مسلمان هستم
و زن یکنفر مسلمان میباشم.
خواهشمندم تکلیف شرعی مرا نسبت باموال پدر و مادرم را
بیان فرمائید والسلام
باتقدیم احترامات فائقه
بانو فرهنگ روحانی

دیه به بهائی تعلق نمی گیرد

دیه جریمه ای است که خطاکار بر اساس قوانین شرع و قوانین ایران باید به فردی که به او زیان رسانده بپردازد. چنانکه از سند ضمیمه بر می آید، بنا به حکم دادگاه عمومی همدان پرداخت دیه به بهائی لازم نیست.

حکم دادگاه بدوی در دادگاه تجدید نظر تأیید می شود. این قانون شرع که به دوران قاجار و محاکم شرع بر می‌گردد با تشکیل وزارت دادگستری ملغی شد اما در جمهوری اسلامی مجدداً قانونی شد.

سند شمارهٔ ۷۰:



سند شماره ۷۰:

تاریخ: ۸۰/۹/۱ شماره پرونده ۲/۹۵۹/۸۰ شماره دادنامه ۸۰-۱۵۲۱
مرجع رسیدگی کننده شعبه ۲ دادگاه عمومی همدان
شاکی نظام اله سیفی فرزند اله وردی ساکن همدان خ عباس‌آباد شهید حق گویان کوچه کلهر پلاک۳۳

متهم محمد قهرمانزاده فرزند محمد اسماعیل ساکن همدان جاده فقیره جنب گرمابه سینا ۱۸ متری مولودی کوچه کیوان پلاک ۹
اتهام ایراد ضرب وجرح غیر عمدی-بی احتیاطی در امر رانندگی

گردشکار- خواهان دادخواستی بخواسته فوق بطرفیت خوانده بالا تقدیم داشته که پس از ارجاع به این شعبه ثبت بکلاسه فوق و اجرای تشریفات قانونی در وقت فوق العاده مقرر دادگاه بتصدی امضاء کننده زیر تشکیل شده و با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و بشرح ذیل مبادرت بصدور رای مینمایند.

رای دادگاه

در خصوص شکایت نظام اله سیفی فرزند اله وردی مذهب فرقه ضاله بهائیت علیه محمد قهرمانزاده مسلمان دائر بر ایراد ضرب و جرح غیر عمدی در اثر رانندگی باتوجه به محتویات پرونده و اینکه ضرب و جرح عمدی نبوده است و در اثر رانندگی اتفاق افتاده است و شاکی از اعضای فرقه ضاله بهائیت است که اساساً دین محسوب نمی گردد و نظر به نظریه افسر کاردان فنی دادگاه بزهکاری متهم را محرز تشخیص و به استناد ماده قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از در آمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین و مسئله ۲و۳۱ صفحه ۵۵۹ و ۴۹۷ تحریر الوسیله ج۲ متهم را به پرداخت یکصدهزار ریال در حق دولت محکوم مینماید رای صادره قطعی است.

سند شماره ۷۱:

کلاسه پرونده ۲/۷۲/۸۱ دادنامه ۶۹-۸۱/۱/۲۶
شاکی نظام اله سیفی فرزند اله وردی ساکن همدان خیابان عباس آباد شهید حق گویان کوچه کلهر پلاک ۳
متشاکی محمد قهرمانزاده فرزند محمد اسماعیل ساکن همدان جاده مزدقینه جنب گرمابه سینا ۱۸ متری مولوی کوچه کیوان پلاک۹
نوع اتهام اصلاح رای

گردشکار پرونده پس از وصول و ثبت بکلاسه فوق در وقت مقرر شعبه ۲ محاکم عمومی تشکیل و مبادرت بصدور رای مینماید.

رای دادگاه

در خصوص مرقومه مرجع محترم تجدید نظر نسبت به رفع ابهام وتصریح در دادنامه ۱۵۲۱-۸۰ با توجه به اینکه مصدوم از فرقه ضاله بهائیت که دست نشانده جاسوسان تبهکار انگلیس است دیه بوی تعلق نمیگیرد و از حمایت دین آسمانی بی نصیب است ارائه این رای بدون دادنامه اصلی ممنوع است.

محمد کاظم بادپا- رئیس شعبه دوم محاکم عمومی همدان/

سند شمارهٔ ۷۱:

[10a]

فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا

دادنامه

دادگاه ....

تاریخ ۱۳۸
شماره ....
پیوست ....

کلاسه پرونده ۲/۷۲/۸۱ دادنامه ۶۹- ۸۱/۱/۲۶

شاکی : نظام اله سیفی فرزند اله وردی ساکن همدان خیابان عباس آباد شهید حق گویان کوچه کلهر پلاک ۳۰

متشاکی : محمد قهرمانزاده فرزند محمد اسماعیل ساکن همدان جاده مزدقینه جنب گرمابه سینا ۱۸ متری مولوی کوچه کیوان پلاک ۹

نوع اتهام : اصلاح رای

گردشکار : پرونده پس از وصول و ثبت بکلاسه فوق در وقت مقرر شعبه ۲ محاکم عمومی تشکیل و مبادرت بصدور رای مینماید.

رای دادگاه

درخصوص مرقومه مرجع محترم تجدید نظر نسبت به رفع ابهام و تصریح در دادنامه ۱۵۲۱- ۸۰ با توجه به اینکه معدوم ازفرقه ضاله بهائیت گردست نشانه جاسوسان تبهکار انگلیس است دیه بوی تعلق نمیگیرد و از حمایت دین آسمانی بی نصیب است ارائه این رای بدون دادنامه اصلی ممنوع است./ف

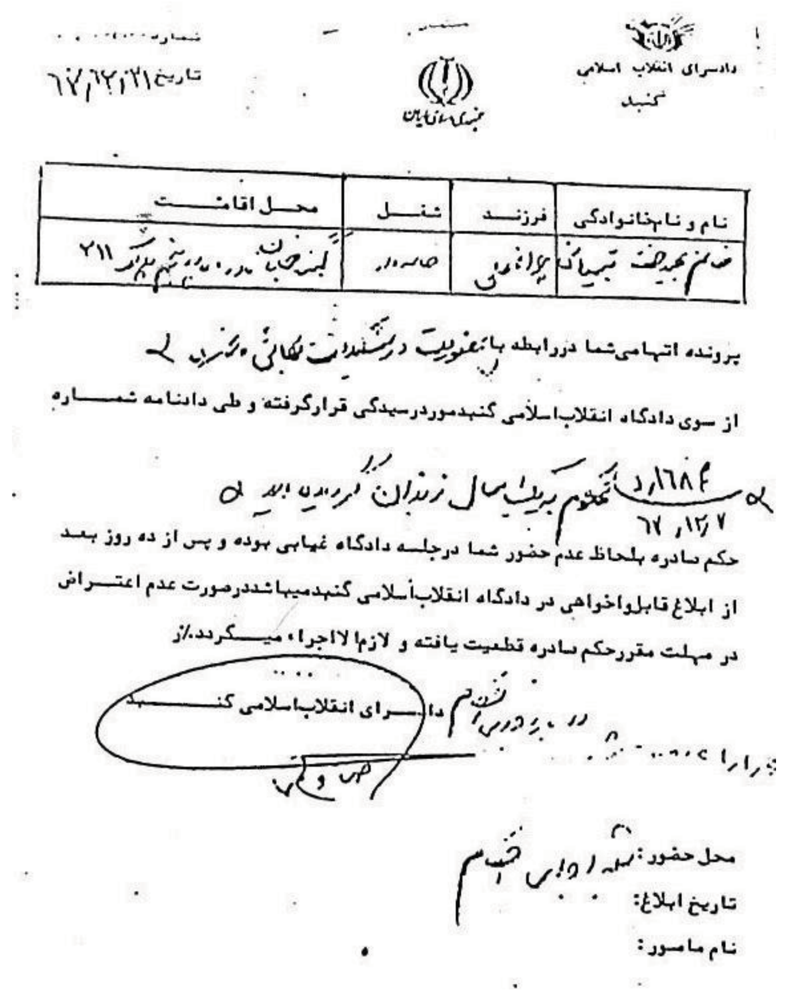
محمد کاظم بادپا - رئیس شعبه دوم محاکم عمومی همدان

رونوشت: برابر اصل اداری است
مدیر دفتر شعبه ۲

فرم شماره ۰۱/۱۴۸۴-۳۲/۵۴ دفتر طرح و برنامه ریزی

عضویت در تشکیلات بهائی جرم اعلام می شود

بر اساس حکم حاکم شرع، یک زن خانه دار در گنبد به جرم عضویت در تشکیلات بهائی به یک سال زندان محکوم می شود.
سند شمارهٔ ۷۲:


دادسرای انقلاب اسلامی
گنبد

شماره:
تاریخ ۶۲/۱۲/۲۱

نام و نام‌خانوادگی	فرزند	شغل	محل اقامت
[illegible] تبیانی	[illegible]	خانه‌دار	گنبد [illegible] ۲۱۱

پرونده اتهامی شما در رابطه با عضویت در تشکیلات بهائی [illegible]

از سوی دادگاه انقلاب اسلامی گنبد مورد رسیدگی قرار گرفته و طی دادنامه شماره

۱۶۸۴/د [illegible] محکوم به یک سال زندان [illegible]
۶۲/۱۲/۷

حکم صادره بلحاظ عدم حضور شما در جلسه دادگاه غیابی بوده و پس از ده روز بعد

از ابلاغ قابل واخواهی در دادگاه انقلاب اسلامی گنبد میباشد در صورت عدم اعتراض

در مهلت مقرر حکم صادره قطعیت یافته و لازم الاجراء میگردد./ز

دادسرای انقلاب اسلامی گنبد

محل حضور: [illegible]
تاریخ ابلاغ:
نام مامور:

سند شماره ۷۲:

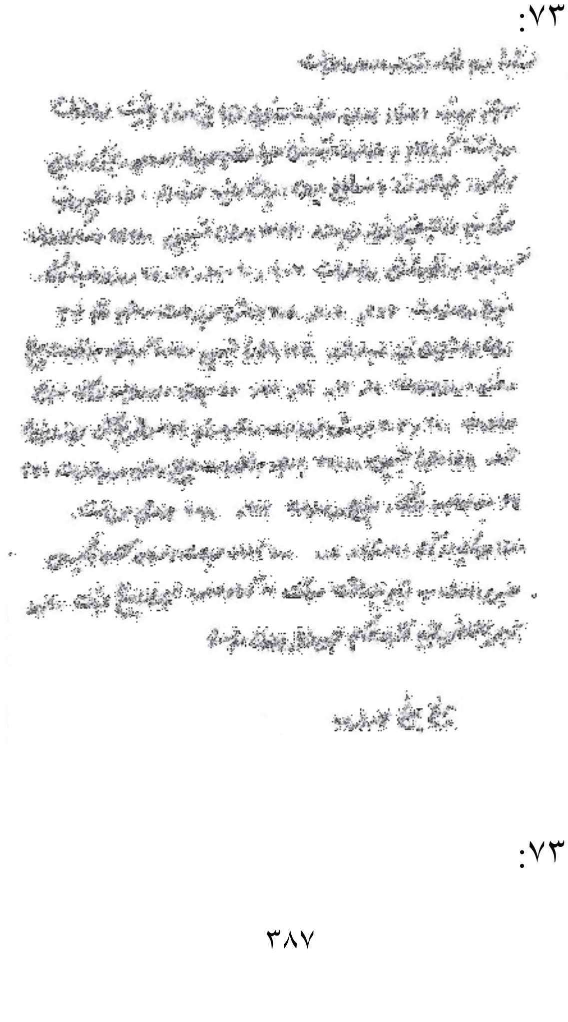
پرونده اتهامی شما در رابطه با عضویت در تشکیلات بهایی و غیره از سوی دادگاه انقلاب اسلامی گنبد مورد رسیدگی قرار گرفته و طی دادنامه شماره۱۶۸۴ ۱۲/۷/..... محکوم به یک سال زندان گردیده اید.
حکم صادره بلحاظ عدم حضور شما در جلسه دادگاه غیابی بوده و پس از ده روز بعد از ابلاغ قابل واخواهی در دادگاه انقلاب اسلامی گنبد میباشد در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر حکم صادره قطعیت یافته و لازم الاجراء میگردد.%

۳ نفر از بهائیان در دادگاه انقلاب اسلامی غرب مازندران به همین «جرم» محکوم می شوند.در دی ماه ۱۳۶۸ ۳ نفر بهائی تنها به جرم اعتقاداتشان به زندان و سپس تبعید از زادگاهشان محکوم می شوند. آقای سیامک ابراهیمی نیا ۶ ماه زندان و ۲ سال تبعید به زابل، فؤاد نعیمی ۲ سال و نیم زندان و یک سال تبعید به اقلید فارس و آقای روشن ۱ سال زندان و ۴ سال تبعید به بیجار.

دادنامه:
کلاسه ی پرونده ۱۷۴۰/۸۵ ، شماره ی دادنامه ۸۳/۱۰/۴۰۹۸۲
مرجع صادرکننده رأی: شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تنکابن.
متهم سیامک ابراهیمی نیا.
نوع اتهام دایر برفعالیت تبلیغی برای فرقه ضاله بهائیت.
رأی دادگاه: در خصوص اتهام آقای سیامک ابراهیمی نیا فرزند امین الله، ۵۰ ساله اهل و ساکن تنکابن دارای فرقه ضاله بهائیت فاقد سابقه محکومیت کیفری، آزاد به لحاظ معرفی کفیل، دائر بر فعالیت تبلیغی برای فرقه ضاله بهائیت، پرونده امر چنین حکایت دارد متهم به عنوان احد از مدیران تشکیلات و عضو هیئت ۳ نفره فرقه ضاله بهائیت در امر تبلیغ در شهرستان تنکابن و حومه و هم چنین در راستای اهداف تبلیغی فرقه و اجرای دستورات و رهنمودهای تشکیلاتی مرکز اسرائیل فعالیت گسترده داشته و تا کنون به فعالیت خود ادامه می دهد ...
"تحقیقات مفصل به عمل آمده و کیفرخواست صادره از دادسرای محترم شهرستان تنکابن و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی به متهم فوق الذکر به نظر این دادگاه مسلم است. فلذا به استناد به ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی متهم موصوف را با

رعایت احتساب ایام بازداشتی به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری و با توجه به اینکه نامبرده به عنوان سرپرست تشکیلات غیرقانونی بهائیت در غرب مازندران می باشد و به لحاظ بیم تکرار فعالیت تبلیغی وی و صیانت از حقوق اسلامی در راستای ماده ۱۹ قانون مجازات حکم به تبعید متهم به مدت دو سال در شهرستان زابل صادر و اعلام می دارد. و در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی کتب و جزوات و نوارهای ویدئوئی مربوط به فرقه ضاله بهائیت معدوم می گردد." دادنامه در آرشیو رئیس دادگاه انقلاب اسلامی غرب مازندران. ۸۶/۱۰/۱۲.

سند شمارهٔ ۷۳:



سند شماره ۷۳:

شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان
متهمین پرونده اعضاء اصلی هیئت خادمین فرقهٔ غیر قانونی بهائیت در اصفهان می باشند که اقدام به فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی و پخش وتوزیع نامه گروه غیر قانونی باصطلاح یاران ایران و غیره نموده اند لذا متهم ردیف اول بنام عنایت نعیمی فرزند فرید متولد ۱۳۳۳ با شماره تسجیل ۴۴۲۸۰ و ساکن اصفهان که با توجه به اظهاراتش در صفحات ۲-۷، ۱۸-۲۰ و ۶۵-۶۷ و در دو جلسهٔ دادگاه مندرج در صفحات ۲۹۲، ۳۰۵ و ۳۰۶ جرمش محرز است متهم دوم بنام احسان اله اشتیاق فرزند عبدلله متولد ۱۳۴۰ با شماره تسجیل ۲۱۳۴۷ که با توجه به اظهارات صریح و ضمنی او در صفحات۱۵.۱۶.۵۱.۵۸.۵۷ پرونده در دو جلسه دادگاه مندرج در صفحات ۲۱۰ و ۳۰۳ جرمش محرز است و متهم سوم بنام سروش پزشکی فرزند امین اله متولد۱۳۳۰ وشماره تسجیل ۳۵۵۸۵ با توجه به اظهارات صریح و ضمنی او در صفحات ۳۱ تا ۳۴ در دو جلسه دادگاه مندرج در صفحات ۲۹۹ و ۲۹۲ جرمش محرز است.
لذا هر یک از آنها باستناد ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی محکوم به یکسال حبس با احتساب ایام بازداشت موقت . آراء صادره پس از ابلاغ بمدت ۲۰ روز قابل اعتراض و تجدید نظر در محاکم تجدید نظر اصفهان می باشد.

سند شمارهٔ ۷۴/۱:

تاریخ:
شماره:
پیوست:

فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا

دادنامه

دادگاه:

شماره پرونده : ۱/۸۵/۷۵۴تجدید نظر   شماره دادنامه: ۸۶/۲/۱۸-۲۴۰

مرجع رسیدگی : شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان مازندران

هیئت دادرسان : آقایان : تبریزی – نیوی

تجدید نظر خواهان : ۱- چنگیز درخشانیان به نشانی : قائم شهر کفشگر کلای بزرگ ۲- سوما ثنایی به نشانی قائم شهر خ تهران اول بلوار معلم جنب عینک رامین منزل رحمانیان ۳- مینا همران به نشانی : قائم شهر کفشگر کلا – روبروی کوچه شهید جعفری ۴- سیمین گرجی به نشانی : قائم شهر خ ساری پاس ۱۹ پلاک ۱۷

تجدید نظر خواسته : از دادنامه شماره ۴۸۱- ۸۵/۴/۱۰ صادره از شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی ساری

رای دادگاه

درخصوص تجدید نظر خواهی آقای چنگیز درخشانیان وخانمها سوما ثنایی ومینا همران وسیمین گرجی نسبت به دادنامه شماره ۴۸۱-۸۵/۳/۱۰ صادره ازشعبه دوم دادگاه انقلاب شهرستان ساری که مشعر برمحکومیت تجدید نظر خواهانها به تحمل مجازات تعزیری به اتهام تبلیغ به نفع سازمان مخالف نظام جمهوری اسلامی وعلیه نظام اسلامی می باشد باتوجه به مجموع محتویات پرونده وتوجها" به گزارش اداره اطلاعات واظهارات متهمین که مبتنی برتبلیغ برای گروههای مخالف نظام مقدس جمهوری اسلامی است اعتراض موثری ازسوی تجدید نظر خواهان بیان نشده وازجهت رعایت اصول وتشریفات دادرسی ومبانی استدلال نیز اشکال موثری بردادنامه تجدید نظر خواسته وارد نمی باشد بنابراین دادگاه بارد درخواست تجدید نظر خواهی آنها به استناد بندالف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی کیفری دادنامه تجدید نظر خواسته راتایید می نماید . این رای قطعی است .

مستشاران دادگاه : نیوی   تبریزی

فتوکپی برابر اصل است
۲۲-۱۰۰/۱۶۸

سند شمارهٔ ۷۴/۲:

تاریخ: ....
شماره: ....
پیوست: ....

فلا تیمو اااهوی ان تمد لوا

دادنامه

دادگاه

شماره وتاریخ دادنامه: ۷۸۷ـ ۷۸۶ـ ۷۸۵ـ ۷۸۴ـ ۷۸۳ـ ۷۸۲ـ ۷۸۹ـ ۷۸۸ـ ۸۵/۶/۳۰

کلاسه پرونده: ۱۲۲/۴ و ۱۲۲ الی ۱۲۸/ ۸۵ ت ک

مرجع رسیدگی شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان سمنان

تجدیدنظرخواهان: ۱ـ عباس آقا نورانی ۲ـ زینوس نورانی ۳ـ شادی نورانی ۴ـ مهرناز عسکری هر چهار نفر به آدرس سمنان باغ فردوس کوچه نور پلاک ۸/۹ طبقه سوم ۵ـ عادل فنائیان ۶ـ شعله طائف هردو به آدرس سمنان بلوار هفده شهریور کوی هجرت دوم پلاک ۲۶۲ ۷ـ الشین ایقانی به آدرس سمنان بلوار هفده شهریور پلاک ۷۵ ۸ـ سوسن تبیانیان به آدرس سمنان خ ۷ تیر کوی کارمندان پلاک ۲۵۱

تجدید نظرخوانده: دادستان محترم عمومی وانقلاب مرکز سمنان

موضوع تجدیدنظر از رای شماره ۱۴۶/ج ـ ۸۵/۱/۲۲ صادره از دادرس دادگاه انقلاب اسلامی حوزه سمنان

گردشکار: به تاریخ ۸۵/۶/۱۹ در وقت نظارت شعبه چهارم دادگاه تجدید نظراستان سمنان با شرکت امضاء کننده ذیل وبا حضور نماینده محترم دادستان تشکیل است پس از بررسی محتویات پرونده ختم رسیدگی اعلام وبشرح زیر مبادرت بصدور رای مینماید

رای دادگاه

در خصوص تجدید نظرخواهی ۱ـ عباس آقا نورانی فرزند علی ۲ـ عادل فنائیان فرزند عنایت الله ۳ـ شعله طائف فرزند غلامحسین ۴ـ الشین ایقانی فرزند محمد اسماعیل ۵ـ زینوس نورانی فرزند عباس آقا ۶ـ شادی نورانی فرزند عباس آقا ۷ـ مهرناز عسگری نسب فرزند جلال ۸ـ سوسن تبیانیان فرزند علی اکبر نسبت به قسمتی از دادنامه شماره ۱۴۶/ج ۸۵/۱/۲۲ صادره از شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سمنان که به موجب آن وبه شرح استدلال واستناد مندرج در رای صادره بدوی به اتهام تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تحت تعقیب واقع وبا احراز بزه انتسابی بترتیب هریک از تجدیدنظرخواهان ردیفهای اول الی سوم به تحمل شش ماه حبس تعزیری وسایر تجدیدنظرخواهان هریک به تحمل نود ویک روز حبس تعزیری محکوم ونظر به وضع خاص برخی از محکوم علیهم بنامان شعله طائف، الشین ایقانی، زینوس وشادی نورانی ومهرناز عسگری نسب وسوسن تبیانیان که برای اولین بار مرتکب بزه عمدی شده اند مجازات محکومین اخیر الذکر برای مدت چهار سال معلق گردیده است وچون از توجه به مجموع اوراق پرونده واقدامات معموله در آن مرحله از دادرسی از ناحیه معترضین اعتراض موجهی که قابل توجه وامعان نظر باشد بعمل نیامده ورای مذکور با توجه به جهات ومبانی مندرج در آن با هیچیک از شقوق ماده ۲۴۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور کیفری انطباق نداشته واز حیث رعایت اصول و تشریفات دادرسی نیز فاقد اشکال موثر قانونی بوده لذا با رد تجدیدنظرخواهی بعمل آمده دادنامه تجدید نظرخواسته تائید می شود این رای قطعی است. /ج

رئیس شعبه چهارم دادگاه تجدید نظراستان سمنان: [illegible] — مستشار دادگاه: جعفریان

پیوست
چند سند - ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸

در دوران اول ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد سرکوب اقلیت های مذهبی و به ویژه بهائیان شدت گرفت. بررسی این دوران مجالی دیگر می طلبد. در پایان این کتاب تنها چند سند به عنوان نمونه در باره سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ آمده است.
در همان روزهای اول حسین شریعتمداری سردبیر روزنامه کیهان و نماینده ولی فقیه در مؤسسهٔ کیهان، چاپ مجموعه ای از مقالات تحریک آمیز را علیه بهائیان آغاز کرد که تاکنون، زمان نگارش کتاب حاضر، ادامه دارد.
در این مقالات اتهام جاسوسی برای آمریکا، انگلیس و اسرائیل علیه بهائیان تکرار می شود.
"تناقض در آموزه های بهائیت"، "خط انگلیس در دستور کار بهائیت"، "مروج تروریسم"، "یاور صهیونیستها"، "درهم تنیدگی با جامعه صهیونیستها"، "اعلام خطر امام علیه نفوذ بهائیان"، "توبه نامه سید باب" و غیره. از جمله مقالات این مجموعه است که در سایت www.kayhannews.ir قابل دسترسی است.
کیهان در سال ۱۳۸۴ یک پرونده جنجالی را که در سال ۱۳۲۸ در باره قتل یک خانواده مسلمان در ابرقو مطرح شده بود دوباره مطرح می کند در این پرونده بهائیان به قتل مسلمانان متهم شده اند.
در سال ۱۳۸۵ کیهان دست به انتشار سلسله مقالاتی زد و آن ها را در ۷۷ بخش چاپ کرد. این مقالات را با عنوان «سایه شوم بهائیت» خانم مهناز رئوفی نوشته است که بهائی بوده و پس از دستگیری در زندان از آئین بهائی برگشته و به قول حسین شریعتمداری به دامن اسلام ناب محمدی روی آورده است.
سناتور Romeo Adallaire (کارشناس مسائل مربوط به کشتار همگانی) می گوید:

"تجربهٔ من در رواندا و پیشینه دیگر مناقشات جهان این پیام هشداردهنده را میفرستد که هرگاه رسانه های گروهی یک کشور به اشاعه تبلیغات سوء علیه گروه خاصی مبادرت می ورزند، بهتر است جهانیان مسئله را اهمیت دهند و از نزدیک مراقب اوضاع باشند ..." وی گفت: "نگران شواهدی است که از اذیت و آزار سیستماتیک و نقض حقوق انسانی ۳۵۰۰۰۰ پیرو دیانت بهائی در ایران حکایت دارد." (سایت اخبار روز ۱۲ مهرماه ۱۳۸۵)

در ۱۳۸۴ سال آقای خامنه ای به مسئولین ستاد کل نیروهای مسلح دستور می دهد که گزارش جامع و کاملی از کلیه فعالیت های بهائیان تهیه کند.

سند شمارهٔ ۷۵:



جمهوری اسلامی ایران

فرماندهی کل قوا
ستاد کل نیروهای مسلح

خیلی محرمانه

شماره: ۲۱۲۳/۲/۲۷/۱۵
تاریخ: ۱۳۸۴/۸/۷
پیوست: سلامتی رهبر

از: ستاد کل نیروهای مسلح
به: گیرندگان ذیل
موضوع: شناسایی افراد فرقه های ضاله بهائیت و بابیت

با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد (ص)، ضمن عرض تسلیت به مناسبت شهادت مولی الموحدین امیر مومنان (ع) و با آرزوی قبولی طاعات و عبادات، پیرو گزارشات واصله از فعالیتها و تشکیل جلسات مخفیانه فرقه های ضاله بهائیت و بابیت در تهران و شهرستانهای کشور، بنا به دستور مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)، ستاد کل نیروهای مسلح مامور گردیده تا گزارش جامع و کاملی از کلیه فعالیتهای این فرقه ها (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) جهت شناسایی کلیه افراد این فرقه های ضاله کسب کند. لذا خواهشمند است به نهادی ذیربط ابلاغ فرمایید تا هر گونه اطلاعاتی در زمینه های مذکور از این افراد را بصورت خیلی محرمانه جمع آوری و به این ستاد گزارش فرمایید.

مراتب بمنظور تقدیم به محضر مبارک مقام معظم رهبری و فرمانده معظم کل قوا (مدظله العالی) ابلاغ می گردد.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح
سرلشکر بسیجی دکتر سید حسن فیروزآبادی

گیرندگان:
- وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران
- عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا
- فرمانده کل سپاه پاسداران
- فرمانده نیروهای مقاومت بسیج سپاه پاسداران
- فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- معاونت آگاهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران
- رئیس سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران

رونوشت:
رئیس محترم قوه قضائیه، حضرت آیت الله شاهرودی جهت اطلاع و اقدام لازم.
رئیس محترم دفتر مقام معظم رهبری، مو تب تبیجی مهدیج شرای جهت اطلاع.

سند شماره ۷۵:

فرماندهی کل قوا
ستاد کل نیروهای مسلح

جمهوری اسلامی ایران خیلی محرمانه

شماره ۲۱۲۳/۲/۲۷/۱۵

تاریخ ۱۳۸۴/۸/۷

از ستاد کل نیروهای مسلح
به گیرندگان ذیل

موضوع: شناسایی افراد فرقه های ضاله بهائیت و بابیت
با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) .. عرض تسلیت به مناسبت شهادت مولی الموحدین امیرمؤمنان (ع) و با آرزوی قبولی طاعات و عبادات پیرو گزارشات .. از فعالیت های تشکیل جلسات مخفیانهٔ فرقه های ضاله بهائیت و بابیت در تهران و شهرستانهای کشور بنا بدستور مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای ... ستاد کل نیروهای مسلح مأمور گردیده تا گزارش جامع و کاملی از کلیه فعالیتهای این فرقه ها (اعم از سیاسی اقتصادی ـ اجتماعی ـ فرهنگی) جهت شناسایی کلیه افراد این فرقه های ضاله کسب کند. لذا خواهشمند است به ستاد ذیربط ابلاغ فرمایید تا هرگونه اطلاعاتی در زمینه های مذکور از این افراد را بصورت خیلی محرمانه جمع آوری و به این ستاد گزارش فرمایید.
مراتب به منظور تقدیم به محضر مبارک مقام معظم رهبری و فرماندهٔ کل قوا

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح
سرلشگر بسیجی دکتر سید حسن فیروزآبادی

گیرندگان
وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران
عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا
فرمانده کل سپاه پاسداران
فرمانده نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران
نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران
سازمان عقیدتی سیاسی نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران
فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران
رونوشت
رئیس محترم قوه قضاییه حضرت آیت الله شاهرودی جهت اطلاع و اقدام لازم
رئیس محترم دفتر مقام معظم رهبری ... جهت اطلاع

اسما جهانگیر، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در زمینه آزادی مذهب و عقیده در سازمان ملل این سند را در ۲۹ اسفند ۱۳۸۴ به دست آورد.
در این سند به ستاد کل نیروهای مسلح فرماندهی کل قوا دستور داده شده است که بنا به دستور مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی) ستاد کل نیروهای مسلح مأمور است تا گزارش جامع و کاملی از فعالیت های این فرقه (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) برای شناسائی کلیه افراد این فرقه های ضاله کسب کند.
خواهشمند است هرگونه اطلاعاتی در زمینه های مذکور از این فرقه را به صورت خیلی محرمانه جمع آوری و به این ستاد گزارش فرمائید.
این نامه به امضای سرلشگر بسیجی دکتر سید حسین فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح به تاریخ ۱۳۸۴/۸/۷ رسیده است
بعد از این دستور عده زیادی از بهائیان دستگیر شدند. در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۵، ۵۴ جوان بهائی در شیراز بازداشت شدند. این جوانان به همراه عده‌ای جوان مسلمان در یک پروژهٔ آموزشی برای تدریس کودکان محلات فقیر نشین شیراز شرکت و برای اجرای این پروژه از شورای انقلاب شیراز مجوز کتبی داشتند. ابتدا تمامی اعضای گروه بازداشت شدند اما جوانان مسلمان آزاد و بهائیان زندانی شدند. جوانان زندانی بهائی نیز با سپردن وثیقه تا تشکیل دادگاه آزادند. (۵)

سند شمارهٔ ۷۶:

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور

بسمه تعالی

تاریخ: [illegible]
شماره: [illegible]

معاونان محترم سیاسی امنیتی استانداریهای سراسر کشور

سلام علیکم،
احتراماً برابر گزارشهای ارسالی، برخی از عناصر فرقه ضاله بهائیت ، تحت پوشش فعالیت های اجتماعی و اقتصادی اقدام به ترویج و تبلیغ مرام بهائیت می نمایند از آنجا که این فرقه، غیر قانونی است و از سوی سازمانهای بین المللی و محافل صهیونیستی مورد بهره برداری علیه نظام جمهوری اسلامی قرار می گیرد، خواهشمند است دستور فرمائید دستگاههای مربوطه با ظرافت و حساسیت رفتارهای اجتماعی آنها را کنترل و مدیریت نمایند. ضمناً اطلاعات خواسته شده را طبق فرم پیوست تکمیل و تا پانزده شهریور جهت بهره برداری به این معاونت ارسال دارند.

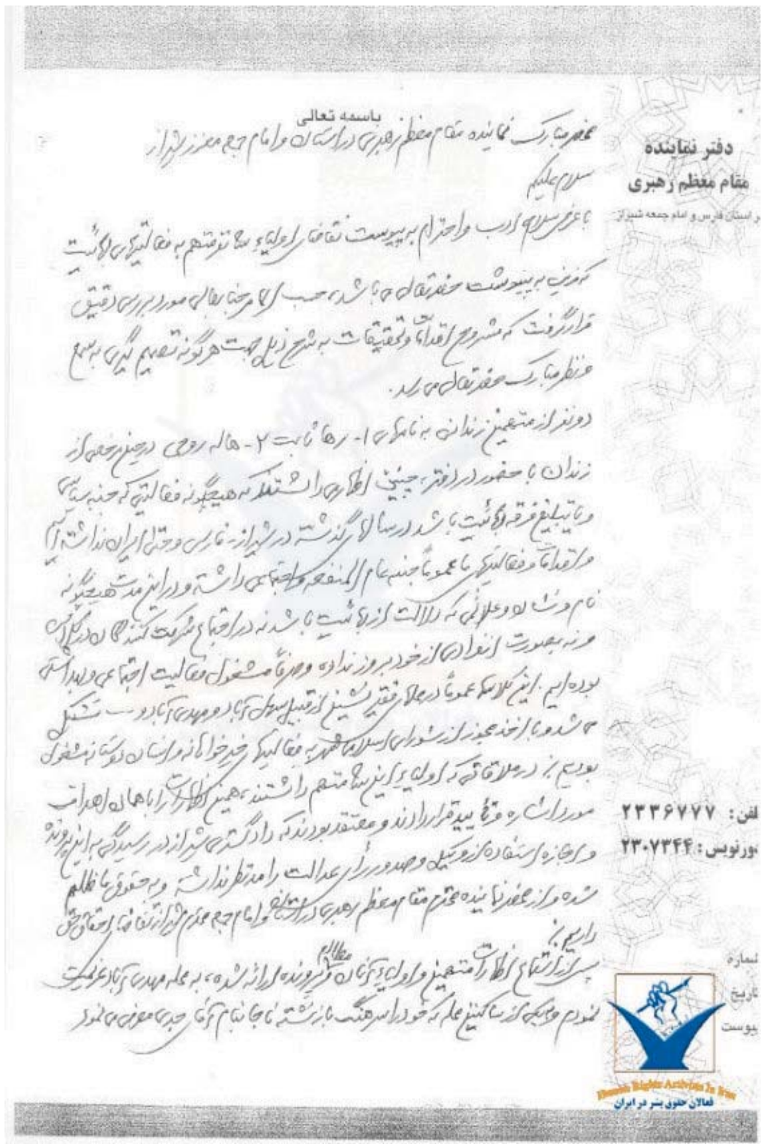
سیدمحمدرضا موالی زاده
مدیرکل دفتر سیاسی

معاونان محترم سیاسی امنیتی استانداریهای سراسر کشور
احتراما برابر گزارشهای ارسالی برخی از عناصر فرقه ضاله بهائیت تحت پوشش فعالیت های اجتماعی و اقتصادی اقدام به ترویج و تبلیغ مرام بهائیت می نمایند از آنجا که این فرقه غیر قانونی است و از سوی سازمانهای بین المللی و محافل صهیونستی مورد بهره برداری

علیه نظام جمهوری اسلامی قرار می گیرد خواهشمند است دستور فرمائید دستگاههای مربوطه با ظرافت و حساسیت رفتارهای اجتماعی آنها را کنترل و مدیریت نمایند. ضمنا اطلاعات خواسته شده را طبق فرم پیوست تکمیل و تا پانزده شهریور جهت بهره برداری به این معاونت ارسال دارند. سید محمد رضا موالی زاده
مدیر کل دفتر سیاسی/

در بهمن ماه ۱۳۸۶ این جوانانً به دادگاه احضار شدند. آقای علی رضا جمشیدی سخنگوی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به سئوالی پیرامون دستگیری و محکومیت بهائیان در شیراز می گوید: "این افراد حدود ۵۴ نفر بودند که علیه نظام تبلیغات می کردند." وی گفت ۳ نفر از آن ها محکوم به چهار سال زندان شده و ۵۱ نفر دیگر به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده اند. (۶).
نام‌های این ۳ نفر جوان بهائی دو دختر به نام های هاله روحی و رها ثابت و یک پسر به نام ساسان تقوا بودند.
سند شماره ۷۷ نشان می دهد که بر طبق تحقیقات دفتر منصوب به رهبری جمهوری اسلامی و گزارش آن به " نماینده مقام معظم رهبری در استان (شیراز) و امام جمعه معظم شیراز" صداقت جوانان بهائی در خدماتی که انجام می داده اند مورد تأیید قرار گرفته است.

سند شماره ۷۷/۱:



باسمه تعالی

دفتر نماینده
مقام معظم رهبری
در استان فارس و امام جمعه شیراز

محضر مبارک نماینده مقام معظم رهبری در استان فارس و امام جمعه محترم شیراز
سلام علیکم
با عرض سلام و ادب و احترام به پیوست تقاضای [illegible] متهم به فعالیت‌های بهائیت
که منجر به پیدایش حضرتعالی شده، حسب الامر جنابعالی مورد بررسی دقیق
قرار گرفت که مشروح اقدامات و تحقیقات به شرح ذیل جهت هرگونه تصمیم‌گیری به سمع
و نظر مبارک حضرتعالی می‌رسد.
دو نفر از متهمین زندانی به نام‌های ۱- رها ثابت ۲- هاله روحی در حین حضور در
زندان با حضور در دفتر [illegible] اظهار داشتند که هیچگونه فعالیتی که جنبه سیاسی
و یا تبلیغ فرقه بهائیت باشد در سال‌های گذشته در شیراز، فارس و حتی ایران نداشته‌ایم
و اقدامات و فعالیت‌های ما عموماً جنبه عام‌المنفعه و اجتماعی داشته و در این مدت هیچگونه
نام و نشان و علائمی که دلالت بر بهائیت باشد نه در اجتماع شرکت کنندگان در کلاس‌ها
و نه بصورت انفرادی از خود بروز نداده و صرفاً مشغول فعالیت اجتماعی و ابداع
بوده‌ایم. این کلاسها عموماً در محلات فقیرنشین از قبیل اسلام‌آباد و مهدی‌آباد و ... تشکیل
می‌شده با اخذ مجوز از شوراهای اسلامی محله به فعالیت خیرخواهانه در این دو محله مشغول
بوده‌ایم. در ملاقاتی که اولیای این بچه‌ها متهم داشتند همین اظهارات را با همان اهداف
مورد تأکید قرار دادند و معتقد بودند که دادگستری شیراز در رسیدگی به این پرونده
و در اجازه استفاده از وکیل و صدور رأی عدالت را مد نظر نداشته و به حقوق ما ظلم
شده و از محضر نماینده محترم مقام معظم رهبری در استان فارس و امام جمعه محترم شیراز تقاضای احقاق حق
داریم.
پس از استماع اظهارات متهمین و اولیای ایشان مدارکی که در پرونده ارائه شده، به محله مهدی‌آباد عزیمت
نمودم و یکی از ساکنین محله که خود را سرهنگ بازنشسته ناجا بنام آقای ... معرفی می‌نمود

تلفن: ۲۳۳۶۷۷۷
دورنویس: ۲۳۰۷۳۴۴
شماره
تاریخ
پیوست

فعالان حقوق بشر در ایران

سند شماره ۲/ ۷۷ :

دفتر نماینده مقام معظم رهبری
در استان فارس و امام جمعه شیراز

باسمه تعالی

مراجعه و بررسی سئوالات مطرح شده در خصوص نحوه فعالیت و اهداف این گروه چنین اظهار نظر نمودند: این افراد از آغاز فعالیت تاکنون با هدف خیراندیشی و خدمت رسانی دوستانه به نوجوانان و جوانان هفته‌ای یک مرتبه کلاس را تشکیل داده و بیشتر کلاسها جنبه نقاشی و آموزش خط و بهداشت و اخلاقی داشت و هیچگونه اظهارنظری در خصوص مسایل دینی و سیاسی نداشتند و هیچوقت تبلیغ بهائیت به اسم و یا عنوانی مطرح نکرده‌اند. از نحوه آموزش و حضور در بین نوجوانان و جوانان این محل اظهار رضایت می‌کردند و معتقد بودند از زمان حضور این افراد در محله مهدی آباد روش آداب و معاشرت و اخلاق اجتماعی جوانان تغییر مثبت داشته بگونه‌ای که باعث دلگرمی خانواده‌ها و امیدواری نسبت به آینده فرزندان از نظر تربیتی گردیده بودند. با تعداد ۸ نفر از جوانان و نوجوانان شرکت کننده در این کلاسها مذاکره و بررسی و سئوالاتی، اعلام داشتند این گروه مشغول امور تربیتی و عموماً کلاسها جنبه نقاشی - خطاطی و اخلاقی و معاشرتی داشته و هیچگونه بحث سیاسی و اظهارنظر خلاف موازین شرعی و قانونی و فرهنگی نداشتند و ما جوانان و نوجوانان انتظار داریم از حضور این افراد و گروه بهره کافی ببریم و تقاضای حضور مجدد آنها را داریم

۸۷/۳/۲۷
با بررسی و تحقیق دفتر

تلفن: ۲۳۳۶۷۷۷
دورنویس: ۲۳۰۷۳۴۴

شماره
تاریخ
پیوست

سند شماره ۷۷:
محضر مبارک نماینده مقام معظم رهبری در استان و امام جمعه معزز شیراز
سلام علیکم
با عرض سلام، ادب و احترام به پیوست تقاضای اولیای سه نفر متهم به فعالیت های بهائیت که مزین به پی نوشت حضرتعالی می باشد، حسب الامر جنابعالی مورد بررسی دقیق قرار گرفت که مشروح اقدامات و تحقیقات به شرح ذیل جهت هرگونه تصمیم گیری به سمع و نظر مبارک حضرتعالی میرسد. دو نفر از متهمین زندانی به نامهای ۱ـ رها ثابت ۲ـ هاله روحی در حین مرخصی از زندان با حضور در دفتر چنین اظهار می داشتند که هیچگونه فعالیتی که جنبه سیاسی و یا تبلیغ فرقه بهائیت باشد در سالهای گذشته در شیراز ـ فارس و حتی ایران نداشته ایم و اقدامات و فعالیتهای ما عموماً جنبه عام المنفعه و اجتماعی داشته و در این مدت هیچگونه نام و نشان و علائمی که دلالت از بهائیت باشد نه در اجتماع شرکت کنندگان در کلاس و نه به صورت انفرادی از خود بروز نداده و صرفاً مشغول فعالیت اجتماعی و بهداشتی بوده ایم. این کلاسها عموما در محلهای فقیرنشین از سهل آباد و مهدی آباد و ... تشکیل می شد و با اخذ مجوز از شورای اسلامی شهر به فعالیتهای خیرخواهانه و انسان دوستانه مشغول بودیم. در ملاقاتی که اولیاء این سه متهم داشتند، همین اظهارات را با همان اهداف مورد اشاره و تأیید قرار دادند و معتقد بودند که دادگستری شیراز در رسیدگی به این پرونده و اجازه استفاده از وکیل و صدور رای عدالت را مد نظر نداشته و به حقوق ما ظلم شده و از محضر نماینده محترم مقام معظم رهبری در استان و امام جمعه محترم شیراز تقاضای احقاق حق داریم% پس از استماع اظهارات متهمین و اولیاء آنان و مطالعه پرونده ارائه شده، به محله مهدی آباد عزیمت نمودیم و به یکی از ساکنین محله که خود را سرهنگ بازنشسته ناجا بنام آقای جدی معرفی می نمود مراجعه و پس از سئوالات مطرح شده در خصوص نحوه فعالیت و اهداف این گروه چنین اظهار نظر نمودند: این افراد از آغاز فعالیت تا کنون با هدف خیراندیشی و خدمت انساندوستانه به نوجوانان و جوانان هفته ای یک مرتبه کلاس داشتند و بیشتر کلاسها جنبه نقاشی و آموزش خط و بهداشتی و اخلاقی داشت و هیچگونه اظهار نظری درخصوص

مسایل دینی و سیاسی نداشتند و هیچ وقت از بهائیت نه اسمی و نه عنوانی مطرح نکردند از نحوه آموزش و حضور در بین نوجوانان و جوانان این محله اظهار رضایت می کردند و معتقد بودند از زمان حضور این افراد در محله مهدی آباد روش آداب و معاشرت و اخلاق اجتماعی جوانان تغییر مثبت داشته بگونه ای که باعث دلگرمی خانواده ها و امیدواری نسبت به آینده فرزندان از نظر تربیتی گردیده بودند. با تعداد ۸ نفر از جوانان و نوجوانان شرکت کننده در این کلاسها نیز مذاکره و پس از سئوالاتی اعلام داشتند این گروه مشغول امورات تربیتی و عموما کلاسها جنبه نقاشی ـ خطاطی و معاشرتی داشته و هیچگونه بحث سیاسی و اظهار نظر خلاف موازین شرعی و قانونی و فرهنگی نداشتند و ما جوانان و نوجوانان انصافا از حضور این افراد و گروه بهره کافی بردیم و تقاضای حضور مجدد آنها را داریم.

بازرس و مشاور حقوقی دفتر

قطع شاهرگ فرهنگی جامعه بهائی ایران

تحصیل علم و دانش از فرائض مذهبی بهائیان است. از این رو بهائیان در تأسیس مدارس جدید نقش مهمی داشته اند و برای تحصیلات عالی ارزشی فوق العاده قائل هستند. بهائیان در سال ۱۸۹۹ میلادی به تأسیس مدارس پسرانه و در سال ۱۹۱۱ به تأسیس مدارس دخترانه در ایران موفق شدند. تعداد جوانان تحصیل کرده بهائی در ایران در مقایسه با حد متوسط جامعه رقم بالائی را نشان می‌دهد. حکومت جمهوری اسلامی بر آن است تا که جامعه بهائی را از تحصیل‌کردگان محروم کنند.

در سال ۱۳۸۵ در دستوری محرمانه ممنوعیت دانشجویان بهائی در دانشگاه‌ها تأیید شد. در اسناد زیر نشان میدهند اگر دانشجوئی بهایی موفق به ثبت نام می شد باید اخراج شود.

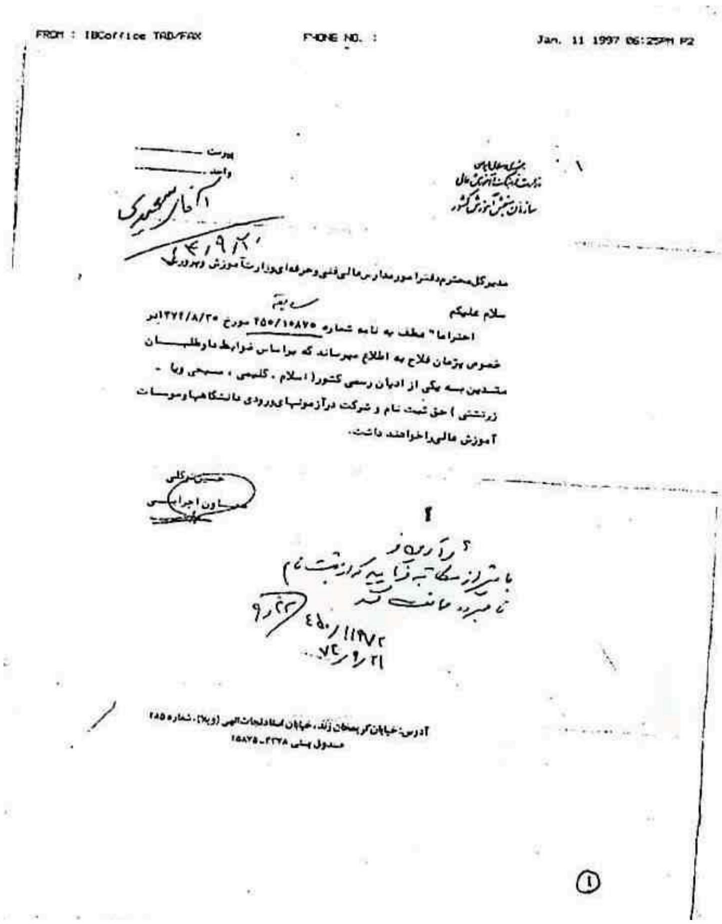
سند شماره ۷۸:
جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی
سازمان سنجش آموزش کشور
آقای سعیدی / ۷۴/۹/۲۰
مدیر کل محترم دفتر امور مدارس عالی فنی و حرفه ای وزارت آموزش و پرورش

سلام علیکم
احتراماً عطف به نامه شماره ۴۵۰/۱۰۸۷۰ مورخ ۱۳۷۴/۸/۳۰ در خصوص پژمان فلاح به اطلاع میرساند که بر اساس ضوابط داوطلبان متدین به یکی از ادیان رسمی کشور (اسلام، کلیمی، مسیحی و یا ـ زرتشتی) حق ثبت نام و شرکت در آزمونهای ورودی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی را خواهند داشت.

حسین توکلی ـ معاون اجرایی

با شیراز مکاتبه فرمایید که از ثبت نام نامبرده ممانعت کنند.
۴۵۰/۱۱۹۷۲ ۷۴/۹/۲۱

سند شماره ۷۸:


FROM : IBCoffice TAD/FAX　　PHONE NO. :　　Jan. 11 1997 06:25PM P2

جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی
سازمان سنجش آموزش کشور

پیوست
واحد

مدیرکل محترم دفتر امور مدارس عالی فنی و حرفه‌ای وزارت آموزش و پرورش

سلام علیکم

احتراماً عطف به نامه شماره ۴۵۰/۱۰۸۷۵ مورخ ۱۳۷۴/۸/۳۰ در خصوص پژمان فلاح به اطلاع میرساند که براساس ضوابط داوطلبان متدین به یکی از ادیان رسمی کشور (اسلام، کلیمی، مسیحی و یا زرتشتی) حق ثبت نام و شرکت در آزمونهای ورودی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی را خواهند داشت.

حسین ترکلی
معاون اجرایی

۴۵۰/۱۱۹۷۲
۷۴/۹/۲۱

آدرس: خیابان کریمخان زند، خیابان استاد نجات الهی (ویلا)، شماره ۲۸۵
صندوق پستی ۳۲۲۸-۱۵۸۷۵

①

سند شمارهٔ ۷۹:



دانشگاه پیام نور
حراست مرکزی

بخیرمانه

معاون محترم علمی
جهت اقدام

رؤسای محترم کلیه مراکز

سلام علیکم .

احتراما حسب مصوبه شورای انقلاب فرهنگی و دستور وزارت اطلاعات و حراست کل سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور ، بهائیان نمی توانند در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی ثبت نام کنند لذا در صورت مشاهده ضمن گزارش امر از ثبت نام ایشان جدا خودداری بعمل آورده ودر صورت ثبت نام شده اخراج گردند .

ومن الله توفیق

مسئول حراست دانشگاه پیام نور منطقه ٥

سند شماره ۷۹:
احتراماً حسب مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی و دستور وزارت اطلاعات و حراست کل سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور، بهائیان نمی توانند در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی ثبت نام کنند لذا در صورت مشاهده ضمن گزارش امر از ثبت نام ایشان جداً خودداری بعمل آورده و در صورت ثبت نام شده اخراج گردند.%

در اواخر دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی به دلیل حذف پرسش مربوط به مذهب، بسیاری از جوانان بهائی موفق شدند در دانشگاه ها ثبت نام کنند. بر اساس بخشنامه جدید به محض این که بهائی بودن دانشجویی مشخص می‌شد باید او را اخراج کنند.
یکی از دانشجویان بهائی به نام پگاه در گفتگو با رادیو B.B.C در سال ۱۳۸۵ می گوید:
"در آزمون سراسری اخیر دانشگاه ها در رشته علوم اقتصادی دانشگاه شیراز پذیرفته شدم اما در نهم مهرماه که نخستین روز آغاز تحصیل در دانشگاه بود مدیریت دانشگاه طی نامه ای به دانشکده محل تحصیلم اعلام کرده است که وی را منصرف از تحصیل می شناسد."
دانشجوی دیگری به نام پرهام در همین سال در مصاحبه با B.B.C می گوید، در رشته فیزیک در دانشگاه بوعلی سینا در همدان پذیرفته شده اما در دی ماه «حراست» به او می گوید که بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی از تحصیل در دانشگاه محروم است.
پرهام می گوید:
"مسئولان به او می گفتند اگر کتباً اعلام کند که تعلقی به دین بهائی ندارد و مسلمان است امکان ادامه تحصیل خواهد داشت."
اما از آنجا که در آئین بهائی تقیه (پنهان کردن اعتقاد) مجاز نیست او و دیگر دانشجویان بهائی حاضر به پذیرفتن این شرط نشده اند. (۷)
در هفته نامه «پنجره» که یک نشریه داخلی دانشگاه سیستان و بلوچستان در شماره ۱۵ ص ۳، یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۶ در باره اخراج دانشجویان به دلائل عقاید مذهبی آنان می نویسد:
"گویا بر اثر مذاکراتی که با نهادهای حقوق بشر انجام شده بود مقامات ایران تصمیم گرفتند از سال ۱۳۸۵ دانشجویان بهائی را هم پذیرش کنند. البته تغییرات دیگری نیز از سالها قبل اتفاق افتاده بود و آن اینکه در پرسش ثبت نام گزینهٔ "دین" به گزینهٔ "به پرسشهای کدام دین جواب می دهید" تبدیل شود ... معلوم نیست چه اتفاقی ناگهان

باعث شد مقامات وزارت خانه از تصمیم خود مبنی بر اجازه تحصیل به دانشجویان بهائی عقب نشینی کنند.(۸)
دختری بهائی به نام رزیتا، نامه ای سرگشاده به آقای احمدی نژاد رئیس جمهور و به اخراج خود از دانشگاه اعتراض می کند. بخشی از این نامه :
"احتراماً اینجانب رزیتا ________، فرزند مجید، متولد ۶۴/ __ /__ به شماره شناسنامهٔ ________، ساکن اصفهان از اقلیت دینی بهائی می باشم. من بعد از چندین سال حسرت حضور در دانشگاه بالاخره اجازه ورود در آن را در سال جاری یافتم. اما بعد از حضور چندین هفته ای در کلاس ها به علت مذهبم اخراج شدم. بارها و بارها احساساتم را در قالب کلمات خشک نامه های رسمی گنجاندم و از ریاست دانشگاه، حراست، پیام نور، منطقهٔ ۳ و وزارت علوم گرفته تا شورای عالی انقلاب فرهنگی، پیگیر مداوم اخراجم بودم اما هیچ دلیل قانع کننده ای به من ارائه نشد. دیگر نمی خواهم رسمی بنویسم، می خواهم از دلم بگویم. من یک جوانم، یک جوان ایرانی، یک جوان ایرانی ساکن ایران زمین، من در این خاک مقدس چشم به جهان گشودم و با نوای الهی آن بزرگ شدم. به خاطر عشق به وطنم صلای ترک آنرا لبیک نگفتم .... ما به کدامین جرم محکوم دادگاه شما شدیم؟ چه قانونی مرا از ادامه تحصیل که حق مسلم هر انسانی است محروم ساخته؟" (۹)
یک جوان ۱۸ ساله بهائی به نام هلاکو رحمانیان در امتحانات کنکور سراسری در سال ۱۳۸۶ شرکت و در بین حدود یک میلیون شرکت کننده رتبه ۷۶ را احراز می کند. تا آذرماه منتظر می ماند و خبری دریافت نمی کند. به سازمان سنجش آموزش کشور که مسئول اداره و مدیریت کنکور است تلفن می زند و دلیل عدم پذیرش خود را جویا می شود. مسئول مربوطه تعجب می کند اما چون در می یابد که او بهائی است تلفن را قطع می کند. هلاکو چندی بعد نامه ای از سازمان سنجش آموزش دریافت می کند "بـه جهت نقص مدارک صدور گـواهـی ممـکـن نمی باشد." (۱۰)

در سال تحصیلی ۲۰۰۷ - ۲۰۰۶ نیز ۵۰۰ دانشجوی بهائی در امتحان کنکور قبول می شوند، اما دانشگاه ها از پذیرش آنان خودداری می کنند.

آزار و بد رفتاری با دانش آموزان بهائی در مدارس

بانی دگال Bani-Dugal نماینده ارشد جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل متحد در ۵ آپریل ۲۰۰۷ (یکشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۶) در نیویورک اعلام کرد که بنا برگزارش هائی که از ایران می رسد دانش آموزان بهائی در ۱۵۰ مورد در ۱۰ شهر مورد توهین، اذیت و آزار قرار گرفته اند.

کودکان بهائی مجبور می شوند تا در کلاس های درس، دین خود را اعلام کنند و سپس مورد توهین و تحقیر قرار می گیرند. از آن‌ها می خواهند که تهمت ها و افترائات معلمین دینی را نسبت به دیانت خود تحمل کنند و به آن ها می گویند بهتر است مسلمان شوید. (۱۱)

فرج سرکوهی در مصاحبه با رادیو «فردا» درباره "وضعیت دشوار کودکان بهائی در مدارس ایران می گوید:

"در فقه سنتی تنها ادیان ابراهیمی ۳ دین یهودی، مسیحی و اسلام که از متن اقوام و فرهنگ های سامی روزگار کهن برخاسته اند به عنوان ادیان واقعی و حقه به رسمیت شناخته می شوند."

"کینه و دشمنی روحانیت شیعه با بهائیان که از همان روزهای آغازین پیدایش این مذهب با اعدام بنیانگذار آن سید علی محمد باب و کشتار دسته جمعی بابی ها و بهائیان به دوران ناصرالدین شاه قاجار آغاز شد ریشه دارتر از آن بود و هست که خصومت علیه بهائیان را متوقف کند ... همه جناح های حکومتی جمهوری اسلامی حتی رفرمیست های مذهبی با اطلاق اصطلاح «فرقه» یا جمعیت بر پیروان مذهب بهائی آنان را از دایره شمول مذهب، آزادی مذهب و اعلامیه حقوق بشر محروم می کند. اغلب مراجع شیعه در گذشته و حال بر سرکوب خشونت آمیز بهائیان صحه گذاشته اند ... پس از

انقلاب اسلامی بهائیان از ادارات دولتی اخراج و برخی زندانیان بهائی به دلیل باورهای مذهبی خود اعدام شدند ..." (۱۲)
آقای محمد جواد لاریجانی رئیس ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی در مصاحبه ای با خبرنگار "خانه ملت" در۲۹ آذرماه ۱۳۸۵ ضمن برچسب زدن‌های قدیمی به جامعه بهائی ایران از قبیل همکاری با آمریکا و اسرائیل و غیره عدم رعایت حقوق شهروندان بهائی را تأیید کرد.

سند شمارهٔ ۸۰:



صفحه اصلی ارسنو درباره ما ارتباط با ما
سه شنبه 28 آذر 1385
tuesday,December19,2006

دکتر محمدجواد لاریجانی در گفتگو با خانه ملت؛
رویکرد ایران در قبال فرقه‌های ضاله، سیاست درستی است

محمدجواد لاریجانی رئیس ستاد حقوق بشر گفت : سیاست جمهوری اسلامی در قبال بهایی ها سیاست صحیحی است.

محمدجواد لاریجانی رئیس ستاد حقوق بشر قوه قضائیه در گفتگو با خبرنگار خانه ملت گفت : فرقه بهائیت با چند شعار احترام خاص به همه ادیان به خصوص اسلام ، تاکید بر دوستی و مهربانی و عدم سخت گیری حتی با کسانی که با جان و مال مردم این سرزمین تعرض می کنند(یعنی به نوعی بی تحرکی و گوشه گیری را تبلیغ می کردند) و کشف حجاب و حتی آزادی زنان در روابط جنسی متعدد به وجود آمد.

وی با اشاره به این مطلب که جمهوری اسلامی برای مسائل مربوط به این فرقه تدبیری بیندیشد، توضیح داد : بهایی ها جزء اقلیت های مذهبی در کشور محسوب نمی شوند زیرا در قانون اساسی در خصوص اقلیت ها به تفصیل شرح داده شده است .سیاست و تمهیداتی که جمهوری اسلامی در قبال آنها اتخاذ کرده بر اساس تعهدات شهروندی است زیرا آنها جزء شهروندان این کشور محسوب می شدند و به حکومت نیز ادعا دارند. حکومت نیز مسئول است حقوق اولیه آنها را چون امنیت شغلی ، زندگی، تحصیل ، املاک، ازدواج و ... را تامین نماید. اما آنها نیز حق تبلیغ و تشکیل مجالس تبلیغی فرقه خود را ندارند و نمی توانند کتاب ، نشریه و یا جزوه ای چاپ کنند همچنین حق تاسیس مدرسه خاصی را هم ندارند.

لاریجانی با صحیح دانستن این سیاست در قبال بهایی ها، تصریح کرد : همانطور که بهایی ها انتظار دارند دولت ایران به تعهدات خود عمل کند آنها نیز باید به قوانین کشور احترام گذاشته و به تعهدات خود نسبت به قوانین و مردم این کشور عمل نمایند .

لاریجانی در مورد حمایت وسیع آمریکا و اسرائیل از این فرقه گفت : این دو کشور بعد از انقلاب با حمایت مالی و پولی فراوان از این فرقه در جهت تامین منافع خود استفاده کردند . آنها پایگاه وسیعی در بندر حیفا در اسرائیل بوجود آوردند و افرادی را نیز به منظور فشار و محکوم کردن ایران به این کشور فرستادند . حتی دولت آمریکا (بوش ، کنگره و وزارت امورخارجه) در بیان مواضع خود تحت عنوان حقوق بشر حداقل سالی دو بار حمایت خود را از این فرقه رسما اعلام می کنند .

وی خاطر نشان کرد :به نظرم این فرقه سیاسی دیگر آن نفوذ و کارآیی لازم را نه تنها برای نسل امروز و فردای مردم ایران ندارد بلکه میان خود بهائی ها نیز دیگر جاذبه ای ندارد لذا اگر به این فرقه کمتر اعتنا کنیم مسائل آن خودبخود حل خواهد شد .

منبع : طاهره پوراردشیر تاریخ: 29 آذر 1385

سند شماره ۸۰:

سه شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۵
سایت خانه ملت

دکتر محمدجواد لاریجانی در گفتگو با خانه ملت؛
رویکرد ایران در قبال فرقه‌های ضاله، سیاست درستی است

محمدجواد لاریجانی رئیس ستاد حقوق بشر گفت : "سیاست جمهوری اسلامی در قبال بهایی ها سیاست صحیحی است.
محمدجواد لاریجانی رئیس ستاد حقوق بشر قوه قضائیه در گفتگو با خبرنگار خانه ملت گفت : فرقه بهائیت با چند شعار احترام خاص به همه ادیان به خصوص اسلام ، تاکید بر دوستی و مهربانی و عدم سخت گیری حتی با کسانی که با جان و مال مردم این سرزمین تعرض می کنند(یعنی به نوعی بی تحرکی و گوشه گیری را تبلیغ می کردند) و کشف حجاب و حتی آزادی زنان در روابط جنسی متعدد به وجود آمد.
وی با اشاره به این مطلب که جمهوری اسلامی برای مسائل مربوط به این فرقه تدبیری بیندیشد، توضیح داد : بهائی ها جزء اقلیت های مذهبی در کشور محسوب نمی شوند زیرا در قانون اساسی در خصوص اقلیت هابه تفضیل شرح داده شده است .سیاست و تمهیداتی که جمهوری اسلامی در قبال آنها اتخاذ کرده بر اساس تعهدات شهروندی است زیرا آنها جزء شهروندان این کشور محسوب می شدند و به حکومت نیز اذعان دارند. حکومت نیز مسئول است حقوق اولیه آنها را چون امنیت شغلی ، زندگی، تحصیل ، املاك، ازداواج و ... را تامین نماید. اما آنها نیز حق تبلیغ و تشکیل مجالس تبلیغی فرقه خود را ندارند و نمی توانند کتاب ، نشریه و یا جزوه ای چاپ کنند همچنین حق تاسیس مدرسه خاصی را هم ندارند.
لاریجانی با صحیح دانستن این سیاست در قبال بهایی ها، تصریح کرد : همانطور که بهایی هاانتظار دارند دولت ایران به تعهدات خود

عمل کند آنها نیز باید به قوانین کشور احترام گذاشته و به تعهدات خود نسبت به قوانین و مردم این کشور عمل نمایند .
لاریجانی در مورد حمایت وسیع آمریکا و اسرائیل از این فرقه گفت : این دو کشور بعد از انقلاب با حمایت مالی و پولی فراوان از این فرقه در جهت تامین منافع خود استفاده کردند . آنها پایگاه وسیعی در بندر حیفا در اسرائیل بوجود آوردند و افرادی را نیز به منظور فشار و محکوم کردن ایران به این کشور فرستادند . حتی دولت آمریکا (بوش ، کنگره و وزارت امورخارجه) در بیان مواضع خود تحت عنوان حقوق بشر حداقل سالی دو بار حمایت خود را از این فرقه رسما اعلام می کنند .
وی خاطر نشان کرد :به نظرم این فرقه سیاسی دیگر آن نفوذ و کارآیی لازم را نه تنها برای نسل امروز و فردای مردم ایران ندارد بلکه میان خود بهائی ها نیز دیگر جاذبه ای ندارد لذا اگر به این فرقه کمتر اعتنا کنیم مسائل آن خودبخود حل خواهد شد ."
منبع : طاهره پوراردشیر تاریخ: ۲۹ آذر ۱۳۸۵

چند نمونه:
آقا درّی نجف آبادی دادستان کل کشور در سفری به استان فارس در جمع مسئولین در باره بهائیان به آن ها هشدار می دهد: "دستگاه های امنیتی باید مراقب گروه ها و فرقه های ضاله با پس زمینه های صهیونیستی باشند. قدر فرصت ها را بدانید و بر روی توانمندی و آسیب زدائی جامعه برنامه ریزی کنید." (۱۳) چند روز بعد از این سخنرانی امام جمعه سروستان، حجت الاسلام بحرینی می گوید، در حال حاضر مهم ترین مشکل سروستان وجود بهائیت و دراویش است. (ر.ک. به سایت ایران پرس نیوز. Iranpressneus.com)
در روز جمعه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۸۵ در شهر اندیمشک ماشین های شهرداری مکانی متعلق به بهائیان را تخریب کردند. (۱۴)
فعالان حقوق بشر در ایران در تاریخ ۸۵/۱۲/۲۹ چنین گزارش می دهند: "در طی سال گذشته فشار بر اقلیت های مذهبی بیش از پیش ادامه یافت. بیش از ۷۰ تن از بهائیان در سال گذشته دستگیر و بیش

از ۲۰ تن محروم از تحصیل شدند و حتی برخی از آنان در بند ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت وزارت اطلاعات ماه های متمادی تحت شکنجه قرار گرفتند." (۱۵)
گروه فعالان حقوق بشر یاد شده در ۸۶/۳/۱۹ گزارش می دهد : "سرکوب اقلیت های مذهبی همچنان ادامه دارد ... زرتشتیان، کلیمیان، مسیحیان و بهائیان ایرانی اجازه ترویج دین خود را ندارند. پیروان مذهب علوی، مسلمان سنی، دراویش گنابادی و هواداران آیت الله بروجردی سرکوب میشوند. در سال گذشته مأموران وزارت اطلاعات حداقل ۳ کلیسای خانگی را در ایران تعطیل کرده و رهبران آنها را بازداشت کرده اند." (۱۶)

مرگ یک بهائی در زندان

ذبیح الله محرمی در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ برابر با آذرماه ۱۳۸۴ بعد از ۱۰ سال زندان در زندان یزد به دلیل نامعلومی می میرد.
محرمی به اتهام ارتداد به اعدام محکوم شده بود. اما بنا به گفته نماینده بهائیان در سازمان ملل بانی دوگال Bani-Dugal حکم او بر اثر فشار افکار عمومی به زندان ابد تبدیل گردید، او ۱۰ سال به خاطر اتهامات واهی زندانی بود ... و در زندان مجبور به کارهای بسیار سخت بود و چندین بار تهدید به مرگ شده بود. او تا قبل از انقلاب کارمند دولت بود ولی در انقلاب اسلامی مانند سایر کارمندان بهائی از کار اخراج شد. برای امرار معاش به شغل نصب پرده کرکره مشغول بوده است. اتهام او جاسوسی برای اسرائیل بود. آقای محرمی در زمان فوت ۵۹ سال داشت. (۱۷)
یکی از بستگان ذبیح الله محرمی گزارشی در باره دستگیری او نوشته و در سایت اخبار روز منتشر کرده است:
"آقای محرمی کارمند وزارت نیرو بودند و در سالهای اولیه انقلاب که کلیه کارکنان بهائی دستگاه های دولتی از کار اخراج می شدند، یکی از دوستان ایشان به نیتی خیرخواهانه و بدون اطلاع وی

اعلامیه ای مبنی بر تبری از دیانت بهائی به یکی از روزنامه ها ارسال می کند. هدف او جلوگیری از اخراج ایشان از محل کار بوده است. آقای محرمی پس از اطلاع از این کار نامه ای می نویسد وبه این عمل دوست خود اعتراض می کند و وابستگی خود به آئین بهائی را اعلام می کند. پس از این اعلامیه در سال ۱۳۷۴ ایشان را به جرم بهائی بودن دستگیر می کنند. وی مدت ۱۰ سال و چهارماه دوره زندان مراحل بسیار سخت و طاقت فرسائی را گذراند. در این مدت او را در زندانهای ابرقو و اردکان به کارهای سخت واداشتند. در تاریخ ۲۳ آذرماه ۱۳۸۴ در زندان فوت می شود." (۱۸)

گروهی که خود را "سربازان گمنام امام زمان معرفی می کنند" در روز ۲۷ اسفندماه گذشته نامه تهدید آمیزی برای ۹ نفر از شهروندان بهائی در شیراز فرستاده و آنان را به اعدام انقلابی تهدید کرد. متن نامه چنین است:

" بنام الله پاسدار خون شهیدان و در هم کوبنده مفسدین و ستمگران

جناب آقای [...]

برگی دیگر بر لوح زرین انقلاب اسامی به ثبت میرسد تا آیندگان بدانند که اسلام و مسلمین هوشیارند و فریب سرسپردگان و جاسوسان اسراییلی را نخواهند خورد و نخواهند گذاشت پیروان آیین ناب محمدی فریب شیادانی چون شما را بخورند. بنابر این طبق تحقیقات انجام گرفته توسط سربازان گمنام امام زمان مستقر در شهر شهید محراب آیت الله دستغیب شما و هشت تن از مفسدین دیگر به اعدام انقلابی محکوم شده و بزودی این حکم در ملا عام انجام می پذیرد.

حال شمایی که پیرو پیامبر دروغین بهاالله و سید باب می باشید اگر واقعا آنها بر حق اند از آنها بخواهید که جلوی این حکم را بگیرند و استغفرالله همانند ابراهیم خلیل که خداوند آتش را بر او سرد گردانید آنها هم آتش را بر شما سرد گردانند. باشد تا این درس عبرتی باشد برای همکیشان شما. "

یک شهروند بهائی که در آخرین روز سال ۱۳۶۸ مورد تهدید قرار گرفته در نامه ای به اداره اطلاعات استان فارس می نویسد:
"در تاریخ ۲۷ اسفند ماه سال ۱۳۸۶ در خیابان سعدی مورد تجاوز قرار گرفتم. آنها قصد سوزاندن مرا داشتند ولی براثر تصادفی موفق نشدند." (۱۹)
بهائیان اصفهان در بهمن ماه ۱۳۸۶ مورد تهدید قرار گرفته اند. به بهائیان اخطار شده است: "نسل شما بهائیان را از روی زمین برکنیم."

سند شمارهٔ ۸۱:

اصفهان: اخطاریه

اصفهان (۲۹ بهمن ۸۶)

اعلامیه ي ارسال شده به خانه ي بهائیان اصفهان دربامداد روز ۲۹ بهمن:

« اخطاریه »

«حسین جان»! یک بار دیگر در این ماههای خونرنگ پیام عاشورائیت را شنیدیم

اکنون نوبت ماست که لبیک گوییم!!!

و نگذاریم فرزند حسین ، یعنی امام زمانمان مظلوم واقع شود و اجازه ندهیم افراد بی سرو پا و مرتد هر تهمتی را به او وارد کنند .

بهایی مرتد !! گوش فرا ده :

امام عصر ما (عج) هنوز ظهور نکرده و قیام ننموده است . اما قبل از قیام او با حسین هم قسم شده ایم که « **نسل شما بهاییان را از روی زمین بر کنیم** »، یا دست از ادعا هایتان بردارید و یا منتظر عواقب کارهایتان باشید .

این اقدام ما شروع کاراست و ادامه آن بستگی به ......

جوانان حزب الهی و منتظران مهدی (عج)

تهدید بهائیان

. فعالان حقوق بشر در ایران در گزارشی به تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۲ به تجاوزی که به یک خانواده بهائی در آباده شده اشاره کرده است:
سند شمارهٔ ۸۲:

فعالان حقوق بشر در ایران

Human Rights Activists in Iran
فعالان حقوق بشر در ایران

تاریخ: ۸٦/۱۱/۱۲
شماره : ۰٥٤۱- ۸٦

به نام آزادی

گزارشی از تهدیدات روزمره اقلیت بهایی در ایران

بنابر گزارشات دریافتی این مجموعه
در تاریخ یکشنبه مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۷ ساعت ۹ شب دو فرد ناشناس در غیبت آقای بهرامی از بهائیان شهرستان آباده با مراجعه به منزل وی و با معرفی خود به عنوان مشتری آنتن سازی آقای بهرامی خواهان باز نموده شدن درب منزل میگردند که با امتناع "صهبا بهرامی" دختر آقای بهرامی بعلت تنها بودن در منزل روبرو میگردند .
این افراد پس از امتناع خانم بهرامی اقدام به کوبیدن درب منزل مینمایند و چندین فرد با صورت پوشیده شده با چفیه اقدام به بالا نمودن از دیوار منزل و حضور در بام منزل مینمایند.
در حدود ۹.۱۰ دقیقه شب خانواده بهرامی اقدام به تماس با پلیس ۱۱۰ مینمایند . هچنین با آژانس تاکسی تلفنی جنب منزل جهت درخواست کمک اقدام به تماس گیری مینمایند.
در این زمان قطع شدن تلفن منزل و ناگهان فرو ریختن دیوار بلند منزل و مشاهده لودری در حال تخریب باعث هراس و وحشت خانواده بهرامی میگردد که در این زمان ورود حداقل ۱۰ فرد مسلح به منزل باعث فرار خانواده بهرامی و پناه بردن به همسایه های وحشت زده میگردد.
در این احوال شخص آقای بهرامی به منزل مراجعه مینماید که افراد مسلح لباس شخصی با یورش به وی اقدام به ضرب و شتم و تحقیر وی مینمایند که این اقدام منجر به مجروحیت نامبرده میگردد ، افراد مسلح لباس شخصی که خود را عناصر دستگاه امنیتی معرفی مینمایند اقدام به بستن دست آقای بهرامی نموده و وی را سوار اتومبیل خود مینمایند و در همان مکان نگه میدارند .
در حدود ساعت ۹.۴۵ بعد از تخریب کامل دیوار اصلی منزل و بازرسی کامل منزل افراد ناشناس اقدام به باز نمودن دست آقای بهرامی مینمایند و محل را ترک مینمایند .
پلیس ۱۱۰ آباده علیرغم تماسهای مکرر مردمی ساعت ۱۰.۳۰ یعنی با یکساعت و بیست دقیقه تاخیر خود را به محل میرساند و در پاسخگویی به اعتراض شاهدین عنوان میدارد که "پلیس مراجعه نموده بود اما موردی رونیت نگردید"
روز بعد مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۸ نامه ای با مضمون عینی " بهرامی بهایی، عاشقان امام حسین، میخواهند وجود تو را از آباده پاک کنند، تا دو هفته برای تخلیه ی منزل فرصت داری در غیر این صورت خانه ات با خاک یکسان خواهد شد، و به حرمت خانواده ات تجاوز میکنیم." به منزل آقای بهرامی ارسال میگردد .
در این راستا شاهدان عینی عنوان داشته اند که همان شب آقای راسخی رئیس امر به معروف و نهی از منکر آباده ساعت ۸.۴۵ دقیقه به آژانس جنب منزل مراجعه و عنوان میدارد : که امشب مانوری در جریان است دربها را ببندید و تلفن ها را پاسخ ندهید ، همچنین همسایگان آقای بهرامی نیز مورد تهدید با اسلحه جهت امتناع از واکنش گردیده بودند.
آقای بهرامی علیرغم مشکلاتی که سالهاست بهاییان آباده با آن مواجه هستند ، تصمیم به ماندن در زادگاه خود و دفاع از حقوق انسانی خود گرفته است . در این راستا عامل تحریک و سازماندهی را میتوان امام جمعه و متولیان مسجد جامع آباده دانست که در سخنرانی های اخیر خود صریحاً مردم را به تخریب منزل آقای بهرامی و برخورد با بهائیان فراخوانده بودند دانست.
شایان ذکر است اقلیت بهایی در ایران همچنان از حقوق انسانی خود به واسطه داشتن مذهبی غیر محروم هستند و قانونگذار در جمهوری اسلامی همچنان بی توجه به تعهدات بین المللی حقوق از شناسایی حقوق فردی و اجتماعی این افراد سرباز میزند.

Human Rights Activists in Iran
Info@hra-iran.org
www.Hra-IRAN.org
Tel: 00982177859131

سند شماره ۸۲:

گزارشی از تهدیدات روز مره اقلیت بهایی در ایران
"بنابر گزارشات دریافتی این مجموعه
در تاریخ یکشنبه مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۷ ساعت ۹ شب دو فرد ناشناس در غیبت آقای بهرامی از بهاییان شهرستان آباده با مراجعه به منزل وی و با معرفی خود به عنوان مشتری آنتن‌سازی آقای بهرامی خواهان باز نموده شدن درب منزل میگردند که با امتناع صبا بهرامی دختر آقای بهرامی بعلت تنها بودن در منزل روبرو میگردند.
این افراد پس از امتناع خانم بهرامی اقدام به کوبیدن درب منزل می‌نمایند و چندین فرد با صورت پوشیده با چفیه اقدام به بالا نمودن از دیوار منزل و حضور در بام منرل مینمایند.
در حدود ۹.۱۰ دقیقه شب خانواده بهرامی اقدام به تماس با پلیس ۱۱۰ مینمایند همچنین با آژانس تاکسی تلفنی جنب منزل جهت درخواست کمک اقدام به تماس گیری مینمایند.
در این زمان قطع شدن تلفن منزل و ناگهان فرو ریختن دیوار بلند منزل و مشاهده لودری در حال تخریب باعث هراس و وحشت خانواده بهرامی میگردد که در این زمان ورود حداقل ۱۰ فرد مسلح به منزل باعث فرار خانواده بهرامی و پناه بردن به همسایه های وحشت زده میگردد.
در این احوال شخص آقای بهرامی به منزل مراجعه مینماید که افراد مسلح لباس شخصی با یورش به وی اقدام به ضرب و شتم و تحقیر وی مینمایند که این اقدام منجر به مجروحیت نامبرده میگردد افراد مسلح لباس شخصی خود را عناصر دستگاه امنیتی معرفی مینماید اقدام به بستن دست آقای بهرامی نموده و وی را سوار اتومبیل خود مینماید و در همان مکان نگه میدارند.
درحدود ساعت ۹.۴۵ بعد از تخریب کامل دیوار اصلی منزل وبازرسی کامل منزل افراد ناشناس اقدام به باز نمودن دست آقای بهرامی می نمایند.

پلیس ۱۱۰ آباده علی رقم تماسهای مکرر مردمی ساعت۱۰.۳۰ یعنی با یکساعت و ۲۰ دقیقه تأخیر خود را به محل می‌رسانند و در پاسخ گوئی به اعتراض شاهدین عنوان می‌دارد که پلیس مراجعه نموده بود اما موردی روئیت نگردید.
روز بعد مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۸ نامه ای با مضمون عینی بهرامی بهایی، عاشقان امام حسین، میخواهند وجود تو را از آباده پاک کنند تا دو هفته برای تخلیه ی منزل فرصت داری در غیر این صورت خانه ات با خاک یکسان خواهد شد وبه حرمت خانواده‌ات تجاوز می کنیم به منزل آقای بهرامی ارسال می گردد.
در این راستا شاهدان عینی عنوان داشته اند که همان شب آقای راسخی رئیس امر به معروف و نهی از منکر آباده ساعت ۸.۴۵ دقیقه با آژانس جنب منزل مراجعه و عنوان می دارد.
که امشب مانوری در جریان است درب ها را ببندید و تلفنها را پاسخ ندهید همچنین همسایگان آقای بهرامی نیز مورد تهدید با اسلحه جهت امتناء از واکنش گردیده بودند.
آقای بهرامی علی رغم مشکلاتی که سالهاست بهائیان آباده با آن مواجع هستند تصمیم به ماندن در زادگاه خود و دفاع از حقوق انسانی خود گرفته است. در این راستا عامل تحریک و سازمان دهی را می توان امام جمعه و متولیان مسجد جامع آباده دانست که در سخنرانیهای اخیر خود صریحا مردم را به تخریب منزل آقای بهرامی و برخورد با بهائیان فرا خوانده بودند دانست. شایان ذکر است اقلیت بهایی در ایران همچنان از حقوق انسانی خود به واسطه داشتن مذهبی غیر محروم هستند و قانونگذار در جمهوری اسلامی همچنان بی توجه به تعهدات بین الملی حقوق از شناسایی حقوق فردی واجتماعی این افراد سرباز میزند."

Human Rights Activists in Iran

http://www.hra-iran.org

Email : Info@Hra-Iran.org

سند شمارهٔ ۸۳:



از همان فردای پیروزی انقلاب اسلامی حتی گورستانهای بهائیان هم از تعرض، تخریب و تصرف در امان نماند.

سند شمارهٔ ۸۴ :

بنیاد مستضعفین
شهرستان میاندوآب

شماره ۹۳۹م
تاریخ ۲۴/۱۰/۵۸
پیوست

بسمه تعالی

دادسرای انقلاب اسلامی مرکز

احتراماً – تحقیقات عمیق، که بعمل آمده قبرستان بهائیان میاندوآب که از ملک شرکت امنا بوده و با توجه به حکم شماره ۵۵۲/۱۶/۸/۵۸ دادسرای انقلاب اسلامی، [illegible] مرکز صادره شده است ولی سند آن بنام قبرستان از مدت سی سال قبل تا حال اجساد دفن شده و همچنین تاریخ سنگ‌های قبرستان نشان می دهد که اکثر اجساد تازه دفن شده در این صورت تخریب و بیرون ریختن اجساد طبق موازین شرعی نمی باشد لذا تقاضا دارد موافقت فرمایند این بنیاد در دخل و تصرف قبرستان مربوطه خود داری تا افراد نامبرده کاکان اجساد خود شان را دفن نمایند در هر صورت تقاضای کسب تکلیف می شود و فتوکپی تقاضا با نامه این بنیاد توسط متقاضیان ارسال میگردد .

بنیاد مستضعفان شهرستان میاندوآب

بنیاد مستضعفان
[illegible] میاندوآب

۱۳۶۹

آدرس – خیابان سعدی چهارمتری چهارراه تلفن ۸۲۹ – ۸۳۲

سند شماره ۸۴:

شهرستان میاندوآب

شماره۴۳۹

بسمه تعالی تاریخ ۵۸/۱۱/۲۴

دادسرای انقلاب اسلامی مرکز

احتراماً تحقیقات عمیقی که بعمل آمده قبرستان بهائیان میاندوآب که ملک شرکت امنا بوده و با توجه به حکم شماره ۵۵۲ـ ۵۸/۸/۱۶ دادسرای انقلاب اسلامی مرکز مصادر شده است ولی سند آن به نام قبرستان از مدت سی سال قبل تا حال اجساد دفن شده و همچنین تاریخ سنگ های قبرستان نشان می دهد که اکثراً اجساد تازه دفن شده در این صورت تخریب و بیرون ریختن اجساد طبق موازین شرعی نمی باشد لذا تقاضا دارد موافقت فرمایند این بنیاد در دخل و تصرف قبرستان مربوطه خودداری تا افراد نامبرده کماکان اجساد خودشان را دفن نمایند. در هر صورت تقاضای کسب تکلیف می شود و فتوکپی تقاضا با نامه این بنیاد توسط متقاضیان ارسال می گردد.

بنیاد مستضعفان شهرستان میاندوآب

بنا بر گزارش جامعه بهائیان در ۱۷ و ۱۸ شهریور ۱۳۸۶ قبرستان بهائیان نجف آباد با بولدوزر خراب شد. چند روز قبل از تخریب قبرستان در نجف آباد نامه های تهدید آمیز به حدود ۳۰ خانواده بهائی فرستاده شد. در بهار امسال در استان مازندران شش خانه متعلق به بهائیان به آتش کشیده شد. در کرمانشاه یک مرد ۷۰ ساله به اتهام گسترش بهائیت و هتک حرمت ائمه به یک سال زندان و ۷۰ ضربه شلاق محکوم شد. (۱۹)

تخریب گورستان شیراز

در سال ۱۳۸۶ قبرستان بهائیان یزد برای سومین بار ویران شد. این سومین گورستان بهائی ها بود که در یزد تخریب شد.
اولین قبرستان در مهدی آباد یزد پس از تخریب و بیرون آوردن جنازه ها مصادره شد.
دومین قبرستان که محل دفن ۷ کشته شد بهائی در سال ۱۳۵۹ بود تخریب و در محل آن کارخانه ای بنا شد.
سومین قبرستان در محلی پشت کارخانه ساخت ماشین آلات نساجی به بهائیان واگذار شده بود بارها مورد تعرض مسلمین قرار گرفته و سنگ های قبور خرد شدند.

سند شمارهٔ ۸۵:



طرح قانون مجازات اسلامی

لایحه مجازات اسلامی که به مجلس اسلامی پیشنهاد و تا تاریخ نگارش این کتاب در دست بررسی است، تهدیدی است جدی علیه دگراندیشان مذهبی. در این لایحه برای جرائم زیر مجازات اعدام تعیین شده است:
ماده ۳- ۲۱۱.
۱- زنا و ملحقات آن (لواط، تفخیذ و مساحقه)
۲- قوادی.
۳- قذف.
۴- سب النبی.
۵- ارتداد و بدعت گذاری و سحر.
۶- خوردن مسکر.
۷- سرقت.
۸- محاربه و افساد فی الارض.
ماده ۱-۲۱۱ می گوید: "حد مجازاتی است که در شرع مقدس برای جرایم خاص و به میزان و کیفیت معینی مقرر گردید و قابل تبدیل یا تخفیف و یا تعطیل نمی باشد و تفصیل آن به شرح مندرج در این قانون است." ص ۳۰.
ماده ۲-۲۱۱: تعقیب رسیدگی و صدور حکم در مواردی که حد جنبه حق اللهی دارد متوقف به درخواست کسی نیست."
اتهامات سب النبی، قذف، ارتداد و بدعت گذاری در دین، محاربه و افساد فی الارض را به آسانی می توان علیه هر دگراندیشان مذهبی و غیر مذهبی مطرح کرد.
مبحث چهارم
سب النبی، ماده ۱-۲۲۴: هرکس پیامبر بزرگوار اسلام (ص) را دشنام دهد یا قذف (نسبت دادن زنا و لواط) کند سب النبی بوده و محکوم به حد قتل می شود. تبصره ۵ قذف یا دشنام به هریک از ائمه

معصومین و یا حضرت فاطمه زهرا (س) در حکم سب النبی (ص) است.
مبحث پنجم
ارتداد، بدعت گذاری و سحر، ماده ۱-۲۲۵. مسلمانی که بطور صریح اظهار و اعلان کند که از دین اسلام خارج شده و کفر را اختیار نموده، مرتد است.
ماده ۳-۲۲۵: مرتد بر دو نوع است: فطری و ملی.
ماده ۴-۲۲۵: مرتد فطری کسی است که حداقل یکی از والدین او در حال انعقاد نطفه مسلمان بوده و بعد از بلوغش اظهار اسلام کرده و سپس از اسلام خارج شود.
ماده ۵-۲۲۵: مرتد ملی کسی است که والدین وی در حال انعقاد نطفه غیرمسلمان بوده و بعد از بلوغش به اسلام گرویده و سپس از اسلام خارج وبه کفر برگردد.
ماده ۶-۲۲۵: هرگاه کسی که حداقل یکی از والدین او در حال انعقاد نطفه مسلمان بوده بعد از بلوغ بدون آن که تظاهر به اسلام نماید، اختیار کفر کند در حکم مرتد ملی است.
ماده ۷-۲۲۵: حد مرتد فطری قتل است.
ماده ۸-۲۲۵: حد مرتد ملی قتل است. اما بعد از قطعیت حکم تا ۳ روز ارشاد و توصیه به توبه می شود و چنانکه توبه ننماید کشته می شود.
ماده ۹-۲۲۵: هرگاه احتمال توبه مرتد ملی داده شود، فرصت مناسب به وی داده می شود.
ماده ۱۰-۲۲۵: حد زنی که مرتد شده اعم از فطری و ملی حبس دایم است و ضمن حبس طبق نظر دادگاه تضییقاتی بر وی اعمال و نیز ارشاد می شود و توصیه به توبه می شود و چنانچه توبه نماید بلافاصله آزاد می گردد.
ماده ۱۱-۲۲۵: هرکس ادعای نبوت کند، محکوم به قتل است و هرمسلمانی که بدعتی را در دین اختراع کرده و فرقه ای را براساس

آن ایجاد کند که برخلاف ضروریات دین مبین اسلام باشد در حکم مرتد است. (۲۰)
ماده ۱۰-۲۲۸: هرکس به طور گسترده مرتکب جرم علیه امنیت داخلی یا خارجی، اخلال در نظام اقتصادی کشور ... مفسد فی الارض محسوب و به مجازات محاربه محکوم می گردد. (۲۱)
ماده ۸-۳۱۳ و ۱۱-۳۱۳ بسیار حائز اهمیت می باشند چون مطابق ماده ۸-۳۱۳ هر مسلمانی می تواند یک غیرمسلمان را به هر دلیلی به قتل برساند و مجازات نشود. تنها مجازات او پرداخت دیه است.
تبصره ماده ۸-۳۱۳ چنین است: در مورد این ماده چنانچه جانی قبل از اجرای قصاص مسلمان شود، قصاص ساقط می شود و حسب مورد به پرداخت دیه محکوم می شود. این ماده مربوط به قتل یک غیرمسلمان بدست یک غیرمسلمان است.
با استناد به ماده ماده ۱۱-۳۱۳ هر مسلمانی می تواند هر شخص دیگری اعم از مسلمان و یا غیرمسلمان را به عنوان اینکه تصور کردم مهدورالدم است به قتل برساند بدون اینکه بیمی از مجازات جدی داشته باشد.
متن ماده چنین است: ماده ۱۱-۳۱۳: کشتن کسی به صرف اعتقاد به مهدورالدم بودن یا مستحق قصاص بودن وی بدون مجوز مراجع صالح قضایی ممنوع است و مرتکب مجرم شناخته می شود و چنانچه طبق موازین در دادگاه ثابت شود که قاتل بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب قتل شده است، اگر مهدورالدم بودن مقتول ثابت نشود، قاتل به حبس تعزیری از سه تا پنج سال و پرداخت دیه محکوم می شود و اگر مهدورالدم بودن مجنی علیه ثابت شود به مجازات مذکور در ماده ۱-۳۱۳ این قانون محکوم می شود. چنانچه ثابت نشود که قاتل بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب قتل شده، محکوم به قصاص می شود.
تبصره ماده ۱-۳۱۳ چنین است: تبصره - مواردی که شخص محقون الدم نیست به شرح زیر است:
۱- کسی که مرتکب یکی از جرائم حدی شده باشد که مجازات آن به شرح مقرر در قانون حدود قتل یا رجم باشد محقون الدم نیست و در

این صورت چنانچه آن جرم در دادگاه صالح اثبات شود و شخص بدون مجوز قانونی اقدام به قتل وی نموده باشد قصاص نمی شود ولیکن به مجازات حبس از یک سال تا دو سال و در سایر جنایات عمدی به تناسب تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

با تصویب چنین لایحه ای هر شخصی می تواند مرتکب قتل هر دگراندیشی باشد. اثبات مهدورالدم بودن دگراندیش که مرتد می نامند کاری است بس آسان. (۲۳)

در مبحث چهارم راه های اثبات جنایت عمدی را شرح می دهد.

ماده ۱-۳۱۴: جنایت عمدی باید با یکی از راه های مقرر در این قانون به وسیله دادگاه احراز شود در غیر این صورت حکم به قصاص نمی شود.

ماده ۲-۳۱۴: طرق اثبات جنایت عمدی عبارتند از ۱- اقرار. ۲- بینه. ۳-علم قاضی که مستند به قراین بین حسی و متعارف. ۴- قسامه. (۲۴)

قانون بدین ترتیب دست قاضی را برای اجرای حکم دلخواه باز گذاشته است. اگر متهم اقرار به گناه خود نکند و دلائلی هم وجود نداشته باشد قاضی می تواند با علم خود ویا با استناد به قسم (سوگند) جانی حکم صادر کند.

ماده ۲-۴۱۳: قتل غیرعمد به شرح مقرر در مجازات قصاص با اقامه قسامه ۲۵ نفر مرد از طرف مدعی در صورت لوث و فقدان ادله دیگر اثبات می شود. (۲۵).

اگر متهم نتواند باندازه کافی قسم خورنده به دادگاه بیاورد حاضرین با تکرار قسم خود می توانند به حد نصاب برسند. ضمناً قسم خورندگان باید از اقوام متهم باشند.

ماده ۳۲-۳۱۴: متهم برای نفی اتهام و برائت خود در صورتی که شاکی از او مطالبه قسامه کند، باید اقامه قسامه کند و در این صورت باید به مقدار نصاب، قسم خورنده داشته باشد و چنانچه تعداد آنها کمتر از نصاب باشد، قسم ها تا تحقق نصاب، توسط آنها تکرار می

شود و با نداشتن قسم خورنده، خود او هر چند زن باشد، تمام قسم ها را تکرار می کند و تبرئه می شود.
ماده ۳۳-۳۱۴: با وجود قسم خورنده برای مدعی علیه، خود وی نیز می تواند قسم بخورد و قسم وی، جزو نصاب محسوب می شود؛ هر چند زن باشد.
ماده ۳۴-۳۱۴: لازم است قسم خورنده از خویشان و بستگان نسبی شاکی باشند.(۲۶)

با تصویب این قانون دست قاضی برای تبرئهٔ هر جانی باز است.

فهرست منابع

۱- وظیفهٔ دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی، ۱۳۸۴-۱۳۷۶، دکتر حسین مهرپور، نشر ثالث، ۱۳۸۴، ص ۶۳۹-۵۹۷
۲- گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، دیانتی ممنوع، آزار و تعقیب بهائیان ایران، ۱۳۸۶، ص۶۰
۳- گزارش ...، یاد شده، ص ۶۰
۴- یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، جلد دوم، انتشارات مرکز تاریخ شفاهی، ۱۹۹۷، هما ناطق، ص ۱۰۰
۵- گزارش ...، یاد شده، ص ۶۳
۶- مصاحبه با سخن گوی قوهٔ قضاییهٔ جمهوری اسلامی ایران، رادیو فردا، ۷ اسفند ۱۳۸۶، ۲۵ فوریه ۲۰۰۸م
۷- BBC.persian.com، ۱۵ اسفند ماه ۱۳۸۵، ۶ مارس ۲۰۰۷
۸- هفته نامهٔ "پنجره"، نشریهٔ داخلی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۱۵، ص۳، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۶
۹- نامهٔ سرگشادهٔ رزیتا تشکر، سایت newnegah.org ، ۲۴ مهر ۱۳۸۶
۱۰- نامهٔ سرگشادهٔ هلاکو رحمانیان، سایت نگاهی دیگر، اول مهرماه ۱۳۸۶
۱۱- سرویس خبری جامعهٔ جهانی بهائی
۱۲- مصاحبهٔ فرج سرکوهی با رادیو فردا، ۱۳۸۶/۱/۲۲
۱۳- سخنان دادستان کشور، روزنامهٔ "خبر جنوب"، ۲۵ تیرماه ۱۳۸۶
۱۴- سایت iranpressnews.com، ۲۲اسفند ۱۳۸۵
۱۵- فعالان حقوق بشر در ایران، شمارهٔ ۲۳۵، ۱۳۸۵/۱۲/۲۶
۱۶- فعالان ...، یاد شده، شماره ۲۷۰، ۱۳۸۶/۱۱/۱۹
۱۷- به نقل از گلاره ماد گزارشگر ویژهٔ " کمیسیون حقوق بشرسازمان ملل درامورادیان یا عقاید، ۲۳ فروردین ۱۳۸۵، ۱۲اپریل ۲۰۰۶

۱۸- سایت اخبار روز، یک نفر از بستگان ذبیح الله محرمی، ۱۳۸۵/۲/۱۴
۱۹- ایران پرس نیوز، ۲۰۰۸/۴/۶ تهدید جانی شهروندان بهائی در شیراز
۲۰- The Bahais in International Community، ۲۱سپتامبر ۲۰۰۷
۲۱- لایحهٔ پیشنهادی قانون مجازات اسلامی، ص ۴۱-۴۰
۲۲- لایحهٔ ...، یاد شده، ص ۴۴
۲۳- لایحهٔ ...، یاد شده، ص ۴۹-۴۸
۲۴- لایحهٔ ...، یاد شده، ص ۵۰
۲۵- لایحهٔ ...، یاد شده، ص ۷۲
۲۶- لایحهٔ ...، یاد شده، ص ۵۳

Genocide and Suppression of religious Minorities Iran

Sohrab Nikusefat

ISBN: 3-86569-440-3

payam.bayan@yahoo.de

«»Du Parc⌂Boîte Postale 112 ⌂L-400 Esch-sur-Alzette⌂Luxembourg

Genocide and Suppression of religious Minorities Iran

By: Sohrab.

Nikusefat

Volume II: